



وَلَا تُطِيعُوا قُوَّةَ

نگین ایران

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق سال نوزدهم، شماره ۶۷، پاییز ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مدیر مسئول:

علی محمد نائینی

سرمدیر:

علی شجاعی صائین

دبیر تحریریه:

محمد باقر شمس پور

تحریریه این شماره:

علی احمدی - سیدراضی امینی تهرانی زاده - فاطمه بخشی - حسن جعفرزاده - زهرا جودکی - مهدی حاجی خداوردی خان - نرگس حجی پناه - سیدهادی زرقانی - نعمت الله سلیمانی خواه - محمد مهدی شاکری - عالیہ صباغیان - یوشع ظفرحیاتی - فرزاد عابدی - حسین علایی - مرتضی قاضی - بهادر قیّم - هادی نظری منظم - علیرضا محسنی ابوالخیری - یحیی نیازی.

ویراستار:

ثریا جهانبانی

گرافیک:

علی ملازاده

چاپ:

مرکز چاپ سپاه

ناظر چاپ:

محمد بهروزی

نشانی:

تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، بعد از تقاطع شهید تبریزیان پلاک ۷۷

تلفن و دورنگار:

۰۲۱-۲۲۹۰۹۵۲۵-۳۰

پست الکترونیکی:

neginiran@gmail.com

● نشریه در شیوه نگارش و ویرایش مطالب، آزاد است.

● مقالات، نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

● هرگونه استفاده از مطالب این نشریه با کسب مجوز کتبی و ذکر منبع بلامانع است.

نحوه فروش:

۱- از طریق تارنمای مرکز به نشانی defamoghadas.ir

۲- از طریق نشانی مراکز تهیه مندرج در صفحه پایانی

قیمت: ۸۰ هزار تومان

فهرست

◀ یادداشت

کار آمدی ایران در جنگ تحمیلی و بی اعتباری سازوکارهای بین الملل

حسین علایی؛ پژوهشگر ارشد جنگ / ۴

◀ جنگ از نگاه دیگران/۲

آغاز تجاوز؛ با اهداف مغشوش و بی اساس / ۷

◀ دیدگاه

پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی (۳) / مشارکت در تأمین آسمان شهرهای کشور به روایت دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی

زهرآ جودکی / ۸

اطلاعات عملیات سپاه در جنگ (۴) / دوره بلوغ و تکامل به روایت سردار سعید تجویدی

مهدی حاجی خداوردی خان / ۲۴

مروزی بر عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دفاع مقدس(۲) / از عملیات رمضان تا شهادت فرمانده لشکر

یحیی نیازی؛ نویسنده و پژوهشگر جنگ / ۳۸

● پرونده: تجربه نگاری ترجمه و ویرایش متون دفاع مقدس

ضرورت ها و الزامات ترجمه آثار دفاع مقدس

مرتضی قاضی / ۵۸

چالش ها و تجربه های ترجمه دفاع مقدس

محمد مهدی شاکری / ۶۰

نظریه های پسااستعماری ترجمه / بررسی موردی: کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی»

هادی نظری منظم / ۷۴

چالش های روایت دفاع مقدس برای مخاطب عراقی

سیدراضی امینی تهرانی زاده / ۸۰

بازتاب جنگ تحمیلی در رمان معاصر عراق / «بررسی موردی: رمان السبیلیات»

هادی نظری منظم / ۸۶

واکاوی چالش های ترجمه کتاب «شماره پنج» به زبان فرانسوی

عالیه صباغیان / ۹۲

وضعیت ترجمه و نشر آثار دفاع مقدس در حوزه زبان اردو؛ / نیازسنجی، مخاطب شناسی، چالش های سیاست گذاری و اجرا

یوشع ظفرحیاتی / ۱۰۰

بایسته های ترجمه و تجربه نگاری در ترجمه انگلیسی کتاب «شماره پنج»

علی احمدی / ۱۱۰

گزارشی از نشست های تخصصی «بایسته های ترجمه معکوس»

۱۱۴ /

◀ مقالات

ژنوپلیتیک کردستان عراق و نقش آن در پیشبرد استراتژی جنگ نامنظم سپاه

حسن جعفرزاده؛ پژوهشگر جنگ / ۱۴۸

ریشه ها و عوامل بروز جنگ ایران و عراق / گزارشی از کتاب: روزشمار «انقلاب دوم»

علیرضا محسنی ابوالخیری / ۱۶۶

نقش و کارکردهای بسیج در دفاع مقدس / از منظر حضرت امام(ره)

سیدهادی زرقانی، نرگس حجتی پناه، فرزاد عابدی، فاطمه بخشی / ۱۷۶

نقش پالایشگاه آبادان در دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۶۷)

بهادر قیّم / ۱۹۴

◀ گزارش نشست

روایت فرماندهان از تاریخ جنگ / نقش تاریخ شفاهی در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه

زهرآ جودکی / ۲۰۲

◀ در آستانه نشر

نبرد چزابه «روزشمار ۱۷ / جلد ۲»

نعمت الله سلیمانی خواه / ۲۱۰

◀ تازه های نشر

نبرد ماووت؛ شرح عملیات نصر ۴

حسن جعفرزاده / ۲۲۴

یادداشت

کارآمدی ایران در جنگ تحمیلی و بی‌اعتباری سازوکارهای بین‌المللی

حسین علایی؛ پژوهشگر ارشد جنگ

ایران به دلیل ادعاهای مرزی به‌ویژه براروند رود در اکثر دوره‌ها تیره بوده است. با کودتای عبدالکریم قاسم در تابستان سال ۱۳۳۷ هجری شمسی و سرنگونی حکومت پادشاهی در عراق، به تدریج روابط عراق با ایران سردتر شد.

اما با روی کار آمدن حزب بعث عراق در سال ۱۳۴۷ هجری خورشیدی، اختلافات و تنش‌ها بین دو کشور تشدید شد. (شهیدزاده، ۱۳۷۸: ۳۲۴) علاوه بر مسائل تاریخی، گسترش اختلافات را باید در ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی عراق و قرار گرفتن آن جزء بلوک شرق دانست.

در دوره جنگ سرد، از نگاه دولتمردان آمریکایی؛ اعم از جمهوریخواه یا دموکرات، ماهیت رویکردها و رفتار نظام سیاسی عراق، از جمله روابط گسترده آن کشور با شوروی نمی‌توانست در چارچوبی قابل قبول پذیرفته شود. این امر باعث باز شدن دست شاه برای اعمال فشار بر نظام بعثی عراق از طریق بازرانی‌ها و ساواک شد. این فشارها که منجر به درگیری بازرانی‌ها با حکومت مرکزی گردید، باعث شد تا دولت عراق با دادن تلفات گسترده و خروج بخش‌هایی از مناطق حاکمیت دولت مرکزی در ناحیه اقلیم کردستان، راضی به مصالحه با ایران شود و در پی این فشارها، مذاکرات انجام شده منجر به امضای بیانیه الجزیره بین شاه ایران و صدام معاون رئیس جمهور عراق، در اواخر سال ۱۳۵۳ شد و روابط سیاسی دو کشور به حال عادی درآمد. البته این رابطه نسبتاً خوب چندان دوام نیاورد و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دوباره حزب بعث عراق در پی استفاده از فرصت درآمد؛ زیرا دولت عراق آن مصالحه را جزو تعاملات تاکتیکی و مقطعی می‌دانست که بنا به مصلحت‌ها و نیازهای زمانه

● عراق از مهم‌ترین همسایگان ایران با یک مرز طولانی است. با وجود پیوندهای نزدیک قومی، فرهنگی و مذهبی بین دو همسایه، همواره اختلاف و تنش بین دو کشور ایران و عراق در طی سالیان دراز و از قدیم وجود داشته است. ایران و عراق طی سالیان درازی همواره دارای رقابت‌های تاریخی در محیط ژئوپلیتیکی خلیج فارس و خاورمیانه بوده‌اند. قدرت‌های بزرگ نیز در طول تاریخ به اوضاع این دو کشور توجه داشته‌اند و برای بهره‌گیری از ظرفیت آنها به نفع خود برنامه‌ریزی می‌کرده‌اند. اما ظرف صد سال گذشته، کشور ایران همواره نگران بروز ناامنی و ظهور تهدید از طریق مرزهای غربی خود بوده است. قبل از تشکیل کشور عراق هم، حملات دولت عثمانی به ایران خاطره تلخی را در اذهان ایرانیان برجای گذاشته است. پس از استقلال عراق از دولت عثمانی در سال ۱۹۲۰ میلادی، مطابق با ۱۲۹۹ هجری خورشیدی، روابط آن کشور با

عراق به دنبال استفاده از فرصت ناشی از قطع پشتیبانی آمریکا از ایران، برای تصرف اروند رود و جداسازی خوزستان و پیشروی تا مسجد سلیمان و بهبهان بود.

جنگ سرد اتفاق افتاد و یک بحران منطقه‌ای را در خاورمیانه به وجود آورد. در آن زمان ساختار قطب‌بندی و اوضاع منطقه‌ای خاورمیانه، بر اساس رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی شکل گرفته بود. مواضع آمریکا و شوروی در دوران جنگ، برخاسته از نگرانی آنها از توسعه و گسترش انقلاب اسلامی به متن مردم کشورهای منطقه و نیز برداشت آنها از رفتار ایران و همچنین خوف آنها از کاهش نفوذ ابرقدرت‌ها در این کشورها بوده است. سیاست آمریکا در آن زمان «مهار دوگانه» ایران و عراق از طریق بهره‌گیری از فرصت جنگ و سیاست شوروی نیز حمایت از صدام جهت از دست ندادن نفوذ خود در عراق بود.

● جنگ پدیده‌ای راهبردی و تأثیرگذار بر حیات سیاسی - اقتصادی هر کشوری است و هر طرفی که دارای راهبرد مناسب‌تری باشد و بتواند قوی‌تر در میدان نبرد ظاهر شود، در نهایت پیروز می‌شود. بنابراین پیروزی در جنگ از آن کشوری خواهد بود که بتواند با مدیریت صحیح و با اتخاذ راهبردها و برآوردهای درست، معادله جنگ را هدایت کند و نتیجه آن را به نفع خود تغییر دهد.

به نظر می‌رسد که پیش‌فرض صدام حسین در جنگ این بود که می‌تواند به سرعت و بدون تحمل تلفات زیاد، اهداف خود را تأمین کند و به پیروزی برسد. ولی او، هم در برآورد قدرت نظامی ایران و هم، در تخمین میزان مقاومت مردم نوار مرزی ایران و هم، در اتخاذ راهبرد و تاکتیک‌های نظامی دچار اشتباهات فاحش شد.

با وجود فراز و نشیب‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های عملیاتی متعددی برای طرفین این جنگ، در نهایت عراق که جنگ را آغاز کرده بود، در برابر واکنش دفاعی ایران نتوانست

انجام داده بود. (عالی، ۱۳۹۵: ۹۷؛ حسینی، ۱۳۷۸: ۱۰۵)
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اختلافات بین دو کشور بیشتر و عمیق‌تر شد، تا این که در تیر ماه سال ۱۳۵۸، صدام حسین، رئیس‌جمهور شد و قدرت مطلقه را در عراق به دست گرفت. از این زمان تنش بین دو کشور به بیشترین میزان و بالاترین شدت خود رسید. تغییر رویکرد دولت عراق نسبت به ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۷، منجر به بازنگری بنیادین سیاست‌ها و راهبردهای دو کشور همسایه در برابر یکدیگر شد. دلایل اصلی و انگیزه صدام حسین از حمله به ایران و نقض حق حاکمیت ملی کشورمان، هنوز به طور کامل مشخص نیست. شاید او در فکر اجرایی کردن اندیشه راتزل؛ جغرافی‌دان سیاسی آلمان با عنوان «فضای حیاتی» بوده است. بنابراین می‌توان گفت که احتمالاً وجود چنین طرز تفکری در حزب بعث که به دنبال فضای جغرافیایی بزرگ‌تری برای توسعه سلطه خود بوده است، موجب حمله عراق به کشورهای پیرامونی خود مثل ایران و کویت برای گسترش «فضای حیاتی» شده است. (عالی، ۱۳۹۵: ۲۶۷)

عراق به دنبال استفاده از فرصت ناشی از قطع پشتیبانی آمریکا از ایران، برای تصرف اروندرود و جداسازی خوزستان و پیشروی تا مسجد سلیمان و بهبهان بود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) همچنین دولت بعثی عراق نگران گسترش و سرایت اندیشه اسلامی ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری برآمده از قیام مردم ایران علیه نظام سلطنتی پهلوی به مردم عراق، به‌ویژه شیعیان آن کشور و سست شدن حاکمیت حزب بعث بر عراق بود، تا آن که صدام حسین در روز ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ رسماً از معاهده مرزی ۱۹۷۵م خارج شد و روابط دو کشور به اوج تیرگی رسید و در نهایت پس از گذشت ۱۹ ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، منجر به آغاز جنگ در روز ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ از سوی ارتش عراق شد. حمله نظامی عراق به ایران، مصداق کامل یک تجاوز نظامی بود و از نظر حقوق بین‌الملل هیچ توجیهی برای آن وجود نداشت. صدام حسین برای پیشبرد اهداف خود به آسانی حق حاکمیت سرزمینی ایران و حقوق انسانی مردم، به‌ویژه استان‌های مرزی را نقض کرد. جنگ عراق با ایران، همزمان عرصه نقض چهار قاعده آمره حقوق بین‌الملل؛ یعنی قاعده «عدم توسل به کاربرد زور»، قاعده «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات»، قاعده «احترام به حق حاکمیت ملی» و قاعده «تغییرناپذیری مرزهای بین‌المللی» بود.

● این جنگ در ساختار دوقطبی جهان آن روز و در دوره

در واقع جنگ عراق با ایران، به وضوح
ناکارآمدی و بی‌اعتباری سازوکارهای
بین‌المللی از جمله سازمان ملل و شورای
امنیت را در جلوگیری از بروز جنگ و
توقف آن و نیز در برقراری صلح و امنیت
جهانی، برای مردم ایران اثبات کرد.

با تکیه بر مکتب دفاعی اسلام، فقط از توان و استعداد و ظرفیت مردم ایران کمک گرفت و به حمایت از نیروهای مسلح خود پرداخت و همه توان ملی اش را برای حفظ تمامیت ارضی کشور بسیج کرد. اکثر مردم ایران هم با انگیزه الهی و با روحیه ای عالی در حمایت از دفاع مشروع، سنگ تمام گذاشتند و با پشتیبانی های خود از رزمندگان، راه را بر پیروزی ارتش مهاجم بستند.

در هر صورت، دوران دفاع مقدس از ماندگارترین ایام خلق حماسه های مردم بزرگ ایران است که همیشه در کتاب سرنوشت تاریخ کشور ایران پر رنگ و برجسته برقرار خواهد ماند.

ایران منتظر کمک هیچ کشوری نماند و اسیر ساختارهای نظامی و دفاعی دوران گذشته هم نشد و با نگرش جدیدی برای دفاع آماده شد. جمهوری اسلامی با تکیه بر مکتب دفاعی اسلام، فقط از توان و استعداد و ظرفیت مردم ایران کمک گرفت و به حمایت از نیروهای مسلح خود پرداخت و همه توان ملی اش را برای حفظ تمامیت ارضی کشور بسیج کرد.

منابع:

- ۱- حسینی، سید یعقوب، (۱۳۸۷)، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، تهران، هیئت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی
- ۲- دوازده نامه، (۱۳۸۶)، متن نامه های مبادله شده ایران و عراق در سال ۱۳۶۹، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب
- ۳- شهیدزاده، حسین، (۱۳۷۸)، ره آورد روزگار، تهران، البرز
- ۴- علایی، حسین، (۱۴۰۱)، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، چاپ دوم، جلد های ۱ و ۲، تهران، نشر مرز و بوم
- ۵- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۹۱)، تقویم تاریخ - تحلیل تاریخ، به اهتمام: رضا سلیمانی، تهران، انتشارات ناقوس

به تصرف سرزمین های اشغالی ایران ادامه دهد و به هیچ یک از اهدافش در برپایی از جنگ برسد و راهبردهایش تا حد زیادی شکست خورد. اما ایران توانست با اتخاذ راهبرد نظامی تدافعی در ابتدا، پیشروی دشمن را متوقف کند و سپس با بهره گیری از راهبرد نظامی تهاجمی، ارتش عراق را از عمده سرزمین های خود بیرون براند.

در واقع جنگ عراق با ایران، به وضوح ناکارآمدی و بی اعتباری سازوکارهای بین المللی از جمله سازمان ملل و شورای امنیت را در جلوگیری از بروز جنگ و توقف آن و نیز در برقراری صلح و امنیت جهانی، برای مردم ایران اثبات کرد. سرانجام پس از گذشت ۸ سال، ایران با نشان دادن انعطاف و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، راهبرد خاتمه دادن به جنگ را در پیش گرفت و در نهایت جمهوری اسلامی ایران با گذشت دو سال از آتش بس توانست با بهره گیری از فضای بین المللی ناشی از حمله عراق به کویت، صدام حسین را به معاهده مرزی ۱۹۷۵م بازگرداند. به طوری که رئیس جمهور عراق در نامه ای به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور [وقت] ایران در ۲۳ مرداد ماه سال ۱۳۶۹، رسماً دوباره معاهده ۱۹۷۵م الجزیره را پذیرفت. به این ترتیب جنگ به پایان رسید و روابط عادی سیاسی بین دو کشور برقرار گردید. (دوازده نامه، ۱۳۸۶: ۶۹)

● در مجموع می توان گفت که ایران در برابر تهاجم ارتش عراق به کشور، خیلی خوش درخشید و بلافاصله تمام توان ملی و ظرفیت خود را برای دفاع آماده کرد و به میدان مقابله با ارتش صدام فرستاد. ایران منتظر کمک هیچ کشوری نماند و اسیر ساختارهای نظامی و دفاعی دوران گذشته هم نشد و با نگرش جدیدی برای دفاع آماده شد. جمهوری اسلامی

جنگ از نگاه دیگران ۲/

آغاز تجاوز؛ با اهداف مغشوش و بی اساس

سیاسی دیگر را توجیه کند. وقوع یک جنگ بزرگ بدون وجود عوامل تاریخی، فرهنگی و راهبردی غیر محتمل است. این جنگ هشدار بود در این مورد که چگونه درگیری‌های طولانی در جهان سوم می‌توانند با سرعت از یک درگیری کم‌شدت به یک جنگ تمام‌عیار و ویرانگر با آثار راهبردی گسترش یابند.

رقابت برای گسترش نفوذ منطقه‌ای

تقریباً تنها معضل عمده‌ای که تا زمان سقوط شاه میان ایران و عراق وجود داشت، رقابت و کشمکش شاه با صدام و طبقه حاکم حزب بعث عراق، برای گسترش نفوذ و سلطه بر منطقه بود. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰ش] عراقی‌ها به ناچار این واقعیت را پذیرفته بودند که آن‌ها دومین قدرت برتر منطقه هستند. تا زمانی که شاه در قدرت بود هر دو طرف به واقعیت‌های راهبردی اجتناب‌ناپذیر موجود واقف بودند. با این اوضاع، در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸ش] جنگ طلبی مستقیم عراق در برابر قدرت منطقه‌ای ایران درست به اندازه سقوط سریع شاه تصورناپذیر بود.

صدام نیز این اوضاع را فرصتی می‌دید که خود را رهبر جنبش سازش‌ناپذیر ضد اسرائیل و رئیس کنفرانس‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ [۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ش] بغداد، نشان دهد و عراق را به رهبر اصلی جهان عرب تبدیل کند. او همچنین می‌پنداشت که ایران بر اثر انقلاب به شدت ضعیف شده است. بنابراین، گمان می‌کرد که فرصت سلطه بر منطقه خلیج [فارس] و حل و فصل مناقشات موجود با ایران از طریق نظامی فراهم شده است.

آنتونی کاردمن، تحلیلگر نام‌آور آمریکایی و آبراهام آر. واگنر، با آشنایی ژرف خود به مسائل نظامی و راهبردی، از نخستین پژوهشگران خارجی هستند که درباره جنگ ایران و عراق نوشته‌اند. کتاب دوجلدی «درس‌های جنگ مدرن»، حاصل تحقیق درازدانه این دو است که با ترجمه حسین یکتا و مقدمه و توضیحات حسین علایی، از سوی نشر مرزوبوم به پژوهشگران حوزه دفاع مقدس ارائه شده است.

متن پیش‌رو، دیدگاه نویسندگان کتاب یادشده درباره اهداف رژیم بعثی عراق در تحمیل جنگ به ایران انقلابی است: «جنگ ایران و عراق برخلاف بسیاری از جنگ‌های مدرن، برآیند عوامل تاریخی و نظامی گوناگونی بود. برخی از این عوامل ریشه در اختلافات تاریخی طولانی میان دو فرهنگ و دو ملت داشت و برخی نیز به جهان‌بینی و شخصیت رهبران هر یک از این دو کشور مربوط می‌شد. برخی روندهای اقتصادی، نیروی انسانی و نظامی که در یک مقطع زمانی پیش از آغاز جنگ بروز کرد نیز در زمینه‌سازی کلی جنگ ایران و عراق بسیار تأثیر داشت.

در وقوع هر جنگی، برخی عوامل پیچیده‌ی تاریخی، فرهنگی و راهبردی نقش دارند و چنین عواملی در وقوع جنگ ایران و عراق نیز به‌طور خاص مؤثر بوده‌اند. این دو کشور با بلوک‌بندی فرهنگی و نظامی خاص خود قرن‌ها با هم رقابت داشته و از زمانی که به عنوان دو کشور مدرن در صحنه ظاهر شده‌اند، همواره بر سر مرزهای شان و دسترسی به خلیج [فارس] با یک‌دیگر در ستیز بوده‌اند. با این حال، این پیشینه طولانی درگیری و تنش و نیز رقابت سیاسی - فرهنگی میان آن‌ها واقعاً نمی‌تواند علت وقوع جنگ ایران و عراق و گسترش آن به برخی مناقشات مرزی و برخورد‌های

دیدگاه

پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی / ۳

مشارکت در تأمین آسمان شهرهای کشور

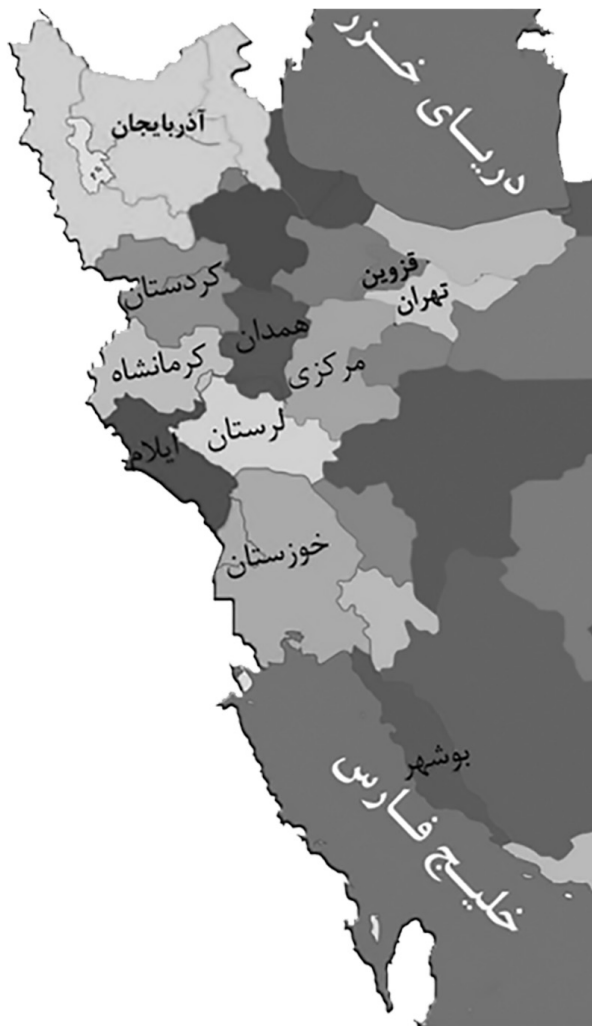
به روایت دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی

زهرا جودکی

مقدمه:

پدافند هوایی به معنی دفاع در برابر هجوم و تهدیدات هوایی است که به وسیله ابزارهای مختلف و در قالب چهار مأموریت «تجسس، شناسایی، درگیری و انهدام» انجام می‌گیرد. به معنای دیگر، دفاع هوایی در مقابل تهدید هوایی و به منظور پشتیبانی از یگان‌های رزمنده در صحنه عملیات و نیز حفاظت از مناطق حیاتی، حساس و مهم، برای دفع تجاوزات هوایی یا کاهش آسیب‌پذیری است.

گزارش حاضر که دریادار دوم پاسدار محمدعلی احمدی آن را به نگارش درآورده، بخش سوم و آخر مجموعه گزارشی با عنوان «پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی» بر اساس «اطلس پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، تألیف ایشان است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به زودی آن را منتشر خواهد کرد. در این مجموعه گزارش از عملکرد پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی سخن به میان آمده است.



آن که رقم ۶۰۰ فروند حکایت از حمایت ۶۰۰ درصدی حامیان رژیم بعثی صدام از نیروی هوایی آن کشور در نبرد با ایران دارد. نیروی هوایی عراق با این که تا پیش از اسفند ۱۳۶۳، هر سال استعدادش را افزایش می داد، ولی جز چند باری که در ماه های آغاز جنگ، تهران را هدف حملات خود قرارداد، تا آخرین ماه سال ۱۳۶۳، جرئت تجاوز به آسمان پایتخت را نداشت. به عبارت دیگر، تقویت مداوم حامیان عراق از نیروی هوایی ارتش آن کشور، با وجود انتقال بیش از ۱۰۰ فروند هواپیمای جنگنده طی چهار سال نخست جنگ، نتوانسته بود ناتوانی ارتش عراق را برای حمله به تهران جبران کند. تقویت جهشی نیروی هوایی عراق در سال چهارم جنگ وضعیت را به گونه ای به نفع عراق رقم زد که از آن زمان، اصطلاح «جنگ شهرها» نیز به قاموس دفاع مقدس افزوده شد. از سال ۱۳۶۳ به بعد، عراق دو بار نیروی هوایی خود را بازسازی کرد و با وارد شدن میگ ۲۵، میراژ اف ۱ و هواپیمای سوپراتاندارد به سازمان نیروی هوایی آن کشور، می توانست فراتر از برد سامانه پدافندی هاگ پرواز کند و بدون نگرانی

از همان روز آغاز هجوم سراسری ارتش عراق، بمباران شهرهای ایران آغاز شد. اما تا سال ۱۳۶۰ که پدافند هوایی سپاه نضج نگرفته بود، تنها پدافند هوایی ارتش پاسخگوی حملات هوایی دشمن بود. ضمن این که تأمین پایگاه های هوایی و تعدادی از نقاط اقتصادی، اولویت نخست پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش بود. از سال ۱۳۶۵، سپاه با تشکیل گردان های فجر، مأموریت پوشش هوایی ارتفاع پایین را بر عهده گرفت. از سوی دیگر، نیروی هوایی عراق که پس از حملات ماه های آغاز جنگ توانش رو به کاهش گذاشته بود، با دریافت کمک های جهانی، نه تنها بار دیگر توان خود را بازسازی کرد، بلکه برای رفع ناکامی ها در نبردهای زمینی، حامیان آن کشور توانایی هوایی ارتش عراق را آن اندازه تقویت کردند که توانست عقبه های راهبردی ایران، شامل نقاط حساس اقتصادی و صنعتی و شهرهای بزرگ ایران، به ویژه تهران را هدف بمباران های خود قرار دهد تا شاید بتواند با بمباران مراکز انسانی و تحمیل تلفات فراوان به ایران، ناکامی های خود را در جنگ جبران کند. از این رو، ضرورت استقرار جنگ افزارهای هوایی در مراکز استان ها و تعدادی از شهرها اجتناب ناپذیر بود. نخستین گام، تشکیل گردان های فجر و استقرار آن ها در استان های مرزی بود. سپس با مراکز اعلام خبر نهجا ارتباط عملیاتی برقرار شد تا تحت کنترل عملیاتی ایستگاه های رادار، مأموریت پدافند هوایی سپاه بدون نقص انجام شود. به این ترتیب، با تشکیل گردان های فجر در استان های مرزی (که آماج بیشترین حملات هوایی بودند)، پوشش هوایی ارتفاع کم استان های خوزستان، ایلام، کرمانشاه و کردستان تأمین شد. در گام های بعد، با افزایش گردان های فجر و استقرار آنها در شهرهای بزرگ کشور، مأموریت پوشش هوایی ارتفاع کم، در پهنه جغرافیایی مورد تهدید بمب افکن های عراقی، به وسیله پدافند هوایی سپاه تأمین شد.

ضرورت پوشش هوایی استان های در خطر بمباران

پشتیبانی قدرت های جهانی با تجهیز نیروی هوایی ارتش عراق، از همان آغاز جنگ شروع شده بود و هر سال ادامه داشت؛ طوری که عراق با ۳۰۰ فروند جنگنده هجوم خود را آغاز کرد، اما با وجود سقوط ۲۳۸ جنگنده طی هشت سال جنگ، در پایان آن، ۶۰۰ جنگنده داشت. به عبارت دیگر، اگر حامیان جهانی به تجهیز عراق ادامه نمی دادند، استعداد نیروی هوایی عراق از ۶۲ فروند جنگنده تجاوز نمی کرد؛ حال

پاسداران به منظور مقابله با تهدیدهای هوایی رژیم حاکم بر عراق، دستور تشکیل گردان‌های مستقل پدافندی فجر را به نیروی هوایی خود صادر کرد. براساس ابلاغیه فرماندهی کل سپاه برای تشکیل گردان‌های فجر و عملیاتی شدن آن‌ها، مقرر شد کلیه نواحی سپاه (مراکز استان‌ها) اقدامات لازم را انجام دهند و با فرماندهی پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش هماهنگ شوند. در این دستورالعمل تأکید شده بود که به منظور تشکیل و عملیاتی شدن گردان‌های مستقل فجر، باید کلیه نواحی سپاه کشوری با فرماندهی پدافند هوایی سپاه در ارتباط مستمر و مستقیم باشند و گزارش کارهفتگی خود را در مورد پیشرفت وظایف محول شده و عملیاتی شدن گردان فجر ناحیه به رئیس ستاد مرکزی و فرماندهی پدافند نیروی هوایی ارسال کنند. پس از این فرمان، اقدامات فوری در جهت استقرار جنگ افزار و آموزش نیروهای عملیاتی در فرماندهی پدافند هوایی صورت گرفت. گردان‌های فجر در استان‌های مورد نظر کار خود را در حداقل زمان ممکن آغاز کردند. خالی نبودن شهرها از جنگ افزار و حفظ روحیه مردم در پشتیبانی‌های مردمی از جنگ، یکی از مهمترین مسائلی

از بعد مسافت شهرها و روستاها، مناطق وسیعی از خاک جمهوری اسامی را تا عمق تهران، هدف حملات هوایی خود قرار دهد. اهداف عراق در این حملات، تخریب و انهدام عقبه‌های راهبردی نیروهای مسلح ایران بود که از جمله حمایت مردمی قوای مسلح ایران که مهم‌ترین عقبه راهبردی میدان‌های نبرد شناخته می‌شد، هدف تهاجم‌های جنگنده‌های عراقی قرار گرفته بود تا با ارباب و نگران کردن مردم، پیوستگی مردم و رزمندگان را متزلزل کند. حملات دشمن در فروردین ۱۳۶۵ به شدت افزایش یافت. پروازها بر فراز شهرها، نقاط اقتصادی و صنعتی صورت می‌گرفت. بمباران شدید نقاط حساس و حیاتی و مهم مانند پایانه‌های نفتی به منظور جلوگیری از صادرات نفت در منطقه خلیج فارس و همچنین مناطق عملیاتی و شهرهای تهران، اصفهان و قم مهم‌ترین فعالیت‌های نیروی هوایی عراق بود. عراق طی این حملات قصد داشت برتری هوایی خود را حفظ کند و در ادامه جنگ، برای به دست گرفتن ابتکار عمل، راه‌های دیگری را بیازماید. این درحالی بود که توان هوایی جمهوری اسلامی به دلیل نبود پشتیبانی در حال کاهش بود. سپاه

شماره
تاریخ
پیوست



جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی



به پیشنهادگسترش آنشبارها و تویپا در سطح ناحیه به فرماندهی پدافند نیروی هوایی (برای تویپای موجود و سهمیه ناحیه) (حداکثر تا ۶۵/۱۲/۸۰) به منظور تسریع در تشکیل و عملیاتی شدن گردان‌های مستقل فجر، لازم است کلیه نواحی سپاه کشوری با فرماندهی پدافند نیروی هوایی سپاه در ارتباط مستمر و مستقیم بوده و گزارش کارهفتگی خویش را در زمینه پیشرفت وظایف محوله در زمینه عملیاتی شدن گردان فجر ناحیه را به رئیس ستاد مرکزی و فرماندهی پدافند نیروی هوایی ارسال دارند.

باتشک
فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
محسن رشتاد
وزارت



رو نوشت :
۱- کلیه واحدها و دفاتر ستاد مرکزی به انضمام طرح فوق الذکر.
۲- فرماندهی محترم نیروی هوایی سپاه به انضمام طرح فوق الذکر.

شماره ثبت ۱۸۹۹
تاریخ ثبت ۱۳۶۵/۱۲/۱۴
مهر ثبت

شماره
تاریخ
پیوست



جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی



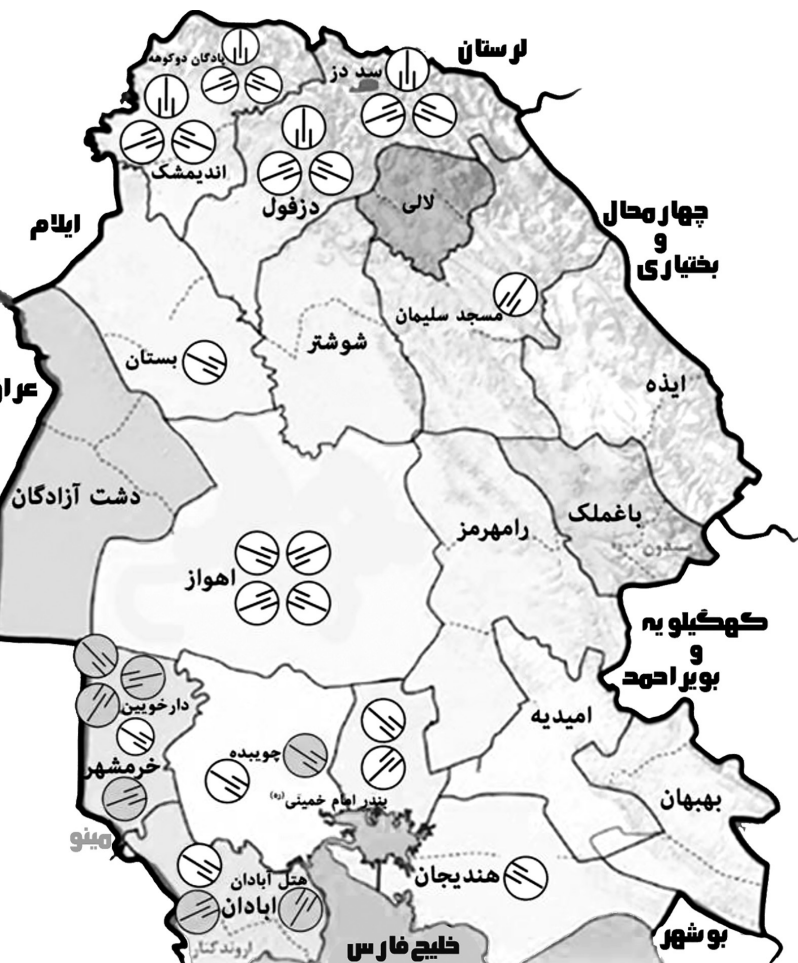
به : فرماندهان کل نیروی هوایی
از : فرماندهی کل سپاه

محرمانه

پیرو تلکس شماره ۲۲۳۰۱۰۰۷۱-م مورخ ۶۵/۱۲/۵ به پیوست طرح تشکیل گردان‌های مستقل پدافند ارتفاع پست نیروی هوایی (گردان‌های فجر) ارسال میگردد، باتوجه به تجهیزات و فعالیت‌های هوایی دشمن - متجاوز ضروری است، زکلیه امکانات نواحی در زمینه هرچه بهتر و سریعتر عملیاتی شدن گردان‌های مزبور استفاده شود.

در رابطه با اجرای مرحله اول، بن طرح لازم است اقدامات زیر در زمینه‌های تعیین شده انجام پذیرد:

- ۱- ارسال لیست حداقل ۵۰٪ نیروهای رسمی مورد نیاز به معاونت پرسنلی نیروی هوایی با ذکر مشخصات (نام و نام خانوادگی - تحصیلات - تاریخ تولد محل تولد - منطقه سکونت) (حداکثر تا تاریخ ۶۵/۱۲/۱۲)
- ۲- پیشنهاد و نفر نیروهای واجد شرایط با ذکر مشخصات به عنوان فرمانده گردان و جانشین وی به فرماندهی پدافند نیروی هوایی.
- ۳- تهیه ساختمان مناسب برای استقرار موقت گردان در مرکز ناحیه (حداکثر تا ۶۵/۱۲/۲۱).
- ۴- تهیه گزارش از کیفیت حملات سواخی عراق به ناحیه در عرض دو ماه گذشته (گزارش هر حمله باید شامل هدف حمله - زمان و تاریخ حمله - تعداد و نوع هواپیما - ارتفاع - خسارات وارده باشد) (حداکثر تا ۶۵/۱۲/۱۶).



خوزستان مستقر بودند. از این‌رو، بمباران پایگاه‌ها و مقرهای یگان‌های مستقر در منطقه، از جمله مهم‌ترین اهداف نیروی هوایی دشمن بود. ضمن این‌که پایگاه‌های هوایی دزفول و امیدیه و همچنین بنادر دریایی ایران، از جمله بندر امام خمینی^(۳)، هدف‌های راهبردی دشمن محسوب می‌شد. به همین سبب، با تشکیل گردان فجر خوزستان برای تأمین ارتفاع کم آسمان این استان اقدام شد.

استقرار گردان فجر خوزستان

پیش از تشکیل گردان فجر خوزستان، جنگ‌افزارهایی که پدافند هوایی سپاه در اختیار یگان‌های رزمی گذاشته بود، هریک بنا به تدبیر فرماندهی یگان‌های رزمی مربوط، به دفاع نقطه‌ای می‌پرداختند و تعداد زیادی از جنگ‌افزارهای یگان‌ها به همین کار اختصاص داشت. با تشکیل گردان فجر خوزستان، فعالیت‌های پدافندی در سراسر استان به‌خصوص در شهر اهواز سازمان یافت. این گردان که نخستین فرمانده‌اش حسن بحرودی بود، از سال ۱۳۶۵ با استعداد ۳۵ قبضه جنگ‌افزار ۲۳م.م و ۳۱ نفر پاسدار

بود که باید به آن توجه می‌شد. با این هدف، کارشناسان پدافند ارتفاع کم به استان‌های مختلف کشور فرستاده شدند. گردان‌های فجر هر یک با توجه به نام استان مربوط نام‌گذاری شدند و با استفاده از نیروهای پاسدار و آموزش دیده محلی سازمان یافتند. سپس گردان‌های پدافند هوایی ارتفاع کم در استان‌های مرکزی، کردستان، کرمانشاه، همدان، ایلام، خوزستان، آذربایجان غربی، زنجان، اراک و ... مستقر شدند. به این ترتیب، گردان‌های فجر مسئولیت دفاع از مراکز حساس و مهم از جمله شهرهایی را آغاز کردند که در برد هواپیماهای عراق قرار داشتند.

گردان فجر خوزستان

در سال ۱۳۶۵، تشکیل، راه اندازی و عملیاتی شدن گردان‌های فجر مورد تصویب فرماندهی کل سپاه قرار گرفت و مأموریت آن به نیروی هوایی سپاه واگذار شد. در این سال که با تثبیت عملیات موفقیت‌آمیز والفجر ۸ آغاز شد، پس از ناکام گذاشتن ارتش عراق در تداوم راهبرد دفاع متحرک، در پی نبردهای موفق کربلا، به‌ویژه کربلاهای ۱ و ۵ که زمینه را برای شمارش معکوس پایان جنگ فراهم کرد، عراق با حمله به مراکز صنعتی و تأسیسات نفتی در پی آن بود که بحرانی اساسی در ایران به وجود آورد و با فلج کردن اقتصاد کشور، مانع موفقیت ایران در جنگ شود. اگر در سال‌های گذشته میانگین تعداد شهرها و استان‌های هدف هجوم عراق از ۴۱ شهر و ۱۲ استان تجاوز نمی‌کرد، در سال ۱۳۶۵ به ۹۲ شهر و ۲۰ استان افزایش یافت. به همین ترتیب، تلفات این حملات که در سال ۱۳۵۹ شامل ۱۷۸۷ شهید و ۳۹۷۸ مجروح بود، در سال ۱۳۶۵ به ۶۶۴۸ شهید و ۱۹۳۷۲ مجروح رسید.

ضرورت تشکیل گردان فجر خوزستان

عقبه اصلی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، نخستین مرکز سازماندهی مردم برای مقابله با ارتش متجاوز عراق و مرکز تولید نفت و ثروت در ایران بود. هر یک از یگان‌های رزمی سپاه برای خود پایگاه‌هایی را به عنوان بنه‌های تدارکاتی، مراکز تجمع نیرو، آموزش، هماهنگی و سازماندهی در مناطق مختلف خوزستان در اختیار داشتند. لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در دوکوهه و اندیمشک، لشکر ۳۱ عاشورا در حوالی دزفول، لشکر ۷ ولی عصر (عج) در پادگان کرخه اندیمشک، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در سد دز، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در دارخوین و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در اندیمشک و همین‌طور سایر یگان‌ها در سراسر استان

را به خود اختصاص دادند.

عملکرد گردان فجر خوزستان

استان خوزستان به عنوان عقبه راهبردی نبردهای بزرگ ایران که بیشترین منابع و مراکز نفتی را هم در خود جای داده بود، تنها در سال ۱۳۶۴، حداقل ۹۱ بار و در سال ۱۳۶۵، حداقل ۱۳۸ بار مورد تجاوز انواع هواپیماهای نظامی قرار گرفت و در همین سال، به ترتیب ۱۲۴۴ نفر شهید و ۶۶۹۶ نفر مجروح داشت. اماکن نظامی و صنعتی شهر اهواز که مرکز استان و قلب منطقه عملیاتی محسوب می شد، در طول هشت سال جنگ، حداقل ۳۱۴ بار مورد تهاجم قرار گرفت که ۱۷۱ مورد آن با موشک توپخانه و ۱۴۳ بار آن به وسیله هواپیماهای جنگنده عراقی بود. اهواز که پس از عملیات موفق بیت المقدس در خرداد ۱۳۶۱ از تیررس آتش توپخانه دشمن در امان مانده بود، طی سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ بیش از ۶ بار بمباران نشد. در حالی که در سال های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، به ترتیب ۱۷ و حداقل ۳۰ بار بمباران شد و فقط در سال ۱۳۶۵، نزدیک به ۲۰۰۰ نفر شهید و مجروح داد. اما پس از استقرار گردان فجر در سال ۱۳۶۶، اگرچه تعداد حملات جنگنده های عراقی به حدود ۵۰ بار افزایش یافت، اما جمع تلفات انسانی اهواز به ۱۰۰ شهید و مجروح نرسید. در سال ۱۳۶۷ نیز که در پنجمین ماه آن آتش بس برقرار شد، تنها ۱۲ بار هدف بمباران قرار گرفت. هرچند پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، از آن جا که عراق در حملات پایانی خود به خوزستان شکست خورده بود، با بمباران گسترده شیمیایی موجب مصدوم شدن بیش از ۴۰۰۰ نفر شد که در این میان، فقط ۶۰ نفر از مردم بی گناه به شهادت رسیدند. پس از استقرار گردان فجر خوزستان، اگرچه تعداد تهاجم های هوایی عراق خیلی کاهش نیافت و از ۱۳۸ بار در سال ۱۳۶۵ به ۱۳۵ بار در سال ۱۳۶۶ رسید، اما تعداد تلفات انسانی سال ۱۳۶۶ نسبت به سال قبل کاهشی ۷۵ درصدی داشت؛ طوری که تلفات انسانی از نزدیک به ۶۷۰۰ شهید و مجروح در سال ۱۳۶۵ به ۱۵۴۶ شهید و مجروح در سال ۱۳۶۶ رسید. باین حال، در سال پایانی جنگ وضعیت به گونه دیگری رقم خورد. ارتش عراق مصمم بود با وجود پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، خواسته های خود را بر ایران تحمیل کند. عراق تا پیش از پذیرش آتش بس، در ۵ ماه، ۵۲ بار خوزستان را هدف بمباران خود قرار داد؛ اما با وجود این، تعداد شهدای سال ۱۳۶۷ نسبت به سال گذشته کاهش چشم گیری داشت؛ در سال ۱۳۶۶ از ۱۵۴۶ نفر شهید و مجروح، ۳۷۴ نفر، و در سال ۱۳۶۷

محل استقرار و تعداد توپ های ۲۳م

محل جاگیری	تعداد
اندیمشک	۳
سد دز	۳
دز فول	۳
مسجد سلیمان	۱
اهواز	۴
هتل آبادان	۱
پادگان دوکوهه	۳
بندر امام خمینی (ه)	۲
دارخوین	۴
هندیجان	۱
چوبیده	۲
بستان	۱
آبادان	۲
خرمشهر	۱
امیدیه و میانکوه	۴
جمع کل	۳۵

و ۱۵۵ نفر نیروی وظیفه در خوزستان مستقر شد و با مرکز اعلام خبر هوایی پست فرماندهی پایگاه نیروی هوایی ارتش در بندر ماهشهر مرتبط شد و به زودی در حدود ۷۰ قبضه جنگ افزار ارتفاع پست در خوزستان تحت عنوان گردان فجر به فعالیت پرداخت.

گسترش گردان فجر خوزستان

پایگاه های منتسب به گردان فجر خوزستان متناسب با جغرافیای نظامی منطقه گسترش یافتند؛ شهرستان های شمالی و جنوب غربی استان بیشترین جنگ افزارها را به خود اختصاص دادند و غیر از مرکز استان، بقیه مناطق در اولویت دوم قرار گرفتند. دزفول و اندیمشک در شمال و خرمشهر و آبادان در جنوب استان بیشترین استعداد را جذب کرده بودند. اهمیت اهواز هم مشخص بود و مناطقی همچون بستان، شادگان، بندر امام (ه)، هندیجان و مسجد سلیمان هریک براساس نوع اهمیت، اعم از موقعیت نظامی یا اقتصادی، تعداد مشخصی از جنگ افزارهای پدافند هوایی



مجروح، حاکی از افزایش ۳۰۰ درصدی شهدا نسبت به سال اول جنگ و افزایش ۸۰۰ درصدی میانگین شهدای پنج سال نخست جنگ بود. هرچند تهاجم‌های دشمن در سال ۱۳۶۵ از ۶۴ حمله در سال گذشته به ۴۸ حمله کاهش یافت که در پی آن، تلفات انسانی سال ۱۳۶۵ نیز کمتر شد، اما با صدور تدبیر کلی سپاه مبنی بر تأمین و پوشش آسمان استان‌های مرزی، تشکیل گردان فجر ایلام اجرایی شد.

استقرار گردان فجر ایلام

در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ جنگ‌افزارهای پدافند هوایی سپاه تأمین پوشش ارتفاع کوتاه ساختمان استانداری، بیمارستان و سایر نقاط حساس و مهم شهر ایلام را با ۱۰ قبضه سلاح ضد هوایی ۲۳مم بر عهده داشتند و پس از تشکیل گردان فجر ایلام در سال ۱۳۶۶، همان جنگ‌افزارهای مستقر در شهر با فرماندهی برادر صدیق و جانشینی محمدحسین عبدالملکی، با استعداد ۱۰ پاسدار و ۵۰ نیروی وظیفه، پس از برقراری ارتباط عملیاتی با مرکز اعلام خبر هوایی نهاجا (دسک هوایی) فعال شدند. با توجه به این‌که استان ایلام در پشتیبانی از محورهای عملیاتی جبهه میانی نقش اساسی داشت و شهر ایلام به‌عنوان مرکز استان، یکی از دو عقبه راهبردی جبهه میانی محسوب می‌شد، اجرای چندین عملیات در محور میمک و مهران و چنگوله و سرآخ

از ۴۸۹۰ شهید و مجروح، فقط ۱۹۱ نفر شهید شده بودند.

گردان فجر ایلام

شهرهای مرزی ایران از زمان آغاز جنگ تا پیش از عقب راندن دشمن به پشت مرزهای بین‌المللی در بهار ۱۳۶۱، از آتش توپخانه عراق در امان نبودند. در روزهای آغاز جنگ، ارتش عراق با هدف تسریع در عملیات زمینی، با ایجاد وحشت در میان ساکنان شهرهای مرزی، قصد تخلیه شهرها و ایجاد جو روانی علیه مردم بومی را داشت. با این‌که جو حوادث بسیار فشرده روزهای نخست جنگ و نبود زمان کافی، مانع ثبت آماری رویدادها می‌شد، با این‌حال، آمار تهاجم‌های توپخانه‌ای عراق به استان ایلام، شهر مهران، مناطق مرزی صالح‌آباد، چنگوله، چیلان و موسیان حاکی از آن است که استان ایلام، پس از خوزستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و لرستان، پنجمین استانی است که مورد بیشترین تهاجم‌های دشمن در سال ۱۳۵۹ قرار گرفت. این استان فقط در سال ۱۳۵۹، ۹ بار مورد تهاجم قرار گرفت که ۸ بار آن به وسیله جنگنده‌های دشمن بود و ۱۵ شهید و ۹۴ مجروح در پی داشت. در سال ۱۳۶۰ هم ایلام ۹ بار مورد تهاجم قرار گرفت، ولی تلفات انسانی آن با ۳۲ شهید و ۲۲۴ مجروح، بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافت. در سال ۱۳۶۱ این استان ۳۷ بار مورد تجاوز قرار گرفت که ۳۲ بار آن به وسیله جنگنده‌های عراقی بود و تعداد تلفات انسانی ایلام را به ۴۳۶ شهید و مجروح رساند. در این سال، یکی از بمباران‌های ارتش عراق درست چند روز پس از آزادسازی خرمشهر بود؛ بمباران راهپیمایی مردم ایلام به مناسبت یوم‌الله ۱۵ خرداد، به‌تنهایی ۱۹۳ شهید و مجروح برجای گذاشت. در سال ۱۳۶۲ که با آزادسازی مهران همراه بود، استان ایلام با ۶ تهاجم و ۳۸ شهید و مجروح، با کاهش چشم‌گیر تهاجم دشمن روبه‌رو بود. این رقم در سال ۱۳۶۳ به ۱۹ حمله و ۴۸۰ شهید و مجروح رسید که از افزایش بالای تلفات حکایت می‌کرد و شاید بتوان دلیل افزایش حملات دشمن را اجرای عملیات موفقیت‌آمیز عاشورا در منطقه میمک دانست. به‌این‌ترتیب، منحنی حملات هوایی نیروی هوایی و موشکی عراق که از اول جنگ سال به سال رشد فزاینده‌ای داشت، با وجود افت قابل توجه در سال ۱۳۶۲، از سال ۱۳۶۳ دوباره به‌شدت اوج گرفت تا جایی که در سال ۱۳۶۴ به رقم ۶۴ تهاجم و ۱۲۶۳ شهید و مجروح، سال ۱۳۶۵ با ۴۸ تهاجم و ۴۰۲ شهید و مجروح رسید.

تلفات استان ایلام در سال ۱۳۶۴ با رقم ۴۷۰ شهید و ۷۹۳

گردان فجر در سال ۱۳۶۶، از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵، حداقل ۱۹۲ بار مورد تهاجم قرار گرفت که ۱۷۳ بار آن از سوی جنگنده‌های دشمن بود؛ یعنی میانگین ۲۷ حمله در هر سال. این شهر فقط در دو سال ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ شاهد ۱۱۲ حمله بود که تنها در ۱۰ مورد آن جنگنده‌های نیروی هوایی نقش نداشتند. البته استقرار گردان فجر ایلام موجب کاهش حملات هوایی دشمن نشد؛ طوری که شهر ایلام در دو سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ به ترتیب ۵۲ و ۲۰ بار مورد تهاجم هواپیماهای دشمن قرار گرفت. با این حال، تلفات انسانی در سال ۱۳۶۶ (۶۸ شهید و ۱۸۹ مجروح) و در سال ۱۳۶۷ (۴ شهید و ۱۷ مجروح) به مراتب کمتر از دو سال پیش از استقرار گردان فجر بود که به ترتیب ۴۷۰ شهید و ۷۹۳ مجروح در سال ۱۳۶۴ و ۱۲۹ شهید و ۲۷۳ مجروح در سال ۱۳۶۵ بود.

گردان فجر کرمانشاه

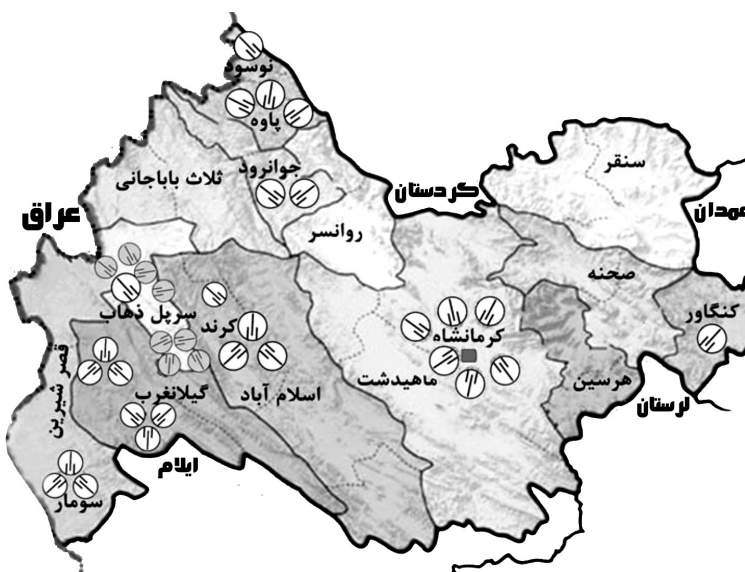
استان کرمانشاه، نوار مرزی نیمه شمالی استان ایلام بود. محورهای عملیاتی پاه، نوسود، سرپل ذهاب، قصر شیرین، گیلانغرب و سومان در استان کرمانشاه و دو محور میمک و مهران در استان ایلام نشان‌دهنده وسعت منطقه درگیری کرمانشاه نسبت به ایلام است. دشمن تا پایان هفته اول جنگ، در کرمانشاه تا حومه غربی سرپل ذهاب و گیلانغرب را به اشغال درآورده بود؛ اما در استان ایلام پس از تصرف میمک و گردنه کنجانچم متوقف شده بود. به همین نسبت، آمار تهاجم‌های هواپیمایی، موشکی و توپخانه دشمن در پهنه استان کرمانشاه بیش از استان ایلام بود. تهاجم‌های دشمن به

محل استقرار و تعداد توپ‌های ۲۳ مم	
محل جاگیری	تعداد
شهر ایلام	۱۰
ایوان	۱
سومان	۱
جمع کل	۱۲

حملات زمینی عراق در سه دوره سال ۱۳۵۹، دوران مشهور به دفاع متحرک ارتش عراق در سال ۱۳۶۵ و عملیات مشترک سازمان منافقین و ارتش عراق در سال ۱۳۶۷، نشان داد ایلام اهمیت راهبردی دارد. همچنین نزدیکی مرکز استان ایلام به پایگاه‌های هوایی دشمن و نبود موانع از جمله ادوات پدافند هوایی که دلیل دیگری بر افزایش تهاجم هوایی دشمن در این استان بود، نحوه گسترش جنگ افزارهای پدافند هوایی را دیکته می‌کرد. بر این اساس، گردان فجر تمام توان خود را در مرکز استان متمرکز کرد و جنگ افزارهایش را در نقاط حساس شهر ایلام مستقر نمود. ضمن این که در طول دوران جنگ، یگان‌های رزمی سپاه پاسداران در منطقه عمومی استان ایلام مقرهای تاکتیکی داشتند و پوشش هوایی ارتفاع کوتاه مقرهایشان با جنگ افزارهایی تأمین می‌شد که واحد پدافند هوایی سپاه در اختیارشان گذاشته بود. می‌توان نوشت که علاوه بر گسترش گردان فجر ایلام، آتش بارهای پدافند هوایی مأمور به یگان‌های رزمی در سطح استان و به تناسب پراکندگی موقعیت مقر یگان‌ها آرایش داشتند.

عملکرد گردان فجر ایلام

شهر ایلام در طول هشت سال جنگ، حداقل ۲۶۴ بار مورد تهاجم قرار گرفت که ۱۹ مورد آن با موشک و توپخانه و ۲۴۵ بار به وسیله هواپیماهای جنگنده عراقی بود. این شهر که به دلیل موقعیت کوهستانی، عقبه دور مناطق عملیاتی جبهه‌های مهران و میمک محسوب می‌شد، طی جنگ هرگز مورد تهدید زمینی ارتش عراق قرار نگرفت؛ ولی بارها شاهد حملات متعدد جنگنده‌های دشمن بود. طی هفت سال نخست جنگ، حملات عراق به آن شهر ۲۹۸۲ شهید و مجروح در پی داشت که حدود یک سوم آن، یعنی ۸۷۴ نفرشان به شهادت رسیدند. شهر ایلام تا پیش از استقرار



۲۷۲ نفر نیروی وظیفه، به فرماندهی عباس وحدتی آغاز به کار کرد و در سال‌های بعد با فرماندهی اسدزاده به فعالیت خود ادامه داد. این گردان از بدو تأسیس، از طریق خط مخصوص با مرکز اعلام خبر هوایی همدان در ارتباط بود و تحت کنترل مرکز عملیاتی منطقه (SOC) همدان با هواپیماهای متجاوز دشمن مقابله می‌کرد. از سال‌های قبل، تعداد محدودی از جنگ‌افزارهای پدافند هوایی سپاه در شهرهای کرمانشاه، پاوه، جوانرود، اسلام‌آباد غرب، سرپل‌ذهاب، گیلانغرب، سومار و قصرشیرین مستقر بودند. گسترش جنگ‌افزارهای گردان فجر در شهرهای استان کرمانشاه از طرفی متناسب با عملیات‌های بازی دراز، مطلع‌الفجر، مسلم‌بن‌عقیل، والفجر ۱۰ و بیت‌المقدس ۴ بود که به‌ترتیب سرپل‌ذهاب، گیلانغرب، سومار و پاوه عقبه‌های عملیاتی آن نبردها بودند و از سوی دیگر، متأثر از میزان تلفات گسترده ناشی از تهاجم دشمن بود و در کرمانشاه ۵۹۶۴ نفر، اسلام‌آباد ۱۰۹۳ نفر، گیلانغرب ۸۷۰ نفر، سرپل‌ذهاب ۵۲۴ نفر، پاوه ۳۸۶ نفر، کرند ۱۷۰ نفر و کنگاور ۳۱ نفر شهید و مجروح به همراه داشت.

عملکرد گردان فجر کرمانشاه

آماده نبودن استان کرمانشاه در آغاز هجوم سراسری ارتش عراق، ۳۰۴ شهید در این استان برجای گذاشت. اما سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ تعداد تلفات استان، به‌ویژه تعداد شهدای آن رو به کاهش گذاشت؛ آمار ۸۶ شهید و ۲۷۶ مجروح در سال ۱۳۶۰ و ۴۲ شهید و ۳۰۰ مجروح در سال ۱۳۶۱، حاکی از کاهش تلفات استان یادشده بود. در سال ۱۳۶۲، با ۶۴ شهید و ۵۹۷ مجروح، جمع تلفات استان نسبت به سال‌های قبل افزایش داشت؛ اما همچنان تعداد شهدا نسبت به سال اول جنگ

کرمانشاه، بمباران مناطق مسکونی، مراکز صنعتی، اقتصادی، پالایشگاه‌ها و شکستن دیوار صوتی، همه در جهت ناامید کردن مردم بود. ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، قطع آب و برق، تخلیه شهرها از ترس بمباران هوایی، تعطیلی مدارس و اداره‌ها و توقف فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی از پیامدهای بمباران هوایی در استان کرمانشاه بود.

ضرورت تشکیل گردان فجر کرمانشاه

در سال ۱۳۵۹، استان کرمانشاه حداقل ۵۲ بار مورد تهاجم حملات هوایی قرار گرفت. در این حملات که ۳۴ بار آن به‌وسیله جنگنده‌های دشمن انجام شد، ۵۶۲ نفر شهید و مجروح شدند. ولی این آمار در سال ۱۳۶۰ به ۳۹ تهاجم و ۳۶۲ شهید و مجروح کاهش یافت. از فردای فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ که ارتش عراق از مناطق اشغالی جبهه میانی عقب‌نشینی کرد و روی ارتفاعات سرکوب مرزی مستقر شد، حملات هوایی ارتش عراق و بمباران‌ها از ۲۱ مورد به ۱۲ مورد کاهش یافت؛ اما تعداد ۳۴۲ نفر شهید و مجروح این حملات نشان می‌داد که با وجود کاهش ۵۰ درصدی بمباران‌ها، تلفات انسانی کمتر از ۱۰ درصد کاهش داشته است. در سال ۱۳۶۲ نیز حملات دشمن ۵۰ درصد کمتر شد؛ اما ۶۶۱ شهید و مجروح، نشان‌دهنده افزایش ۱۰۰ درصدی تلفات و تشدید قدرت مخرب دشمن بود. حملات دشمن در سال ۱۳۶۳ هرچند نسبت به سال قبل افزایش حدود ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد، اما همه حملات سال ۱۳۶۳ هنوز با ۵۰ درصد حملات سال ۱۳۵۹ فاصله زیادی دارد. تلفات انسانی نیز با رقم ۱۱۶۲ شهید و مجروح، از رشد نزدیک به ۱۰۰ درصدی نسبت به سال گذشته حکایت می‌کند. در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ رکورد حملات دشمن با ۱۱۵ و ۱۳۳ حمله به‌طور بسیار عجیبی شکسته شد. ۱۸۵۳ و ۴۱۳۱ شهید و مجروح در این دو سال، عمق فجایع حملات ارتش عراق به استان کرمانشاه را بیش از پیش مشخص می‌کند. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدبیر اساسی برای پدافند از آسمان استان، تأسیس گردان فجر کرمانشاه را ضروری کرد.

استقرار گردان فجر کرمانشاه

از اوایل جنگ، تعدادی از جنگ‌افزارهای پدافند هوایی سپاه در مناطق عملیاتی استان کرمانشاه حضور داشتند و به دفاع نقطه‌ای در موقعیت‌های واگذارشده مشغول بودند. با تشکیل گردان فجر کرمانشاه و استقرار آن در مرکز استان، این گردان با ۳۵ قبضه سلاح ضد‌هوایی ۲۳ مم و ۳۵ نفر پاسدار و

از سال ۱۳۶۳ به بعد، عراق دو بار نیروی هوایی خود را بازسازی کرد و با وارد شدن میگ ۲۵، میراژ اف ۱ و هواپیمای سوپراتاندارد به سازمان نیروی هوایی آن کشور، می‌توانست فراتر از برد سامانه پدافندی هاگ پرواز کند و بدون نگرانی از بعد مسافت شهرها و روستاها، مناطق وسیعی از خاک جمهوری اسامی را تا عمق تهران، هدف حملات هوایی خود قرار دهد.

محل استقرار و تعداد توپ‌های ۲۳م

محل جاگیری	تعداد
کرمانشاه	۶
کرد	۱
نوسود	۱
پاوه	۳
گیلان غرب	۶
سرپل ذهاب	۹
اسلام‌آباد	۳
جوانرود	۲
سومار	۳
کنگاور	۱
جمع کل	۳۵

هوایی قرار نگرفته باشد. هوایماهای عراق در سال‌های ابتدایی جنگ تنها می‌توانستند شهرهای نزدیک به مرزهای بین‌المللی را بمباران کنند؛ اما با گذشت زمان و خرید هوایماهای پیشرفته با برد بلند، شهرهای دور از مرز ایران هم مورد تهاجم هوایماهای عراقی قرار می‌گرفت. استان کردستان از همان ابتدای جنگ در تیررس هوایماهای عراقی قرار داشت. کردستان در طول جنگ تحمیلی بیش از ۲۵۰ بار مورد تهاجم هوایماهای عراقی قرار گرفت. از این میان، بیشترین سهم بمباران متعلق به شهرستان بانه بود. مقاومت مردم کردستان در برابر سیاست‌های جدایی طلبانه دشمنان ایران اسلامی، حمایت‌های رژیم عراق از ضدانقلاب را خنثی کرد. از سوی دیگر، اجرای عملیات‌های موفق در بیرون راندن گروه‌های ضدانقلاب از سرزمین‌های کردنشین، نزدیکی این استان به پایگاه‌های هوایی عراق، کوهستانی بودن منطقه و داشتن نقاط کور راداری از دیگر دلایل افزایش بمباران هوایی این استان بود.

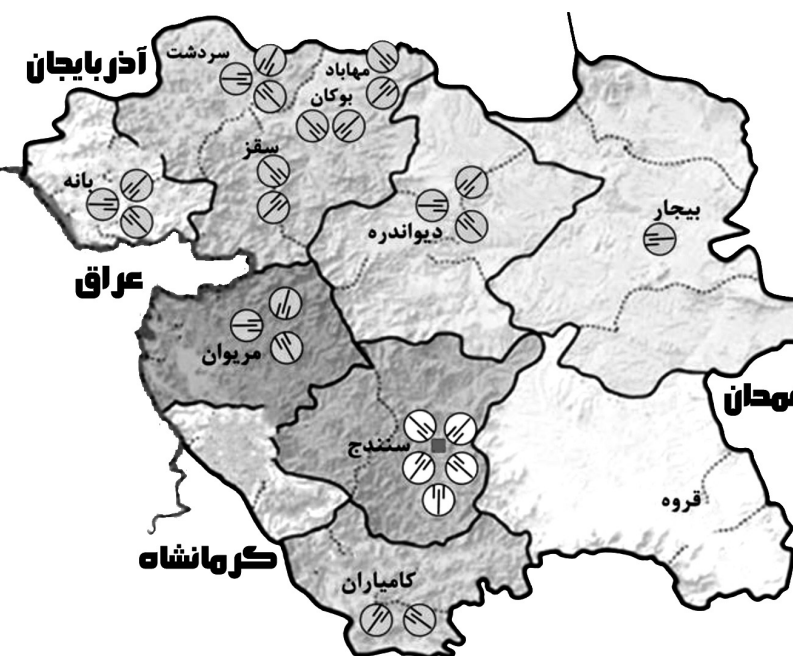
ضرورت تشکیل گردان فجر کردستان

با این‌که استان کردستان تا دی ۱۳۵۹ مورد تهاجم نیروی زمینی ارتش عراق قرار نگرفته بود، اما در همان نخستین سال جنگ، شهرهای مرزی استان شاهد ۶ تهاجم هوایی دشمن بودند که ۱۵ شهید و مجروح برجای گذاشت. این رقم در سال ۱۳۶۰ به ۴ تهاجم و ۱۰ شهید و مجروح کاهش یافت. در سال ۱۳۶۱، کردستان ۷ بار مورد تهاجم دشمن قرار گرفت که در مقایسه با سه استان خوزستان، کرمانشاه و ایلام، گویای

کمتر بود. در سال ۱۳۶۳ که دور جدیدی از تجاوزهای هوایی دشمن آغاز شده بود، تعداد شهدا به ۲۶۸ نفر و مجروحان به ۸۹۴ نفر رسید. حملات هوایی دشمن در سال ۱۳۶۴ در تمام ابعاد رکورد زد. تعداد حملات که طی ۵ سال گذشته به ترتیب ۵۲، ۳۹، ۳۶، ۱۶ و ۲۲ بار بود، یکباره به ۱۱۵ حمله رسید که از این تعداد، ۱۰۰ حمله با بمباران، ۱۳ بار موشکباران و ۲ بار آن بمباران توپخانه‌ای بود که در مجموع، ۴۵۸ شهید و ۱۳۹۵ مجروح برجای گذاشت. سال ۱۳۶۵ رکورد سال قبل را نیز شکست و ۱۳۳ تهاجم شامل ۱۲۳ بمباران، ۳ حمله موشکی و ۷ گلوله باران توپخانه‌ای با ۱۶۴۴ شهید و ۲۴۸۷ مجروح، وضعیت اسفناکی را از پی آورد. در سال ۱۳۶۶، سال تأسیس گردان فجر کرمانشاه، همه آمار ناشی از تهاجم‌های دشمن با کاهش چشمگیری روبه‌رو شد؛ به طوری که تعداد حملات تا ۸۹ حمله کمتر شد و با وجود ۸۷ حمله هوایی و ۲ بار گلوله باران، تعداد شهدا از ۷۴ نفر و تعداد مجروحان از ۳۹۲ نفر تجاوز نکرد. سال ۱۳۶۷ نیز کاهش حملات دشمن ادامه پیدا کرد؛ طوری که آمار ثبت شده به بیش از ۲۵ حمله، ۶۲ شهید و ۲۶۳ مجروح نرسید.

گردان فجر کردستان

از همان نخستین روزهای جنگ، رژیم عراق حمله به مناطق مسکونی و مراکز پشت جبهه را به عنوان راهکاری مؤثر در جنگ برگزید. مطابق اطلاعات موجود، کمتر شهری در استان‌های مرزی وجود داشت که چند بار مورد تهاجم



محل استقرار و تعداد توپ‌های ۲۳م	
محل جاگیری	تعداد
سقز	۲
مریوان	۳
بیجار	۱
سردشت	۳
بوکان	۲
مهاباد	۲
دیواندره	۳
بانه	۳
کامیاران	۲
جمع کل	۲۱

۱ تا ۳ قبضه، به تناسب تهدیدهای هوایی دشمن، گسترش داشتند. استقرار بیشترین جنگ‌افزارها در شهرهای مرزی بانه و مریوان، با نقش این دو شهر به عنوان عقبه عملیاتی والفجر ۴ و والفجر ۹ و همچنین تلفات فراوان انسانی این دو شهر بی‌ارتباط نبود. به عبارت دیگر، تلفات انسانی بانه و مریوان طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ که به ترتیب بیش از ۹۷۰ و ۸۴۹ شهید و مجروح بود و بیشترین تلفات شهرهای استان (غیر از سنندج) را به خود اختصاص داده بودند، دلیل موجهی برای تقویت پدافند هوایی این دو شهر محسوب می‌شد. همچنین تلفات انسانی سنندج و سقز تا پیش از استقرار گردان فجر (به ترتیب ۱۳۴۸ و ۲۲۹ نفر شهید و مجروح)، عامل دیگری بر چگونگی گسترش این گردان در پهنه استان بود.

عملکرد گردان فجر کردستان

ارتش عراق از اواخر آذر ۱۳۵۹، با حمله به نوار مرزی کردستان در حومه غربی مریوان، جنگ زمینی را به استان کردستان کشاند؛ اما با وجود چند عملیات محدود نیروهای خودی طی سه ماه آخر ۱۳۵۹ و سه ماه اول ۱۳۶۰، تا سال ۱۳۶۲ که عملیات والفجر ۴ آغاز شد، کردستان بیش از ۱۱ بار مورد تهاجم قرار نگرفت. هرچند همین تعداد تهاجم، ۱۳ شهید و ۳۴ مجروح در پی داشت؛ اما در سال ۱۳۶۲، تعداد شهدا به ۱۰۵ نفر و مجروحان به ۳۹۹ نفر رسید. در سال ۱۳۶۳، با آغاز دور جدید جنگ شهرها، تعداد شهدای حملات هوایی به کردستان به ۴۰۰ نفر شهید و ۵۷۰ مجروح رسید. در سال ۱۳۶۴، با وجود ورود جنگنده میگ ۲۵ به نیروی هوایی ارتش عراق و

آرامش بود. اگرچه تهاجم‌های این سال همچنان متوجه مناطق مرزی استان بود، نه عمق آن، اما افزایش ۷۵ درصدی تهاجم‌ها و بیش از ۱۰۰ درصدی تلفات انسانی (با ۲۲ شهید و مجروح)، از توجه تازه دشمن نسبت به استان کردستان خبر می‌داد. سال ۱۳۶۲ که با اجرای عملیات والفجر ۴ در منطقه عمومی بانه و مریوان، نخستین عملیات بزرگ زمینی در استان کردستان انجام شد، تهاجم‌های ارتش عراق با حدود ۲۸ حمله، افزایش ۴۰۰ درصدی داشت که در پی آن، تلفات انسانی نیز به ۵۰۴ شهید و مجروح رسید. با این حال، هنوز حملات عراق در مرز متمرکز بود و جز یک بار حمله به شهر سقز، ۶ بار به بانه و ۲۱ بار به مریوان حمله برد تا عقبه‌های یگان‌های رزمی ایران را منهدم نماید. حملات دشمن در سال ۱۳۶۳ هرچند نسبت به سال قبل به شدت کاهش یافت و با ۵ تهاجم به کمتر از ۲۰ درصد تهاجم‌های سال قبل رسید، ولی ۹۷۰ شهید و مجروح، یعنی حدود ۱۰۰ درصد افزایش نسبت به سال قبل، نشان‌دهنده افزایش قدرت تخریب تجهیزات دشمن بود. همچنین در این سال، نخستین بار مرکز استان، سنندج، مورد هجوم قرار گرفت و ۱۵۰ نفر به شهادت رسیدند، این اتفاق حاکی از آن بود که دشمن با بمباران گسترده مناطق غیرنظامی در صدد تهییج مردم ایران علیه مسئولان کشور است. سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ تهاجم‌های دشمن با ۴۱ و ۸۸ حمله رکورد زد؛ اما کاهش تلفات در سال ۱۳۶۴ با ۴۲۴ نفر شهید و مجروح، کاهش شدت تهاجم‌های دشمن را نسبت به سال گذشته نشان می‌داد. اما تلفات سال ۱۳۶۵، یعنی ۱۵۹۸ شهید و مجروح، همچنان نگرانی نیروهای خودی را در پی داشت. از این رو، ضرورت تدبیر اساسی برای پدافند از آسمان استان، تشکیل گردان فجر کردستان را در پی داشت.

استقرار گردان فجر کردستان

پیش از راه‌اندازی گردان فجر، جنگ‌افزارهایی از یگان‌های رزمی در شهرهای مختلف استان مستقر و در دفاع هوایی از این شهرها فعال بودند. از اواخر سال ۱۳۶۵، گردان فجر کردستان با استقرار در سنندج، با ۱۹ قبضه سلاح ضد هوایی ۱۴م، ۲۳م و ۵۷م و ۲۶ نفر پاسدار و ۱۲۵ نفر نیروی وظیفه آغاز به کار کرد. این گردان که از سال ۱۳۶۶ با فرماندهی رحمت‌الله فرخ به فعالیت ادامه می‌داد، از بدو تشکیل با مرکز اعلام خبر هوایی سوباشی (همدان) در ارتباط بود. جنگ‌افزارهای پدافند هوایی سپاه، پیش از تشکیل گردان فجر و استقرار آن در سنندج، در شهرهای بانه، مریوان، دیواندره، سقز، کامیاران و بیجار و با استعداد

محل استقرار و تعداد توپ‌های ۲۳م	
محل جاگیری	تعداد
جلفا	۲
مرند	۳
تبریز	۵
بناب	۱
مراغه	۱۱
جمع کل	۲۲

گردان فجر آذربایجان

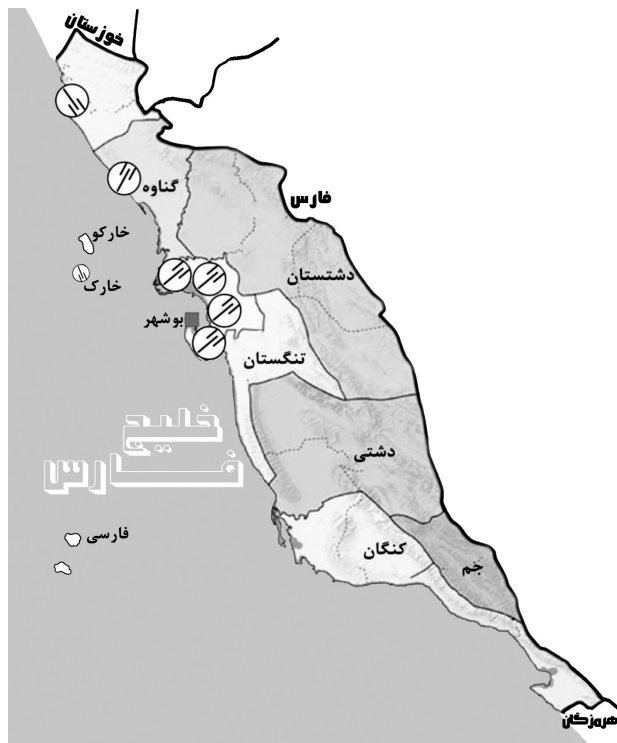
هنوز یک هفته از سقوط نظام شاهنشاهی نگذشته بود که پادگان مهاباد به اشغال ضدانقلاب درآمد. در پی آن، با فروپاشی سازمان تیپ ۳ لشکر ۶۴ ارومیه، نشانه‌های تجزیه‌طلبی در مناطق کردنشین ایران و استان آذربایجان غربی بروز کرد. رژیم عراق که حاکمیت دولت مرکزی ایران در استان آذربایجان غربی را ناپایدار می‌دید، به اقدامات نیابتی ضدانقلاب در آن محدوده اکتفا کرد و فقط به تجاوزهای هوایی به آن استان پرداخت. در این راستا، هدف‌های نیروی هوایی عراق بیش از این‌که متوجه استان آذربایجان غربی باشد، متوجه کل آذربایجان بود. پایگاه پنجم نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در تبریز، فرودگاه و پالایشگاه تبریز از جمله هدف‌های راهبردی محسوب می‌شدند که دشمن انهدام آنها را بیش از هر هدف دیگری دنبال می‌کرد. از این رو، گردان فجر آذربایجان با مرکزیت تبریز ایجاد شد تا ضمن پوشش همزمان آذربایجان غربی و شرقی، بر روی بدافند نقاط راهبردی تبریز تمرکز بیشتری داشته باشد.

ضرورت تشکیل گردان فجر آذربایجان

از نخستین روز جنگ، حملات هوایی عراق به آذربایجان آغاز شد. سال ۱۳۵۹ با ۱۸ تجاوز هوایی و ۲۰۰ شهید و مجروح، سال ۱۳۶۰ با ۱۰ تجاوز هوایی و ۲۶۶ شهید و مجروح، سال ۱۳۶۱ با ۵ تجاوز هوایی و ۷ شهید و مجروح، سال ۱۳۶۲ با ۱۱ تجاوز هوایی و ۱۵۶ شهید و مجروح، سال ۱۳۶۳ با ۱۶ تجاوز هوایی و ۱۰۰۹ شهید و مجروح، سال ۱۳۶۴ با ۸۴ تجاوز هوایی و ۸۷۵ شهید و مجروح و سال ۱۳۶۵ با ۱۱۲ تجاوز هوایی و ۳۲۱۳ شهید و مجروح، منحنی رو به افزایش تهاجم‌های عراق و میزان بالای آسیب‌پذیری تلفات انسانی را نشان می‌دهد که از ضرورت تقویت بدافند هوایی منطقه حکایت داشت.

افزایش حملات از ۵ حمله در سال ۱۳۶۳ به ۴۱ حمله در سال جدید، آمار تلفات به ۱۵۰ نفر شهید و ۲۷۴ مجروح کاهش یافت. در سال ۱۳۶۵، رکورد حملات عراق و آمار مجروحان شکسته شد؛ هرچند آمار شهدا به شهدای سال ۱۳۶۳ نرسید، اما جمع تلفات استان به ۱۶۰۰ نفر نزدیک شد. به این ترتیب، ۳۸۰ شهید و ۱۲۱۸ مجروح، نتیجه ۶۸ حمله جنگنده‌های هوایی و ۱۹ حمله توپخانه عراق در سال ۱۳۶۵ در کردستان بود. سال ۱۳۶۶، با استقرار گردان فجر کردستان، اگرچه تعداد حملات کاهش چشم‌گیری نشان نمی‌داد و از ۸۸ حمله به ۸۱ حمله رسیده بود، اما افزایش حملات جنگنده‌های عراقی از ۶۸ بار در سال ۱۳۶۵ به ۷۴ بار در سال ۱۳۶۶ از ارتقای کیفی حملات هوایی عراق حکایت داشت. با این حال، کاهش بیش از ۷۵ درصدی تعداد شهدا و بیش از ۳۰ درصدی تعداد مجروحان (۳۸۰ شهید و ۱۲۱۸ مجروح در سال ۱۳۶۵ و ۸۵ شهید و ۵۶۹ مجروح در سال ۱۳۶۶) تأثیر استقرار گردان فجر بر کاهش شدت آسیب‌های وارد شده را نشان می‌داد. سال ۱۳۶۷، حملات دشمن و پیامدهای آن بازهم کاهش یافت. هرچند پذیرش آتش بس در مرداد ۱۳۶۷ زمان جنگ را در مقایسه با سال‌های گذشته کوتاه کرد، اما ۴۱ حمله، ۷۳ شهید و ۷۱۱ مجروح خود قابل تحلیل است.





هوایی است. در دوران جنگ تحمیلی، دشمن بمباران بوشهر و جزیره خارک را به عنوان شاهرگ صدور نفت ایران، جزو مهم ترین برنامه ها و هدف های نیروی هوایی خود قرار داده بود؛ اما فاصله زیاد بوشهر با مرزهای عراق، اساسی ترین مشکل برای ارتش این کشور برای دستیابی به این هدف بود. به همین دلیل، پس از حملات هوایی سال نخست جنگ و سپس فرسودگی نیروی هوایی عراق، ارتش عراق تا سال ۱۳۶۳ نتوانست حملات جدی به بوشهر داشته باشد. سال ۱۳۶۲، فرانسوی ها و روس ها نیروی هوایی عراق را تقویت کردند. از سوی دیگر، در این سال، عراق راهبرد تازه ای را در پیش گرفت که براساس آن، در پی ناامن کردن خلیج فارس بود. این راهبرد تازه در سال ۱۳۶۳ داشت به نتیجه می رسید. به همین خاطر، از این سال به بعد، کم کم وضعیت فرق کرد و تهدید هوایی و موشکی بوشهر جدی شد؛ به طوری که در سال ۱۳۶۴، نیروی هوایی عراق عملیات هوایی خود را در منطقه دریایی استان بوشهر و جزیره خارک متمرکز کرد و با ۱۲۶ حمله در آن سال و ۴۶ حمله در سال ۱۳۶۵، تلاش کرد با افزایش فشار اقتصادی بر ایران، امتیازهای نظامی سیاسی به دست آورد.

ضرورت تشکیل گردان فجر بوشهر

با آغاز هجوم سراسری ارتش عراق از زمین و هوا به مرزهای زمینی و دریایی ایران، استان بوشهر طی ۷ حمله

گردان فجر آذربایجان در آخرین روز سال ۱۳۶۵، با استقرار در تبریز، به فرماندهی عباسعلی وحدتی و جانشینی علیزاده، با ۱۳ قبضه جنگ افزار ضد هوایی ۲۳ مم، ۱۳ نفر پاسدار و ۶۵ نفر نیروی وظیفه آغاز به کار کرد و از بدو تشکیل با مرکز اعلام خبر هوایی نهاجا در ارتباط بود.

گسترش گردان فجر آذربایجان

گسترش جنگ افزارهای گردان فجر آذربایجان علاوه بر این که از نگرانی تجاوزهای هوایی دشمن به مراکز مهم تبریز حکایت داشت، احساس خطرهای احتمالی از مرز شوروی را نیز نشان می داد؛ به طوری که استقرار ۲ جنگ افزار ۲۳ مم در جلفا، نمی توانست تعبیری جز لزوم پوشش هوایی مرز مشترک ایران و شوروی در منطقه مرزی جلفا داشته باشد.

عملکرد گردان فجر آذربایجان

منحنی تجاوزهای هوایی عراق که از سال ۱۳۵۹ تا پایان سال ۱۳۶۱ از ۱۸ حمله هوایی به ۵ حمله هوایی و از ۲۰۰ شهید و مجروح به ۷ شهید و مجروح روندی به شدت نزولی را نشان می داد، از آغاز سال ۱۳۶۲ تا پایان سال ۱۳۶۵، با افزایش ۱۱ تجاوز هوایی به ۱۱۲ تجاوز و ۱۵۶ شهید و مجروح به ۳۲۱۳ شهید و مجروح، از تأثیر چشمگیر حملات هوایی دشمن پرده برمی داشت. سال ۱۳۶۶، با استقرار گردان فجر آذربایجان تعداد حملات دشمن بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت و تعداد تلفات نیروی انسانی هم کاهشی ۶۰ درصدی داشت؛ به طوری که ۱۱۲ حمله سال ۱۳۶۵، به ۶۴ حمله در سال ۱۳۶۶ کاهش یافت. همچنین ۸۲۵ شهید و ۲۳۸۸ مجروح در سال ۱۳۶۵، در سال ۱۳۶۶ به ۲۷۶ شهید و ۶۵۴ مجروح کاهش یافت. این روند در سال ۱۳۶۷ افزایش اندکی داشت. هرچند تعداد ۴۰ حمله از تداوم روند کاهشی حکایت می کرد، اما با توجه به پایان جنگ در مرداد ۱۳۶۷ و تعداد ۲۰۳ شهید و ۱۰۶۶ مجروح، می توان گفت کارنامه گردان فجر آذربایجان در نخستین سال فعالیت (سال ۱۳۶۶) بسیار موفقیت آمیز بود، اما در سال ۱۳۶۷، شاخص موفقیت این گردان نسبت به سال ۱۳۶۶ رو به کاهش گذاشت.

گردان فجر بوشهر

استان ساحلی بوشهر، به ویژه بندر بوشهر و جزیره خارک به دلیل وجود سکوها نفتی، مهم ترین مرکز صدور نفت ایران محسوب می شوند و تأمین آن از خطرات حملات هوایی، در هر وضعیتی، از اساسی ترین وظایف سایت های پدافند

راه اندازی شد؛ درحالی که با مرکز اعلام خبر هوایی (ایستگاه رادار بوشهر SOC) نهاجا در ارتباط بود. از سوی دیگر، نیروی هوایی سپاه پاسداران نیز با نیروی هوایی ارتش در دفاع از جزیره خارک همکاری می کرد.

عملکرد گردان فجر بوشهر

با این که بهترین و کامل ترین سیستم دفاعی هوایی کشور در منطقه گسترش یافته بود، طی سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵، دشمن ۲۳۳ بار به استان بوشهر حمله کرد که ۷۹۱ شهید و مجروح برجای گذاشت که ۱۷۷ نفر از آنان به شهادت رسیدند. به عبارت دیگر، طی هفت سال نخست جنگ، میانگین حملات سالانه به استان بوشهر، بیش از ۳۳ حمله در سال بود. از سوی دیگر، طی همین مدت، میانگین تلفات انسانی استان بیش از ۱۰۲ شهید و مجروح و کمی بیش از ۲۵ شهید در هر سال بود. همچنین منحنی تلفات انسانی حملات دشمن، طی سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵، ابتدا کاهش فوق العاده ای را از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ نشان می دهد؛ اما از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ چنان اوج می گیرد که تلفات سال ۱۳۶۵ نسبت به سال اول جنگ رشدی حدود ۴۰۰ درصد را نشان می دهد. تعداد ۲۸ شهید و ۶۲ مجروح در بوشهر در سال ۱۳۵۹، ۲۵ شهید و ۱۷۸ مجروح جزیره خارک در سال ۱۳۶۴، ۸۳ شهید و ۲۲۶ مجروح گناوه در سال ۱۳۶۵، همگی نمونه هایی از افزایش تلفات انسانی نیروهای خودی تا پیش از استقرار گردان فجر بوشهر است. از زمان استقرار گردان فجر، حملات دشمن کاهش پیدا کرد؛ به طوری که در سال ۱۳۶۶، ۳۵ هجوم دشمن ۱۷ شهید و ۲۲ مجروح در کل استان برجای گذاشت. هرچند در سال ۱۳۶۷، با وجود کاهش فوق العاده حملات دشمن، طی ۸ هجوم، تلفات به ۱۵ شهید و ۸۲ مجروح می رسد.

گردان فجر لرستان

گرچه استان لرستان جزو استان های جنگ زده محسوب نمی شد، اما به عنوان عقبه نزدیک جبهه جنوب، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود.

ضرورت تشکیل گردان فجر لرستان

روند حملات، نشان دهنده کاهش چشمگیر حملات دشمن در سال دوم جنگ و سپس اوج گیری آن در سال ۱۳۶۵ است (از ۳ بار تهاجم در سال ۱۳۶۱ به ۹۰ تهاجم در سال ۱۳۶۵)؛ و از ۴۵ شهید و ۳۷۰ مجروح در سال ۱۳۶۱ به

محل استقرار و تعداد توپ های ۲۳ مم	
محل جاگیری	تعداد
خارک	۱۰
گناوه	۱
بوشهر	۳
دیر	۱
جمع کل	۱۵

نیروی هوایی دشمن، با ۹۱ شهید و مجروح مواجه شد که رقم بالایی بود؛ اما ارتش عراق که خود را برای جنگی شدید و کوتاه مدت آماده کرده بود، پس از ماه های آغاز جنگ، قدرت عملیات هوایی اش را از دست داد. برای نمونه، استان بوشهر در سال ۱۳۶۰ اصلاً مورد حمله قرار نگرفت. در سال ۱۳۶۱ هم با ۲ حمله کم اثر دشمن سپری شد که فقط ۲ نفر مجروح در پی داشت. سال ۱۳۶۲ که فرانسوی ها و روس ها در حال بازسازی نیروی هوایی عراق بودند، بوشهر با حمله دشمن مواجه نشد؛ اما از سال ۱۳۶۳ وضعیت فرق کرد. هرچند تعداد حملات عراق در این سال به ۱۰ مورد هم نرسید و تعداد تلفات انسانی این حملات از ۶ شهید و مجروح فراتر نرفت، اما برای نخستین بار توان موشکی عراق برای حمله به بوشهر وارد کارزار جنگ شد. سال ۱۳۶۴ وضعیت نسبت به سال های گذشته بسیار فرق کرد و عراق با ۱۲۶ حمله که تنها ۱ مورد آن حمله موشکی بود، ۳۴۱ شهید و مجروح در استان بوشهر برجای گذاشت. سال ۱۳۶۵ هم تلفات انسانی با کمی افزایش به تعداد ۳۵۱ شهید و مجروح رسید؛ درحالی که تعداد حملات دشمن حدود ۳۰ درصد حملات سال گذشته بود؛ یعنی دشمن با ۴۶ حمله هوایی توانسته بود بیش از سال گذشته از بوشهر تلفات بگیرد. این واقعیت، ضرورت تقویت پدافند هوایی بوشهر را بیش از پیش مشخص می نمود.

استقرار گردان فجر بوشهر

پیش از استقرار گردان فجر در استان بوشهر، پدافند نیروی زمینی سپاه با ۴ قبضه سلاح ضد هوایی ۲۳ مم و ۶ قبضه موشک سهند ۳ در پدافند از جزیره خارک مشارکت داشت. گردان فجر بوشهر در اواخر سال ۱۳۶۵ با ۶ قبضه جنگ افزار ۲۳ مم به استعداد ۱۰ پاسدار و ۶۸ نیروی وظیفه

محل استقرار و تعداد توپ‌های ۲۳م

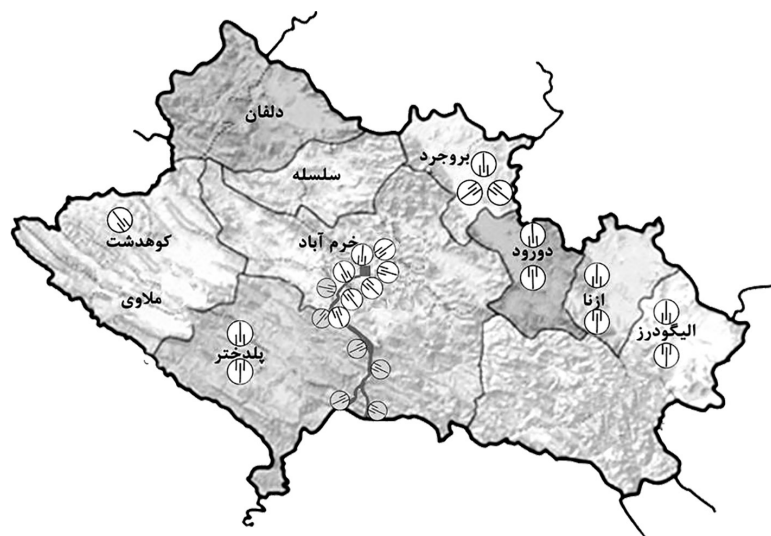
محل جاگیری	تعداد
خرم‌آباد	۷
بروجرد	۳
پلدختر	۲
الیگودرز	۲
دورود	۲
ازنا	۳
کوه‌دشت	۱
تلمبه‌خانه‌های تنگ فنی، رازان و ...	۶
جمع کل	۲۶

روند تجاوزهای نیروی هوایی عراق به استان لرستان

سال حملات	تعداد حملات	تعداد شهدا و مجروحان
۱۳۵۹	۱۲	۲۴۵
۱۳۶۰	۲	۵ مجروح
۱۳۶۱	۳	۴۱۵
۱۳۶۲	۳	۴۸۲
۱۳۶۳	۱۰	۱۰۵۵
۱۳۶۴	۳۶	۵۸
۱۳۶۵	۹۰	۲۶۸۷

عملکرد گردان فجر لرستان

پیش از تشکیل گردان فجر لرستان، دشمن با ۱۵۶ بار بمباران مناطق مختلف استان طی سال‌های ۱۳۵۹ تا پایان ۱۳۶۵ و به شهادت رساندن ۱۱۴۴ نفر و مجروح کردن ۳۷۷۳ نفر از مردم، عرصه را تنگ کرده بود. با شکل‌گیری گردان فجر استان، اگرچه تنها پوشش ارتفاعات پست تقویت شده بود، اما همین مسئله ضمن کاهش حدود ۳۰ درصدی حملات عراق، موجب کاهش حدود ۷۵ درصدی شهدا و مجروحان شد؛ به‌طوری‌که ۹۰ حمله عراق در سال ۱۳۶۵، به ۶۳ حمله در سال ۱۳۶۶ و به ۲۰ حمله در سال ۱۳۶۷ کاهش یافت. به همین دلیل هم ۶۱۲ شهید و ۲۰۷۵ مجروح در سال ۱۳۶۵، به ۱۵۶ شهید و ۸۸۵ مجروح در سال ۱۳۶۶ و ۶۶ شهید و ۲۷۰ مجروح در سال ۱۳۶۷ منجر شد.



۶۱۲ شهید و ۲۰۷۵ مجروح در سال ۱۳۶۵). با توجه به این آمار، تقویت پدافندی هوایی لرستان ضروری بود. از این رو، سپاه پاسداران، گردان فجر لرستان را تشکیل داد. جدول زیر روند تجاوزهای نیروی هوایی عراق به لرستان را نشان می‌دهد:

استقرار گردان فجر لرستان

پیش از راه‌اندازی گردان فجر لرستان، از سال ۱۳۶۰، جنگ‌افزارهایی از یگان پدافند هوایی سپاه در تلمبه‌خانه‌های لرستان مستقر بودند؛ از جمله تلمبه‌خانه تنگ‌فنی در مسیر خرم‌آباد دزفول و تلمبه‌خانه چاه‌زال در شهر ازنا در سال ۱۳۶۵، گردان لرستان با استقرار در خرم‌آباد، مرکز استان، تشکیل شد. فرماندهی آتشبار این استان به‌ترتیب با مرادحسین اسدزاده، شهید لطفی و عزت‌الله بازگیر بود. این گردان با ۲۵ قبضه سلاح ضد‌هوایی ۲۳م و ۲۵ نفر پاسدار و ۱۲۵ نیروی وظیفه آغاز به کار کرد. گردان لرستان که جانشین فرماندهی آن را عزت‌الله بیگی بر عهده داشت، با مرکز اعلام خبر هوایی نهاجا در ارتباط بود.

گسترش گردان فجر لرستان

گسترش جنگ‌افزارهای گردان فجر، مبتنی بر خطرات هوایی دشمن در استان لرستان بود. این استان که مهم‌ترین شاهراه جبهه جنوب به پایتخت بود و با دو جاده شوسه و راه‌آهن، ارتباط اندیمشک، اهواز و خرمشهر را با تهران برقرار می‌کرد، همواره در خطر حملات هوایی عراق قرار داشت. به‌همین دلیل، شهرهای بروجرد، خرم‌آباد و پلدختر که جاده شوسه تهران اهواز از آنها عبور می‌کرد و نیز شهرهای دورود و ازنا که گذرگاه‌های مهم راه‌آهن تهران اهواز محسوب می‌شدند، بیشترین آرایش پدافند هوایی را به خود اختصاص دادند.

نوع جنگ افزار، تعداد و محل استقرار در استان همدان			
محل استقرار	توپ ۵ / ۱۴	توپ ۲۳	توپ ۵۷
همدان	۲	۵	۱
ملایر		۳	
نهاوند		۳	
صالح آباد		۱	
تویسرکان		۳	
اسدآباد	۲		
جمع کل	۲۰ قبضه توپ ۱۴، ۲۳ و ۵۷		

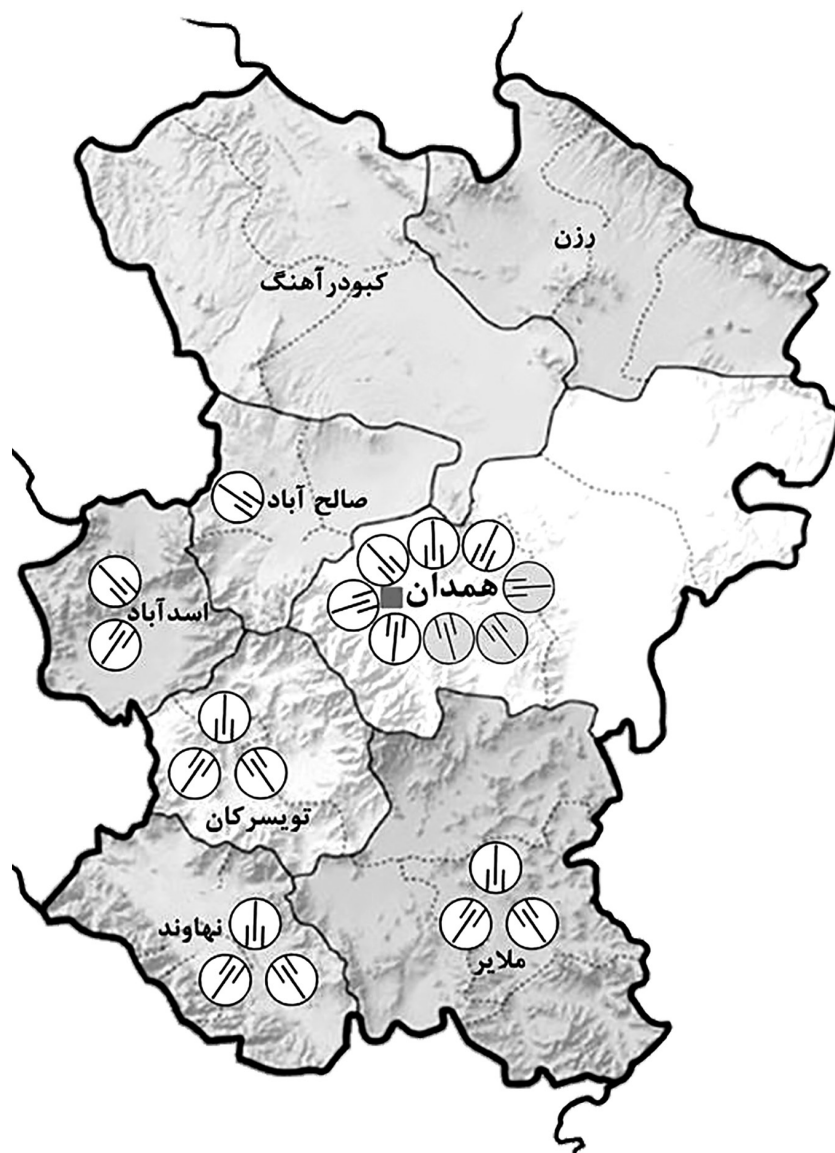
ضرورت تشکیل گردان فجر همدان

با توجه به افزایش حملات در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ که افزایش تلفات انسانی را نیز در پی داشت (شهادت ۸۶ نفر و مجروح شدن ۴۱۶ نفر در سال ۱۳۶۳؛ و ۴۱۳ شهید و ۲۳۳۱ مجروح در سال ۱۳۶۵)، تقویت پدافند هوایی استان همدان اقدامی ضروری بود. از این رو، سپاه پاسداران گردان فجر همدان را تشکیل داد. در سال‌های ابتدایی جنگ، تعدادی از جنگ‌افزارهای پدافند هوایی سپاه به وسیله یگان رزمی استان، که بعدها تیپ ۳۲ انصارالحسین^(ع) نام گرفت، در بعضی از شهرها مانند همدان و نقاط آسیب‌پذیر استان مستقر شده بودند. در سال ۱۳۶۵، گردان فجر همدان با استقرار در مرکز استان، به فرماندهی کمالی با ۲۰ قبضه سلاح ضد هوایی ۱۴/۵ مم، ۲۳ مم، ۵۷ مم، با ۲۰ نفر پاسدار و ۱۰۰ نفر نیروی وظیفه آغاز به کار کرد. این گردان که جانشین فرماندهی آن را میرزایی بر عهده داشت، با مراکز اعلام خبر هوایی سوباشی ارتباط داشت و از این طریق کنترل عملیاتی می‌شد.

تجاوزهای نیروی هوایی عراق به همدان عبارت بود از:

روند تجاوزهای نیروی هوایی عراق به استان همدان

سال حملات	تعداد حملات	تعداد شهدا و مجروحان
۱۳۶۱	۳	۷۰۰
۱۳۶۲	۱	۱۶۹
۱۳۶۳	۱۵	۵۰۲
۱۳۶۴	۳۴	۵۷۹
۱۳۶۵	۷۷	۲۷۴۴



گردان فجر همدان

پایگاه نوژه در استان همدان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نیروی هوایی ایران است که به دلیل فاصله نسبتاً کوتاه با بغداد، همواره حکومت عراق بیش از هر پایگاه دیگر هوایی ایران از این پایگاه احساس خطر می‌کرد. همچنین وجود ایستگاه مخابراتی اسدآباد که از مهم‌ترین پایگاه‌های مخابراتی ایران بود و نزدیکی‌اش به مرزهای عراق بر اهمیت آن می‌افزود، موجب می‌شد عراق همیشه از سوی استان همدان احساس تهدید کند. از این رو، در طول جنگ هشت ساله همواره استان همدان یکی از هدف‌های راهبردی نیروی هوایی عراق به حساب می‌آمد. اما به دلیل استقرار سایت هاگ اسدآباد، نیروی هوایی عراق در دو سال اول جنگ حاضر نشد. خطرات حمله به همدان را بپذیرد؛ ولی از سال سوم جنگ، تهاجم هوایی به همدان آغاز شد.

**پدافند هوایی سپاه در طول جنگ
تحمیلی تعداد ۵۱۷ شهید و ۴۸۶ جانباز
و ۲۰ اسیر در صحنه‌های عملیاتی (۳۷)
عملیات مؤثر و تأثیرگذار) تقدیم انقلاب
اسلامی کرد.**

تبریز، بوشهر، لرستان، اراک و ... کرد. پدافند هوایی سپاه در طول جنگ تحمیلی تعداد ۵۱۷ شهید و ۴۸۶ جانباز و ۲۰ اسیر در صحنه‌های عملیاتی (۳۷) عملیات مؤثر و تأثیرگذار) تقدیم انقلاب اسلامی کرد.

گسترش گردان فجر همدان

پایگاه هوایی همدان که مستقلاً از پشتیبانی پدافند هوایی ارتش برخوردار بود، نیاز چندانی به مشارکت گردان فجر نداشت. از این رو، قبضه‌های گردان فجر بیشتر با هدف تأمین مراکز جمعیتی گسترش یافت. همدان، با استقرار ۸ قبضه جنگ‌افزار، بیشترین استعداد را به خود اختصاص داد و شهرهای تویسرکان، نهاوند، ملایر و صالح‌آباد که در مسیر پرواز هواپیماهای جنگی دشمن قرار داشتند، از ۳ قبضه تا یک قبضه جنگ‌افزار را به خود اختصاص دادند. همچنین پوشش ارتفاعات مهم اسدآباد با آرایش ۲ قبضه جنگ‌افزار، از جمله هدف‌های گسترش گردان فجر همدان بود.

عملکرد گردان فجر همدان

پیش از تشکیل گردان فجر همدان، دشمن با ۱۳۰ بار بمباران مناطق مختلف استان، طی سال‌های ۱۳۶۱ تا پایان ۱۳۶۵ و به شهادت رساندن ۷۱۹ نفر و مجروح کردن ۳۹۷۵ نفر از مردم، عرصه را تنگ کرده بود. با استقرار گردان فجر، حملات هوایی عراق از ۷۷ مورد در سال ۱۳۶۵ به ۴۷ مورد در سال ۱۳۶۶ و به ۲۵ مورد در سال ۱۳۶۷ کاهش یافت. همچنین تعداد شهدا و مجروحان از ۴۱۳ شهید و ۲۳۳۱ مجروح در سال ۱۳۶۵ به ۹۷ شهید و ۳۴۴ مجروح در سال ۱۳۶۶ و ۱۰۸ شهید و ۳۱۸ مجروح، در سال ۱۳۶۷ رسید.

سخن آخر:

پدافند هوایی سپاه پاسداران در ماه‌های اول جنگ تحمیلی در پادگان امام حسین^(ع) تهران شکل گرفت و در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۷ در منطقه عملیاتی جنوب گسترش یافت و با شرکت در چهار عملیات آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، با به دست آوردن ۱۳۵ قبضه توپ ضد هوایی، در یگان‌های رزم سپاه ثبت شد. در طول جنگ تحمیلی مجموعاً ۴۱۸ قبضه انواع ضد هوایی از عراقی‌ها به غنیمت گرفته شد. با تشکیل نیروهای سه‌گانه سپاه در سال ۱۳۶۴، یگان پدافند هوایی موشکی سپاه در نیروی هوایی راه‌اندازی شد و توانست با هواپیماهای میگ ۲۵ دشمن که به مراکز استان‌های تهران، اصفهان، قم، شیراز، تبریز حمله می‌کردند، مقابله و اولین میگ ۲۵ عراقی را در ۱۳۶۵/۱۱/۲۶ در اصفهان سرنگون کند.

سپاه از سال ۱۳۶۵ برای دفاع از مردم و استان‌های مرزی کشور، اقدام به گسترش گردان‌های فجر پدافند هوایی در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، همدان،

توضیح:

در بخش دوم این مطلب، در خصوص تعداد غنائم به دست آمده از دشمن مغایرت آماری وجود دارد. در بخشی از متن، ۴۱۸ قبضه و در بخش دیگر ۴۴۶ قبضه درج شده است. دلیل این تفاوت نکات زیر است:
۱. شش قبضه در عملیات فرماندهی کل قوا، جزو غنائم محسوب شده، در صورتی که این قبضه‌ها جزو موجودی سپاه بوده و در آمار غنائم عملیات ذکر شده است.

۲. در عملیات کربلای ۳، در منطقه اسکله‌های البکر و الامیه تعداد ۱۵ قبضه جنگ‌افزار و ۷ قبضه سهند ۳ در محل به دلیل تخلیه باقی مانده است که جزو غنائم به دست آمده محسوب شده است.

اطلاعات عملیات سپاه در جنگ / ۴

دوره بلوغ و تکامل

به روایت سردار سعید تجویدی

مهدی حاجی خداوردی خان

قرارگاه سری نصرت؛ آغازی بر دوره بلوغ و تکامل

افتخار داشتم چهارمین جلسه گفت و گوی مان را با سردار سعید تجویدی - از مسئولان واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس، با موضوع فرآیند فعالیت واحد اطلاعات سپاه پاسداران در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برگزار کنم. در سه جلسه قبل، نقش و عملکرد این واحد در دو دوره «شکل گیری» و «توسعه و رشد» مورد مذاقه قرار گرفت و در این جلسه در خصوص سومین مرحله فعالیت که به دوره «بلوغ و تکامل» مرتبط می شد، به بحث و گفت و گو نشستیم. کلید واژه ها: اطلاعات، شنود، دکل، دوربین، تولید نقشه، واحد برون مرزی، فریب.

مدنظر من نبود؛ ولی می خواستم بگویم که اطلاعات چگونه توانست با بلوغی که داشت، به تعبیر آقامحسن، تا حدی کلید حل مشکلات جنگ پس از عملیات رمضان را پیدا کند و آقامحسن را به درکی عمیق تر از نتیجه فعالیت نیروهای واحد اطلاعات برساند. چگونه این نیروهای کم تجربه طی مدت کوتاه می توانند مسافتی نزدیک به ۱۳ کیلومتر را در آب های راکد هور حرکت کنند و بعد به یک خشکی (جزیره مجنون) برسند و آن جا را شناسایی کنند؟ منطقه ای که در مکان حساسی از خاک عراق قرار گرفته بود؛ مجاور جاده العمارة - بصره، شاهراه ارتباطی منطقه عملیاتی جبهه های میانی با جنوب. این شناسایی را نیروهای اطلاعات انجام دادند و این علامت بلوغ و تکامل نیروهای واحد اطلاعات بود. فرماندهان ما فهمیدند که این نیروها ظرفیت کار خلاقانه و مبتکرانه را هم دارند. از این جا به بعد اغلب حوادث برجسته ای که در اطلاعات رخ می دهد، به گونه ای با خلاقیت،

خداوردی: بسم الله الرحمن الرحیم. سردار تجویدی! ضمن تشکر گفت و گوی مان در باره روند «تکامل و بلوغ اطلاعات در سپاه» را ادامه می دهیم.

● تجویدی: بسم الله الرحمن الرحیم. بار دیگر به نوبه خودم از فرصتی که ایجاد شد تا در مورد این موضوع مهم به گفت و گو بنشینم، تشکر می کنم. ما اطلاعات را سه بخش کردیم؛ «دوره شکل گیری»، «دوره رشد و توسعه» و «دوره بلوغ و تکامل» که امروز بیش تر در مورد مرحله سوم صحبت می کنیم. خداوردی: من یادآوری کنم ما تا کجا گفت و گو کردیم، اشاره می کنم که شما در جلسه قبلی گفتید به هورالهویزه رفتید و جلسه ای با حضور سایر مسئولان با آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه برگزار کردید. بعد از جلسه، آقای محسن رضایی شما را صدا کرد و بقیه ماجرا... که لطفاً ادامه دهید. ● تجویدی: بله. در واقع آن حادثه یکی از ده ها حادثه نشان دهنده دوره بلوغ اطلاعات بود. آن جلسه فی نفسه



سردار شهید علی هاشمی، فرمانده قرارگاه سری نصرت

غرب بود و به بافتی که در کردستان مشغول کار اطلاعاتی بود، کمک کرد. البته شاید ۹۵ درصد کار اطلاعاتی‌اش هم به دوش خود یگان‌های رزم و قرارگاه‌های مستقر در آنجا بود؛ ولی بالاخره آشنایی با زمین را افراد بومی انجام می‌دادند. در واقع مزیتی که ما در جبهه‌های جنوب از دست دادیم، هنوز در جبهه‌های غرب زنده و پویا بود. یعنی هنوز افراد محلی وجود داشتند که زمین را می‌شناختند و حاضر بودند با سپاه همکاری کنند و با دل‌وجان هم همکاری می‌کردند. سپاه به غرب رفت تا این دوره فترت و فرصت موردنیاز در جنوب به نحوی سپری شود و بتوانیم در جنوب عملیات گسترده و خوبی را آماده کنیم. لازم بود برای این‌که تنور جنگ داغ بماند، به غرب برویم؛ و آن‌جا دیدیم بسیاری از مزیت‌های سپاه، حتی مزیت‌های دوره شکل‌گیری اطلاعات، هنوز در غرب وجود دارد. پس جبهه غرب هم تلنگر خورد و اطلاعاتش شروع به غلیان کرد؛ ولی چون موضوع بحث ما نیست، وارد جزئیات آن نمی‌شویم. چون قائل بر این هستیم که ۸۰ درصد فعالیت‌های اطلاعاتی در جبهه‌های جنوب بوده است؛ پس درباره آن ۲۰ درصد صحبت نمی‌کنیم. اصلاً بافت، شکل، نوع دشمن و همه این‌ها در جبهه غرب با جنوب متفاوت بود؛ نوع گزارش‌گیری‌هایش متفاوت بود و آن را می‌شود جداگانه صحبت کرد. بنابراین من همین مقدار اشاره کردم که به غرب رفتیم تا بتوانیم در جنوب آماده عملیات شویم.

هم‌زمان که در غرب می‌جنگیدیم، دو عملیات والفجر مقدماتی و والفجر در جنوب، در دو منطقه در شرف

ابتکار، هوش و تلاش بی‌انتهای نیروها همراه است. شما تصور کنید، اطلاعات ده روز یا بیست روز بعد از عملیات رمضان، با ترکیبی از افراد بومی ایرانی و عراقی توانسته است به جایی ناشناخته برود و هیچ قدرت تشخیص هم نداشته که این کدام محل است. این شروع است؛ اما بعد برای عملیات خیبر در فرآیند عملیاتی حدوداً یک ساله (تا اسفندماه سال ۱۳۶۲)، جایی از منطقه نبود که از دید افراد اطلاعات پنهان مانده باشد؛ به‌گونه‌ای که گویا آن افراد سال‌ها در آن مکان زندگی کرده باشند. یعنی به این مقدار اشراف اطلاعاتی بر منطقه و زمین هورالهویزه رسیدند. من سعی می‌کنم وارد جزئیات این قضیه نشوم؛ چون جزئی از یک کل است که باید آلان برشماری شود. ما در دوره بلوغ و تکامل به‌وضوح با این موضوع درگیر هستیم که راه نفوذ به عراق در جنوب از راه زمین بسته است و محورهای عملیاتی در جنوب دیگر جواب نمی‌دهد. دیگر راه‌کاری از خرمشهر تا طلائیه برای مان وجود نداشت. امکان نفوذمان به صفر نزدیک شده بود. در منطقه فکّه و موسیان بارها رفتیم؛ اما موفقیتی به دست نیاوردیم. در نتیجه سپاه به این جمع‌بندی رسید که باید فرصت بخرد تا بتواند در جنوب راهکار پیدا کند و این فرصت را نمی‌تواند با رکود جنگ همراه کند. بنابراین سپاه تصمیم گرفت قرارگاهی به نام «قرارگاه نجف» در غرب ایجاد کند. بعد برای اولین بار سپاه رفت و به‌طور فعال خیلی متفاوت با قبل، در غرب مستقر شد و عملیات مسلم بن عقیل^(ع) را انجام داد. این عملیات به نحوی انتقال تجارب فرماندهی و اطلاعات به

قرارگاهی اطلاعاتی - موسوم به «قرارگاه نصرت» - درست می‌شود. در واقع یک تولد جدید در اطلاعات افتاد. این اتفاق آن قدر مؤثر و قوی بود که با فاصله حدود یک سال و نیم بعد از آن، یک تیپ اطلاعاتی به نام تیپ ۳۱۳ حر در غرب ایجاد شد. در واقع از قرارگاه نصرت الگوبرداری شد و بعد نیز قرارگاه اطلاعاتی رمضان راه افتاد. یعنی می‌بینید که این ایده (یعنی راه اندازی یک تشکیلات مستقل با مشی اطلاعات در تراز قرارگاه و تیپ) زاینده تفکر دوره بلوغ اطلاعات است.

در این دوران یک اتفاق دیگر افتاد؛ یعنی احداث دکل‌های دیده‌بانی شکل متفاوتی به‌خود گرفت. چون به همان میزانی که ما پیشرفت می‌کردیم، عراق هم سبک و توان جنگیدنش پیچیده‌تر می‌شد و توسعه پیدا می‌کرد. دیگر شما نمی‌توانستید با یک شناخت موضعی، فقط به اطلاعات یک منطقه محدود اکتفا کنید. مثلاً برای انجام عملیات طریق القدس، ما اطلاعاتی که داشتیم، محدود به منطقه‌ای بود که می‌خواستیم اندکی در شمال و اندکی در جنوب آن عمل کنیم؛ ولی دیگر در عملیات خیبر به این روش نمی‌توانستیم عمل و به آن اکتفا کنیم. شما باید در یک زمان، شناخت از دشمن، از منطقه قصرشیرین تا منطقه فاو و دهانه اروندرود در اختیار می‌داشتید. یعنی باید سطح و عمق اطلاعاتی به این گستردگی می‌داشتید؛ چون دشمن پیچیده‌تر و توانمندتر شده بود؛ یگان‌هایش از ۱۲ لشکر به ۴۰،۳۰ لشکر رسیده بودند و به راحتی می‌توانستند جابه‌جا شوند و سرنوشت یک عملیات را تغییر دهند. به همین دلیل، سیستم و شبکه‌ها شل‌تر، درحالی‌که موظف بود به منطقه هورالهوریه خدمات بدهد، باید در منطقه غرب هم پایگاه می‌زد تا در پایان هر شب مجموعه‌ای از اطلاعات درباره ارتباطات ارتش عراق از قصرشیرین تا فاو به دست آورد. چون پیچیدگی عراق روی کار ما تأثیر می‌گذاشت. دشمن هم به مرور متوجه شد که ما سیستم‌های بی‌سیم‌ی آنها را به شدت کنترل می‌کنیم؛ بنابراین شبکه باسیمی را با هزینه زیاد و امکانات جدید تجهیز کردند و برای تمام وضعیت‌شان، حتی تا کمین داخل میدان مین‌شان، با سیستم باسیم صحبت می‌کردند؛ چه برسد به فرمانده گروهان و گردان و تیپ و لشکر. خوب! در این صورت مزیت شوند ما کجا بود؟ بلافاصله که رزمندگان عملیات را شروع می‌کردند، عراقی‌ها چون تحت استرس قرار می‌گرفتند، درصدی از مکالمات‌شان روی بی‌سیم می‌رفت و ما می‌توانستیم آنها را بشنویم. ضمن آن‌که در این فاصله سیستم‌های واحد شوند خودی توانستند روی شبکه‌های باسیم (تلفن) هم بروند؛ یعنی ما می‌توانستیم

آماده شدن بود. ولی جالب است که نگاه آقامحسن به منطقه هورالهوریه هیچ‌گاه از بین نرفت. حتی در این دو عملیات یک گوشه چشمی به هورالهوریه داشت که اگر بشود از جنوب بستان، از منطقه ام‌النعاج عبور کنند. چون هور در جنوب بستان به شهر نزدیک بود. بستان و جزابه تا طلایه، منطقه‌ای است به طول تقریباً ۸۰۰ کیلومتر؛ فقط ۸۰ کیلومتر حاشیه هور است و عمقش هم در آن بخشی که رزمندگان در خیبر درگیر بودند، چیزی حدود ۲۰ کیلومتر بود. هنوز یک نگاه کنجکاوانه به هور، به عنوان یک نقطه کمکی برای عملیات والفجر مقدماتی وجود داشت. به همین خاطر ساختار اطلاعاتی هور در پس ذهن فرمانده سپاه در حال شکل‌گیری بود. چرا؟ چون اندیشه این‌که باید در هور یک عملیات انجام داد، در شاکله ذهنی‌اش، در حال شکل‌گیری بود.

یک اتفاق دیگر به عنوان نشانه بلوغ اطلاعات، کاری بود که در هور به طور مخفیانه و بی‌سروصدا انجام می‌شد؛ آمیخته‌ای از اختفاء، پوشش ایجادکردن و جلوگیری از درز اطلاعات و در نوع خودش این اولین تجربه گسترده کار اطلاعاتی بود. باید به همان اندازه که فعالیت و هدف برای شما مهم است، حفظ اطلاعاتش از خودی و دشمن هم برای شما مهم باشد. بنابراین نیروهای اطلاعات تحت پوشش نیروهای جهاد سازندگی به شناسایی در هور می‌روند. یعنی تمام ماشین‌های سپاه تحت پوشش نیروهای جهادی درآمدند؛ تغییر وضعیت دادند و یک پوشش جهادی درست کردند. با این حال و پس از مدت کوتاهی آهسته آهسته به این جمع‌بندی رسیدند که ما در صورتی می‌توانیم اطلاعات‌مان را حفظ کنیم که یک ساختار مستقل از قرارگاه‌های موجود ایجاد کنیم. به این ترتیب، برای اولین بار، یک ساختار

در این دوران یک اتفاق دیگر افتاد؛ یعنی احداث دکل‌های دیده‌بانی شکل متفاوتی به‌خود گرفت. چون به همان میزانی که ما پیشرفت می‌کردیم، عراق هم سبک و توان جنگیدنش پیچیده‌تر می‌شد و توسعه پیدا می‌کرد. دیگر شما نمی‌توانستید با یک شناخت موضعی، فقط به اطلاعات یک منطقه محدود اکتفا کنید.

شوند، تفاوت کیفی ملموسی با گذشته داشت. اگر در گذشته اطلاعات استخراج شده ماحصل شنود به صورت پیام‌هایی ارائه می‌شد که مثلاً چه کسی به چه کسی چه گفته است، الان و با تجربه‌ای که نیروها به دست آورده بودند، به صورت تحلیل خبر بیرون می‌آمد.

خداوردی: یعنی افرادی بودند که اطلاعات را تحلیل می‌کردند و به فرماندهی می‌دادند؟

● تجویدی: بله. افراد تحلیل می‌کردند. دستگاه فقط کسب اطلاعات می‌کرد؛ ولی بیست نفر بودند که اطلاعات دریافتی در یک زمان از مکان‌های مختلف را تحلیل می‌کردند. آنها قادر بودند بین این اطلاعات پراکنده ارتباطی برقرار کنند و اهداف و مقاصد دشمن را پیش‌بینی و تحلیل کنند. به عبارتی، واحد شنود دیگر اطلاعات خام تهیه نمی‌کرد. بعد هم که این داده‌ها و تحلیل‌ها به نیروهای واحد اطلاعات قرارگاه خاتم می‌رسید، آن‌جا اطلاعات خیلی قوی‌تر تجزیه و تحلیل می‌شد. با طولانی‌تر شدن جنگ، به مرور در حوزه مخابرات، عملکردها پیچیده‌تر می‌شد. به عبارتی، در این رابطه جنگ الکترونیک شروع شد. عراقی‌ها در یک مقطعی روی شبکه‌های بی‌سیم ما پارازیت می‌انداختند. در مواقعی که یگانی از نیروهای خودی می‌خواست فرمان بگیرد که چه کار کند، این‌ها پارازیت می‌انداختند. اما متقابلاً ما هم پیشرفت کردیم؛ یک دوره‌ای بود که ما خودمان را جای فرماندهان آنها جا می‌زدیم و فرمانده یگان‌هایشان را - به صورت فریب - راهنمایی می‌کردیم که از فلان جا برو؛ دقیقاً جایی می‌فرستادیم که گرفتار می‌شد. این‌ها مجموعه کارهایی بود که جسته‌وگریخته در دوره رشد و توسعه انجام می‌شد؛ ولی در دوره بلوغ و تکامل به حد اعلا می‌رسید.

مکالمات تلفنی شبکه‌های نظامی آنها را از بصره به عماره و حتی از بغداد کشف کنیم. مزیت شنود زمانی آشکار می‌شد که عملیات شروع می‌شد و این‌ها دستپاچه می‌شدند؛ به خصوص یگان‌های درگیر که از جا کنده می‌شدند و ارتباطات با سیمی‌شان را از دست می‌دادند و به ناچار روی سیستم بی‌سیم فعال می‌شدند. البته عراقی‌ها بعدها، سیستم راکال را از اروپایی‌ها گرفتند. این سیستم به گونه‌ای بود که شما وقتی کشف صحبت می‌کردید، بین دو محل، کلمات قابل تشخیص نبود. چون با یک سرعت بسیار زیاد طول موج‌ها عوض می‌شد. به عبارتی اصوات روی یک موج فرستاده نمی‌شد که شما بتوانید صدا را تشخیص بدهید. یک کلمه‌اش روی موج اول، یک کلمه‌اش روی موج دوم و یک کلمه‌اش روی موج سوم بود. در چنین وضعیتی، سپاه با زهم بیکار نشست و سیستمی را تولید کرد که می‌توانست این مکالمات عراقی‌ها را رمزگشایی کند. یعنی از نظر فنی، دیگر خودمان تولیدکننده طول موج‌هایی بودیم که می‌توانست مثل تجهیزات عراقی‌ها با همان سرعت جابه‌جا شود. آنها تا مدت‌ها با سیستم راکال کشف صحبت می‌کردند و گمان‌شان این بود که ما متوجه نمی‌شویم.

قصدم از بازگویی فرایند این فعالیت‌ها این است که بگویم بلوغ یعنی چه؟ بلوغ یعنی مهندسی؛ یعنی ما تولید دستگاه کردیم. آمدیم در مقابل پیشرفته‌ترین سیستمی که اروپا از آن استفاده می‌کرد، مهندسی معکوس کردیم و توانستیم دستگاه جدیدی تولید کنیم. اتفاقی که موجب توسعه سازمان شنود شد، و پس از آن نیروهای فعال در این واحد در یک زمان قادر بودند در چندین نقطه قرار بگیرند و برای تقاطع دادن یا همپوشانی اطلاعات موفق‌تر عمل کنند. به تبع این وضعیت، استخراج و تحلیل مطلب در سازمان رزم سپاه توسعه پیدا کرد. ما در این فرآیند با استفاده از پتانسیل بسیاری از عراقی‌ها (شامل پناهنده‌ها و حتی نظامیان اسیر شده که به آنها اطمینان داشتیم)، از آنها در واحد شنود استفاده کردیم. به لحاظ هم‌زبانی، آنها می‌توانستند با نفوذ در شبکه باسیم و بی‌سیم عراقی‌ها، اطلاعات خوبی را کسب کنند. ناگفته نماند که این دستگاه‌ها و کیفیتش به شدت از سوی نیروهای حفاظت مراقبت می‌شد که لو نرود. تنها افراد اندکی می‌توانستند به محل شنود قرارگاه تردد کنند. برادر باهوش، علی اسحاقی، به عنوان مسئول واحد شنود با جدیت و به دقت در این خصوص عمل می‌کرد و اجازه نمی‌داد هیچ غریبه‌ای به سنگرشان وارد شود و اطلاعات مربوط به توانایی و سیستم اطلاعاتی شنود به بیرون درز کند. این سیستم

سیستم‌های واحد شنود خودی
توانستند روی شبکه‌های باسیم (تلفن)
هم بروند؛ یعنی ما می‌توانستیم
مکالمات تلفنی شبکه‌های نظامی آنها
را از بصره به عماره و حتی از بغداد
کشف کنیم.

در این دوره، اشراف اطلاعاتی بسیار قوی و تجهیزات بسیار پیشرفته شده بود.

در واقع با احداث دکل، اطلاعات به واحد بعدی پاس داده می‌شد. دیدبان دکل اول، می‌گفت فلان یگان آلان از جلوی من رد شد؛ دیدبان بعدی می‌گفت در دید من آمد. دیده‌بانی ما شبانه‌روزی شده بود. یعنی دیده‌بانی دیگر محدود به روز و با دوربین معمولی نبود. دکل‌های ما ابتدا ده، دوازده متر بود. در مرحله بلوغ و تکامل، به دکل‌های شصت، شصت و پنج متری رسیدیم. تصور کنید دکل شصت متر بلند باشد! این‌ها نشان می‌دهد آن نگاهی که روز اول به اطلاعات بود که فقط یک نفر، با یک تیم برود و ببیند که آلان دشمن کجاست، ارتقا یافته و از این مرحله عبور کرده است؛ به مرتبه‌ای بالا از رشد و تکامل رسیده است. ما به سقف کاری که در حوزه اطلاعات در سطح عملیاتی لازم بود، نزدیک شده بودیم. حالا به میزانی که ارتفاع دکل‌ها بلندتر می‌شد، تجهیزات آنها هم باید جدیدتر می‌شد. چون وقتی که فاصله در عمق دشمن زیاد است، دیگر دکل قادر نیست با ابزار معمولی فاصله دور را ببیند. پس، دوربین‌های مختلفی آمد. یکی از قوی‌ترین دوربین‌ها، دوربین‌های ۳۰۰۰ بود که از لحاظ اندازه، چیزی شبیه دوربین‌های فیلمبرداری بود که آلان در صداوسیما می‌بینید - شاید هم یک مقدار بزرگ‌تر - جالب است بدانید که اینها قدرت فیلمبرداری هم داشتند و لزومی هم نداشت که رزمنده حتماً به پشت آن برود. چون دکل‌های بلند با هواپیماهای عراقی تهدید می‌شد، دوربین‌ها از طریق کابلی به سنگری امن در زیر دکل متصل بودند. افراد اطلاعاتی در سنگر بتنی بسیار مستحکم می‌نشستند و از پایین جهت دوربین را به هر طرف که می‌خواستند

می‌چرخاندند؛ زوم می‌کردند و فیلمبرداری می‌کردند. حتی وقتی عنصر اطلاعاتی پای دستگاه خوابش می‌برد، دستگاه به‌طور خودکار فیلم می‌گرفت. خیلی چیزهایی که دیده‌بان در لحظه اول متوجه آن نمی‌شد، با بازبینی فیلم متوجه می‌شد. بُرد دوربین در هوای صاف خوزستان حدود چهل، پنجاه کیلومتر بود. به تدریج دوربین‌های مسافت‌یاب خریداری شد؛ یعنی از فاصله حدود هزار تا هزار و پانصد متری دکه دوربین را فشار می‌دادید، لیزر به مانع برخورد می‌کرد و برمی‌گشت و مسافت را درج می‌کرد. مثلاً برای کار اطلاعاتی در عملیات والفجر ۸، تمام این فاصله عرض ارونده به‌وسیله این نوع از دوربین‌ها اندازه‌گیری شد؛ حتی سنگرهای برجسته و تیربارها و فاصله بین آنها مشخص شد. در مرحله بعد، برای این‌که این اطلاعات، شامل مسافت و اطلاعات جزئی‌تر را کامل کنیم، دوربین عکاسی به‌طور گسترده به خدمت گرفته شد. یعنی عکس‌گرفتن از مواضع عراق، بخشی از کار اطلاعاتی شد. در واقع یک نوار عکس از رأس البیشه تا نزدیک منطقه خسروآباد، یعنی بیشتر از طولی که عملیات والفجر ۸ بود، تهیه شد. این عکس‌ها با وضوح کامل بودند؛ طوری که حتی سرباز عراقی که در سنگرش ایستاده و کمی از صورتش بیرون بود، به‌وضوح معلوم بود. بروز این همه تحولات، ناشی از خلاقیت و البته نیاز بود. برای مثال، در این دوره نیروی هوایی ارتش ایران تقریباً هر شش ماه یک بار می‌توانست عکس هوایی بگیرد. یعنی ارتش و نیروی هوایی در استفاده از هواپیماهای RF4 عکس‌برداری - که فقط دو فروند از آنها باقی‌مانده بود - خیلی احتیاط می‌کرد. اعلام می‌کردند تنها در مواقع خیلی ضروری اقدام به عکس‌برداری می‌کنند. به خاطر این‌که سیستم‌های ضد هوایی عراق خیلی قوی بود و می‌توانست آنها را هدف قرار دهد. بنابراین، در خاک خودمان تا نزدیک نوار مرز می‌رفتند، بعد هنگام دورزدن عکس مورب از مواضع عراق می‌گرفتند. درحالی‌که شما وقتی می‌خواهید از یک شیء عکس بگیرید، باید از بالای آن عبور کنید که همه ابعاد آن در عکس واقعی باشد. وقتی از فاصله دور و به‌گونه‌ای مورب عکس گرفته می‌شد در این حالت در عکس گرفته‌شده، تشخیص این‌که این‌جا خاکریز است یا جاده، سخت بود؛ اصلاً خیلی چیزها محو و پنهان بود.

خداوردی: مثل کانال‌ها.

● تجویدی: بله، خیلی چیزها اصلاً قابل تشخیص از یکدیگر نبودند. مثلاً دقیقاً نمی‌شد کانال را از جاده تفکیک کرد. خداوردی: حتی ابعاد خاکریزها هم می‌توانست تحت تأثیر قرار بگیرد.

ارتش و نیروی هوایی در استفاده از هواپیماهای RF4 عکس‌برداری - که فقط دو فروند از آنها باقی‌مانده بود - خیلی احتیاط می‌کرد. اعلام می‌کردند تنها در مواقع خیلی ضروری اقدام به عکس‌برداری می‌کنند. به خاطر این‌که سیستم‌های ضد هوایی عراق خیلی قوی بود و می‌توانست آنها را هدف قرار دهد.

بدانید این پهپاد به اندازه‌ای کوچک و کم سروصدا بود که عراقی‌ها کمتر متوجه آن می‌شدند. البته در موارد محدودی هم متوجه آن شده بودند. در بعضی عکس‌هایی که پهپاد می‌گرفت، به وضوح عکس یک سرباز عراقی را می‌دیدیم که با کلاش به سمت آن در حال تیراندازی بود. پس یکی دیگر از نشانه‌های بلوغ، از زمان ورود اندیشه‌ای بود که در پی آن قرار شد منطقه هورالهویزه شناسایی شود.

خداوردی: این سرعت تکاملی چقدر طول کشید؟ یعنی از عملیات خیبر که زمان شروع آن به‌طور خیلی جدی بود، چه زمانی طول کشید که یک دفعه این‌طور بلوغ پیدا کرد؟
 ● تجویدی: اگر خیبر اسفندماه سال ۱۳۶۲ و والفجر ۸ بهمن ۱۳۶۴ باشد، همه اتفاقات در این دو سال رخ داد؛ یعنی ما در عملیات والفجر ۸، به اوج آمادگی‌های اطلاعاتی و به سقف آن رسیدیم.

خداوردی: برداشت من این است که عراقی‌ها از اول جنگ تا قبل از عملیات رمضان، به لحاظ اطلاعاتی یک مقدار از ما عقب‌تر بودند. ولی از عملیات رمضان به بعد، با توجه به تحولاتی که در حوزه پدافند، در حوزه‌های اطلاعات و در حوزه دفاعی خودشان شکل گرفت، ما به لحاظ اطلاعاتی از آنها عقب افتادیم و همین عقب‌افتادگی باعث شد که این روند تکاملی را پیدا کنیم. پرسش من این است که آیا عراقی‌ها هم به همان میزان یا با همان شتاب که ما در حوزه اطلاعات رشد کردیم، توانستند به لحاظ اطلاعاتی رشد کنند؟

● تجویدی: به نکته خوبی اشاره کردید. قطعاً عراقی‌ها همان‌گونه که بعد از عملیات فتح‌المبین در توسعه سازمان رزم‌شان، تلاش بسیار زیادی را شروع کردند، در بحث

● تجویدی: کاملاً درست است. اصلاً همه چیز از حالت عادی خارج می‌شود. اساساً یکی از بحث‌های مهم برای فرماندهان این بود که در فاصله یک ماه یا دو ماه یا سه ماه به عملیات مانده، آیا خط‌های اول، دوم و سوم عراق و آرایش نیروهای عراق تغییری کرده است؟ این‌ها معمولاً از طریق عکس‌های هوایی با RF4 تهیه می‌شد؛ ولی بعد از آن که اعلام کردند ما شش ماهی یک عکس می‌گیریم؛ آن هم به این کیفیت! یعنی عملاً هیچ چیزی دست ما را نمی‌گرفت؛ به خصوص اگر هوا ابری بود که کیفیت عکس‌ها به پنج درصد، ده درصد می‌رسید. خوب! در چنین وضعیتی، ناگهان پرنده کنترل شده بدون سرنشین به نام پهپاد خلق شد. این هم از روی اندیشه، خلاقیت و نیاز بود.

خداوردی: افرادش یادتان است که چه کسانی روی این هواپیمای بدون سرنشین کار کردند؟ در این مقطع (مرحله بلوغ و تکامل)، مسئول اطلاعات چه کسی بود؟

● تجویدی: بالاترین سطح اطلاعات در حیطه عملیاتی، محمد باقری بود؛ ولی محدود به او نبود. ما یک زبده اطلاعاتی دیگر به نام علی فدوی در نیروی دریایی داشتیم. یک اطلاعات قرارگاه کربلا را داریم، یک اطلاعات قرارگاه نجف را داشتیم؛ یعنی دیگر کار به‌طور جمعی ایده پردازی و انجام می‌شد. هرکدام به سهم خودشان یک کاری را جلو می‌بردند؛ ولی هرچقدر می‌آیم به سمت نیروی زمینی سپاه و محمد باقری، به آنالیز و تحلیل و بحث‌های کلان ارتش عراق می‌رسیم.

پس پهپاد برای چه متولد می‌شود؟ برای این که بتواند ضعف و نبود RF4 را کاهش دهد. پهپاد در روزهای اول که متولد شد، هواپیمای کوچکی بود که با یونولیت ساخته می‌شد و وقتی که بالا می‌رفت، به دلیل وزن بسیار کم آن، باد آن را جابه‌جا می‌کرد؛ یعنی این مقدار ضعیف بود. بعد دوربینی که به آن نصب کرده بود، چه بود؟ یک دوربین canon معمولی دستی که با چسب و طناب زیر آن بسته می‌شد! یعنی به شکل کاملاً ابتدایی، یک پرنده به نام پهپاد درست می‌شد؛ اما آهسته‌آهسته ارتقاء پیدا کرد. جنس آن از یونولیت خارج شد. بُرد آن که روزهای اول پانصد متر بیشتر نبود، به یک کیلومتر و دو کیلومتر رسید. قدرت کنترل آن بهتر شد. روزبه‌روز در جهت بهبود کیفیت آن از حیث بُرد، ارتفاع و دوربین فعالیت می‌شد تا جایی که تقریباً تا خاکریز سوم، یعنی حدود پنج کیلومتر و حتی ده کیلومتر پشت خط اول پرواز می‌کرد و عکس می‌گرفت؛ کاری که پیش‌ازین، نیروی انسانی با ریسک و خطر زیاد انجام می‌داد. جالب است که

پهپاد برای چه متولد می‌شود؟ برای این که بتواند ضعف و نبود RF4 را کاهش دهد. پهپاد در روزهای اول که متولد شد، هواپیمای کوچکی بود که با یونولیت ساخته می‌شد و وقتی که بالا می‌رفت، به دلیل وزن بسیار کم آن، باد آن را جابه‌جا می‌کرد؛

ثبت است که عملیات بیت المقدس حدود یک ماه زودتر از موعد برنامه ریزی شده به اجرا در آمد. این اقدام بر پایه توجیه و تحلیل حسن باقری انجام شد و اتفاقاً درست بود. در فتح المبین هم همین بحث را داشتیم. در تاریخ جنگ ثبت است که اگر در منطقه رقابیه، همزمان با دشت عباس و عین خوش عمل می شد، عملیات فتح المبین معلوم نبود که موفق شود. ببینید باز هم تاکتیک نقش دارد. در رقابیه، تیپ ۸ نجف و اگر اشتباه نکنم، تیپ ۲۵ به موقع آماده حمله نشدند و یک تصمیم اجباری گرفته شد که این ها یک روز یا دو روز با تأخیر نسبت به دیگر محورها عمل کنند. وقتی که عملیات شروع شد، عراق دید که در این منطقه عمل نشده است؛ پس فکر کرد عملیات سمت جبهه دزفول و شوش است و سمت رمل ها و سمت رقابیه نیست. بنابراین نیروهایش را در آن مناطق سبک کرد. یک مقدار هم غافل شد و دقیقاً از همان جا ضربه خورد. در ادامه نیز وقتی رقابیه سقوط کرد، عراق در عین خوش هم متزلزل شد. شما بروید مستندات جنگ را بررسی کنید. در عملیات فتح المبین، تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) در دشت عباس تقریباً در حال شکست خوردن بودند، تا زمانی که در رقابیه عمل شد. چرا؟ چون عراقی ها هم آگاهی داشتند و هم از توان کافی برخوردار بودند که جلوی ما را در آن جا بگیرند؛ اما این ها کافی نبود. باید تاکتیک ما را هم می دانستند. به همین دلیل است که در منطقه رقابیه صدام حسین نزدیک بود اسیر شود. یعنی در عملیات فتح المبین به جایی رفتیم که عراقی ها فکرش را نمی کردند.

نیروهای ما جاده پشت جاده رقابیه را بسته بودند؛ جایی که صدام آن جا بود و راه زمینی اش تقریباً بسته شده بود. ببینید نیروهای عملیاتی ما کجا رفته بودند! از نظر طراحی ببینید ارتش عراق چقدر این جا خیالش راحت بود که صدام به آنجا آمده بود! ولی چرا ما در عملیات رمضان شکست خوردیم؟ چون تاکتیک ما برای عراقی ها روشن شده بود. ما حرکت دورانی نداشتیم. چرا عراقی ها بعد از رمضان، در عملیات خیبر شکست خوردند؟ با وجود آن که در هورالهویزه تحرکات ما را دیده بودند؟ در عملیات والفجر ۸ چرا شکست خوردند؟ در آن جا هم تحرکات ما را می دیدند. یکی از فرمانده تیپ های عراق، بارها به فرمانده بالادست خود گفته بود ایرانی ها این جا (حاشیه اروندرود) هستند و هر شب از آب عبور می کنند. ولی فرمانده ارشد به او گفته بود: نه! این فریب ایرانی ها است. ایرانی ها می خواهند جای دیگری عمل کنند. یعنی نتوانست تحلیل مناسب از تاکتیک ما داشته باشد.

اطلاعات هم همین مسیر را پیمودند و از آن جایی که یک ساختار کلاسیک داشتند، از حداکثر امکانات خودشان بهره بردند؛ اما بحث این است که کارایی آنها پایین بود. آنها در موضع پدافند بودند. بسیاری از اطلاعاتی را که می خواستند، از جنس پدافندی بود. این فرق می کرد با ما (ایران) که روحیه آفندی داشتیم و همواره مترصد این بودیم که حمله کنیم. نیروهای آفندی مرتب در پی این هستند که بفهمند از کجا حمله کنند؟ این نیاز به اطلاعات جدید از جغرافیای منطقه، بسیار مدنظر است. نکته حائز اهمیت این است (به عنوان یک نیروی اطلاعاتی می گویم) که عراقی ها پس از عملیات ثامن الائمه^(ع)، تمام مشخصات و اهداف عملیات های ما را می دانستند! ولی دو چیز را نمی دانستند: ۱- تاکتیک عملیاتی ۲- استعداد، توان و زمان دقیق حمله. در عملیات بیت المقدس (یعنی آزادسازی خرمشهر) عراقی ها یک نقطه ضعف داشتند و دقیقاً ما از همان نقطه ضعف شان - که تصور نمی کردند ما از کارون عبور کنیم - به آنها ضربه زدیم؛ یعنی از بُعد تاکتیکی. اگر شما بررسی کنید، می بینید که ما در جبهه هویزه تا اهواز هیچ جا خط مقدم عراق را نتوانستیم بشکنیم. عراق آماده بود. می دانست و توانست جلوی ما را بگیرد. جالب این است که یک نقطه ضعف در کارون داشت و متوجه آن هم شد و به فکر بود که اگر ایرانی ها از کارون عبور کنند، خیلی آسیب می بیند. بنابراین، یک ماه، چهل و پنج روز قبل از عملیات اراده کرد که بیاید به کارون بچسبد. این جا حسن باقری که نشانه هایی از تحرکات عراق را در غرب کارون احساس می کرد، با اصرار اعلام کرد که عراق می خواهد بیاید به کارون بچسبد و اگر به کارون بچسبد، ما دیگر نمی توانیم عملیات انجام بدهیم. در تاریخ جنگ

عراقی ها پس از عملیات ثامن الائمه^(ع)،
تمام مشخصات و اهداف عملیات های ما
را می دانستند! ولی دو چیز را نمی دانستند:
۱- تاکتیک عملیاتی ۲- استعداد، توان و زمان
دقیق حمله ما

عقب گزارش می دادند. یکی، دو مورد، فردی کل نقشه های عملیات کربلای ۴ یا کربلای ۵ را، وقتی برای شناسایی رفته بود، با خودش به عراق برد. گاهی هم اطلاعات را می آوردند. عقب و در اهواز به دست رابط ها و عوامل دشمن می رساندند. یعنی ارتش عراق هم، اطلاعات راهبردی و اشراف عملیاتی اش را، هم در خط مقدم و هم در عقبه، خیلی قوی کرده بود. بالاتر از اینها، کمک های اطلاعاتی متحدین عراق بود. بعد از عملیات والفجر ۸، آمریکا دیگر تردید نداشت اگر جنگ را رها کند، ایران با وجود همه آسیب هایی که دیده، باز هم می تواند عملیاتی دیگر مثل والفجر ۸ را انجام بدهد و مشکل بزرگی ایجاد کند؛ بنابراین شبکه اطلاعاتی اش، با همکاری شبکه اطلاعاتی اروپا در خدمت صدام، علناً وارد جنگ شد. با هواپیماهای جاسوسی آواکس که به عربستان فروخته بود، هر روز یک عکس از مناطق عملیاتی می گرفت. یادم هست حدود سیصد کیلومتر پشت خط ما را می توانست عکس بگیرد. یعنی هر تحولی در سیصد کیلومتر، در طول نوار مرزی، همه را عکس می گرفت و هر تغییر و تحول نظامی از سوی ایران را ثبت می کرد. کاملاً سیستم هوشمند و پیشرفته ای بود؛ به گونه ای که مثلاً وقتی یک قرارگاه جدید در دویست کیلومتری پشت جبهه خودی برای یکی از لشکرها ایجاد می شد، فوری عکس گرفته و ثبت می شد. چون تغییرات زمین را مدام پایش می کردند. همچنین سیستم شنود آمریکا، کاملاً در خدمت عراق بود و از روی ناوهایشان تا سطح فرمانده گردان ها را شنود می کردند. سیستم های بی سیمی ما هم باز بود. ما آن قدر که عراق پیچیده عمل می کرد، پیچیده عمل نمی کردیم. مکالمات ما کاملاً در شب عملیات عادی بود. اصلاً سیستم باسیم ما بسیار ضعیف بود

اطلاعات داشت؛ ولی تحلیلش اشتباه بود. یک جاهایی تاکتیک ما را نمی دانست. یعنی چون تصور ارتش عراق یک تصور کلاسیک بود، عبور هشت لشکر ایران از اروند را اصلاً باور نمی کرد. لذا تحرکات ما را غلط تحلیل می کرد. خوب برگردیم به اصل مطلب.

خداوردی: موضوع پهبادهای بود.

● **تجویدی:** بله، پهبادهای همین طور آهسته آهسته تکامل می یافتند و عکس هایی با وضوح خوب می گرفتند. به خاطر دارید عراقی ها قبل از عملیات والفجر ۸، نخلستان های حاشیه اروندرود را بریدند. چون نخلستان ها را محل اختفای نیروهای حمله کننده ما می دانستند. بنابراین تا یک فاصله دو، سه کیلومتری از ساحل اروند هر چه نخل وجود داشت، همه را بریدند. ما این ها را در عکس هوایی که پهباد می گرفت، توانستیم خیلی سریع بفهمیم. چون عکس ها از ارتفاع پایین هم گرفته می شد، بسیاری از تغییرات روی زمین را به دقت مشاهده می کردیم.

خداوردی: وقتی که عکس ها می آمد، خیلی هیجان انگیز بود.

● **تجویدی:** واقعاً همین طور بود. اطلاعاتی به دست می آوردیم که شگفت انگیز بود. ما اگر به این فناوری دست پیدا نمی کردیم، چگونه اقدامات و تحرکات عراق را می فهمیدیم؟ در عکس ها تمام کانال ها و نهرها به وضوح نشان داده می شد.

به این ترتیب، پهباد همین طور در دوره بلوغ و تکامل جای خودش را باز کرد و روند یک روند رو به رشد بود. کیفیت کارهای والفجر ۸ مثلاً با کیفیت کارهای خیبر و بدر اصلاً قابل مقایسه نیست. کیفیت ها خیلی رو به بالا بود؛ طوری که پهبادهای آخر جنگ، در واقع نوه آن پهبادهای به حساب می آمدند. اسکل و اساس آنها همان بود؛ ولی با تجارب و فناوری های جدید آمیخته شده بود. تعداد محدودی از آنها را عراقی ها زدند و سرنگون کردند. وحشت کردند که این چه چیزی است که زیر آن با طناب و چسب، دوربین چسبانده اند؟ این ها دارند چه کار می کنند؟ البته عراقی ها هم به موازات ما در کار اطلاعاتی در حال رشد بودند؛ حتی اگر اقدامات برای ما در سطح عملیاتی بود، آنها سعی می کردند در سطح راهبردی نفوذ کنند. عراقی ها توانسته بودند که با تعدادی از ارتشی ها وصل شوند و اطلاعات راهبردی ما را مرتب بگیرند. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) توانسته بود حتی در سپاه، در سازمان اطلاعاتی کشور، آدم هایی نفوذ بدهد. یعنی آنهایی که شب برای شناسایی می رفتند، گاهی خودشان عامل سازمان مجاهدین خلق بودند و می آمدند

عراق نتوانست تحلیل مناسب از تاکتیک ما داشته باشد. اطلاعات داشت؛ ولی تحلیلش اشتباه بود. یک جاهایی تاکتیک ما را نمی دانست. یعنی چون تصور ارتش عراق یک تصور کلاسیک بود، عبور هشت لشکر ایران از اروند را اصلاً باور نمی کرد. لذا تحرکات ما را غلط تحلیل می کرد.

در ۱۰ ساعت خودش را برساند، اولویت اطلاعات ما بود. ما در مقایسه با عراق، آرام آرام پیچیده تر می شدیم. عملیات خیبر (در سال ۱۳۶۲)، آغاز پیچیدگی کار اطلاعاتی ما بود. البته سیستم اطلاعات ما، به گونه ای پای حفاظت را هم باز کرد. چون جنس کار در هورالهوریزه از جنس حفاظت بود؛ ولی فعالیت یک فعالیت اطلاعاتی بود. در واقع، در بسیاری از مواقع حفاظت و اطلاعات نظامی هم زمان کار می کردند، تا جایی که توسعه پیدا کرد و حتی به وزارت اطلاعات رسید. در واقع، دیگر در ارتباط با جنگ، تیمی متشکل از وزارت اطلاعات، حفاظت سپاه و اطلاعات نظامی فعال بودند. بعد در والفجر ۸ باز هم فراتر رفت. می خواهم بگویم در دوره بلوغ و تکامل، حتی پای وزارت خارجه هم به میدان کشیده شد. نماینده وزارت خارجه در برخی از جلسات با حضور فرماندهان نظامی شرکت می کرد. برای چه نماینده وزارت خارجه می آمد؟ برای آن که مجموعه ای از اطلاعات غیر واقعی به آنها داده می شد تا بروند در کشورهایی که عراق دارد از آنها اطلاعات جمع می کند، اطلاعات غلط توزیع کند. در واقع ما سعی می کردیم بمب های اطلاعاتی با فلش های غلط بر سر آنها بریزیم. سپس برای نماینده وزارت خارجه یک سناریوی فریبنده تهیه می شد که مثلاً سفیر ما برود در لندن و چه کار کند و چه بگوید!

خداوردی: او می دانست دارند این کار را انجام می دهند؟
● تجویدی: بله. او را توجیه می کردند که برو این کار را انجام بده و این حرف ها را بزن؛ این درخواست ها را بکن. حالا شاید گاهی اوقات هم خود سفیر نمی دانست. ولی به او می گفتند برو فلان جا قایق ها را ببین، یا برو راجع به فلان موضوع، از فلان آدم سؤال کن. آنها رصد می کردند و این سؤال را به منزله این که ایران نسبت به این موضوع حساس است، پیگیری می کردند.

پس تأکید کنم، در دوره بلوغ و تکامل، پهباد اضافه شد؛ دوربین های عکاسی اضافه شد؛ دکل ها آمد؛ دوربین های مسافت یاب اضافه شد. حالا در کنار همه این ها، باید یک اتفاقی بیفتد، یک چیزی دست ما را بگیرد تا ما جلوتر رفته باشیم. در این مرحله، به یک چیز مهم نیاز داشتیم و آن نقشه بود. باید نقشه تولید می کردیم. اطلاعات گفت من باید نقشه زمین به روز شده برای فرماندهان تولید کنم. چون نقشه هایی که ما در روزهای اول جنگ داشتیم، مربوط به سال ۱۳۳۴ بود. ببینید سال ۱۳۵۹ جنگ شروع شده، ولی نقشه هایی که در اختیارمان بود، مربوط به سال های بسیار قبل بود. بسیاری از عوارض مصنوعی (مثل جاده ها و کانال ها، آب گرفتگی ها)



سردار شهید علی هاشمی به همراه همزمان

و این اطلاعاتش در اختیار عراق قرار می گرفت. حتی ریگان رئیس جمهور آمریکا گفته بود که سیستم شنود آمریکا آن قدر اطلاعات راجع به ایرانی ها به من داده بود که گاهی سرگیجه می گرفتم و می گفتم این قدر اطلاعات جزئی به من ندهید. این اطلاعات را دسته بندی شده تر بدهید.

یکی از مأموران سازمان سیا در کتاب خاطراتش نوشته است که در سفرهای مکررش به عراق، برای این که بتواند برای انواع اطلاعاتی که آنها می خواهند، هماهنگی های لازم را به عمل آورد، با سفارتخانه های مختلف دنیا تماس برقرار کرد و مقرر شد هرگونه اطلاعاتی از خریدهای ایرانی های به دست می آورند، مثل خرید قایق یا هر تجهیزات دیگر، بلافاصله اطلاعات آنها را ارسال کنند تا به مقامات عراقی تحویل شود. از این رو، عراق اطلاعات اندکی از دستش در می رفت. هیچ اتفاقی در سمت ما نبود که عراق متوجه نباشد. در چنین شرایطی، اما ما هم در حال رشد بودیم، ولی عراق چتر بزرگ تری را باز کرده بود؛ هم اطلاعات درون خط و هم اطلاعات کلان خود را رشد می داد. در حالی که رشد ما صرفاً در جهت آماده کردن عملیات بعدی بود. این که در منطقه محدودی که قصد عملیات داشتیم، بدانیم عراق چه کار کرده و چه کاری می تواند بکند؟ یعنی مسافتی که عراق می توانسته

اصلاً آن زمان روی زمین وجود نداشت.

ما خیلی جاها به خاطر تفاوت و تطابق نداشتن زمین با نقشه‌ها مشکل داشتیم. به همین خاطر، معمولاً تا قبل از این دوره (بلوغ و تکامل)، پس از انجام شناسایی، اجزای جغرافیای مصنوعی را روی کالک - کاغذهای پوستی - می‌کشیدیم، سپس می‌آمدیم روی نقشه آنها را اضافه می‌کردیم. چون نقشه‌ها فاقد جزئیات و تغییرات بودند و پس از آن به تولید نقشه‌های جغرافیایی رو آوردیم. طوری که بشود روی آن قطب‌نما قرار داد و با استفاده از قطب‌نما و نقشه، به راحتی کار کرد. در واقع از آن به بعد، بخشی به نام جغرافیا در اطلاعات ایجاد شد، تا جایی که تولید نقشه در واحد اطلاعات، به نقشه‌های سازمان جغرافیایی تنه می‌زد. این، یکی از جلوه‌ها و نشانه‌های بلوغ و تکامل بود. شما از یک سازمان اطلاعاتی چه می‌خواهید؟ بتواند بفهمد چه خبر است، زمین چه تغییراتی کرده و خیلی زود نقشه جدید آن را تولید کند. علاوه بر آن، گاهی در غنائم جنگی تعدادی از نقشه‌های عراقی را به دست می‌آوردیم و بین آنها نقشه‌های خوبی هم بود. نقشه‌های عراقی را می‌آوردیم و اطلاعاتش را روی نقشه‌های خودمان پیاده می‌کردیم. مثل مواضع دایره‌ای شکل کوچک که محل توپخانه یا محل قرارگاه بود. یک نقشه جامع تهیه می‌شد که هر چه از جزئیات می‌خواستید، در آن به چشم می‌خورد. الان نمونه‌هایش به عنوان آثار باقی‌مانده از جنگ موجود است. علت این تلاش‌ها، وجود برخی محدودیت‌ها بود. مثلاً یک روز نقشه نیاز داشتیم و ارتش به ما نمی‌داد. یادم نمی‌رود یک روز در سوسنگرد با عزیز جعفری - مسئول عملیات این جبهه - نزد سرهنگ لطفی فرمانده لشکر ۱۶ رفتیم. ایشان یک مقدار به عزیز جعفری علاقه داشت، گفت: چه کار داری؟ عزیز گفت: اگر می‌شود این عکس هوایی‌تان را می‌خواهیم نگاه کنیم. یک مقدار نگاه کردیم و برگشتیم. دوباره هفته بعد رفتیم. گفت: این دفعه چه می‌خواهید؟ گفت: اگر می‌شود می‌خواهیم آن را از روی دیوار بگذارید روی زمین، تا با تسلط بیشتر بررسی کنیم. قبول کرد؛ ولی گفت: آن را از اتاق من بیرون نبرید. سرباز خبر کرد. عکس هوایی را که به دیوار نصب کرده بودند، روی زمین گذاشتند و عزیز و من یک مقدار روی آن کار کردیم. وقتی که بیرون آمدیم، از روی آن پنج، شش کالک کشیده بودیم؛ ما اطلاعاتی در شناسایی از منطقه داشتیم که روی نقشه‌ها نبود. از آن جا شروع کردیم و به جایی رسیدیم که تولید نقشه کنیم؛ تعداد پانصدتا، هزارتا، دو هزارتا، با تمام استانداردهایی که در آن زمان قابل قبول بود.

در حوزه نقشه، تولید نقشه‌هایی که مربوط به جبهه‌های غرب بود، ویژگی‌های خاصی داشت. زیرا از ایلام و مهران به بالا (به سمت کردستان)، به تدریج زمین دارای پستی و بلندی‌های متنوعی بود. بنابراین کسی که می‌خواهد برای شناسایی برود، باید درک خوبی از پستی‌ها و بلندی‌های روی نقشه داشته باشد. ما نقشه‌هایی در اختیار داشتیم که میزان منحنی داشت؛ ولی همه افراد آن را متوجه نمی‌شدند؛ درک ویژگی‌های ارتفاع به آنها منتقل نمی‌شد. کسی که کار اطلاعاتی انجام داده باشد، تا نقشه را می‌بیند یک تصور سه بعدی از شیار برایش ایجاد می‌شود؛ قله ایجاد می‌شود؛ دو قله‌ای ایجاد می‌شود. اگر نقشه خوانی بلد باشید، با دیدن نقشه، تصویر ذهنی برای شما ایجاد می‌شود. البته خیلی‌ها این استعداد را نداشتند و این آموزش را ندیده بودند. به همین خاطر، سپاه در قسمت اطلاعات به سمت نقشه‌های برجسته رفت و آن را تولید کرد. حتی در برخی مواقع قبل از عملیات، این نقشه‌ها در اختیار فرمانده گردان قرار می‌گرفت تا درک بهتری پیدا کند این شیاری که می‌خواهد برود، چگونه است؟ البته یک زمانی سعی شد با استفاده از ماکت گچی یا جعبه شنی، شکل زمین را شبیه‌سازی کنند؛ ولی دقت خوبی نداشت. سپاه تلاش کرد مثلاً حدود چهارصد شیت نقشه از یک قطعه را تهیه کند. سپس کارشناسان آنها را از روی میزان منحنی‌ها برش می‌زدند و در دستگاه قرار می‌دادند؛ وکیوم می‌شد و با دقت خوب شکل می‌گرفت. نکته جالب این بود که در یک مقطعی، فرآیند تولید نقشه برجسته طی یک نامه برای یک شرکت مهندسی ژاپنی ارسال شد. تمام مراحل کاری که انجام می‌گرفت، برای آنها توضیح داده شد. همه اطلاعات فنی از تجهیزات ارائه و یادآوری شد که با وجود این تلاش‌ها، اما سه اشکال در کار وجود دارد. شرکت ژاپنی جواب زیبایی داد. گفت: ما نامه شما را در شورای فنی با حضور دوازده نفر خواندیم و همه روی آن بحث کردیم. جمع‌بندی بحث ما این است که شما کاری که انجام می‌دهید، از فناوری ما کمتر نیست و ضعف شما تنها یک دلیل می‌تواند داشته باشد. اپراتورهای شما و نفراتی که کار می‌کنند، احتمالاً فرصت تجربه‌اندوزی ندارند و خیلی سریع تعویض می‌شوند. تنها دلیلی که می‌تواند باعث ضعف شما شود، این است. آمدیم دیدیم که بله؛ نیروهای ما از نیروهای وظیفه هستند که یک سال می‌آیند و بعد می‌روند و دوباره مشمول جدید می‌آید. این فرد تا می‌آید کار یاد بگیرد، می‌رود. پس از آن مکاتبه، روی این کار، کادر ثابت قرار داده شد و مشکلاتمان هم حل شد. به هر حال، تولید نقشه کار بسیار مؤثری بود و تمام

ناصر سیدنور کسی بود که توانست از آب‌های هورالهوریزه عبور کند، برود در شهر عماره عراق و پایگاه ایجاد کند. بعد هم حتی به بغداد برود. در شهر سامرا، از پل‌ها عکس بگیرد. مثلاً برای عملیات خیبر از همه پل‌های روی جاده العماره - بصره عکس گرفته بود. برای چه عکس گرفته بود؟ برای این‌که بشود همزمان با عملیات خیبر، آنها را منفجر کرد.

یک واحد جعل در اطلاعات درست شد؛ واحد عکاسی درست شد. باید لباس از جنس لباس عراقی‌ها تهیه می‌شد. نه این‌که بروی در بازار پارچه فروش‌ها پارچه را رنگ کنی؛ باید از خود عراق تهیه می‌کردیم. این کار شروع شد. ناصر سیدنور کسی بود که توانست از آب‌های هورالهوریزه عبور کند، برود در شهر عماره عراق و پایگاه ایجاد کند. بعد هم حتی به بغداد برود. در شهر سامرا، از پل‌ها عکس بگیرد. مثلاً برای عملیات خیبر از همه پل‌های روی جاده العماره - بصره عکس گرفته بود. برای چه عکس گرفته بود؟ برای این‌که بشود همزمان با عملیات خیبر، آنها را منفجر کرد. برای این‌که گروه تخریب بداند چه مقدار خرج و مواد منفجره، برای کدام پل ببرد. چند کیلومتر باید این مواد منفجره را حمل کند. او با توجه به عمق طولانی که رفته بود، محاسبه کرده بود برای طی کردن ۳۰ کیلومتر، ۶۰ کیلومتر باید شبکه اطلاعاتی درست شود. بنابراین، با استفاده از نیروهای مجاهد عراقی، خانه تیمی درست کرده بود. هرماه یک بار داخل عراق می‌رفت و اطلاعات جمع‌آوری شده را از مجاهدین می‌گرفت و سپس به رده بالا گزارش می‌کرد. آیا این اقدام بلوغ نیست؟ تکامل نیست؟ از طریق اطلاعات این تیم‌ها، ما قیمت نوشابه را در بغداد می‌دانستیم. می‌دانستیم که قیمت نوشابه در بغداد با قیمت نوشابه در بصره تفاوت ندارد. می‌دانستیم که در عراق معتاد وجود ندارد. این اطلاعات را به لحاظ جامعه‌شناختی نیاز داشتیم. متوجه شدیم اصلاً در شهرها، مردم در شغل‌های معمولی، مشغول نیستند و به جای آنها کارگران و مهاجران خارجی‌اند. تونس، مصری و اردنی هستند. برای این‌که ارتش عراق بتواند همه مردم را به جبهه بیاورد، مشاغل خدماتی مثل نظافتچی و پستچی و امثال این‌ها را به نیروهای مهاجر و کارگر خارجی سپرده بود. خوب! این اطلاعات را چه زمانی توانستیم بفهمیم؟ وقتی که یک پاسدار با ترفندهای مختلف، با کارت‌های جعلی، با ارتباط با معارضین عراقی و... و با دید نظامی به عمق عراق رفت و اطلاعات را آورد.

خداوردی: آن‌چه در اسناد و مدارک مطالعه کردم، سرانجام آقای سید نور شهید شد؟

● تجویدی: بله، در عملیات خیبر شهید شد. کتاب «نفوذ در عمق» مربوط به عملکرد ایشان و شهید عبدالحمید سالمی است. پس ما در اطلاعات به یک ساختار قرارگاهی رسیدیم. در ساختار قرارگاهی به پوشش و اختفا و مخفی‌کاری رسیدیم که هیچ‌کس نمی‌دانست چه خبر است. حتی فرمانده لشکرها نمی‌دانستند. در قرارگاه برون‌مرزی، در کارهای شناسایی به فناوری و روش‌های جدید رسیدیم. با

نقشه‌ها به روز شدند. یادم است قبل از عملیات والفجر ۸، مک فارلین نماینده ویژه آمریکا که به ایران آمده بود، تعدادی نقشه آمریکایی برای ما آورد که از آنها هم در جهت ارتقای اطلاعات مان استفاده کردیم. چیزهایی را که نمی‌دانستیم، در این نقشه‌ها بود.

پس از تولید نقشه، تشکیلاتی موسوم به واحد «برون‌مرزی» راه‌اندازی شد. یعنی به خاک عراق برویم. چگونه برویم؟ تا قبل از آن سابقه داشت که فردی عراقی مثلاً از یک راه‌هایی فرار می‌کرد و با خودش اطلاعاتی را می‌آورد و به سپاه یا ارتش تحویل می‌داد. یا مجاهدین عراقی معارض رژیم بعثی که با ما همکاری می‌کردند، کوره راه‌هایی را بلد بودند؛ از ایران به عراق می‌رفتند و یک ماه کنار بستگان خودشان می‌ماندند و بعد با اطلاعات جدیدی به ایران بازمی‌گشتند؛ ولی این‌که یک نیروی پاسدار به عمق خاک عراق برود، سابقه نداشت. پس از آن‌که واحد برون‌مرزی شکل گرفت، برای اولین بار یک یا دو یا گاهی سه نفر پاسدار به خاک عراق می‌رفتند و ده روز، بیست روز، یک ماه می‌ماندند. طی این مدت تا بغداد و سامرا می‌رفتند و بازمی‌گشتند. اما چطور؟ مگر این‌گونه می‌شود؟ آن هم کشوری که در جاده‌ها، در هر ۱۰ کیلومتر یک سیستم بازرسی داشت و نیروهای نفوذی باید به مأموران عراقی ثابت می‌کردند که چه کسی هستند. چون جوانان در عراق یا سرباز بودند یا دانش‌آموز. حالت سوم نبود. در عراق خفقان شدید وجود داشت. فرد نفوذی باید با ترفندهایی می‌گفت که چه کسی است؟ نیروهای نفوذی ما با توجه به سن‌شان - که به دانش‌آموزی نمی‌خورد - باید تحت پوشش‌های مختلف به خاک عراق می‌رفتند. مثلاً باید لباس نظامی عراقی‌ها را می‌پوشیدند. اوراق هویت را جعل می‌کردند. به همین دلیل

راجع به بانک رافدین در بغداد از این‌ها اطلاعات بگیریم. یا مثلاً درباره خانه‌های امن در شهرها و حتی بغداد یک لیست درست کنیم. یا افراد مورد اعتماد را در شهرها به ما معرفی می‌کردند. طوری که مثلاً ما پنجاه نفر را پیدا کردیم که خانه‌شان نزدیک بانک رافدین است. سپس درباره جزئیات بانک رافدین (جغرافیای بانک، راه‌های مواصلاتی به بانک و...) می‌پرسیدیم. در مورد جبهه‌ها، کیفیت زمین را می‌پرسیدیم. این‌که کیفیت جاده به درد حرکت تانک یا ماشین می‌خورد؟ بافت خاک منطقه چیست؟ حتی نقشه بعضی از شهرها را هم می‌کشیدند. بعضی از محله‌ها در بصره را تشریح می‌کردند. در واقع اسیر و پناهنده را به معنای کامل تخلیه اطلاعاتی می‌کردیم. به گونه‌ای شده بود که این‌ها از بس که حرف می‌زدند، خسته شده بودند. آنها یک منبع اطلاعاتی پایان‌ناپذیر بودند.

اسرا تا جایی منبع ما بودند و از مقطعی به بعد مشاور ما شدند؛ حتی خودشان سرتیم اطلاعاتی ما در کمپ اسرا شدند. یعنی به آنها می‌گفتم روی این پروژه کار کن و جواب این پنج سؤال ما را از سایر اسرا دریاور. خودش می‌گفت: فلانی، فلانی و فلانی. سپس اسرا را صدا می‌کرد و می‌گفت: آن‌جا که باهم بودیم، من فلان محور بودم و تو فلان محور. در آن‌جا چه اتفاق جدیدی افتاده بود که مثلاً عراقی‌ها توانستند مقاومت کنند؟ یا بیوگرافی فرماندهان ارتش عراق را لازم داشتیم؛ می‌رفتند و می‌پرسیدند. ما یک کتاب با حجم زیاد تهیه کردیم که در آن بیوگرافی اغلب فرماندهان ارتش عراق با مشخصات و خصوصیات شخصی‌شان بود. این‌که کدام ترسو بود، کدام شجاع، کدام پارتی داشت، کدام پارتی نداشت. عکس آنها را داشتیم. در جلسه قبل توضیح دادم

ما به ارزش منبعی به نام اسیر و پناهنده پی بردیم که این‌ها یک روز در اردوگاه اهواز نگه می‌داشتند و بعد به تهران فرستاده می‌شدند. درحالی‌که این‌ها منابع پایان‌ناپذیر اطلاعاتی بودند؛ به شرطی که کار ذهنی روی آنها شود؛ به گونه‌ای یک غربالگری بین آنها انجام شد و برخی فرماندهان گردان به بالا و آماده همکاری‌شان دوباره به اردوگاه اسرا در اهواز فرستاده شدند.

راه‌اندازی واحد برون‌مرزی، شناخت جامعه عراق هم مورد توجه قرار گرفت. بافت جمعیتی، شیوه و آداب زندگی و ... همه مورد توجه قرار گرفت. مثلاً وقتی قرار شد عملیات خیبر در منطقه هورالهوریزه انجام شود، نیروی شناسایی باید می‌رفت و با بافت زندگی مردم در هور آشنا می‌شد. چون فاصله عقبه ما با خط مقدم عراقی‌ها در هور بین ۳۰ تا حدود ۶۰ کیلومتر بود. در این فاصله روستاهای زیادی بود. یک طبیعت بسیار بکر که در آن آدم‌ها مثل آدم‌های غیرشهری زندگی می‌کردند. نیروی شناسایی ما باید می‌رفت با آداب زندگی مردم در آنجا آشنا می‌شد. آنها تحت پوشش همین مردم، با همان لباس، زبان و گویش تا عمق خاک عراق می‌رفتند تا بتوانند کار و مأموریت‌شان را انجام بدهند. این فرد که در این منطقه بکر، اما پیچیده، این کار - شناسایی در عمق - را انجام می‌دهد، تکامل یافته آن آدمی است که روز اول جنگ، فقط تا خاکریز اول دشمن می‌رفت و خط مقدم را شناسایی می‌کرد. این همان تکامل و بلوغ است. شهید سید ناصر سید نور از جنس همین آدم‌ها بود که در سال اول جنگ در جبهه سوسنگرد، شناسایی خط مقدم عراقی‌ها را برای عملیات امام مهدی (ع) در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ و برای عملیات امام علی (ع) در ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۶۰ انجام داد. حالا این فرد در عملیات خیبر (در سال ۱۳۶۲) به این مرتبه از تکامل و بلوغ رسیده بود که تا بغداد، سامرا، کربلا و بصره برود. خداوردی: احتمالاً ویژگی‌های خاص هم داشت؟

● تجویدی: بله. البته ویژگی‌هایی هم داشت. عرب بود. زبانش عربی بود و اتفاقاً اجدادش در شهر العماره عراق خاکسپاری شده بودند. یعنی جدش در العماره دفن بود. بدیهی بود اگر یک کسی مثل من می‌رفت، قطعاً کار اشتباهی بود. توجه داشته باشید در عملیات شناسایی برون‌مرزی انتخاب فرد و مأموریت او باید کاملاً محاسبه شده باشد. از دیگر سو، فعالیت اطلاعات در حوزه‌های ذهنی تقویت شد. زیرا ما به ارزش منبعی به نام اسیر و پناهنده پی بردیم که این‌ها یک روز در اردوگاه اهواز نگه می‌داشتند و بعد به تهران فرستاده می‌شدند. درحالی‌که این‌ها منابع پایان‌ناپذیر اطلاعاتی بودند؛ به شرطی که کار ذهنی روی آنها شود؛ به گونه‌ای یک غربالگری بین آنها انجام شد و برخی فرماندهان گردان به بالا و آماده همکاری‌شان دوباره به اردوگاه اسرا در اهواز آورده شدند. برای آنها کمپ درست شد و بعد با برنامه‌ریزی و جلب اعتمادشان، به تدریج اطلاعات موردنیاز را از آنها کسب کردیم. بعد که اسیران غربالگری شده به اهواز منتقل شدند و روی آنها کار شد، می‌توانستیم مثلاً



سقف آن را تراورس گذاشتیم و یک مقدار آن را محکم کردیم. بعد پنج یا شش نفر از فرماندهان تیپ و رئیس ستاد لشکر را به آن جا انتقال دادیم. سپس با رعایت کلیه مسائل حفاظتی به آنها گفتیم که مثلاً الآن وضعیت جبهه این است و فلان یگان‌ها جلوی ما هستند. اگر آن طرف در جبهه عراق بودی، چه کار می‌کردی؟ سپس نظرات‌شان را جمع‌بندی و بعد به عنوان پیش‌بینی به فرماندهی منتقل می‌کردیم و می‌گفتیم این اقدامات محتمل است.

خداوردی: این تجارب را چگونه کسب می‌کردید؟ یعنی چگونه به این ایده‌ها می‌رسیدید؟

● **تجویدی:** این ایده‌ها مربوط به یک نفر نبود. از برآیند تفکر جمعی حاصل می‌شد. در سپاه آنهایی که به سطح مسئولیت می‌رسیدند، غالباً آدم‌های باهوشی بودند. در جنگ هم غالباً افرادی که به نوعی فرماندهی در جنگ را اعمال می‌کردند، آدم‌های باهوش و خلاق بودند. مثلاً کاری که روی فناوری پهباده‌ها شد، کار بچه‌های دانشگاه شریف و تعدادی هم از دانشگاه صنعتی اصفهان بود. بعد این‌ها جمع می‌شدند. باهم کار می‌کردند و امروز به عنوان ثمره آن کارها، شاهد تولید نوع بسیار پیشرفته پهباد در کشور هستیم. خداوردی: اگر درست گفته باشم، یکی از اقدامات برجسته در واحد اطلاعات، اقدامات فریب بود. در این زمینه اگر توضیحی دارید، بفرمایید.

● **تجویدی:** کاملاً درست است. یک کار اطلاعاتی دیگر که در دوره بلوغ و تکامل انجام شد، بحث قرارگاه فریب بود.

که چگونه عکس‌ها را به دست می‌آوردیم. بعد با استفاده از تلویزیون عراق که شبانه‌روز افرادی آن را می‌دیدند، نسبت به جابه‌جایی‌ها و انتصاب‌های جدید آگاهی پیدا می‌کردیم. خود تلویزیون عراق منبع اطلاعات بزرگی بود؛ بدون این‌که بخواهد، به ما اطلاعاتی می‌داد؛ مثلاً یک بار درباره بیوگرافی فلان فرمانده لشکر برنامه داشت. این اطلاعات آشکار را می‌گرفتیم و ثبت می‌کردیم که در فلان تاریخ، فلان فرمانده تیپ به فرماندهی لشکر ارتقاء یافت یا عزل شد. به این وسیله و با حجم زیاد اطلاعاتی می‌توانستیم ساختار و سازمان ارتش عراق را پیاده‌سازی کنیم، سلسله‌مراتبش را درآوریم. حجم اسناد غنی‌متی که جمع‌آوری کرده بودیم به جایی رسید که کارشناسان شاغل در واحد اطلاعات می‌گفتند تا ۲۰ سال بعد از جنگ هم فرصت نیست همه آنها را ترجمه کنیم. جالب این است که ما ابتدای جنگ، با یک نفر و با یک اتاق دو در یک شروع کردیم؛ حالا به جایی رسیدیم که حدود چهل نفر پرسنل فقط برای ترجمه کار می‌کردند. بعد می‌گویند با این چهل نفر، ۲۰ سال بعد از جنگ هم نمی‌توانند ترجمه اسناد را تمام کنند. حالا بماند که برای طبقه‌بندی و دسته‌بندی آن‌ها همه سند چه زحماتی کشیده شد و چه طرح‌هایی اجرا شد. مثلاً سندها را به سال، به ماه، به روز تفکیک کردند. به جبهه‌های مختلف، به موضوعات مختلف و... تقسیم‌بندی شد و برای ترجمه آنها هم از پناهندگانی که فارسی بلد بودند، استفاده کردیم. یک جنبه بسیار کاربردی دیگر، استفاده از اسراء یا پناهندگان در زمان عملیات بود. چطور؟ این‌که یکی، دو شب قبل از شروع عملیات، تعدادی از آنها را در سنگری در نخلستان جمع کردیم؛ یکی از این خانه‌های گلی را که دو، سه تا اتاق داشت، تجهیز کردیم. دور آن گونی چیدیم و

حجم اسناد غنی‌متی که جمع‌آوری کرده بودیم به جایی رسید که کارشناسان شاغل در واحد اطلاعات می‌گفتند تا ۲۰ سال بعد از جنگ هم فرصت نیست همه آنها را ترجمه کنیم.

ایران سالم به ساحلش نمی‌رسید. در عملیات خیبر، تا حدود ده، دوازده روز قبل از عملیات، فرمانده لشکرهای خودی اصلاً نمی‌دانستند عملیات کجاست؟! یعنی این قدر حفاظت از اطلاعات قوی بود که فرمانده لشکرهای خودی هم نمی‌دانستند. وقتی که به آنها گفتند منطقه عملیات هور است، یک تعدادی از آنها مثل مرتضی قربانی گفتند که ما این جا عملیات انجام نمی‌دهیم. زمان کم است. بعد نیروهای اطلاعات قرارگاه نصرت او را سوار بر قایق کردند و تا دجله بردند. گفتند دست بزن این آب رودخانه دجله است. وقتی بتوانیم تو را به این راحتی به دجله بیاوریم، گردان‌هایت را هم می‌آوریم. یعنی با دو، سه تا از فرمانده‌ها این کار انجام شد. (حالا شاید تا دجله نرفته ولی تا نزدیک دجله رفتند) یعنی آنها را متقاعد کردند که اطلاعات به خوبی کار خودش را انجام داده است و هیچ ریسکی متوجه نیروها نیست. در والفجر ۸ هم همین‌طور شد. حدود پنج، شش ماه قبل از عملیات، به من هم گفتند. یعنی حتی گاهی بین نیروهای اطلاعات رده‌بندی داشت. مثلاً محمد باقری که مسئول اطلاعات بود و از ۹ ماه قبل می‌دانست و من هم بعد از ایشان بعضی از کارها را انجام می‌دادم، چند ماه بعد از او مطلع شدم. یعنی چند ماه حتی از من هم پنهان شده بود.

خداوردی: سردار خیلی متشکرم. باعث افتخار من بود که این فرصت به من داده شد که این گفت‌وگوی شیرین و جذاب را داشته باشم. ان شاء الله خوانندگان و افراد علاقه‌مند از این مطالب بهره مفید را خواهند برد.

ادامه دارد...

پی‌نوشت:

۱- دکل‌ها به کمک سازمان آب و برق چیدمان شد. آمدند در اطلاعات یک شبکه‌ای را درست کردند و سازمان آب و برق هم موظف شد اجرا کند. دکل‌های بانه‌بندی بود. دکل‌های خیلی قوی بود؛ پنجاه متری و یک تعداد هم شصت متری داشتیم. این‌ها به‌گونه‌ای روی زمین جانمایی شد که بعد از نصب بتوانند سیر حرکت یک یگان ارتش عراق را، وقتی که از خط جدا می‌شود و مثلاً به منطقه شرق بصره یا بصره می‌رود، تعقیب کنند.



یعنی یک قرارگاه تشکیل شد که کار آن فریب بود. ایجاد چنین تشکیلاتی، ناشی از خلایق‌های گروهی از افراد بود؛ متعلق به یک فرد نبود؛ مجموعه‌ای از بچه‌های باهوش، یک قرارگاه تشکیل دادند. مقداری هم تجهیزات و امکانات مثل ماشین، تانک، دستگاه راداری رازیت و... بعد مثلاً در آستانه عملیات برای این‌که حساسیت‌های عراق به محیط دیگر بالا رود، با طرح آنها، یک ستون ماشین به سمت یک منطقه کاذب راه می‌انداختند. عراقی‌ها از طریق رازیت حرکت آن را ثبت می‌کردند، بعد ما از یک راه دیگر که در بُرد رازیت نبود، برمی‌گشتیم و دوباره همین راه را چند دفعه عبور می‌کردیم. عراقی‌ها فکر می‌کردند دو لشکر به فلان منطقه آمده است. کار قرارگاه فریب این بود که اطلاعات غلط به عراق بدهد. کار وزارت خارجه این بود که اطلاعات غلط بدهد. بعد وزارت اطلاعات تعدادی جاسوس دوجانبه داشت؛ عمداً به آنها اطلاعات غلط می‌داد؛ به‌گونه‌ای که فرد هم متوجه نبود. ما می‌دانستیم که او اطلاعات را می‌گیرد و برای عراق می‌برد؛ درحالی‌که او نمی‌دانست که ما به هویت جاسوس دوجانبه بودنش پی برده‌ایم. وزارت اطلاعات او را به بازی می‌گرفت و مقداری اطلاعات غلط به او می‌داد. بعد این اطلاعات غلط سمت موردنظر ما را نشان می‌داد و عراقی‌ها وقتی که از دو، سه منبع یک خبر را می‌گرفتند، مطمئن می‌شدند که ایران مثلاً قرار است چه کاری انجام دهد. درحالی‌که عملیات فریب بود. چرا عراق در فاو گفت که من فریب خوردم؟ اگر مطمئن بود که ما می‌خواهیم در فاو عمل کنیم، یک نیروی

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دفاع مقدس / ۲ از عملیات رمضان تا شهادت فرمانده لشکر

یحیی نیازی؛ نویسنده و پژوهشگر جنگ

مقدمه:

همان گونه که در شماره ۶۶ فصلنامه آمده است، شکل گیری یگان ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) به صورت یک تیپ منظم، به قبل از اجرای عملیات فتح المبین در شهر شوش برمی گردد. در این زمان و در حالی که دشمن در ساحل رودخانه کرخه و دروازه های شهر شوش مستقر شده بود و تقریباً همه روزه شهر را زیر حملات توپخانه قرار می داد، با هدف برنامه ریزی و تهاجم به دشمن در جبهه های دزفول و شوش، تیپ ۱۷ قم با استفاده از نیروهای سپاه و مردمی تشکیل شد.

این تیپ در ابتدا به فرماندهی سردار مرتضی صفاری و جانشینی شهید حسن درویش تشکیل شد. در بخش گذشته به چگونگی تشکیل تیپ و مأموریت های آن تا پایان عملیات بیت المقدس اشاره شده است. در این بخش، عملکرد این یگان از عملیات رمضان تا شهادت سردار مهدی زین الدین مرور خواهد شد.

عملیات رمضان

مأموریت: عملیات رمضان مظهر قدرت و اقتدار تیپ ۱۷ بود. در این نبرد، تیپ ۱۷ قم با سیزده گردان و در پنج مرحله به نبرد بی امان و طاقت فرسا با دشمن قدرتمند پرداخت. در این عملیات، تیپ ۱۷ قم مأموریت داشت تحت امر قرارگاه فتح در قالب قرارگاه فرعی فتح ۲، در ساعت مقرر تک کند. پس از تصرف پاسگاه زید، نیروهای دشمن را منهدم سازد و خط سرخ را تأمین کند. سپس نیروهای تیپ ۱۷ آماده شوند تا بنابه دستور، تک را به سمت جنوب ادامه دهند، با تأمین ساحل شرقی اروندرود، با قرارگاه نصر در خط سبز الحاق کنند.

مشخصات منطقه عملیاتی: منطقه عملیاتی رمضان

یک زمین مثلث شکل به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع است که از شمال به کوشک و طلائیه و حاشیه جنوبی هورالهویزه به طول ۵۰ کیلومتر و از غرب به رودخانه اروندر به طول ۸۰ کیلومتر و در شرق به خط مرزی شمالی - جنوبی از کوشک تا شلمچه به طول ۶۰ کیلومتر منتهی می شود. بر روی رودخانه اروندر در این قسمت چهار پل (دو پل در منطقه نشوه و دو پل در منطقه تنومه) هست و در جنوب غربی این رودخانه شهر صنعتی و بندری بصره قرار دارد.

شناسایی منطقه: با ابلاغ مأموریت آفندی در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۲۹، کار شناسایی برای پیدا کردن معابر عملیاتی

بصره، آماده ساخت. همچنین در قسمت جنوبی منطقه که مقابل شلمچه واقع است، آب را رها کرد تا مانع عبور رزمندگان جمهوری اسلامی ایران شود.

آموزش و تمرین: گردان‌ها پس از ورود به منطقه عملیاتی جنوب به محلی به نام نخلک در حاشیه رود کارون در حومه اهواز منتقل شدند و آموزش‌های تکمیلی فشرده و بسیار سختی را در گرمای بالای ۴۵ درجه گذراندند. این آموزش‌ها شامل راهپیمایی در روز و شب، بازآموزی انواع سلاح‌های سبک و نیمه سنگین اعم از تیربار، آر.پی. جی و دوشکا، همراه با اجرای میدان تیر بود. زندگی در شرایط سخت نیز از مهم‌ترین برنامه‌های آموزشی برای نیروها محسوب می‌شد. دوره‌های آموزشی به علت کمبود وقت و نبود امکان دسترسی به مربیان مجرب، کوتاه‌مدت بود و گردان‌ها به ترتیب در منطقه نخلک مستقر شده بودند و آموزش می‌دیدند. قبل از عملیات، مانوری برای تعدادی از گردان‌ها (امام حسن^(ع)، صاحب‌الزمان^(عج) و...) در منطقه مقابل پلیس راه اهواز- اندیمشک طراحی و اجرا شد که به منطقه عملیات هم شباهت داشت.

آماده‌سازی منطقه: پیش از شروع عملیات، مقر تاکتیکی تیپ ۱۷ (منطقه تجمع) در سمت چپ جاده ایستگاه حسینه و در حدود ۶ کیلومتری خط مرزی انتخاب شد و نیروهای عمل‌کننده در آنجا مستقر شدند. مهندسی تیپ با فعالیت‌های گسترده خود (قبل از عملیات) مقرهای مورد نیاز را برای استقرار گردان‌ها و واحدها آماده کرد. این مقرها شامل اورژانس صحرائی، مواضع توپخانه، بنه‌های تدارکاتی و... بود. همچنین با همکاری جهاد سازندگی سمنان، راه‌های مواصلاتی مورد نیاز یگان احداث شد.

با اهتمام و ظرافت بیشتری ادامه یافت. نیروهای اطلاعات هر شب و بدون وقفه منطقه را مورد شناسایی قرار دادند و روزها نیز از طریق دیدگاه‌های مستقر در خط و استفاده از دوربین‌های قوی، تحرکات دشمن را به صورت مستمر زیر نظر گرفتند. در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۷ در قرارگاه فتح برگزار شد، حسن درویش فرمانده و عباس حاجی‌زاده مسئول اطلاعات تیپ ۱۷ اعلام کردند، مرحله آماده‌سازی و شناسایی تقریباً تمام شده و آماده اجرای عملیات هستیم. حدود ۱۰ روز مانده به عملیات، کار نهایی شناسایی معابر انجام و یک محور شناسایی شده تحویل تیپ ۸ نجف شد.

با نزدیک‌تر شدن به زمان عملیات، فشار کاری نیروهای اطلاعات بیشتر می‌شد. در ضمن علاوه بر حساس شدن کار، می‌بایست فرماندهان محورها و گردان‌های تیپ را هم برای توجیه به جلو می‌بردند، تا از نزدیک مسیر و مواضع دشمن را مشاهده کنند. در همین زمان، در یکی از محورهای تیپ ۱۷، یک گروه از نیروهای اطلاعات برای شناسایی به جلو رفتند که با کمین عراقی‌ها درگیر شدند و با دادن یک شهید و چند مجروح به مواضع خودی بازگشتند. این حادثه که در آستانه عملیات اتفاق افتاد، در روحیه نیروهای اطلاعات تأثیر منفی گذاشت. با این حال، آنها با توکل به خدا و اعتماد به نفس موفق شدند تا یک هفته قبل از عملیات، حدود ۹ معبر اصلی و یدکی فرعی را برای عبور نیروهای خط‌شکن شناسایی و بخش اعظم مین‌های آنها را خنثی و آماده نوارگذاری برای شب حمله کنند. حدود پنج روز مانده به عملیات، مسئولان اطلاعات شروع به توجیه فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌ها از روی عکس‌های هوایی و کالک‌ها کردند.

وضعیت دشمن: دشمن تا قبل از فتح خرمشهر، از آنجا که این شهر را کلید بصره می‌دانست و از دست دادن آن را ناممکن می‌پنداشت، در شرق بصره مواضع مستحکمی نداشت. اما با تأخیر در اجرای عملیات رمضان، با فرصت به دست آمده، تغییرات مهمی را در زمین منطقه ایجاد کرد که قسمت اعظم آن مبتنی بر تجارب او از عملیات‌های گذشته بود. بدین ترتیب، دشمن با احداث خاکریزهای مثلی، خطوط پدافندی مناسبی را ایجاد کرد. علاوه بر این، کانالی به طول حدود ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر را که مختص به پرورش ماهی با پمپاژ آب در آن و احداث موانع و کمین و سنگرهای تیربار در حاشیه‌اش، به شکل مانعی بازدارنده در مقابل تهاجم نیروهای خودی به سمت

عملیات رمضان مظهر قدرت و اقتدار
تیپ ۱۷ بود. در این نبرد، تیپ ۱۷
قم با سیزده گردان در پنج مرحله به
نبرد بی‌امان و طاقت‌فرسا با دشمن
قدرتمند پرداخت.

سطح تیپ و قرارگاه، آخرین وضعیت یگان‌ها از نظر نیروی انسانی، تجهیزات و سایر موارد بررسی شد. علاوه بر این، وضع شهدای به جا مانده در منطقه عملیاتی و چگونگی انتقال آنها با واحد تعاون تیپ بررسی شد. از طرف واحد نیروی انسانی، آخرین آمار گردان‌ها و واحدها اعلام و کمبود نیروی انسانی مشخص شد. فرماندهان گردان‌ها و مسئولان واحدها هم از آخرین وضعیت (کمی و کیفی) نیروها و تجهیزات‌شان گزارش‌هایی ارائه دادند.

تغییر در ساختار فرماندهی تیپ ۱۷، همزمان با عملیات رمضان

پس از عملیات بیت المقدس، سپاه به ۱۱ منطقه کشوری تقسیم و قرار شد که هر منطقه به طور کامل یکی از یگان‌ها را از لحاظ نیرو و تدارکات پشتیبانی کند. همچنین مقرر شد منطقه یک شامل استان‌های سمنان، زنجان، مرکزی و شهر قم، تیپ ۱۷ را تحویل بگیرد. از آنجا که کادر تیپ ۱۷ بیشتر از نیروهای جنوب و شهرهای مختلف بودند، ضرورت داشت برنامه‌ریزی مناسبی برای تحویل گرفتن این تیپ انجام شود. بنابراین در روزهای پایانی عملیات رمضان، سپاه منطقه یک مأموریت یافت که تیپ ۱۷ را به طور کامل پشتیبانی و نیروهای مورد نیاز آن را تأمین کند. در همین زمان سردار شهید حسن درویش، تیپ ۱۷ را به سردار شهید مهدی زین‌الدین تحویل داد و کمی بعد نام این یگان از تیپ ۱۷ قم به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تغییر کرد.

عملیات محرم

اشاره: دشمن با دراختیار داشتن ارتفاعات مهم در منطقه عمومی شهرانی و زبیدات، علاوه بر محفوظ نگه داشتن یک خط پدافندی مطمئن، جاده دهلران - عین‌خوش را که نزدیک‌ترین معبر وصولی جبهه‌های میانی و جنوبی بود، زیر دید و تیر خود داشت. افزون بر این، مواضع پدافندی دشمن به گونه‌ای بود که می‌توانست به اشغال چندین حوزه نفتی و تأسیسات آن در منطقه بیات ادامه دهد. از این رو، با هدف تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه و قرار گرفتن در موضع برتر تاکتیکی (با راندن دشمن به سوی دشت) طرح عملیات محرم در دستور کار قرار گرفت.

منطقه عملیاتی: منطقه عملیاتی محرم، منطقه‌ای نیمه‌کوهستانی در جنوب شرقی دهلران و در غرب عین‌خوش قرار داشت. منطقه تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)

طرح مانور: قرارگاه کربلا پس از بررسی وضعیت خودی و دشمن، عملیات آفندی گسترده‌ای را از خط مرزی ایران و عراق، از کوشک در شمال پاسگاه زید تا حاشیه اروندرود در جنوب شلمچه، به منظور انهدام نیروهای دشمن در منطقه و رسیدن به کرانه شمالی شط العرب (از غرب نشوه تا پاسگاه حدود) طرح‌ریزی کرد. در ادامه، با بررسی راه‌کارها و پیش‌بینی اهداف عملیات، سرانجام چهار قرارگاه عملیاتی با عنوان (قدس، فجر، فتح و نصر)^۱ شکل گرفت و تیپ ۱۷ قم نیز تحت امر قرارگاه فتح، مهیای نبردی دیگر شد.

حرکت گردان‌ها: طبق برنامه و بر اساس سازماندهی انجام شده، همه یگان‌های دخیل در عملیات، مأموریت خود را دریافت کرده و در مقرر تاکتیکی آماده انجام وظیفه بودند. نیروهای اطلاعات و تخریب هم به گردان‌های رزم مأمور شده و نیروهای مهندسی نیز تحت امر ستاد تیپ آماده پشتیبانی از یگان‌های درگیر شدند. تدارکات هم آماده تأمین آذوقه، آب، مهمات و تجهیزات نیروهای در خط بود و نیروی انسانی و تعاون هم برای تأمین نیروی انسانی و آمارگیری و انتقال شهدا و مجروحان مهیا شد. واحد بهداری نیز برای اعزام آمبولانس و انتقال مجروحان و انجام عملیات امداد و کمک‌های اولیه آماده شده بود. خمپاره‌اندازهای ادوات نیز برای اجرای آتش پشتیبانی و واحد مخابرات هم برای برقراری ارتباط مهیا بودند. این در حالی بود که نیروهای مأمور، مثل مهندسی جهاد و توپخانه و زرهی ارتش در مقرهای خودشان مستقر و آماده پشتیبانی از تیپ بودند. تمامی گردان‌های عملیاتی، پس از مشخص شدن فلش‌های عملیات در محورهای سه‌گانه مستقر و آماده حرکت به سمت دشمن شدند. با تاریک شدن هوا نیروهای خط‌شکن تیپ ۱۷ قم در قالب سه محور بهشتی ۱، با گردان‌های قدس و شهید دلاک و گردان ۹۵۱ ارتش و بهشتی ۲، با گردان‌های ثارالله^(ع)، مالک اشتر و گردان ۹۳۵ ارتش و بهشتی ۳، با گردان‌های صاحب‌الزمان^(عج)، امام علی^(ع)، امام حسین^(ع) و گردان ۹۴۵ ارتش حرکت خود را، با عبور از خط خودی به سمت دشمن در شمال و جنوب پاسگاه زید آغاز کردند. محور بهشتی ۳، در کمتر از یک ساعت به میدان مین دشمن رسید و تخریب‌چی‌ها شروع به پاک‌سازی مین‌ها و گشودن معبر کردند. در حالی که دو محور دیگر هنوز به میدان مین نرسیده بودند و همچنان به حرکت خود ادامه می‌دادند. اقدامات بعد از عملیات: پس از استقرار دو گردان در خط به عنوان پدافند و تشکیل جلسات مختلف در

خودی و نوع عملیات، آموزش‌های لازم برای نیروها برنامه‌ریزی و اجرا شد. آموزش‌های تاکتیک و رزم انفرادی، سنگ‌سازی، رزم شبانه، راهپیمایی در روز و شب، ستون‌کشی و انواع خیزها، آموزش استفاده از انواع سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین، تخریب و انفجار، مخابرات، امداد و کمک‌های اولیه، ادوات و ضدزره و تا حدودی زرهی مانند تانک و نفربر، از جمله آموزش‌ها و تمرین‌هایی بود که در سطح تیپ انجام شد. همچنین در مدت حدود یک ماه، چند مرحله راهپیمایی شبانه، میدان تیر، عبور از موانع و میدان مین، رزم انفرادی و مانورهای گردانی تمرین شد که در آمادگی رزمندگان بسیار مؤثر بود. علاوه بر آموزش نظامی که با هدف آمادگی رزمی و آمادگی جسمانی نیروها انجام می‌شد، آموزش عقیدتی نیز برای تقویت روحی رزمندگان مد نظر بود.

آماده‌سازی منطقه: فعالیت‌های مهندسی رزمی عبارت بود از: احداث و ترمیم جاده‌های پشتیبانی، مسطح کردن منطقه فرود بالگرد در محوطه اورژانس، احداث سنگرهای فرماندهی، اورژانس، بانه تدارکاتی، احداث خاکریز اطراف مقر و جاده‌ها، قیرپاشی جاده‌های خاکی و... البته باتوجه به کمبود ماشین‌آلات مهندسی تیپ، همکاری نزدیک و مشترکی میان مهندسی ارتش، سپاه و جهاد وجود داشت. علاوه بر اقدامات مهندسی رزمی، واحدهای دیگری مانند مخابرات، بهداری، تدارکات، تبلیغات، پدافند هوایی و... در آماده‌سازی منطقه فعال و به اقدامات لازم شامل پیگیری درخواست اقلام مهندسی، انتقال وسایل به منطقه و تقسیم کردن وسایل مشغول بودند.

شرح عملیات: عملیات محرم هم‌زمان با نیمه دوم ماه محرم بود. چند روز از عاشورای امام حسین^(ع) می‌گذشت

نیز از پاسگاه نهر عنبر تا پل چهل دهنه و از رودخانه دویرج تا جاده شنی موسیان به جاده آسفالت عراق و به نزدیک پل روی رودخانه دویرج وصل می‌شد.

شناسایی منطقه: ۱۶ مهر ۱۳۶۱ فرماندهی قرارگاه لشکر سوم صاحب‌الزمان^(ع) مأموریت آماده‌سازی و اجرای عملیات محرم را به تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) ابلاغ کرد. در این ابلاغ، خط حد و گذارشده به تیپ منطقه عمومی نهر عنبر تا پاسگاه چم‌سری با مختصات ۲۷-۹۲ و ۳۰-۸۳ تعیین شد.

پس از این‌که فرماندهی تیپ، مأموریت مهندسی و دیگر واحدها را به صورت شفاهی ابلاغ کرد، واحد مهندسی بلافاصله همراه دیگر مسئولان، منطقه را شناسایی و پس از آن اقدامات خود را آغاز کرد. نیروهای تخریب که در منطقه پاسگاه زید مستقر بودند، پس از دریافت مأموریت بلافاصله به منطقه عملیات محرم (دشت عباس) منتقل شدند. هدف تیپ، تصرف ارتفاعات و پدافند در خط مرزی به عرض ۱۰ کیلومتر بود. بنابراین فرمانده تیپ و مسئول اطلاعات از منطقه عملیاتی بازدید کردند و مقرر شد راهکارهای مناسبی شناسایی شوند. از این‌رو، نیروهای اطلاعات، عملیات تیپ با تشکیل ۳ گروه شناسایی و دیده‌بانی، شناسایی را آغاز کردند. هر گروه متشکل از ۱۰ نفر از نیروهای اطلاعات و تخریب بود، اما باتوجه به طولانی بودن مسیر، قرار شد هر شب نیمی از این تعداد به شناسایی بروند. شرایط نامساعد جوی، شناسایی را با مشکل مواجه می‌کرد، اما نیروها هر روز اطلاعات جدید و مهم‌تری به دست می‌آوردند. سرانجام پس از ۳۰ روز شناسایی منطقه و جمع‌آوری اخبار و اطلاعات، استعداد، استحکامات و راه‌های نفوذ به منطقه دشمن و محورهای عملیاتی انتخاب و بررسی شدند. در نهایت، کانالی در دو کیلومتری مقابل خط خودی و موازی با خط دشمن، به عرض حدود ۴ متر و عمق حدود ۳ متر مد نظر قرار گرفت. فرمانده تیپ چند روز مانده به عملیات، همراه یکی از مسئولان محورها، طول کانال را طی و آن را در طراحی عملیات به عنوان محل تجمع گردان‌های محور شهید بهشتی تعیین کرد.

وضعیت دشمن: در مقابل رزمندگان تیپ ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع)، تیپ ۵۰۵ پیاده، ۲ گردان نیروی مخصوص و نیروهایی از تیپ ۳۲ جیش‌الشعبی دشمن حضور داشتند.

آموزش: با توجه به جغرافیای منطقه (دشت، تپه‌ماهور، کوهستان و...)، استحکامات و مواضع دشمن، تجهیزات

در عملیات رمضان، تیپ ۱۷ قم
مأموریت داشت تحت امر قرارگاه
فتح در قالب قرارگاه فرعی فتح ۲، در
ساعت مقرر تک کند و پس از تصرف
پاسگاه زید، نیروهای دشمن را منهدم
سازد و خط سرخ را تأمین کند.

هم پاشید و حرکت شان کند شد. از طرفی چون دشمن تا حدودی متوجه مسیر حرکت نیروها شده بود، این مسیر را زیر آتش سنگین قرار داد. گردان امام محمدتقی^(ع) علاوه بر این که تا حدودی به هدف های تعیین شده (انهدام نیرو در سمت راست جاده آسفالت نزدیک جاده شنی که از نهر عنبر به پل چم سری منتهی می شد) دست یافت، بخشی از نیروهای دشمن در خط حد تیپ امام حسین^(ع) را نیز منهدم و در خط پدافندی دشمن مستقر شد. گردان موسی بن جعفر^(ع) که با گردان ۱۳۱ ارتش ادغام شده بود، از همان محور وارد عمل شد. این گردان که برای الحاق با نیروهای محور شهید بهشتی، از سمت راست جاده آسفالت (اطراف جاده شنی) به طرف ارتفاعات ۴۰۰ در حرکت بود، از یک طرف به دلیل این که چند ساعت پس از کشف تک حرکت کرده بود، گرفتار آتش سنگین توپخانه، خمپاره و دیگر سلاح های سنگین شد و از طرفی نیز به علت ادغام با گردان ۱۳۱، سرعت و تحرکش کاهش یافت. این گردان که چهارمین گردان حرکت کننده در این مسیر بود، هنوز به میدان مین اول دشمن در یک کیلومتری میدان مین اصلی نرسیده بود، که با تحمل تلفات فراوان نتوانست به اهداف خود برسد.

گردان کربلا پس از حرکت یکی از گردان های تیپ امام حسین^(ع) از همان مسیر حرکت گردان موسی بن جعفر^(ع) حرکت کرد و هدفش تصرف ارتفاعات سمت چپ گردان موسی بن جعفر^(ع) و پدافند از ۵۰۰ متری سمت راست جاده آسفالت به فاصله ۱/۵ کیلومتر و الحاق از سمت چپ با یکی از گردان های تیپ امام حسین^(ع) بود. نیروهای این گردان نیز نتوانستند موفقیت چشمگیری به دست بیاورند. در این شرایط، مسئول محور در ساعت ۴:۳۰ مجبور شد گردان حضرت رسول^(ص) را که با گردان ۱۴۰ ارتش ادغام شده بود، وارد عمل کند. گردان حضرت رسول^(ص) که با ماشین تا پل چم سری آمده و از رودخانه با نفربر عبور کرده بود، وارد عمل شد. پس از یک ساعت درگیری و با روشن شدن هوا، این گردان نیز موفق به تصرف هدف هایش نشد و تا شب، ۴ گردان درگیر بودند.

پاک سازی، گسترش و الحاق: ساعت ۴/۳۰ بامداد، گردان محمد رسول الله^(ص) (احتیاط محور) که در پشت خط پدافندی بود، از معبر دوم حرکت کرد و برای پاک سازی منطقه وارد عمل شد. این گردان پیش از روشن شدن هوا به جاده آسفالت رسید و کنار گردان های الهادی^(ع) و موسی بن جعفر^(ع) مستقر شد، اما به علت نرسیدن محور

و عشق حسینی و شور عاشورایی در وجود همه رزمندگان موج می زد. این عملیات با رمز مقدس یا زینب^(س)، ساعت ۱۰ شب ۱۰ آبان ۱۳۶۱ شروع شد. رزمندگان تیپ ۱۷ در دو محور به طرف دشمن حرکت کردند. پیش از حرکت نیروها به سمت دشمن، هوا ابری بود و باران به شدت می بارید، شدت آن به حدی بود که سیلاب بزرگی در رودخانه دویرج ایجاد کرد. دشمن روز پیش از شروع عملیات به دلیل آگاهی از نقل و انتقالات در محورهای عملیاتی، حمله در این شب را قطعی می دانست، اما شدت بارش به حدی شد که نیروهای عراقی که در آماده باش به سر می بردند، احتمال حمله را منتفی فرض کردند. این امر باعث شد رزمندگان اسلام در تصرف اهداف خود با مشکلات کمتری مواجه شوند. اما از طرفی، با توجه به این که بعضی از یگان های خودی از جمله محور شهید مدنی تیپ ۱۷ و تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) برای حرکت به سمت دشمن باید از رودخانه دویرج عبور می کردند، گرفتار سیلاب رودخانه شدند. این مسئله علاوه بر شهادت تعدادی از رزمندگان اسلام، موجب بروز مشکلاتی در پشتیبانی از این محورهای عملیاتی نیز شد. همچنین اورژانس و بخشی از بنه تدارکاتی تیپ ۱۷ از جمله سلاح و مهمات که در مسیر رودخانه و زیر پل چهل دهنه رودخانه دویرج، نگهداری می شدند در این سیلاب آسیب دیدند.

حرکت گردان ها: حرکت گردان ها به این نحو شروع شد: یک گردان از تیپ امام حسین^(ع) به عنوان خط شکن و گردان امام محمدتقی^(ع) از تیپ ۱۷ به دنبال آن از سمت چپ جاده آسفالت حرکت کردند. متأسفانه بر اثر فاصله افتادن میان نیروهای این گردان، سازمان نیروها از

گردان ها پس از ورود به منطقه عملیاتی جنوب به محلی به نام نخلک در حاشیه رود کارون در حومه اهواز منتقل شدند و آموزش های تکمیلی فشرده و بسیار سختی را در گرمای بالای ۴۵ درجه گذراندند.

«والفجر» انتخاب شد.

ب- پس از عملیات محرم، سپاه پاسداران در صدد گسترش سازمان رزم خود برآمد. بر همین اساس، لشکر فتح به سپاه ۳ صاحب الزمان (عج)، لشکر ظفر به سپاه ۱۱ قدر و لشکر فجر به سپاه هفتم حدید تبدیل و اکثر تیپ‌های رزمی نیز به لشکر ارتقاء سازمان دادند. بر این اساس تیپ ۱۷ نیز به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) تغییر سازمان داد و با دو تیپ در عملیات والفجر مقدماتی شرکت کرد.

موقعیت منطقه: منطقه عملیاتی از شمال به میشداغ و برقازه، از جنوب به هورالهویزه، از شرق به چزابه و شهر «بستان» و از غرب به شهر العماره عراق و رودخانه دجله منتهی می‌شد. در این منطقه، رودخانه‌های متعددی وجود داشت؛ از جمله رودخانه دویرج که از کوه‌های شمالی منطقه سرچشمه گرفته بود و به هورالسنان متصل و رودخانه میمه که سرچشمه آن ارتفاعات ایلام بود و به هور بن عمران (جنوب هورالسنان) منتهی می‌شد. زمین منطقه عملیات، رملی و دارای هورهای وسیعی بود که دو طرف منطقه هدف را پوشش می‌داد. پل راهبردی غزیه نیز که جاده العماره از آن عبور می‌کرد، تنها عامل ارتباطی زمین‌های دو طرف پل به شمار می‌رفت.

شناسایی: واحد اطلاعات لشکر ۱۷ پس از دریافت مأموریت، با سازماندهی نیروهای اطلاعاتی، شناسایی را از سه محور آغاز کرد. نیروهای تخریب در عملیات‌های گشتی شناسایی به کار گرفته و دیده‌بان‌ها نیز تحرکات نیروهای عراقی را زیر نظر گرفتند. به این ترتیب، دو ماه پیش از آغاز عملیات، تا آستانه عملیات، بیش از ۶۰ مأموریت شناسایی انجام شد. در نهایت، ۱۷ بهمن ۱۳۶۱،

شهید بهشتی به پاسگاه ابوغریب که محل برقراری الحاق بود، الحاق حاصل نشد و نیروهای محور شهید مدنی در مواضع تصرف شده پدافند کردند. سرانجام پیش از ظهر ۱۱ آبان ۱۳۶۱ و با رسیدن محور شهید بهشتی، الحاق حاصل شد و رزمندگان اسلام پاسگاه‌های شریانی و ابوغریب و جاده تدارکاتی آسفالت عراق را آزاد کردند و در آن طرف جاده آسفالت مشغول پدافند شدند. در محور شهید بهشتی، دشمن تا بعد از ظهر آتش پرحجمی اجرا کرد، اما موفقیتی به دست نیاورد. در پاسگاه ابوغریب، محور شهید بهشتی از تیپ ۱۷ و در پاسگاه شریانی تیپ ۱۷ و تیپ امام حسین (ع) به طور مشترک عمل کردند.

مقابله با پاتک دشمن: تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) قرار بود در مرحله چهارم روی ارتفاعات ۱۲۵ و تیپ ۱۴ امام حسین (ع) روی ارتفاعات ۱۷۵ عملیات کنند، اما این عملیات به دلیل آماده نبودن این تیپ‌ها منتفی شد. سپس محور شهید مدنی با محور شهید بهشتی ادغام و یک محور به نام محور عملیاتی تیپ ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) برای مقابله با پاتک‌های دشمن و تثبیت خط پدافندی تشکیل شد. دشمن دو پاتک در منطقه انجام داد که یکی از آنها چندان مؤثر نبود و نیروهای تیپ توانستند با آتش پرحجم و اقدام به موقع آن را خنثی کنند.

اقدامات پس از عملیات: پس از آن که خط پدافندی به صورت کامل تثبیت شد، همه رده‌های تیپ موظف شدند آخرین وضعیت خود را اعلام کنند. تدارکات تیپ نیز موجودی تجهیزات و مهمات و سایر اقلام را اعلام کرد. بیشتر رده‌های شرکت‌کننده در عملیات، آخرین وضعیت خود را به ستاد و فرماندهی تیپ گزارش کردند. گردان تخریب نیز پس از عملیات به پاک‌سازی منطقه و خنثی کردن میدان‌های مین اقدام کرد.

عملیات والفجر مقدماتی

اشاره:

الف- در حالی که ناکامی در عملیات رمضان، پیشروی در شرق بصره را دور از دسترس نشان می‌داد، پیروزی در عملیات محرم و تسلط بر زمین‌های هموار استان میسان، دستیابی به شهر العماره عراق را امکان‌پذیر کرده بود. به همین منظور و نیز از آنجایی که فرماندهان جنگ ناگزیر بودند در مقابل تجهیزات برتر عراق، زمین سخت را گزینش و درگیری در وضعیت دشوار را به دشمن تحمیل کنند، منطقه رملی غرب ارتفاعات میشداغ (حدفاصل فکه تا چزابه) برای اجرای عملیات سرنوشت‌ساز

قرارگاه کربلا پس از بررسی وضعیت خودی و دشمن، عملیات آفندی گسترده‌ای را از خط مرزی ایران و عراق، از کوشک در شمال پاسگاه زید تا حاشیه اروندرود در جنوب شلمچه، به منظور انهدام نیروهای دشمن در منطقه و رسیدن به کرانه شمالی شط العرب (از غرب نشوه تا پاسگاه حدود) طرح‌ریزی کرد.

نیروهای اطلاعات در ۴ گروه سازماندهی شدند؛ ۲ گروه به تیپ حضرت معصومه^(س) و ۲ گروه نیز به تیپ الهادی^(ع) مأمور شدند تا به عنوان بلدچی، گردان‌های خط‌شکن را در شب عملیات تا مواضع دشمن هدایت کنند.

مأموریت فریب: هم‌زمان با شناسایی‌ها در منطقه عملیاتی والفجر مقدّماتی، قرارگاه سپاه سوم صاحب‌الزمان^(ع)، به فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) ابلاغ کرد که در منطقه پدافندی پاسگاه زید نیز عملیات فریب انجام دهد. با اعزام نیروهای شناسایی به منطقه پاسگاه زید، نیروهای گروهان ضدزره لشکر ۱۷ در قالب ستونی مرکب از تعداد فراوانی خودرو کوچک و بزرگ، دو قبضه توپ ۱۲۲ م.م، تعدادی ضدهوایی تک‌لول و دولول، تعدادی آمبولانس، تعمیرگاه سیار، تویوتای آب‌رسانی و ۵۰ تخته چادر اجتماعی، با فرماندهی و هدایت جانشین لشکر احمد فتوحی، از مقر رقابیه به سوی پاسگاه زید حرکت کردند تا توجه دشمن را به این منطقه معطوف و تا حدودی آنها را از منطقه اصلی عملیات منحرف کنند.

وضعیت دشمن: در آستانه عملیات، دشمن به‌طور کامل هوشیار بود و هر روز مواضع و استحکامات خود را تقویت می‌کرد. ارتش بعثی، سنگرهای کمین متعددی جلو خط مقدم احداث کرده بود که فاصله‌شان از خط مقدم دشمن به ۱۳۰۰ متر می‌رسید؛ سنگرهایی که فقط اندکی از سطح زمین بالاتر بودند، طوری که با تیربارهایشان سطح زمین را به‌طور کامل پوشش می‌دادند. نیروهای کمین روزها استراحت می‌کردند و شب‌ها در آماده‌باش کامل بودند. آماده‌سازی منطقه عملیاتی: ابتدا دامنه شرقی ارتفاعات میشداغ از مین‌های به‌جای مانده از عملیات فتح‌المبین پاک‌سازی شد. سپس واحد مهندسی رزمی یگان، با

استفاده از دستگاه‌های مهندسی مأمور از جهاد سازندگی، آماده‌سازی منطقه تجمع نیروهای لشکر را آغاز کرد. این اقدامات عبارت بودند از: ایجاد خاکریزهایی اطراف مقر لشکر و تیپ‌های تابعه آن (حضرت معصومه^(س) - الهادی^(ع))، احداث خاکریزهای مقر تاکتیکی نزدیک خط مقدم و مقر تسلیحات لشکر، جاده‌سازی برای مقرهای لشکر (حدود ۵ تا ۶ کیلومتر) در منطقه جنگل امقر، ترمیم جاده مقر لشکر در منطقه پشت تپه‌های میشداغ (حدود ۲ الی ۳ کیلومتر) و احداث پل در مسیر جاده‌های مقر لشکر با استفاده از لوله. هم‌زمان با اقدامات مهندسی رزمی، واحدهای دیگر مانند مخابرات، بهداشتی، امداد و... منطقه را آماده کردند و اقدامات لازم برای عملیات آتی را انجام دادند.

طرح مانور: لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تحت امر سپاه سوم صاحب‌الزمان^(ع)، موظف بود پس از موفقیت سپاه هفتم حدید و تأمین خط ظفر، همراه سپاه هفتم به سمت جاده آسفالت (اتوبان غزیه - فکه)، تک و خط توفیق را تأمین کند. پس از آن، یگان‌های احتیاط وظیفه داشتند بنا به دستور، به سمت شهر العماره تک و خط نصرت را تأمین کنند. تیپ‌های حضرت معصومه^(س) و الهادی^(ع) نیز وظیفه داشتند از جنوب غرب پاسگاه طاوسیه تک کنند.

مرحله اول عملیات: ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، ساعت ۲۱، عملیات با رمز یا الله آغاز شد. یگان‌ها ساعاتی پیش از آغاز عملیات حرکت کرده بودند، اما نتوانستند هم‌زمان و هماهنگ پیشروی کنند. بعضی از این نیروها درگیری را آغاز کرده بودند، برخی همچنان با سنگرهای کمین دشمن می‌جنگیدند و گروهی هنوز به کمین‌ها نرسیده بودند. از این رو، تلاش فراوانی شد تا هماهنگی لازم میان این یگان‌های خط‌شکن به وجود آید. از سوی دیگر، دشمن نیز در برابر پیشروی نیروهای ایرانی که توانسته بودند از موانع عبور کنند و به کانال اول دست یابند، به نیروهایش دستور داد به پشت جاده آسفالت مرزی، عقب‌نشینی تاکتیکی کنند و در آنجا خط جدیدی تشکیل دهند تا با روشنایی روز و اتکا به توان زرهی خود، پاتک‌هایشان را آغاز کنند. زمان سپری می‌شد و موانع و استحکامات دشمن باعث شده بود نیروهای خودی نتوانند طبق زمان‌بندی تعیین‌شده به اهداف خود برسند، بنابراین پیشروی بیشتر یگان‌هایی که از موانع عبور کرده بودند، دیگر مصلحت نبود. در نتیجه، نیروها موظف شدند پس از احداث خاکریز، مواضع به‌دست‌آمده را حفظ کنند.

منطقه عملیاتی تیپ ۱۷
علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات محرم،
از پاسگاه نهر عنبر تا پل چهل‌دهنه و از
رودخانه دویرج تا جاده شنی موسیان
به جاده آسفالت عراق بود و به نزدیک
پل روی رودخانه دویرج وصل می‌شد.

عملیات والفجر ۳

موقعیت منطقه: در منطقه دشت مهران، دو رشته ارتفاعات وجود داشت؛ در شمال، ارتفاعات زالوآب، کانی سخت و نمه‌کلان‌بو که قسمت بیشتر آن در خاک ایران قرار داشت و در جنوب نیز ارتفاعات قلاویزان که مرز ایران و عراق را مشخص کرد. میان دو ارتفاع یادشده، دشت مهران، دشت ورمه‌راز و زرباطیه عراق قرار داشتند. بخشی از ارتفاعات زالوآب و کانی سخت، مرز مشترک ایران و عراق است که در سمت غربی آن، ارتفاعات نمه‌کلان‌بو با قله‌هایی بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ متر ارتفاع قرار داشتند. همچنین، ارتفاعات زالوآب که دارای تپه‌هایی به ارتفاع ۳۴۰، ۳۲۵، ۳۴۳ و ۳۱۰ بود، در سمت شرق نمه‌کلان‌بو قرار داشت و مهم‌ترین قله آن معروف به کله‌قندی ۳۶۳ متر ارتفاع داشت. تنگه کنجان‌چم در امتداد جاده مهران-ایلام و در شمال شرقی مهران واقع بود که گلوگاه ورود به دشت مهران (از سمت ایلام) محسوب می‌شد و ارتفاعات کله‌قندی بر این تنگه تسلط کامل داشت.

شناسایی منطقه: هم‌زمان با عملیات والفجر ۳ که تعدادی از یگان‌های سپاه و ارتش، از جمله لشکر ۴۱ ثارالله^(۱) و لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) در منطقه عمومی مهران آغاز کرده بودند، لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) که در منطقه پاسگاه زید به پدافند مشغول بود؛ مأمور شد یک تیپ (محور) خود را در کنترل عملیاتی لشکر ۴۱ ثارالله^(۱) قرار دهد و برای اجرای عملیات به مهران منتقل کند. پس از دریافت مأموریت و انتقال نیروها به منطقه، شناسایی منطقه در دو مرحله و در دامنه‌های ارتفاع قلاویزان و اطراف رودخانه گاوی تا آغاز عملیات، هر شب ادامه داشت.

آماده‌سازی منطقه: پیش از انتقال نیروهای عملیاتی لشکر به منطقه، واحدهای عملیات، اطلاعات و مهندسی، منطقه تجمع را شناسایی کردند و واحد مهندسی، اقدامات اولیه از جمله احداث چندین سنگر برای تسلیحات، تدارکات، توپخانه، ادوات، زرهی و... را انجام داد. ۳ مقر نیز ایجاد شد؛ یکی برای استقرار گردان‌های رزم در روستای چنگوله که حدود ۴۰ کیلومتری مهران قرار داشت. دیگری به عنوان عقبه تعدادی از واحدهای تخصصی، از جمله زرهی، پدافند و توپخانه در شهرک ملک‌شاهی که حدود ۱۵ کیلومتری شهر مهران واقع بود و مقر سوم در روستای هرمزآباد برای استقرار فرماندهی، بهداشتی، پست امداد و تعدادی از واحدهای دیگر.

آغاز عملیات: عملیات ۷ مرداد ۱۳۶۲ ساعت ۲۳ و بارمز

مرحله دوم: صبح ۱۹ بهمن ۱۳۶۱، فرمانده لشکر برای رزمندگان سخنرانی کرد و عصر همان روز، نیروهای عملیاتی عازم میدان نبرد شدند. با تاریک شدن هوا، رزمندگان از پشت خاکریزشان آماده حمله بودند. نیروهای عراقی با هوشیاری و استفاده از همه تمام توان توپخانه و ادوات سنگین و نیمه‌سنگین خود، از خط مقدم تا مقرهای عقب را زیر آتش شدید قرار داده بودند، از این رو، جابه‌جایی نیروها و امکانات بسیار مشکل بود. در نتیجه، پس از گذشت ساعاتی از شب، مجدد، آغاز عملیات به تأخیر افتاد. براین اساس، گردان سیدالشهدا^(ع) در خط باقی ماند و سایر نیروها برای حفظ سازمان به مقرهای خود بازگشتند. ۲۰ بهمن ۱۳۶۱، ساعت ۱۹:۳۰ نیروهای گردان سیدالشهدا^(ع) نخستین میدان مین را پشت سر گذاشتند و برای عبور از کانال، از نردبان‌های آلومینیومی استفاده کردند، اما نردبان‌ها به دلیل فشار فراوان، شکستند و گردان مجبور شد نیروهای خود را با عبور از دیواره داخلی کانال به آن طرف هدایت کند. برای این منظور، رزمندگان با کندن خاک دیواره کانال، پله‌هایی درست کردند. ورود به کانال و گذشتن از سیم خاردارها و خروج از آن که به صورت نقره‌نفر انجام می‌شد، بسیار وقت‌گیر بود. عبور از میدان مین دوم نیز که تخریب‌چی‌ها مشغول بازکردن معبر در آنجا بودند، بسیار زمان‌بر شد. پس از عبور از میدان مین و کانال دوم که به سختی انجام شد، گردان سیدالشهدا^(ع) مواضع دشمن را به عمق یک کیلومتر، پاکسازی کرد و به هدف‌های از پیش تعیین شده دست یافت. سپس گردان‌های بعدی وارد عملیات شدند. گردان امام سجاده^(ع) با دورزدن و محاصره یکی از مقرهای دشمن، تعداد فراوانی از تانک‌ها و نفربرهایشان را منهدم کرد. گردان روح‌الله نیز پس از خاموش کردن تیربارهای دشمن، راه نفوذ به یکی از مقرهای آنان را یافت و آن را منهدم کرد.

توقف عملیات: ۲۱ بهمن ۱۳۶۱، ساعت ۶:۱۵، به دلیل ناهماهنگی در پیشروی یگان‌ها و همچنین افزایش فشار دشمن، هنگام روشن شدن هوا، مشخص شد که امکان حفظ جاده آسفالت آزادشده نیست. به همین دلیل، قرار شد، نیروهای عملیاتی به خاکریز پشت جاده شنی که عملیات از آنجا آغاز شده بود، بازگردند. لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، تا ۲۰ اسفند ۱۳۶۱ خط پدافندی داشت.

را برقرار کند و مانع از فشار و نفوذ تانک‌های دشمن به جاده آسفالت شود. زیرا این جاده، مسیر تردد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) بود. همچنین دشمن برای حفظ ارتفاع کله قندی (مشرف به مهران) که در محاصره نیروهای خودی قرار داشت، تلاش فراوانی می‌کرد. گردان کربلا با عبور از رودخانه گاوی و استراحتی کوتاه، حرکت خود را از سمت چپ روستای فرخ آباد به شکل ستونی آغاز کرد. ابتدا گروهان یکم به طرف خاکریز دوجداره حرکت کرد، اما به دلیل مقاومت شدید دشمن، این حرکت به‌کندی انجام شد و حدود ۳ ساعت طول کشید تا نیروها خود را به خاکریز دوجداره برسانند و درگیری را آغاز کنند. آنها با انهدام ۷ - ۸ دستگاه از تانک‌های دشمن که قصد نفوذ به مواضع گردان را داشتند، توانستند پس از ۵ ساعت نبرد پیاپی و بی‌امان، در خط مستقر شوند. گروهان دوم از سمت راست روستای فرخ آباد حرکت کرد و در حمله اول توانست ضربه محکمی به دشمن وارد کند. سپس به روستا وارد شد و با گروهان اول الحاق کرد. سرانجام خط دشمن سقوط کرد و خاکریز به دست رزمندگان اسلام افتاد. گروهان سوم نیز که در احتیاط بود، همراه تعدادی از نیروهای زبده، پشت خاکریز و جلو روستای فرخ آباد که حساسیت بیشتری داشت، برای آمادگی و مقابله با پاتک‌های دشمن مستقر شد.

مقابله با پاتک دشمن: حدود ساعت ۶:۳۰ صبح روز بعد، پاتک دشمن شروع شد. نیروهای گردان کربلا تعدادی از تانک‌های دشمن را منهدم و تا غروب آفتاب آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند.

تا صبح روز بعد خط آرام بود و نیروهای گردان کربلا توانستند خط را تثبیت کنند. سپس ساعت ۲ بعد از ظهر آن را به یک گردان تازه نفس از لشکر ۱۷ تحویل دادند و به روستای چنگوله بازگشتند. در ادامه، گردان موسی بن جعفر^(ع) پس از گردان کربلا با عبور از رودخانه گاوی، حرکت خود را از سمت راست روستای فرخ آباد به شکل ستونی شروع کرد و برای مقابله با پاتک‌های دشمن آماده شد. دشمن از صبح پاتک خود را آغاز و آتش شدیدی روی خط خودی اجرا کرد تا خطی را که اهمیت فراوانی داشت، پس بگیرد. نیروهای گردان موسی بن جعفر^(ع) نیز با رشادت و ایثار، شجاعانه در مقابل دشمن مقاومت کردند. دفاع، تا ظهر ادامه داشت. نبرد بسیار سخت شده بود، و به نظر می‌رسید که حفظ خط ممکن نیست، اما همان تعداد نیروی اندکی که باقی مانده بودند (حدود ۲۰ نفر) در سراسر خط تردد می‌کردند

مبارک یا الله آغاز شد. در محور شمالی، ارتفاع نمه کلان بو و تپه‌های اطراف آن به سرعت تصرف رزمندگان درآمد. در محور میانی، نیروهای دشمن در شرق رودخانه کنجان چم منهدم شدند، اما قله اصلی زالوآب، معروف به کله قندی که بر گردنه کنجان چم مسلط بود، در اختیار دشمن باقی ماند. در محور جنوبی، با وجود موفقیت‌های اولیه، به دلیل مقاومت دشمن در محورهای فرعی، الحاق میان یگان‌ها با مشکل مواجه شد، اما در مرحله بعد این نقص برطرف شد. اما مقاومت دشمن در کله قندی همچنان ادامه داشت.

حرکت نیروهای یگان: گردان‌های سیدالشهدا^(ع)، موسی بن جعفر^(ع) و کربلا که در منطقه تجمع (روستای چنگوله) مستقر بودند، پس از هماهنگی اولیه به ترتیب، منطقه تجمع را ترک کردند و در فواصل زمانی مشخص، با خودروهای واحد تدارکات به روستای ملک‌شاهی منتقل شدند. ابتدا گردان سیدالشهدا^(ع) به سمت امام‌زاده حسن حرکت کرد و پس از آن، زیر پل رودخانه فصلی که نزدیک شهر مهران بود، مستقر و برای اجرای عملیات آماده شد. همچنین گردان‌های کربلا و موسی بن جعفر^(ع) در روزهای بعد هر کدام جداگانه حرکت خود را به شکل ستونی شروع کردند و با عبور از رودخانه گاوی به نزدیک روستای فرخ آباد رسیدند و در آنجا مستقر شدند. گردان‌های روح‌الله و علی بن ابی طالب^(ع) ۷ - ۱۰ روز پس از شروع عملیات وارد منطقه شدند و در روستای چنگوله استقرار یافتند.

گردان سیدالشهدا^(ع) از رودخانه فصلی، نزدیک شهر مهران، عبور کرد. آن‌گاه به ترتیب گروهان، پشت قسمتی از خاکریز مقطعی که جلوی آن کانال حفر شده بود، مستقر شد تا تأمین جاده مهران-دهلران و راه ارتباطی خط با عقبه

عملیات محرم با رمز مقدس یا زینب^(س)، ساعت ۱۰ شب ۱۰ آبان ۱۳۶۱ شروع شد. رزمندگان تیپ ۱۷ در دو محور به طرف دشمن حرکت کردند.

منطقه عملیاتی: دشت شیلر با فرورفتگی خاص خود، در مرز ایران و عراق و حد فاصل دو شهر مریوان و بانه قرار دارد. از جمله مهم‌ترین ارتفاعات این منطقه، سورن، سورکوه و کانی مانگا است که دهانه دشت شیلر را تشکیل می‌دهند. شهر پنجوین در این دشت واقع است که ارتفاعات مشرف بر آن پنجوین یا «زله» نامیده می‌شود. گفتنی است پنجوین مدت‌ها پیش از عملیات والفجر ۴ خالی از سکنه شد و نیروهای نظامی در آن مستقر بودند. دشمن با آگاهی از این عملیات، به‌خصوص به هنگام دستیابی به ارتفاعات مشرف بر شهر، بخش عمده‌ای از این شهر را منهدم کرد.

دریافت مأموریت: پس از اجرای مأموریت تیپ یکم لشکر در عملیات والفجر ۳، لشکرها ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) مأموریت یافتند در ادامه عملیات والفجر ۳، ارتفاعات قلاویزان در منطقه مهران را شناسایی کنند و هم‌زمان روی ارتفاع بمو، بالاتر از منطقه مریوان، نیز شناسایی و طرح‌ریزی را انجام دهند. در همین زمان، لشکر ۸ نجف نیز در پیشرفتگی دره شیلر در منطقه مریوان شناسایی را دنبال می‌کرد. لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) نیز از مقر اصلی خود در انرژی اتمی، در حومه اهواز به طرف منطقه عمومی سرپل ذهاب حرکت کرد. با توجه به تدابیر فرماندهان قرارگاه مرکزی مبنی بر طرح‌ریزی و فراهم کردن شرایط و امکانات لازم برای اجرای عملیات در ارتفاعات قلاویزان در مهران و ارتفاعات بمو و شاخ شمیران در مریوان، اجرای عملیات در منطقه مهران لغو و بنابه دستور قرارگاه، مقرر شد لشکر ۱۷ برای شرکت در ادامه عملیات والفجر ۴ به منطقه عمومی مریوان منتقل شود. علت این تصمیم،

و با شلیک آر.پی.جی در فواصل مختلف، از نزدیک شدن تانک‌های دشمن به مواضع خودی جلوگیری می‌کردند. سرانجام مقاومت رزمندگان اسلام نتیجه داد و دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. رزمندگان از فرصت استفاده کردند و به تثبیت خط پرداختند. سپس گردان روح‌الله که با شروع پاتک‌های دشمن از منطقه پدافندی پاسگاه زید وارد منطقه مهران شده بود، تعدادی از نیروهای زبده خود (مانند تیربارچی و آر.پی.جی‌زن‌ها) را در خط اول برای انهدام تانک‌های دشمن مستقر کرد. درهمین حال یگان‌های زرهی دشمن با آرایش خاصی به صورت دشت‌بان با چند ردیف تانک پشت سرهم به خط اول نزدیک شدند و دیواری از تانک‌ها با آتش سنگین تشکیل دادند، اما پس از لحظاتی حرکت آنها متوقف شد. در همین زمان گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) نیز مانند گردان روح‌الله که با شروع پاتک‌های دشمن روز دوشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۶۲ به منطقه مهران آمده بود، ساعت ۱۱ وارد خط مقدم شد و ساعت ۱۲ جنگ نمایانی با تانک‌ها و مزدوران بعثی صدام درگرفت. نیروهای خودی با آر.پی.جی و تیربار تانک‌ها را هدف قرار می‌دادند که در نتیجه، ۲۰ - ۳۰ دستگاه انواع تانک‌ها و نفربرهای زرهی و خودروهای آیفای حامل مهمات آنها منهدم شدند. پس از آن دشمن بعثی مجبور به عقب‌نشینی شد و نیروهای گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) توانستند خط را تثبیت کنند و تا ساعت ۷ روز پنجشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۶۲ به پدافند از منطقه پرداختند. پس از انتقال گردان‌ها به منطقه چنگوله و سازماندهی مجدد، به منظور اجرای عملیات بعدی، خط مهران ۳ شهریور ۱۳۶۲ به تیپ ۲ امام رضا^(ع) تحویل داده شد و مأموریت لشکر ۱۷ در این منطقه پایان یافت.

عملیات والفجر ۴

اشاره: راهبرد تعقیب متجاوز که پس از آزادسازی خرمشهر در دستور کار قرار گرفت، با هدف تهدیدکردن بصره دنبال شد. در این میان، ناکامی عملیات‌های جبهه جنوب موجب شد توجه طراحان نظامی به جبهه شمالی (به منظور تهدید کرکوک به عنوان مهم‌ترین هدف در این جبهه) شود. برای تحقق این امر، ایران می‌بایست از یکی از دو استان اربیل یا سلیمانیه عراق عبور می‌کرد. عملیات والفجر ۴ که به منظور تصرف منطقه شیلر و کوتاه‌کردن فاصله میان نیروهای خودی در دو محور بانه و مریوان طراحی شده بود، زمینه‌ساز نبردهای بعدی با هدف کرکوک شد.

دشمن روز پیش از شروع عملیات
محرم، به دلیل آگاهی از نقل و انتقالات
در محورهای عملیاتی، حمله در این
شب را قطعی می‌دانست، اما شدت
بارش به حدی شد که نیروهای عراقی
که در آماده‌باش به سر می‌بردند،
احتمال حمله را منتفی فرض کردند.

ستون‌کشی (در حجم بالا) با تعدادی اتوبوس و کامیون در چند مرحله از منطقه جنوب به طرف سرپل ذهاب حرکت کرد و در منطقه تجمع که به مقر کاتیوشا معروف بود، مستقر شد.

طرح ریزی عملیات: آبان ۱۳۶۲ فرمانده لشکر همراه مسئول عملیات، فرمانده محور دوم و بعضی از مسئولان واحدها پس از شناسایی منطقه، در مقر لشکر واقع در روستای «دره تفی»، طرح مانور احتمالی لشکر در منطقه عملیاتی والفجر ۴ را بررسی کردند و مقرر شد طرح مذکور برای اجرا به قرارگاه پیشنهاد شود. همچنین در جلساتی جداگانه، واحدهای مهندسی، تدارکات و اطلاعات، درباره وظایف خود از جمله جاده‌سازی، سنگ‌سازی، احداث خاکریز، تنگناهای لجستیکی خاص این عملیات و راهکارهای موجود در شناسایی‌ها، توجیه شدند، همچنین در خصوص امکانات پشتیبانی که در کوهستان نیاز بود، تصمیماتی اتخاذ شد. در این طرح، مأموریت تیپ یکم و دوم به این شرح بود:

تیپ (محور) دوم موظف بود با به‌کارگیری ۳ گردان و یک گروهان ضدزره وارد عمل شود. ابتدا باید گردان سیدالشهدا^(ع) و حضرت رسول^(ص) تک و ارتفاعات پشت شیخ‌گزنشین را تصرف می‌کردند. گردان روح‌الله و گروهان ضدزره نیز در احتیاط بودند.

تیپ (محور) یکم وظیفه داشت ۴ گردان را به کار بگیرد. ابتدا باید گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و سپس گردان کربلا، از تیپ دوم عبور می‌کرد و سپس ارتفاعات تپه سبز (کله‌قندی) و ۱۲۱۰ و تنگه میان آنها و همچنین چم کانی وصال، چم کانی‌گوروده و دره میانه را به تصرف خود درمی‌آورد. گردان موسی‌بن‌جعفر^(ع) و یک گردان از ارتش نیز به صورت ادغامی در احتیاط بودند.

طرح کلی مانور گردان‌های رزم، واحدهای پشتیبانی رزم و پشتیبانی خدمات رزم، آماده و به همه رده‌ها ابلاغ شد تا بر اساس آن، مانور خود را طرح‌ریزی کنند. از این رو، فرماندهی یگان، واحد طرح و عملیات و مهندسی را برای ترمیم و احداث جاده و خاکریز در منطقه، واحد تدارکات را برای شناسایی جاده‌های ارتباطی و پشتیبانی تدارکاتی از نیروها، واحد بهداری را برای برقراری پست امداد و اورژانس، واحد تخریب را برای پاک‌سازی میدان‌های مین و رفع موانع و بقیه واحدها را نیز به وظایف خود توجیه کرد. سپس برای هریک از رده‌ها، کالک وضعیت منطقه، ترسیم و به آنها تحویل داده شد. پس از ابلاغ طرح مانور لشکر به رده‌های

شروع عملیات والفجر ۴ بود که یگان‌های عمل‌کننده در آن منطقه توانسته بودند موفقیت‌هایی به دست آورند و نیاز به یگان‌های جدیدی برای توسعه عملیات بود.

شناسایی منطقه: شناسایی‌های مقدماتی از مواضع جدید دشمن در منطقه عملیاتی والفجر ۴ در چند نوبت انجام شد و در نهایت، یک گروه شناسایی در ۸ آبان ۱۳۶۲ عازم ارتفاعات کانی‌مانگا شد. این گروه با طی مسافت ۲۰ کیلومتر در ۱۰ ساعت متوالی، به محل مورد نظر رسید و پس از شناسایی منطقه به مقر لشکر بازگشت؛ اما برای اطمینان از صحت شناسایی‌ها، یک بار دیگر نیز این مأموریت تکرار شد.

آموزش و تمرین: با تأکید و دستور فرماندهی لشکر به آمادگی هرچه بیشتر نیروها برای عملیات، واحد آموزش نظامی برنامه‌ریزی و اجرای آموزش را برای گردان‌ها شروع کرد. پس از اتمام آموزش‌ها، راهپیمایی‌های طولانی روزانه و شبانه، مانور محاصره تپه با هدف بالابردن توان رزمی نیروهای عمل‌کننده، در ۲ مرحله و در هر مرحله برای ۴ گردان پیاده در ارتفاعات سرپل ذهاب برگزار شد. هم‌زمان با آموزش‌هایی که واحد آموزش نظامی لشکر برای گردان‌های رزم اجرا می‌کرد، واحدهای تخصصی نیز به آموزش و تمرین برای نیروهای تحت امر خود اقدام کردند. این آموزش‌ها با نظارت مربیان باتجربه واحد آموزش و با امکانات محدود واحدهای تخصصی برگزار می‌شد.

آماده‌سازی منطقه: پیش از انتقال عمده نیروهای لشکر به منطقه، واحدهای طرح و عملیات، اطلاعات عملیات و مهندسی، منطقه یگان را شناسایی کردند. پس از آن واحد مهندسی اقدامات لازم را انجام داد. سپس لشکر به صورت

علاوه بر شهادت تعدادی از رزمندگان در هنگام عبور از رودخانه دویرج، اورژانس و بخشی از بنه تدارکاتی تیپ ۱۷ از جمله سلاح و مهمات که در مسیر رودخانه و زیر پل چهل‌دهنه رودخانه، نگهداری می‌شدند، در سیلاب آسیب دیدند.

تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) در حال تصرف شان بود، رسیدند. در این زمان درگیری نیروهای تیپ ۴۴ با دشمن ادامه داشت که درگیری نیروهای لشکر ۱۷ نیز با دشمن آغاز شد. پس از یک درگیری شدید، ارتفاعات شیخ گزنشین و سپس تپه‌های مجاور، که با مقاومت زیاد دشمن همراه بود، تصرف شدند.

در ادامه عملیات، گردان حضرت رسول^(ص) از مسیر گردان سیدالشهدا^(ع) حرکت کرد و از سمت چپ تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) به پاک‌سازی ارتفاعات (مقر تیپ دشمن) پرداخت و روی آنها مستقر شد. گردان روح‌الله به دلیل تأخیری که داشت، موفق به اجرای عملیات در آن روز نشد. اما گردان‌های سیدالشهدا^(ع) و حضرت رسول^(ص) موفق شدند پایگاه‌هایی را که دشمن در آنها حضور داشت و در حال گسترش بود، تصرف کنند و جناح مناسبی را در پشت ارتفاعات شیخ گزنشین به وجود آورند.

در این روز دشمن ۴ بار اقدام به پاتک کرد که با مقاومت رزمندگان لشکر ۱۷ مجبور به عقب‌نشینی شد. پس از آن نیروهای گردان‌ها اقدام به سنگ‌سازی و تثبیت خط کردند. در ساعات اولیه روز جمعه (۱۳ آبان ۱۳۶۲)، مجدداً گردان سیدالشهدا^(ع) که تقریباً یک گروهان و نیم آن دست‌نخورده باقی مانده بود، مأموریت پیدا کرد به سمت چپ ارتفاع کانی‌مانگا و غرب پنجوین برود و روی ارتفاع یال سیاه عمل کند.

الحاق با یگان‌های همجوار: مرحله بعدی عملیات در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۸ آبان ۱۳۶۲ آغاز شد. لشکر ۱۷ با به‌کارگیری گردان موسی بن جعفر^(ع) در قسمت رودخانه، گردان ولی عصر^(عج) در منطقه کلز آسیاب، گردان امام سجاد^(ع) بر روی یال کانی‌مانگا و یک گردان از لشکر ۲۸ کردستان ارتش به عنوان احتیاط، وارد عمل شد. گردان ولی عصر^(عج) از تپه‌های ۱۴۱۲ به طرف ارتفاعات ۱۲۹۹ و گردان موسی بن جعفر^(ع) از موقعیت گردان روح‌الله به ارتفاعات ۱۲۹۰ و گردان امام سجاد^(ع) در روی یال کانی‌مانگا وارد عمل شدند. گردان موسی بن جعفر^(ع) با تهدید نیروهای عراقی از سمت یال کانی‌مانگا، یک تپه به عقب آمد. گردان ولی عصر^(عج) تپه ۱۲۹۹ را تثبیت کرد و گردان امام سجاد^(ع) هم با پوشاندن یال کانی‌مانگا با نیروهای عملیاتی لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) الحاق کرد.

بازسازی و سازماندهی مجدد: در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۶۲ فرمانده لشکر مسیر جاده پشتیبانی تپه‌های پشت کانی‌مانگا را مورد بررسی قرار داد و در خصوص مسئله انتقال شهدای به

تابعه، فرماندهان تیپ‌ها، گردان‌ها و مسئولان واحدها، طرح مانور خود را تهیه و در جلسه‌ای با حضور فرمانده لشکر تشریح کردند. سپس فرمانده لشکر تدابیر خود را با فرماندهان و مسئولان در میان گذاشت تا در عملیات از آنها استفاده کنند.

آغاز عملیات: ۲۷ مهر ۱۳۶۲ عملیات در دو مرحله، از دو محور بانه و مریوان آغاز شد. اهداف مرحله اول از محور بانه، تأمین ارتفاعات لری، گرمک و کنگرک و از محور مریوان، ارتفاعات زله، مارو و خلوزه بود. در مرحله دوم نیز می‌بایست ارتفاعات سورن و کانی‌مانگا تصرف می‌شد و با تکمیل هدف‌های میانی عملیات، ارتفاع سورن به سورکوه وصل می‌شد و هدف اصلی عملیات تحقق می‌یافت. برای اجرای این مانور، ۸ لشکر و ۲ تیپ پیاده از سپاه و ۱ لشکر پیاده از ارتش اختصاص یافت. در مرحله اول، ۲۲ گردان از سپاه و ۳ گردان از نیروی زمینی ارتش و در مرحله دوم، ۷ گردان از سپاه و ۱ گردان از نیروی زمینی ارتش وارد عمل شدند. در مرحله اول عملیات به دلیل سرعت عمل بالای نیروها، ارتفاعات لری، گرمک، کنگرک (در محور بانه)، مارو، خلوزه، بلال، سربل، تخم‌مرغی، سه‌درختی و پادگان گرمک، شهرک هرگنه و تپه شهدا (در محور مریوان) آزاد شدند.

مرحله دوم عملیات، دو روز پس از مرحله اول آغاز شد که در نتیجه آن، ارتفاعات خلوزه، کلو، هفت‌توانا، ارتفاعات اطراف پنجوین، یال شرقی ارتفاع زله، ارتفاعات ۱۶۷۲ شرق سنگ معدن (در محور مریوان) و شاخ نالشکینه (در محور بانه) تصرف شدند و نیروهای خودی به‌طور کامل بر شهر پنجوین تسلط یافتند، اما به دلیل تصرف ناقص ارتفاع زله، تصرف شهر به‌طور کامل میسر نشد.

عملیات والفجر ۴ باید در دو مرحله انجام می‌شد، اما برای کامل کردن هدف‌ها، پس از حدود ۱۳ روز یعنی ۱۲ آبان ۱۳۶۲، مرحله سوم این عملیات با ۲۵ گردان از سپاه نیز اجرا شد که در نتیجه آن ارتفاعات راهبردی شیخ‌گزنشین و شاخ‌تارجر در ارتفاعات کانی‌مانگا به دست رزمندگان اسلام افتاد و در منطقه غرب ارتفاع کانی‌مانگا و چوارتا نیز نیروها پیشروی کردند.

شرح عملیات یگان: گردان سیدالشهدا^(ع) به همراه محمد بنیادی^۲ فرمانده محور دوم، حرکت کرد و از روی ارتفاعات با تعدادی از نیروهای پیشمرگ کرد عراقی که به عنوان بلدچی همراه گردان بودند، به حرکت خود ادامه داد. نیروها تقریباً تا ساعت ۲ بعدازظهر به ارتفاعات هدف که

وسیع هورالعظیم عبور کنند و تلاش اصلی قوای مسلح ایران در این منطقه باشد.

منطقه عملیاتی: منطقه عملیات خیبر، واقع در شمال بصره، از شمال به العزیر و روستاهای البیضه و الصخره، از جنوب به نشوه و طلائیه، از غرب به جاده العماره - بصره و از شرق به حاشیه ساحلی هور، نزدیک جاده سوسنگرد - طلائیه، منتهی می‌شد. موقعیت‌های یادشده، در خشکی شرق دجله، جنوب جزایر مجنون و داخل هور قرار داشتند. هورالهویزه از آب‌های راکد تشکیل شده بود که آب رودخانه‌های دجله، کرخه‌نور، طیب، دویرج و باران‌های فصلی وارد آن می‌شد. نیزارها و شکل خاص آنها موجب شد راه‌های مشخصی برای تردد قایق‌ها ایجاد شود که به آنها آبراه می‌گفتند. مهم‌ترین نقاط هور، جزایر شمالی و جنوبی مجنون بودند که از لحاظ اقتصادی و نظامی اهمیت فراوانی داشتند. پل‌های العزیر، القرنه و نشوه که روی جاده بصره - العماره واقع بودند و نیز رودخانه دجله، از جمله نقاط مهم دیگر این منطقه به شمار می‌رفتند.

شناسایی منطقه: قرارگاه حنین، ابتدای بهمن ۱۳۶۲ مأموریت عملیات خیبر را به صورت شفاهی به فرماندهی لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) ابلاغ کرد. ۷ بهمن ۱۳۶۲، ۹ نفر از نیروهای اطلاعات لشکر به منظور شناسایی منطقه عملیاتی به قرارگاه نجف اشرف معرفی شدند؛ اما پس از ورود به پادگان با دستور فرمانده قرارگاه، محمدعلی (عزیز) جعفری، ۷ نفر از این نیروها به لشکر بازگردانده شدند و ۲ نفر دیگر، برای اجرای مأموریت در اختیار قرارگاه نجف قرار گرفتند. این ۲ نفر از روی نقشه به منطقه عملیاتی، خط حد لشکر و مأموریت خود و همچنین به آبراه‌های هور و جزایر مجنون شمالی و جنوبی توجه شدند. منطقه هور، جزایر مجنون و مواضع دشمن بارها شبانه‌روزی شناسایی شدند. آبراه‌هایی که شناسایی و برای عبور نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) در نظر گرفته شد، عبارت بودند از نیر، المطر و الاصفه که به‌طور تقریبی بر جهت حمله عمود بودند. این آبراه‌ها به آبراه بزرگ‌تری که به برمایه‌ریگ معروف بود و در فاصله ۱۰۰ متری و موازی با ضلع شرقی جزیره شمالی قرار داشت، می‌رسیدند و در نهایت نزدیک جزایر، باریک یا کور می‌شدند.

هم‌زمان با شناسایی‌ها در منطقه عملیاتی، نیروهای اطلاعات لشکر به مأموریت هوانیروز و یگان هوا-دریای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران توجه شدند تا در شب عملیات همراه نیروهای قرارگاه نصرت با قرارداد

جا مانده، تحویل خط از گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) به گردان امام حسین^(ع)، تحویل بی‌سیم‌های گردان‌های سیدالشهدا^(ع)، کربلا، علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع)، ضدزره، مشخص کردن تعداد بی‌سیم‌های منهدم شده، نحوه تثبیت خط پدافندی و تکمیل جاده و در دید نبودن آن (فقط ۱۰۰ متر در دید دشمن بود) توضیحاتی به نیروهای مستقر داد. همچنین دستور بازکردن ۳ معبر برای عبور (یک معبر به راست جاده و یک معبر به چپ و یک معبر هم کنار جاده) به تخریب و عقب‌کشیدن مجروحان و شهدای گردان موسی بن جعفر^(ع) را تا آنجایی که در توان نیروها است، صادر کرد. ۱۰۰ الی ۲۰۰ نفر نیرو می‌بایستی این کار را انجام می‌دادند. در تاریخ ۲ آذر ۱۳۶۲ فرمانده لشکر، طی جلسه‌ای، پایان مأموریت لشکر ۱۷ در منطقه عملیاتی والفجر ۴ را اعلام کرد.

عملیات خیبر

اشاره: پس از فتح خرمشهر و عقب‌نشینی سراسری ارتش عراق، دشمن برای دستیابی به پدافند مطمئن تدابیری اندیشید؛ در مناطق کوهستانی، ارتفاعات مرزی را همچنان در اشغال خود نگه‌داشت و در مناطق پست، با به‌کارگیری موانع مصنوعی، موقعیت خود را تحکیم بخشید. علاوه بر این، از موانع طبیعی نیز به منظور ایجاد اطمینان بیشتر بهره گرفت. در این میان، رودخانه عریض اروند و منطقه وسیع هورالعظیم از نگرانی دشمن درباره تهاجم قوای ایران کاسته بود. این موضوع در منطقه هورالعظیم بیشتر مشهود بود، طوری که دشمن هیچ‌گونه موانعی را برای ایجاد پدافند در غرب این منطقه در نظر نگرفته بود. چراکه هرگز تصور نمی‌کرد نیروهای پیاده ایران بتوانند از آب‌گرفتگی

پس از عملیات محرم، سپاه پاسداران در صدد گسترش سازمان رزم خود برآمد. بر همین اساس، لشکر فتح به سپاه ۳ صاحب‌الزمان^(عج)، لشکر ظفر به سپاه ۱۱ قدر و لشکر فجر به سپاه هفتم حدید تبدیل و اکثر تیپ‌های رزمی نیز به لشکر ارتقاء سازمان دادند. تیپ ۱۷ نیز به لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) تغییر سازمان داد.

پیاده، واحدهای پشتیبانی رزم و پشتیبانی خدمات رزم در آن شرکت داشتند. هم‌زمان، برنامه‌های آمادگی جسمانی نیروها شامل ورزش صبحگاهی و راهپیمایی‌های طولانی نیز اجرا می‌شد.

برنامه‌های آموزشی و آمادگی جسمانی نیروهای طرح لبیک^۱ نیز که به تازگی وارد منطقه شده بودند، در محل استقرار آنها (محدوده پادگان انرژی اتمی) برگزار می‌شد. آماده‌سازی منطقه: حدود ۲۰ روز مانده به شروع عملیات، واحد مهندسی رزمی لشکر، همراه تجهیزات تخصصی به منطقه طلائیه منتقل شد و به آماده‌سازی منطقه تجمع پرداخت. اقدامات این واحد برای انتقال و استقرار واحدهای پشتیبانی‌کننده در منطقه تجمع عبارت بودند از: احداث ۲۰ کیلومتر خاکریز نزدیک سه‌راهی فتح، احداث ۳ کیلومتر آماراه، ترمیم ۵ کیلومتر از جاده‌های مربوط به مقرهای لشکر، ایجاد سنگرها و سکوها ضروری برای استقرار خودروها، تجهیزات زرهی، ادوات، توپخانه و پدافند، احداث سنگرها و سوله‌های اورژانس و بهداشتی و مقرهای مخصوص لجستیک از قبیل سوله‌های تجهیزات و مهمات و سکوی سوخت و بنه تدارکاتی. احداث تعدادی سنگر به منظور استقرار پاسگاه فرماندهی و نیروها پشت سیل‌بند شرقی هورالهویزه نیز از اقدامات دیگر واحد مهندسی در آماده‌سازی منطقه تجمع بود. مهندسی لشکر همچنین در شبه جزیره شهید باقری که در ساحل هورالهویزه قرار داشت، اسکله‌ای به طول ۸۰۰ متر با استفاده از پل‌های پیش‌ساخته کوثری که قرارگاه به لشکر واگذار کرده بود، ایجاد کرد تا نیروهای رزمنده بتوانند هنگام حمله به مواضع دشمن از آن عبور کنند و سوار شناورها شوند.

در آستانه عملیات والفجر مقدماتی، دشمن به‌طور کامل هوشیار بود و هر روز مواضع و استحکامات خود را تقویت می‌کرد. ارتش بعثی، سنگرهای کمین متعددی جلو خط مقدم احداث کرده بود که فاصله‌شان از خط مقدم دشمن به ۱۳۰۰ متر می‌رسید.

لامپ‌های مهتابی شارژی در آبراه‌ها و نیزارهای هورالهویزه و نقاط مشخصی در جزایر، بالگردها را در مسیر حرکت و محل فرودشان راهنمایی کنند.

مأموریت: بیش از یک هفته به زمان عملیات باقی مانده بود که قرارگاه حنین مأموریت لشکر را به صورت کتبی در ۲۴ بهمن ۱۳۶۲ بدین شرح ابلاغ کرد: «لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^۲ موظف است با عبور از هورالهویزه (آبراه‌های نیر و الاصر) تک کند و پس از تصرف اهداف قرارگاه‌های فتح و نصر، خط یاسر را تأمین کند و آماده باشد بنابه دستور، برای انهدام دشمن و تأمین جاده آسفالت، تک را به سمت جنوب شرق ادامه دهد. همچنین باید خشکی‌ها را به دلیل اهمیت ویژه تا انتهای عملیات تأمین کند و نیرویی در حد یک گروهان با هدف انهدام توپخانه و قرارگاه دشمن در نظر بگیرد و از محور قرارگاه بدر وارد عملیات کند.»

وضعیت دشمن: ارتش عراق در این منطقه، خط دفاعی مشخصی مانند رده‌های مختلف پدافند، موانع و استحکامات نداشت. داخل جزایر مجنون نیز در حد یک گردان از افراد جیش‌الشعبی حضور داشتند. همچنین، در محور شمالی (العزیر - رطه) و محور جنوبی (القرنه) نیز نیروهای مرزی در پاسگاه‌ها مستقر بودند. فقط در محور طلائیه که قرارگاه فتح عمل می‌کرد، خط دفاعی مستحکم همراه موانع و کانال وجود داشت. در محور زید نیز که قرارگاه کربلا وارد عمل می‌شد، موانع و خطوط دفاعی دشمن پیچیدگی خاصی نداشتند.

آموزش و تمرین: مسئولان لشکر برای حفظ و ارتقای سطح آمادگی رزم نیروهای لشکر، جلسه‌های آموزشی و رزمایش‌های متعدد برگزار کردند؛ از جمله: برگزاری دوره آموزش یگانی، شامل آموزش‌های تاکتیک، سلاح، مخابرات، تخریب و امداد و نجات در پادگان انرژی اتمی؛ برگزاری دوره آموزش یک‌هفته‌ای سلاح‌های آر.پی.جی، تیوبار، خمپاره ۶۰ و تفنگ قناصه در منطقه جفیر؛ تداوم آموزش دوهفته‌ای برای گردان‌های عملیاتی ویژه و آموزش‌های تاکتیکی و رزمی در مناطق جفیر و شادگان؛ برگزاری دوره یک‌ماهه فرماندهی گردان، گروهان و دسته در سمنان.

در طول برگزاری این دوره‌ها، دو بار رزمایش پیاده برگزار شد. حین برگزاری یکی از این رزمایش‌ها که با شرکت ۱۰ گردان پیاده در منطقه جفیر انجام شد، نیروهای مهندسی و تخریب لشکر نقش گسترده‌ای در آماده‌سازی منطقه رزمایش و ایجاد موانع مصنوعی ایفا کردند. همچنین لشکر، رزمایش دیگری در منطقه شادگان اجرا کرد که گردان‌های

رسول^(ص) جزایر مجنون شمالی و جنوبی را تصرف کنند. سپس تیپ دوم شامل گردان‌های سیدالشهدا^(ع)، موسی بن جعفر^(ع)، امام سجاد^(ع)، روح‌الله و کربلا با عبور از محور یکم یا از طریق هلی‌برن، ۴ کیلومتر از جاده طلائیه - نشوه را به تصرف خود درآورند. در پایان، همه نیروها آماده باشند تا بنا به دستور و با استفاده از نیروهای طرح لبیک، عملیات را ادامه دهند. پس از مشخص شدن طرح، فرماندهان گردان‌های رزمی و عده‌های پشتیبانی از روی نقشه و کالک عملیاتی به طرح و جزئیات آن توجیه شدند. واحد اطلاعات نیز آخرین جلسه توجیهی را برای فرماندهان گردان‌های خط‌شکن برگزار کرد. آغاز عملیات: طبق قرار، واحد اطلاعات لشکر، قرارگاه اطلاعاتی نصرت و عرب‌های محلی که شناسایی‌های منطقه عملیاتی را انجام داده بودند، در ساعات آغازین صبح روز سوم اسفند و پیش از حرکت نیروهای عمل‌کننده، وارد آبراه نیر شدند و در سه‌راهی نهر نیر و المطر، منتظر رسیدن گردان‌ها ماندند، تا آنها را به سمت مواضع دشمن هدایت کنند. گردان‌ها ساعت ۱۰:۱۵ رسیدند و حرکت به سمت جزایر مجنون آغاز شد. یک گروهان از گردان امام رضا^(ع)، ۲ گروهان از گردان سیدالشهدا^(ع) و ۲ گروهان گردان علی بن ابی طالب^(ع) وارد آبراه المطر شدند و ۲ گروهان دیگر گردان امام رضا^(ع) همراه فرمانده گردان به آبراه نیر وارد شدند. گردان‌هایی که در آبراه المطر حرکت می‌کردند، ظهر به ابتدای آبراه الاصفهر رسیدند. مقرر شده بود قرارگاه حنین ۲۰ بلم ابتدای نهر الاصفهر مستقر کند تا نیروهای خط‌شکن با استفاده از آنها خود را به خط دشمن برسانند، زیرا تراکم نیزارهای هور نزدیک جزایر، اجازه عبور با قایق معمولی را نمی‌داد و لازم بود دسته‌های خط‌شکن با انتقال به این بلم‌های باریک و نوک‌تیز که ظرفیت حمل ۵ نفر را داشتند، از میان نیزارها عبور کنند و با شکستن خط و گرفتن سرپل، زمینه ورود نیروها را برای تصرف و پاک‌سازی مواضع دشمن آماده کنند.

عملیات خیبر، ۳ اسفند ۱۳۶۲، ساعت ۲۱:۳۰، آغاز شد. با نفوذ همه نیروهای عمل‌کننده به مواضع دشمن و روشن شدن هوا، نیروهای گردان امام رضا^(ع) روی سیل‌بند شرقی جزیره شمالی گسترش یافتند تا ضمن پاک‌سازی نیروهای باقی‌مانده دشمن، به تثبیت مواضع به‌دست‌آمده بپردازند. گردان‌های علی بن ابی طالب^(ع) و سیدالشهدا^(ع) نیز حرکت به سمت جزیره جنوبی را آغاز کردند. نیروهای گردان روح‌الله که بی‌وقفه مسیر طولانی سیل‌بندهای شرقی و جنوبی جزیره شمالی را همراه درگیری با نیروهای

از آنجا که رادارها و دستگاه‌های رازیت دشمن نقل و انتقال یگان‌های نظامی جمهوری اسلامی و از جمله لشکر ۱۷ در منطقه عملیاتی را به طور مستمر زیر نظر داشتند، مهندسی لشکر برای مقابله با این مشکل، خاکریزهایی در امتداد جاده‌های مواصلاتی منطقه در سمت دشمن احداث کرد تا مانعی در مقابل رادارهای آنها باشد. در چهارراه‌ها و نقاطی که امکان احداث خاکریز نبود نیز خودروهای فرسوده، تانک‌ها و نفربرهای منهدم‌شده را قرار داد تا با ایجاد اختلال در رادارهای دشمن، امکان برآورد صحیح نقل و انتقال یگان‌های نظامی ایران از میان برود.

طرح‌ریزی عملیات: پس از دریافت مأموریت از قرارگاه حنین، فرماندهی لشکر، طرح عملیاتی را به این شرح تهیه و به رده‌های تحت امر خو ابلاغ کرد:

«لشکر ۱۷ موظف است با ۲ تیپ (محور)، از آبراه‌های هورالهوریزه عبور کند. ابتدا باید تیپ یکم به منظور تأمین هدف فتح و سپس تیپ دوم به منظور تأمین هدف نصر و خط یاسر تک کند. سپس لشکر باید آماده شود؛ بنا به دستور، به منظور انهدام دشمن و تأمین جاده آسفالت‌ه طلائیه - نشوه، تک را به سمت جنوب شرق ادامه دهد. گردان‌های قدس (طرح لبیک یا خمینی)^۳ احتیاط لشکر هستند و بنا به دستور وارد عمل می‌شوند.»

بر اساس طرح یادشده، لشکر با استعداد سازمانی ۱۰ گردان رزمی در قالب ۲ تیپ و ۱۸ گردان طرح لبیک (در مجموع ۲۸ گردان رزمی و احتیاط) و پشتیبانی واحدهای پشتیبانی رزم و خدمات رزم، آماده اجرای عملیات خیبر شد. ابتدا مقرر شد تیپ یکم شامل گردان‌های امام رضا^(ع)، علی بن ابی طالب^(ع)، امام حسین^(ع)، ولی عصر^(عج) و حضرت

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) تحت امر سپاه سوم صاحب‌الزمان^(عج)، موظف بود پس از موفقیت سپاه هفتم حدید و تأمین خط ظفر، همراه سپاه هفتم به سمت جاده آسفالت‌ه (اتوبان غزیه - فکه)، تک و خط توفیق را تأمین کند.

از کناره سمت غربی دژ، تا نزدیک مواضع گردان پیشروی کرد. این نیروها به سرعت از دژ عبور کردند و به تانک‌ها و نیروهایشان در مقابل کانال پیوستند. تا این زمان، رزمندگان مستقر در کانال هنوز درگیر نشده بودند، اما درگیری میان نیروهای مستقر روی دژ و نیروهای دشمن شروع شده بود. با نزدیک‌تر شدن تانک‌های دشمن، نیروهای داخل کانال یک باره برخاستند و به سمت آنها شلیک کردند. در پی اقدام شجاعانه و غافلگیرانه رزمندگان مستقر در کانال، نیروهای دشمن شوکه شدند و همان‌جا توقف کردند. به دستور فرماندهان لشکر، گروهان، اندکی عقب‌نشینی کرد تا در موضع برتری استقرار یابد. حضور به موقع نیروهای گردان امام حسین^(ع) پشت خاکریز و رزم بی‌امان آنها باعث شد دشمن جرأت نکند به طرف خاکریز بیاید و آن را تصرف کند. اما دشمن مجدد، ساعت ۲ بعدازظهر روز بعد، پاتک کرد. ابتدا تانک‌ها از فاصله ۱/۵ کیلومتری، با تیربارها و توپ‌های مستقیم خود، نیروهای مستقر در کانال، خاکریز و دژ غربی را هدف گرفتند. درگیری رزمندگان با تانک‌ها شروع شد. نیروهای گردان ابوذر به شدت مقاومت می‌کردند و توانستند دشمن را در این منطقه زمین‌گیر کنند. با انهدام تعدادی از تانک‌ها، دشمن بدون هیچ دستاوردی به مواضع قبلی خود بازگشت؛ درحالی‌که عده‌ای از نیروهایش نیز به هلاکت رسیده بودند. ساعت ۴ بعدازظهر روز پانزدهم عملیات خیبر، (۱۸ اسفند ۱۳۶۲) پاتک نیروهای دشمن مجدد آغاز شد. دشمن با جابه‌جایی تانک‌ها و اجرای مانورهای متعدد، سعی داشت مواضع رزمندگان لشکر از جمله گردان ابوذر را تصرف کند، اما بر اثر فداکاری و مقاومت نیروهای خودی مستأصل شد و عقب‌نشینی

دشمن و پاک‌سازی آنها طی کرده و متحمل تلفاتی شده بودند، به تخلیه شهدا، مجروحان گردان و اسرای دشمن اقدام کردند و آماده شدند تا پس از این‌که گردان‌های علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و سیدالشهدا^(ع) پل شحیطاط در منتهاالیه جنوب جزیره جنوبی را تأمین کردند مأموریت اصلی خود را دنبال کنند. در این شرایط، فرمانده لشکر، که تا آن زمان نیروها را با بی‌سیم هدایت می‌کرد، در پی آن بود تا در اولین فرصت وارد جزیره شود و از نزدیک نیروها را فرماندهی کند. از این‌رو، همان ابتدای روز اول عملیات، با اولین بالگردی که در جزیره فرود آمد، وارد منطقه عملیاتی شد. همه محورهای عملیاتی شب گذشته درگیر شده و لشکرهای ۸ نجف و ۳۱ عاشورا، مواضع خود را در غرب جزایر و جناح راست لشکر ۱۷، تصرف کرده بودند. لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) نیز از محور طلائیه وارد عمل شده بود؛ اما به علت استحکام مواضع، آتش شدید توپخانه و دفاع سرسختانه دشمن، نتوانست جاده طلائیه - نشوه را آزاد کند. این جاده تنها راه زمینی پشتیبانی یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات خیبر بود و می‌بایست هرچه سریع‌تر آزاد می‌شد. لشکر ۱۷ باید با ادامه دادن به مأموریت خود در جزیره جنوبی، مواضع دشمن را به سرعت تصرف و ضمن الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا و عبور از جزیره، زمینه آزادسازی قسمت‌هایی از جاده را فراهم می‌کرد. فرماندهی لشکر پس از هماهنگی با فرمانده محور یکم از همان ساعات ابتدایی روز، عملیات را هدایت می‌کرد و ضمن یادآوری فشار قرارگاه به لشکر، به گردان‌های عمل‌کننده تأکید کرد ضمن انهدام و پاک‌سازی مواضع دشمن و پیشروی سریع به سمت جنوب، نقاطی را برای فرود بالگردها به منظور انتقال نیرو و تجهیزات، مشخص و تأمین کنند. واحدهای پشتیبانی‌کننده در منطقه تجمع نیز به شدت در تکاپو بودند تا امکانات، تجهیزات، مهمات و نیروها را به وسیله قایق یا بالگرد به جزایر منتقل کنند و به خطوط مقدم برسانند. واحد بهداری نیز در تلاش بود با انتقال نیروها و تجهیزات خود، اورژانس مادر و پست امداد در جزایر ایجاد و مجروحان را از نزدیک مداوا کند.

مقابله با پاتک دشمن: سحرگاه روز سیزدهم عملیات؛ ۱۶ اسفند ۱۳۶۲، نیروهای بعضی به قصد اجرای پاتک، آتش تهیه شدیدی را روی مواضع لشکر ۱۷، به‌ویژه خط مقدم آغاز کردند. با شروع پاتک دشمن، مواضع گردان امام سجاد^(ع) تهدید شد. هم‌زمان با هجوم تانک‌ها از مقابل کانال، یک گروهان دیگر از نیروهای عراقی با استفاده از اصل غافلگیری

هم‌زمان با عملیات والفجر ۳ با حضور
یگان‌های سپاه و ارتش، از جمله
لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و لشکر ۲۷ محمد
رسول‌الله^(ص) در منطقه عمومی مهران،
لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) مأمور
شد یک تیپ خود را در کنترل عملیاتی
لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) قرار دهد.



شهادت فرمانده لشکر

پس از عملیات خیبر، لشکر ۱۷ با ابلاغ مأموریتی به منطقه شمال غرب کشور (مهاباد) منتقل شد و اقدامات شناسایی و سازماندهی را انجام داد و آماده عملیات شد، اما مهدی زین الدین فرمانده لشکر به همراه برادرش مجید زین الدین به شهادت رسیدند، از این رو، با توجه به شرایط پیش آمده، مأموریت لشکر ۱۷ در شمال غرب لغو و این یگان به منطقه جنوب بازگشت و پدافند از خط طلائی را به عهده گرفت. سردار احمد فتوحی در این ارتباط می گوید: «فکر می کنم ۲۳، ۲۴ آبان ۶۳ بود. در جلسه ای، نتیجه کامل شناسایی ها را به ایشان دادیم. هوا هم واقعاً خیلی سرد شده بود. گفتیم: «این جا این قدر دارد طولانی می شود فصل عملیات می گذرد، باید بجنبیم؛ یک کاری بکنیم.» دو سه جای دیگر هم گفتیم: «ما تا کی این جا بمانیم؟» گفت: «حالا بگذار عبدالله عراقی هم بیاید با هم جلسه بگیریم.» بعد که همه آمدند، آقامهدی یک قرآن جیبی داشت، باز کرد و اول جلسه چند آیه قرآن خواند. آیات ۲۵- ۲۲ سوره کهف آمد. با این تعبیر که وقتی می خواهید یک کاری را فردا انجام دهید، نگویید این کار را می کنم. مگر که بگویید اگر خدا بخواهد، «ان شاء الله»، بعد مهدی گفت: «این هم جواب تو که می گویی تا کی این جا بمانیم.» این آخرین جلسه ای بود که ما با هم داشتیم و ایشان هم با آیات قرآن جواب ما را داد. در ادامه جلسه از پیشرفت کار، شرایط جوی و... گزارش دادیم. همان جا دوباره به مهدی گفتیم:

کرد. بعد از ظهر روز شانزدهم عملیات، عراقی ها دوباره پاتک کردند و درگیری ها تا ساعت ۱ بامداد ادامه یافت، اما نیروهای دشمن بر اثر مقاومت رزمندگان لشکر ۱۷، مجدد مجبور به عقب نشینی شدند. حدود ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر روز هفدهم عملیات، پنجمین پاتک نیروهای عراقی در این منطقه شروع شد و درگیری ها تا ساعت ۱۱ شب ادامه یافت؛ اما نیروهای دشمن با سرافکنندگی و تحمل تلفات مجبور به بازگشت دوباره به مواضع خود شدند. در این شب، گردان موسی بن جعفر^(ع) وارد منطقه و جایگزین گردان امام حسین^(ع) پشت خاکریز شد. عصر روز هجدهم عملیات، (۲۱ اسفند ۱۳۶۲) آخرین و سنگین ترین پاتک عراق شروع شد. رزمندگان لشکر ۱۷، به خصوص گردان ابوذر در این پاتک نهایت فداکاری را از خود نشان دادند. بر اثر مقاومت های نیروهای مستقر در کانال و پشتیبانی مؤثر از نیروهای مستقر در خاکریز و ضلع غربی، دشمن از اثربخشی پاتک هایش به کلی مأیوس شد.

تثبیت و تحکیم مواضع تصرف شده: با پایان یافتن عملیات، رزمندگان گردان های موسی بن جعفر^(ع)، فتح و بقیه الله^(عج) در خط باقی ماندند و بقیه گردان ها تسویه حساب کردند یا به مرخصی رفتند. همچنین، وضعیت پدافندی لشکر در قسمت غربی جزایر آغاز شد و گردان های مستقر در خط به تثبیت و تحکیم مواضع خود پرداختند.

داشت که پس از انهدام دشمن، خط سرخ را تأمین کند و بنا به دستور، حمله را به منظور تأمین نشو و ساحل شرقی شط العرب ادامه دهد و در امتداد آن پدافند کند.

قرارگاه فجر، جناح چپ جنوب قرارگاه قدس را در اختیار داشت و شمال منطقه قرارگاه فتح را تأمین می کرد. این قرارگاه با سازمان رزم لشکر ۷ سپاه پاسداران، شامل تیپ های ۳۳ المهدی (عج)، ۳۵ امام سجاده (ع) و ۱۸ جواد الائمه (ع) و لشکر ۷۷ پیاده از ارتش، بر اساس تقسیم بندی فرماندهان به چهار قرارگاه جزئی تقسیم می شد.

قرارگاه فتح، ابتدا در طرح مانور سازمان رزم این قرارگاه شامل لشکر ۳ سپاه پاسداران (متشکل از تیپ ۱۷ قم، ۱۴ امام حسین (ع) و ۲۵ کربلا) و لشکر ۹۲ زرهی ارتش بود، سپس در پی ایجاد تغییراتی در طرح، تیپ ۸ نجف هم به این قرارگاه افزوده شد. بر اساس تقسیم بندی فرماندهان لشکر ۳ سپاه، این قرارگاه به چهار قرارگاه جزئی تقسیم شد.

قرارگاه نصر، ابتدا این قرارگاه به عنوان تأمین کننده منطقه جنوبی عملیات، وظیفه مهمی برعهده داشت و تمام توان خود را جهت اجرای مأموریت به کار گرفت؛ اما در فاصله چند روز مانده به عملیات، ارتش عراق با به دست گرفتن ابتکار عمل و استفاده از زمان، آب زیادی را از طریق کانال پرورش ماهی و ارونرود در محدوده مقابل این قرارگاه رها ساخت و تمام تلاش های آن را بی ثمر کرد. دشمن با این اقدام، با تأمین جناح راست خود، بخشی از نیروهایش را آزاد و در سایر خطوط منطقه عملیاتی به کار گرفت. به گفته یک اسیر عراقی در عملیات رمضان، در واقع آخرین تصمیم فرماندهان عراق، رها کردن آب در منطقه بوده است.

۲- شهید محمد بنیادی از فرماندهان به نام لشکر بود که در عملیات والفجر ۴ به شهادت رسید.

۳- پیش از عملیات، سپاه در طرحی با عنوان طرح «لیبک یا خمینی» نیروهای بسیجی را به جبهه ها فراخواند که تعداد چشمگیری از نیروهای رزمی در جبهه ها حضور یافتند و در یگان های رزم سازماندهی شدند.

۴- تأمین جاده با حضور نیروهای نگهبان جاده های کردستان معمولاً از ساعت ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر برقرار بود و بعد از آن تردد نیروهای نظامی در محورهای مواصلاتی ممنوع بود، مگر در شرایط خاص و در نظر گرفتن تمهیدات لازم.

«دارد این اتفاق ها می افتد. باید چه کار کنیم؟» مهدی آن موقع به قرارگاه نجف رفت تا در قرارگاه تصمیم نهایی را بگیرند که عملیات را اجرا کنیم یا نه؟ من شب در همان مقر بالای شهر سردشت بودم. منتظر بودیم که آقامهدی از قرارگاه برگردد و تصمیم نهایی را درباره اجرا شدن یا نشدن عملیات اعلام کند. دیدیم غروب شد و نیامد. گفتیم: «شاید تأمین جاده^۴ جمع شده و فردا می آید!» قرارمان بود که برود کرمانشاه و بعد از آن بیاید پیش ما.

اما بعداً متوجه شدیم که در برگشت، خورده بود به کمین ضدانقلاب و شهید شده بود. روز بعد، آخر شب بود. سردار قاسم رضایی که الآن از فرماندهان ارشد ناجا است، آن زمان ایشان توی منطقه ربط بین جاده بانه به سردشت بود و تعدادی از بچه های قم هم آنجا بودند. بعد یک دفعه متوجه شده بودند که یک تویوتا وانت افتاده توی کمین. روی درب ماشین نوشته بود «ل. ۱۷. ع». با بی سیم تماس گرفت و گفت: «یکی از ماشین های شما کمین خورده.» ما باور نمی کردیم. چون گفتند دو نفر هستند، من مشکوک شدم. عباس یزدی راننده مان، با مهدی، با هم رفته بودند. گفتم شاید این ها هستند. آخر شب بود و نمی شد رفت. صبح زود سوار جیب شدم و آمدم تا اول پل شکسته، آنجا دیدم یک تویوتا وانت چراغ می زند. ایستادم، بچه ها همان مقدار آمدند و گفتند: «دوتا جنازه این جا هست.» گفتم: «ماشین کجاست؟» گفتند: «ماشین معلق شده کناره جاده.» گوشه ماشین آرپی جی خورده بود. بعد رگبار زده بودند به سینه ماشین. من آمدم پایین. پریدم عقب وانت، پتو را که کنار زدم، شوکه و بهت زده شدم. آقا مهدی و برادرش مجید، هر دو با هم به شهادت رسیده بودند. هنوز در لشکر هیچ کس خبر نداشت! من جزو اولین کسانی بودم که با جیب رسیدم و متوجه شدم آقامهدی شهید شده است. همان جا و از طریق گردان جندالله موضوع را هماهنگ کردم. خیلی سخت بود و باید به نحوی اطلاع می دادیم که بشود مدیریت کرد. فقط به شهید اسماعیل صادقی رئیس ستاد لشکر ماجرا را گفتم.

پی نوشت:

۱- سازمان و طرح مانور این چهار قرارگاه به شرح ذیل است: قرارگاه قدس، بخش شمالی منطقه را در اختیار داشت و با سازمان رزم: لشکر ۱۶ زرهی، تیپ ۴۰ سراب و لشکر ۱ سپاه پاسداران (مرکب از تیپ های ۳۷ نور یا بعثت و ۴۱ ثارالله (ع)) بر اساس تقسیم بندی فرماندهان، به شش قرارگاه جزئی قدس تقسیم شده بود و مأموریت



**پرونده:
تجربه‌نگاری ترجمه
و ویرایش متون
دفاع مقدس**

ضرورت‌ها و الزامات ترجمه آثار دفاع مقدس

مرتضی قاضی*

در ارتباطات فرهنگی در زمینه ترجمه کدام‌اند؟ میزان مشارکت و سهم ناشران خصوصی در تولید ترجمه‌های دفاع مقدسی چیست؟ اصولاً چه کتابی با چه موضوعی، از چه ژانر و گونه ادبی یا تاریخی و با چه رویکردی به مقوله جنگ و دفاع مقدس و برای چه مخاطبی و به چه زبانی باید ترجمه شود؟ حوزه‌های زبانی مقصد دارای اولویت در پروژه فرهنگی انتقال تجربه‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس ملت ایران کدام‌اند؟ آیا منطق جغرافیایی (برای نمونه، کشورهای همسایه و هم‌جوار) در برابر منطق زبانی یا مذهبی یا منافع مشترک سیاسی و ایدئولوژیک (جبهه واحد یا متحد علیه دشمنانی مشترک) در اولویت است؟ برای مخاطب عراقی عرب‌زبان به‌طور ویژه، چه تمهیدی اندیشیده شده است که در مواجهه با روایت ایرانی از جنگی مشترک، همدلانه و از منظر تجربه انسانی مشترک و عبرت‌ها و درس‌های تاریخی تکرارناشدنی با آن رویارو شود؟ آیا هدف، تعمیق فاصله‌ها و زخم‌هاست یا التیام دردها و رنج‌هایی مشترک که مسبب آن (رژیم بعثی)، دیگر بازیگر فعال یا مسئول در میدان سیاست عراق نیست؟ چه باید کرد که روایت ایرانی در بیان واقعیت، در مقابل داخلی و خارجی لکنت نداشته باشد و درعین حال در مواجهه مخاطب بالقوه با عاطفه و عقل وجدان عمومی، سربلند بیرون بیاید؟ چگونه روایت ایرانی اصالت خود را حفظ کند و حقیقت را تمام و کمال بیان کند و حتی اگر گذشته و حال مخاطبی را به چالش کشید، راه را برای آینده‌ای عاری از سوءتفاهم باز کند؟ از حیث زبان‌شناختی و ترجمه‌شناختی، الزامات عام ترجمه معکوس از فارسی برای مخاطب خارجی و الزامات خاص در حوزه ترجمه دفاع مقدسی چیست؟ صرف ترجمه تحت‌اللفظی متن برای انتقال ارزش‌ها و تجربه‌ها و میراث جنگ به مخاطبی که ایران جغرافیایی و فرهنگی

خلق ادبیات جهانی، نیازمند مترجمانی است که هم‌پای نویسندگان بومی، ادبیات را با ابزار زبان و ترجمه از ساحت ملی به ساحت بین‌المللی منتقل کنند. اگر جهانی‌کردن ادبیات و تاریخ دفاع مقدس، هدف «نهضت ترجمه معکوس» متون دفاع مقدسی باشد و رسالت ترجمه به صورت عام، رفع سوءتفاهم‌های تاریخی و فرهنگی میان ملت‌ها و دولت‌ها و به صورت خاص، انتقال ارزش‌هایی چون ایثار و ازخودگذشتگی در راه آرمان (دین و وطن) و مقاومت و پایداری در برابر اشغالگری و جنگ‌افروزی و جنگ‌طلبی دشمنان و مبارزه با مظاهر ظلم و استکبار باشد، برای رفع سوءتفاهم‌های زبانی و فرهنگی مندرج در برخی ترجمه‌های دفاع مقدسی چه باید کرد؟ چگونه متنی که در زمینه تاریخی، فرهنگی و دینی متفاوت و دستگاه ارزشی و ایدئولوژیک خاصی پدید آمده است، با حفظ اصالت خود و مطابقت با متن مبدأ، در زبان مقصد به‌درستی دریافت شود؟ چه باید کرد تا با تمام تفاوت‌های زبانی و فرهنگی و سیاسی، ترجمه به جای ایجاد تفاهم، به خلق سوءتفاهمی نزد مخاطب نیانجامد؟

سیاست‌های کلی ترجمه و نشر در حوزه دفاع مقدس چیست و سیاست‌گذاران این حوزه چه نهاد یا نهادهایی هستند و چه هدف یا اهدافی را در بلندمدت و کوتاه‌مدت دنبال می‌کنند؟ در فرآیند تولید کتاب ترجمه معکوس در حوزه دفاع مقدس، از انتخاب اثر تا انتخاب مترجم و ویراستار و ترجمه و ویراستاری و سرانجام نشر و توزیع و نقد و رونمایی آن، چه افراد و چه نهادهایی حضور دارند؟ آورده هر یک چیست؟ در این فرآیند چه نقشی می‌پذیرند و چه تأثیری می‌گذارند؟ چه شناختی از مخاطب و نیازهای او دارند و از این فرآیند زمان‌بر و هزینه‌بر، کدام هدف سازمانی و ملی را دنبال می‌کنند؟ نهادهای مسئول و واسط

ترجمه معکوس» با مشارکت مترجمان و ویراستاران همکار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استادان و پژوهشگران حوزه ادبیات و تاریخ دفاع مقدس برگزار شد تا مطالبی که به صورت غیرمتمرکز و در فرآیندی اداری بین کارفرما، مدیر گروه، مترجم، ویراستار علمی و ادبی و ناظر ردوبدل می‌شود، در سطحی بالاتر به صورت شفاف و علمی مطرح و درباره آن‌ها هم‌اندیشی و هم‌افزایی صورت گیرد. این نشست‌ها اهداف زیر را به صورت مشخص دنبال کردند:

- هم‌فکری برای رسیدن به ترجمه‌های معیار و الگوهای

- ترجمه معکوس برای انتشار در خارج از کشور؛
- آشنایی با محدودیت‌های مخاطب‌شناسانه و خطوط
- قرمز ترجمه و ویراستاری با توجه به حوزه مقصد؛
- انتقال تجارب کاری، علمی و زیسته بین مترجمان و ویراستاران؛

- بهبود کیفیت ترجمه‌ها در حوزه تخصصی ترجمه معکوس آثار دفاع مقدسی؛
- تهیه و تولید ادبیات نظری در باب ترجمه معکوس در قالب کتاب و مقاله؛

- تهیه و تولید شیوه‌نامه‌های جامع ترجمه و ویراستاری ترجمه معکوس.

سلسله نشست‌های «بایسته‌های ترجمه معکوس در حوزه دفاع مقدس» تلاشی است برای هم‌فکری و هم‌اندیشی با صدای بلند، برای بیان دغدغه‌ها و انتقال تجربه‌های مشترک، میان گروهی از تولیدکنندگان هدفمند متون در درون مرکزی تخصصی و در قالب گفت‌وگویی فعال و جست‌وجویی است برای یافتن و ترسیم چارچوبی کارآمد که پاسخ‌هایی عملی به پرسش‌های عینی در حوزه ترجمه و نشر دفاع مقدسی را پیش روی سیاست‌گذاران، مترجمان و فعالان این حوزه قرار دهد و محصولی آراسته و پیراسته را با بهترین کیفیت به مخاطب هدف برساند.

آیا ملاحظات فرهنگی و احیاناً سیاسی ترجمه جهان‌شمول‌اند، یا ممکن است از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمینه‌ای تاریخی و سیاسی به زمینه‌ای دیگر فرق کنند و نیازمند نگاهی بومی و منطقه‌ای‌اند؟

را نمی‌شناسد و در آشفته‌بازار سیاست بین‌الملل از تاریخ جنگ ایران و عراق تصویر مغشوشی دارد، کفایت می‌کند؟ یا به استاندارد دیگری از ترجمه بر اساس پروتکل‌های خاص بازنویسی و گویاسازی نیاز داریم؟ انعکاس زبان و لحن راویان در زبان مقصد چگونه باید انجام شود؟ ملاحظات فرهنگی و احیاناً سیاسی ترجمه جهان‌شمول‌اند، یا ممکن است از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمینه‌ای تاریخی و سیاسی به زمینه‌ای دیگر فرق کنند و نیازمند نگاهی بومی و منطقه‌ای‌اند؟

و سرانجام، از منظر مخاطب و بازار نشر و توزیع، آیا کتاب‌های ترجمه‌شده به دست مخاطب واقعی می‌رسد؟ آیا با توجه به تعریف مراکز ساماندهی و نظارت، سازوکاری برای بالابردن بازدهی و بازتعریف چرخه تولید ترجمه معکوس، بر اساس نیازهای واقعی و با توجه به رابطه زمان و هزینه و نیروی انسانی، اندیشیده شده و صورت گرفته است؟ شیوه عرضه این آثار در نمایشگاه‌های بین‌المللی تابع چه استاندارد نمایشگاهی است؟ آثار تولیدشده چگونه در خارج از کشور در چرخه توزیع قرار می‌گیرند و به دست مخاطب می‌رسند؟ موانع حضور در بازار جهانی نشر برای نشر و توزیع آن‌ها چیست؟ تحریم‌های مالی چه تأثیری بر روابط فرهنگی و مشخصاً انتشار و انتقال کالاهای فرهنگی (مانند کتاب و فیلم) داشته‌اند؟ راه‌حل‌های جایگزین برای عبور از تحریم‌ها و حضور در صحنه فرهنگی بین‌المللی و رساندن پیام‌ها به مخاطب خارجی چیست؟

مجموعه این پرسش‌ها و پرسش‌های خرد و کلان فراوان دیگر، لزوم بازاندیشی و هم‌اندیشی در امر ترجمه معکوس، به صورت عام و ترجمه معکوس آثار دفاع مقدسی به صورت خاص را ناگزیر می‌کند. بسیاری از این پرسش‌ها در جلسات تصمیم‌گیری یا صحبت‌های غیررسمی میان کارفرما و مترجم و ویراستار و ناشر مطرح می‌شوند و پاسخ‌های مقطعی و موردی می‌یابند؛ اما رویه‌ای متحد و روالی جامع در این خصوص وجود ندارد و از سازمانی به سازمانی و از مرکزی به مرکزی و ناشری به ناشری و حتی از مترجمی به مترجمی دیگر، این تجربه‌ها متفاوت و گاه متضاد و متناقض‌اند.

در راستای ارتقای کیفیت ترجمه‌های معکوس و ایجاد وحدت رویه بین مترجمان مختلف مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و نیز شکل‌گیری مرجعیت علمی آن در امر ترجمه معکوس کتاب‌های پژوهشی، اسناد، ادبیات و خاطره دفاع مقدس، «نشست‌های تخصصی بایسته‌های

چالش‌ها و تجربه‌های ترجمه دفاع مقدس

«جمع‌بندی نشست‌های تخصصی»

محمد مهدی شاکری؛ کارشناس بخش ترجمه مرکز اسناد

مقدمه

پیش‌تر در معرفی کلی نشست‌های تخصصی بایسته‌های ترجمه از اهداف نشست، پرسش‌های بنیادین در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری عمومی و فرهنگی در حوزه ترجمه و نشر آثار دفاع مقدس (از فارسی و به فارسی) و چالش‌های پیش روی مترجمان در این حوزه تخصصی سخن به میان آمد. حال، گاه آن است که شماری از دستاوردها و نتایج این گفتارهای حضوری و مجازی که حاصل هم‌اندیشی و تجربه‌نگاری پروژه‌های در حال اجرای ترجمه است، در قالب پیشنهادهای دسته‌بندی شده در اختیار مخاطبان عام و خاص این حوزه قرار گیرد.

شایان ذکر است که این نشست‌ها بر سویی تجربه‌نگاری متون ترجمه‌ای دفاع مقدس از فارسی به زبان‌های دیگر و از زبان‌های دیگر به فارسی متمرکز بود و اصولاً در حوزه سیاست‌های کلی و اجرایی ترجمه و شیوه انتخاب موضوع و نشر و نیز اهداف سازمان‌ها و مؤسسات دخیل در این حوزه گفتار مشخصی ارائه نشد؛ هرچند به تناسب چالش‌ها، بحث مخاطب‌شناسی از حیث حوزه زبانی و جغرافیایی مورد مذاقه قرار گرفت. بحث در باب اثربخشی و آثار مطلوب و مورد توجه سیاست‌گذاران برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و مخاطبان حوزه‌های خاص جغرافیایی و زبانی، مبحث مهمی است که نیاز به نشست‌های دیگری با کارشناسانی از جنس مدیران اجرایی سازمان‌ها و مؤسسات فرهنگی فعال در حوزه ترجمه دارد. هم‌چنین مبحث مهم چیستی معارف و ارزش‌های دفاع مقدس و چگونگی انتقال آن به مخاطبان نامأنوس با فضای فرهنگی و معنوی جبهه‌های جنگ در سوی ایرانی آن و ناآشنا با فرهنگ ایرانی و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نیاز به مباحث تفصیلی و تکمیلی دارد و در این ۱۰ نشست، اشارات مختصری به برخی ابعاد این گفت‌وگوی فرهنگی و زبانی به میان آمده است.

در این مباحث به چرخه نشر و توزیع نیز کمتر پرداخته شده است و بیشتر مباحث شکلی و محتوایی زبان‌شناختی و ترجمه‌شناختی، الزامات عمومی ترجمه معکوس از فارسی برای مخاطب خارجی و الزامات خاص در حوزه ترجمه دفاع مقدس، استانداردهای ترجمه و پروتکل‌های خاص بازنویسی و گویاسازی و ملاحظات فرهنگی و احیاناً سیاسی ترجمه، محور اصلی بحث‌ها بوده است.

یافت. در ادامه، کوشش شده است به سرفصل‌های اصلی این مباحث، چالش‌ها و راهکارهای مشترک و راه‌حل‌های خاص ناظر به زبان و فرهنگ خاص اشاره شود. بدیهی است که این گزارش اجمالی نمی‌تواند بیانگر تمامی نکات و ظرایف مطرح‌شده در این جلسات باشد و بهتر است خواننده متتبع به اصل مقالات و گزارش نویسندگان مطالب مراجعه کند تا استفاده بیشتر و بهتری ببرد.

مباحث عمومی ترجمه

مهم‌ترین وظیفه مترجم، دریافت پیام کتاب و انتقال آن به مخاطب است. در مورد مخاطب خارجی، انتخاب پیام اصلی و فرعی و تمرکز بر پیام اصلی و پرهیز از تعدد پیام‌ها از نکات مهمی است که از سوءتفاهم فرهنگی در فرآیند ترجمه جلوگیری می‌کند. در پرسش از میزان وفاداری به متن اصلی و ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه‌به‌کلمه متن از زبان مبدأ به زبان مقصد، به نظر می‌رسد میزانی از وفاداری به متن با تمرکز بر پیام اصلی آن لازم است؛ اما ترجمه ارتباطی-اقتضایی به عنوان نوعی از ترجمه که هنجارهای ترجمانی رایج در هر دو فرهنگ مبدأ و مقصد در آن مدنظر قرار می‌گیرد، روش مناسب‌تری به نظر می‌رسد.

جمع‌بندی نشست‌ها از روش عمومی ترجمه در این حوزه تخصصی و اختصاصی، با توجه به پیچیدگی‌های زبانی و مفهومی و تفاوت‌های فرهنگی، بازنویسی متون نویسنده برای جامعه هدف بود. در صورت امکان و برای جلوگیری از تحریف پیام کتاب یا حذف موارد کلیدی، باید این بازنویسی زیر نظر نویسنده یا با هماهنگی او انجام بگیرد. در هر صورت، پروژه‌های ترجمه باید به گونه‌ای تعریف

شیوه برگزاری سلسله نشست‌های بایسته‌های ترجمه

مبنای اصلی در برگزاری نشست‌های تخصصی ترجمه در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، به نوعی تجربه‌نگاری جمعی پروژه‌های ترجمه در حال انجام در مرکز بود و بر این اساس، مترجمان و ویراستاران ادبی و محتوایی و ناظران علمی پروژه‌ها در گفت‌وگویی درون‌سازمانی، ضمن بیان تجربه‌های موردی خود در ترجمه یا ویراستاری متون دفاع مقدسی از فارسی به زبان‌های دیگر یا از زبان‌های دیگر به فارسی، شیوه مواجهه خود را با چالش‌های گوناگون ترجمه و ویراستاری توضیح می‌دادند. رسیدن به چالش‌های مشترک و پاسخ‌های یکسان یا متفاوت، از دستاوردهای کلی این نشست‌ها بود. به بیان دیگر این نشست‌ها از حالت سخنرانی یک‌سویه خارج شد و به صورت گفت‌وگویی سازنده و کارگاهی میان استادان و پژوهشگران حوزه‌های زبانی مختلف با موضوع محوری واحد (ترجمه کتاب‌های دفاع مقدس) درآمد و نتایج آن به صورت ملموس در ارتقای کیفیت ترجمه‌ها و ویراستاری متون و مواجهه با متون مشابه مؤثر بود.

دو جلسه به طرح مباحث عمومی و نظریات ترجمه و اقتراح اختصاص داشت. سه جلسه به صورت موردی، به بررسی مسائل ترجمه به زبان عربی اختصاص یافت که بررسی موردی رمان «سیلیات» و ترجمه کتاب‌های «خرمشهر در جنگ طولانی»، «شماره پنج» و «سیری در جنگ ایران و عراق: از آغاز تا پایان»، از کتاب‌های تولیدی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به زبان عربی مورد بررسی قرار گرفت؛ ضمن آن‌که مطالعه موردی ترجمه برای مخاطبان عراقی و سوری در حوزه ترجمه زین‌سو، به تفصیل به بحث گذاشته شد. دو نشست نیز به بررسی مسائل ترجمه از زبان فرانسوی و به زبان فرانسوی و مسائل خاص فرهنگ و جوامع فرانسوی‌زبان اختصاص یافت و تجربه‌نگاری ترجمه کتاب «شماره پنج» از زبان فارسی به زبان فرانسوی و ترجمه کتاب «روایت جنگ در دل جنگ» از زبان فرانسوی به زبان فارسی در آن انجام شد. به همین منوال در حوزه زبان انگلیسی نیز دو تجربه‌نگاری ترجمه زان‌سو و زین‌سو و مسائل ترجمه در حوزه زبان انگلیسی مطرح شد و ترجمه کتاب «شماره پنج» از زبان فارسی به زبان انگلیسی و ترجمه کتاب «درس‌های جنگ مدرن» از زبان انگلیسی به فارسی مورد بررسی قرار گرفت. نشستی نیز به بررسی مسائل ترجمه دفاع مقدسی به زبان اردو اختصاص

مهم‌ترین وظیفه مترجم، دریافت پیام کتاب و انتقال آن به مخاطب است. در مورد مخاطب خارجی، انتخاب پیام اصلی و فرعی و تمرکز بر پیام اصلی و پرهیز از تعدد پیام‌ها از نکات مهمی است که از سوءتفاهم فرهنگی در فرآیند ترجمه جلوگیری می‌کند.



نهایی نیستند و بر اساس متون دیگر و زمینه های متفاوت می توانند تغییر کنند.

چالش ترجمه عنوان «دفاع مقدس یا جنگ ایران و عراق»

بیشتر کتاب های منتشر شده در داخل کشور با موضوع جنگ، بسته به بازه زمانی تولیدی از عنوان هایی مانند «جنگ تحمیلی»، «جنگ ایران و عراق»، «جنگ عراق علیه ایران» و «دفاع مقدس» استفاده کرده اند. چگونه می توان این اصطلاحات را به زبان مقصد برگرداند که بیانگر ماهیت تدافعی و تحمیلی جنگ عراق علیه ایران باشد و قداست آن را در قالب اهداف انقلاب اسلامی برساند؟ از آن سو، اصطلاح جاافتاده در زبان های غربی حاوی ظرافتی زبانی است که می تواند برای مخاطب ناآگاه آغازگری ایران در جنگ را تداعی کند. به نظر می رسد در متن های رسمی آکادمیک می توان از عبارت «The Iran-Iraq War» استفاده کرد؛ چراکه استدلال محافل آکادمیک این است که ترتیب الفبایی در این ترکیب لحاظ شده و مسئله آغازگری جنگ در تقدم ایران مطرح نیست. این مسئله حتی در زبان فرانسوی که این ترتیب الفبایی به هم می خورد، حفظ شده است. در هر صورت، در متون خاطره نگاری و یا حتی متون تخصصی ناظر به ژانر خاص، مانند ادبیات دفاع مقدس یا سینمای دفاع مقدس، می توان از واژه «Sacred Defense» استفاده کرد. در متون عربی، «الحرب العراقية الإيرانية» و «الحرب المفروضة» مصطلح است؛ اما کاربرد عبارت «الدفاع المقدس» خصوصاً برای

شوند که گروهی شامل نویسندگان، مترجم و ویراستار علمی. محتوایی اثر، کتاب را برای ترجمه به زبان مقصد بازخوانی و بازنویسی کنند. وظیفه ویراستار علمی-محتوایی، به عنوان کسی که با زبان و فرهنگ جامعه هدف آشناست، برقراری ارتباط بین مترجم و نویسنده و پیشنهاد حذف و اصلاح متن به آنان است. در صورت دسترسی نداشتن به نویسنده، ویراستار علمی - محتوایی خود این وظیفه را به نیابت از طرف کارفرما برعهده خواهد داشت، تا متن را از زبان مبدأ به متنی قابل دریافت و نزدیک به پیام اصلی کتاب از یک سو و نزدیک به حساسیت های فرهنگی مخاطب از سوی دیگر درآورد و به مترجم پیشنهاد کند. در طول فرآینده ترجمه نیز ویراستار در کنار مترجم می تواند به عنوان مشاور در معادل یابی ها و گویاسازی های مورد نیاز متن به مترجم کمک کند. قرارگرفتن فردی بومی یا با تجربه زیسته در جامعه مقصد می تواند در پذیرش درست کتاب و پرهیز از حاشیه سازی و سوء تفاهم فرهنگی سیاسی مؤثر باشد.

چالش های ترجمه دفاع مقدس

مترجمان در ترجمه با چالش های متنوعی در میزان و چگونگی دخل و تصرف در عنوان و متن کتاب، معادل یابی مناسب برای مفاهیم و اصطلاحات تخصصی نظامی، سیاسی و دینی، نوع مواجهه با عبارات محاوره ای و گفتاری و حفظ لحن راوی در کتب خاطره و مانند آن مواجه هستند. در ادامه به برخی از این چالش ها و راهکارهای پیشنهادی بر اساس تجربه مترجمان و ویراستاران مرکز با متون دفاع مقدس اشاره می شود. البته این پیشنهادها

femmes iraniennes durant la guerre irano-irakienne
racontée par Fatemeh Djoushi

در ترجمه کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» به عربی، با توجه به محتوای کتاب و محدود بودن آن در بازه زمانی مقاومت مردم خرمشهر در برابر اشغال ارتش بعثی، عنوان کتاب به «۳۴ یوماً: روایة مقاومت خرمشهر و احتلالها» تغییر کرد. استدلال نویسندگان کتاب مبنی بر ارائه پیشینه‌ای طولانی از تخاصم طرف عراقی نتوانست این ذهنیت و انتظار مترجم، ویراستار و مخاطب را اصلاح کند که مراد از جنگ طولانی در عنوان فارسی، فقط جنگ هشت ساله عراق علیه ایران نیست. انتظار مخاطب برای مواجهه با کتابی درباره تاریخ خرمشهر در طول دفاع مقدس یا دست‌کم از اشغال تا آزادی با عنوان فارسی بی‌پاسخ می‌ماند.

چالش مخاطب‌شناسی و جامعه هدف ترجمه

در انتخاب کتاب برای ترجمه، شناخت جامعه هدف، از حیث حوزه جغرافیایی و زبانی و نیز شناخت تفاوت‌های فرهنگی و حساسیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی اهمیت دارد. انتظار سفارش‌دهنده و مترجم، انتقال چه سنخ ارزش‌هایی و ظهور چه آثاری در مخاطب است و در چه صورت می‌توان ترجمه‌ای را موفق دانست؟ در درون گروه‌های مخاطب همگون از حیث زبان و فرهنگ و نزدیک از حیث جغرافیا یا تاریخ مشترک، گاه باید به ظرافت‌ها و ویژگی‌های زبانی مشترک و خصلت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز توجه کرد.

با توجه به محدود بودن مخاطبان در حوزه اختصاصی کتاب‌های دفاع مقدس در ایران و جهان، باید برای هر حوزه زبانی یا جغرافیایی جامعه هدف را مشخص کرد. برای نمونه، در حوزه زبان انگلیسی، تفاوت میان زبان آکادمیک و زبان ژورنالیستی - عامیانه، تفاوت میان حوزه جغرافیایی شبه‌قاره و قاره از یک سو و گویش بریتیش و امریکن از سوی دیگر اهمیت دارد؛ هرچند لحن بیش از آن‌که در نوشتار خود را نشان بدهد، در گفتار نمود پیدا می‌کند. از این رو، نمی‌توان گفت که همه افراد انگلیسی‌زبان در همه جای دنیا جزو جامعه هدف ما هستند؛ باوجود این، باید متن‌ها ناظر به مخاطبی عام ترجمه شوند و حدود مرز جغرافیایی خاصی در ترجمه مد نظر قرار نگیرد و جامعه هدف در حوزه ترجمه کتاب‌های دفاع مقدسی به فراخور علاقه‌مندی‌شان به موضوع جنگ و ادبیات مقاومت، تمام گویش‌وران انگلیسی‌زبان تعریف شوند. به همین نسبت

مخاطب عراقی بحث‌برانگیز خواهد بود.

چالش ترجمه عنوان کتاب

اگرچه عنوان کتاب عموماً بیانگر چکیده یا شخصیت اصلی یا وجه بارز کتاب است و از وجوه اندیشیده کتاب به شمار می‌آید و به نوعی گاه برند شاخصی را شکل می‌دهد، اما قاعده‌ای مبنی بر ضرورت حفظ عنوان اصلی کتاب در فارسی و ترجمه عینی آن در زبان مقصد وجود ندارد. اگر مبنای دریافت مخاطب از پیام اصلی کتاب باشد، چه بسا یافتن عنوانی رسا و متناسب با فرهنگ مقصد در توفیق آن و دیده شدن بهتر و خوانده شدن بیشتر اثر کمک کند. برای نمونه رمان عراقی-کویتی «السبیلیات» اثر اسماعیل فهد اسماعیل، در زبان انگلیسی به «پیرزن و رودخانه» ترجمه شده است و ترجمه فارسی آن نیز هر دو عنوان را با هم دارد. کتاب «دا» که از حیث عنوان، کتاب شاخصی در حوزه دفاع مشخص به شمار می‌آید، در زبان انگلیسی به «جنگ یک زن» و در زبان بوسنیایی به «جنگ مادر من» ترجمه شده است.

در بررسی موردی، ترجمه عنوان کتاب «شماره پنج: نقش زنان در مقاومت آبادان به روایت فاطمه جوشی»، با توجه به ترجمه این کتاب به سه زبان در مرکز اسناد، تجربه جالبی به دست آمد. مترجم عربی کتاب، ترجمه عنوان اصلی «شماره پنج» را در عربی ناشدنی و مخمل دریافت مخاطب می‌دانست. از این رو عنوان: «دور النساء فی الدفاع المقدس: نساء آبادان نموذجاً (بروایة السيدة فاطمة جوشی)» را پیشنهاد کرد. این عنوان اگرچه بیشتر با عنوان کتابی پژوهشی تناسب دارد، اما فعلاً بر پیشانی نمونه نهایی کتاب خوش نشسته است. مترجم انگلیسی کتاب، عنوان کتاب را عیناً حفظ و ترجمه کرد: «Number Five: The Role of Women in Abadan Resistance, Narrated by Fatemeh Jushi»؛ اما مترجم فرانسوی به منظور معرفی بهتر موضوع کتاب برای مخاطب فرانسوی و استفاده از مفهوم مقاومت در ذهنیت مخاطب، عبارت مقاومت را به عنوان اصلی کتاب افزود و در عوض با توجه به ناآشنایی مخاطب با نام شهرهای ایران، عبارت آبادان را با «در خلال جنگ ایران و عراق» جایگزین کرد. بدین ترتیب، کلمه نقش نیز از عنوان کتاب حذف شد و عنوان آن چنین شد: «وزمنده شماره پنج: مقاومت زنان ایرانی در طول جنگ ایران و عراق به روایت فاطمه جوشی»

Combattante Numéro Cinq: Résistance des»

و فهمیدنی نباشد و بوی ترجمه بدهد، دقیقاً به سبب تولید حس بیگانگی، تلاش مخاطب برای فهم و برقراری ارتباط را پس می‌زند. متن ترجمه باید به‌تنهایی و بدون نیاز به آرایه‌های زبانی و افزودنی‌های مجاز و غیرمجاز، به‌گونه‌ای باشد که گویا نویسنده آن را به همان زبان مقصد نوشته است. بنابراین، هر کارفرما یا مؤسسه درگیر در امر ترجمه، همواره با چالش انتخاب مترجم بومی (Native) روبه‌روست. با وجود مشکلات پیش‌رو برای یافتن مترجم بومی آشنا و علاقه‌مند به فعالیت در حوزه ادبیات و تاریخ دفاع مقدس، ملاحظات خاص و محدودیت‌های احتمالی در همکاری با افراد غیربومی ایجاب می‌کند که ویراستاری بومی یا دارای تجربه زیسته و درگیری در امر کتابت به زبان مورد نظر، هر متن ترجمه شده از زبان فارسی به زبان دیگر را، در یکی از مراحل آماده‌سازی و پیش از انتشار دیده باشد.

چالش‌های فرامتنی

کتاب ترجمه، علاوه بر مقدمه ناشر و نویسنده، که عموماً همان مقدمه‌های نسخه فارسی است، به مقدمه‌ای تازه برای مخاطب زبان خاص نیاز دارد. بهترین فرد برای انجام این مهم، مترجم یا ویراستار علمی است که ضمن اشراف بر میزان شناخت مخاطب از جامعه و فرهنگ ایرانی اسلامی و تاریخ و ارزش‌های دفاع مقدس، نیازهای مخاطب را نیز می‌شناسد و پلی از جنس کلمات برای انتقال مفاهیم و ارزش‌ها می‌سازد. این مقدمه می‌تواند شامل بخشی از مطالبی باشد که نیاز به توضیح در متن کتاب دارد. رفع سوء تفاهم‌های فرهنگی، تذکر نکات تاریخی و مهم‌تر از همه، نگارش مقدمه‌ای روشی در باره شیوه ترجمه اثر، از ضرورت‌هایی است که متأسفانه در ترجمه‌ها فراموش می‌شود و مخاطب را در مواجهه با فرهنگی متفاوت و اثری ناشناخته، بدون آمادگی لازم رها می‌کند. بخشی دیگر از راهنمایی مخاطب برای خوانش بهتر متن، در گویاسازی اسامی و اصطلاحات نامأنوس و مفاهیم ناآشنا صورت می‌گیرد.

مسئله مهم در گویاسازی‌ها، میزان آشنایی متصدی گویاسازی با متن و ظرایف آن از یک سو و میزان شناخت او از مخاطب و نیازهایش به آشنایی بیشتر با مفاهیم نامأنوس از سوی دیگر است. بر این اساس، در فرآیند ترجمه، نیازی به برگرداندن تمامی پانوشته‌های متن مبدأ به زبان مقصد نیست؛ چراکه این گویاسازی برای مخاطب زبان مبدأ نگاشته شده است. شاید در همان متن، نکات

در حوزه‌های زبان عربی، میان عربی فصیح و دارج و گویش‌های مختلف عراقی، شامی، مصری، خلیجی و حجازی نیز هرچند تمایزهایی وجود دارد؛ اما ملاک در ترجمه به زبان عربی، عربی فصیح نوشتاری است؛ هرچند بسته به نوع کتاب و مخاطب و موضوع خاص، می‌توان گویش خاصی را برگزید و برجسته کرد. به همین ترتیب در حوزه زبان فرانسوی نیز، مخاطب فرانسوی زبان در فرانسه، بلژیک و آفریقای سیاه و کبک از حیث زبان و فرهنگ مختلف و متفاوت خواهد بود و در انتخاب مخاطب باید به گروه‌ها و طبقات خاص (مثلاً مسلمانان مهاجر) و مجموعه‌های دارای زبان و فرهنگ و تاریخ مشترک و تجربه جنگ و اشغال و مقاومت توجه ویژه داشت.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که چه قشر یا طیفی درون هر جامعه، مخاطب بالقوه آثار ما خواهند بود؟ با توجه به میزان آگاهی‌های عمومی شهروندان غربی و تمیز ندادن میان ایران و عراق و ناآگاهی از جنگ میان دو کشور، سنجیدن واکنش مخاطبان و یا دست‌کم ایجاد تخاطب و پرسش‌انگیختن با واژگان و تصاویر (مخصوصاً در عنوان کتاب و طرح روی جلد) می‌تواند در جذب و جلب خواننده به اثر مؤثر باشد. از آنجا که طبقات جامعه هدف متنوع‌اند، بنابراین ممکن است واکنش‌های متفاوتی هم ایجاد شود.

چالش روان بودن ترجمه برای مخاطب

مخاطب هر ترجمه، پیش از مسئله روایی و استناد، با مسئله روان بودن آن به عنوان متنی نوشتاری روبه‌روست. ترجمه‌ای که با معیارهای مخاطب بومی آن زبان، خواندنی

متن ترجمه باید به‌تنهایی و بدون نیاز
به آرایه‌های زبانی و افزودنی‌های مجاز
و غیرمجاز، به‌گونه‌ای باشد که گویا
نویسنده آن را به همان زبان مقصد نوشته
است.

چالش دقت زمان‌های به‌کاررفته در متن

بیشتر متن‌های ترجمه‌شده زین سو و زان سو در حوزه دفاع مقدس، با مسئله زمان و وجوه مختلف زمان‌مندی متن درگیرند. بخشی از این مسئله به زمان نگارش متون باز می‌گردد. با توجه به فاصله زمانی قابل توجه بین انتشار اثر به زبان مبدأ و ترجمه و انتشار و رسیدن آن به دست مخاطب، بسیاری از آثار تازگی و طراوت و گاه موضوعیت خود را از دست می‌دهند و به عنوان برگی از تاریخ و به صورت استنادی و بخشی از ادبیات پژوهش‌های جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای نمونه، ترجمه کتابی که مثلاً در سال ۲۰۱۴ با عنوان «رویکردهای جدید بین‌المللی در جنگ ایران و عراق» به انگلیسی منتشر شده است، به فارسی در سال ۲۰۲۲ با عنوان «رویکردهای جدید...» دیگر وجهت ندارد. مسئله دیگر در متون ترجمه، تبدیل زمان‌ها به یکدیگر است. در متن‌های ترجمه زان سو که در اصل برای مخاطب غیرایرانی نوشته شده است، زمان مرجع، تقویم میلادی است. می‌توان این تقویم را در متن اصلی از حیث استناد حفظ کرد و برابر نهاد آن در تقویم هجری شمسی را بین‌الهالین قرار داد. توجه به تفاوت آغاز سال شمسی و قمری با آغاز تقویم گرگورین (میلادی) در محاسبه ضروری است. معمولاً برای پرهیز از اشتباه، از نرم‌افزارها و پایگاه‌های برخط تبدیل تاریخ مانند باحساب می‌توان بهره گرفت. به این ترتیب از مشکلات تفاوت سال‌های کیسه و اختلاف افق در ماه‌های قمری می‌توان تا اندازه‌ای رهید. در ضبط اسامی ماه‌های تقویم میلادی به ضبط فرانسوی آن که در ایران بیشتر از ضبط انگلیسی رایج است، پسندیده می‌شود و به جای ژانوری، فبرایی، مارچ، اپریل، می،

و اصطلاحات و مفاهیم دیگری باشند که برای مخاطب بیگانه، بیشتر به توضیح نیاز داشته باشند. این نیازها نیز حتی در متن واحد از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود. برای نمونه، مفاهیم اسلامی مانند روزه، شب قدر، عاشورا، امام حسین^(ع)، شهادت برای مخاطب عرب زبان عراقی نیازی به توضیح ندارد؛ اما همین مفاهیم در متن واحد برای مخاطب فرانسوی یا انگلیسی زبان، نیازمند شرح و بسط و گویاسازی است.

چالش صحت کتابت اسامی خاص

از معضلات متون ترجمه، به‌ویژه در حوزه‌های اسامی خاص فراوان، اسامی مکان‌ها و اصطلاحات جغرافیایی است؛ مانند موقعیت‌های نظامی، شامل فرودگاه و پایگاه و پادگان و اردوگاه و قرارگاه، اسامی افراد و رجال سیاسی و نظامی، اسامی ابزار و ادوات مانند کشتی‌ها و موشک‌ها و اصطلاحات خاص نظامی از جمله اسامی عملیات نظامی. چالش ترجمه‌کردن یا نکردن برخی اسامی علم، مانند اسامی کشتی‌ها و موشک‌ها و عملیات‌ها، در کنار چالش تلفظ درست اسامی مطابق زبان مبدأ (فارسی، عربی و گاه حتی چینی، روسی یا فرانسوی)، چالش مهم پیش روی مترجمان و ویراستاران این حوزه است. متأسفانه در متون دفاع مقدسی به اسباب گوناگون از جمله تواتر و توارد در ترجمه مکرر از زبانی به دیگر و ناآشنایی مترجمان به اصطلاحات و اسامی و پسندیده‌کردن به خوانش انگلیسی واسط، اشتباهات فراوانی در کتاب‌های این حوزه وارد شده است. برای نمونه، نام «صلاح القاضی» به اشتباه به «صلاح القدحی» برگردانده شده است که انگلیسیسم در آن نمایان است؛ همین‌طور است «عبدالجبار شنشل» که گاه به «عابد جابر شمشاه» برگردانده شده است. از همین دست است «مزه‌طرفه العبیدی» که به «میسر طرفه العبیدی» ترجمه شده یا «عبدالواحد شنان آل‌رباط» که «عبدالواحد شنان الرباط» ضبط شده است. شوربختانه این اسامی چنان در فضای مجازی چرخیده و جاافتاده است که هر مخالفتی با آن، اشتباه تلقی می‌شود. از همین دست است برگرداندن «ژرژ لگ» به «جرج لیگوس»، بدون توجه به مبدأ فرانسوی کلمه و مانند آن. بخشی از این نقیصه را باید با گردآوری و تدوین نام‌نامه یا فرهنگ اسامی خاص کتاب‌های دفاع مقدسی جبران کرد.

با توجه به فاصله زمانی قابل توجه بین انتشار اثر به زبان مبدأ و ترجمه و انتشار و رسیدن آن به دست مخاطب، بسیاری از آثار تازگی و طراوت و گاه موضوعیت خود را از دست می‌دهند و به عنوان برگی از تاریخ و به صورت استنادی و بخشی از ادبیات پژوهش‌های جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند.

نقلی و ماضی بعید نیز استفاده کرد. در این شرایط استفاده از ماضی ساده به متن، روحی تاریخی می‌دهد که با ذات گزارش‌گونه متن در تعارض است. با وجود این، در جاهایی از متن که صرفاً اتفاقات تاریخی روایت می‌شود، به نظر مترجم، استفاده از ماضی ساده بلا مانع است.»

چالش گویاسازی

یکی از نیازهای عمده متن‌های ترجمه زان سو وزین سو، نیاز به گویاسازی متن است. هدف از گویاسازی، حفظ استاندارد متن مرجع، بدون دخل و تصرف بی‌جاست تا خواننده با نظر نویسنده، درست یا غلط، مواجه شود و آن را به درستی دریافت کند؛ اما این انتخاب، دو مشکل را ایجاد می‌کند: نخست، تناسب‌نداشتن یادداشت‌هایی که برای مخاطب زبان خاص نوشته شده، با نیازهای مخاطب در متن ترجمه شده زین سو یا زان سو. دیگر، لزوم رعایت مصالح سازمانی در متن‌های ترجمه زان سو و تذکر کمی و کاستی و ناراستی‌های برداشت‌ها یا ارجاعات و تحلیل‌های ویراستار یا مترجم. بنابراین، ویراستار محتوایی باید توان تشخیص نیازهای مخاطب متن ترجمه (زان سو یا زین سو) را داشته باشد و با توجه به نیازها با کمک مترجم به تولید یادداشت گویاسازی بپردازد. این کار در کنار ترجمه و ویراستاری محتوایی، از حیث ساختار ترجمه، کار مستقلی است و نیازی تخصصی را پاسخ می‌دهد که باید در آماده‌سازی کتاب‌ها مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه، نوع یادداشت‌های گویاسازی تولیدشده، نشان از ترجمه عینی یادداشت‌ها برای مخاطبی متفاوت دارد و یادداشت‌های تولیدی نیز توانایی محدود کارشناسان در گویاسازی دامنه‌ها و زمینه‌های گسترده رویدادهای سیاسی و نظامی، اسامی شخصیت‌ها و مکان‌ها، تاریخ عملیات‌ها و ادوات و یگان‌های درگیر در جنگ ایران و عراق در دو سوی جبهه را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، در متون تخصصی، کارشناس گویاسازی از کنار مواردی که نیاز به توضیح و تبیین بیشتر دارد، با سکوت می‌گذرد و در مواردی که در دامنه معلومات عمومی است و مخاطب نیز از آن بی‌بهره نیست، قلم‌فرسایی می‌کند. از این رو، ضرورت تشکیل بانک جامع گویاسازی، برگرفته از متون تولیدشده در کتاب‌های مرکز، به عنوان ابزاری پژوهشی در اختیار مترجمان و ویراستاران احساس می‌شود. آشنایی با نیازهای سیاسی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مخاطب و توانایی تشخیص اسامی و اصطلاحات نیازمند توضیح و

جون، جولای، آگست، سپتمبر، اکتوبر، نومبر و دسمبر باید نوشت: ژانویه، فوریه، مارس، آوریل، مه، ژوئن، ژوئیه، اوت، سپتامبر، اکتبر، نوامبر و دسامبر. معادل این ماه‌ها در تقویم عربی نیز کاربرد فراوانی دارد. این ماه‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: کانون الأول، کانون الثانی، شباط، آذار، نيسان، أيار، حزيران، تموز، آب، إيلول، تشرين الأول، تشرين الثانی. در بخش‌هایی از متن که به دهه‌های مختلف ارجاع داده می‌شود، عموماً مشکل تطابق‌نداشتن میان دهه میلادی و شمسی وجود دارد و به منظور یکدستی و پرهیز از پریشانی ذهن مخاطب، به دهه میلادی بسنده شده است. در جملاتی که به آغاز و میانه و پایان سال میلادی ارجاع شده است، عموماً به فصل‌های سال تبدیل شده است تا متن روان‌تر شود. با وجود این، دقت در بازه زمانی اواخر دسامبر تا اواخر مارس در متون ترجمه زان سو و معادل‌یابی تاریخ‌ها اهمیت دارد؛ چراکه نوعاً در این بازه اشتباهات زیادی در تبدیل روی می‌دهد. برای نمونه، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ بسته شده است، اما بیشتر در معادل‌یابی تاریخی به ۱۳۵۴ برگردانده شده است. یا آغاز تهاجم ارتش ائتلاف غربی به عراق در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ است که در بیشتر متون به سال ۱۳۸۲ برگردانده شده است. اگر صحبت از آغاز تهاجم باشد، تاریخ ۱۳۸۱ درست است؛ اما ادامه تهاجم غربی در سال ۱۳۸۲ نادرست نیست. در کل، کاربرد تاریخ‌ها باید یک‌دست، بدون علائم اختصاری مانند م. (برای میلادی) و ش. (برای شمسی) باشد؛ فقط در تقویم هجری قمری برای تمایز از «ق» استفاده می‌شود.

بحث زمان متن و تفاوت زمان افعال در متن مبدأ و مقصد و ساختارهای زمانی زبانی نیز، به بحث ترجمه، تدوین، بازنویسی و ویراستاری متون بازمی‌گردد. این تفاوت را مثلاً در زبان فرانسوی با نظر به تجربه‌نگاری ترجمه کتاب «شماره پنج» چنین می‌توان شرح داد:

«به‌طور کلی در زبان فرانسه، زمان مورد استفاده برای روایت اعمال در گذشته ماضی ساده است و می‌توان از این زمان به طور عام استفاده کرد؛ ولی از آنجا که متن کتاب «شماره پنج» بیان خاطرات یک فرد است و در اصل، بر مبنای گفت‌وگو با راوی به صورت تاریخ شفاهی انجام شده است، به نظر مترجم، این آزادی عمل برای استفاده از زمان ماضی نقلی نیز وجود دارد. خصوصاً که راوی داستان به دلیل ذات مصاحبه‌گونه متن، مخاطب خود را مستقیماً در جاهایی از متن، مورد خطاب قرار می‌دهد. در مواردی که چند عمل به تناوب انجام می‌شود، می‌توان از فعل ماضی

مترجم چگونه می‌تواند این تشخیص و تفاوت‌گویی را برساند. در ترجمه فرانسوی، حفظ کلمات انگلیسی و ترجمه نکردن به جایگزین فرانسوی این تمایز را به خوبی می‌رساند؛ اما مترجم زبان انگلیسی مجبور است این تمایز را با افزودن پانویس یا در قالب عبارتی داخل قلاب توضیح بدهد. در پاره‌ای متون مستندنگاری، گویش منطقه خاصی مانند اصفهان، آذربایجان، خوزستان یا کردستان در متن نمود دارد. در ترجمه این موارد نیز مترجم می‌تواند ضمن استفاده از تفاوت‌های گویشی در زبان مقصد و استفاده از تکنیک‌های بیانی و ترجمیک مانند بهره‌گیری از روش تقطیع کلمات، این تفاوت را برساند یا توضیحی در قالب مقدمه یا گویاسازی در پانویس برای بیان روش ترجمه و آشنایی با گویش آن منطقه خاص اضافه کند. برای نمونه، برای مخاطب فرانسوی زبان اشاره به تفاوت تلفظ در شمال و جنوب فرانسه و لانگ‌دوک و لانگ‌دوی می‌تواند به تقریب ذهن کمک کند؛ همان گونه که در زبان عربی، تفاوت گویش‌ها در داخل یک کشور و بین کشورها می‌تواند این تمایزها را برساند. برای نمونه، مخاطب عراقی با در نظر گرفتن تفاوت گویش اهالی بصره و کربلا و بغداد با اهالی اقلیم کردستان، ظرفیت این تنوع‌بخشی در ترجمه و حفظ لحن را دارد؛ هرچند برخی از مترجمان نیازی به انتقال این ظرائف زبانی نمی‌بینند و با توجه به تفاوت ساختار ترجمه متن ادبی و متن مستندنگاری، به پانویس مختصر یا توضیحی کوتاه در متن، مانند «با لهجه اصفهانی گفت» بسنده می‌کنند یا توصیفی از لهجه مورد نظر را به اختصار می‌آورند. برای نمونه، «با لهجه اصفهانی که آ به اول کلمه و س به آخر جمله اضافه می‌کند، گفت.»

چالش ترجمه منابع خارجی

یکی دیگر از چالش‌های ترجمه زین سو و زان سو، ترجمه منابع کتاب در پانویس یا پی‌نوشت‌های فصلی یا در کتابشناسی انتهایی کتاب است که همواره از مسائل اصلی مترجمان و ویراستاران در مراحل پایانی کار و در آماده‌سازی نهایی بوده است. پرسش اصلی، وجاهت ترجمه عناوین کتبی است که در زبان مقصد به صورت فیزیکی وجود ندارند. رویه در پایان‌نامه‌های دانشگاهی بر نگارش تحت‌اللفظی عنوان به زبان اصلی (ترانسلیتراسیون) قرار دارد و گاهی ترجمه عنوان برای تقریب به ذهن بین‌الهلین به عنوان تکمله و توضیح و نه جایگزین تیترب به زبان اصلی، ذکر می‌شود. علت امر آن است که اگر کسی با دیدن منبع

نیز توانایی تولید محتوای تخصصی به زبان مبدأ یا مقصد، از نیازمندی‌های حتمی برای تعیین متصدی گویاسازی است. تمایز میان تشخیص‌دهنده، تولیدکننده و مترجم در گویاسازی و استفاده از افراد بومی در هر یک از این موارد توصیه می‌شود. شیوه گویاسازی نیز در قالب مقدمه ناشر، مترجم یا یادداشت مترجم و ویراستار در پانویس (گویاسازی برون‌متنی) یا در درون متن (داخل قلاب) صورت می‌گیرد؛ به صورتی که تمایز میان متن نویسنده و حواشی حفظ شود.

چالش ویراستاری متون تخصصی به زبان‌های دیگر

در کنار مشکل ترجمه تخصصی کتب دفاع مقدسی، مسائل مربوط به ویراستاری این متون را نیز نباید از نظر دور داشت. تفاوت قواعد ویراستاری و نشانه‌گذاری از زبانی به زبان دیگر، نیازمند تربیت ویراستاران تخصصی هر زبان یا همکاری با ناشران تخصصی در حوزه‌های نشر بین‌الملل است. برای نمونه، در زبان عربی، قاعده وصل و او عطف به مابعدش، تقریباً تمام قواعد ویراستاری فارسی در این زمینه را به هم می‌زند. از این دست نکات می‌توان به تفاوت همزه وصل و همزه قطع و اختلاف نگارش همزه قطع مکسور و مفتوح در آغاز کلمات اشاره کرد. تفاوت جای نشانه‌های درنگ مانند ویرگول در متن فارسی، فرانسوی و انگلیسی که ممکن است به تغییر معنا نیز بینجامد، از این دست است. قواعد پاراگراف‌بندی نیز تابع ضوابط خاص زبانی است. برای نمونه، جملات بلند در زبان فرانسوی اقتضای پاراگراف‌های طولانی و جملات زنجیروار دارد.

چالش لحن در متون مستندنگاری و خاطره‌نگاری

یکی از چالش‌های مهم متون خاطره‌نگاری که عموماً از گفتاری به نوشتاری درآمده‌اند، چالش حفظ لحن گفتاری است تا خواننده متن را همان‌طوری بخواند که گوینده گفته است. در متن مبدأ به زبان فارسی، این چالش با شکسته‌نویسی کلمات و جملات و حفظ تکرارها و تکیه‌کلام‌ها و اصطلاحات خاص راوی یا گویش خاص زبانی - جغرافیایی او جلوه می‌کند؛ اما بازتاب آن در ترجمه متفاوت است. برای نمونه، راوی کتاب «شماره پنج»، خانم جوشی اهل آبادان است. اصطلاحات خاص آبادان مانند حجاب زدن یا چادر زدن به جای حجاب داشتن یا چادر بر سر کردن و کاربرد کلمات انگلیسی مانند لین به جای کوچه و باس به جای اتوبوس در متن فارسی شاخص است.

یکی دیگر از چالش‌های ترجمه‌زین سو و زان سو، ترجمه منابع کتاب در پانوشت یا پی‌نوشت‌های فصلی یا در کتابشناسی انتهایی کتاب است که همواره از مسائل اصلی مترجمان و ویراستاران در مراحل پایانی کار و در آماده‌سازی نهایی بوده است.

مورد نظر در جست‌وجوی آن برآید با ترجمه عنوان و نبود عنوان اصلی، دسترسی او دشوارتر می‌شود و عنوان ترجمه شده، معادلی فیزیکی ندارد.

این مسئله در مورد ترجمه؛ زین سو و در منابع زبان اصلی به مراتب دشوارتر است. به بیان دیگر، کتابی عربی که به فارسی ترجمه شده و در آن به منابع عربی ارجاع شده است، باید منبع اصلی را به زبان عربی بیاورد تا محقق دیگر بتواند به راحتی آن را جست‌وجو کند و بیابد. این مسئله در ارجاعات بولتنی و نقل قول‌های به زبان اصلی، خصوصاً در متون مرجع یا گفتار و نوشتار شخصیت‌های حقیقی و حقوقی نیز نمودار است. متأسفانه در فقدان منابع اصلی بولتن‌های زبان خارجی، گاه دقت و ظرافت کار زیر سؤال می‌رود. این مورد بارها در متون ترجمه زان سو پیش آمده است که نقل‌قولی به امام خمینی^(۷) نسبت داده شده است و میان متن ترجمه شده از فارسی به مثلاً انگلیسی و ترجمه مجدد آن تفاوت فاحشی از حیث سیاق کلام و لحن گوینده و حتی عبارات کلیدی پدید آمده است. برای نمونه، در کتاب جنگ ایران و عراق نوشته پی‌یر رازو که از متن انگلیسی به فارسی برگردانده شده است، از قول امام خمینی^(۸)، فرانسه شیطان کوچک معرفی شده است. چنین نقل‌قولی در صحیفه امام وجود ندارد، ولی تعبیری که اشاره به تروریست بودن دولت وقت فرانسه باشد، وجود دارد. توجه به چنین حساسیت‌هایی در متون ترجمه ضروری است.

چالش خطوط قرمز و اعمال مصالح سازمانی خاص

این چالش بیشتر در ترجمه زین سو و در انتقال اطلاعات آشکاری مطرح می‌شود که برای مخاطب ایرانی نوعاً

حساسیت برانگیز نیست؛ اما ترجمه و انتشار و در اختیار گذاشتن آن به زبانی دیگر از وجوه مختلف نظامی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند چالش برانگیز و حساسیت‌زا باشد. هر چند به مقتضای در دسترس بودن هر متن منتشر شده به زبان فارسی در فضای فرهنگی و سیاسی داخل و به تبع آن خارج، با توجه به گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، رعایت این موارد در ترجمه شاید دشوار یا گاه بیهوده به نظر برسد، اما مسئله زمان دسترسی و مدت زمان قابل توجه بین انتشار، بازخورد و ترجمه می‌تواند رعایت این موارد را توجیه کند. در هر صورت، این چالش مهم در ترجمه آثار دفاع مقدسی را باید جدی گرفت و در باب آن بیشتر اندیشید که اصولاً دادن برخی اطلاعات آشکار در باب مباحث خرد و کلان جنگی، می‌تواند از منظر بحران‌های آتی و شناسایی خلأها و ضربه زدن دشمن از آن نواحی محل تأمل باشد. نمونه بدیهی آن، روش‌های بسیج و تهییج و مکان‌های اعزام و پشتیبانی نیروهاست. هر مخاطب عام با خواندن کتاب‌های خاطرات دفاع مقدس به راحتی به این نتیجه خواهد رسید که مساجد و مدارس دو نقطه اصلی در پشتیبانی جبهه و جنگ اند. این نکته مخفی نیست و به زبان‌های گوناگون از زبان گویندگان و نویسندگان و فیلم‌سازان بیان شده یا به تصویر کشیده شده است؛ اما تصویر عینی و دادن اسامی مساجد و مدارس فعال در دوران دفاع مقدس در شهرهای مرزی یا حتی در شهرهای بزرگ مانند تهران، می‌تواند در بحران آتی به گونه‌ای برخلاف خواست نویسندگان و گویندگان در خدمت هدفی معکوس قرار گیرد. در بیان برخی اطلاعات حساس از نظر امنیتی از قبیل نام اماکن و اشخاص و اسناد و تصاویر و نقشه‌هایی که حتی در کتاب‌های فارسی منتشر شده‌اند، باید ملاحظات ترجمه برای مخاطب خارجی در نظر گرفته شود. برای نمونه در ترجمه کتاب‌های مربوط به تاریخ شفاهی پیشرفت هسته‌ای و غیر آن، اسامی دانشمندان و شیوه‌های دستیابی به برخی تجهیزات آزمایشگاهی می‌تواند پیشبرد این پروژه‌ها را در آینده با تهدید مواجه کند یا خطری شخصی برای اشخاص و اماکن به بار آورد. به همین ترتیب در تاریخ شفاهی مدافعان حرم و خاطرات رزمندگان و شهیدان مدافع حرم و خانواده‌هایشان، انتشار و ترجمه کتاب‌های حاوی برخی اطلاعات از قبیل اسامی افراد و یگان‌ها و محل استقرار و شیوه‌های نبرد و گریز می‌تواند به ضرر جبهه مقاومت باشد.

چالش‌های عمومی در زبان مبدأ

مفاهیم دینی مانند نماز، روزه، شب قدر، دعای جوشن کبیر، عزاداری محرم، سینه‌زنی، روضه و ذکر مصیبت، عاشورا، امام حسین^(ع)، حجاب، عفاف یا حتی مفاهیم تخصصی مانند تشیع، اجتهاد، مرجع تقلید و مانند آن نیازمند گویاسازی برای مخاطب عام و خاص ناآشنا با فرهنگ و معارف اسلامی است. این گویاسازی نسبت به زبان و جامعه می‌تواند و باید متفاوت باشد. جامعه‌ای که هیچ‌آشنایی با اسلام شیعی و آموزه‌ها و مناسک و مراسم مذهبی و مفاهیم آن ندارد، نیازمند توضیح بیشتری است تا جامعه‌ای که با مبانی اسلام و فرهنگ مسلمانی، ولو اهل سنت، آشنایی اجمالی و تاریخی دارد. پیشنهاد ویراستارانه در این موارد، تولید مطلب در قالب گویاسازی متناسب با نیاز مخاطب و میزان شناخت او از این مفاهیم است. در چنین مواردی، صرف ناآشنایی یا دشواری ترجمه نمی‌تواند مجوز حذف این مفاهیم باشد.

یکی دیگر از چالش‌های متن مبدأ، به‌ویژه در متون مرتبط با مستندنگاری و خاطره‌نگاری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، کاربرد وسیع اصطلاحاتی مانند حاج آقا و حاج خانوم، خواهر و برادر و القابی مانند امام، آیت‌الله و حجت‌الاسلام است. در مورد القاب، کاربرد عینی کلمات همراه با گویاسازی در اولین کاربرد متداول و توجیه‌پذیر است. در دو مورد دیگر، ویراستار بنا به زمینه فرهنگی و بافت متن می‌تواند تغییراتی ایجاد کند. برای نمونه، کاربرد لقب خواهر و برادر در زمینه متون دینی مسیحی متداول است. اگر کاربرد این کلمات در ترجمه به افزایش بار معنوی متن و دریافت درست آن بدون حواشی منفی کلیسایی

انتشار اطلاعات مربوط به جاسوسی منافقین در دهه شصت از بیمارستان‌ها و رزمندگان و دستگیری آن‌ها شاید بتواند نشانه‌ای از خیانت این سازمان در زمان جنگ و مقابله با انقلاب اسلامی باشد؛ اما انتشار اسامی این افراد، درست یا نادرست، می‌تواند سرنخ‌هایی برای پرونده‌سازی‌های بین‌المللی در آینده به‌عنوان موارد نقض حقوق بشر به دست دهد و بعدها علیه نظام استفاده شود؛ چنان‌که در برخی موارد اسامی ذکر شده در برخی خاطرات، از لیست قربانیان سازمان مجاهدین سر درآورده است. از این دست است شیوه‌های رفتار با اسیران عراقی که موارد انگشت‌شمار بدرفتاری می‌تواند به حسن شهرت و مهمان‌نوازی جمهوری اسلامی از اسرای عراقی خدشه وارد کند.

نکته دیگر در این بخش که متأسفانه در کتاب‌های دفاع مقدس به‌وفور دیده می‌شود و کتاب‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نیز از آن مستثنا نیست، مباحث اختلافی و اختلاف‌انگیز بین ارتش و سپاه است که انعکاس آن در کتاب‌های ترجمه لزومی ندارد و به‌نظر می‌رسد انتخاب چنین متن‌هایی از بن برای ترجمه اشتباه باشد؛ چراکه در مجموع به تضعیف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد.

چالش‌های خاص فرهنگی و اجتماعی

حساسیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخاسته از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی و بنیادهای قراردادی سیاسی اجتماعی وجود دارند. تغییر این باورها به سبب کلیشه‌ای شدنشان به‌آسانی ممکن نیست. بنابراین، در فرآیند ترجمه باید کوشید این تفاوت‌ها را شناخت، درک کرد و راه هرگونه سوء تفاهم فرهنگی را بست و با ابزار ترجمه، راهی برای گفت‌وگوی میان فرهنگی گشود که بر مبنای فهم تفاوت‌ها و تفاهم به دریافت پیام اصلی هر کتاب کمک کند. البته از آنجا که هدف از ترجمه کتاب‌های دفاع مقدس، ارائه چهره‌ای مطلوب و آرمان‌گرایانه از انقلاب اسلامی و مقاومت در برابر ظلم و استکبار در جهان است، اگر تمام موارد را حذف کنیم، متن به‌شدت آرمانی و به‌دور از واقعیات ممکن تاریخی می‌شود و از دسترس مخاطب دور می‌شود و شاید اثرگذاری مطلوب نیز بکاهد. این چالش‌ها، ناظر به زبان مقصد و مبدأ، متفاوت‌اند. در ادامه به بخش‌هایی از این حساسیت‌ها اشاره خواهد شد.

مفاهیم دینی مانند نماز، روزه، شب قدر، دعای جوشن کبیر، عزاداری محرم، سینه‌زنی، روضه و ذکر مصیبت، عاشورا، امام حسین^(ع)، حجاب، عفاف یا حتی مفاهیم تخصصی مانند تشیع، اجتهاد، مرجع تقلید و مانند آن نیازمند گویاسازی برای مخاطب عام و خاص ناآشنا با فرهنگ و معارف اسلامی است.

کاربرد خطای هیئت جمعی کلمه به صورت «پاسداران» نیز به معنی پاسدار رایج است؛ اما کلمه بسیجی در معنای نیروی داوطلب به خوبی جاافتاده است. باوجود معادل برای برخی از این واژه‌ها در زبان فرانسه، حفظ این لغات می‌تواند به خلق فضای ذهنی خاص نزد مخاطب و احیای این هویت ارزشی کمک کند.

یکی از مسائل مهم ترجمه، درک تفاوت‌های فرهنگی میان ارزش‌ها، باورها و حتی فکت‌های تاریخی برآمده از این باورهاست. در ناباوری یا باورناپذیری یا دیرباوری برخی از این ارزش‌ها مانند ایثار و شهادت‌طلبی، باید کوشید تصویری آراسته و پیراسته و بدون حشو و زوائد به مخاطب ارائه شود و در حواشی با کمک گویاسازی مفاهیم بنیادین اسباب فهم آن برای فطرت‌های بیدار فراهم شود. تأکید بر اغراق نکردن و پرهیز از ارائه تصاویر غیرواقعی و اسطوره‌ای در درک تصویر انسانی از شهید و شهادت نزد مخاطبان دیگر فرهنگ‌ها کمک خواهد کرد. یکی از مسائل عینی ترجمه زین سو و زان سو، مسئله «کودک سرباز» و تبلیغات وسیع نسبت به حضور کودکان در جبهه ایران در دوران جنگ تحمیلی است. حضور داوطلبانه نوجوانان بسیجی در پشتیبانی یا در خطوط مقدم جبهه به همان شور و حرارتی که در ادبیات دفاع مقدس بیان می‌شود، در جوامع دیگر دریافت نمی‌شود. بیان دستکاری شناسنامه و تغییر تاریخ تولد و جعل رضایت‌نامه والدین برای مشارکت در جبهه و درک فیض رزمندگی، در جامعه‌ای که جنگ را آسیبی خشونت‌بار و نامتناسب با روح کودکانه می‌داند، قابل درک نیست. تصاویر رزمندگان کم‌سن و سال ایرانی در کتاب‌ها و مستندهای غربی، عموماً با بار منفی استفاده شده است. بیان واقعیت دفاع مردمی و نبود اجبار برای مشارکت به عنوان بسیجی در قالب گویاسازی می‌تواند به باورپذیری این واقعیت ملموس کمک کند. هم‌چنین روشن‌گری در زمینه دفاع از سرزمین و مشارکت زنان و مردان و کودکان در دفاع از شهرهای اشغالی مانند خرمشهر می‌تواند در تبیین این مسئله برای مخاطب غربی مؤثر باشد. برای نمونه، خطای زبانی در ترجمه در یکی از دروغ‌های شایع که در ادبیات غربی علاوه بر صورت مکتوب، حتی در قالب نمایشنامه نیز به نمایش درآمده است، برای نشان دادن تبلیغات نادرست غربی می‌تواند مؤثر باشد. ترجمه «مفاتیح الجنان» به عنوان کتاب دعا و نیایشی که رزمندگان شب‌روزی با آن انس داشته و مطالعه می‌کرده‌اند، به «دادن کلید بهشت به کودک سربازها»

کمک می‌کند، این کاربرد موجه است؛ در غیر این صورت مترجم باید حس روابط خواهرانه و برادرانه در فضای جبهه و پشتیبانی جنگ را بدون کاربرد کلمه خواهر و برادر القا کند؛ به گونه‌ای که مخاطب حس رابطه غیرجنسیتی مبتنی بر برابری و برادری دینی را حتی در سلسله‌مراتب نظامی دریافت کند. درک چنین حسی می‌تواند یکی از نقاط قوت متن‌های دفاع مقدسی باشد.

در این زمینه، مترجم حوزه زبان انگلیسی معتقد است: «من هم با حذف برادر و خواهر کاملاً مخالفم. می‌دانیم پس از انقلاب در ایران واژگانی چون خواهر و برادر رایج شدند و این امر در مورد سایر کشورها و انقلاب‌ها نیز کم‌وبیش مطرح بوده است. چنانچه پس از انقلاب ۱۹۱۷ شوروی، واژه رفیق مطرح شد یا پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، واژه همشهری رایج شد؛ بنابراین دقیقاً به همان دلیل که اصطلاح رفیق در ادبیات کمونیستی جاافتاده است، ما هم می‌توانیم این واژه‌ها را به عنوان واژگان برآمده از فرهنگ انقلاب اسلامی استفاده کنیم و در پانویست متن توضیح دهیم که رزمندگان به لحاظ صمیمیتی که داشتند، همدیگر را این‌گونه خطاب می‌کردند و این به پیشینه آموزه‌های اسلامی ما بازمی‌گردد؛ اما به هر طریق لازم است از این مسئله هم غافل نشویم که چون قرار است این اثر را برای جامعه انگلیسی‌زبان ترجمه کنیم، بهتر است متن کتاب را همان‌طوری بنویسم که آن‌ها می‌نویسند و تلفظ می‌کنند.»

این مسئله در مقیاسی دیگر در اسامی خاص رایج پس از انقلاب اسلامی، مانند شهید، ایثارگر، جانباز، آزاده، سپاهی، پاسدار، بسیجی، جهادگر و نهادهایی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی، بنیاد شهید و مانند آن نیز مطرح است. از آنجاکه «سپاه» و «بسیج» در متون دفاع مقدس هویت شاخص و مستقلی دارند و این اصطلاحات کم‌وبیش در متون ترجمه‌شده نیز وارد شده است، می‌توان عین عبارت فارسی را در متن به زبان مقصد درج کرد. گاهی عبارات توضیحی در اولین کاربرد می‌تواند در جاافتادن کلمه در ذهن مخاطب ناآشنا مؤثر باشد. مثلاً، در زبان عربی در کنار عبارت عربی شده «باسیج» می‌توان از تعبیر «قوات التعبیه» استفاده کرد تا جنبه مشارکت داوطلبانه این نیروهای داوطلب پررنگ‌تر شود. در مورد سپاه، در متون عربی عبارت ترجمه‌شده متداول تر است. در عربی، عبارت «الحرس الثوری» و در زبان‌های لاتین معمولاً عبارت مخفف سی.جی.آر.آی به کار می‌رود. در زبان فرانسوی



منطق بیان تبلیغی و تصویری زمان جنگ و پس از آن، در انتخاب شیوه بیان مؤثر است. هدف کلی در این حوزه از تولید و ترجمه آثار، عبرت آموزی و جلوگیری از تکرار چرخه خشونت ذهنی، زبانی و عینی در قالب جنگ یا هر بحران کوچک و بزرگ سیاسی و فرهنگی و تبلیغاتی است. چالش اول در این حوزه مشخص، چالش انتخاب متون برای ترجمه از هر دو سو است که باید با نظر داشت حساسیت های دو ملت و با هدف تحریر حقیقت به گونه ای انجام شود که به بازتولید چرخه خشونت کمک نکند. انتقال پیام سخت و سنگینی مانند جنگ خونین هشت ساله بین ایران و عراق به مردم امروز و خصوصاً نسل جوان عراق، برخلاف ظاهر، کاری دشوار و پیچیده و تخصصی است که نیاز به مطالعات علمی و میدانی و پژوهش های منضبط جامعه شناسی، سیاسی و فرهنگی در ایران و عراق دارد. پژوهش و تألیف کتاب نویسندگان عراقی و نقل روایت و خاطرات عراقیان مهاجری که دوشادوش ایرانیان علیه رژیم صدام جنگیدند و تدوین روایت اسیران عراقی در ایران می تواند در دریافت پیام ایرانی دفاع مقدس نزد مخاطب عراقی مؤثر باشد.

در ترجمه زان سو، پرسش اصلی این است که «آیا مخاطب ایرانی نیازی به شنیدن روایت عراقی جنگ دارد؟» برونتی یر معتقد است: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت؛ اگر فقط خودمان را بشناسیم». دو دسته از آثار در این ادبیات قابل تفکیک اند: ادبیات قادیسیه صدام که در زمان جنگ با هدف تقویت حس قومی علیه ایرانیان و بسیج و تهییج علیه ایران شکل گرفت و بر دو عنصر تاریخی (نبرد قادیسیه) و کیش شخصیت (صدام) استوار بود و ذهنیت

و نمایش کلیدهای پلاستیکی برای گول زدن کودکان، نمونه های آشکاری از تحریف و عملیات فریب مخاطب غربی است که می تواند با تبیین درست، به ابزاری برای فهم وجوه معنوی دفاع مقدس و علل جذب جوانان به آن نزد مخاطبان نا آشنا کمک کند.

چالش های عمومی در حوزه زبان عربی

پاره هایی از کتاب های دفاع مقدس که حاوی داده ها یا ادعاهایی نسبت به حاکمان کشورهای عربی و نقششان در حمایت از رژیم بعثی عراق در دوران دفاع مقدس است، حساسیت هایی را در این کشورها ایجاد خواهد کرد. فراتر از آن، پاره ای حساسیت های سیاسی ایدئولوژیک نسبت به نام امام خمینی^(ع) و انقلاب اسلامی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه و فرهنگ شهادت و ایثار و شهادت طلبی، از مباحث حساسیت زا در بسیاری از کشورهای عربی هستند. به این حساسیت ها، حساسیت و تعصب قومی نسبت به کاربرد اسم مجعول «الخلیج» یا «الخلیج العربی» به جای اصطلاح رسمی و جا افتاده «خلیج فارس» حتی در کشورهای عربی دارای روابط حسنه با ایران می تواند سبب توقیف و عدم انتشار و عدم توزیع کتاب های ایرانی بشود. رعایت ظاهری این قبیل حساسیت ها در عنوان و طرح جلد می تواند بسیاری از موانع دسترسی مخاطب به ترجمه های ایرانی را از میان بردارد. بدیهی است که مترجم ایرانی، به تبع قاعده مصطلح در متن از عبارت «الخلیج الفارسی» استفاده خواهد کرد.

چالش ها در حوزه مخاطب عراقی

حساسیت های جوامع مقصد، متنوع و متفاوت اند و از زبانی به زبانی و از فرهنگی به فرهنگی و از کشوری به کشوری تغییر می کنند. بیشترین حساسیت در ترجمه متون دفاع مقدسی، متوجه مخاطب عراقی است؛ مخاطبی که رژیم حاکم بر آن، در مقطعی جنگی هشت ساله را بر ایران و بر مردم عراق تحمیل کرد. روایت دفاع مقدس مردم ایران در برابر تجاوز رژیم بعثی، باید به گونه ای در اختیار مخاطب عراقی قرار گیرد که ضمن آشنایی بدون تنازل با فداکاری ها و جان فشانی های مردم دلیر ایران، نبرد با رژیم بعث، نبرد با مردم عراق تلقی نشود و مردمی که قربانی مضاعف دستگاه سرکوب رژیم بعثی شده اند و قربانیان بسیاری داده اند و از خسارت مادی و معنوی حاکمیت بعث به دشواری بیرون آمده اند، کرامت خود را جریحه دار نبینند. توجه به تفاوت

کشورهای مشترک‌المنافع انگلیسی‌زبان تاحدودی نظام اجتماعی و دینی متکثر مبتنی بر طائفی‌گری، به معنای پذیرش تفاوت‌های دینی و فرهنگی اقلیت‌ها را پذیرفته و رعایت می‌کنند؛ اما حوزه فرانسوی زبان برویگی فرهنگی و سیاسی فرانسوی استوار است که در آن قاعده اصلی حوزه عمومی بر رعایت اصل بنیادین لائیسیت، به معنای تفکیک و تمایز نهاد دین و حکومت و امر دینی و امر اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. جلوه‌های بیرونی این اصل را در عدم تظاهر به امر دینی در حوزه عمومی، عدم روایت تمایز جنسیتی میان زن و مرد در حوزه عمومی و به تعبیری اصل اختلاط باید دید. هر اثری که قاعده بنیادی لائیسیت، به عنوان سنگ بنای جمهوری فرانسه را مورد تردید قرار دهد یا از مظاهر عملی آن در بیان خارج شود، مشمول تحدید آزادی بیان و سانسور رسمی خواهد شد.

بحث دامن‌دار حجاب و آزادی انتخاب پوشش از این دست است. حال تصور کنید که پیام اصلی کتاب شماره پنج آن است که زن مسلمان با حفظ پوشش برتر (حجاب) که در متن به وضوح اختیاری بودن آن برای راوی بیان شده است، توانسته است در دوران جنگ و اشغال نظامی بخشی از شهر آبادان، در شهری جنگ‌زده بایستد؛ مسئولیت بسیج خواهران را قبول کند و حضور و ظهور اجتماعی و فرهنگی متمرکز در اجتماع داشته باشد. در بخشی از این کتاب، راوی بر اثر موج انفجار، دچار سوختگی در صورت و بدن می‌شود و با وجود نبود منع شرعی برای مراجعه به پزشک مرد، با تصمیم شخصی چنین نمی‌کند. مخاطب فرانسوی که با بحث روز ارائه خدمات عمومی در اماکن و مؤسسات عمومی مانند مدرسه و بیمارستان مواجه است، در این روایت تصویری از ایده آل راست افراطی را می‌یابد؛ آن را در برابر جامعه فرانسوی قرار می‌دهد و مسئله حق انتخاب پوشش و پزشک معالج را که از مسائل روز زنان مسلمان محجبه در فرانسه در بحث آزادی‌های اساسی است، به صورتی وارونه به عنوان نمونه‌ای از موارد نقض لائیسیت معرفی می‌کند تا آرای طیفی از صاحبان رأی افراطی را در کارزارهای انتخاباتی جلب کند. در چنین مواردی به جرات می‌توان گفت که مراد راوی و نویسنده به صورت معکوس به مخاطب می‌رسد و تصویر مثبت و اثربخش حجاب، به تصویری منفی و حتی نفرت‌انگیز تبدیل می‌شود. در این گونه موارد، بی‌تردید حذف این موارد برای حفظ اثربخشی پیام اصلی توصیه می‌شود؛ هرچند تشخیص این موارد ساده نیست و نیازمند تجربه زیسته مداوم و درگیری با

تکرار تاریخ نبردهای مسلمانان و پارسیان را در قالب جنگی دیگر بین عرب و عجم به رهبری خالد بن ولیدی دیگر تداعی می‌کرد که در شخصیت صدام ظهور می‌کرد و در قالب سینمایی، ادبی (شعر و رمان و سرود) بروز و ظهور داشت. این بخش از ادبیات عراق معاصر، به سبب همزمانی با بحران در خوانش مجدد تاریخ فرهنگی و اجتماعی جنگ، از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ اما هم دسترسی به ادبیات آن بعد از سقوط رژیم صدام دشوار است و هم حساسیت‌های خاص خود را برای مخاطب ایرانی دارد. اما پاره دیگر ادبیات عراقی که پژواک صدای مردم عراق در دوران حاکمیت حزب بعث است و در قالب ادبیات مقاومت و مهاجرت شکل گرفته، شنیدنی است. برای نمونه، «رمان سیلیات» که پس از جنگ ایران و عراق نوشته شده و پیرنگ داستانی آن در زمان جنگ و در پشت جبهه عراق شکل می‌گیرد، به ظرافت به آغازگری حکومت عراق در جنگ اشاره کرده و از علل تحمیل جنگ به «آن‌ها» پرسیده است. تأثیری که از شنیدن این صدا بر مخاطبان ایرانی و عراقی حاصل می‌شود، عمیق و ماندگار است؛ چنان‌که برای مخاطب عراقی نیز حساسیت‌های نوشته‌های ایرانی از جنگ را ندارد. در بعد داخلی نیز نوعی حس هم‌نواپی و هم‌ذات‌پنداری با ملت عراق را موجب می‌شود و تا حد زیادی سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌ها را از بین می‌برد. اعتراف رمان‌نویسان برتر عراق به مقصر بودن رژیم بعث در آغازگری جنگ و جنایت‌های این رژیم علیه دو ملت، بر حقانیت دفاع ملت ایران صحنه می‌گذارد. مضاف بر این‌که متون روایی در ذهن و روح و عواطف خوانندگان تأثیر شگرف و ماندگاری بر جای می‌نهند. تبیین مصیبت‌های جنگ هشت‌ساله بر دو ملت از منظر رمان و ادبیات روایی می‌تواند فرهنگ عمومی مردم را نسبت به تبعات جنگی دوباره افزایش دهد؛ زوایایی از جنایت‌های رژیم بعث را بر ضد دو ملت ایران و عراق بازگو کند؛ و دو ملت ایران و عراق را که بعد از سرنگونی دیکتاتور عراق رابطه‌ای عمیق و راهبردی دارند، بیش‌ازپیش به هم نزدیک کند.

چالش‌ها در حوزه زبان فرانسوی

ترجمه به زبان فرانسوی نسبت به زبان انگلیسی از حساسیت‌های زبانی و فرهنگی بیشتری برخوردار است و ممکن است حتی آن را موقعیتی استثنائی از حیث هنجارهای زبانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تلقی کرد.

چالش‌ها در حوزه زبان اردو

در حوزه شبه‌قاره و مشخصاً زبان اردو در پاکستان می‌توان موضوعاتی مانند استضعاف و استکبار، ترور، موضوعات مربوط به دفاع مقدس، جهاد و ایثارگری و جهاد سازندگی را مطرح کرد؛ هرچند حساسیت‌هایی نسبت به ترجمه و انتشار کتاب درباره شهدای ایرانی در پاکستان یا شهدای پاکستانی در دفاع مقدس و شهدای زینبیون در دفاع از حرم وجود دارد. تجربه ترجمه آثار شاخص در حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در این حوزه چنین است: «مشکل فرهنگی وجود ندارد؛ اما از بعد سیاسی، مشکلاتی وجود دارد و دولت و سازمان اطلاعات پاکستان برخی موضوعات حساس را کنترل می‌کند. در کشورهایی مانند پاکستان و هند که حساسیت‌های خاص خود را دارند، نباید هر کتابی را ترجمه کنیم و باید به پیامدهای اجتماعی و سیاسی و حتی امنیتی آن توجه کنیم. اخیراً چند کتاب دفاع مقدس ترجمه و چاپ شده است که مترجم آن‌ها بازداشت شده است. به عنوان مثال، کتاب «رسول مولتان» به صورت خودجوش ترجمه شده است؛ اما این کتاب در پاکستان چاپ نمی‌شود، چون شهید محمدعلی رحیمی در مولتان پاکستان ترور شد. ترجمه و انتشار این کتاب در پاکستان قطعاً حساسیت سازمان اطلاعات این کشور را در پی خواهد شد؛ چراکه بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که چطور دولت پاکستان نتوانسته است تروریست‌ها را کنترل کند؟ بنابراین، ترجمه این کار به زبان اردو و عرضه آن موجب به چالش کشیده شدن دولت، نظام حاکم، ارتش و اطلاعات پاکستان از سوی مردم خواهد شد. باید ترجمه‌هایی انجام بشود که موجب افزایش همدلی بین ملت‌ها بشود. فراموش نکنیم که ملت پاکستان، در همسایگی ایران از محبان اهل بیت^(ع) و شیعیان‌اند و شماری از آنان در دفاع مقدس و یا در دفاع از حرم‌های ائمه^(ع) در عراق و حرم حضرت زینب^(س) در سوریه به شهادت رسیده‌اند.»

مباحث عمومی است.

به همین ترتیب، مسئله چندهمسری نیز به سبب جرم‌انگاری در جامعه فرانسوی از مسائل حساس به شمار می‌رود. برای نمونه، در کتاب «شماره پنج» آمده است: «حاج حسین، شیخ آن منطقه بود. سه تا خانم داشت که هر کدام کار خودشان را انجام می‌دادند و خیلی راحت کنار هم زندگی می‌کردند.» تصویر خانواده‌ای از عشایر خوزستان که در آن چند همسر با صلح و صفا در کنار هم زندگی می‌کنند، می‌تواند برای مخاطب فرانسوی شوک‌آور باشد. به بیان دیگر، شاید این تصویر از حیث توصیف جامعه‌ای دیگر بتواند از کمند جرم‌انگاری فرانسوی برهد، اما حساسیت اجتماعی موضوع و بار تجویزی ضمنی آن ممکن است مخاطب را به واکنش منفی وادارد. بنابراین، این متن بی‌آن‌که تبلیغ تعدد زوجات تلقی شود، می‌تواند به عنوان معرفی بخش کوچکی از خرده‌فرهنگ عشیره‌ای در جامعه عرب‌زبان ایران معرفی شود تا در قالب شناخت تفاوت‌های فرهنگی، بدون ارزش‌گذاری و همراه با گویاسازی لازم در متن حفظ شود. یا برای بیان تعصب عشایر جنوب ایران نسبت به مسائل ناموسی، برای جلوگیری از بدفهمی نزد مخاطب فرانسوی و تعمیم رابطه‌ای عشیره‌ای در جنوب ایران به کلیت جامعه ایرانی، گاهی ضرورت نوعی تعدیل معنا در ترجمه، احساس می‌شود. برای نمونه، با دقت در واژه‌گزینی و قراردادن کلمه «حساسیت» به جای «تعصب یا غیرت»، می‌توان از بار معنایی منفی کلمه کاست.

نمایش موارد خشونت‌آمیز و حساس مانند صحنه اعدام، از مواردی است که شاید بر روی کاغذ ممنوع نباشد، اما تلاش مترجم برای انتقال پیام اصلی کتاب را تحت الشعاع قرار می‌دهد و معمولاً ویراستاران حذف آن را به مترجمان توصیه می‌کنند؛ کاری که در ترجمه فرانسوی کتاب «شماره پنج» انجام شده است.

چالش‌های حوزه زبان انگلیسی

چنان‌چه پیش‌تر گفته شد، میزان حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در جوامع انگلیسی‌زبان به سبب ساختار طائفی‌گری به رسمیت شناخته شده کمتر است و مدارای بیشتری در حوزه‌های فرهنگی نسبت به مورد مشخص فرانسه دیده می‌شود. با وجود این، باید تنوع و تکثر موجود در کشورهای مشترک‌المنافع و تفاوت‌های موجود بین فرهنگ شبه‌قاره و اروپا و آمریکا را لحاظ کرد.

نظریه‌های پسااستعماری ترجمه

بررسی موردی:

کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی»

هادی نظری منظم*

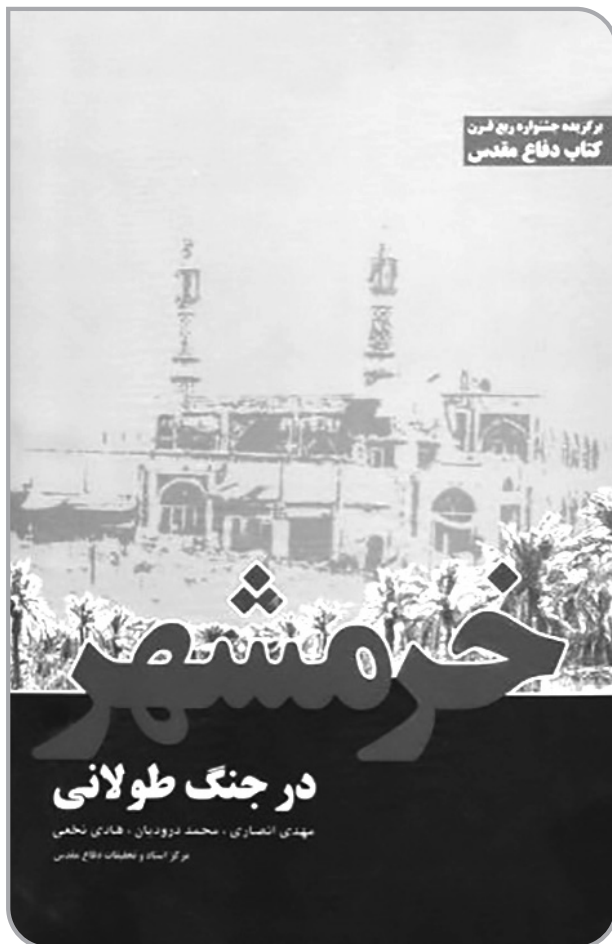
مقدمه

ترجمه که آن را انتقال یک متن از زبان مبدأ به زبان دیگر (مقصد، هدف) می‌دانند، قدمتی بسیار طولانی دارد. از روزی که انسان‌ها در زمین پراکنده شدند و زبان‌شان مختلف شد، ضرورت ترجمه وجود مترجم نیز احساس شد. در واقع، شاید بتوان گفت که ترجمه قدمتی به اندازه عمر انسان دارد. ترجمه از دیرباز تاکنون ابزاری برای برقراری ارتباطات علمی، عملی و تجاری بین انسان‌ها بوده است و اهمیت آن با پیشرفت تمدن بشری و امکانات ارتباطی بین ملت‌ها همچنان افزایش یافته است. همچنین «سخن گفتن درباره نقش ترجمه در تعامل و آمیزش بین فرهنگ‌ها، نزدیک کردن ایده‌های مردم به یکدیگر، جایگزینی تفاهم به جای سوء تفاهم‌ها و مقوله‌های حزبی و تعمیم‌های رایج و نیز خارج کردن هر فرهنگ و در واقع هر زبان از توهّمات دوران غارنشینی، یعنی از اغراق در خودبزرگ‌بینی میراث فرهنگی خویش و تحقیر دیگر فرهنگ‌ها، مثنوی هفتاد من کاغذ است».

(الخطیب: ص ۶)

ترجمه هم دانش است (نظریات و تکنیک‌های خاص خود را دارد که آموختنی است) و هم فن و استعداد. مترجم باید علاوه بر تسلط بر دو زبان مبدأ و مقصد و موضوع ترجمه که بیش از هزار سال پیش در توصیه‌های «جاحظ» ناقد و نویسنده بنام عرب آمده است (الحيوان، ۱۹۶۵: ۱/۷۶) باید به سبک و اسلوب متن نیز واقف باشد. به دیگر سخن، مترجم فزون بر دانش ترجمه، باید بداند که نویسنده «چه» گفته است (نوع متن: علمی-اطلاعاتی یا توصیفی-ادبی)؛ «چگونه» گفته (لحن و زبان وی)؛ و برای «چه کسانی» گفته است (شناخت مخاطب). متخصصان ترجمه معتقدند که ترجمه باید در چهارچوب نقش‌های چهارگانه زبان صورت گیرد. «نقش زبان صرفاً دادن اطلاعات نیست؛ گرچه نقش اطلاع‌دهندگی زبان عمده‌ترین نقش آن است؛ باین‌همه زبان دارای نقش‌های دیگری نیز هست... نقش اطلاع‌دهندگی، نقش عاطفی، نقش زیبایی‌شناختی و نقش صحبت‌گشایی». (صلح‌جو، ۱۳۶۵: ۴۶-۴۷)

*- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس، مترجم همکار مرکز اسناد.



جهان سوم) دانست. از دیدگاه پژوهشگران پسااستعماری، ترجمه از استعمارشونده به استعمارگر و برعکس، هر دو درگیر منازعات قدرت است؛ هر دو شکلی از سوءاستفاده از قدرت است. مطالعه‌گران پسااستعماری بر این باورند که زبانی که در موضع پر قدرت تر قرار دارد، همواره در صدد است که هویت فرهنگی قدرت فرودست را دچار تحریف و بازنویسی و با داشته‌های خود همانند کند و تفاوت نگرش آن را از بین ببرد؛ بیگانگی‌ها و دیگربودگی‌های آن را طرد و در فرایند همانندسازی، صدای متن را سرکوب و خاموش کند (بومی‌سازی).

تیموچکو و گنتزler در کتاب «ترجمه و قدرت» خاطرنشان می‌کنند که ترجمه به جای این‌که فعالیتی حاشیه‌ای و مادون باشد، وسیله‌ای بنیادی در پدید آوردن معرفت و ممثل کردن فرهنگ‌ها بوده است. نظر ایشان بر این است که ترجمه را می‌توان به شیوه‌های گوناگون به کار برد و همان به که ترجمه را بازپرداخت وفادار تلقی نکنیم؛ زیرا کنشی عمدی و آگاهانه برگزیدن و کنارهم چیدن و سرهم کردن است؛ و در مواردی هم تحریف و انکار اطلاعات و قلب کردن و ایجاد موازین پنهان. (باسنت: ص ۶۹)

نظریه‌های کلاسیک و پسااستعماری ترجمه

نگرش کلاسیک به ترجمه تا حد زیادی نگرشی مکانیکی بود: فرآیند انتقال معنا - برکنار از هر آن چه فردی است - از متن مبدأ به متن هدف و بدون ایجاد تغییراتی بزرگ. کسانی هم که در آن سوی این فرآیند ایستاده بودند (مترجمان)، در معرض بررسی‌های منفی قرار داشتند. از آن نظر که دیدگاه‌ها، سوگیری‌ها یا کج فهمی‌های ایشان، اثر مخرب یا مخلی ایجاد می‌کند و از موفقیت فرآیند ترجمه و تکمیل آن می‌کاهد. (روبنسون، ۲۰۰۵: ص ۲۱)

در دیدگاه سنتی و کلاسیک غرب، مترجم را «بنده متن اصلی و ترجمه را نسخه مادون می‌انگاشته‌اند. جان درآیدن در تقدیم‌نامه‌چه ترجمه خویش از انه‌ئید (۱۶۹۷)، مترجم را عبد عبید نویسنده اصلی می‌داند و ناتوان از افزودن و کاستن و خلاصه، محروم از خلاقیت». (باسنت، ۱۳۹۲: ۶۶)

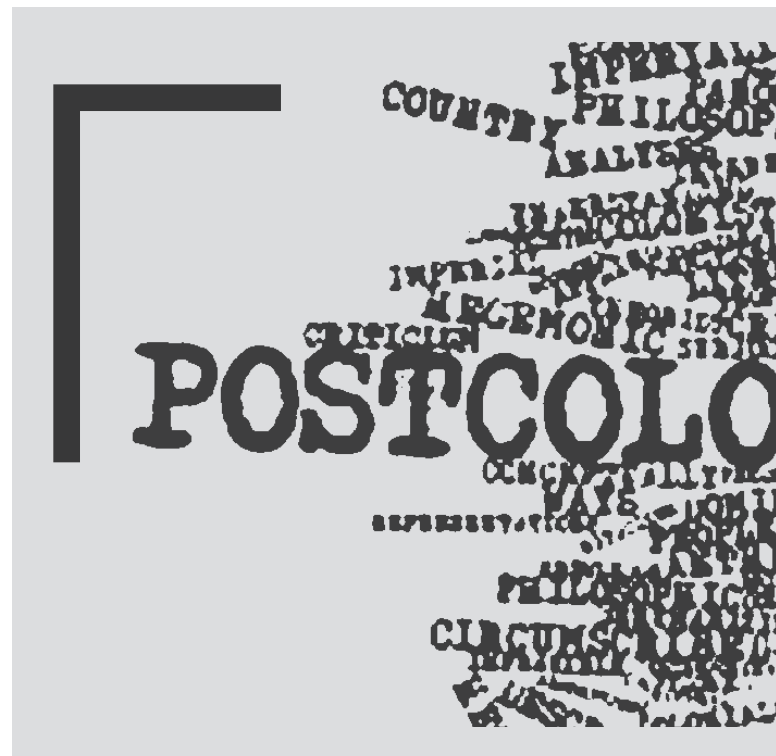
البته این نگاه سنتی هنوز هم در گروه‌های مختلف ترجمه در جهان و در بین مترجمان سنتی طرفدارانی دارد و ترجمه را به برگردان خنثی و ارتباط بدون سوگیری میان دو نظام نشانه‌ای تبدیل می‌کند؛ اما در نظریه‌های پسااستعماری ترجمه، به بازتعریف ارتباط بین مؤلف، مترجم و خوانندگان ترجمه پرداخته‌اند. واژه کلیدی مطالعات پسااستعماری، مفهوم قدرت و مناسبات آن است. «اشکرافت و همکارانش به صراحت می‌گویند که نقش اساسی زبان در این است که واسطه قدرت است» (باسنت، ۶۷). زبان مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی و فرهنگی یک ملت است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نقد پسااستعماری، توجه به مسئله زبان است و البته پیداست که ترجمه نیز حادثه‌ای است که با نیروی فعال مترجم و استعداد شگرف او در انتقال متون در درون زبان اتفاق می‌افتد.

توجه به مناسبات قدرت در مطالعات ترجمه، در دهه نود قرن بیستم رونق گرفت. «ویدال و آلورز (۱۹۹۶، ص ۲) معتقدند که مترجم می‌تواند فرهنگ و ادبیات را تحریف کند و موجب تغییراتی در جامعه مقصد شود.» (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۱۴۰) ونوتی (۱۹۹۵: ص ۱۹) ترجمه را «کاری فرهنگی - سیاسی می‌داند که تصویری از هویت مردم جامعه مبدأ در جامعه مقصد می‌سازد؛ هویتی که خود نشان از ایدئولوژی دارد.» (همان، ص ۱۴۰) از نظر او، این تصویر یا با ارزش‌های رایج در فرهنگ مقصد سازگار است یا خلاف آن‌هاست. ترجمه در دنیای پسااستعماری امروز با مجموعه‌ای از پیش‌انگاشت‌های برتری طلبانه درگیر است. پس باید آن را عرصه بازتولید مناسبات قدرت و منازعات آن میان خود (غرب) با دیگری (شرق، خاورمیانه،

برای خواننده عراقی و عرب زبان قابل هضم نیست و رسالت مترجم را در همگرایی بیشتر زیر سؤال می‌برد. علت آن است که کتاب‌های دفاع مقدس برای خواننده ایرانی نوشته شده‌اند و ترجمه آن‌ها به دیگر زبان‌ها مخصوصاً عربی، باید با دقت و احتیاط بیشتری انجام شود؛ مثلاً در این کتاب صدها بار برای معرفی نیروهای عراقی از کلمه «دشمن» و در موارد زیادی هم از اوصاف منفی استفاده شده است. تلاش شده است که در این موارد از اصطلاح‌هایی مثل «القوات البعثیه» یا «الجیش البعثی» یا «الجیش الصدامی» و یا «العدو البعثی» و امثال آن استفاده شود تا هم تنوعی در عبارت‌ها حاصل شود و هم خواننده عرب زبان دریابد که ایرانیان بین دشمن بعثی با ملت دوست و برادر عراق تمایز قائل هستند. آوردن معادل عربی واژه دشمن (العدو) بی‌توجهی آشکار به موضوع «مخاطب امروزی ترجمه» (جامعه عراق و ملت عرب) و موجب تضعیف هرچه بیشتر روابط دو ملت ایران و عراق در آینده است. شاید اطلاق اصطلاح «مترجمان خائن‌اند» در این‌گونه موارد، (چنان چه غفلت شود) استعمالی درست باشد. در ترجمه قرار بر این است که ملت‌ها و فرهنگ‌ها به هم نزدیک‌تر شوند. ایجاد نفرت، ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی با غرض ترجمه منافات دارد. رژیم بعثی دیگر وجود خارجی ندارد و بین حکومت بعث عراق به رهبری صدام عراق که درگیر جنگ با ما بود و دولت مردمی امروز عراق به عنوان دوست و برادر، باید فرق قائل شد.

● در مواردی از راهبرد «بیگانه‌سازی» استفاده کرده‌ایم تا تفاوت باورهای دینی و عقیدتی خود را با رژیم بعثی عراق در میدان جنگ و دفاع مقدس نشان دهیم. این راهبرد غالباً در جاهایی نمود دارد که رزمندگان ایرانی از نام مبارک

در ترجمه قرار بر این است که ملت‌ها و فرهنگ‌ها به هم نزدیک‌تر شوند. ایجاد نفرت، ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی با غرض ترجمه منافات دارد.



در زیر به کاربری نظریه‌های پسااستعماری ترجمه در کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» پرداخته می‌شود. مترجم در ترجمه این کتاب پانصد صفحه‌ای به زبان عربی، راهکارهای متعددی را به کار بسته است که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود، به این امید که در ترجمه کتاب‌های فارسی به عربی و دیگر زبان‌ها و تهیه شیوه‌نامه‌ای واحد و علمی سودمند باشد:

● نوشتن مقدمه بر ترجمه کتاب و بیان چرایی انتخاب آن اثر برای ترجمه، بیان اهمیت موضوع و کتاب؛ اشاره به روش خاص خود در ترجمه معنایی (متن محور) یا ارتباطی (مخاطب محور)؛ کاربری راهبرد بومی‌سازی یا بیگانه‌سازی؛ بیان علائم اختصاری به کاررفته؛ و بیان دشواری‌های ترجمه کتاب.

● افزودن اهدا نامه به کتاب

● پرهیز از ترجمه تحت‌اللفظی و زدودن بوی ترجمه تا جای ممکن، از رهگذر روان‌سازی متن و گویاسازی آن در پاورقی‌ها و پی‌نوشت‌ها. برای روان‌سازی متن کوشیده شده است تا پریسامدترین اصطلاحات رایج در زبان عربی معیار را به کار بگیریم و برای اطمینان از درستی آن‌ها، رصد اینترنتی فراوانی انجام شده است.

● تبدیل و معادل‌سازی تمام تاریخ‌های شمسی به تاریخ میلادی آن و رعایت یکدستی در این مورد

● ویرایش کتاب، قبل و بعد از ترجمه و حذف تعابیری که



امام حسین^(ع) الهام می‌گیرند و دفاع از امام خمینی^(ره) و ایران را هم پای دفاع از حسین بن علی^(ع) می‌شمارند.

● در مورد اسامی خاص مکان‌ها وحدت رویه وجود ندارد؛ اما در این باب از «استراتژی تعقیق» یا کهنه‌گرایی هم به ندرت استفاده شده است. مثلاً اگر رژیم صهیونیستی اسامی تاریخی و جغرافیایی شهرها و مناطقی را تغییر داده است تا اشغالگری خود را پنهان و هویت جعلی خود را تثبیت کند، مترجم حتماً باید در ترجمه، نام اصلی آن شهر یا منطقه را هم بیاورد، تا تعهد و رسالت تاریخی، علمی و اخلاقی ادا شود. تجربه شخصی نگارنده این سطور در ترجمه عربی کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی»، ابعاد گوناگونی از چالش‌های مربوط به ترجمه اسامی مکان‌ها را متبلور می‌کند. پرسش این است که وظیفه مترجم در برخورد با اسامی خاص تاریخی و جغرافیایی مانند خلیج فارس یا شهرهایی مثل اهواز، خرمشهر، آبادان چیست؟ چنانچه معادل عربی آن‌ها یعنی الخلیج (و یا نام جعلی الخلیج العربی) و الأحواز، المحمّره و عبّادان استفاده شود، هویت ایرانی این اماکن زدوده شده است و به اسم خشنودسازی همسایگان عرب و تنش‌زدایی، با تحریف تاریخ ایرانی این اماکن، زمینه‌های طرح ادعاهای نادرست ارضی فراهم شده است و مترجم در برابر تاریخ مسئول است. در ترجمه اسامی جغرافیایی فوق و امثال آن که به‌کرات در کتاب مزبور و کتاب‌های مشابه آمده است، اگر بخواهیم از آن‌چه در بین عرب‌ها و عرف رایج در زبان آنان معمول است (قاعده تعریب) پیروی کنیم، خطا کرده‌ایم؛ چراکه این عرف، ناشی از اندیشه و رفتاری ایدئولوژیک و متعمدانه است که پایه تاریخی و مبنای علمی و رسمی ندارد. نام خلیج فارس در اسناد از عهد باستان تا به امروز

و در اسناد ثبت‌شده در سازمان ملل متحد، «خلیج فارس» است و «بحر الفرس» در اسناد قدیمی عثمانی پربسامد است. پیامد تعریب این اسامی به شیوه عربی، ادعاهای ارضی و سرزمینی است که زمینه نزاع‌ها و دشمنی‌ها و جنگ‌ها را فراهم می‌کند. ما حتی در دیوان شعر جریر شاعر عصر اموی (قرن اول هجری) «اهواز» می‌بینیم؛ و نه «الأحواز».

پژوهشگران و مترجمان نسبت به تاریخ و فرهنگ و نسل‌های آینده و وجدان علمی بشریت مسئول‌اند. اصطلاح‌های رایج در رسانه‌های مغرض و بعضاً نادان عربی که اماکن تاریخی و جغرافیایی ما را به جامه عربی درآورده‌اند، می‌جوع و در خدمت ایدئولوژی قومی عربی هستند و نباید به آن‌ها رسمیت بخشید. ممکن است با خود بگوییم اگر بگوییم «الخلیج الفارسی» حتماً در کشورهای عربی مخاطب نخواهیم داشت و ممکن است کتاب ما در آنجا منتشر نشود، اما از پاره‌ای واقعیت‌ها نباید دست شست و نباید به مصالح زودگذر دل بست و به خوشایند مخاطب رفتار کرد. ما هم مثل همه کشورهای دیگر جهان باید آن چیزی را استفاده کنیم که در کشورمان متداول است. در ترجمه کتاب

تجربه شخصی نگارنده این سطور در ترجمه عربی کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی»، ابعاد گوناگونی از چالش‌های مربوط به ترجمه اسامی مکان‌ها را متبلور می‌کند.

گمنام و ناشناخته برای خوانندگان عرب در داخل متن اصلی پرهیز و این اسامی به پاورقی یا پی‌نوشت منتقل شود. یکی از اشکالات کتاب‌های مربوط به دفاع مقدس آن است که بعضاً آن‌قدر در جنبه بومی بودن گرفتار می‌شوند که توازن بین محلی و بین‌المللی و یا جهان‌شمولی در آن‌ها کاملاً به هم می‌خورد. کتاب‌هایی که بتوانند در این دو عرصه تعادلی ایجاد کنند، قطعاً مخاطبان بین‌المللی بیشتری می‌یابند.

آن‌چه گفته شد، بخشی از راهکارهای به‌کارگرفته شده در ترجمه کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» است و بازگ کردن همه آن‌ها در این وجیزه نمی‌گنجد. در پایان وظیفه خود می‌دانم که قدردانی خود را از اقدام «مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس» در ترجمه آثار جنگ تحمیلی به زبان‌هایی مثل عربی، انگلیسی و فرانسوی ابراز کنم. ترجمه این آثار قطعاً تولیدات دفاع مقدس را از مرزهای محدود ملی فراتر می‌برد و به آن‌ها سمت و سویی بین‌المللی و بعضاً جهانی می‌دهد و پیام مظلومیت انقلاب اسلامی و ملت شریف ایران را بهتر و در سطحی فراگیرتر به گوش جهانیان می‌رساند. ترجمه مطلوب این ظرفیت را دارد که سایه حضور فکری و فرهنگی و عقیدتی ما را بر بسیاری از سرزمین‌ها بگستراند.

منابع:

- باسنت، سوزان (۱۳۹۲)، «ترجمه‌های پسااستعماری»، ترجمه صالح حسینی، مجله ادبیات تطبیقی، پیاپی ۷، صص ۶۲-۸۴.
- الجاحظ، أبوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۶۵)، کتاب الحيوان، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره.
- روبنسون، دوجلاس (۲۰۰۵)، الترجمة والامبراطورية، ترجمه نادر ديب، المشروع القومي للترجمة، قاهره.
- صلح‌جو، علی (۱۳۶۵)، «بحثی در مبانای ترجمه»، برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره ترجمه، تهران: نشر دانشگاهی.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۹۰)، «ترجمه در دوران دفاع مقدس»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۵۶.

مقالات و کتاب‌های اینترنتی:

- الخطيب، حسام (بی‌تا)، «مشکلات الترجمة العربية: مقارنة ميدانية»، www.arab-pa.org

پی‌نوشت:

- ۱- به‌راستی که برخی سخنان جادو می‌کند.

«خرمشهر در جنگ طولانی» در همه موارد واژه «الخليج الفارسی» به‌کاربرده شده است؛ و خرمشهر و آبادان هم با اسم فارسی و متداول ایرانی آن ذکر شده است. همین رویه در باب دیگر اسامی جغرافیایی و تاریخی که در زبان عربی برای جعل هویت ایرانی آن‌ها تغییر کرده‌اند، اتخاذ شده است. البته این امر سابقه دارد و در پژوهش‌های محققان بی‌طرف و باوجدان مورد بررسی قرار گرفته است.

هم‌چنین بنده به‌هیچ‌وجه با عربی‌نوشتن اسامی ایرانی و افزودن «الف‌لام معرفه» به اسم‌های خاص مانند الفردوسی، الخاقانی، الخيام (که خود معرفه‌ترین معرفه‌ها هستند) موافق نیستم؛ زیرا اسم‌های خاص نباید «ال» (الف‌لام) بگیرند. ترجمه اسامی کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها، سایت‌های داخلی و... نیز گرچه حساسیت بالا ندارد، اما در باب آن‌ها نیز باید به وحدت رویه رسید. اصل آن است که این اسامی نیز به فارسی ذکر شوند و چنان‌چه مترجم تمایل داشت، معادل عربی یا لاتین آن‌ها را داخل پرانتز یا در پاورقی ذکر کند. در ترجمه این کتاب کوشش شده است تا جایی که به متن اصلی لطمه نمی‌زند، از آوردن اسامی سربازان ایرانی



چالش‌های روایت دفاع مقدس برای مخاطب عراقی

سیدراضی امیری تهرانی زاده*

چکیده:

سؤال اصلی این مقاله آن است که موانع و چالش‌های ترجمه روایت ایرانی دفاع مقدس به زبان عربی چیست؟ چه کنیم تا ترجمه فارسی به عربی تاریخ دفاع مقدس برای عموم مخاطبان عرب، خصوصاً مردم عراق خواندنی‌تر شود؟ چه مشکلات و چالش‌هایی بر سر راه انتقال پیام روایت جنگ هشت‌ساله به ملت امروز عراق هست و چگونه می‌توان این پیام را بهتر و شنیدنی‌تر به گوش آنان رساند؟ در این مقاله که فتح بابی برای یک پژوهش دامنه‌دار است، چالش‌های ترجمه عربی روایت دفاع مقدس برای مخاطب عراقی، به دو گروه اصلی زبانی - ادبی و سیاسی - اجتماعی تقسیم و مختصراً به توضیح این چالش‌ها پرداخته شده است. در پایان هم، برای فائق آمدن بر این مشکلات و جلب مقبولیت مخاطب عراقی در فرآیند انتقال پیام دفاع مقدس، چند پیشنهاد عملی مطرح شده است.

مقدمه:

بسیار بزرگی به ایران تحمیل کردند. انتقال روایت ایرانی این جنگ به جامعه عراق حائز اهمیت است، تا درس‌های تاریخ فهمیده شود و خدای نخواستہ شاهد تکرار این فاجعه بزرگ نباشیم.

درست است که عراق از سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) شاهد سرنگونی حزب بعث بود و حکومت از دیکتاتوری به جمهوری دموکراتیک فدرال تغییر یافت، اما کشور عراق به دخالت نظامی و سیاسی و حضور مستقیم آمریکا دچار شد. از طرف دیگر، عراق در دام اختلافات شدید سیاسی، قومی، مذهبی، حزبی و فرقه‌ای افتاد و هنوز هم صدای دشمنان ایران از زبان ناسیونالیست‌های افراطی یا بازماندگان حزب بعث یا مخالفان نظام جدید عراق از رسانه‌های مختلف عربی به گوش می‌رسد که هرروز صدها بار تکرار می‌کنند: «بزرگ‌ترین دشمن عراق، ایران و دخالت‌های او در کشور ماست و اگر دست ایران را از عراق کوتاه نکنیم، به استقلال و

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، با هدف انتقال پیام‌های جنگ تحمیلی به جوامع گوناگون جهان، کتاب‌ها و اسناد منتخب خود را به ترجمه معکوس (از فارسی به زبان خارجی) سپرده است. یکی از موضوعات مهم پروژه ترجمه معکوس، بررسی میزان تأثیر احتمالی، بازخورد و احتمالاً مقبولیت کتاب و ترجمه یادشده در جامعه هدف است. بالطبع، ترجمه آثار دفاع مقدس از فارسی به عربی با هدف انتقال پیام به کشورهای عربی و عموم عرب‌زبانان دنیا صورت می‌گیرد.

در میان جوامع عرب، جامعه عراق به دلایل مختلف یکی از اصلی‌ترین جوامع هدف و شاید مهم‌ترین جامعه مخاطب ترجمه عربی آثار دفاع مقدس به شمار می‌رود. دلایل مشخص است: عراق آغازگر جنگ بود و بسیاری از مردم این کشور تحت فرماندهی حزب بعث، ۸ سال علیه ایران جنگیدند و خسارات جانی، مالی، اجتماعی، روحی و سیاسی - اقتصادی

* کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی؛ پژوهشگر، مترجم و ویراستار همکار با مرکز اسناد.

برای مخاطب عراقی را به دو بخش اصلی زبانی - ادبی و چالش‌های سیاسی - اجتماعی تقسیم کرد.

الف. چالش‌های زبانی و ادبی

تسلط کامل بر زبان و ادبیات زبان مقصد یکی از شروط اصلی ترجمه است. در زبان عربی، علاوه بر تسلط کافی بر صرف و نحو و شناخت کامل واژگان و اصطلاحات و ساختار این زبان، ترجمه ارائه شده باید قوی و روان باشد و اصطلاحاً متن ترجمه شده، رنگ و بوی ترجمه ندهد تا مخاطب عرب‌زبان نسبت به آن احساس بیگانگی نکند.

چالش دیگر مترجم معکوس (از فارسی به عربی) در این کارزار، فاصله ادبی و فرهنگی بین مؤلف و مخاطب است. مؤلف کتاب اصلی، ایرانی است و کتاب برای مخاطب ایرانی نوشته شده است. ادبیات نویسنده و دیدگاه و طرز فکر و فرهنگ و علائق و ذهنیت او، با ادبیات و سلیقه و فرهنگ مخاطب عرب‌زبان (در این‌جا عراقی)، کاملاً متفاوت است. مترجم، طبق معمول و قاعده باید متن را با همان ادبیات و دیدگاه و استدلال و سلیقه مؤلف ترجمه کند. در نتیجه، احتمالاً ترجمه عربی ارائه شده برای مخاطب عرب نامأنوس و مبهم و حتی بعضاً چالش‌انگیز و مشکل‌زا باشد. این مسئله جای تفصیل فراوان دارد؛ اما مثالی برای تقریب به ذهن ذکر می‌شود: در ترجمه، برخی اصطلاحات مثل «شهید» و «شهادت» برای نیروهای ایرانی (خودی) در مقابل «کشته» و «هلاکت یا به درک واصل شدن» برای نیروهای عراقی (دشمن) به کار رفته است. یا از اصطلاح رسمی «خلیج فارس» در مقابل اصطلاح مجعول «خلیج عربی» یا از «اروند رود» در مقابل «شط العرب» استفاده شده است. در فصل دوم کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی»، برخی عملیات تروریستی

آزادی و توسعه لازم نخواهیم رسید.»

سؤال اصلی این مقاله چنین است: «چه کنیم تا روایت واقعی جنگ هشت‌ساله و آثار دفاع مقدس در جامعه امروز عراق خواننده و دیده شود؟» برای پاسخ به این مسئله باید چند سؤال دیگر را پاسخ دهیم:

■ جامعه امروز عراق چگونه جامعه‌ای است؟

■ این جامعه چه نسبتی با جامعه زمان جنگ با ایران دارد؟

■ نگاه امروز عراقی‌ها به ایران چیست؟

■ آیا آثار دفاع مقدس، امروز برای عراقی‌ها خواندنی و شنیدنی است؟

■ کدام یک از آثار و تألیفات دفاع مقدس برای عراقی‌ها مفیدتر یا جذاب‌تر خواهد بود؟

■ اصولاً مردم عراق چگونه به جنگ هشت‌ساله نگاه می‌کنند؟

■ روایت آنان، تألیفات و کتب و احتمالاً آثار هنری و ادبی خودشان درباره این جنگ کدام است؟

■ اساساً چرا یک عراقی باید آثار «دفاع مقدس» را که روایت رسمی ایران از این جنگ است، مطالعه کند؟

■ آیا ایرانی‌ها حاضرند روایت عراقی امروز را درباره این جنگ بدانند و احیاناً بپذیرند؟

■ چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی انتقال پیام دفاع مقدس به جامعه عراقی چیست؟

شاید بهتر بود سؤالات اصلی این تحقیق، طی یک پژوهش مفصل و معتبر علمی میدانی قبل از شروع به پروژه عربی‌سازی تألیفات و آثار دفاع مقدس پاسخ داده می‌شد، تا تکلیف دست‌اندرکاران و مترجمان و ویراستاران روشن شود؛ اما آن‌چه در این مقال مطرح می‌شود، تلاشی اندک برای طرح مسئله و پاسخ مجمل به آن است که با تکیه بر تجربیات و مشاهدات نگارنده (۲۵ سال کار در رسانه‌های برون‌مرزی) و مصاحبه با برخی فعالان سیاسی عراقی صورت گرفته است. تأکید دارم که آن پژوهش اصلی نیازمند طرح تحقیقاتی مدون، روش تحقیق علمی و فرصت بیشتر و فراغ بال و پژوهش دوگانه میدانی و کتابخانه‌ای در عراق است؛ اما این مقال فقط در حد مقدمه و فتح بابی است که در فرصتی کوتاه و به دور از میدان اصلی تحقیق سامان یافته است.

چالش‌های عمومی ترجمه عربی

آثار دفاع مقدس برای مخاطب عراقی:

شاید بتوان چالش‌های ترجمه عربی آثار دفاع مقدس

اگر می‌خواهیم کتب «دفاع مقدس» در جامعه امروز عراق و در ذهن مخاطب تأثیرگذار باشد، باید صورت مسئله را از نگاه او هم ببینیم. انسان عراقی (عموم عراقیان و نه همه) جنگ هشت‌ساله را در درجه اول، جنگی خانمان‌سوز و ویرانگر برای خود می‌داند و خود را قربانی سیاست توسعه‌طلبانه و ظالمانه صدام می‌شمرد.

«آغاز تا پایان» به نقل از طارق عزیز، وزیر امور خارجه وقت عراق، آمده است:

«عراق برای دفاع از خود هرگونه سلاحی را که در اختیار دارد، به کار خواهد گرفت.»^۵

منبع این خبر روابط عمومی فرماندهی کل سپاه اعلام شده است؛ درحالی که معمولاً باید منبع رسمی عراقی باشد. یکی دیگر از مسائل ترجمه معکوس، جلوگیری از اطناب و ذکر جزئیات یا بخش‌های ملال‌آور برای مخاطب است. مثلاً ممکن است در کتاب اصلی (فارسی)، برای نقل حادثه‌ای کوچک چند صفحه بنویسیم و این تفصیل برای مخاطب ایرانی قابل درک باشد؛ اما برای مخاطب عرب‌زبان باید آن چند صفحه حذف یا کلیات آن در دو سه سطر خلاصه شود. برای مثال در فصل هفتم کتاب «امدادگر کجایی»، جزئیات اعزام به حج آمده که ربطی به روایت دفاع مقدس ندارد و این فصل شامل خاطرات راوی در سفر به عربستان و مراسم حج اوست.^۶

نکته دیگر آن که بسیاری از کتاب‌های «دفاع مقدس» با ادبیات و طرز فکر و سلیقه نویسندگان یا گردآورندگان در زمان جنگ و بلافاصله پس از آن و بر اساس اسنادی که در ۲۰ یا ۳۰ سال قبل در دسترس بوده، نوشته شده است و شاید برخی از عبارت‌ها یا بخش‌هایی از تحلیل‌ها با گذشت زمان و دسترسی به منابع و اسناد جدیدتر، نیاز به بازنگری داشته باشد و چه بسا حتی برای نسل جدید مخاطبان ایرانی که پس از جنگ زاده شده‌اند و هنگامه جنگ را ندیده‌اند، محل تأمل و سؤال باشد، چه برسد به مخاطب عرب یا عراقی امروز. از این رو، بازنگری متون و انتخاب متون به‌روز و متناسب با نیازها و پرسش‌های مخاطب، یکی از نکاتی است که باید در سیاست‌گذاری ترجمه و انتخاب متون ترجمه لحاظ شود.

ب. چالش‌های اجتماعی-سیاسی

ترجمه آثار دفاع مقدس به زبان عربی، علاوه بر چالش‌های زبانی و ادبی، با مشکلات اجتماعی و سیاسی خاصی در جوامع عرب‌زبان، خصوصاً جامعه عراقی (به‌عنوان یکی از دو طرف درگیر در جنگ) مواجه خواهد بود. آن‌چه در این مختصر می‌آید، ناظر به دیدگاه رایج در افکار عمومی عراق و فضای رسانه‌ای شایع در جامعه امروز آن است. منظور از جامعه امروز عراق، جامعه پس از سرنگونی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) است. ملت عراق تقریباً ۳۵ سال زیر یوغ دیکتاتوری رژیم بعثی بود و بارها علیه این حکومت ددمنش قیام کرد؛ اما با سرکوب شدید و جنایات هولناک مواجه شد. انتفاضه صفر ۱۹۷۷ و انتفاضه شعبانیه ۱۹۹۱، دو

و خرابکاری‌ها در خرمشهر به «اعراب» نسبت داده شده است؛ شاید به این اعتبار که خرمشهر و آبادان شهرهایی غیرعربی هستند و این خرابکاری‌ها از اقلیت «عرب» (یا به‌غلط اعراب) سر زده است. این نگاه برای مخاطب عرب و عرب‌زبان ایرانی و غیرایرانی کاملاً حساسیت‌زاست؛ یا در همین فصل از کتاب یادشده، وقتی نویسنده اهداف و شعارهای «سازمان خلق عرب» را می‌شمرد، می‌نویسد:

«دروس مدارس در خوزستان باید به عربی قابل تدریس باشد و نفت در خوزستان سرمایه‌گذاری شود و مسئولین خوزستان از عرب‌های خوزستان باشند.»^۲

کتاب مزبور این سازمان را «تروریستی» می‌شمرد و اهداف و اعمال تروریستی آن را تقبیح می‌کند؛ اما برای آن بیان استدلالی نکرده است. شاید مخاطب امروزی، فارغ از زمینه تاریخی بحث و اقدامات آن سازمان، اهداف و شعارهای یادشده را قابل بررسی بداند؛ اما پیش‌بینی و پاسخ به این برداشت، در رویکرد تبیینی کتاب بازتاب ندارد.

چالش دیگر، به روش تحقیق منابع و نقل قول برمی‌گردد. کتاب اصلی (فارسی) مطالبی دارد که نقل قول از منابع خارجی است؛ منابعی که امروزه امکان دسترسی به آن‌ها وجود ندارد و مترجم مجبور است متن فارسی را بدون رجوع و ارجاع به متن اصلی به عربی برگرداند. در این میان، ممکن است ترجمه عربی با اصل مطلب متفاوت باشد؛ خصوصاً وقتی که منبع اصلی به زبان عربی هم باشد. برای نمونه، وقتی بخواهیم نقل قول یکی از مسئولان عراقی در زمان جنگ را که در کتاب اصلی به فارسی آمده است، به زبان عربی برگردانیم، این ترجمه احتمالاً با اصل کلام به عربی، مطابقت ندارد و متفاوت خواهد بود. مثلاً در فصل پنجم کتاب «جنایت جنگی»، به نقل از سرلشکر ماهر عبدالرشید از فرماندهان نظامی عراق، می‌خوانیم که در مصاحبه با واشنگتن پست گفته است:

«وقتی شما با حشرات مواجه می‌شوید، آن‌ها را با حشره‌کش از بین می‌برید و ما همین کار را انجام دادیم.»^۳

کتاب مذکور، منبع این خبر را خبرگزاری جمهوری اسلامی معرفی کرده، درحالی که منبع اصلی واشنگتن پست است. یا در جای دیگری از همین کتاب می‌خوانیم:

«رادیو بغداد بی‌درنگ در واکنش به نامه ایران و با اطمینان از عدم اقدامات جدی مجامع جهانی، ایران را مجدداً تهدید به استفاده از سلاح شیمیایی کرد.»^۴

کتاب مذکور منبع این خبر را واحد مرکزی خبر معرفی کرده است، اما منبع اصلی رادیو بغداد است. یا در کتاب

سید محمدباقر صدر و بسیاری دیگر از فعالان جریان‌های سیاسی، مثل حزب الدعوة الاسلامیه و دیگران، تهجیر یا بیرون‌راندن عراقیان ایرانی‌الاصل، به کمک کشورهای عربی و قدرت‌های غربی و شرقی، خوزستان را به‌راحتی از ایران تازه انقلاب‌کرده بگیرد و در نتیجه ایران را محاصره و تضعیف کند. حزب بعث عراق، آغاز جنگ را از آوریل ۱۹۸۰ (اردیبهشت ۱۳۵۹) می‌داند و نه آغاز تهاجم زمینی و هوایی در سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) و می‌گوید که در آن تاریخ مرزهای عراق با توپخانه ایران گلوله‌باران شد. صدام جنگ با ایران را به یاد «نبرد قادسیه» (۶۲۶ م. / ۱۵ ه.ق.) بین سپاه اسلام و سپاه ساسانی در زمان خلیفه عمر «قادسیه» نامید؛ نبردی که منجر به شکست سپاه ایران شد.

اهل سنت عراق: شاید به دو گروه تندرو و میانه‌رو قابل تقسیم باشند. تندروان بر اساس تعصب مذهبی، از سیاست‌های صدام علیه ایران و شیعیان حمایت می‌کنند؛ اما منصفان و میانه‌روان، جنگ صدام علیه ایران را به مصلحت نمی‌دانند و مخالف تعمیق اختلافات با همسایگان و خواهان روابط خوب با آنان هستند.

کردها: به دلیل ظلم و ستم سیستماتیک و مستمری که حزب بعث به آنان روا داشت، کاملاً مخالف حکومت صدام بودند و بالطبع با ایران روابط نسبتاً خوبی داشتند؛ البته گروه طالبانی (حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق) نزدیک‌تر و گروه بارزانی (حزب دموکراتیک کردستان عراق) دورتر.

شیعیان: اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دهند و عموماً مخالف دیکتاتوری و سیاست‌های صدام بودند و محور اصلی قیام و جنبش‌های مردمی علیه حکومت بعث را تشکیل می‌دادند. شیعیان، قربانیان زیادی در این راه دادند و خواهان روابط محکم و سازنده با همسایگان خصوصاً ایران بوده و هستند.

مسئله این‌جاست که در زمان جنگ هشت‌ساله، سیاست حاکم و روایت غالب، روایت رسمی حکومت بعثی بود که با ترس و ارعاب و خشونت عریان بر جامعه و افکار عمومی و فضای تبلیغاتی و رسانه‌ای تحمیل شده بود؛ اما روایت اکثریت مردم عراق که خود را هم قربانی این جنگ و هم تحت ستم حزب بعث می‌دیدند، کمتر دیده و شنیده شده است و کار فرهنگی و کتاب و داستان و فیلم و سریال درخوری درباره آن تولید نشده است.

بنابراین، اگر هدف از ترجمه، تأثیرگذاری مثبت بر ذهن مخاطب است و اگر طالب آئیم که بر ذهن اکثریت جامعه مخاطبان عراقی (با تمام تنوع قومیتی و مذهبی و سیاسی آن)

نمونه خون‌بار از قیام مردم مظلوم عراق علیه دستگاه حاکمه بعثی بود.

انسان عراقی که خود را مظلوم و ستم‌کشیده و قربانی رژیم سفاک بعثی می‌دانست و می‌داند، از تغییر بزرگ ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) استقبال کرد؛ گرچه می‌خواست این تغییر به دست خودش انجام شود؛ اما این اتفاق نیفتاد. عموم عراقیان، دوران حکومت صدام را از سیاه‌ترین و خون‌بارترین صفحات تاریخ این کشور می‌دانند؛ دیکتاتوری که از هیچ ستم و جنایت و سرکوبی علیه ملت خود دریغ نکرد و به تجاوز و جنگ‌های بزرگ علیه همسایگان دست یازید و بالأخره عراق را طعمه جنگ‌های بین‌المللی به رهبری آمریکا کرد؛ جنگ‌هایی که آثار و تبعات آن تا سالیان سال ادامه خواهد داشت و سایه آن بر سر عراق و عراقی‌ها سنگینی خواهد کرد.

جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنایات دولتی در تاریخ معاصر منطقه و جهان است. مردم عراق که در طول ۸ سال با جمعیتی کمتر از ایران، آماری بیشتر از آن در تلفات انسانی داشتند و هزینه‌های طاقت‌فرسای جنگ را متحمل شدند، امروزه خود را قربانی سیاست‌های صدام و مقهور و مظلوم این جنگ می‌دانند؛ اما جامعه امروز عراق چه نسبتی با جامعه ۴۰ سال قبل (زمان آغاز جنگ با ایران) دارد؟ مهم‌ترین فرق این است که جامعه امروز از بند سلطه دیکتاتوری صدام رها شده و نوعی حکومت دموکراتیک دارد؛ هر چند هنوز به استقرار و استقلال و امنیت کامل و کافی دست نیافته است.

اگر می‌خواهیم کتب «دفاع مقدس» در جامعه امروز عراق و در ذهن مخاطب تأثیرگذار باشد، باید صورت مسئله را از نگاه او هم ببینیم. انسان عراقی (عموم عراقیان و نه همه) جنگ هشت‌ساله را در درجه اول، جنگی خانمان‌سوز و ویرانگر برای خود می‌داند و خود را قربانی سیاست توسعه‌طلبانه و ظالمانه صدام می‌شمرد. به عبارت دیگر، انسان عراقی در دوران جنگ، با دو بحران و چالش بزرگ مواجه بود: از یک طرف حکومت توتالیتر و ستمگر صدام و از طرف دیگر جنگ با ایران. عموم عراقیان به‌اجبار به میدان‌های جنگ با ایران کشانده شدند. اگر بخواهیم روایت عراقی را به‌اجمال و فشرده حسب دیدگاه‌ها و مواضع احزاب و جریان‌های سیاسی این کشور تقسیم کنیم، باید بگوییم:

دیدگاه بعثی: جنگ با ایران، دفاع از تمامیت و استقلال عراق در برابر زیاده‌خواهی ایران و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق و در نطفه خفه کردن خیزش اسلامی در عراق بود. حزب بعث می‌خواست با از میان برداشتن آیت‌الله

معتقدند که ایران در ساختار و تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی عراق نفوذ و تأثیر فراوان دارد و برای مثال ایران را در انتخاب نخست‌وزیر و حتی در انتخاب وزیران و سایر مدیران مهم دولتی و نظامی عراق، دخیل و ذی‌نفوذ می‌دانند. احزاب شیعی که نقشی تعیین‌کننده در تشکیل دولت عراق دارند، دچار اختلاف‌های سیاسی و سهم‌خواهی در قدرت سیاسی و اقتصادی شده‌اند و بسیاری از عراقی‌ها، ایران را در پشت‌صحنه سیاسی و نظامی عراق مؤثر می‌دانند و می‌گویند عراق صحنه جنگ و تسویه حساب بین دو دشمن دیرین (آمریکا و ایران) شده است.

یکی دیگر از موانع انتشار روایت واقعی از جنگ هشت‌ساله (دفاع مقدس) در جهان عرب و خصوصاً در جامعه عراق، سلطه و تأثیر سهمگین صدها رسانه عربی و غربی بر افکار عمومی این جوامع است. این رسانه‌ها غالباً نسخه‌ای مخدوش و مغلوطنادرست از جنگ ایران و عراق را روایت می‌کنند که به روایت بعثی جنگ در آغاز و استمرار آن نزدیک است. برای نمونه، این گزاره‌ها فراوان و مستمر از رسانه‌های عربی و غربی شنیده می‌شود که این جنگ، به منظور پیش‌گیری از «صدور انقلاب اسلامی ایران» و منع نفوذ سیاسی و مذهبی ایران (و انقلاب اسلامی نوپای آن) در جهان عرب و جلوگیری از «تأسیس نسخه دوم انقلاب اسلامی» در عراق صورت گرفت؛ رویدادی که حدوث آن، می‌توانست به دومینوی سقوط رژیم‌های عربی دیگر منتهی شود. هم‌چنین، برخی رسانه‌های عرب، صدام را «قهرمان ناسیونالیسم عربی» معرفی می‌کنند که در برابر زیاده‌خواهی ایران و اسرائیل ایستاد و به مردم فلسطین کمک کرد. به بیان دیگر، این رسانه‌ها از دو عنصر قومیت و مذهب که مورد تمایز ایران و جهان عرب است، در کار رسانه‌ای بهره می‌برند تا روایت مطلوب خودشان را از جنگ ایران و عراق به مخاطب عرب‌زبان و به‌طور مشخص عراقی عرضه کنند.

مسئله دیگر این‌که تألیفات دفاع مقدس، غالباً ارزش‌مدارانه و ایدئولوژیک نوشته شده است؛ یعنی جبهه ایران، نماینده حق مطلق و جبهه عراق نماینده باطل مطلق معرفی شده است. شاید کمتر جایی از اشکالات کار، نقاط ضعف یا سوء تدبیرهای طرف ایرانی و نقاط قوت طرف عراقی گفته شده باشد. نوعاً این کتاب‌ها حاوی روایت رسمی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی از جنگ است؛ روایتی که در زمان جنگ و پس از آن، کم‌وبیش از منطق واحد و متحدی پیروی می‌کنند و تفاوت زمانه و منطق تبلیغات زمان جنگ و اقتضائات آن برای بسیج و تهییج نیرو را، با منطق پس از

تأثیر بگذاریم، باید مسئله را از دید انسان عراقی نیز ببینیم. بیان روایت یا روایت‌های یک‌طرفه و یک‌سویه با هر عنوانی (حتی صدور آرمان‌ها و انتقال ارزش‌های دفاع مقدس)، نمی‌تواند اثر مطلوب و مدنظر را در پی داشته باشد؛ مگر این‌که فضای ذهنی (دیروز و امروز) انسان عراقی به درستی ارزیابی و فهمیده شود و بر اساس نیازهای مخاطب، بسته‌ای از مطالب متنی و تصویری در قالب مستند طراحی و عرضه شود. عراق در چهار دهه اخیر شاهد جنگ‌ها و بحران‌های بسیار بزرگ و طاقت‌فرسا بوده که تا چند دهه دیگر آثار روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن ادامه خواهد داشت. از سلطه حزب بعث و حکومت طولانی صدام و جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران گرفته تا جنگ عراق برای اشغال کویت در ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، سپس جنگ آمریکا و متحدان برای آزادسازی کویت و از طرف دیگر جنبش‌های مردمی سرکوب‌شده در عراق مانند انتفاضه شعبانیه (۱۹۹۱ / ۱۳۷۰)، جنگ دوم آمریکا و متحدان علیه عراق برای سرنگونی صدام در ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) و متعاقب آن جنگ داخلی القاعده و بعثی‌ها با مردم عراق با انفجارهای خونین و سپس فتنه داعش و اشغال دو استان بزرگ موصل و انبار و جنگ حشدالشعبی و ارتش عراق با داعش و گروه‌های تندرو مسلح که همچنان ادامه دارد.

جامعه عراق امروز به دنبال آرامش و امنیت و خلاص شدن از آثار بنیان‌برافکن این جنگ‌ها و بحران‌های گذشته است. عراق در چند سال اخیر شاهد تحولات مهم و بزرگی بوده که جای تفصیل آن در این مقال کوتاه نیست؛ اما سربسته باید گفت که نگاه جامعه عراق به ایران به تدریج دستخوش تغییر و تحول شده است. یکی از تحولات مهم و انکارناپذیر در طول دو سه سال اخیر این بود که خیابان‌های عراق شاهد تظاهرات و اعتراضات متناوب و مستمر ضددولتی در شهرهای شیعه‌نشین بوده است. این تظاهرات که غالباً قشر جوان و نسل‌های جدید عراق آنها را هدایت می‌کردند، علیه فساد اداری و سیاسی و اقتصادی و فقر و بیکاری، سوء مدیریت و ناکارآمدی دولت بوده و منجر به استعفای دولت عادل عبدالمهدی شد. البته خواسته‌های معترضان بیش از استعفای دولت بود، اما با گسترش بحران همه‌گیری ویروس کرونا تظاهرات تاحدی فروکش کرده، اما این مسئله فراموش نشده است و مانند آتش زیر خاکستر، هرچند وقت یک بار گریبان مسئولان عراقی را خواهد گرفت.

یکی از مسائل مهم در این‌گونه تظاهرات اعتراضی، طرح شعارهایی علیه «دخالت ایران» در عراق است. معترضان

۸. تولید محتوای متناسب با شبکه‌های اجتماعی مثل انواع کلیپ‌ها، اینفوگرافی‌ها و موشن‌گرافی‌ها به زبان عربی که گاهی ممکن است یکی از آنها به مدت ۲ دقیقه، بیش از یک کتاب در میان عموم مخاطبین تأثیرگذار باشد؛

۹. استفاده از ظرفیت رسانه‌های عرب‌زبان محور مقاومت و رسانه‌های هم‌سو برای بسط و نشر آثار دفاع مقدس؛

۱۰. تولید آثار مشترک ایرانی-عراقی از تألیف کتاب گرفته تا تولید آثار مستند و داستانی در زمینه سینما، تئاتر و برنامه‌های تلویزیونی.

نتیجه‌گیری:

انتقال پیام سخت و سنگینی مانند جنگ خونین هشت‌ساله بین ایران و عراق به مردم امروز و خصوصاً نسل جوان عراق، برخلاف ظاهر، کاری دشوار و پیچیده و تخصصی است که نیاز به مطالعات علمی و میدانی و پژوهش‌های منضبط جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی در این جامعه دارد. شاید چنین به نظر برسد که ساده‌ترین و دم‌دستی‌ترین کار برای انتقال این پیام، ترجمه کتب منتخب دفاع مقدس از فارسی به عربی و ارسال آن به کشور عراق باشد؛ اما این «اضعف الایمان» است. به نظر می‌رسد باید راهکارهای دیگری مانند پژوهش و تألیف کتاب به قلم نویسندگان عرب، به‌ویژه عراقی و نقل روایت و خاطرات عراقیان مخالف صدام از این جنگ هشت‌ساله و تولید آثار مختلف هنری و ادبی و تلویزیونی و سینمایی با مشارکت هنرمندان قوی و معروف عراقی بیشتر مطمح نظر قرار گیرد.

پی‌نوشت:

- ۱- انصاری، مهدی و محمد درودیان و هادی نخعی، ۱۳۹۰، خرمشهر در جنگ طولانی، ویرایش دوم مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، فصل دوم.
- ۲- همان، ص ۶۲.
- ۳- نیک‌خواه بهرامی، محمدباقر، ۱۳۹۱، جنایت جنگی: حملات شیمیایی عراق در جنگ با ایران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۱۵۳.
- ۴- همان، ص ۱۸۰.
- ۵- درودیان، محمد. ۱۳۸۳، آغاز تا پایان، ویرایش دوم، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۱۰۹.
- ۶- رامهریزی، معصومه. ۱۳۹۷، امدادگر کجایی، چاپ اول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، فصل هفتم.

جنگ و نیازهای جدید تحلیلی و هویتی مشروعیت‌بخش و انسجام‌آفرین، لحاظ نمی‌کنند. البته روایت‌های دیگری (مانند روایت‌های ترجمه‌ای عربی و غربی) نیز وجود دارند که بیرون از حوزه تخصصی بحث ما و روایت ایرانی و عراقی جنگ هشت‌ساله‌اند.

نکته دیگری که بیشتر جنبه فرهنگی دارد، این است که اصولاً عراقیان چقدر کتاب می‌خوانند؟ متأسفانه باید گفت که فرهنگ کتاب‌خوانی در اغلب کشورهای عرب از جمله در عراق، در سال‌های اخیر کاهش چشمگیری داشته و ضعیف شده است. شاید دلیل آن را در کنار عوامل اقتصادی، بتوان در ظهور و جایگزینی رسانه‌های نوین، شبکه‌های ماهواره‌ای و از آن مهم‌تر شبکه‌های اجتماعی دانست که جای کتاب و مجله و روزنامه و مطبوعات مکتوب را گرفته‌اند.

پیشنهادهای جلب مقبولیت مخاطب عراقی:

۱. پژوهش و تألیف کتاب (و نه فقط ترجمه) به قلم نویسندگان و پژوهشگران عرب‌زبان درباره دفاع مقدس برای جوامع عرب و خصوصاً عراق، با در نظر گرفتن مسائل و حساسیت‌های پیش‌گفته؛
۲. تاریخ‌نگاری و نقل روایت و خاطرات عراقیان مهاجری که دوشادوش ایرانیان علیه رژیم صدام جنگیدند؛
۳. گردآوری و تألیف روایت اسیران عراقی در ایران که بسیاری از آنان تغییر مسیر دادند و به توأیین معروف شدند و در کنار سپاه نهم بدر علیه صدام جنگیدند و پس از سقوط صدام به عراق بازگشتند؛
۴. نقل داستان و روایت افرادی که در عراق، به رغم میل باطنی و با اجبار به جنگ رفتند و سرنوشت آنان مثلاً اعدام یا فرار یا اسارت شد و احتمالاً اقداماتی علیه حکومت صدام و به نفع ایران کردند؛
۵. تألیف کتاب به دست نویسندگان عراقی یا عرب (و نه لزوماً ایرانیان) با نظارت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و سپردن چاپ و نشر آن‌ها به کشورهای عربی؛
۶. تألیف کتاب‌های آکادمیک با روش تحقیق منضبط، که هم روایت ایرانی و هم روایت عراقی و هم روایت غربی از این جنگ را آن‌گونه که بود، فارغ از سوپیه‌های ایدئولوژیک و رویکرد ارزشی روایت کند؛ به‌گونه‌ای که برای هر مخاطب غیرباورمند نیز قابل فهم و پذیرش باشد؛
۷. تولید دیگر آثار ادبی و هنری به زبان عربی مثل داستان و رمان و نگارگری و تئاتر و فیلم و سریال و کارتون با محوریت جنگ ۸ ساله؛

بازتاب جنگ تحمیلی در رمان معاصر عراق

«بررسی موردی: رمان السبیلیات»

هادی نظری منظم

چکیده:

ارائه فهرست دقیق و جامعی از رمان‌ها و داستان‌های کوتاه نویسندگان عراقی درباره جنگ ایران و عراق تقریباً ناممکن است. بخش عمده‌ای از این آثار، شتاب‌زده و فاقد تأمل لازم در موضوع مهمی به نام جنگ و تحت تأثیر عواطفی جوشان و بعضاً دروغین نوشته شده‌اند. یکی از رمان‌های بسیار زیبای عربی که در فضایی نسبتاً آرام به موضوع جنگ ایران و عراق پرداخته، رمان السبیلیات (۲۰۱۵) اثر اسماعیل فهد اسماعیل است که در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷) به لیست نهایی جایزه جهانی رمان عربی (پوکر) نیز راه یافت. رمان عراقی-کویتی السبیلیات روایتی است واقعی و بسیار زیبا از جنگ ایران و عراق؛ اما به جز در یکی دو مورد صحنه دل‌خراش و گاهی اوقات صدای تبادل آتش، تقریباً به تأثیرات ناگوار جنگ تحمیلی بر زیست بوم منطقه و تلاش‌های زنی حدوداً ۶۰ ساله به نام «ام قاسم» برای احیای دوباره روستای سبیلیات اختصاص یافته است. نویسنده با هنرمندی و تسلط وافر و انتخاب زبان و ساختاری روان و با برجسته‌کردن موضوعات جهان‌شمولی مثل عشق به زادگاه و طبیعت و همسر و وصف رنج‌ها و آوارگی‌های جنگ، عراق را آغازگر جنگ علیه ایران دانسته و به بیهوده‌بودن جنگ علیه ایران، بُرد بلند توپ‌خانه‌های ایران و وحشت عراقی‌ها از غواصان ایرانی پرداخته است. بیان دیدگاه‌های این نویسندگان در تبعید و مخالف رژیم بعث می‌تواند زوایایی از جنایت‌های این رژیم علیه ملت‌های ایران، عراق و کویت را بازگو کند و دو ملت ایران و عراق را بیش‌ازپیش به هم نزدیک سازد. بعد از گذشت چهار دهه از آغاز جنگ تحمیلی، ضرورت دارد که صدای روشنفکران عراقی در تبعید و مخالف رژیم صدام را بشنویم. به یقین تأثیر شنیدن این صدا عمیق و ماندگار است و برای مخاطب عراقی نیز حساسیت‌های نوشته‌های ایرانی از جنگ را ندارد. در بعد داخلی نیز، موجب نوعی حس هم‌نوایی و هم‌ذات‌پنداری با ملت عراق می‌شود و تا حد زیادی سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌ها را از بین می‌برد.

کلیدواژه‌ها: رمان عراقی، رمان السبیلیات، اسماعیل فهد اسماعیل، جنگ تحمیلی



مقدمه:

صدام در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) با کنارزدن احمد حسن البکر از قدرت، رسماً حکومت رعب و وحشت را در عراق بنیان نهاد و در مدت ۲۴ سال جنگ افروزی‌ها و جنایات وی، صدها هزار عراقی جان باختند و یا معلول و متواری شدند. کشورهای همسایه عراق از جمله ایران و کویت نیز از دامنه جنایات این دیکتاتور بعثی در امان نماندند. جنایات مختلف جنگی چون نسل‌کشی، جنایت علیه صلح و جنایت‌های زیست‌محیطی، تنها بخشی از پرونده ننگین صدام است. تاریخ خون‌بار عراق در طول حدود چهار دهه گذشته، عراقی‌ها را همواره در اندیشه نجات جان خویش از مرگی حتمی فروبرده است؛ خواه در جبهه‌های جنگ و خواه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها یا در حصار قحطی و گرسنگی ناشی از روزگار محاصره و تحریم. در این شرایط سرکوب و جنگ، بسیاری از نویسندگان عراقی (مانند فاضل عزاوی، سلام عبود، عالیه ممدوح، هیفاء زنکنه، برهان الخطیب) که می‌توانستند در عرصه رمان‌نویسی عراق صاحب جایگاهی باشند، در دهه هفتاد قرن بیستم مهاجرت کردند. شرایط سرکوب و خفقان شدید، اندکی قبل از جنگ با ایران در اوج تصفیه حساب با مخالفان موجب شد عده دیگری از نویسندگان و روشنفکران عراقی نیز از این کشور هجرت کنند. برخی نیز از جبهه‌های جنگ گریختند و به جنبش‌های مسلحانه در کوه‌های عراق پیوستند. موج مهاجرت نویسندگان عراقی بعد از اشغال کویت و محاصره سیاسی و اقتصادی عراق همچنان ادامه یافت و ادامه این شرایط منجر به پیدایش دو گونه متن شد: متن نوشته شده

در شرایط قمع و سرکوب (در زمان دیکتاتوری صدام) و متن نوشته شده در تبعید و آزادی!

هر یک از این دو گونه متن، ویژگی‌های فکری و فنی خاص خود را دارد؛ چنان‌که بعضی از آن‌ها آثاری فاخر و بعضی بی‌ارزش و رکیک است. محصولات ادبی و فرهنگی شرایط سرکوب و جنگ در عراق عبارتند از:

الف. رمان‌های جنگ: که به ستایش از ارزش‌های جنگ علیه ایران، مرگ و وطن‌پرستی دروغین می‌پردازد و از بیان رنج و دردهای انسان درگیر این مصیبت ویرانگر و تهدیدکننده روی‌گردان است. در سلسله رمان‌ها و داستان‌های «قادسیه صدام» که ارزش هنری و فنی ندارند، این نمونه‌ها را می‌یابیم.

ب. متونی که به تاریخ، نمادگرایی و اسطوره‌پردازی روی آورده‌اند و دردها و رنج‌های عراقی‌ها را در زمان سلطه دیکتاتوری صدام نادیده می‌گیرند و بازمان خود نیز بیگانه‌اند. ج. متون مبهمی که با خواندن آن‌ها چیزی فهمیده نمی‌شود و بیانگر آن است که رمان‌نویس در لحظه نوشتن، سلطه و فشار سانسورچی درونی را احساس می‌کند که به او یادآور می‌شود تاوان یک واژه می‌تواند مرگ باشد.

د. متون نوشته شده در تبعید: این متون که از اوایل دهه نود قرن بیستم رشد چشمگیری دارند و در آغاز هزاره سوم به اوج خود می‌رسند، به دلیل برخورداری نویسنده از آزادی، بیانگر رنج و دردهای انسان عراقی در زمان دیکتاتوری صدام و سال‌های جنگ هستند و تم‌ها و موضوعات جدیدی به متن‌روایی عراقی و عربی افزوده‌اند؛

ماهیت تاکتیکی. داوطلبانه و نظامی‌گری را پذیرفت. این امر نه تنها رمان، بلکه تئاتر، شعر و هنرهای تجسمی را نیز شامل شد. کتاب «قادسیه صدام؛ قصص تحت لهیب النار» (چاپ بغداد) شامل داستان‌هایی است که تمامی به تمجید از جنگ و قتل و ویرانگری پرداخته است. ادیبان و نویسندگان بعضی با نوشتن این گونه متون ادبی، نقش پلیدی در توجیه جنایت‌های دیکتاتور عراق و حملات او داشتند و بعدها هم هرگز حاضر به عذرخواهی نشدند، البته به جز عبدالستار ناصر که بعدها عنوان کرد به طمع پول این داستان‌ها را نوشته است.

نقطه مقابل این نویسندگان قلم‌به‌مزد، نویسندگانی هستند که در زمان حکومت صدام از عراق گریختند و در تبعید و به دور از وطن، علیه رژیم بعث قلم‌فرسایی کردند یا جذب جنبش‌های مسلحانه شدند و علیه دیکتاتوری صدامی دست به اسلحه شدند. بیان دیدگاه‌های این گروه می‌تواند زوایایی از جنایت‌های رژیم بعث را بر ضد دو ملت ایران و عراق بازگو کند. همچنین می‌تواند دو ملت ایران و عراق را که بعد از سرنگونی دیکتاتور عراق رابطه‌ای عمیق و راهبردی دارند، بیش‌ازپیش به هم نزدیک کند.

اهداف و ضرورت بحث:

فریدینان برونیتی‌یر (درگذشته ۱۹۰۶) استاد ادبیات فرانسه و عضو فرهنگستان علوم فرانسه، جمله مهمی دارد: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت؛ اگر فقط خودمان را بشناسیم.» با این وصف، بعد از گذشت چهار دهه از آغاز جنگ تحمیلی، ضرورت دارد که صدای روشنفکران عراقی در تبعید و مخالف رژیم صدام را نیز بشنویم. یقیناً تأثیری که از شنیدن این صدا بر مخاطبان ایرانی و عراقی حاصل می‌شود، عمیق و ماندگار است؛ چنان‌که برای مخاطب عراقی نیز حساسیت‌های نوشته‌های ایرانی از جنگ را ندارد. در بعد داخلی نیز نوعی حس هم‌نوایی و هم‌ذات‌پنداری با ملت عراق را موجب می‌شود و تا حد زیادی سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌ها را از بین می‌برد. اعتراف رمان‌نویسان برتر عراق به مقصر بودن رژیم بعث در آغاز کردن جنگ و جنایت‌های این رژیم علیه دو ملت، یک بار دیگر بر حقانیت ایران صحنه می‌گذارد. مضاف بر این‌که متون روایی از ویژگی ماندگاری و بقا برخوردارند و در ذهن و روح و عواطف خوانندگان تأثیر شگرف و ماندگاری بر جای می‌نهند. تبیین مصیبت‌های جنگ هشت‌ساله بر دو ملت از منظر رمان و ادبیات روایی، می‌تواند فرهنگ عمومی مردم

مثل پرداختن به تجربیات سرباز عراقی و رنج و درد او در حین خدمت در زمان جنگ و صلح، مشکلات تبعید و غربت و آوارگی بیش از پنج میلیون عراقی در جهان. آزادی متن و ساختار و اسلوب و ارتباط مستقیم با فرهنگ غربی و نیز گذر از تابوهای مختلف عرفی و سنتی و ارزشی (در کنار سیاسی) و پیدایش متونی دلیر و گستاخ که گویای دوگانگی شخصیتی عراقی‌ها در تبعید است، از ویژگی‌های این متون است.

رمان عراقی به‌ویژه بعد از حمله آمریکا به عراق پیشرفت و رشد چشمگیری داشته است و می‌توان آن را کنش‌مندترین نوع ادبی در مواجهه با تبعات جنگ‌های فرقه‌ای، نژادی و ملی و تبیین‌گر سرنوشت انسان عراقی قربانی خشونت و زور و محرومیت نامید. نجم عبدالله؛ پژوهشگر عراقی، در کتاب «فهرست الروایه العراقیه» از بیش از ۴۷۰ رمان عراقی در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ (۱۳۸۲ تا ۱۳۹۳) نام برده است که دست‌کم، بیانگر گسترش فرهنگ رمان‌نویسی در عراق به لحاظ کمی است. برخی از رمان‌نویسان عراقی (مانند احمد سعداوی، انعام کجه‌جی، عبدالکریم العبیدی و...) نیز در سال‌های اخیر نامزد یا برنده جایزه‌های معتبر عربی و بین‌المللی شده‌اند.

با وجود گسترش قابل توجه رمان عراقی در دو دهه اخیر، این رمان در مقایسه با آثار مشابه خود در دیگر کشورهای مطرح عربی کمتر مورد توجه بوده است. شاید یکی از دلایل این امر، «مه‌آلود بودن واقعیت بومی و محلی است که باعث شده نویسنده عراقی در مواجهه با نابه‌سامانی عمیق و فراگیر سردرگم شود. علاوه بر این روشنفکر عراقی ده‌ها سال در زیر بار «میراث سکوت» کمر خم کرده بود و نمی‌توانست مطلبی بنویسد؛ اما هم‌اینک به مرز انفجار رسیده است و آن را در قالب رمان بیان می‌کند.»

مسئله پژوهش:

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به بعضی از نویسندگان عراقی به‌عنوان سرباز وظیفه فرصتی برای حضور در جبهه جنگ داد؛ برخی از آن‌ها جان خود را از دست دادند؛ برخی اسیر و عده‌ای نیز دچار نقص عضو شدند. رسانه‌های رسمی عراق در زمان جنگ به حمایت و چاپ نوعی ادبیات تاکتیکی با روحیات نظامی‌گری می‌پرداختند که به ادبیات روایی عراق ویژگی‌های متفاوتی با هنر داستانی در دیگر کشورهای عربی داده است. وزارت اطلاع‌رسانی عراق نیز در آن زمان انتشار آثاری با

بر سرتاسر رمان سایه افکنده و جز یکی دو مورد صحنه دل خراش و گاهی اوقات صدای ردوبدل شدن خمپاره‌های دو طرف جنگ، تقریباً تمام رمان به تأثیر ناگوار جنگ بر زیست بومی در جنوب عراق (روستایی به نام سبیلیات در نزدیکی بصره) و تلاش‌های زنی حدوداً ۶۰ ساله به نام «ام قاسم» برای احیای دوباره زادگاهش اختصاص یافته است. نویسنده با هنرمندی و تسلط فراوان و انتخاب زبان و فرم و ساختاری روان و با برجسته کردن موضوعات جهان‌شمولی مثل عشق به وطن و زادگاه، عشق به طبیعت، عشق به همسر، وصف دردها و رنج‌ها و آوارگی‌های ناشی از جنگ، ادبیاتی ماندگار از خود به یادگار گذاشته است و در واقع نام روستای گمنام سبیلیات را جاودانه کرده است.

این رمان از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است؛ اما آن‌چه در این جا برای ما حائز اهمیت است، نوع نگاه نویسنده به جنگ ایران و عراق و دیدگاه‌های اوست. از نگاه اسماعیل فهد اسماعیل در این رمان، جنگ چیزی جز نابودی طبیعت و کشته شدن و آوارگی انسان‌ها نیست. او جنگ‌افروزی را عملی احمقانه می‌داند. با این همه، از لابه‌لای این همه سیاهی‌ها و مصیبت‌ها، عشق به همسر و خانواده و همنوعان و طبیعت و زادگاه به نحوی آشکار خودنمایی می‌کند. نیروهای عراقی همه رودخانه‌هایی را که از اروندرود منشعب می‌شود، با ریختن خاک و سنگ پرکرده‌اند و باعث خشک شدن نخل‌ها و مرگ طبیعت سرسبز شده‌اند و زمین‌های متروکه، زیستگاه جانوران وحشی شده است. ام قاسم معتقد است که مسبب خشک شدن رودخانه‌ها و نابودی طبیعت، جنگ نیست؛ بلکه جنگ‌افروزان هستند. او با وجودی

رانسبت به تبعات جنگی دوباره افزایش دهد. به تعبیر پل ریکور: «روایت داستانی از گزارش تاریخی برتر است؛ زیرا در هر دو گونه گزارش و روایت، ارتباط کلامی عنصر اصلی است که آشکارا در روایت داستانی کامل‌تر است.»

اسماعیل فهد اسماعیل و رمان السبیلیات

اسماعیل فهد اسماعیل (درگذشته ۲۰۱۸) در سال ۱۹۴۰ (۱۳۱۹) از مادری عراقی و پدری کویتی در روستای السبیلیات به دنیا آمد. بعد از ۲۶ سال اقامت در عراق، سرانجام با اصرار فراوان خانواده‌اش از بصره به کویت رفت. نویسنده از آغاز سلطه بعثی‌ها بر عراق به مخالفت با آنان برخاست و در گروه «ابوالفهود» علیه رژیم بعث به مبارزه مسلحانه پرداخت و بعدها نیز گروه‌های مختلف کویتی و غیرکویتی را در برابر اشغال کویت هماهنگ و بسیج کرد. اسماعیل فهد اسماعیل می‌گوید: «در عراق همیشه احساس می‌کردم که هر لحظه امکان زندانی شدنم هست.» بنابراین در دهه ۶۰ میلادی به کویت بازگشت و برای همیشه در آنجا مقیم شد و در مدرسه‌المنتبئی در شرق کویت به تدریس پرداخت. او عاشق کتاب فن شعر ارسطو و شیفته سینما و فیلم بود.

اسماعیل فهد اسماعیل در سال ۱۹۷۰ اولین رمان خود را با عنوان کانت السماء زرقاء (آسمان آبی بود) منتشر کرد. برخی این رمان را آغاز حقیقی فن رمان‌نویسی در کویت می‌دانند. وی رمان‌های متعددی دارد و موضوع بعضی از آن‌ها مشکلات و مسائل دنیای عرب است، مثل الشیاح (۱۹۷۵) که درباره جنگ داخلی در لبنان است؛ النیل یجری شمالاً: البدايات (۱۹۸۱) که درباره تاریخ مصر نوین و استعمار است؛ السبیلیات (۲۰۱۵) درباره تأثیر جنگ تحمیلی بر انسان عراقی؛ ملف الحادثة (۱۹۷۵) درباره آرمان فلسطین؛ إحدائیات زمن العزله (۱۹۹۶) که سندی از اشغال کویت به دست صدام است؛ فی حضره العنقاء والخل الوفی (۲۰۱۲) که نامزد جایزه پوکر عربی در سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) شد و به مشکل افراد بدون تابعیت و غیرقانونی مقیم کویت می‌پردازد؛ و آخرین رمان زندگی او که صندوق أسود آخر (۲۰۱۸) نام دارد.

رمان سبیلیات که ۲۷ سال بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، در سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) به فهرست نهایی نامزدهای دریافت جایزه جهانی پوکر عربی راه یافت. این داستان روایتی واقعی، بسیار زیبا و عراقی - کویتی از جنگ ایران و عراق است. آرامش عجیبی

رمان سبیلیات که ۲۷ سال بعد از
پایان جنگ ایران و عراق در سال
۲۰۱۵ منتشر شد، در سال ۲۰۱۷
(۱۳۹۶) به فهرست نهایی نامزدهای
دریافت جایزه جهانی پوکر عربی راه
یافت.

است؛ حتی در موارد متعددی به جای نام بردن از ایرانیان و نیروهای ایرانی، از ضمیر متصل سوم شخص جمع غایب «هم» (شان) استفاده می‌کند. مثلاً می‌گوید: پاره آهن ترکش‌های آنان نباید در این جا بماند. او در توصیف توجه ایرانیان به نوروز و توقف تبادل آتش در روزهای پایانی سال شمسی و آغازین آن می‌نویسد:

«این روزها آتش‌بس و اوضاع آرامی داریم؛ ایرانی‌ها عادت دارند که به نوروز خیلی اهمیت و ارج نهند. دو هفته مانده به نوروز دست از جنگ می‌کشند.»

با این‌که هیچ رمانی را نمی‌توان سند اجتماعی و سیاسی دانست و بر اساس آن حکم کرد؛ اما به نظر می‌آید نویسنده در باب ننگیدن در نوروز اشتباه کرده است؛ زیرا بیشتر عملیات نیروهای ایرانی در بازه زمانی آخر دی تا اوایل خرداد است. این در حالی است که در طول جنگ، نوروز بی‌جنگ نداشته‌ایم و احتمالاً [این برداشت او] نوعی اقتباس از فیلم «کریسمس مبارک» (۲۰۰۵) است که در آن سربازان فرانسوی و آلمانی به جای جنگیدن با هم، جشن آغاز سال نو را در زمستان ۱۹۱۴ با توقف عملیات نظامی به صورت مشترک برگزار می‌کنند.

نویسنده در جایی، از زبان یکی از افسران ارتش عراق می‌نویسد:

«جنگ محاسبات فرماندهان است و نظامیانی چون ما فقط باید کورکورانه اطاعت کنیم.»

این اشاره، دلیل متقنی است بر این‌که بسیاری از مردم و نظامیان عراقی قلباً مایل به جنگ با ایران نبودند و تنها از سر اجبار و ترس با رژیم بعث صدام همراهی کردند. در پایان رمان هم اشاره شده است که خیلی از عراقی‌ها گلوله به پای خود شلیک می‌کردند تا در میدان جنگ با ایران، خواه از سر ترس، خواه از سر اعتقادات دینی و باورهای انسانی حاضر نباشند. شاید به همین دلیل است که نویسنده در چند جا از بعضی کشتگان عراقی به عنوان «شهید» نام می‌برد.

نکته این مطلب، آن است که در ترجمه معکوس (فارسی به عربی و دیگر زبان‌ها)، برخی از مترجمان تصور می‌کنند که استفاده از کلمه «شهید» برای کشتگان ایرانی جنگ تحمیلی ممکن است برای مخاطب عراقی و عرب حساسیت ایجاد کند، درحالی‌که خود عراقی‌ها نیز در چنین مواردی با وجود آغازگر بودن جنگ، از عنوان شهید برای کشتگان خود استفاده می‌کنند. نکته جالب‌تر در این رمان، آن است که بر خلاف بسیاری از رمان‌ها و نوشته‌های



اسماعیل فهد اسماعیل نویسنده کتاب

که شرایط جنگی را درک می‌کند، سخت مخالف نابودی درختان و خشک کردن چشمه‌ها و رودخانه‌ها برای ساخت استحکامات دفاعی و ایجاد خاک‌ریزه‌است. بنابراین، با دیدن خشکاندن کانال‌ها و جویبارها سخت متأثر می‌شود و با خود می‌گوید که رودخانه‌ها و جویبارها جز با عمل انسانی نمی‌خشکند و جنگ به خودی خود نمی‌تواند جریان شط‌العرب [اروند رود] را متوقف کند. وی بی‌فایده بودن جنگ علیه ایران را مطرح و اقدام عراقی‌ها را در صادرکردن دستور مرگ بوستان‌ها محکوم می‌کند. از این رو تصمیم می‌گیرد که با وجود حضور نیروهای عراقی در این روستا و ممنوعیت حضور غیرنظامیان در آن، به تنهایی و دور از فرزندان و نوه‌های خود، در روستا و زادگاه خویش بماند و آنجا را دوباره آباد کند. در نهایت، با اصرار فراوان و انعطاف نیروهای عراقی، ام‌قاسم در زادگاه خود می‌ماند و آنجا را آباد و سرسبز می‌کند. در رمان السبیلیات، علت خشکاندن رودخانه‌ها از سوی عراقی‌ها، جلوگیری از نفوذ غواص‌های ایران به آن سوی خطوط دشمن ذکر شده است. همچنین به بیان برد توپخانه‌ای ایرانیان اشاره شده است که تا روستای السبیلیات و شهرهای بصره و فاو و دیگر شهرهای عراق می‌رسد و می‌گوید:

«نیروهای عراقی با وجود اتخاذ تدابیر و حمایت‌های لازم، هنوز هم هرازگاهی هدف گلوله‌ها و خمپاره‌های توپخانه‌ای ایرانیان قرار می‌گیرند.»

با این همه، در سرتاسر رمان هیچ کلمه یا صفت توهین‌آمیزی درباره ایرانیان درگیر جنگ دیده نمی‌شود. به جز یک یا دو بار، آن هم ضمن نقل حرف‌های ام‌قاسم، از کلمه دشمن برای توصیف ایرانیان استفاده نکرده

ام قاسم نماد مام میهن و بیانگر درد
و رنج انسان عراقی در زمان جنگ
عراق علیه ایران است؛ جنگی که
«دیگران» بر او و بر میهنش تحمیل
کردند.

برانگیز پنهان کرده است. ام قاسم نماد مام میهن و بیانگر درد و رنج انسان عراقی در زمان جنگ عراق علیه ایران است؛ جنگی که «دیگران» بر او و بر میهنش تحمیل کردند.

منابع و مآخذ:

- ۱- إبراهيم، سلام (۲۰۱۲)، الرواية العراقية: رصد الخراب العراقي في أزمان الدكتاتورية والحروب والاحتلال و سلطه الطوائف، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات، ص ۵.
- ۲- همان: صص ۶-۱۲.
- ۳- عبدالله، نجم (۲۰۱۵)، فهرست الرواية العراقية، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- 4 - <https://www.aljazeera.net/news/cultureandart/2016/3/28/>
- 5- <http://xebercom.com/2015/01/>
- ۶- محمدی، برات و جعفر محمدی (۱۳۹۸)، «تحلیل روایت و گزاره‌های جنگ در رمان درهای آسمان روی زمین باز می‌شوند»، در فصلنامه ادبیات دفاع مقدس، دانشگاه شاهد، دوره ۳، شماره ۲، پیاپی ۵، ص ۱۴۶.
- ۷- إسماعیل، فهد إسماعیل. حياه كتابه باقيه، مجله البيان (۲۰۱۹)، شماره ۵۸۲، چاپ کویت.
- ۸- إسماعیل، فهد إسماعیل. (۲۰۱۷)، السبيليات، چاپ دوم، نوفابلس للنشر والتوزيع، ص ۳۶.
- ۹- همان: ۳۷
- ۱۰- همان: ۶۴
- ۱۱- همان: ۷۵
- ۱۲- همان: ۶۲-۶۱
- ۱۳- همان: ۶۳، ۷۳
- ۱۴- همان: ۶۲
- ۱۵- همان: ۷۶
- ۱۶- همان: ۶۰-۶۱
- ۱۷- همان: ۶۲
- ۱۸- همان: ۶۳-۶۴، ۷۳
- ۱۹- همان: ۱۵۴

عرب‌زبانان و حتی برخی غربی‌ها که سعی دارند ایران را مقصر شروع جنگ هشت‌ساله نشان دهند، نویسنده در جایی به صراحت، اقدام عراق در آغاز جنگ علیه ایران و حمله به این کشور را زیر سؤال می‌برد و می‌نویسد:

[ام قاسم] یاد حرف‌های پسرش صالح، شش ماه بعد از آغاز جنگ افتاد: «نمی‌دانم حکمت و منطق جنگیدن ما علیه ایرانی‌ها چی بود؟!» در این لحظه پسر بزرگش قاسم با نگاهی تند و سرزنشگر به برادر می‌گوید: «مبادا این حرف رو تکرار کنی!» صالح خندید و گفت: «اما من تو خونه خودمون این حرف رو زدم.» قاسم پاسخ داد: «دیوار موش داره، موش هم گوش داره.»

این گفت‌وگوی کوتاه نشان می‌دهد دیکتاتوری و قلع‌و‌قمع در رژیم بعث عراق تا چه اندازه سنگین بوده است که مردم در خانه خود نیز نگران گفتن حرف‌های این‌چنینی بودند. اسماعیل فهد اسماعیل را پدر رمان نویسی کویت می‌دانند. او می‌گوید:

«حدود دو دهه طول کشید تا توانستم با فرهنگ کویتی‌ها خو بگیرم و بعدها درباره اشغال کویت به دست رژیم بعث عراق رمانی بنویسم.»

این یعنی آن‌که نویسنده، روح و اندیشه‌اش تا سالیان سال عراقی بود و بی‌سبب نیست که نام زیباترین اثرش را از روستای مادری‌اش وام گرفته است. از طرف دیگر، کویتی‌ها هم اعتقاد دارند که سال‌های شکوفایی و تولیدات ادبی و هنری وی در کویت بوده است. او سال‌های زیادی از عمرش را در کویت گذراند و در کویت چشم از جهان فروبست و علیه رژیم بعث عراق رمان «السبيليات» را نوشت و رمان احداثیات زمن العزله را تألیف کرد که در واقع، سندی از اشغال کویت به دست صدام است. رمان السبيليات و دیگر آثار فهد اسماعیل قطعاً در سال‌های آینده جایگاه ارزشمندتری خواهند یافت و به رمان کویت و عراق توجه بیشتری خواهد شد.

در پایان باید گفت که این رمان می‌تواند به نوعی زندگی‌نامه خودنوشت نویسنده نیز باشد. چه، «ام قاسم» شخصیت محوری و سازنده حوادث داستان، مثل نویسنده اهل السبيليات است و مانند تلاش نویسنده برای هماهنگ کردن مردم کویت علیه صدام، همگان را به مشارکت در داستان و می‌دارد و حضور پر هیمنه خود را از آغاز تا پایان داستان تحمیل می‌کند. به عبارتی دیگر، شخصیت ام قاسم نقابی بر چهره و صدای نویسنده است و اسماعیل فهد اسماعیل خود را پشت این چهره چالش

واکاوی چالش‌های ترجمه کتاب «شماره پنج» به زبان فرانسوی

عالیه صباغیان

چکیده:

تجربه‌نگاری ترجمه کتاب «شماره پنج» و چالش‌هایی را که در فرآیند ترجمه با آن روبه‌رو بودم، موضوع این نوشتار است. چگونگی حفظ اصالت در برگردان متن فارسی به زبان مقصد (فرانسه) چالش اصلی ترجمه زین سو به شمار می‌رود. گزینش راهکارهایی در جهت مرتفع کردن چالش‌های زبان‌شناختی و ترجمه‌شناختی، چگونگی رعایت ملاحظات فرهنگی و احیاناً سیاسی در راستای انتقال ارزش‌هایی چون ایثار و ازخودگذشتگی در راه آرمان دین و وطن، مقاومت و پایداری در برابر جنگ افروزی و جنگ طلبی دشمنان و مبارزه با مظاهر ظلم و استکبار از چالش‌های دیگر ترجمه معکوس اند. گونه‌شناسی متن‌های دفاع مقدسی برای ترجمه که در زمینه تاریخی، فرهنگی، دینی و دستگاه ارزشی و ایدئولوژیک خاصی پدید آمده‌اند و مخاطب‌شناسی آنها، از اهمیت زیادی برخوردار است. حوزه ترجمه به زبان فرانسوی عموماً دو نوع مخاطب مسلمان و غیرمسلمان فرانسوی زبان را شامل می‌شود؛ مخاطبی که گاهی حتی ایران جغرافیایی و فرهنگی را نمی‌شناسد و حتی تصویری آشفته و نادرست از دفاع مقدس و هشت سال جنگ عراق و ایران دارد.

کلیدواژه‌ها: کتاب «شماره پنج»، مخاطب مسلمان و غیرمسلمان فرانسوی‌زبان، چالش‌های زبان‌شناختی، ملاحظات فرهنگی - سیاسی.

مقدمه

انسانی در مقابل تجاوزگران به کرامت‌های انسانی به پا خاستند. ادبیات دفاع مقدس با توجه به هویت الهی و نقش الگوساز خود، بیانگر نوعی ارزش الهی و آرمانی است که فطرت انسان‌ها را به پذیرش جهان‌بینی الهی، مفاهیم اسلامی و انسانی نظیر ایثار، فداکاری، شهادت طلبی و شجاعت فرامی‌خواند.

ادبیات دفاع مقدس بی‌شک یکی از جلوه‌های عظیم ادبیات معاصر ایران است که علاوه بر ثبت تاریخ مقطع حساسی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، به شرح رشادت‌ها، ایثارگری‌ها و ظلم‌ستیزی مردان و زنانی می‌پردازد که دلاورانه برای حفظ شرف، حیثیت و فضائل

واسطه‌ای میان نویسندگان و خواننده، در ترجمه خود موظف است این دشواری‌ها را به‌گونه‌ای قابل قبول رفع کند و ارتباط زبانی، اجتماعی و فرهنگی موفقیت‌آمیزی را میان دو متن مبدأ و مقصد برقرار کند.

فعالیت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در زمینه ترجمه به زبان فرانسه

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مبادرت به ترجمه آثار متعددی در حوزه ادبیات دفاع مقدس و به زبان فرانسه کرده است که بخشی از آن در حال چاپ است و برخی نیز منتشر شده‌اند. از میان آثار در حال نشر می‌توان به ترجمه فرانسوی کتاب «شماره پنج» از مجموعه آثار تاریخ شفاهی مقاومت زنان در آبادان، اشاره کرد. راوی این کتاب، خانم فاطمه جوشی است که در ابتدای جنگ، فرماندهی بسیج خواهران سپاه پاسداران آبادان را عهده‌دار بوده و در دوران دفاع مقدس، به‌خصوص در طول یک سال محاصره آبادان، نقش مهمی در سازمان‌دهی خواهران این منطقه داشته است. در واقع، این کتاب تنها بیان خاطرات خانم جوشی نیست؛ بلکه فعالیت‌ها و نقش زنان منطقه آبادان را در سال‌های ابتدایی دفاع مقدس نیز بازگو کرده است و اندکی از ایثارگری‌ها، شهامت‌ها، رنج‌ها و مشقت‌های زنان ایثارگر ایران اسلامی را در مناطق عملیاتی ترسیم می‌کند.

تجربه‌نگاری مترجم

در این مجال، با توجه به رویارویی مترجم با چالش‌ها، محدودیت‌ها و مشکلات متعددی در زمینه ترجمه این اثر به زبان فرانسه، به یافتن شیوه‌ای مناسب جهت انتقال

ضرورت ترجمه معکوس کتب دفاع مقدس

در شرایطی که مفاهیم اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در جهان در حال گسترش است، ترجمه‌ای گویا از آثار دفاع مقدس می‌تواند جلوی برداشت‌های اشتباه از سال‌های جنگ تحمیلی را بگیرد. ترجمه مطلوب آثار دفاع مقدس به زبان‌های خارجی به‌طور عام و به زبان فرانسه به‌طور خاص، یکی از راه‌های ایجاد تعامل و تبادل فرهنگی میان ایران و سایر کشورهاست و می‌تواند زمینه مناسبی برای درک و شناخت عمیق‌تر کشورهای فرانسه‌زبان نسبت به دوران دفاع مقدس فراهم کند و تفاوت معنای «دفاع مقدس» نزد ملت ایران و دیگر جنگ‌های کلاسیک جهان را آشکار سازد؛ تفاوتی که از دفاعی مقدس از ارزش‌های دینی و انسانی تا جنگ برای تصاحب قدرت و کشورگشایی را شامل می‌شود.

مخاطبان فرانسوی زبان آثار ترجمه‌شده دفاع مقدس

مخاطبان فرانسوی زبان آثار دفاع مقدس را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: ملت‌ها و جوامع مسلمان فرانسوی‌زبانی که دوست و هم‌پیمان کشور ایران هستند و ایران اسلامی را به عنوان الگو انتخاب کرده‌اند؛ مردمی طالب آزادی و ارزش‌های اسلامی که تجربیات دفاع مقدس، اصول فکری و نظری انقلاب و مؤلفه‌های معنویت، ایثار، حماسه و دفاع از حق و آزادی، برایشان ارزشمند و قابل استفاده است. ملت‌ها و جوامع غیرمسلمان و فرانسوی‌زبانی که در جامعه‌ای سکولار و لائیک زندگی می‌کنند؛ ابهامات و شبهاتی در خصوص دفاع مقدس دارند و به دنبال فهم حقانیت به‌عمد سانسور شده و مظلومیت مردم ایران اسلامی در برابر تحمیل جنگ بر ایران از سوی استکبار جهانی هستند و درعین حال با مفاهیمی مانند جهاد و شهادت طلبی بیگانه هستند.

فرایند ترجمه و وظیفه مترجم

فرایند پیچیده ترجمه، نوعی (باز)روایت رخدادهای متن اصلی و تألیف ثانویه اثر است و مترجم با انتخاب‌های ترجمانی خود واسطه انتقال این روایت‌ها به مخاطب خود است. این کنش ارتباطی، همواره با چالش‌ها و بایدها و نبایدهایی روبه‌روست که به علت طبیعت ترجمه به‌عنوان عملی بین‌زبانی، اجتناب‌ناپذیر است و مترجم به‌عنوان

در شرایطی که مفاهیم اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در جهان در حال گسترش است، ترجمه‌ای گویا از آثار دفاع مقدس می‌تواند جلوی برداشت‌های اشتباه از سال‌های جنگ تحمیلی را بگیرد.

صحیح مفاهیم ادبیات شفاهی دفاع مقدس به زبان فرانسه پرداخته می‌شود.

هرچند ترجمه کتاب «شماره پنج»، در نگاه اول آسان بود، اما دشواری‌های خاص آن که گاهی در نگاه اول حل‌ناشدنی به نظر می‌رسید، همواره از دو جهت باعث نگرانی مترجم می‌شد؛ یکی این که مبدا خواننده، ترجمه نهایی را درنیابد و دیگر این که پیام نویسنده به خوبی منتقل نشود. بنابراین مترجم کتاب «شماره پنج»، در عین وفاداری به اصل متن مبدأ و با در نظر گرفتن دو گروه مخاطب فرانسه زبان کتاب مورد نظر، انتخاب ترجمه‌ای ارتباطی-اقتضایی، بر پایه هنجارهای ترجمانی رایج در هر دو فرهنگ مبدأ و مقصد را به عنوان راه حلی برای تسهیل بخشی از چالش‌های پیش‌رو در ترجمه این اثر برگزید. بر اساس این مدل از ترجمه، متن به گونه‌ای ترجمه می‌شود که برای مخاطب فرانسوی زبان در دو گروه یادشده، پذیرفتنی و قابل درک باشد و در عین حال اقتضائات زبان و فرهنگ جامعه مبدأ هم مورد توجه قرار گیرد. برخی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی مترجم در جریان ترجمه کتاب «شماره پنج» به شرح زیر است:

- ۱- چالش مترجم در چگونگی دخل و تصرف در عنوان اصلی کتاب؛
- ۲- چالش مترجم در برابریابی مناسب، برای ترجمه لغات تخصصی نظامی و دفاعی؛
- ۳- چالش مترجم در معادل‌یابی مطلوب، برای ترجمه اصطلاحات دینی و مذهبی؛
- ۴- چالش مترجم در مواجهه با لغات انگلیسی موجود در متن؛
- ۵- چالش مترجم در یافتن معادل لفظی مناسب

طرح چالش‌ها و محدودیت‌های
پیش‌گفته در ترجمه کتاب حاضر،
تلاشی است برای یافتن و ارائه
راهکارهای کاربردی و مناسب برای
برون‌رفت از این دشواری‌ها، به منظور
به حداقل رساندن نارسایی‌های ترجمه.

و سازگار با بافت متن، برای اصطلاحات و ترکیبات محاوره‌ای و صورت‌گفتاری زبان اصلی؛

- ۶- چالش مترجم در چگونگی حفظ لحن و انتقال لهجه‌های آبادانی و یا اصفهانی موجود در متن اصلی؛
- ۷- چالش مترجم در چگونگی ترجمه اشعار و سرودهای انقلابی، آیات و اشارات عربی موجود در متن مبدأ؛
- ۸- چالش مترجم در انتخاب نوع افعال در زمان گذشته؛
- ۹- چالش مترجم در چگونگی انتقال نام گروه‌های فعال در دوران جنگ؛

۱۰- چالش مترجم در ضرورت رعایت احتیاط در معادل‌سازی برخی مفاهیم؛

۱۱- چالش مترجم در ضرورت دخل و تصرف در متن مبدأ و حذف ابعادی از متن.

طرح چالش‌ها و محدودیت‌های پیش‌گفته در ترجمه کتاب حاضر، تلاشی است برای یافتن و ارائه راهکارهای کاربردی و مناسب برای برون‌رفت از این دشواری‌ها، به منظور به حداقل رساندن نارسایی‌های ترجمه.

■ راهکارهای پیشنهادی قبل از شروع ترجمه عبارت‌اند از:

- ۱- ضرورت بررسی روحیات ملت هدف و توجه به نیاز و ظرفیت پذیرش آن‌ها نسبت به کتاب مورد نظر برای ترجمه؛
 - ۲- ضرورت انتخاب مترجم متخصص، آشنا با فرهنگ دفاع مقدس و اصطلاحات جبهه و جنگ؛
 - ۳- ضرورت بررسی اولیه اثر، برای رفع نقاط ضعف محتوایی و یا ادبی آن؛
 - ۴- ضرورت بررسی و ویرایش اولیه اثر از نظر دستور زبانی، نگارشی و رعایت علائم سجاوندی؛
 - ۵- ضرورت بررسی اولیه اثر، برای اطمینان از صحت اطلاعات زمانی، مکانی و تاریخی مندرج در متن.
- راهکارهای پیشنهادی در حین ترجمه این‌هاست:
- ۱- لزوم آشنایی کامل و تخصصی مترجم با زبان مبدأ و مقصد؛

- ۲- لزوم داشتن دانش یا مطالعه مقدماتی و چه بسا تخصصی، در حوزه جنگ و علوم نظامی؛
- ۳- ضرورت مطالعه حداقل چند مقاله و نمونه ترجمه، در زمینه برگردان متون ادبیات دفاع مقدس از زبان فارسی به زبان فرانسوی؛
- ۴- ضرورت انتخاب عنوان مناسب و رسا برای کتاب مورد ترجمه؛

۵- لزوم پرهیز از شتاب‌زدگی در برابریابی‌های واژگانی و اصطلاحی، با عنایت به ساختار واژگان در دو زبان فارسی



مرتضی قاضی نویسنده کتاب

مثل واژه‌های جهاد، اجتهاد، فتوا، عاشورا و ...؛
۱۶- لزوم توجه و احترام به تفاوت‌های فرهنگی (آداب و رسوم، سنت‌ها، ارزش‌ها، باورها، عقاید و مذهب)، چارچوب‌ها و هنجارهای اجتماعی دو ملت مبدأ و مقصد؛
۱۷- لزوم انتقال دقیق و بدون تغییر کلمات و اصطلاحات انگلیسی در متن مقصد؛
۱۸- لزوم ترکیب جملات کوتاه و متعدد متن مبدأ و تبدیل آن‌ها به یک جمله واحد در متن فرانسوی؛
۱۹- لزوم توجه دقیق به علائم نگارشی و نقطه‌گذاری در متن مقصد؛

■ راهکارهای پیشنهادی پس از پایان ترجمه این‌هاست:
۱- ضرورت حضور ویراستارانی آشنا به زبان فرانسوی، برای بررسی و بازبینی موشکافانه ترجمه ارائه شده از اثر و رفع اشکالات ساختاری، زبان‌شناسی، محتوایی و یا ادبی آن؛
۲- ضرورت بررسی سلاست و روانی متن ترجمه شده، به گونه‌ای که جملات متن مقصد تصنعی نباشد و بوی ترجمه ندهد؛

۳- ضرورت تلاش در جهت ارائه متن ترجمه شده به مخاطب داخلی و خارجی جامعه هدف، از دو طریق نشر فیزیکی اثر (چاپ در انتشارات خارجی و ارائه در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب) و نشر الکترونیکی اثر (ارائه در اپلیکیشن‌ها و یا سایت‌های پرمخاطب)؛
۴- ضرورت بازخورد گرفتن از مخاطب و دسترسی به نقد اثر از سوی وی؛

و فرانسوی؛
۶- لزوم توجه به سبک استفاده شده در متن مبدأ و گزینش واژگان یا اصطلاحات معادل، با توجه به اقتضای متن مبدأ و لحن آن؛
۷- لزوم دقت در رعایت تلفظ صحیح اسامی خاص (افراد و مکان‌ها به ویژه) در ترجمه به زبان فرانسوی؛
۸- لزوم حفظ وحدت رویه در تکرار یا حذف اسامی کوچک یا نام خانوادگی شخصیت‌ها در صورت تکرار؛
۹- لزوم حذف غیرمحسوس اسامی تکراری در متن، با تبدیل جملات معلوم به جملات مجهول؛
۱۰- لزوم رعایت احتیاط و توجه ویژه به موارد حساسیت‌زا در متن؛
۱۱- لزوم اعمال انواع حذفیات لازم در ترجمه، با توجه به ملاحظات مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه مبدأ؛
۱۲- لزوم تعدیل تصاویر دل‌خراش جنگ و حذف آن‌ها در صورت امکان؛
۱۳- لزوم حذف قطعی رویدادهایی که ذکر آن در ترجمه باعث سوءاستفاده دشمن می‌شود؛
۱۴- لزوم درج ارجاعات و گویاسازی‌های برون‌متنی و یا درون‌متنی برای معرفی اصطلاحات و آشنایی با شخصیت‌ها و مناطق جغرافیایی؛
۱۵- لزوم شفاف‌سازی مفاهیمی که خاص فرهنگ ایرانی و یا مذهب اسلام‌اند و در زبان مقصد وجود ندارند؛

بهتر موضوع کتاب. بدین ترتیب، عنوان کتاب چنین خواهد شد:

Combattante Numéro Cinq

Résistance des femmes iraniennes durant la guerre irano-irakienne

پیشنهاد حضار: از آنجا که کلمات آبادان و زنان از کلیدواژه‌های اصلی عنوان کتاب هستند، بهتر است نام آبادان به عنوان فرانسوی کتاب افزوده شود. در صورت افزودن کلمه آبادان، می‌توان بر روی جلد کتاب و یا پشت آن، در مورد این شهر و خانم جوشی توضیحات مختصری ارائه داد. همچنین بزرگ‌تر کردن اندازه فونت «شماره پنج»، به منظور تحریک حس کنجکاوی مخاطب، خالی از لطف نیست. همچنین بهتر است واژه «رزمندگان زن» از عنوان فرانسوی کتاب، حذف شود. پیشنهاد دیگر حضار محترم، حذف عبارت «la guerre irano-irakienne» و جایگزین کردن آن با یکی از عبارات زیر بود، تا بدین طریق تجاوزگری رژیم بعثی و آغاز جنگ از سوی این دولت بیشتر نمایان شود.

la guerre de l'Irak contre l'Iran

la guerre Irak - Iran

۲- چالش مترجم در برابریابی مطلوب، برای ترجمه لغات و اصطلاحات تخصصی نظامی و دفاعی؛

راهکار اتخاذشده: جست‌وجو در منابع لغت تخصصی نظامی و مشورت با مترجمان متخصص در این زمینه.

۳- چالش مترجم در معادل‌یابی مطلوب جهت ترجمه اصطلاحات دینی و مذهبی؛

راهکار اتخاذشده: ترجمه لفظ به لفظ و درعین حال گویاسازی مفهوم لغت، به صورت پانویس، برای هر دو گروه مخاطب فرانسوی زبان.

۴- چالش مترجم در یافتن تلفظ دقیق نام مکان‌ها و مناطق جغرافیایی؛

راهکار اتخاذشده: رجوع به منابع اینترنتی و یا درخواست راهنمایی از نویسندگان و ویراستار محترم کتاب.

۵- چالش مترجم در مواجهه با واژه‌های انگلیسی موجود در متن؛

راهکار اتخاذشده: حفظ دقیق کلمات انگلیسی و درعین حال ثبت تلفظ آن به زبان انگلیسی به منظور حفظ لحن نویسنده و نوع گویش در آبادان و همچنین ثبت تلفظ لغات در پانویس به منظور نشان دادن وفور کاربرد واژه‌های انگلیسی در شهر آبادان.



عالیه صباغیان مترجم کتاب

۵- ضرورت همکاری راینزان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای فرانسوی‌زبان نسبت به معرفی آثار ترجمه‌شده در حوزه ادبیات دفاع مقدس به مخاطبان کشورهای هدف.

در این بخش از مقاله، مناسب است به ارائه برخی از چالش‌های اساسی و راهکارهای پیشنهادی مترجم و حاضران در نشست تخصصی بایسته‌های ترجمه جهت رفع این موارد بپردازیم:

۱- چالش ترجمه عنوان کتاب «شماره پنج، نقش زنان در مقاومت آبادان به روایت فاطمه جوشی»؛

راهکار اتخاذشده مترجم: افزودن بخشی کوچک به عنوان اصلی کتاب و تغییر بخشی از عنوان فرعی، جهت معرفی

یکی از راه‌های پیشنهادی پس از پایان ترجمه این است: ضرورت حضور ویراستارانی آشنا به زبان فرانسوی، برای بررسی و بازبینی موشکافانه ترجمه ارائه‌شده از اثر و رفع اشکالات ساختاری، زبان‌شناسی، محتوایی و یا ادبی آن؛

راهکار اتخاذ شده: به طور کلی در زبان فرانسوی، «ماضی ساده» زمان مورد استفاده برای روایت اعمال در گذشته است؛ بنابراین می توان از این زمان به طور عام استفاده کرد؛ ولی از آنجاکه متن کتاب «شماره پنج» بیان خاطرات یک فرد است و در اصل، بر مبنای گفت و گو با راوی به صورت تاریخ شفاهی انجام شده است، به نظر مترجم، این آزادی عمل برای استفاده از زمان «ماضی نقلی» نیز وجود دارد. خصوصاً که راوی داستان به دلیل ذات مصاحبه گونه متن، مخاطب خود را مستقیماً در جاهایی از متن، مورد خطاب قرار می دهد. در مواردی که چند عمل به تنایب انجام می شود، می توان از فعل «ماضی نقلی» و «ماضی بعید» نیز استفاده کرد. در این شرایط استفاده از «ماضی ساده» به متن، روحی تاریخی می دهد که با ذات گزارش گونه متن در تعارض است. با وجود این، در جاهایی از متن که صرفاً اتفاقات تاریخی روایت می شود، به نظر مترجم استفاده از «ماضی ساده» بلامانع است.

۱۲- چالش مترجم در چگونگی توجه به تفاوت های فرهنگی، چارچوب ها و هنجارهای اجتماعی دو ملت مبدأ و مقصد (به خصوص کشور فرانسه)؛

مثال: «حاج حسین، شیخ آن منطقه بود. سه تا خانم داشت که هر کدام کار خودشان را انجام می دادند و خیلی راحت کنار هم زندگی می کردند.»

راهکار اتخاذ شده: در این نمونه، توجه به هر دو گروه مخاطب متن مقصد الزامی است. ممکن است این مطلب به نوعی تبلیغ تعدد زوجات تلقی شود که در کشور فرانسه جرم است. از طرفی دیگر، بیان این مطلب، می تواند به عنوان معرفی بخش کوچکی از فرهنگ دنیای عرب برای

یکی دیگر از راه های پیشنهادی پس از پایان ترجمه این است: ضرورت تلاش در جهت ارائه متن ترجمه شده به مخاطب داخلی و خارجی جامعه هدف، از دو طریق نشر فیزیکی اثر (چاپ در انتشارات خارجی و ارائه در نمایشگاه های بین المللی کتاب) و نشر الکترونیکی اثر (ارائه در اپلیکیشن ها و یا سایت های پرمخاطب)

۶- چالش مترجم در مواجهه با واژه های عربی موجود در متن؛

راهکار اتخاذ شده: برای نمونه، معنی واژه «ثقافی» به زبان عربی معادل «فرهنگی» است. بنابراین می توان در این مورد، اسم عربی را به صورت تحت اللفظی ضبط کرد و درون متن، ارجاعی اضافه کرد و یا در ارجاع برون متنی، ترجمه لفظ به لفظ لغت «مرکز فرهنگی» را به صورت «Centre culturel» آورد.

پیشنهاد حضار: واژه «ثقافی» اسم خاص است که متعلق به «خلق عرب» است؛ بنابراین، بهتر است در پانویشت، توضیحی برای «مرکز ثقافی خلق عرب» ذکر شود.

۷- چالش مترجم در ترجمه آیات و احادیث درون متن؛
راهکار اتخاذ شده: نگارش آیه به زبان عربی برای مخاطب مسلمان و فرانسوی زبان و نگارش معادل فرانسوی آن در پانویشت، برای مخاطب غیرمسلمان و فرانسوی زبان.
۸- چالش مترجم در یافتن معادلی مناسب و سازگار با بافت متن جهت اصطلاحات، ضرب المثل ها و ترکیبات محاوره ای؛

راهکار اتخاذ شده: رجوع به فرهنگ لغات تخصصی اصطلاحات عامیانه زبان فرانسوی و یا ارائه ترجمه ای معناگرا از برخی عبارات و اصطلاحات.

۹- چالش مترجم در چگونگی حفظ و انتقال لهجه های آبادانی، اصفهانی ...؛

راهکار اتخاذ شده: بهره گیری از روش تقطیع کلمات و یا گاهی رعایت نکردن دقیق ساختار لهجه مورد نظر.

پیشنهاد حضار: برای انتقال لهجه ها، می توان در پانویشت، توضیح مختصری در مورد لهجه داد و یا به جای این که بگوییم «به لهجه اصفهانی گفت»، بگوییم «یک آقای اصفهانی گفت».

همچنین می توان توصیفی از لهجه مورد نظر ارائه داد. برای مثال: اشاره به لهجه اسکاتلندی ها که آخر کلمات شان را می جویند.

۱۰- چالش مترجم در چگونگی ترجمه اشعار و سرودهای انقلابی و رعایت ریتم شعری؛

راهکار اتخاذ شده: ترجمه لفظ به لفظ و یا معناگرا به زبان فرانسوی، بدون داشتن دغدغه رعایت ریتم شعر فارسی.

۱۱- چالش مترجم در چگونگی انتخاب زمان افعال ماضی ساده، نقلی و بعید؛

«زین العابدین خواهرها» وجود دارد که برای بیان مصائب و دردها و رنج‌های خانم جوشی و بر اساس خاطره‌ای واقعی بیان شده است؛ اما بیان این‌گونه آن ذهنیت نادرستی از امام سجاد^(ع) را به مخاطب ناآشنای فرانسوی زبان منتقل می‌کند؛ چراکه این امام^(ع) (به عقیده شیعه بنا بر مصلحت و حکمت الهی برای استمرار امامت) فقط روز عاشورا بیمار بود و تعمیم بیماری و زاری بر تمام زندگی آن بزرگوار، غلط مشهوری است که حتی ضرب‌المثل شده است. راهکار اتخاذشده: در مورد شخصیت امام سجاد^(ع) یادداشتی اضافه شد تا ذهن مخاطب خارجی به درستی با ابعاد زندگی این امام آشنا شود و تصویر «زین العابدین بیمار» به او منتقل نشود؛ راه پیشنهادی دیگر، حذف این ضرب‌المثل غلط و تغییر تیتراژ این بخش است.

۱۷- چالش مترجم در چگونگی انتقال برخی مفاهیم و یا رخدادهای حساسیت‌زا (تعدیل یا حذف مفهوم یا واقعه)؛

راهکار اتخاذشده: برای نمونه، مثالی از کتاب عنوان شد که با اصل برابری زن و مرد و استقلال زن منافات دارد و ممکن است نزد مخاطب فرانسوی زبان مایه بدفهمی شود و تصویر نادرستی از عشایر آبادان را به رابطه زن و مرد ایرانی تعمیم دهد. بنابراین ضرورت نوعی تعدیل معنا در ترجمه، احساس شد. در این مورد خاص، به جای ترجمه تحت‌اللفظی کلمه تعصب، از معادل کلمه «حساسیت» در زبان فرانسوی استفاده شد تا از بار معنایی منفی کلمه تعصب کاسته شود.

تلاش ما بر این بود تا با هم‌اندیشی و هم‌افزایی بین مترجم، ویراستاران و استادان صاحب‌نظر در جهت ارتقاء سطح کیفی و کمی ترجمه متون ادبی دفاع مقدس خصوصاً ترجمه معکوس از زبان فارسی به زبان فرانسوی برای مخاطب مسلمان و غیرمسلمان فرانسوی‌زبان، بتوانیم در بیان واقعیت در مقابل مخاطب خارجی سربلند بیرون آیم و حقیقت مظلومیت ملت ایران در دوران دفاع مقدس را به بهترین نحو ممکن بیان کنیم.

منابع:

- آموزگار، الهه و گودرزپور عراق، افسون، (۱۳۹۵)، «بررسی مشکلات ترجمه ادبیات دفاع مقدس به زبان آلمانی»، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال دوازدهم، شماره ۳۸، صص ۱۳۳-۱۴۷.

- فرحزاد، فرزانه، (۱۳۹۰)، «ترجمه در دوران دفاع مقدس»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۴، شماره ۱، دانشگاه

خواننده فرانسوی زبان قابل درک باشد؛ بنابراین (به شرط شفاف‌سازی نوع فرهنگ جامعه عرب) حفظ یا حذف آن می‌تواند ارزشی یکسان داشته باشد.

۱۳- چالش مترجم در چگونگی انتقال نام گروه‌های فعال در دوران جنگ مثل «سپاه»، «بسیج» و یا ترکیبات این واژه‌ها (برادران و خواهران بسیجی و سپاهی،...);

راهکار اتخاذشده: از آنجا که «سپاه» و «بسیج» در متون دفاع مقدس هویت مستقلی پیدا می‌کنند، پیشنهاد مترجم در مواجهه با این واژه‌ها استفاده از درج عین عبارت است. بدین معنا که علی‌رغم وجود معادل این لغات در زبان فرانسه، حفظ این لغات می‌تواند به احیای این هویت ارزشی کمک کند.

۱۴- چالش مترجم در ترجمه بخش‌های حاوی اسامی خاص اشخاص، مکان‌ها، آیین‌های مذهبی، مفاهیم و یا وقایع دینی و سیاسی جامعه؛

راهکار اتخاذشده: گویاسازی و معرفی دقیق این اسامی، آیین‌ها، مفاهیم و حوادث، به صورت ارجاع برون‌متنی و یا درون‌متنی.

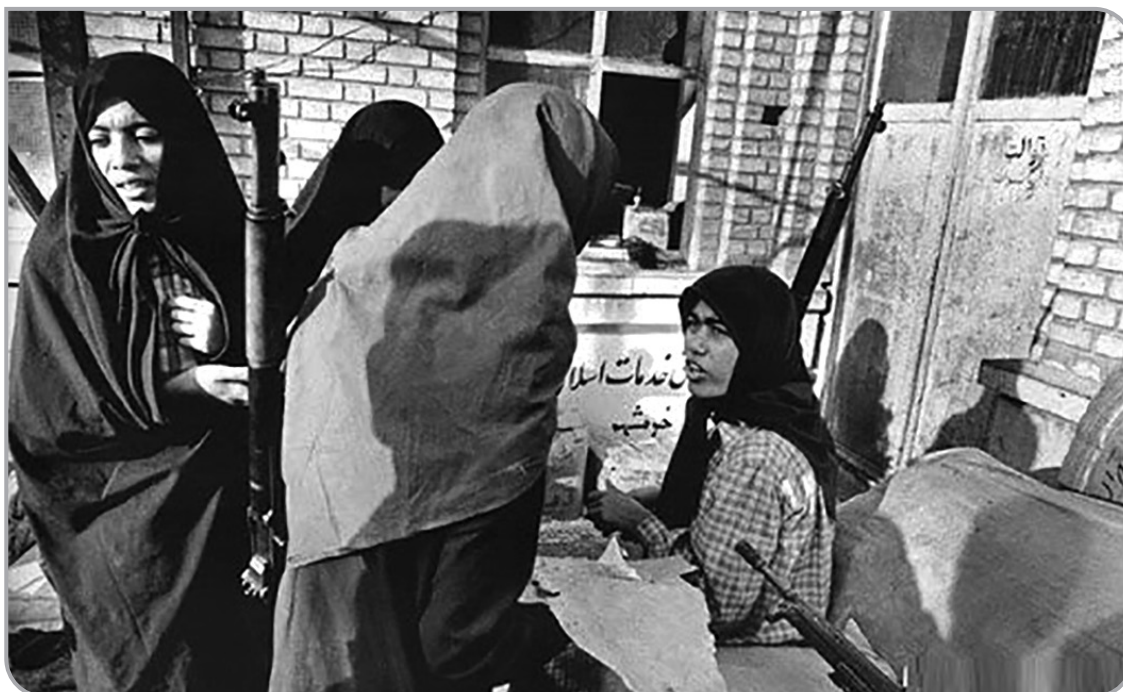
۱۵- چالش مترجم در نوع و میزان دخل و تصرف در متن مبدأ (حذف قطعی، حذف ترجیحی)؛

راهکار اتخاذشده: توصیه به حذف قطعی لیست اسامی افرادی که بارها در متن به چشم می‌خورد و حذف قطعی کلمات و عبارات حشو و هر مطلب تکراری که به روند اصلی روایت داستان لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

۱۶- چالش مترجم در حذف یا اصلاح برخی متون سوءتفاهم برانگیز در متن مبدأ؛

برای نمونه، در کتاب مبدأ، بخشی با عنوان

راهکار پیشنهادی دیگر پس از پایان ترجمه این است: ضرورت همکاری رایزنان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای فرانسوی‌زبان نسبت به معرفی آثار ترجمه‌شده در حوزه ادبیات دفاع مقدس به مخاطبان کشورهای هدف



تطبیقی)، دوره ۵، شماره ۱، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۲۴۹-۲۷۰.

- مومن، ژرژ، (۱۳۸۹)، مشکلات نظری ترجمه، ترجمه ملیکا زینال طاری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان فرانسه.

مقالات و کتاب‌های اینترنتی:

- چالش‌های پیش‌رو در ترجمه متن

<https://tarjomeonline.ir>

- ترجمه ادبیات دفاع مقدس؛ نکته‌ها و ضرورت‌ها

<https://www.mizanonline.com>

فردوسی مشهد، صص ۱۳۵-۱۵۵.

- قاضی، مرتضی، (۱۳۹۵)، شماره پنج، نقش زنان در مقاومت آبادان به روایت فاطمه جوشی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

- گنجیان خناری، علی، (۱۳۹۷)، «واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیلی نوع متن، اجزای متن و چالش خواننده»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۸، شماره ۱۸، صص ۹۵-۱۱۴.

- ملایری، یدالله، (۱۳۹۳)، «چالش‌های مترجم (نمونه پژوهی ترجمه یک متن سیاسی- رسانه‌ای از عربی به فارسی)»، دوماهنامه علمی-پژوهشی جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات

وضعیت ترجمه و نشر آثار دفاع مقدس در حوزه زبان اردو؛

نیازسنجی، مخاطب شناسی، چالش های سیاست گذاری و اجرا

یوشع ظفرحیاتی*

مقدمه

«ترجمه» کلمه ای پنج حرفی است که در ظاهر پیچیدگی خاصی به همراه ندارد؛ اما ابزاری است که می توان از آن برای ارائه ذخایر علمی کشوری به دیگر کشورها و ملت ها استفاده کرد و سطح فرهنگی خود را در برابر دیدگان دیگر فرهنگ ها و تمدن ها به نمایش گذاشت. با نگاهی به تاریخ و فرهنگ ملل مختلف درمی یابیم که ترجمه، سدهای فرهنگی متعددی را از میان برداشته است. انسان ها با سفر به اقصی نقاط جهان و روبه رو شدن با فرهنگ های مختلف با استفاده از ابزار زبان و ترجمه می توانند به گرایش های فرهنگی و پیچیدگی های افکار ملل دیگر پی ببرند. اگر کتاب های سقراط، افلاطون و دیگر فیلسوفان یونانی به زبان عربی ترجمه نمی شد، مسلمانان با اروپا آشنا نمی شدند؛ چنان که ترجمه مجدد همین کتاب ها، زمینه انتقال دانش و فلسفه یونانی را در قرون وسطی به اروپا فراهم کرد. در مقابل نیز، اگر کتاب های بوعلی سینا، فارابی و ابن رشد ترجمه نشده بود، غربی ها نیز با فرهنگ اسلامی و شرقی آشنا نمی شدند.

اولین کتاب های ترجمه به اردو

زبان اردو، از زبان های پرگویش و دنیاست و از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب و در همه کشورهای آسیایی، آفریقایی، اروپایی، آمریکایی و آمریکای لاتین گسترده شده است. تا چند دهه اخیر، اهمیتی برای ترجمه به زبان اردو داده نمی شد؛ اما امروزه و با گذشت زمان این نگاه به ترجمه اردو تغییر کرده است و مردم درک کرده اند که از راه ترجمه می توان فرهنگ ها و تمدن های دیگر را شناخت. معادل کلمه «اردو» در زبان فارسی «لشکر» است. اردو

زبانی لشکری است و برخی معتقدند که در لشکر نادرشاه افشار پدید آمده است و در ادامه، واژه ها و کلماتی از زبان های مختلف مانند انگلیسی، عربی، فارسی، لری و ترکی به آن اضافه شده و با گذشت زمان، رشد و گسترش پیدا کرده است. کتاب هایی شایسته از زبان های فارسی، عربی و انگلیسی به زبان اردو ترجمه شده است و به تبع، واژه های جدید به این زبان اضافه شده است که به رشد و پیشبرد این زبان کمک کرده است. برخی معتقدند اولین کتاب ترجمه شده از زبان عربی به اردو، «تمهیدات» عین القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵)

* کارشناس ارشد مطالعات اسلامی در جامعه المصطفی (ص)



به چه موضوعی اشاره دارد، بدین صورت که عنوان کتاب با محتوای و موضوع آن همخوانی نداشت. با چاپ و انتشار چنین آثاری، وجهه صنف ترجمه خراب شد.

امروزه در دانشگاه‌های پاکستان، کرسی زبان فارسی دایر است و در بخش زبان فارسی بعضی از کتاب‌ها بررسی می‌شود. بعضی از دانشجویان نیز ترجمه کتاب‌ها را به عنوان پروژه یا پایان‌نامه انتخاب می‌کنند.

کتاب‌های ترجمه‌شده به زبان اردو در حوزه دفاع مقدس

در زمینه انتشار کتاب‌های دفاع مقدس در پاکستان، باید گفت که سیاست و نظام پاکستان نمی‌تواند خود را از اوضاع منطقه جدا بداند و هر سیاستی که در منطقه پیاده شود، قطعاً بر پاکستان نیز تأثیرگذار خواهد بود. قطعاً جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، موجب وارد آمدن خسارت به پاکستان نیز شد. تبلیغات زیادی علیه جمهوری اسلامی شد که در مقابل باید دفاع مقدس را مطرح کنیم و صحبت از شهدا، رسیدن به خودکفایی، حضور زنان در صحنه، به میدان آمدن جوانان، حضور بزرگان با تمام دارایی خود برای دفاع مقدس و حضور مردم در جبهه را مطرح کنیم. این‌که چطور شهرهای جمهوری اسلامی در این قضیه درگیر شده و امروز اوضاع آن‌ها به چه گونه‌ای است، یا آدم‌هایی که در جبهه حضور پیدا کردند، از چه جنس آدم‌هایی بودند؛ هدف از ارائه این مطالب این نیست که جوان پاکستانی در ایران حضور یابد و علیه دشمنان ایران بجنگد، بلکه به دنبال این هستیم که جوان در حال رشد، عقل، شعور، تدبیر و طرز تفکرش سمت و سوی مناسبی بگیرد. با اتخاذ چنین روشی

است. برخی دیگر نیز کتاب «قصه سیرس» ملاوجهی را که ترجمه‌ای از «دستور عشاق»^۱ است، اولین کتاب ترجمه‌شده به زبان هندوستانی (یا اردو) می‌دانند.^۲ برخی دیگر نیز کتاب «معرفة السلوك» تصنیف شیخ محمود خوش‌زبان چشتی را که شاه ولی‌الله [دهلوی] (۱۱۱۵-۱۱۷۶ ه. ق.) به زبان اردو ترجمه کرده است، نخستین کتاب اردو زبان می‌شمرند. گروه دیگری هم کتاب «روضه الشهداء» اثر ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ ه. ق.) را اولین کتاب ترجمه به زبان اردو می‌دانند. اما به نظر می‌رسد اولین ترجمه به زبان اردو را صوفی بزرگ سید محمد عبدالله الحسینی، با ترجمه کتاب «نشاط العشق» شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ ه. ق.) انجام داده باشد. باید به این نکته توجه داشت که ترجمه این آثار به گونه‌ای است که مخاطب با خواندن‌شان، گویی با متن اصلی روبه‌روست. با وجود این، بزرگانی معتقدند که بعضی از ترجمه‌ها کامل نیستند و تلخیصی از کتاب مبدأ هستند. در زمان ابراهیم عادل شاه دوم،^۳ ترجمه دیوان شعرا در دستور کار قرار گرفت. خاورنامه، هشت بهشت، دیوان امیر خسرو دهلوی، یوسف و زلیخا، علی‌نامه و گلشن عشق، از جمله کتاب‌هایی بودند که به زبان اردو ترجمه شدند؛ اما بوی ترجمه نمی‌دهند و زمانی که با این ترجمه‌ها روبه‌رو می‌شوید، احساس ترجمه بودن در شما به وجود نمی‌آید. گویی نویسنده این شعر، رمان و یا این کتاب را از اول به زبان اردو نوشته است. قبل از انقلاب، استادان دانشگاه، شاعران و نویسندگان، کار ترجمه را انجام می‌دادند، اما پس از انقلاب این کار به افراد خاصی سپرده شد. با افزایش بودجه سازمان‌های فرهنگی، آمار کتاب‌های ترجمه‌شده رو به فزونی رفت؛ اما کتاب‌ها به گونه‌ای ترجمه شد که مخاطب نمی‌دانست کتاب

زندگی یکی از اسرای عراقی می‌پردازد و با همکاری دفتر ادبیات انقلاب در حوزه هنری به اردو ترجمه شده است. «دختر شینا» یکی از نمونه‌های ترجمه خوب و رساست که مردم به سراغ آن رفته‌اند و می‌خوانند. همچنین، کتاب «سلام بر ابراهیم» (زندگی شهید ابراهیم هادی) ترجمه خوبی دارد. از نمونه‌های ضعیف ترجمه هم می‌توان به ترجمه اردوی کتاب «دا» اشاره کرد که حق مطلب در آن ادا نشده است. از بعضی از کتاب‌ها مانند کتاب خاطرات زنان استقبال کم‌نظیری شده است. کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» مقام معظم رهبری (مدظله)، با استقبال خوب مخاطبان مواجه شده است. سعی بر آن است که کتاب‌هایی که به تقریظ مقام معظم رهبری (مدظله) رسیده‌اند، نیز ترجمه و چاپ شوند. زمینه پذیرش این آثار در پاکستان وجود دارد.

مخاطب‌شناسی:

الف. مخاطب شیعی و سنی

معتقدم که باید مباحثی چون جهاد و ایثار و شهادت، به صورت صحیح، به هر زبانی اعم از انگلیسی، اردو و عربی به مخاطب عرضه شود. مخاطب مباحث مربوط به انقلاب و جنگ در پاکستان فقط شیعیان نیستند و در این جا سنی و یا شیعه بودن مطرح نیست. ما مخاطبان اهل سنت هم داریم. گاهی کتاب‌ها به برادران اهل سنت هدیه می‌شود و یا خود اینان با عشق و علاقه کتاب‌ها را، حتی به زبان فارسی خریداری می‌کنند. رئیس دانشکده زبان فارسی دانشگاه نومل، از اهل سنت است. در حال حاضر نیز وقتی برش‌هایی از کتاب‌های خاطرات را برای مخاطبان سنی مسلک ارسال می‌کنیم، از این موضوع استقبال می‌کنند.

سال گذشته برادران اهل سنت در کنفرانس وحدت در ایران حضور یافتند که در ادامه آن‌ها را برای بازدید به باغ‌موزه دفاع مقدس بردیم. کار فرهنگی دیگری که با هزینه خودمان انجام شد، راهیان نور پاکستان بود. زائران را از مسیر ایران به عراق بردیم و پس از برگشت توقیفی در مناطق جنگی و کربلای ایران داشتیم. به نظرم در این زمینه‌ها کم‌کاری صورت گرفته است؛ در غیر این صورت شهرهای ما آلوده نمی‌شدند. زیرا در جایی که پیام الهی باشد، دشمن از آنجا فرار می‌کند. زمانی که این پیام بر دوش ما بوده است و در این زمینه کوتاهی کرده‌ایم، چطور توقع داریم که شهرها آلوده نشوند و وهابی‌ها و طالبان از مفهوم جهاد، مجاهدت، ایثارگری و شهادت سوء استفاده نکنند.

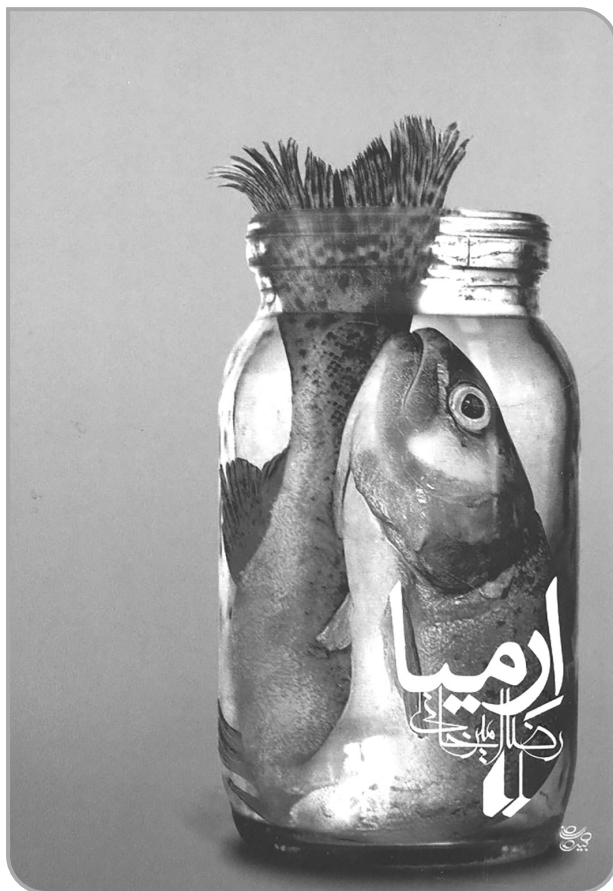
ب. ضرورت تکیه بر اشتراکات فرهنگی، دینی و زبانی

اگر مصیبت و بلایی بر وطن وارد آید، جوان می‌داند چطور با ایمانی قوی و شجاعانه از کشور دفاع کند.

برای درک بهتر مفهوم ظلم و استعمار، مطالعه کتاب «بینوایان» (اثر ویکتور هوگو) پیشنهاد می‌شود. با وجود این‌که کتاب به زبان بیگانه و استعماری نوشته شده است، مقام معظم رهبری (مدظله) خواندن این کتاب را به جوانان توصیه فرموده‌اند به این مضمون که این مسئله، مسئله ایرانی بودن نیست، مسئله‌ای جهانی است. برای به‌پا خاستن علیه استعمار و استکبار جهانی، باید این مسئله را به‌عنوان موضوعی جهانی قلمداد کرد.

در زمینه دفاع مقدس کتب متعددی به زبان اردو ترجمه و در ایران یا پاکستان به چاپ رسیده است. «ارمیا»، «کاش گل سرخ نبود»، «دختر شینا»، «دا»، «خود مفقود»، «صبح امید» (زندگی شهید عارف حسینی) از جمله این کتاب‌ها هستند که بعضی بارها بازنشر شده‌اند. همچنین مجموعه‌ای از زندگی‌نامه شهدای دفاع مقدس مانند شهیدان عباس بابایی، مصطفی چمران، مهدی زین‌الدین، علی صیاد شیرازی، همچنین زندگی‌نامه آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی و شهید سیدمرتضی آوینی، از منابع فارسی گردآوری، خلاصه‌برداری و به زبان اردو ترجمه و در نشر شاهد منتشر شده است. اخیراً نیز زندگی شهید سیدمحمدعلی رحیمی، از شهدایی که در پاکستان به شهادت رسیدند، در کتاب «رسول مولتان»، ترجمه شده است. چند کتاب با محوریت خاطرات شهدای دفاع مقدس و جانبازان نیز در حوزه هنری ترجمه شده است و مراحل آماده‌سازی برای چاپ را سپری می‌کنند. کتاب‌های «پایی که جا ماند» و «مفقود سوم» از این جمله‌اند. این کتاب به

در زمینه دفاع مقدس کتب متعددی به زبان اردو ترجمه و در ایران یا پاکستان به چاپ رسیده است. «ارمیا»، «کاش گل سرخ نبود»، «دختر شینا»، «دا»، «خود مفقود»، «صبح امید» (زندگی شهید عارف حسینی) از جمله این کتاب‌ها هستند که بعضی بارها بازنشر شده‌اند.



را مطرح می‌کند تا این دو یکدیگر را درک کنند. مسائل کلامی شیعه به زیبایی هر چه تمام در قالب رمان مطرح شده است. متأسفانه جوانان و حتی خود ما وقت زیادی از شبانه‌روز را سرگرم فضای مجازی هستیم. با این تفاسیل، جوان دیگر فرصتی برای بررسی عقاید کلامی ندارد. پس باید از این راه وارد شد و مطالب را به شکل نرم طرح کرد.

د. وضعیت عمومی مطالعه و نشر در پاکستان

در پاکستان، با توجه به ارزان بودن کتاب‌ها نسبت به ایران، وضعیت نشر خوب است؛ اما کیفیت نشر خوب نیست؛ زیرا توان خرید مردم بالا نیست و ناشر سعی می‌کند کتاب‌ها را ارزان بفروشد. طبیعتاً با این روند، کیفیت افت پیدا خواهد کرد. به طور کلی نمی‌توان گفت که پاکستان کتاب‌پرور و یا علم‌پرور است، وضعیت مطالعه در این کشور چیزی شبیه به مطالعه کتاب در ایران است.

در این جا این تفکر وجود دارد که همه کتاب‌های ترجمه شده باید چاپ شوند. بر این اساس، کتاب‌ها چاپ می‌شوند و چندین سال در انبار باقی می‌مانند و خوراک موریانه‌ها می‌شوند و سرمایه به هدر می‌رود. این کار خصوصاً در جامعه هند و پاکستان نباید صورت گیرد؛ چراکه ظرفیت کتابخوانی بیش از ده کتاب نیست و جای رشد بیشتری

اشتراکات ایران و پاکستان از حیث فرهنگی و قومی می‌تواند زمینه‌ساز تولید محصولات فرهنگی مشترک شود. برای مثال قوم بلوچ، هم در ایران و هم در پاکستان ساکن هستند، اما تا به امروز روی این موضوع خیلی تمرکز نشده است. ما در کشورهای مستضعفی چون هند و پاکستان که زنان در آنجا مانند ایران در اجتماع فعالیت چندانی ندارند، کتاب خاطرات زنان ایرانی را منتشر کردیم و با استقبال خوبی مواجه شد. می‌توان از این فرهنگ استفاده مثبتی داشت و فرهنگ ایثار، قربانی، خلوص و از خودگذشتگی را که زنان ایرانی در زمان دفاع مقدس از خود نشان دادند، برای زنان پاکستانی و هندی مطرح و ترجمه کرد. برای نمونه، کتاب «ساجی» به خاطرات دفاع مقدس بانویی معمولی می‌پردازد که در جبهه حاضر شده و این حضور موجب تغییراتی در همسر وی شده است. در ابتدا شاید موضوع، مخاطب را جذب نکند و آن را مناسب جامعه ندانیم، اما این کتاب رمانتیک بعد از گذشت پنجاه تا شصت صفحه مخاطب را جذب می‌کند و اتفاقاً مسائل مطرح شده، به مسائل روز جامعه پاکستان و هند مربوط می‌شود.

ج. رویکرد نرم در طرح موضوعات خاص (مانند شهدای پاکستانی دفاع مقدس)

ما در دفاع مقدس پدر و پسر اهل پاکستان داریم که ابتدا پسر به فیض شهادت نائل آمده و سپس پدر شهید شده است. مورد دیگری داشتیم که پسر به شهادت رسیده است و پدر که امام جماعت مسجدی در تهران بوده، در جنگ جانباز شده است. مورد دیگر تازه‌دامادی است که جاویدالاثراست. می‌توان مفاهیمی چون ایثار و مجاهدت در دفاع مقدس، زنان در دفاع مقدس، مشاغلی چون آرایشگری و نانوائی در دفاع مقدس تا دیگر موضوعات را به صورت چکیده از مطالب استخراج و آن را جهانی کرد. به دنبال این موضوع، دفاع مقدس جهانی خواهد شد و مخاطب متوجه می‌شود فردی که به عنوان رزمنده در جبهه جنگیده، از جنس خودش است و برای اسلام جنگیده است. به نظرم نیاز داریم که این گونه مطالب مطرح شوند.

بگذارید درباره کتاب دیگری که اخیراً مطالعه کرده‌ام و اصلاً مرتبط با موضوع دفاع مقدس نیست، تجربه شخصی خود را با شما در میان بگذارم. «رؤیای نیمه‌شب» داستان پسر سنی مذهبی است که در قدیم‌الایام و در زمانی که سنی‌مذهبان متعصب حاکم بودند و به شیعیان ظلم می‌کردند، عاشق دختری شیعی می‌شود. کتاب از این عاشقی شروع می‌شود و در ادامه مباحث کلامی مذهب شیعه و سنی

ترجمه، فن مستقلی است و در طی مسیر، مشکلات و مسائلی دامن گیر مترجم می شود که کار را سخت می کند و مسئولیت سنگینی را بر دوش وی قرار می دهد.

مقدس به زبان اردو، انتخاب مترجمی است که به زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد تسلط کافی داشته باشد. باید کار را با معیار مشخص شروع کرد؛ در غیر این صورت، انجام ندادن آن قدمی روبه جلو است و از آسیب جلوگیری می کند. در ترجمه نیز باید افرادی را انتخاب کنیم که به هر دو زبان، فرهنگ و ادبیات مسلط باشند. همچنین باید کتاب هایی برای ترجمه انتخاب شوند که از هرگونه تعصب و اختلافی به دور باشند. باید مخاطب را شناخت و با فرهنگ و ادبیات زبان مبدأ و مقصد آشنا بود. ترجمه، فن مستقلی است و در طی مسیر، مشکلات و مسائلی دامن گیر مترجم می شود که کار را سخت می کند و مسئولیت سنگینی را بر دوش وی قرار می دهد. تسلط نداشتن مترجم بر زبان و فرهنگ جامعه هدف، به ترجمه لطمه می زند. برای مثال وقتی من با فرهنگ ایرانی آشنا نباشم، چگونه می توانم کتابی را از فارسی به زبان و فرهنگ اردو ترجمه کنم؟

در ترجمه باید به عنوان مترجم با سیر و سفر در تفکرات نویسنده، از آن عبور کنیم و به ذهن خواننده برسیم تا بر اساس ذهن مخاطب ترجمه ای هدفمند و جذاب ارائه کنیم. امروزه یکی از اسباب رشد جوامع، استفاده از کتاب های ترجمه شده است. این امر، مرهون تلاش های مترجمانی است که با تسلط بر احساسات، خیالات و تفکرات موجود در کتاب، آن را به زبان های مختلف ترجمه کرده اند. بعضی از واژه ها و اصطلاحاتی که نویسنده در کتاب استفاده می کند، ممکن است برای مخاطب آشنا نباشد. وظیفه مترجم است که حق مطلب را ادا و برای یافتن توضیحات مرتبط جست و جو کند؛ اما متأسفانه همیشه این گونه نیست. کتاب هایی نیز وجود دارند که به دلیل فقدان تسلط و آشنایی کامل مترجم با زبان مبدأ و مقصد، نتیجه خوبی در بر نداشته اند. اگر ما با فرهنگ جامعه ای مانند ایران آشنا نباشیم، محاوره ها، ضرب المثل ها و اشعار زبان فارسی را ندانیم، نمی توانیم ترجمه موفقی انجام بدهیم. در مقابل، وقتی مترجم به زبان اردو هم مسلط نباشد، به دلیل تشخیص نادرست ساختار محاوره ای و ضرب المثل ها، با چنین مشکلاتی مواجه می شود. برای درک بهتر موضوع، به نمونه ای عینی اشاره می کنم.

در ترجمه اردوی توضیح المسائل امام خمینی^(ع)، در حاشیه مسئله ای در خصوص حلال بودن مصرف سوسیس و کالباس، مترجم علاوه بر ترجمه، حاشیه ای زده و و استفاده از سوسیس و کالباس را (به فتوای امام خمینی^(ع)) حرام دانسته است؛ در صورتی که چنین مسئله ای در کتاب مطرح نشده است. ایراد از این جا ناشی شده است که مترجم با ساختار

برای آن وجود ندارد. باید روش هایی اتخاذ شود که مخاطب به سمت خواندن کتاب سوق داده شود. صرف چاپ کتاب و توزیع آن، مردم را به خواندن ترغیب نمی کند و در نهایت پس از چند سال کتاب ها خوراک موربانه ها می شوند و از بین خواهند رفت. باید جذابیتی در کار دیده شود و با تبلیغات خاصی مخاطب به مطالعه آن علاقه مند شود؛ در غیر این صورت به صرف چاپ کتاب و پیشنهاد مطالعه آن، مردم وقتی را برای خواندن آن صرف نمی کنند. مردم حوصله خواندن سه سطر در یک پوستر را ندارند و پوستر باید طوری طراحی شود که زمان کمتری از مخاطب طلب کند. اگر تبلیغات خوبی در این زمینه انجام شود، می توانیم کتاب ها را از طریق برادران اهل سنت، به مخاطبان سنتی مذهب نیز ارائه کنیم که قطعاً نتایج خوبی در بر خواهد داشت؛ اما تا به امروز چنین کاری در پاکستان صورت نگرفته است.

آسیب شناسی ترجمه به زبان اردو: چالش ها و راهکارها

یکی از ویژگی های زبان اردو، نزدیکی آن به زبان فارسی و عربی است که واژه های زیادی از این دو زبان وارد آن شده اند. رسم الخط و فونت زبان اردو فارسی است. با چنین روندی و ترجمه نداشتن برخی از واژه ها، وقتی کتاب به دست خواننده می رسد، شاهدیم که ضرب المثل ها و اشعار ترجمه نشده اند. این موضوع از اهمیت کتاب کم می کند.

۱. چالش ها:

الف. ناآشنایی مترجم با زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد
یکی از اولین دغدغه های ما برای ترجمه کتاب های دفاع

توجه به این که «آیا در زمینه فلسفه مطالعه داشته است؟ به زبان اردو مسلط است؟ و چقدر با زبان فارسی آشنایی دارد؟» به ترجمه کتاب های فلسفی حوزوی اشتغال دارد.

مواردی پیش آمده است که مترجمی به دنبال ترجمه کتابی علمی و فنی است؛ اما به دلیل تسلط نداشتن به زبان مبدأ، از واژه هایی استفاده کرده که خودش در ذهن دارد. مخاطب برای این که بداند نویسنده در این کتاب به دنبال چه هدفی بوده، به چه میزان از تخیل یا منطق و استدلال بهره برده، در کجا رکود و سکون ایجاد کرده و چه زمانی کلمات به صورت موج و طوفانی آمده، باید به سراغ چکیده کتاب برود که نویسنده به دست خواننده داده است. وقتی ما به عنوان مترجم، سبک و سیاق و اصطلاحات یک اثر را شناسیم و ندانیم آن را با چه سبکی ترجمه کنیم، چطور می توانیم دست به ترجمه بزنیم؟

وقتی مترجمی که زبان مادری اش اردو نیست، کتابی را به زبان اردو ترجمه می کند، خواننده را در روند مطالعه، استدلال و پیگیری متن دچار سردرگمی می کند. مترجم باید خودش کیفیت و احساسات نویسنده و روح حاکم بر کتاب را درک و سپس در ترجمه منتقل کند. در این صورت مخاطب نیز هنگام مطالعه کتاب احساس می کند که در آن غرق شده است؛ در غیر این صورت، ترجمه صرف یک کتاب خواهد بود. مترجمی که با اصطلاحات محلی آشنا نیست، باید پرس و جو کند؛ در غیر این صورت، به کتاب و فن ترجمه آسیب وارد می کند. مسائل فرهنگی و تمدنی از جمله مسائل دخیل در ترجمه هستند که در صورت مسلط نبودن به آن نمی توانیم کتاب را ترجمه کنیم. گاهی اوقات بعضی از کلمات ساده که در فرهنگی رایج است، در دیگر فرهنگ ها

زبان فارسی، عربی و اردو به قدر کافی آشنا نبوده است. «کا» کلمه ربط (اضافی) در زبان اردو است؛ یعنی وقتی می خواهیم بگوییم لباس محمد، می گوئیم «محمد کا لباس». مترجم به دلیل ناآشنایی با زبان، گمان کرده است نوشته شده «سوسیس کا لباس» و در ادامه، در پاورقی آورده: «سوئیس کا» لباسی است که در جامعه سوئیس پوشیده می شود! یعنی علاوه بر ترجمه نادرست، از خود اجتهاد نشان داده و پوشیدن این نوع لباس را نیز جایز ندانسته است!

ب. انتخاب مترجم ایرانی:

یکی از اشکالات نظام ترجمه در ایران، سیاست بومی سازی و الزام به کارگیری مترجمان بومی (در این جا یعنی وطنی و ایرانی) است. متأسفانه در برخی نهادها و سازمان های ایرانی این آفت به چشم می خورد. برای نمونه، سازمان صداوسیما نیز به دنبال بومی سازی است و معیار آن را هم مدرک دانشگاهی قرار داده است. البته کسی که به کشورهای دیگر (اعم از عربی، اروپایی و آسیایی) سفر نکرده است و با زبان، فرهنگ و آداب محاوره و ضرب المثل های کشور مقصد آشنایی ندارد، توانایی ارائه ترجمه باکیفیت را ندارد. البته من هم از تربیت مترجم ایرانی استقبال می کنم؛ اما فکر نمی کنم گزینش بر اساس مدرک، شیوه درستی باشد. کنار گذاشتن اتباع [خارجی] و انتخاب مترجم بومی بر اساس مدرک، بر کیفیت ترجمه تأثیر مستقیم می گذارد. این که در عمل هم ملاک های علمی چندان لحاظ نمی شود، خود موضوع دیگری است.

در صورت اجرای سیاست بومی سازی مترجمان، می توان مترجم ایرانی را برای حداقل یک دوره سه تا شش ماهه به کشور هدف فرستاد تا از نزدیک با فرهنگ جامعه، زبان محلی، سبک زندگی و محاوره آشنا شود. قطعاً ترجمه ای که این مترجم پس از بازگشت ارائه می دهد، در سطح بالاتری خواهد بود.

ج. بی توجهی به خاستگاه مترجم:

یکی دیگر از مشکلات در حوزه ترجمه به زبان اردو، بی توجهی به خاستگاه مترجم است. باید توجه داشت مترجم انتخابی، برخاسته از کدام ایالت هند یا پاکستان است و در کدام منطقه از سرزمین پهناور شبه قاره زندگی کرده است؟ متأسفانه ترجمه تنها بر اساس گذرنامه افراد به آنها سپرده می شود. مترجمی که شعر، زبان، ادبیات و رمان اردو را نخوانده است؛ ترجمه اردوی کتاب های شاهکار ادبی (نثر و شعر) به زبان های مختلف را بر عهده می گیرد. یا فردی به دلیل حضور و تحصیل در حوزه و گذراندن چند ترم، بدون

وقتی مترجمی که زبان مادری اش اردو نیست، کتابی را به زبان اردو ترجمه می کند، خواننده را در روند مطالعه، استدلال و پیگیری متن دچار سردرگمی می کند.

بودجه سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی، کار ترجمه تنزل پیدا کرده است، در غیر این صورت با ترجمه‌هایی مواجه می‌شدیم که به این حوزه ضربه وارد می‌کرد. متأسفانه این کار در زبان اردو صورت گرفته و آسیب جدی به فن ترجمه زبان اردو وارد کرده است. یکی از مشکلات موجود در این میان، مترجمان هستند. ترجمه یک کتاب چندین ماه طول می‌کشد و در نهایت مدیر مجموعه به جای صفحه‌ای صد هزار تومان، ده هزار تومان به مترجم پرداخت می‌کند. مترجم نیز به این دلیل وقت کمتری صرف می‌کند و در نهایت ترجمه‌ای ضعیف ارائه می‌شود. باید در نظر داشت که نباید ترجمه را ارزان در نظر گرفت و باید با دادن یک نرخ مطلوب برای این امر، به مترجم این اطمینان را داد که کتاب ارزشمند است و در ادامه هم مخاطبی که کتاب را مطالعه می‌کند، مترجم را غرق در متن و ترجمه می‌بیند. اما متأسفانه این فرهنگ رایج نیست. باید این موضوع را جدی گرفت که ترجمه و چاپ این نوع کتاب‌ها در داخل ایران، نه به نام مترجم، بلکه به بدنامی جمهوری اسلامی منجر می‌شود.

ه. ترجمه تمام کتاب‌های تاریخ شفاهی دفاع مقدس یکی از مشکلاتی که در بحث کتاب‌های دفاع مقدس احساس می‌شود، ترجمه کتاب‌های تاریخ شفاهی دفاع مقدس از سوی مجموعه‌ها به چندین زبان است که به ترجمه آسیب وارد می‌کند. به نظر من، اصلاً نیازی نیست که همه کتاب‌ها به زبان اردو و یا عربی ترجمه شوند. بعضی از خاطرات علیه عراقی‌ها نوشته شده است، یا باید به حذف آن‌ها رو بیاوریم و یا کلمات و جملات را به سمتی سوق دهیم که مخاطب عراقی یا مخاطب عرب‌زبان ما تعصب را در آن احساس نکند. می‌توان به حذف بخشی از کتاب متوسل شد. این پیشنهاد در انتشار کتاب دا، کتاب امام خمینی^(ع) و خاطرات مقام معظم رهبری^(مدظله) مطرح و گزیده‌ای از کتاب به زبان‌های مختلف چاپ شد؛ چراکه فرهنگ کتابخوانی در جامعه اردو زبان پاکستان هنوز جا نیفتاده است.

و. مشکلات شکلی و ساختاری زبان

مشکل دیگری که در ترجمه باید به آن اشاره کرد، وجود جملات طولانی در زبان فارسی است. زبان اردو این قابلیت را دارد که جملات را کوتاه کند، اما مترجمان بدون توجه به این حسن، تمام جملات را عیناً به زبان اردو ترجمه می‌کنند. بدین ترتیب، ساختار جمله در زبان اردو به هم می‌خورد و لجام ترجمه از دست مترجم خارج می‌شود و در نتیجه زیبایی متن از میان می‌رود. باید توجه داشت ترجمه به گونه‌ای انجام شود که علاوه بر انتقال اصل مطلب، به زبان هدف لطمه‌ای

ناپسند است. در ترجمه این کلمات باید توجه داشت؛ یا هیجان در کلمات را باید شناخت و در ترجمه نیز به کار برد. برای مثال، «کتاب دا» در ۱۲۰۰ صفحه به زبان اردو ترجمه شده است؛ اما زبان مادری مترجم، زبان شینا (بلتی گیلگیتی) بوده است که در شمال پاکستان تکلم می‌شود. وی با سابقه شش ماه حضور در آموزشگاه زبان فارسی، کار ترجمه سنگینی مثل کتاب دا را تقبل کرده است؛ در صورتی که به زبان مبدأ (فارسی) و مقصد (اردو) تسلط نداشته است. چنین انتخابی، متأسفانه آسیب جدی به ترجمه اثر وارد کرده است. ارزیاب این ترجمه معتقد است که کتاب دا کتاب بسیار ارزشمندی است؛ اما این ترجمه قابل چاپ نیست و ظلم به اثر است؛ چراکه متأسفانه متن به گونه‌ای ترجمه شده است که از کیفیت دفاع مقدسی آن بیرون آمده و به فیلم ترسناک تبدیل شده است. برای نمونه، در بخشی از کتاب، نویسنده به حضور خود در اتاقی تاریک اشاره دارد که یک آن به سمت در برگشته و پای او در چیزی فرو می‌رود و احساس می‌کند که جنازه شهید است. وقتی متن ترجمه به زبان اردو را می‌خوانیم، با متنی مواجه می‌شویم که تقدس شهید کم‌رنگ جلوه داده شده و داستان ترسناکی از جسد‌ها و مواجهه با آن‌ها ترسیم شده است. یا مثلاً واژه‌های محلی مناطق کردنشین، ترک‌نشین یا لرنشین ترجمه نشده و به همان‌گونه در متن آورده شده است.

د. انتخاب مدیران ترجمه و قراردادهای ترجمه نازل و ارزان مسئولان و مدیران بخش ترجمه زبان اردو، معمولاً شخصیت‌های ادبی نیستند و با زبان اردو آشنایی ندارند. تسلط نداشتن مسئول و مدیر مربوط بر موضوع، آسیب بیشتری بر ترجمه وارد می‌کند. امروزه با توجه به کم شدن

مسائل فرهنگی و تمدنی از جمله مسائل دخیل در ترجمه هستند که در صورت مسلط نبودن به آن نمی‌توانیم کتاب را ترجمه کنیم. گاهی اوقات بعضی از کلمات ساده که در فرهنگی رایج است، در دیگر فرهنگ‌ها ناپسند است.

و بدون تبلیغات و مانور مردم متوجه نخواهند شد. ابتدا باید به مفاهیمی چون دفاع و مقدس بودن پرداخت، سپس سوژه‌ها را معرفی کرد. معتقدم جای خالی موضوعاتی چون ترور، استضعاف و استکبار در پاکستان احساس می‌شود؛ در مورد مدافعین حرم و زینبیون هم امکان کار وجود دارد؛ اما به دلیل ناهماهنگی نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی، کار به شدت لطمه می‌خورد. مثلاً صرف هزینه هنگفت و احداث کتابخانه که تنها چند نفر از آن به عنوان کتابخانه داخلی استفاده می‌کنند، کار نادرستی است. یا احداث محلی صرفاً برای شیعیان که برادران اهل سنت نتوانند به آنجا رفت و آمد کنند امری ناپسند است و بعید است مسئولی ایرانی با چنین روحیه‌ای، بتواند کتابی مناسب فرهنگ و جامعه مردم پاکستان انتخاب کند.

ما در مقایسه با دیگر کشورها (مشخصاً عربستان سعودی)، نه فقط در زمینه ترجمه، بلکه در زمینه تولید علم و ایجاد مراکز فرهنگی، اجرای برنامه‌های فرهنگی و مذهبی و احداث دانشگاه با رنگ و بوی ایرانی نیز کوتاهی کرده‌ایم. وقتی برنامه «امام مستضعفان» در هتل پنج ستاره برگزار شود، وضعیت همین قدر فاجعه‌بار خواهد بود. چرا؟ چون سفیر محترم به دنبال افزایش برنامه در گزارش کاری خود است و از چندین نهاد ایرانی دیگر نیز پول دریافت می‌کند. بنابراین وقتی سطح فکری ما در چنین جایگاهی قرار گیرد، در هر زمینه‌ای که صحبت شود، وضعیت اسفناک خواهد بود.

در مقایسه با زبان فارسی، کتاب‌های ترجمه شده از زبان عربی بیشتر محتوای مذهبی دارند. سپس کتاب‌های با محتوای سیاسی هستند که از زبان انگلیسی به زبان اردو ترجمه می‌شوند. باید توجه داشت که نظام حاکم بر

وارد نشود و برای جامعه مقصد، قابل فهم، به زبان روزمره و متداول باشد.

۲. راهکارها:

الف. ضرورت تولید محتوا به زبان اصلی

همان‌طور که قبلاً عرض کردم، ما به سفارش نشر شاهد با چند نفر از همکاران کتاب‌ها را نوشته و منتشر کردیم که تا به امروز چندین بار بازنشر و با استقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شده است. نمی‌توانم ادعا کنم که سازوکار بزرگی وجود دارد و ده‌ها فروشگاه و انتشارات در این زمینه در ایران فعالیت می‌کنند؛ اما با چند ناشر در زمینه ترجمه و توزیع کتاب‌های دفاع مقدس، ترجمه و دوبله مستند و فیلم‌های دفاع مقدس همکاری داریم که به لطف الهی توانسته‌ایم با موفقیت در مسیر گام برداریم.

باید گفت هنوز کتاب‌هایی که در حوزه سیاسی و فرهنگی پاکستان نوشته و منتشر شده‌اند، به زبان فارسی ترجمه نشده است؛ مگر مواردی اندک در حوزه زبان اردو و یا ادیبان اردو. به همین دلیل کتاب زندگینامه شهید سیدعارف حسین حسینی ترجمه و پس از چندین بار ویراستاری، آماده چاپ شده است. این کتاب شاید اولین کتاب در حوزه انقلاب اسلامی به زبان اردو باشد که به زبان فارسی ترجمه شده است.

در کشمیر که منطقه‌ای شیعه‌نشین است، یک تیم مستقر چندین کتاب به زبان اردو منتشر کرده‌اند. خدمت بزرگی که این تیم با حمایت نهادهای ایرانی به این منطقه داشتند، ترجمه، چاپ و اعلام مسابقه است. بدین ترتیب، همه کتاب‌ها فروش می‌رود. متأسفانه این روش جز در کشمیر، در سایر نقاط پاکستان اجرا نمی‌شود. البته باید توجه داشت که زبان مادری این منطقه اردو نیست. تلاش‌هایی در این زمینه در پاکستان هم انجام شده است که با توجه به فرصت‌های پیش‌رو و امید به رفع موانع پیش‌آمده، چاپ و توزیع کتاب و مسابقه کتابخوانی برای برادران کشمیری در آینده نزدیک اجرا شود.

فرآیند نشر در پاکستان آسان است. تا ده - پانزده سال اخیر، کتاب‌ها در ایران چاپ و به پاکستان فرستاده می‌شد؛ اما با توجه به هزینه بالای این کار، حمل و نقل و سایر مشکلات، امروز کتاب‌ها در پاکستان چاپ و توزیع می‌شود. در پاکستان می‌توان موضوعاتی چون طالبان، ترور، جهاد و ایثارگری، جهاد سازندگی و موضوعات مربوط به دفاع مقدس را مطرح کرد؛ اما ترجمه و توزیع به تنهایی کافی نیست

باید توجه داشت ترجمه به گونه‌ای انجام شود که علاوه بر انتقال اصل مطلب، به زبان هدف لطمه‌ای وارد نشود و برای جامعه مقصد، قابل فهم، به زبان روزمره و متداول باشد.



پاکستان، نظام لیبرال است. از یک سو عربستان و کشورهای خلیج فارس، از سویی دیگر ایران، هند، آمریکا و بریتانیا، همه به دنبال ایجاد پاتوقی برای خود در این کشور هستند. بنابراین با توجه به آزادبودن بازار کتاب، طبیعی است که کتاب‌ها از چندین زبان مختلف برای منحرف کردن ذهن جوان پاکستانی ترجمه و چاپ شوند.

ب. تغییر اولویت‌های ترجمه

به جرئت می‌توانم عرض کنم که سخنرانی مقام معظم رهبری در راستای وحدت می‌تواند بیشترین فروش را داشته باشد؛ اما در این جا صحبت از ترجمه کتاب‌های دفاع مقدس به صورت زندگی‌نامه، رمان و خاطرات است. باید تندی کلام را کنار گذاشت. هر چند که این کتاب‌ها زیاد علیه پاکستان نیستند؛ بلکه عموماً علیه آمریکا، اسرائیل، عربستان و یا علیه دولت وقت عراق یعنی صدام هستند؛ اما این که چرا باید چه روشی اتخاذ کرد، در این مجال نمی‌گنجد. نزدیک به ۹ سال است که تیمی قوی از مترجمان اردو زبان در کنار هم گرد آمده‌اند و علاوه بر فعالیت ترجمه در حوزه تاریخ شفاهی ایران، دفاع مقدس و وحدت اسلامی، تحصیل می‌کنند و مانند گنجشکی که با نوک خود برای خاموش کردن آتش آشیانه‌اش از دریا آب می‌آورد، در ساحل این کتاب‌های فارسی نشسته‌ایم و انجام وظیفه می‌کنیم. در این بین به تعداد افراد نشسته در ساحل توجهی نداریم و هر آن چه که در توان داریم، به میان آورده‌ایم.

ج. تفکیک تخصصی بین ترجمه و ویرایش

من اگر ترجمه کتابی را بر عهده بگیرم، ویرایش کتاب را قطعاً به فرد دیگری واگذار خواهم کرد؛ چرا که به دنبال منفعت مالی نیستم. به پول نیاز دارم؛ اما این موضوع سبب

نمی‌شود که کار را نیمه رها کنم. یا برای مثال کتابی را برای ترجمه به مترجمی واگذار کردم و ویرایش آن را خود بر عهده گرفتم. برای همه این کارها، گاهی اوقات از هزینه شخصی خودم صرف کرده‌ام؛ چرا که معتقدم ده، بیست الی سی سال دیگر، زمانی که هر اردو زبان کتاب را می‌خواند و از آن لذت می‌برد، مترجم را تحسین خواهد کرد.

د. ضرورت تولید محتوا در فضای مجازی و توزیع دیجیتال: تا به امروز برای کتاب‌های حوزه دفاع مقدس و یا کتاب‌های مذهبی، برنامه کاری مشخص و قابل قبولی نداریم. کتاب‌های ترجمه شده به صورت پی‌دی‌اف و از طریق واتس‌آپ، فیس‌بوک و سایر رسانه‌های اجتماعی به مخاطب عرضه می‌شود. اگر وب‌گاه و یا نرم‌افزاری برای این منظور در نظر بگیریم، کارها منسجم‌تر خواهد بود و می‌توان به تبلیغ آن فکر کرد. حتی می‌توان در این نرم‌افزار، چندین مستند، فیلم و کتاب را بارگذاری کرد. قطعاً علاوه بر منسجم شدن کار، به لحاظ هزینه نیز به صرفه‌تر خواهد بود. یا اگر نرم‌افزاری برای برگزاری مسابقات سراسری در جهان در نظر گرفته شود، بدین صورت که کتاب پی‌دی‌اف با هزینه‌ای متعادل به زبان‌های مختلف فرانسه، انگلیسی، عربی، اردو، فارسی و ... به مخاطب علاقه‌مند عرضه شود و اگر در یک زمان مسابقه به صورت برخط (آنلاین) برگزار شود، فروش خوبی در این زمینه کسب خواهیم کرد. یک، دو یا پنج

نزدیک به ۹ سال است که تیمی قوی از مترجمان اردو زبان در کنار هم گرد آمده‌اند و علاوه بر فعالیت ترجمه در حوزه تاریخ شفاهی ایران، دفاع مقدس و وحدت اسلامی، تحصیل می‌کنند

را کنترل می‌کنند. در کشورهایی مانند پاکستان و هند که حساسیت‌های خاص خود را دارند، نباید هر کتابی را ترجمه کنیم و باید پیامدهای اجتماعی و سیاسی و حتی امنیتی آن را در نظر بگیریم. اخیراً چند کتاب دفاع مقدس در پاکستان ترجمه و چاپ شده که مترجم آن‌ها بازداشت شده است. برای مثال، کتاب «رسول مولتان» به صورت خودجوش ترجمه شده است؛ اما این کتاب در پاکستان چاپ نمی‌شود، چون شهید محمدعلی رحیمی در مولتان پاکستان ترور شد. ترجمه و انتشار این کتاب در پاکستان، قطعاً حساسیت سازمان اطلاعات این کشور را در پی خواهد شد؛ چراکه بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که چطور دولت پاکستان نتوانسته است تروریست‌ها را کنترل کند؟ بنابراین، ترجمه این کار به زبان اردو و عرضه آن موجب به چالش کشیده شدن دولت، نظام حاکم، ارتش و اطلاعات پاکستان از سوی مردم خواهد شد. این موارد را نباید ساده انگاشت و برای هر یک از این چالش‌ها باید راهکار مناسبی پیدا کرد.

امروز در برهه حساسی قرار داریم که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای همسایه بر ما تمرکز کرده‌اند. پس باید ترجمه‌هایی انجام شود که موجب افزایش همدلی بین ملت‌ها باشد. فراموش نکنیم که ملت پاکستان، در همسایگی ایران، از محبان اهل بیت^(ع) و شیعیان‌اند و شماری از آنان در دفاع مقدس و یا در دفاع از حرم‌های ائمه^(ع) در عراق و حرم حضرت زینب^(س) در سوریه به شهادت رسیده‌اند.

پی‌نوشت:

- ۱- دستور عشاق اثر محمد یحیی بن سبیک فتاحی نیشابوری
- ۲- دکتر علی بیات؛ «زبان اردو از کی و چگونه؟»؛ سخنرانی منتشر شده در سایت فرهنگی چوک؛ قابل دسترسی (۱۴۰۰/۱/۲۹) در لینک زیر:
<http://www.chouk.ir/maghaleh-naghd-ghofto-goo/10220-2014-10-19-09-43-05.html>
- ۳- ابراهیم عادل‌شاه دوم (حکومت: ۹۸۸-۱۰۳۵ ه. ق/۱۵۸۰-۱۶۲۶ م) امیر دکن و حاکم بیجاپور که از خاندان عادل‌شاهیان بود. (ویکی‌پدیا)



دلار برای یک مخاطب کتاب‌خوان هزینه زیادی نیست؛ اما در مجموع شما با فروش این پی.دی.اف پول خوبی به دست خواهید آورد. نباید فراموش کرد که این امر، منوط به نحوه تبلیغات ما برای معرفی این نرم‌افزارها است.

ه. ضرورت ساماندهی تبلیغات کتاب

قطعاً با تبلیغات خوب، وضعیت فروش کتاب‌هایی با موضوع دفاع مقدس در پاکستان بهتر خواهد شد؛ اما علاوه بر بازار فروش، کتاب‌ها هدیه داده می‌شوند و حتی برخی نیز رایگان و با عنوانی چون نذر فرهنگی کتاب‌ها را توزیع می‌کنند. دقیقاً مانند کاری که در ایران انجام می‌شود؛ با این تفاوت که مطالب متعلق به این کشور است و نظام حاکم بر ایران نیز متعلق به این موضوعات است. به دنبال این موضوع، اگر کتابی در ایران ۱۰۰ نسخه به فروش می‌رسد، همان کتاب به زبان اردو در پاکستان ۲۵ الی ۳۰ نسخه به فروش می‌رسد. البته این بستگی به نوع تبلیغات و نحوه فروش شما دارد. علاوه بر این، باید به کتاب‌های دیجیتال اشاره کرد که آن‌ها هم معمولاً با استقبال خوبی مواجه می‌شوند.

و. لزوم رعایت مصالح سیاسی و ملاحظات امنیتی در

انتخاب و ترجمه متون

همان‌طور که قبلاً گفتم، در پاکستان مشکل فرهنگی وجود ندارد؛ اما از بعد سیاسی، مشکلاتی وجود دارد و دولت و سازمان اطلاعات پاکستان برخی موضوعات حساس

بایسته های ترجمه و تجربه نگاری در ترجمه انگلیسی کتاب «شماره پنج»

علی احمدی*

خواه ترجمه ادبی و رمان باشد یا مقاله ای علمی و غیرادبی. پس پرداختن به این مسیر طی شده و بررسی آن می تواند به خصوص برای دانشجویان این رشته و علاقه مندان به ترجمه بسیار مفید و حائز اهمیت باشد.

چالش های ترجمه

چالش هایی که در ترجمه کتاب «شماره پنج» به زبان انگلیسی با آن ها مواجه بوده ام، عبارت اند از:

۱- معادل یابی مطلوب جهت ترجمه اصطلاحات دینی و مذهبی؛

۲- یافتن معادل لفظی مناسب و سازگار با بافت متن جهت اصطلاحات و ترکیبات محاوره ای و صورت گفتاری زبان اصلی؛

۳- چگونگی ترجمه اشعار و سرودهای انقلابی، آیات و اشارات عربی موجود در متن مبدأ؛

۴- چگونگی انتقال نام گروه های فعال در دوران جنگ؛

۵- ضرورت رعایت احتیاط در معادل سازی برخی مفاهیم؛

۶- اصلاح واژه های انگلیسی که به اشتباه به زبان فارسی بیان شده بودند: مثلاً والت مستر به جای Ward Master.

هرکدام از این مسائلی که در ترجمه این کتاب پیش روی من به عنوان مترجم اثر قرار داشت، نیازمند توجه و راهکاری بود برای عبور از آن و حفظ کیفیت ترجمه کتاب تا حد امکان. برای این که بهتر و با سهولت بیشتری این راهکارها را

اوژن نیدا، زبان شناس و ترجمه شناس آمریکایی، به درستی بیان می کند:

«از این که هیچ دو زبانی در مورد معانی ای که برای نمادهای متناظر و متشابه ارائه می دهند، به هم شبیه نیستند و روش هایی که این نمادها را در جملات و عبارات به کار می برند به هم شباهت ندارند، به این نتیجه می رسیم که هیچ تناظر مطلق بین زبان ها وجود ندارد؛ بنابراین هیچ ترجمه دقیق و کاملی هم وجود ندارد. تأثیر کمی یک اثر ترجمه ای می تواند تاحدی شبیه اثر اصلی باشد؛ اما هیچ تشابهی در جزئیات این دو نخواهد بود.»

پس در مسیر ترجمه نگاه مطلق وجود ندارد و تنها سعی مترجم بر آن است تا جای ممکن، از ظرفیت خود برای ارائه کاری بهتر استفاده کند.

من نیز برای ترجمه کتاب «شماره پنج» همین تلاش را انجام دادم و اکنون بعد از پایان کار می خواهم با ارائه تحلیلی از آن چه در این مسیر با آن مواجه شده ام، به فرایند ترجمه کتاب هایی از این دست و همکاران مترجم کمکی کرده باشم. به همین منظور و با نگاهی طبقه بندی شده سعی کرده ام که در این نوشتار چالش های ترجمه را به اجمال فهرست کنم و سپس به راه حل هایی بپردازم که برای عبور از آن ها انتخاب کرده ام. گفتن این نکته هم خالی از لطف نیست که بخش بسیاری از این مواجهه ها، وجه اشتراکی است که هر مترجمی، فارغ از این که چه قالب نگارشی را برای ترجمه اش انتخاب کرده باشد، با آن روبه رو می شود؛



● راهکارهای به کار بسته شده پس از اتمام ترجمه:

- ضرورت حضور ویراستارانی آشنا و مسلط به زبان انگلیسی جهت بررسی و بازبینی ترجمه و رفع اشکالات ساختاری، زبانشناسی، محتوایی و یا ادبی آن
- ضرورت بررسی روانی متن ترجمه شده به گونه ای که جملات متن مقصد مصنوعی نبوده و به اصطلاح بوی ترجمه نداشته باشد.
- ضرورت دریافت بازخورد از مخاطبان و دسترسی به نقد اثر توسط آن‌ها.

حال که این راهکارها را مطرح کردم، دوست دارم که قدری به نکات و همچنین مهم ترین سؤالاتی بپردازم که در مدت ترجمه این کتاب با آن روبه رو شده‌ام؛ سؤالاتی که ممکن است در مورد چنین کتاب‌هایی همیشه پرسیده شوند.

در مورد این کتاب، بسیار با این سؤال روبه رو بوده‌ام که جامعه هدف در ترجمه کتاب «شماره پنج» به زبان انگلیسی، مشخصاً چه گروهی هستند؟ و این که آیا حوزه‌ی جغرافیایی خاصی مدنظر است؟ در پاسخ به این سؤال لازم است که ابتدا به این نکته توجه کنیم که خوانندگان دفاع مقدس، قشرهای خاصی هستند و حتی در کشورهایی مثل ایران، لبنان و عراق، همه اقشار مردم جزو خوانندگان دفاع

برای مخاطب ارائه دهم، آن‌ها را به سه بخش اصلی تقسیم کرده‌ام که شامل: چالش‌های پیش از ترجمه، چالش‌های حین ترجمه و چالش‌های پس از ترجمه است. شاید در نگاه اول بعضی از این راهکارها ساده به نظر برسند؛ اما حقیقت این است که غفلت از هر کدام این‌ها می‌تواند در متن شکافی ایجاد کند که هم ارزش متن مبدأ را پایین بیاورد و هم سبب شود که مخاطب اثر در زبان مقصد ارتباط درستی را با آن برقرار نکند. خوب برویم به سراغ راهکارهای من برای ترجمه این اثر که در سه بخش به آن اشاره کرده‌ام:

● راهکارهای من برای ترجمه این اثر پیش از شروع فرایند

ترجمه:

- خواندن کامل متن در آغاز کار برای اشراف کلی به کلیت متن و نیاز احتمالی به تهیه کردن واژگان کلیدی مورد نیاز در متن؛
- بررسی و شناخت جامعه‌ی هدف؛
- ضرورت آشنایی مترجم با فرهنگ دفاع مقدس و اصطلاحات جبهه و جنگ.

● راهکارهای استفاده شده در حین ترجمه این اثر:

- ۱- لزوم آشنایی کامل و تخصصی مترجم با زبان مبدأ و مقصد؛

- ۲- لزوم داشتن دانش نظامی یا مطالعه‌ی مقدماتی در حوزه‌ی جنگ و علوم نظامی؛

- ۳- لزوم حفظ وحدت رویه در تکرار یا حذف اسامی کوچک یا نام خانوادگی شخصیت‌ها در صورت تکرار در اثر؛

- ۴- لزوم آشنایی با واژگان پزشکی، بخش‌های گوناگون بیمارستانی و اصطلاحات کاربردی در کمک‌های اولیه؛

- ۵- لزوم حذف غیرمحسوس اسامی تکراری در متن با تبدیل جملات معلوم به جملات مجهول؛

- ۶- لزوم درج ارجاعات و گویاسازی‌های بیرون‌متنی و یا درون‌متنی جهت معرفی مناطق جغرافیایی؛

- ۷- لزوم شفاف‌سازی مفاهیم و عبارات خاص فرهنگی و یا مذهبی در زبان مقصد مثل واژه‌های زیارت عاشورا، جوشن کبیر، روضه و مانند آن؛

- ۸- لزوم توجه به تفاوت‌های فرهنگی؛

- ۹- لزوم ترکیب جملات کوتاه و متعدد متن مبدأ و تبدیل آن‌ها به یک جمله واحد در متن انگلیسی؛
- لزوم توجه دقیق به علائم نگارشی و نقطه‌گذاری در متن مقصد؛

- ۱۰- معادل‌سازی تاریخ‌های موجود در متن به تاریخ

میلادی.



مقدس نیستند. حال تصور کنید که این کتاب بخواهد برای جامعه فرانسوی و انگلیسی زبان ترجمه شود، قطعاً مخاطبان خیلی محدودتر می‌شوند و به این خاطر نمی‌توان گفت که همه افراد انگلیسی‌زبان در همه جای دنیا جزو جامعه هدف هستند. با وجود این، باید گفت که هیچ حدودمرز جغرافیایی خاصی مدنظر نبوده است و جامعه هدف ما در این جا به فراخور علاقه‌مندی‌شان به موضوع جنگ و ادبیات مقاومت، تمام گویش‌وران انگلیسی‌زبان می‌باشند. چنانچه که در ترجمه، تفاوت‌های بریتیش و امریکن نیز لحاظ نشده است، چراکه لحن در گفتار خودش را نشان می‌دهد و نه در نوشتار.

نکته مهم دیگر در خصوص ترجمه این که با این که متن کتاب مبدأ، نوشتار غیررسمی فارسی استاندارد بود، خوشبختانه طی فرایند ترجمه با چالش ترجمه لحن و لهجه مواجه نشدم، مگر در بیان برخی از واژگان انگلیسی رایج در آبادان که به علت حضور زیاد و مستمر انگلیسی‌ها و شرکت نفتی‌ها در آبادان، اهالی این شهر بعضی واژه‌ها را همان‌طور به صورت انگلیسی بیان می‌کرده‌اند. من هم این مطلب را عیناً و دقیقاً ترجمه کردم که این مسأله به خوانندگان انگلیسی‌زبان نیز منتقل می‌شود.

در خصوص چنین ترجمه‌هایی لازم است توجه شود که گاهی ممکن است بحث حساسیت‌های جامعه شبه‌قاره و همین‌طور حساسیت‌های سیاسی و مذهبی مطرح شود. راجع به ملاحظات سیاسی و دینی در این ترجمه بنده تا آنجا که توانسته‌ام به متن وفادار بوده‌ام و هیچ دخل و تصرفی در آن انجام نداده‌ام؛ اما اگر اجازه دخل و تصرف در متن و

حذف برخی قسمت‌ها به من داده می‌شد، از آنجاکه هدف ما از ترجمه ارائه چهره‌ای مطلوب و آرمان‌گرایانه از انقلاب و مقاومت می‌باشد به نظرم برخی از مسائل مانند اختلافات داخلی بین ارتش و سپاه قابل حذف بودند. حال شاید گروهی بگویند خوب! اگر اجازه‌ی دخل و تصرف داشتید، جاهای دیگری هم بودند که چه بسا مهم‌تر بودند؛ اما در پاسخ به ایشان باید بگویم به نظر من اگر تمام این موارد را حذف کنیم، متن به شدت آرمانی و به‌دوراز واقعیات ممکن تاریخی می‌شود. چراکه می‌دانیم هر انقلابی هرچقدر هم تمام توده‌ها و مردم طرفدار آن باشند، قطعاً مخالفانی هم خواهد داشت. ما انقلاب کردیم و ارزش‌های مان را به کرسی نشاندیم و توانستیم به چیزی که مردم و روحانیت می‌خواستند، جامه عمل بپوشانیم، واضح و منطقی است که در این بین عده‌ای هم مخالف باشند، شخصاً ضرورتی برای حذف این قسمت‌ها نمی‌بینم. نکته‌ی بعدی در خصوص این کتاب این است که همه‌ی ما می‌دانیم پس از انقلاب در ایران واژگانی چون خواهر و برادر رایج شدند و این امر در مورد سایر کشورها و انقلاب‌ها نیز کم‌وبیش مطرح بوده است. چنانچه که پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، واژه رفیق مطرح شد و یا پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، واژه همشهری بسیار رایج شده بود؛ بنابراین لازم است اشاره کنم که من هم با حذف برادر و خواهر کاملاً مخالفم و دقیقاً

راجع به ملاحظات سیاسی و دینی
در این ترجمه بنده تا آنجا که
توانسته‌ام به متن وفادار بوده‌ام و
هیچ دخل و تصرفی در آن انجام
نداده‌ام؛

در نهایت باید گفت هدف از انتخاب این کتاب برای ترجمه این بوده است که واقعیت‌هایی که روی آن‌ها سرپوش گذاشته شده و مسائلی که هیچ‌گاه مطرح نشده‌اند، طرح شوند و با بسط این حقایق، خوانندگان جامعه هدف در جریان این اتفاقات قرار بگیرند.

حال شاید از خود پرسید که چنین کتاب‌هایی با چنین موضوعاتی تا چه حد ممکن است مقبول جامعه هدف واقع شده و برایشان مفید باشد؟ و این‌که خوانندگان جامعه هدف ممکن است چه واکنشی نسبت به خواندن چنین متنی نشان دهند؟ باید گفت از آنجا که طیف‌های جامعه هدف متنوع‌اند، بنابراین ممکن است با واکنش‌های متفاوتی هم روبه‌رو شویم. پس باید دید خواننده‌ای که این کتاب را مطالعه می‌کند، به دنبال چه چیزی است و درواقع به دنبال چگونه خوانشی از این کتاب است؛ بنابراین قطعاً برداشت‌ها متفاوت خواهد بود. این‌که یک کتاب برای مخاطب انگلیسی‌زبان چقدر اهمیت دارد، به نظر من، این نویسنده است که می‌تواند نقش محوری در این مسئله داشته باشد، اما در خصوص این‌که یک کتاب چقدر می‌تواند در جذب مخاطب موفق باشد، به نظر باید بیشتر روی تبلیغات آن مانور داده شود. به طور کلی فکر می‌کنم این کتاب قابلیت آن را دارد که به خوبی تجربیات ایران و انقلاب نوپای آن را به جوانان جوامع هدف منتقل کند. در مجموع باید گفت؛ اگر در آثار بعدی جامعه هدف از همان ابتدا برای مترجم مشخص و تعریف شود و اختیارات لازم هم به مترجم داده شود، کار ویراستار نیز به مراتب ساده‌تر خواهد شد؛ و چنان چه داستان‌های کوتاهی در رابطه با جنگ و ادبیات مقاومت انتخاب شوند، می‌تواند تأثیر بیشتر و بهتری داشته باشد.

من هم با حذف برادر و خواهر کاملاً
مخالفم و دقیقاً به همان دلیل که
اصطلاح رفیق در ادبیات کمونیستی جا
افتاده، ما هم می‌توانیم این واژه‌ها را
به عنوان واژگان برآمده از فرهنگ انقلاب
اسلامی استفاده کنیم و در پانوش متن
توضیح دهیم که رزمندگان به لحاظ
صمیمیتی که داشتند، همدیگر را این‌گونه
خطاب می‌کردند



به همان دلیل که اصطلاح رفیق در ادبیات کمونیستی جا افتاده، ما هم می‌توانیم این واژه‌ها را به عنوان واژگان برآمده از فرهنگ انقلاب اسلامی استفاده کنیم و در پانوش متن توضیح دهیم که رزمندگان به لحاظ صمیمیتی که داشتند، همدیگر را این‌گونه خطاب می‌کردند و این به پیشینه آموزه‌های اسلامی ما بازمی‌گردد؛ اما به هر طریق لازم است از این مسأله هم غافل نشویم که چون قرار است این اثر را برای جامعه انگلیسی‌زبان ترجمه کنیم، بهتر است متن کتاب را همان‌طوری بنویسم که آن‌ها می‌نویسند و تلفظ می‌کنند. همین‌جا که صحبت از انقلاب‌های روسیه و فرانسه شد، بد نیست که مطلبی را در این خصوص بیان کنم.

می‌دانیم که در حوزه ترجمه فرانسوی، از آنجا که بحث لائیسیته در فرانسه به گستردگی مطرح است، چالشی پیش می‌آید که باعث می‌شود برخی متون که با لائیسیته جور در نمی‌آیند، ترجمه نشوند. در زبان انگلیسی هم چنین ملاحظات و مشکلاتی وجود دارند. این کتاب هم از چنین مواردی بی‌نصیب نبود. با وجود این، من اجازه دخل و تصرف در متن و یا ترجمه نکردن بعضی قسمت‌ها را نداشتم و بر اساس قرار با واحد ترجمه، این کار بر عهده ویراستاران اثر گذاشته شده بود، اما اگر اجازه دخل و تصرف در متن را داشتم، قطعاً این کار را انجام می‌دادم.

گزارشی از نشست‌های تخصصی «بایسته‌های ترجمه معکوس»

محمد مهدی شاکری*

مقدمه

به منظور ارتقای کیفیت ترجمه‌های معکوس و ایجاد وحدت رویه بین مترجمان مختلف مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و نیز شکل‌گیری مرجعیت علمی آن در امر ترجمه معکوس کتاب‌های پژوهشی، اسناد، ادبیات و خاطره دفاع مقدس «نشست‌های تخصصی بایسته‌های ترجمه معکوس» با مشارکت مترجمان و ویراستاران همکار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استادان و پژوهشگران حوزه ادبیات و تاریخ دفاع مقدس برگزار شد.

همفکری برای رسیدن به ترجمه‌های معیار و الگوهای ترجمه معکوس برای انتشار در خارج از کشور، آشنایی با محدودیت‌های مخاطب‌شناسانه و خطوط قرمز ترجمه و ویرایش، با توجه به حوزه مقصد، انتقال تجارب کاری، علمی و زیسته بین مترجمان و ویراستاران، بهبود کیفیت ترجمه‌ها در حوزه تخصصی ترجمه معکوس دفاع مقدسی، تهیه و تولید ادبیات نظری در باب ترجمه معکوس در قالب کتاب و مقاله، تهیه و تولید شیوه‌نامه‌های جامع ترجمه و ویراستاری ترجمه معکوس، از اهداف موردنظر در برگزاری این نشست‌ها است.

جلسه اول

تجربه‌نگاری ترجمه معکوس به زبان عربی در حوزه کتاب‌های دفاع مقدس

● ارائه‌دهنده: آقای دکتر هادی نظری منظم

جلسه اول بایسته‌ها با حضور مترجمان زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی و همچنین برخی از ویراستاران برگزار شد. در ابتدای جلسه آقای نظری منظم در مورد تاریخچه ترجمه

و جایگاه آن در کشورهای مختلف مطالبی را بیان کردند و در ادامه چنین گفتند: ترجمه را «مادر علوم» گفته‌اند و آن را بازتولید و انتقال یک فرهنگ از زبان مبدأ به زبان مقصد می‌دانند. ترجمه از دیدگاه پژوهشگران پسااستعماری، عرصه بازتولید مناسبات قدرت است. مطالعه گران پسااستعماری بر این باورند که زبانی که در موضع پر قدرت تر قرار دارد، همواره در صدد است که هویت فرهنگی قدرت فرودست را

* پژوهشگر، مترجم و مسئول بخش ترجمه مرکز اسناد.

هویت ایرانی این اماکن را زدوده و با توجیه خشنودسازی همسایگان عرب خود، در تحریف تاریخ ایرانی این اماکن گام برداشته‌ایم و در برابر تاریخ مسئول هستیم. ترجمه اسامی کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها، سایت‌های داخلی و ... نیز گرچه حساسیت مورد فوق را ندارند؛ اما درباره آن‌ها باید به وحدت رویه و تصمیمی قاطع رسید. بحث صفت‌هایی که نگارندگان کتاب‌های دفاع مقدس در آثار خویش از عراق و ارتش این کشور آورده‌اند نیز بسیار مهم است و حتی گاهی زمینه‌ساز تحریف اثر ترجمه‌شده در کشور مقصد می‌شود، مثلاً واژه «دشمن» بارها و بارها در این کتاب‌ها تکرار شده و بدیهی است این‌که آوردن معادل عربی این واژه (العدو)، بی‌توجهی آشکار به موضوع «مخاطب امروزی ترجمه» (جامعه عراق و ملت عرب) و موجب تضعیف هرچه بیشتر روابط دو ملت ایران و عراق در آینده است. شاید اطلاق اصطلاح «مترجمان، خائن» در این‌گونه موارد، (چنان‌چه غفلت شود) استعمالی درست باشد. اکنون باید پرسید که وظیفه مترجم در این‌گونه موارد، صرفاً بومی‌سازی است و یا بیگانه‌سازی و یا تلفیقی از هر دو استراتژی؟ میزان اختیارات مترجم تا کجاست؟ آیا او می‌تواند ایدئولوژی و مناسبات قدرت و تغییرات سیاسی در منطقه و مخاطبان متن و ... را نادیده انگارد؟

آقای نظری منظم در ادامه و بر اساس نظریه‌های پسااستعماری در ترجمه، برای مترجمان چند توصیه داشتند که برخی از آنها به شرح زیر است:

- مترجم باید مقدمه بنویسد و در آن بگوید که چرا این کتاب را برای ترجمه انتخاب کرده است.
- روش خود در ترجمه را توضیح دهد و بگوید که آیا ترجمه‌اش معنایی (تحت‌اللفظی) بوده یا ترجمه ارتباطی

دچار تحریف و بازنویسی کند و با داشته‌های خود همانند سازد و تفاوت نگرش آن را از بین ببرد؛ بیگانگی‌ها و دیگر بودگی‌های آن را طرد کند و در فرایند همانندسازی، صدای متن را سرکوب و خاموش کند (بومی‌سازی). تمام ترجمه‌ها نیت‌مندند و در خدمت ایدئولوژی‌ها و مناسبات قدرت. برخلاف آن‌چه در گذشته رایج بود، مترجم دیگر بنده بی‌اراده و سرسپرده مؤلف نیست. او هم‌اینک جایگاهی در شأن مؤلف و حتی گاهی فراتر از او دارد و در واقع، به همت او است که بقای یک متن در فرهنگ و زبانی دیگر تضمین می‌شود. مترجم معاصر با نوشتن مقدمه و پی‌نوشت و افزودن پاورقی‌ها و دخل و تصرف‌هایی که در متن مبدأ می‌کند، متن جدید را با فرهنگ، ایدئولوژی و سیاست جامعه خویش هماهنگ می‌سازد. البته کار او با وجود ارزشمندی فراوان، همواره با چالش‌ها و مخاطراتی همراه است. قرن‌ها، مترجمان را خائن، اما در دوران معاصر، خادمان فرهنگ و دانش می‌دانند. از جمله چالش‌های مترجمان حرفه‌ای، موضوع دوگانگی میان دو زبان مبدأ و مقصد و دوگانگی میان مؤلف و مترجم و خواننده است. پژوهش‌ها حاکی از آن است که اصلی‌ترین چالش مترجمان، نخست در حوزه واژگان و ترکیب‌ها، سپس مسائل دستوری و آن‌گاه ترجمه مثل‌ها است. در این میان نمی‌توان از کنار موارد مهمی چون ترجمه اسامی خاص، اسامی مکان‌ها و عناوین کتاب‌ها و مقالات و پژوهش‌ها و ده‌ها مورد دیگر گذشت. توجه به این نکات و امثال آن‌ها، بوی ترجمه را از متن ترجمه‌شده می‌زداید و آن را در فرهنگ جدید، اعتبار و جایگاهی درخور می‌بخشد. چنان‌چه بخواهیم بحث را سمت و سویی تطبیقی و کاربردی دهیم و قدری از نظریه‌ها فاصله بگیریم، می‌توان به کار بسیار ارزشمند مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه در توجه به ضرورت ترجمه آثار جنگ تحمیلی به زبان‌هایی مثل عربی، فرانسه و ... اشاره کرد. ترجمه این آثار قطعاً تولیدات دفاع مقدس را به سمت بین‌المللی و بعضاً جهانی‌شدن سوق می‌دهد و پیام مظلومیت انقلاب اسلامی و ملت شریف ایران را بهتر به گوش جهانیان می‌رساند؛ اما باید دانست که ترجمه این‌گونه آثار و کتاب‌ها همیشه آسان نیست. تجربه شخصی نگارنده این سطور در ترجمه عربی کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» ابعاد گوناگونی از این دشواری‌ها و چالش‌ها را متبلور می‌کند. مثلاً وظیفه مترجم در برخورد با اسامی شهرهایی مثل اهواز، خرمشهر، آبادان، و منطقه خلیج فارس و ... چیست؟ چنان‌چه معادل عربی آن‌ها یعنی الأحواز، المحمره، عبادان، الخلیج (و یا نام جعلی الخلیج العربی) را استفاده کنیم

ترجمه این آثار قطعاً تولیدات دفاع مقدس را به سمت بین‌المللی و بعضاً جهانی‌شدن سوق می‌دهد و پیام مظلومیت انقلاب اسلامی و ملت شریف ایران را بهتر به گوش جهانیان می‌رساند



عراق درباره خرمشهر و اهواز و نامگذاری آن دو به المحمّره والأحواز، و یا امارات متحده عربی و بعضی کشورهای حوزه خلیج فارس درباره خلیج همیشه فارس) آن چیزی را استفاده می کنیم که در کشورمان متداول است. این قاعده در ترجمه مترجمان کشورهای دیگر هم رعایت می شود.

ایشان در ادامه درباره تجربه ترجمه کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» و چالش هایی که هنگام ترجمه با آن مواجه شده بود، افزود: در مورد ترجمه برخی اماکن فرهنگی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی مانند: خلیج فارس، شهر آبادان و خرمشهر و اهواز و... که بارها در کتاب آمده است، مواردی وجود دارد که قابل تأمل است. مثلاً عرب ها آبادان را عبادان می نویسند و به نوعی این کلمه را برای خودشان بومی سازی و تعریف کرده اند، یا برای مثال خرمشهر را المحمّره می نویسند، اگر خلیج فارس را «الخلیج» یا الخلیج العربی می نویسند. اگر ما بخواهیم این کلمات را به زبان مقصد (در این جا: زبان فارسی) ترجمه کنیم، قطعاً در کشور خودمان هم دچار مشکل می شویم و نسبت به تاریخ و فرهنگ و نسل های آینده و وجدان علمی بشریت نیز مسئولیم. ممکن است فکر کنیم اگر بگویم الخلیج الفارسی حتماً در کشورهای عربی مخاطب نخواهیم داشت و ممکن است کتاب منتشر نشود، اما فارغ از همه دغدغه ها، من در ترجمه کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» در همه موارد واژه «الخلیج الفارسی» را به کار برده ام، خرمشهر و آبادان را هم با اسم فارسی و متداول ایرانی آن نوشته ام. من با عربی نوشتن اسامی ایرانی مانند الفردوسی، الخاقانی و ... موافق نیستم. زیرا اسم های خاص نباید «ال» (الف لام) بگیرند، چون اسم علم (خاص) هستند.

(مخاطب محور)، چون هر کدام طرفداران خودشان را دارند. ● جایگاه کتاب و نویسنده آن در کشور مبدأ را مشخص کند. حتی اگر مؤلف در کشور مقصد نیز اعتبار و شهرتی دارد و کتاب هایی از او ترجمه شده است، آن را به اختصار بازگو کند.

● در مقدمه ذکر کند که از چه علامت های اختصاری استفاده کرده است.

● سال های پرکاربرد برای کشورهای عربی سال های میلادی و قمری است؛ پس بهتر است در متن ترجمه عربی، به جای سال های شمسی از سال های میلادی یا قمری استفاده کنیم.

● بهتر است ارجاعات، درون متنی باشند و ارجاعات در پایان کتاب را توصیه نمی کنم.

● توصیه می کنم مترجم ویراستار متن خودش هم باشد و متنی را که ترجمه کرده، بازخوانی کند تا نقایص آن را برطرف سازد.

● بهتر است تحت اللفظی ترجمه نکنید و متن را روان سازی کنید، حتی اگر گاهی منجر به از دست رفتن برخی کلمات شود.

● ما در مورد اسامی خاص مکان ها وحدت رویه نداریم؛ اما در این باب از استراتژی تعتیق (=کهنه گرایی) هم به ندرت استفاده می کنیم. مثلاً اگر رژیم صهیونیستی اسامی تاریخی و جغرافیایی شهرها و مناطقی را تغییر داده است تا اشغالگری خود را پنهان و هویت جعلی خود را تثبیت کند، حتماً باید در ترجمه خود، نام اصلی آن شهر یا منطقه را هم یادآور باشیم تا تعهد و رسالت تاریخی، علمی و اخلاقی خویش را ادا کرده باشیم، اما درباره ادعاهای بی اساس برخی کشورها (مثلاً

چالش‌هایی را که در حین ترجمه با آن روبه‌رو شدند، با حضار در میان گذاشتند که به شرح زیراند:

- چالش مترجم در ارائه ترجمه‌ای رسا برای عنوان کتاب راهکار اتخاذ شده: افزودن بخشی کوچک به عنوان اصلی کتاب و تغییر بخشی از عنوان فرعی، برای معرفی بهتر موضوع کتاب

پیشنهاد حضار: از آنجا که کلمات آبادان و زنان از کلید واژه‌های اصلی عنوان کتاب هستند، بهتر است نام آبادان به عنوان فرانسوی کتاب نیز افزوده شود. در صورت افزودن کلمه آبادان بر روی جلد کتاب و یا پشت کتاب، می‌توان در مورد این شهر و خانم جوشی توضیحات مختصری ارائه داد. همچنین بزرگ‌تر کردن سایز فونت «شماره پنج» جهت تحریک حس کنجکاوی مخاطب خالی از لطف نیست. همچنین بهتر است واژه Combattante از عنوان فرانسوی حذف شود.

- چالش مترجم در برابری مطلوب جهت ترجمه لغات و اصطلاحات تخصصی نظامی و دفاعی

راهکار اتخاذ شده: جست‌وجو در منابع لغت تخصصی نظامی و مشورت با مترجمان متخصص در این زمینه

- چالش مترجم در معادل‌یابی مطلوب، برای ترجمه اصطلاحات دینی و مذهبی

راهکار اتخاذ شده: ترجمه لفظ به لفظ و در عین حال گویاسازی مفهوم لغت به صورت پانوش، برای هر دو گروه مخاطب فرانسوی زبان

- چالش مترجم در یافتن تلفظ دقیق نام مکان‌ها و مناطق جغرافیایی

راهکار اتخاذ شده: رجوع به منابع اینترنتی و یا درخواست

مشکل بزرگ‌تر در این کتاب، کلیدواژه «دشمن» است که بیش از چند صد بار تکرار شده است. با توجه به این‌که این کتاب‌ها در دوران پرتلاطم و عاطفی جنگ و اوایل آتش‌بس دو کشور بعد از جنگ نوشته شده‌اند و در حال حاضر رابطه ما با دولت و ملت عراق تغییر کرده است، اگر در متن از واژه «العدو العراقي» استفاده شود، قطعاً خوانندگان عرب از این ترکیب، تلقی منفی و احساس انزجار خواهند داشت. در ترجمه قرار بر این است که ملت‌ها و فرهنگ‌ها به هم نزدیک‌تر شوند. ایجاد نفرت، ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی با غرض ترجمه منافات دارد. رژیم بعثی دیگر وجود خارجی ندارد و بین حکومت بعث عراق به رهبری صدام عراق که درگیر جنگ با ما بود و دولت مردمی امروز عراق به عنوان دوست و برادر، باید فرق قائل شد. من در تمام مواردی که به کلمه «دشمن» برخورده‌ام، در همه جا آن را با توجه به مخاطب کنونی متن به صورت «القوات الصدامیه» یا «العدو البعثی» و یا «الجیش البعثی» و... ترجمه کرده‌ام.

جلسه دوم

تجربه‌نگاری ترجمه معکوس به زبان فرانسه

در حوزه کتاب‌های دفاع مقدس

- ارائه‌دهنده: خانم دکتر عالی‌ه صباغیان

مقدمه

در شرایطی که مفاهیم اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در جهان در حال گسترش است، ترجمه گویا از آثار دفاع مقدس قادر خواهد بود جلوی برداشت‌های اشتباه از سال‌های جنگ تحمیلی را بگیرد. ترجمه مطلوب آثار دفاع مقدس به زبان‌های خارجی به طور عام و به زبان فرانسه به طور خاص، یکی از راه‌های ایجاد تعامل و تبادل فرهنگی میان ایران و سایر کشورهاست و می‌تواند زمینه مناسبی را برای درک و شناخت عمیق‌تر کشورهای فرانسوی‌زبان نسبت به دوران دفاع مقدس فراهم کند و تفاوت معنای جنگ (که دفاعی است مقدس از ارزش‌های دینی و انسانی) نزد ملت ایران و دیگر ملت‌های جهان (غالب جنگ‌های دنیا برای تصاحب قدرت و کشورگشایی است) را آشکار سازد.

جلسه دوم بایسته‌ها، با حضور مترجمان زبان‌های فرانسه، عربی و انگلیسی و همچنین برخی از ویراستاران برگزار شد. خانم صباغیان در ابتدای جلسه در مورد ضرورت ترجمه کتاب‌های دفاع مقدس مطالبی را بیان کردند. ایشان در ادامه تجربه خودشان در ترجمه فرانسوی کتاب شماره پنج و

در شرایطی که مفاهیم اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در جهان در حال گسترش است، ترجمه گویا از آثار دفاع مقدس قادر خواهد بود جلوی برداشت‌های اشتباه از سال‌های جنگ تحمیلی را بگیرد.

راهنمایی از نویسنده و یا ویراستار کتاب

● چالش مترجم در مواجهه با واژه‌های انگلیسی موجود

در متن

راهکار اتخاذشده: حفظ دقیق کلمات انگلیسی و در عین حال ثبت تلفظ آن به زبان انگلیسی، برای حفظ لحن نویسنده و نوع گویش در آبادان و ثبت تلفظ در پانویست، به منظور نشان دادن وفور کاربرد واژه‌های انگلیسی در شهر آبادان

● چالش مترجم در مواجهه با واژه‌های عربی موجود در متن

راهکار اتخاذشده: معنی واژه «ثقافی» به زبان عربی معادل «فرهنگی» است. بنابراین می‌توان در این مورد، اسم عربی را هم به صورت تحت‌اللفظی transliteration ضبط کرد و درون متن، ارجاعی اضافه کرد یا در ارجاع برون‌متنی، ترجمه لفظ به لفظ لغت «مرکز فرهنگی» را به صورت Centre culturel آورد.

پیشنهاد حضار: واژه «ثقافی» اسم خاص مورد استفاده گروهک خلق عرب است. بهتر است در پانویست توضیحی برای «مرکز ثقافی خلق عرب» ذکر شود.

● چالش ترجمه آیات و احادیث درون متن

راهکار اتخاذشده: نگارش آیه به زبان عربی برای مخاطب مسلمان و فرانسوی‌زبان و نگارش معادل فرانسوی آن در پانویست، برای مخاطب غیرمسلمان و فرانسوی‌زبان

● چالش مترجم در یافتن معادلی مناسب و سازگار با بافت متن، برای اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و ترکیبات محاوره‌ای

راهکار اتخاذشده: رجوع به فرهنگ لغات تخصصی اصطلاحات عامیانه زبان فرانسه و یا ارائه ترجمه‌ای معناگرا از برخی عبارات و اصطلاحات

● چالش حفظ و انتقال لهجه‌های آبادانی، اصفهانی ...

راهکار اتخاذشده: بهره‌گیری از روش تقطیع کلمات و یا گاهی رعایت نکردن دقیق ساختار لهجه مورد نظر

پیشنهاد حضار: برای انتقال لهجه‌ها در پانویست می‌توان توضیح مختصری در مورد لهجه داد و یا به جای استفاده از عبارت: «به لهجه اصفهانی گفت»، نوشت: «یک آقای اصفهانی گفت»

● می‌توان توصیفی از لهجه مورد نظر ارائه داد. برای مثال: اسکاتلندی‌ها که آخر کلمات‌شان را می‌جوند.

● چالش مترجم در چگونگی ترجمه اشعار و سرودهای انقلابی و رعایت ریتم شعری

راهکار اتخاذشده: ترجمه لفظ به لفظ و یا معناگرا به زبان فرانسه، بدون داشتن دغدغه رعایت ریتم شعر فارسی

● چالش مترجم در چگونگی انتخاب زمان افعال ماضی

راهکار اتخاذشده: به‌طور کلی در زبان فرانسه، ماضی ساده زمان مورد استفاده برای روایت اعمال در گذشته است. بنابراین می‌توان از این زمان به‌طور عام استفاده کرد؛ ولی از آنجا که متن کتاب «شماره پنج» بیان خاطرات یک فرد است و در اصل بر مبنای گفت‌وگو با راوی و به صورت تاریخ شفاهی انجام شده است، به نظر مترجم این آزادی عمل برای استفاده از زمان ماضی نقلی نیز وجود دارد. خصوصاً که راوی داستان به دلیل ذات مصاحبه‌گونه متن، مخاطب خود را مستقیم در جاهایی از متن مورد خطاب قرار می‌دهد. در مواردی که چند عمل به تناوب انجام می‌شود، می‌توان از فعل ماضی نقلی و ماضی بعید نیز استفاده کرد. در این شرایط استفاده از ماضی ساده، به متن روحی تاریخی می‌دهد که با ذات گزارش‌گونه متن در تعارض است. با وجود این، به نظر مترجم در جاهایی از متن که صرفاً اتفاقات تاریخی روایت می‌شود، استفاده از ماضی ساده بلامانع است.

● چالش مترجم در چگونگی توجه به تفاوت‌های فرهنگی، چارچوب‌ها و هنجارهای اجتماعی دو ملت مبدأ و مقصد (به‌خصوص کشور فرانسه) مثال: حاج حسین، شیخ آن منطقه بود. سه تا خانم داشت که هر کدام کار خودشان را انجام می‌دادند و خیلی راحت کنار هم زندگی می‌کردند.

راهکار اتخاذشده: در این نمونه، توجه به هر دو گروه مخاطب متن مقصد الزامی است. ممکن است این مطلب به نوعی تبلیغ تعدد زوجات تلقی شود که در کشور فرانسه جرم است. از طرفی دیگر بیان این مطلب، می‌تواند به عنوان معرفی بخش کوچکی از فرهنگ دنیای عرب برای خواننده فرانسوی‌زبان، قابل درک باشد. بنابراین حفظ (به شرط شفاف سازی نوع فرهنگ جامعه عرب) یا حذف آن می‌تواند ارزشی

از آنجا که متن کتاب «شماره پنج» بیان خاطرات یک فرد است و در اصل بر مبنای گفت‌وگو با راوی و به صورت تاریخ شفاهی انجام شده است، به نظر مترجم این آزادی عمل برای استفاده از زمان ماضی نقلی نیز وجود دارد.

ترجمه تحت‌اللفظی کلمه تعصب، از معادل کلمه حساسیت در زبان فرانسه استفاده شد تا از بار معنایی منفی کلمه تعصب کاسته شود.

جلسه سوم

تجربه‌نگاری ترجمه کتاب روایت جنگ در دل جنگ

با نگاهی به مستندهای سید مرتضی آوینی

● ارائه‌دهنده: محمدمهدی شاکری

جلسه با حضور مترجمان و ویراستاران به صورت مجازی برگزار شد.

در ابتدای جلسه آقای شاکری به چالش‌های ترجمه این اثر اشاره کردند و در پایان از حاضران خواستند تا سؤالات و نظرات خود را بیان کنند. چالش‌های ذکرشده:

۱- کتابی با موضوع سینمای مستند ایرانی به فرانسه ترجمه شده بود و باید به فارسی ترجمه می‌شد. اولین چالشی که با آن روبه‌رو شدم این بود که این کتاب باید بازنویسی شود یا مثل یک ترجمه عادی با آن رفتار کرد؟

راه حل: شروع به ترجمه متن کردم و هم‌زمان به مکاتبه با نویسنده اصلی پرداختم تا در ترجمه مفاهیم و اصطلاحات به یک وحدت نظر برسیم و ببینم که این اصطلاحات در اصل فارسی چه بوده، نویسنده چه برداشتی داشته و چه مفاهیمی را می‌خواسته از آرای آوینی انتزاع کند و این مکاتبات نقطه قوت کتاب بود.

۲- چالش تثبیت متن: با توجه به این‌که ساختار کتاب فرانسوی متفاوت بود، بنابراین به مکاتبه با ناشر پرداختم، تا

یکسان داشته باشد.

● چالش مترجم در چگونگی انتقال نام گروه‌های فعال در دوران جنگ مثل «سپاه» و «بسیج» و یا ترکیبات این واژه‌ها (برادران و خواهران بسیجی و سپاهی،...)

راهکار اتخاذشده: از آنجا که «سپاه» و «بسیج» در متون دفاع مقدس هویت مستقلی پیدا می‌کنند، پیشنهاد مترجم در مواجهه با این واژه‌ها استفاده از transcription است. بدین معنا که صرف نظر از وجود معادل این لغات در زبان فرانسه، حفظ آن می‌تواند به احیای این هویت ارزشی کمک کند.

● چالش مترجم در ترجمه بخش‌های حاوی اسامی خاص اشخاص، مکان‌ها، آیین‌های مذهبی، مفاهیم و یا وقایع دینی و سیاسی جامعه
راهکار اتخاذشده: گویاسازی و معرفی دقیق این اسامی، آیین‌ها، مفاهیم و حوادث به صورت ارجاع برون‌متنی و یا درون‌متنی.

● چالش مترجم در نوع و میزان دخل و تصرف در متن مبدأ (حذف قطعی، حذف ترجیحی)

راهکار اتخاذشده: توصیه به حذف قطعی لیست اسامی افراد که به کرات در متن به چشم می‌خورد و حذف قطعی کلمات و عبارات حشو و هر مطلب تکراری که به روند اصلی روایت داستان لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

● چالش مترجم در حذف مطالب نادرست بیان‌شده در متن مبدأ

راهکار اتخاذشده: گویاسازی در مورد شخصیت امام چهارم شیعیان برای مخاطب خارجی و توجه به این نکته که تصویر «زین‌العابدین بیمار»، تصویر راست و درستی از امام سجاد^(ع) نیست؛ چرا که ایشان (به عقیده شیعه و بنا بر مصلحت و حکمت الهی برای استمرار امامت) فقط روز عاشورا بیمار بود و تعمیم بیماری و زاری بر تمام زندگی آن بزرگوار غلط مشهوری است که حتی ضرب‌المثل شده است. راه پیشنهادی دیگر، حذف این ضرب‌المثل غلط و تغییر تیتراژ این بخش که «زین‌العابدین خواهرها» است.

● چالش مترجم در چگونگی انتقال برخی مفاهیم و یا رخدادهای حساسیت‌زا (تعدیل یا حذف مفهوم یا واقعه؟)
راهکار اتخاذشده: از آنجا که این مثال با اصل برابری زن و مرد و استقلال زن منافات دارد و ممکن است نزد مخاطب فرانسوی مایه بدفهمی شود و تصویر نادرستی از عشایر آبادان را به رابطه زن و مرد ایرانی تعمیم دهد، ضرورت نوعی تعدیل معنا در ترجمه، احساس شد. در این مورد خاص، به جای

از آنجا که «سپاه» و «بسیج» در متون دفاع مقدس هویت مستقلی پیدا می‌کنند، پیشنهاد مترجم در مواجهه با این واژه‌ها استفاده از transcription است. بدین معنا که صرف نظر از وجود معادل این لغات در زبان فرانسه، حفظ آن می‌تواند به احیای این هویت ارزشی کمک کند.

باشد، لحاظ شود. در مورد زمان‌های افعال در اصطلاحات موارد به نویسنده پیشنهاد می‌شد تا پس از مشورت با او در ترجمه مجدد به نتیجه دقیق‌تری برسیم.

۹- چالش کتاب‌سازی: چالش اصلی این بود که درختواره ارائه شده نویسنده برای ساختار کتاب، در زبان فارسی قابل استفاده نبود. بنابراین چون ساختار کتاب به هم ریخته بود، مجبور بودیم کتاب جدیدی بنویسیم و ساختار کتاب را تغییر دهیم.

بحث اصلی ما در مرحله کتاب‌سازی، مسئله گویاسازی بود. در هنگام ترجمه سعی می‌کردم برای فهم بهتر اصطلاحات گویاسازی را خودم انجام دهم و به آثار شهید آوینی ارجاع دهم و اشتباهاتی را که احیاناً از نظر تاریخی بود، اصلاح کنم و همچنین سعی کردم به تفاوت‌هایی که در حوزه فرهنگی بود، اشاره کنم.

۱۰- چالش ترجمه منابع: در ابتدا قرار بود همه منابع ترجمه شود. اما با صحبتی که با نویسنده انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که چون ترجمه این منابع در بازار در دسترس نیست، بهتر است منابع ترجمه نشوند و در پاورقی‌های کتاب عیناً آورده شود و اگر می‌دانستیم که کتابی ترجمه شده، در انتهای آن ذکر می‌شد که این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده و قابل دسترس است.

سؤالات مترجمان

خانم صباغیان: ارجاع به اصل کار بسیار دشواری است. در زمان ترجمه، چه عواملی باعث می‌شد که متوجه شوید مثلاً فلان مطلب اشتباه بیان شده است؟ آیا تک تک کلمات و موضوعات با اصل آن برابرنهاده می‌شد و یا با توجه به اطلاعات قبلی‌تان، متوجه اشتباهات می‌شدید؟

آقای شاکری: این کار اصرار نویسنده بود و در متنی که برای من ارسال می‌کردند، جاهایی از متن را مشخص کرده بودند و متذکر می‌شدند که در این قسمت دقت بیشتری شود، در این قسمت نیاز به پیدا کردن معادل فارسی است، این قسمت را ترجمه نکنید؛ بلکه از اصل منبع استفاده کنید.

آقای رستگار اصل: در این جا سه نکته مطرح است:

۱- اصل کار زیر سؤال است؛ چرا که نویسنده فاقد هرگونه شناختی از فرهنگ ایرانی بوده و چهار سال اقامت و کار پژوهشی در ایران برای واکاوی سینمای کشوری با این دامنه وسیع تنوع فرهنگی کافی نیست، ضمن این که باید در این موضوع اختلاف فرهنگی دو کشور را لحاظ کرد. شما بهتر

بینیم این کتاب چه شکلی باید داشته باشد و باید به چه شکلی بازنویسی شود. نتیجه این شد که ساختار کتاب، به تناسب مخاطب آن که جامعه ایرانی بود، کاملاً بازتعریف شد و در واقع جامعه هدف از فرانسوی به ایرانی تغییر یافت.

۳- چالش رجوع به اصل: برای این کار نیاز بود فیلم‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، دیالوگ‌های فیلم‌ها و متن‌گفتارها بازبینی شده و همه موارد با متن مبدأ تطبیق داده شوند. اگر به حدیثی ارجاع شده بود حدیث اصلی پیدا شود و اگر در متن به صحبتی از صحبت‌های امام^(ع) استناد شده بود، برگردیم صحبت اصلی را پیدا و جایگزین کنیم.

۴- چالش معادل‌یابی: متن بسیار فنی بود و از آنجا که پایان‌نامه استادی در دانشگاه سوربن بود و مخاطب خاص داشت و به علاوه، بحث سینمای مستند شهید آوینی در مقایسه با سینمای دفاع مقدس موضوع بسیار ظریفی است و نیاز به تحقیق بین رشته‌ای دارد، از یک طرف تاریخ هنر، تاریخ سینما، تاریخ جنگ، مباحث فنی سینما و متن سرشار از اصطلاحات فنی، فیلم‌برداری، میزانشن و کارگردانی بود. در کنار آن سرشار از متن‌های فلسفی، عرفانی و کلامی و ارجاع‌ها به شهید آوینی بود. پیدا کردن معادل برای این ارجاع‌ها واقعاً دشوار بود. همچنین به دلیل نبود فرهنگ تخصصی اصطلاحات سینمایی از فرانسه به فارسی و بالعکس، به پیشنهاد ویراستار چون مفاهیم متعددی از یک واژه استفاده می‌شد، مجبور شدیم در بعضی جاها خود کلمه فرانسوی را حفظ کنیم. در بعضی موارد نیز با نویسنده مکاتبه می‌کردم و از او می‌پرسیدم که منظورش از به کار بردن این کلمه بخصوص چیست؟

۵- چالش اطلاعات غلط: در ترجمه، خیلی جاها اشتباهاتی شده بود. متونی یا فیلمی را کسی دیده بود و ترجمه اقتباسی صورت گرفته بود.

راهکار: ارجاع به اصل، برای جلوگیری از ورود اطلاعات غلطی که از ترجمه فارسی به فرانسه راه پیدا کرده بود.

۶- چالش ترجمه عناوین فیلم‌ها: متن، سرشار از عناوین فیلم‌ها بود و ما باید آن‌ها را ترجمه می‌کردیم. این فیلم‌ها به عربی، انگلیسی و اسپانیولی بودند.

۷- چالش حذف: با مکاتبه با نویسنده اثر، سوء تعبیرهایی که از فیلم‌های شهید آوینی شده بود حذف شدند.

۸- چالش ویراستاری: ویرایش این اثر در ۶ مرحله انجام شد. ترجمه اولیه ترجمه تحت‌اللفظی بود و سعی کردیم در هنگام ترجمه ظرایف زبانی رعایت شود و همچنین سعی شد معانی و مفاهیمی را که ممکن بود نویسنده در ذهن داشته



و این اشتباهات را مرتکب نشوند. نظر جناب عالی چیست؟
آقای شاکری: در هیأت داوری بنده مطلع هستم که داور این پایان نامه آقای دکتر امیرمعزی بودند و از حیث نسبت عرفان و سیاست و کاربرد عرفان در خدمت سیاست، به ویژه از دیدگاه شهید آوینی، نقد سنگینی وارد کرده بود که در این کتاب نیامده است.

در ضمن ما در دانشگاه های فرانسه تحقیق دینی به طور اختصاصی نداریم. البته حتی اگر این اتفاق در دانشگاه سوربن هم می افتاد، در قالب حاشیه پایان نامه و همان گزارش دفاع باقی می ماند.

آقای امیری تهرانی زاده: در این جا چند سؤال مطرح است:

- ۱- چرا بخش های ۱ و ۲ کتاب ترجمه نشد؟
 - ۲- چرا در نشر مرزوبوم، ارتباط بین مؤلف و مترجم نداریم؟
 - ۳- چه نیازی بوده برای فهم یک موضوع ایرانی تخصصی مثل سینمای دفاع مقدس سراغ نویسنده فرانسوی برویم؟
- آقای شاکری:** واقعاً در چارچوب اداری پیش بردن چنین پروژه ای راحت نیست. این تجربه در ترجمه فرانسوی کتاب «شماره پنج» هم در سطحی اتفاق افتاد و هنوز هم ادامه دارد؛ اما در پروژه های دیگر به مشکل خورد. اما روند کلی در مجموعه ترجمه، ان شاء الله در سال جاری حرکت به سمت تشکیل کارگروه های تخصصی زبان عربی، انگلیسی و فرانسوی و ویراستاری تخصصی ترجمه خواهد بود و تلاش می شود که هر ترجمه به صورت پروژه مستقلی تعریف و مدیریت شود و این رابطه کارفرما و کارگزار، به همکاری مؤلف

می دانید که مترجم واسطه ای است که برداشت خود را بیان می کند؛ برداشتی که الزاماً درست نیست. پس تسلط کامل زبانی برای این کار از اولین ملزومات بوده که لحاظ نشده است.
 ۲- مشکل عمده و اغماض ناپذیر این که تفکر و تحلیل این نویسنده از مسائل جنگ و روابط عاطفی از منظر یک فرانسوی به مخاطب فرانسوی زبان انتقال یافته و اثر نامطلوب خود را به یقین داشته است؛ هر چند شما بعضی از قسمت ها را حذف کرده اید تا به مخاطب فارسی زبان نرسد، مثلاً خشونت های جنسی.

۳- تفکر آوینی نمایش زیبایی های جنگ بود و این که جنگ نعمت بوده است، پس نمی توان انتظار داشت که برخی کاستی های کاملاً طبیعی در سینمای آوینی نمایش داده شود.

آقای شاکری: در مورد نکته اول که اصل کار زیر سؤال است، به نظرم این طور نیست. یعنی نباید به این راحتی داوری کرد. این کتاب، کتابی بود که جایش خالی بود و دو سه نقصی که در کتاب فرانسوی بوده، در کتاب فارسی لحاظ و رفع شده و نمی تواند کلیت کار را زیر سؤال ببرد.

آقای عبدالکریم سلمانی: به نظر می رسد دانشگاه سوربن هم در پذیرفتن متن پایان نامه با این همه نقص و اشتباهات فرهنگی و محتوایی و ... اشتباه کرده است. برای حل این مشکل اصلی، حداقل باید یکی از مشاوران مشرف بر پایان نامه را از استادان ایرانی و نزدیک به شهید آوینی انتخاب می کردند، تا حداقل در این زمینه ها راهنمایی کنند

و مترجم و ویراستار در خلق اثر برای گروه هدف و زبان مقصد شکل بگیرد. شیوه‌نامه‌های این کار هم با همکاری و تلاش و مشارکت خود دوستان در کارگروه‌های تخصصی تهیه خواهد شد تا مصداق کتب علی نفسه‌الرحمه باشد و ضمانت اجرایی تخصصی داشته باشد و مثل بعضی بخشنامه‌های ویراستاری تحمیلی نباشد.

جلسه چهارم

تجربه‌نگاری ترجمه معکوس کتاب "شماره پنج"

ارائه‌دهنده: دکتر علی احمدی

جلسه با حضور مترجمان و ویراستاران به صورت مجازی برگزار شد.

در ابتدای جلسه، آقای احمدی به چالش‌های ترجمه این اثر اشاره کردند و در پایان از حاضران خواستند تا سؤالات و نظرات خود را بیان کنند.

چالش‌هایی که آقای احمدی در ترجمه کتاب «شماره پنج» به زبان انگلیسی با آن‌ها مواجه شدند، عبارتند از:

- ۱- چالش مترجم در معادل‌یابی مطلوب برای ترجمه اصطلاحات دینی و مذهبی
- ۲- چالش مترجم در یافتن معادل لفظی مناسب و سازگار با بافت متن برای اصطلاحات و ترکیبات محاوره‌ای و صورت گفتاری زبان اصلی
- ۳- چالش مترجم در چگونگی ترجمه اشعار و سرودهای انقلابی، آیات و اشارات عربی موجود در متن مبدأ
- ۴- چالش مترجم در چگونگی انتقال نام گروه‌های فعال در دوران جنگ
- ۵- چالش مترجم در ضرورت رعایت احتیاط در

معادل‌سازی برخی مفاهیم

۶- اصلاح واژه‌های انگلیسی که به اشتباه به زبان فارسی

بیان شده بودند: مثلاً والت ماستر به جای Ward Master

● راهکارهای پیشنهادی مترجم، قبل از شروع ترجمه:

۱- خواندن کامل متن در آغاز کار، برای اشراف کلی به متن و نیاز احتمالی به تهیه‌کردن واژگان کلیدی مورد نیاز در متن

۲- بررسی جامعه هدف

۳- ضرورت آشنایی مترجم با فرهنگ دفاع مقدس و

اصطلاحات جبهه و جنگ

● راهکارهای پیشنهادی مترجم، در حین ترجمه:

۱- لزوم آشنایی کامل و تخصصی مترجم با زبان مبدأ و مقصد

۲- لزوم داشتن دانش یا مطالعه مقدماتی در حوزه جنگ و علوم نظامی

۳- لزوم حفظ وحدت رویه در تکرار یا حذف اسامی

کوچک یا نام خانوادگی شخصیت‌ها در صورت تکرار

۴- آشنایی با واژگان پزشکی، بخش‌های بیمارستانی و اصطلاحات کمک‌های اولیه

۵- لزوم حذف نامحسوس اسامی تکراری در متن با تبدیل جملات معلوم به جملات مجهول

۶- لزوم درج ارجاعات و گویاسازی‌های برون‌متنی و یا درون‌متنی برای معرفی مناطق جغرافیایی

۷- لزوم شفاف‌سازی مفاهیم خاص فرهنگی و یا مذهبی در زبان مقصد مثل واژه‌های زیارت عاشورا، جوشن کبیر، روضه و...

۸- لزوم توجه به تفاوت‌های فرهنگی

۹- لزوم ترکیب جملات کوتاه و متعدد متن مبدأ و تبدیل آن‌ها به یک جمله واحد در متن انگلیسی

۱۰- لزوم توجه دقیق به علائم نگارشی و نقطه‌گذاری در متن مقصد

۱۱- معادل‌سازی تاریخ‌های موجود در متن به میلادی

● راهکارهای پیشنهادی مترجم، پس از اتمام ترجمه:

۱- ضرورت حضور ویراستارانی آشنا به زبان انگلیسی برای بررسی و بازبینی ترجمه و رفع اشکالات ساختاری، زبان‌شناسی، محتوایی و یا ادبی آن

۲- ضرورت بررسی روانی متن ترجمه‌شده، به گونه‌ای که جملات متن مقصد مصنوعی نبوده و بوی ترجمه نداشته باشد.

۳- ضرورت دریافت بازخورد مترجم از مخاطب و

دسترسی به نقد اثر

محمد مهدی شاکری: بحث اصلی ما در مرحله کتاب‌سازی، مسئله گویاسازی بود. در هنگام ترجمه سعی می‌کردم برای فهم بهتر اصطلاحات، گویاسازی را خودم انجام دهم و به آثار شهید آوینی ارجاع دهم و اشتباهاتی را که احیاناً از نظر تاریخی بود، اصلاح کنم و همچنین سعی کردم به تفاوت‌هایی که در حوزه فرهنگی بود، اشاره کنم.

سؤالات مترجمان و ویراستاران

■ آقای شاکری:

- ۱- جامعه هدف در ترجمه کتاب "شماره پنج" به زبان انگلیسی، مشخصاً چه گروهی است؟
- ۲- آیا حوزه جغرافیایی خاصی مد نظر بوده؟
- ۳- آیا در ترجمه، تفاوت‌های بریتیش و امریکن لحاظ شده است؟

۴- آیا حساسیت‌های جامعه شبه‌قاره، هم از نظر تفاوت‌های زبانی و هم از نظر حساسیت‌های سیاسی و حتی مذهبی مورد توجه بوده؟

۵- آیا در ترجمه لحن به انگلیسی با چالشی مواجه شدید؟ برای مثال در لهجه آبادانی کلمه باس خیلی استفاده می‌شد. چه راهکاری اتخاذ کردید که نشان دهید در لهجه آبادانی از کلمات انگلیسی مانند باس استفاده می‌شده است؟ یا مثلاً در مورد اصطلاح چادرزدن در لهجه آبادانی چه کردید؟

۶- اگر اجازه دخل و تصرف و حذف در متن به شما داده می‌شد، کدام بخش به نظرتان برای مخاطب جامعه هدف مناسب نبود ترجمه و منتقل شود و باید حذف می‌شد؟
آقای احمدی: جامعه هدف ما در این جا تمام گویش‌وران انگلیسی‌زبان هستند و حد و مرز جغرافیایی خاصی مد نظر نبوده است.

درباره ملاحظات سیاسی و دینی، تا آنجا که توانستم به متن وفادار بودم و هیچ دخل و تصرفی در آن انجام ندادم. در ارتباط با لحن، لحن در گفتار خودش را نشان می‌دهد و نه در نوشتار. متنی که ما داشتیم، نوشتار غیررسمی فارسی استاندارد بود نه آبادانی. همچنین خود خانم جوشی در متن اشاره کرده بودند که چون انگلیسی‌ها و شرکت نفتی‌ها در این جا زیاد بودند، ما آبادانی‌ها بعضی واژه‌ها را همان‌طور به صورت انگلیسی بیان می‌کردیم. من هم این را دقیقاً ترجمه کردم و این مطلب به خواننده انگلیسی‌زبان منتقل می‌شود و برای من چنین چالشی وجود نداشت.

اما مواردی که به نظرم باید حذف می‌شد. اگر هدف ما از ترجمه، ارائه چهره‌ای آرمانی از انقلاب و جنگ باشد، به نظرم مسئله اختلافات داخلی بین ارتش و سپاه و همچنین کم‌لطفی‌هایی که با وجود تلاش‌های خانم جوشی به وی روا داشتند، بهتر بود حذف می‌شد.

■ آقای نظری منظم: در خصوص سؤالی که آقای شاکری در مورد جامعه هدف مطرح کرد و آقای دکتر احمدی پاسخ

دادند؛ احساس می‌کنم که این پاسخ با تسامح گفته شد. یعنی نیاز به مشخص کردن و محدود کردن دارد. چون ما می‌دانیم که خوانندگان آثار دفاع مقدس قشرهای خاصی هستند و حتی در کشورهایی مثل ایران، لبنان و عراق که محور مقاومت خیلی قوی عمل می‌کند، همه طبقات مردم جزو خوانندگان آثار دفاع مقدس نیستند. حال تصور کنید که این کتاب بخواهد برای جامعه فرانسوی و انگلیسی‌زبان ترجمه شود؛ قطعاً مخاطبان خیلی محدودتر می‌شوند و به این خاطر نمی‌توان گفت که همه افراد انگلیسی‌زبان در همه جای دنیا جزو جامعه هدف هستند.

مطلب بعد این که آقای دکتر احمدی فرمودند در ترجمه باید تسلط کامل بر دو زبان داشت. به نظرم این کار به هیچ وجه ممکن نیست و بهتر است بگوییم تسلط فراوان به موضوع ترجمه.

در مورد مطلبی که فرمودید متن بوی ترجمه ندهد، در این خصوص چه راهکاری اتخاذ کردید؟

آقای احمدی: بوی ترجمه ندادن یعنی این که خواننده احساس کند اثری که می‌خواند، در اصل انگلیسی بوده و ترجمه نشده است. بنابراین مترجم سعی کرده است با انتقال مفاهیم در ساختار انگلیسی، تا آنجایی که ممکن است، این معضل را حل کند. برای مثال با حذف واژه‌های برادر و خواهر.

■ آقای رستگار اصل: پس از انقلاب در ایران واژگان خواهر و برادر رایج شد و این امر در سایر کشورها کم و بیش مطرح است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، واژه رفیق مطرح شد و همچنین پس از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه هم واژه همشهری رایج شده بود.

علی احمدی: جامعه هدف ما در این جا تمام گویش‌وران انگلیسی‌زبان هستند و حد و مرز جغرافیایی خاصی مد نظر نبوده است.

درباره ملاحظات سیاسی و دینی، تا آنجا که توانستم به متن وفادار بودم و هیچ دخل و تصرفی در آن انجام ندادم.

۳- مسئله دیگر انتخاب معادل برای اسامی خاص است. مثلاً وقتی ما محمد را با Mo یا حسین را با Ho یا ق رقیه را با gh بیاوریم، درحالی که فراوانی این اسامی در متون انگلیسی با Mu و Hu و Q برای ق است، این به مخاطب می فهماند که متن ترجمه ایرانی است و نیازی هم نیست به نام مترجم نگاه کند. نظرتان در این زمینه چیست؟

آقای احمدی: هدف از انتخاب این کتاب برای ترجمه این بود که ما خوانندگان جامعه هدف را در جریان واقعیت هایی که روی آن ها سرپوش گذاشته شده و مسائلی را که هیچ وقت مطرح نشده و از آن ها خبر ندارند، قرار بدهیم. برای مثال این کتاب به خوبی می تواند تجربیات ایران و انقلابی نوپا را به جوانان منتقل کند.

چون ما این اثر را برای جامعه انگلیسی زبان ترجمه می کنیم، بهتر است متن را همان طوری بنویسم که آن ها می نویسند و تلفظ می کنند.

آقای امیری تهرانی زاده:

۱- به نظر جناب عالی جامعه هدف با تنوعی که دارد، چه واکنشی نسبت به این کتاب دارد؟

۲- آیا چنین کتابی و موضوعات آن برای آن ها مفهوم یا مفید و مقبول خواهد بود؟

۳- این کتاب برای مخاطب انگلیسی زبان چقدر اهمیت دارد؟

آقای احمدی: از آنجا که جامعه هدف متنوع است، ممکن است با واکنش های متفاوتی روبه رو شویم. بنابراین، باید دید خواننده ای که این کتاب را مطالعه می کند، به دنبال چه چیزی است و در واقع به دنبال چگونه خوانشی از این کتاب است. بنابراین قطعاً برداشت ها متفاوت خواهد بود.

این که این کتاب برای مخاطب انگلیسی زبان چقدر اهمیت دارد، به نظر من نویسنده نقش محوری در جذب مخاطب دارد و به نظر من باید تبلیغات زیادی برای معرفی کتاب انجام شود.

آقای صفار: ۱- آقای دکتر اشاره کردند که اگر اجازه دخل و تصرف داشتند، چه جاهایی را حذف می کردند. ولی به نظرم جاهای دیگری بود که شاید مهم تر بودند. مثلاً برخورد با کسانی که به حجاب اجباری اعتراض داشتند!

۲- آقای دکتر! با توجه به تجربه ای که در ترجمه این کتاب کسب کردید، فکر می کنید در کارهای بعدی بهتر است به چه شکلی عمل بشود؟

آقای احمدی: به نظر من اگر بخواهیم تمام این موارد را حذف کنیم، متن به شدت آرمانی می شود. هر انقلابی هر چقدر

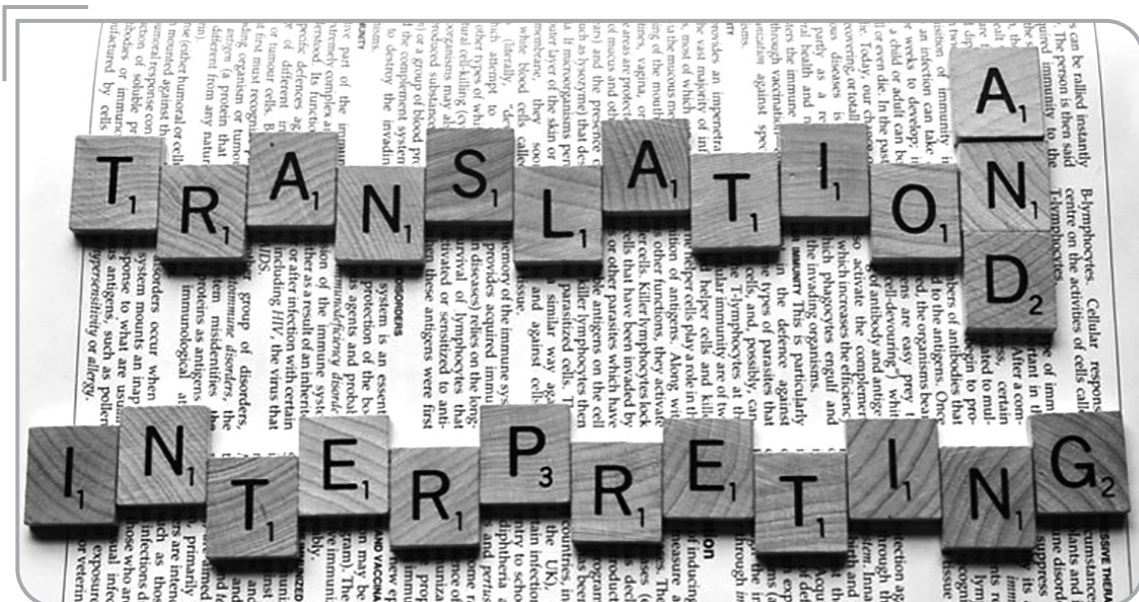
آقای حیدری: اتفاقاً من هم با حذف برادر و خواهر کاملاً مخالفم و دقیقاً به همان دلیل که اصطلاح رفیق در ادبیات کمونیستی جا افتاده، ما هم می توانیم این واژه ها را استفاده کنیم و در پانویشت توضیح دهیم که رزمندگان به لحاظ صمیمیتی که داشتند، همدیگر را این گونه خطاب می کردند و این به پیشینه آموزه های اسلامی باز می گردد.

آقای قاضی:

خانم دکتر صباغیان و آقای دکتر شاکری در ترجمه فرانسوی، بحث چالش لائیسیته در فرانسه را مطرح کردند که باعث می شد خاطراتی که با لائیسیته جور در نمی آمد ترجمه نشود، آیا در زبان انگلیسی چنین ملاحظات و چالش هایی وجود دارد؟
آقای احمدی: در حقیقت بله، چنین مشکلاتی وجود داشت و در صحبتی که با آقای شاکری داشتم، پرسیدم که آیا اجازه دخل و تصرف در متن را دارم و این که بعضی قسمت ها را ترجمه نکنم و یا در بعضی قسمت ها دست ببرم؟ ایشان فرمودند که خیر، ویراستاران مرکز این کار را انجام خواهند داد و اگر اجازه دخل و تصرف داشتم، قطعاً این کار را انجام می دادم.

آقای حیدری: ۱- چالش اصلی در ترجمه آثار مرکز به زبان های دیگر، ابتدا شناختن هدف این کار است. مسلماً شناساندن معارف دفاع مقدس و بالطبع معرفی ارزش های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، هدف اصلی این کار است. بنابراین در ترجمه هم باید شجاعانه عمل کنیم و با این نگرانی که مبدا مخاطب خارجی مطلبی را نفهمد یا از آن خوشش نیاید، نباید برخی مفاهیم را حذف کنیم؛ بلکه برعکس حتی وقتی معادلی برای یک مفهوم مورد استفاده رزمندگان نیست، دست به کار شویم و ضمن ساختن معادل مناسب، آن را در پانویشت کتاب توضیح دهیم و جا بیندازیم. برای مثال در یک جای کتاب مراسم امام حسین (ع) حذف شده بود و یا در جای دیگری به نظرم اسم حضرت علی اصغر (ع) حذف شده بود یا مراسم لیل القدر و موارد مشابه.

۲- مسئله دیگر چگونگی ذکر نام گروهک های سیاسی زمان جنگ است. مثلاً خلق عرب، اگر ما اسم رسمی این گروهک را در ترجمه بیاوریم، مثلاً جبهه آزادی بخش خلق عرب، مخاطب خارجی را به طور مستقیم به سایت رسمی این گروهک سوق داده ایم؛ درحالی که همان گروهک معاند خلق عرب به اضافه پانویشت در توضیح آن، مخاطب را به منابع و متون خودی سوق می دهد و می فهمد که چرا در ایران این گروهک را این گونه خطاب می کنند و همین طور درباره منافقین و کومله و دموکرات و ...



زبانی و فرهنگی مندرج در برخی ترجمه‌های دفاع مقدسی چه باید کرد؟ چگونه متنی که در زمینه تاریخی، فرهنگی و دینی متفاوت و دستگاه ارزشی و ایدئولوژیک خاصی پدید آمده است، با حفظ اصالت خود و مطابقت با متن مبدأ، در زبان مقصد به درستی دریافت شود؟ چه باید کرد تا با تمام تفاوت‌های زبانی و فرهنگی و سیاسی، ترجمه به جای ایجاد تفاهم، به خلق سوء تفاهمی نزد مخاطب نینجامد؟ سیاست‌های کلی ترجمه و نشر در حوزه دفاع مقدس چیست و سیاست‌گذاران این حوزه چه نهاد یا نهادهایی هستند و چه هدف یا اهدافی را در بلندمدت و کوتاه‌مدت دنبال می‌کنند؟ در فرآیند تولید کتاب، ترجمه معکوس در حوزه دفاع مقدس از انتخاب اثر تا انتخاب مترجم و ویراستار و ترجمه و ویرایش و سرانجام نشر و توزیع و نقد و رونمایی آن، چه افراد و چه نهادهایی حضور دارند؟ آورده هر یک چیست؟ در این فرآیند چه نقشی می‌پذیرند و چه تأثیری می‌گذارند؟ چه شناختی از مخاطب و نیازهای او دارند و از این فرآیند زمان‌بر و هزینه‌بر، چه هدف سازمانی و ملی را دنبال می‌کنند؟ نهادهای مسئول و واسط در ارتباطات فرهنگی در زمینه ترجمه کدام‌اند؟ میزان مشارکت و سهم ناشران خصوصی در تولید ترجمه‌های دفاع مقدسی چیست؟ اصولاً چه کتابی با چه موضوعی، از چه ژانر و گونه ادبی یا تاریخی و با چه رویکردی به مقوله جنگ و دفاع مقدس و برای چه مخاطبی و به چه زبانی باید ترجمه شود؟ حوزه‌های زبانی مقصد دارای اولویت در پروژه فرهنگی انتقال تجربه‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس ملت ایران کدام‌اند؟ آیا منطق جغرافیایی (برای نمونه، کشورهای همسایه و هم‌جوار)

هم تمام توده‌ها و مردم طرفدار آن باشند، قطعاً مخالف‌هایی هم خواهد داشت. ما انقلاب کردیم و ارزش‌های مان را به کرسی نشاندیم و توانستیم به چیزی که مردم و روحانیت می‌خواستند جامه عمل بپوشانیم، ولی خوب، عده‌ای هم مخالف بودند. شخصاً ضرورتی برای حذف این قسمت نمی‌دیدم.

به نظرم در آثار بعدی اگر جامعه هدف در همان ابتدا برای مترجم مشخص باشد و اختیاراتی به مترجم داده شود، کار ویراستار نیز به مراتب ساده‌تر خواهد شد و اگر داستان‌های کوتاه درباره جنگ برای ترجمه انتخاب شوند، می‌تواند تأثیرگذاری بهتری داشته باشد.

جلسه پنجم

هم‌اندیشی در باب اهداف ترجمه زین سو در حوزه دفاع مقدس

مقدمه

خلق ادبیات جهانی نیازمند مترجمانی است که همپای نویسندگان بومی، ادبیات را با ابزار زبان و ترجمه از ساحات ملی به ساحات بین‌المللی منتقل کنند. اگر جهانی‌کردن ادبیات و تاریخ دفاع مقدس، هدف «نهضت ترجمه معکوس» متون دفاع مقدسی باشد و رسالت ترجمه به صورت عام، رفع سوء تفاهم‌های تاریخی و فرهنگی میان ملت‌ها و دولت‌ها و به صورت خاص انتقال ارزش‌هایی چون ایثار و از خودگذشتگی در راه آرمان (دین و وطن) و مقاومت و پایداری در برابر اشغالگری و جنگ افروزی و جنگ طلبی دشمنان و مبارزه با مظاهر ظلم و استکبار باشد، برای رفع سوء تفاهم‌های

تاریخی و سیاسی به زمینه‌ای دیگر فرق می‌کنند و نیازمند نگاهی بومی و منطقه‌ای‌اند؟

جلسه پنجم با حضور مترجمان و ویراستاران به صورت مجازی برگزار شد. آقای شاکری در ابتدای جلسه پرسشی را مطرح کردند و از حضار خواستند که نظر خودشان را بیان کنند.

پرسش موضوع این جلسه:

• آقای شاکری:

هدف از ترجمه (معکوس - زین سو) در حوزه تاریخ و ادبیات دفاع مقدس چیست و کارکردهای آن کدام است؟ آیا صرف آگاهی‌بخشی و مطلع کردن مردم جهان از حقیقت جنگ و حقانیت دفاع مقدس ملت ایران و مظلومیت آنان در جنگی نابرابر است؟ یا انتقال ارزش‌های دفاع مقدس را نیز دنبال می‌کند؟ این ارزش‌ها کدام‌اند؟ هدف غایی از این آگاهی‌بخشی و انتقال ارزش‌ها چیست؟ پیامدهای خواسته و ناخواسته روند ترجمه معکوس چیست؟ نظر به آن اهداف و کارکردها و نتایج و پیامدها، چه ترجمه‌ای را می‌توان ترجمه موفق دانست؟

نهضت ترجمه و ترجمه معکوس، ذیل یک جریان‌سازی فرهنگی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر، آن‌چه بر ملت ما در فرایند هشت سال دفاع مقدس گذشت و ارزش‌هایی که متبلور شد، قهرمانانی که در آن سال‌ها شکل گرفتند و بالیدند، معرفی بشوند و این‌ها الگوسازی بشوند برای مردم کشورهای دیگر و در عین حال یک نوع افشاگری صورت بگیرد. بنابراین موضوع این جلسه این است که اهداف ترجمه چیست؟ آیا ما واقعاً هدفی را دنبال می‌کنیم؟ بعضی‌ها ممکن است بگویند که این صنعت ترجمه است و یا صنعت نشر ترجمه برای ترجمه و به عنوان یک وظیفه شغلی و محل درآمد، موضوعیت دارد. شاید این‌طور هم باشد؛ اما در حوزه دفاع مقدس حامل ارزش‌هایی است. این ارزش‌ها کدامند؟ این ارزش‌ها اگر برای تحولی در مخاطب در جوامع هدف طراحی شده‌اند، در تعارض با ارزش‌های آن جوامع، چه حکمی پیدا می‌کنند؟ با توجه به حساسیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی، ارزش‌هایی را که می‌خواهیم منتقل کنیم چه هستند و اگر رسالت بر درس‌هایی است که ما از دفاع مقدس گرفتیم و می‌خواهیم آن‌ها را منتقل کنیم، در تضاد با برخی ارزش‌های حاکم بر جوامع هدف، این ارزش‌ها چگونه باید منتقل بشوند؟

در برابر منطق زبانی یا مذهبی یا منافع مشترک سیاسی و ایدئولوژیک (جبهه واحد یا متحد علیه دشمنانی مشترک) در اولویت است؟ برای مخاطب عراقی عرب‌زبان به‌طور ویژه چه تمهیدی اندیشیده شده است که در مواجهه با روایت ایرانی از جنگی مشترک، همدلانه و از منظر تجربه انسانی مشترک و عبرت‌ها و درس‌های تاریخی تکرارناشدنی با آن رویارو شود؟ آیا هدف تعمیق فاصله‌ها و زخم‌هاست یا التیام دردها و رنج‌هایی مشترک که مسبب آن (رژیم بعثی)، دیگر بازیگر فعال یا مسئول در میدان سیاست عراق نیست؟ چه باید کرد که روایت ایرانی، در بیان واقعیت در مقابل داخلی و خارجی لکنت نداشته باشد و در عین حال در مواجهه مخاطب بالقوه با عاطفه و عقل و وجدان عمومی سربلند بیرون بیاید؟ چگونه روایت ایرانی اصالت خود را حفظ و حقیقت را تمام و کمال بیان کند و حتی اگر گذشته و حال مخاطبی را به چالش کشید، راه را برای آینده‌ای عاری از سوءتفاهم باز کند؟

از حیث زبان‌شناختی و ترجمه‌شناختی، الزامات عام ترجمه معکوس از فارسی برای مخاطب خارجی و الزامات خاص در حوزه ترجمه دفاع مقدسی چیست؟ صرف ترجمه تحت‌اللفظی متن برای انتقال ارزش‌ها و تجربه‌ها و میراث جنگ به مخاطبی که ایران جغرافیایی و فرهنگی را نمی‌شناسد و در آشفته‌بازار سیاست بین‌الملل از تاریخ جنگ ایران و عراق تصویر مغشوشی دارد، کفایت می‌کند؟ یا به استاندارد دیگری از ترجمه بر اساس پروتکل‌های خاص بازنویسی و گویاسازی نیاز دارد؟ انعکاس زبان و لحن راویان در زبان مقصد چگونه باید انجام شود؟ ملاحظات فرهنگی و احیاناً سیاسی ترجمه جهان‌شمول‌اند یا ممکن است از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمینه‌ای

خلق ادبیات جهانی نیازمند مترجمانی
است که همپای نویسندگان بومی،
ادبیات را با ابزار زبان و ترجمه از
ساحت ملی به ساحت بین‌المللی
منتقل کنند.

روایتی متفاوت و بسیار شخصی و عاطفی از جنگ را به دست می‌دهد که در آن خبری از ستایش بی چون و چرای پیروزی و فرماندهان بزرگ نیست و با واقع‌گرایی، چهره زشت و نابودگر جنگ را به تصویر می‌کشد.

به نظر من این کتاب چند خاصیت دارد که برای تان می‌گویم:
۱- وقتی کتاب را می‌خوانی، می‌بینی چقدر جنگی که حاضران در جنگ جهانی دوم تجربه کرده‌اند، وحشتناک و عجیب و غریب بوده است و می‌مانی که اساساً تفاوت جنگ آن‌ها با جنگ ما در چه چیزهایی است؟

۲- جدا از تفاوت جنگ‌ها، به نقش و حضور زن در جنگ خوب دقت کنید. زنان ما در جنگ نقش داشتند؛ ولی نقش آن‌ها عمدتاً از جنس پشتیبانی جنگ در پشت جبهه، در شهرهای جنگی یا شهرهای غیرجنگی بوده است. زنانی هم بوده‌اند که در بیمارستان‌ها پرستاری کرده‌اند، ولی این حضور محدود و محدود است. اما زن‌های روس مستقیماً در خط مقدم جنگ حضور داشتند و تجربیاتی از این حضور دارند که گاه آدم را شوکه می‌کند. فقط در ذهن تان تصور کنید یک زن تک‌تیرانداز، یک زن فرمانده دسته مسلسل‌چی‌ها، یک زن خلبان، یک زن فرمانده ادوات ضدهوایی، یک زن مین‌روب! شاید حتی تصور چنین نقش‌هایی برای زن‌ها در جنگ برای مان ممکن نباشد. ولی این بوده و چقدر هم عجیب بوده! این کتاب را بخوانید و تا می‌توانید شگفت زده بشوید.

۳- وقتی کتاب را می‌خوانم، مدام این در ذهنم می‌گذرد که جنگ ما با جنگ آن‌ها چه تفاوتی داشته؟ آیا حضور ایثارگرانه مردم ما در جنگ منشأ این تفاوت بوده؟ آیا توسل و دعا و توکل و اتصال به عوامل معنوی این تفاوت بوده؟ آیا

• آقای سلمانی:

به نظر می‌رسد یکی از بهترین روش‌های صدور انقلاب و ارزش‌های دفاع مقدس به جهانیان، همین ترجمه معکوس باشد. اوایل انقلاب با وجود کمبود امکانات و کم‌تجربگی مسئولان ذی‌ربط، ولی باز هم کارهایی که آن زمان انجام شد، چه ترجمه کتاب یا فیلم‌های سینمایی یا انتشار مجله به زبان‌های زنده جهان، خیلی بهتر و بیشتر از الان بود.

• آقای قاضی:

به نظر من، بحث، بحث تولید محتوا برای مردم دنیاست. چرا ما فقط برای مخاطب داخلی، آن هم مخاطب خاص مطلب تولید می‌کنیم؟ چرا برای مردم دنیا به عنوان مخاطب مطلب تولید نمی‌کنیم؟ اگر مخاطب ما تمام آحاد بشر باشند، باید برای شان محتوا تولید کنیم. از این منظر، ترجمه یکی از ابزارها برای تولید محتوا است.

این مطلب را باید در نظر گرفت که برخی از ارزش‌ها، مانند شجاعت، انسان‌دوستی، ایثار، کمک به هم‌نوع، ارزش‌هایی انسانی، فطری و جهانی هستند و هر کسی با هر ذهنیتی طبیعتاً این ارزش‌ها را درک می‌کند و برای آن احترام قائل است. استخراج این ارزش‌ها که جهانی هستند و انتقال‌شان به مردم دنیا، از هر طیفی، می‌تواند هدف ترجمه معکوس باشد.

«جنگ چهره زنانه ندارد» نوشته سوتلانا آلکساندرنا آلکسیویچ.

مدتی است که مشغول خواندن این کتاب هستم. از اتفاق، در همین ایام فیلم «ویلاهی‌ها» ساخته خانم قیدی را هم دیدم. از همان روز این سؤال ذهنم را مشغول کرد: آن چیزی که در فیلم ویلاهی‌ها از جنگ و ۸ سال دفاع مقدس نشان‌مان می‌دهند، چه نشانه‌هایی از جنگ خودمان دارد؟ از کجای فیلم می‌شود فهمید که این جنگ، جنگ خودمان است و فقط در ایران می‌تواند اتفاق بیفتد و نه در یک کشور دیگر؟

اما چرا این سؤال برایم پیش آمد؟ بگذارید کمی کتاب را برای تان معرفی کنم؛ شاید این سؤال من سؤال شما هم شد! «جنگ چهره زنانه ندارد» حاصل سال‌ها مصاحبه نویسنده با زنان شاغل در ارتش شوروی سابق است. کتابی که در زمان نخستین چاپ خود با سانسورهای متعدد مواجه شد و بعدها، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به صورت کامل منتشر شد. کتاب از روایات متعدد و موضوع محوری تشکیل شده است. از زنان تک‌تیرانداز تا آشپزها و رخت‌شویان، خاطرات خود را بیان کرده‌اند. این کتاب،

برخی از ارزش‌ها، مانند شجاعت، انسان‌دوستی، ایثار، کمک به هم‌نوع، ارزش‌هایی انسانی، فطری و جهانی هستند و هر کسی با هر ذهنیتی طبیعتاً این ارزش‌ها را درک می‌کند و برای آن احترام قائل است.

مشخص است. در هر فصل گاهی خاطره کوتاه دو سه خطی از یک زن آورده، گاهی خاطرات بلند چند صفحه‌ای آورده. جالب است گاهی فقط خاطره است و گاهی حتی به شکل سؤال و جواب! خلاصه هر کاری را که فکرش بکنید در کتاب انجام داده! همان جمله‌ای که من بارها به بچه‌ها گفته‌ام؛ این‌که در تدوین ببینید چه شکلی از تدوین بهتر می‌تواند موضوعی را که در مورد آن تحقیق کرده‌اید، به مخاطب منتقل کند. دچار کلیشه‌های مرسوم و متعارف در تدوین نشوید. این کتاب بهترین نمونه است برای شما که درگیر قالب‌های مرسوم نشوید و بروید به سمت آن که بهترین قالب تدوین را برای محتوایی که جمع‌آوری کرده‌اید، انتخاب کنید.

۶- کتاب یک ویژگی دیگر هم دارد؛ نویسندگان در هر فصل، لابه‌لای خاطرات، گزارش کارهای خودش را هم که برای تحقیق و مصاحبه با زنان جنگ انجام داده، نوشته. تو را با همین گزارش‌ها همراه خودش می‌کند در طول روایت خاطرات. همین گزارش‌ها هم سرشار از نکات عمیق و در حقیقت فلسفه‌ای است که راوی در این تحقیق به دنبال آن بوده است. خودش یک کلاس آموزشی تمام‌عیار است برای ما محققان، اول این‌که به دنبال چه باشیم، دوم این‌که چگونه چیزی را که به دنبال آن هستیم تحقیق کنیم، سوم این‌که آن چیزی را که جمع‌آوری کرده‌ایم، چطور با بهترین زبان و بهترین شکل به مخاطب منتقل کنیم.

سرتان را درد آورد. اکیداً توصیه‌تان می‌کنم به خواندن این کتاب. می‌توانیم بعد از خواندن کتاب، جلسات بحث در موردش بگذاریم و دریافت‌های مان از کتاب را باهم به اشتراک بگذاریم.

• خانم محمدخانی:

به نظر می‌رسد با ترجمه معکوس آثار در حوزه دفاع مقدس، علاوه بر اثبات تجاوزگری رژیم بعث و حقانیت جمهوری اسلامی و موضع دفاعی او در جنگ، نوعی جهان‌بینی توحیدی که پیروزی در جنگ با تکیه بر آن به دست آمده است نیز به مخاطبان انتقال می‌یابد؛ نوعی جهان‌بینی «از اویی و به سوی اویی» (به تعبیر استاد مطهری) که مفاهیمی چون جهاد در راه خدا، توفیق دستیابی به نصرت الهی در صورت یاری‌رساندن به او، امکان پیروزی در جنگی نابرابر به شرط ایمان و با تکیه بر تائیدات الهی و ... از مؤلفه‌های آن است.

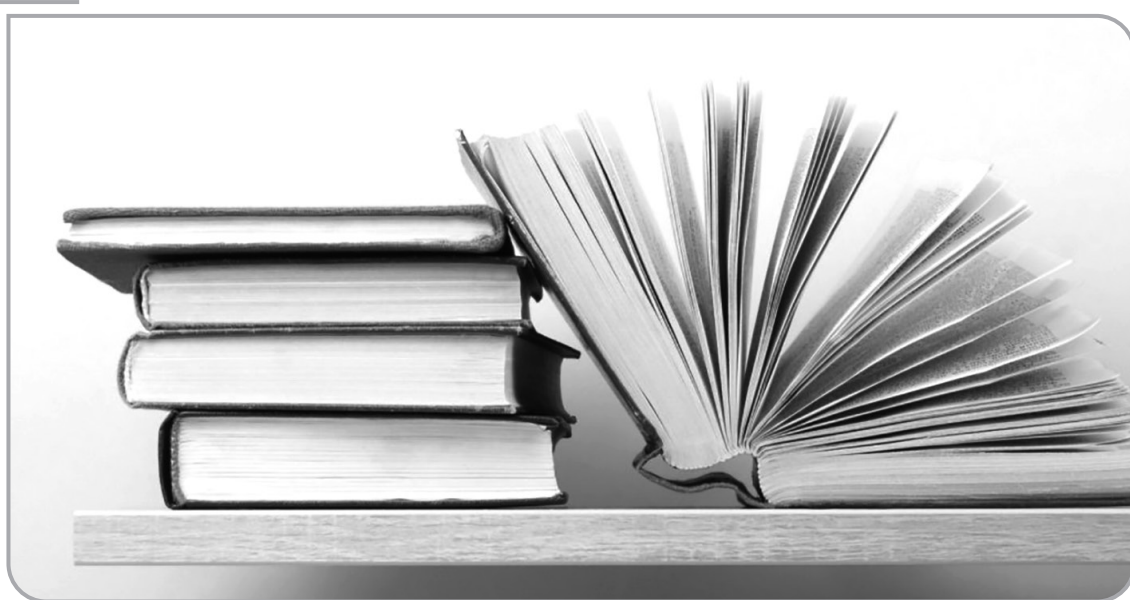
مفاهیمی که از گزاره‌های قرآنی‌ای از این قبیل نشئت می‌گیرد:
- اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
- الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

باور ایدئولوژیک رزمندگان ما در جنگ به رهبری، این تفاوت را ایجاد کرده؟ آیا این تفاوت مرهون روح جمعی میان مردم ایران بوده است؟ شاید باورتان نشود، ولی من همه این چیزها را در لابه‌لای خاطرات این کتاب خواندم. حتی گاه غلیظ‌تر از آن‌چه در مورد جنگ خودمان از رزمندگان مان و زنان پشت جبهه مان شنیده‌ایم و خوانده‌ایم. خواندن این کتاب از این جهت برای من مهم شد که ذهنم را مشغول کرده: چقدر باید در تحقیقی که انجام می‌دهیم عمیق باشیم تا بتوانیم روایت‌های دقیقی از جنگ خودمان دریاوریم؟ چقدر باید در تحقیقات مان نکته‌سنج و ریزبین و عمیق و دقیق باشیم، تا آن چیزی که استخراج می‌کنیم، رنگ و بو و طعم جنگ خودمان را داشته باشد؟ بتواند فلسفه ذهنی رزمندگان و زنان پشت جبهه ما را به خوبی نشان دهد. بتواند تفاوت جنگ ما را با جنگ‌های دیگر بیان کند. خلاصه بعد از خواندن این کتاب، تازه کارمان شروع می‌شود. این‌که تجدید نظر کنیم در آن‌چه تاکنون تحقیق می‌کرده‌ایم؛ در نوع سؤالات مان، در عمق سؤالات مان، اصلاً در رویکردمان به جنگ.

۴- برای من سؤال بود که این خانم آلکسیویچ مستندنگار است، پس چطور برنده جایزه نوبل ادبیات شده است؟ ولی وقتی مقدمه کتاب را می‌خوانی، نگاه عمیق این آدم به جنگ و انسان را درک می‌کنی. مقدمه را دقیق بخوانید. جملات ناب فراوانی پیدا می‌کنید که فلسفه ذهن نویسنده را برای شما عیان می‌کند.

۵- به تدوین کتاب خیلی خوب توجه کنید. این کتاب از نظر تدوین بهترین نمونه است. نویسندگان در نوشتن غوغا کرده. تدوین کتاب از مقدمه‌اش شروع می‌شود. از همان مقدمه می‌خکوبت می‌کند. هر فصل هم حول موضوعی

با ترجمه معکوس آثار در حوزه دفاع مقدس، علاوه بر اثبات تجاوزگری رژیم بعث و حقانیت جمهوری اسلامی و موضع دفاعی او در جنگ، نوعی جهان‌بینی توحیدی که پیروزی در جنگ با تکیه بر آن به دست آمده است نیز به مخاطبان انتقال می‌یابد



• خانم عالیہ صباغیان:

بہتر است قبل از این که کتابی را برای ترجمه انتخاب کنیم، ابتدا یک تحقیق میدانی از تمام کسانی که در اطراف مان هستند و به زبان های خارجی مسلط هستند، انجام بدهیم. برای مثال کسانی که اهل کشورهای دیگری هستند اما در ایران زندگی می کنند یا خارج از کشور هستند اما ما این امکان را داریم که آن ها را در این تحقیق شریک کنیم و ببینیم که آن ها تا چه حدی با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ما آشنایی دارند و برداشت آن ها چیست و تبلیغات رسانه های بیگانه چه چیزی را به آن ها القا کرده است.

در واقع ابتدا باید نیازسنجی انجام بشود که مخاطب دقیقاً چه چیزی نیاز دارد و بعد بررسی کنیم که ما تا چه حدی و چگونه می توانیم این اطلاعات را در اختیار آن ها قرار دهیم. فرهنگ مبدأ و مقصد باید لحاظ شود و مذهب هر دو طرف در نظر گرفته شود. در واقع اولین قدم چالش مخاطب شناسی است و فکر می کنم کتاب هایی که قرار است ترجمه کنیم، باید به دو دسته تقسیم بشود:

دسته اول مخاطب کشورهای مسلمان که تحت ظلم ستمکاران و استبدادگران قرار دارند. تا بتوانیم الگویی برای این کشورها باشیم و به آن ها نشان دهیم که می شود در برابر ظلم ایستاد. بنابراین مقاومت شان را بیشتر کرده و با امید بیشتر نهضت شان را ادامه می دهند تا به پیروزی برسند. دسته دوم کشورهای غربی و اروپایی که تصور دقیق و درستی از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ما ندارند و در رسانه های آن ها ممکن است جلوه بدی از اسلام، انقلاب و دفاع مقدس برای شان ترسیم کرده باشند. وقتی این کتاب ها ترجمه شود

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلَيْكَ هُمْ الْفَائِزُونَ

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

- إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ

- كُمْ مِنْ فِتَّةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتَّةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

- لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

جهان بینی ای که در این آثار نمایان است، همانی است که جامعه مسلمانان تحت تجاوز نظامی و تحت ظلم، برای احقاق خود در عرصه داخلی و بین المللی به آن نیازمندند.

• آقای حیدری:

بسیاری از پرسش های مطرح شده در واقع چالش های ترجمه و مترجم حوزه دفاع مقدس نیست، بلکه چالش نویسنده این حوزه است که باید دست به کار شود و کتاب هایی برای مخاطب خارجی بنویسد یا کتب موجود را بازنگری کند که اگر این کار بشود، ترجمه معکوس چالش خاصی در این زمینه ندارد؛ یعنی مترجم در حال حاضر بیشتر وظیفه نویسنده و مؤلف را در این حوزه انجام می دهد و این چالش برانگیز است.

• آقای رستگار اصل:

یکی از مسائل مهم بین المللی، چهره زیبای جامعه بین الملل است. چهره زیبایی که برای خود ساخته اند، اما ما در دفاع مقدس زشتی آن را دیده ایم و می توان با ترجمه کتب و اسناد و ارائه شواهد لازم و کافی این زشتی را به رخ جهانیان کشید؛ چرا که سیستم های تبلیغاتی با طرح نظرات جامعه بین الملل زمینه های روانی خیلی از تجاوزات و جنگ ها علیه دولت ها و نظام های مردمی را فراهم می آورند.

رهگذر ترجمه، تضمین اثر ترجمه شده در زبان و فرهنگ جدید، ایجاد لذت در خواننده و اطلاع رسانی دارد و همچنین نباید فراموش کرد که ترجمه ابزار قدرت و بسط سیطره و هیمنه است.

• خانم مرضیه صباغیان:

ترجمه معکوس آثار دفاع مقدس، به افراد مخاطب خارجی ایده و حتی ایدئولوژی می دهد.

در حال حاضر، شاید بتوان گفت تقریباً اکثر ملت ها دچار ظلم دولتمردان خویش هستند، ولی دولت شان آن قدر لایه بیرونی زندگانی آن ها را به زیبایی نمایش می دهد که خارجیان متوجه این ظلم نمی شوند.

گاهی یک اثر مکتوب می تواند مصداق «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» باشد که چگونگی ظلم ستیزی مردم ایران را در دو برهه قبل از انقلاب و دوران جنگ نابرابر نشان می دهد. بنابراین ایران می تواند نقش یک پارادایم یا الگوی عملی برای جهانیان باشد.

اما سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که ما می خواهیم موضوع جنگ و در کنارش درس های حاصل از آن را مبادله کنیم و یا انتقال بدهیم؟ جنگ تداعی کننده زد و خورد، خون و خونریزی، کشت و کشتار است، چگونه می خواهیم این موضوع را جذاب نشان بدهیم؟

تنها محرکه این کار می تواند ارزش های موجود در جنگ ما باشد که می توان گفت در هیچ جنگی تکرار نخواهد شد. جنگ با حداقل امکانات، ولی با روحیه ای قوی. در اوایل جنگ رزمندگان حقوق و مزایا نداشتند و با دل و جان در صحنه حاضر می شدند. این در حالی است که شرکت در جنگ در بسیاری از کشورها از سر اجبار است. ما اگر بتوانیم در مخاطب جاذبه و کشش برای مطالعه آثارمان ایجاد کنیم، انتقال ارزش ها، فرهنگ و مذهب مان به سهولت صورت خواهد گرفت.

• سردار نائینی؛ رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس:

مهم ترین بخش از قدرت ملی، قدرت نرم است و مهم ترین مؤلفه قدرت ملی، دیپلماسی عمومی جذاب و موفق یک کشور است. اگر بپذیریم هدف غایی انقلاب اسلامی، تحقق تمدن اسلامی است، ابزار تحقق آن قطعاً قدرت سازی نرم است و در مقابله با جنگ نرم و قدرت سازی، شما راهی جز همراه کردن دیگر ملت ها ندارید؛ آن هم در شرایطی که لشکریان گسترده جنگ نرم با ابزارهای متنوع و جذاب فعال هستند. تولید ادبیات و آثار هنری و رسانه ای، ابزارهای قدرت نرم و دیپلماسی عمومی است.

جهان بینی ای که در این آثار نمایان است، همانی است که جامعه مسلمانان تحت تجاوز نظامی و تحت ظلم، برای احقاق خود در عرصه داخلی و بین المللی به آن نیازمندند.

تازه حقیقت آشکار می شود و آن ها کم کم متوجه می شوند که در رسانه های شان حقیقت را از آن ها پنهان کرده اند و خود این ترجمه ها ممکن است باعث به وجود آمدن ایدئولوژی جدیدی در این کشورها بشود و چه بسا به آن ها کمک کند که به طرف دین اسلام بیایند.

برای این منظور، ابتدا می توان معروف ترین کتاب هایی را که کشورهای هدف در مورد جنگ نگارش کرده اند مطالعه کرد تا دریافت که چه عواملی در این کتاب ها باعث پرمخاطب شدن آن ها شده است. عوامل نگارشی، موضوعی اعتقادی و ...

• آقای نظری منظم:

باید به این نکته توجه داشت که کارکرد ترجمه از کارکرد ادبیات جدا نیست. کارکردهای ادبیات معرفت افزایی، ایجاد لذت در خواننده، و آگاهی بخشی است. از طریق ترجمه علاوه بر کارکردهایی که گفتیم، می توان ایدئولوژی را نیز منتقل کرد. چون هیچ متنی خالی از ایدئولوژی نیست. ارزش های جهان شمول نیز می تواند منتقل شود تا بتواند اثر ما را جهانی کند. ارزش هایی مانند: فداکاری، وطن دوستی، پایداری، مقاومت، شجاعت، اتحاد در هنگام تهدیدها و تجاوزها، ظلم ناپذیری و رد هرگونه تجاوز و اشغالگری.

بنابراین، ضمن این که ما با ترجمه به دنبال تأثیرگذاری بر نخبگان جامعه هدف به عنوان مهم ترین بخش از یک جامعه نیز هستیم، ترجمه می تواند باعث رفع کدورت ها و سوء تفاهم ها در بین ملت ها نیز بشود.

من معتقدم ترجمه های معکوس پیامدهای متفاوت و متنوعی از قبیل ایجاد ارتباط با جامعه هدف، نشر بهتر و صحیح تر ارزش ها و فرهنگ ها، رفع کدورت ها و سوء تفاهم ها، انتقال علوم و معارف، جهانی شدن اثر و ماندگاری آن در

مزبور در جامعه هدف است. طبیعتاً ترجمه فارسی به عربی آثار دفاع مقدس با هدف انتقال پیام به کشورهای عربی و تمام عرب‌زبانان دنیا صورت می‌گیرد. جامعه عراق شاید مهم‌ترین جامعه مخاطب ترجمه عربی آثار دفاع مقدس به شمار می‌رود. سؤال اصلی جلسه امروز این است: چه کنیم تا آثار دفاع مقدس در جامعه امروز عراق بیشتر خوانده و دیده شود؟

و برای پاسخ به این مسئله باید چند سؤال دیگر را پاسخ دهیم: جامعه امروز عراق چگونه جامعه‌ای است؟ این جامعه چه نسبتی با جامعه زمان جنگ با ایران دارد؟ نگاه عراقیان امروز به ایران چیست؟ آیا آثار دفاع مقدس برای عراقیان امروز خواندنی و شنیدنی است؟ کدام یک از آثار و تألیفات دفاع مقدس برای عراقیان مفیدتر یا جذاب‌تر خواهد بود؟ اصولاً عراقیان چگونه به جنگ ۸ ساله نگاه می‌کنند؟ روایت آنان، تألیفات و کتب و احتمالاً آثار هنری و ادبی خودشان درباره این جنگ کدام است؟ اساساً چرا یک عراقی باید آثار «دفاع مقدس» که روایت رسمی ایران از این جنگ است را مطالعه کند؟ آیا ایرانیان حاضرند روایت عراقی امروز را درباره این جنگ بپذیرند؟ و در یک کلام چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی انتقال پیام دفاع مقدس به جامعه عراقی چیست؟ شاید بهتر بود این سؤالات را طی یک پژوهش مفصل و معتبر قبل از شروع به تألیف و ترجمه کتب انجام می‌دادیم تا تکلیف روشن شود؛ اما آن‌چه در این جلسه مطرح می‌شود تلاشی اندک برای طرح مسأله است که با تکیه بر تجربیات و مشاهدات اندک بنده و مصاحبه با برخی دوستان عراقی صورت گرفته است. تأکید دارم که آن پژوهش اصلی به طرح تحقیقاتی مدون، روش تحقیق و فرصت بیشتر و فراغ

با این مقدمه باید به زبان ملت‌های مختلف، پیام انقلاب اسلامی را انتقال داد و راهی جز تولید ادبیات و ترجمه آثار مناسب دارای مخاطب موجود نیست. البته باید علاوه بر مخاطب‌شناسی، موضوع‌شناسی، تولید محتوا، ساز و کار ترویج و انتقال را هم فراهم کرد.

به طور قطع ترجمه موفق ترجمه‌ای است که بتواند با تولید جذابیت و ارتباط با مخاطب تعریف شده خارجی، قدرت نرم انقلاب اسلامی را افزایش دهد.

• آقای احمدی منظم:

به عنوان یک راهکار می‌شود داستان‌های مطرحی را که در داخل کشور هم مورد اقبال قرار گرفته‌اند و جنگ را هم حتی غیرمستقیم و در پس زمینه خود قرار داده‌اند، برای ترجمه مد نظر قرار داد. به نظرم آثار مورد ترجمه باید باورهای ایدئولوژیک را غیرمستقیم تبلیغ کنند و خواننده را ناخودآگاه با باورهای ما همراه سازند.

• آقای محقق:

به نظرم ارزش‌های فطری و جهان‌شمول نباید برای مخاطب جامعه مادی تا این حد پررنگ باشد که جنبه غیرحقیقی و اغراق شده پیدا کند.

یادم هست آقای دکتر فیروزان می‌گفتند ما برای معرفی شخصیت‌ها و جریانات مان در دنیا نیاز داریم تا آن‌ها را هم قد شخصیت‌های غربی کنیم وگرنه مخاطب جهانی پذیرشی از انسان‌های ماورایی تصور مادی ندارد.

عقیده و اعتقاد ما این است که شخصیت‌هایی مانند شهید چمران یا شهید همت، برتر و بزرگ‌تر از مبارزی مثل چگوارا هستند. اما مخاطب دنیای مادی چنین قیاسی را نمی‌پذیرد. ما برای پیدا کردن مخاطب باید از بعضی مواضع کوتاه بیایم تا بتوانیم صدای مان را به گوش مخاطبان برسانیم. طبق نظریه مارپیچ سکوت هم این فریاد تک‌صدایی ما، اگر مشابهتی با ذائقه مخاطب نداشته باشد، از اقلیت به اقلیت مطلق تبدیل می‌شود.

جلسه ششم

چالش‌های عمومی روایت دفاع مقدس برای مخاطب عراقی

• ارائه‌دهنده: آقای سیدراضی امیری تهرانی‌زاده

مقدمه:

یکی از موضوعات مهم پروژه ترجمه معکوس، بررسی میزان تأثیر احتمالی، بازخورد و احتمالاً مقبولیت ترجمه

سردار نائینی: به طور قطع ترجمه موفق ترجمه‌ای است که بتواند با تولید جذابیت و ارتباط با مخاطب تعریف شده خارجی، قدرت نرم انقلاب اسلامی را افزایش دهد.

مثلاً در کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» فصل دوم برخی عملیات تروریستی و خرابکاری‌ها را به «اعراب» یا «عرب‌ها» نسبت می‌دهد، شاید به این بهانه که خرمشهر و آبادان غیرعربی است و این خرابکاری‌ها از «اعراب» سر زده است. این نگاه برای مخاطب عرب حساسیت‌زاست.

یا مثلاً در همین فصل از کتاب، وقتی اهداف سازمان «خلق عرب» را می‌شمرد: دروس مدارس در خوزستان به عربی قابل تدریس باشد و نفت در خوزستان سرمایه‌گذاری شود و مسئولین خوزستان از عرب‌های خوزستان باشند. کتاب یادشده این سازمان را تروریستی می‌شمرد و اهداف و اعمال او را تقبیح می‌کند، اما این اهداف با سلیقه و ذهنیت جهان عرب همخوانی دارد و این خواسته‌ها را حق مسلم خوزستان می‌داند. چالش دیگر به روش تحقیق منابع و نقل قول برمی‌گردد. کتاب فارسی مطالبی دارد که نقل قول از منابع خارجی است که دسترسی به آن منابع وجود ندارد و مترجم مجبور است همان متن فارسی را برگرداند. بنابراین، ممکن است ترجمه با اصل مطلب متفاوت باشد؛ خصوصاً وقتی که منبع اصلی عربی باشد.

یکی دیگر از مسائل ترجمه معکوس، جلوگیری از اطناب و ذکر جزئیات ملال‌آور برای مخاطب است. مثلاً در کتاب فارسی ممکن است برای نقل یک حادثه کوچک چند صفحه بنویسیم و این تفصیل برای مخاطب ایرانی قابل درک باشد؛ اما برای مخاطب عرب باید آن چند صفحه حذف یا به دو سه سطر تبدیل شود.

نکته دیگر آن که بسیاری از کتب دفاع مقدس با ادبیات و طرز فکر و فرهنگ ۲۰ یا ۲۲ سال قبل نوشته شده و شاید حتی برای نسل جدید ایرانی هم محل تأمل باشد؛ چه برسد به مخاطب عراقی امروز. مثلاً چاپ اول کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» در سال ۱۳۷۵ و چاپ اول کتاب «آغاز تا پایان» در سال ۱۳۷۶ انجام شده است.

چالش‌های اجتماعی سیاسی آن‌چه در این مختصر عرض می‌کنم، ناظر به دیدگاه عموم مردم در جامعه امروز عراق است. منظورم از جامعه امروز عراقی، جامعه پس از سرنگونی رژیم بعث عراق است که در سال ۲۰۰۳ آمریکا و متحدانش صورت دادند. ملت عراق تقریباً ۳۵ سال زیر یوغ دیکتاتوری این رژیم بود. بارها علیه این حکومت ددمنش قیام کرد، اما با سرکوب شدید و جنایات هولناک مواجه شد. انسان عراقی خود را قربانی و مظلوم رژیم سفاک بعثی می‌داند. بنابراین، از تغییر بزرگ ۲۰۰۳ استقبال کرد؛ گرچه می‌خواست این تغییر به دست خودش انجام شود، اما این اتفاق نیفتاد.

بال و پژوهش دوگانه میدانی و کتابخانه‌ای در عراق و ایران نیاز دارد؛ اما این مقال پریشان فقط مقدمه‌ای کم‌بضاعت و تلاشی پراکنده در فرصتی بسیار کوتاه و دور از میدان اصلی تحقیق است.

شاید بتوان چالش‌های ترجمه آثار دفاع مقدس برای مخاطب عراقی را به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

۱- چالش‌های زبانی و ادبی

۲- چالش‌های سیاسی و اجتماعی

چالش‌های زبانی و ادبی تسلط کامل بر زبان و ادبیات زبان مقصد یکی از شروط اصلی ترجمه است و در زبان عربی، علاوه بر تسلط کافی بر صرف و نحو و شناخت کامل واژگان و اصطلاحات و ساختار این زبان، ترجمه ارائه شده باید قوی و روان باشد و به اصطلاح متن، رنگ و بوی ترجمه ندهد؛ یعنی یک عرب‌زبان نسبت به آن احساس بیگانگی و عجمیت نکند.

چالش دیگر مترجم در این کارزار، فاصله بین مؤلف و مخاطب است. مؤلف ایرانی است و کتاب برای مخاطب ایرانی نوشته شده است. ادبیات نویسنده و منطقی و فرهنگ و علائق و ذهنیت او ممکن است با ادبیات و سلیقه و فرهنگ مخاطب عرب‌زبان کاملاً متفاوت باشد. مترجم باید متن را با همان ادبیات و شیوه تفکر و استدلال و سلیقه مؤلف ترجمه کند. در نتیجه احتمالاً ترجمه ارائه شده برای مخاطب نامأنوس و مبهم و حتی مشکل‌زا باشد.

این مسئله مفصل است، اما برای نمونه: در ترجمه برخی اصطلاحات مثلاً شهید برای نیروی ایرانی در مقابل کشته و به درک واصل شدن برای نیروی عراقی یا خلیج فارس در مقابل خلیج عربی یا شط العرب در مقابل اروندرود و

شاید بتوان چالش‌های ترجمه آثار دفاع مقدس برای مخاطب عراقی را به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

۱- چالش‌های زبانی و ادبی

۲- چالش‌های سیاسی و اجتماعی

چالش‌های زبانی و ادبی تسلط کامل بر زبان و ادبیات زبان مقصد یکی از شروط اصلی ترجمه است



احزاب و جریان‌های سیاسی این کشور تقسیم کنیم:

۱- دیدگاه بعثی: حزب بعث با هدف دفاع از خود در برابر زیاده‌خواهی ایران و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی به عراق و در نطفه خفه کردن خیزش اسلامی در عراق از طریق به شهادت رساندن آیت‌الله محمدباقر صدر و بسیاری دیگر از جریان‌ات مخالف مثل حزب الدعوه و تهجیر یا بیرون راندن عراقیان ایرانی‌الاصل، می‌خواست به کمک اعراب و کشورهای بزرگ، خوزستان را به راحتی از ایران تازه انقلاب کرده بگیرد و در نتیجه ایران را محاصره و تضعیف کند. حزب بعث آغاز جنگ را از آوریل و نه سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹) می‌داند و معتقد است که در آن تاریخ مرزهایش با توپخانه [ایران] گلوله باران شده است. صدام اسم این جنگ را به یاد جنگ قادسیه بین سپاه اسلام و سپاه ساسانی در زمان خلیفه عمر که منجر به شکست سپاه ایران شد، «القادسیه» گذاشت.

۲- دیدگاه اهل سنت: اهل سنت در عراق شاید به دو گروه قابل تقسیم باشند: تندرو و میانه‌رو. تندروان بر اساس تعصب مذهبی از سیاست‌های صدام علیه ایران و شیعیان حمایت می‌کنند، اما منصفان و میانه‌روان جنگ صدام علیه ایران را به مصلحت نمی‌دانند و مخالف تعمیق اختلافات و خواهان روابط خوب با همسایگان هستند.

۳- دیدگاه کردها: کردها به دلیل ظلم سازماندهی شده‌ای که صدام به آنان روا داشت، کاملاً مخالف صدام بودند و با ایران روابط خوبی داشتند؛ البته گروه طالبانی نزدیک‌تر و گروه بارزانی دورتر.

۴- دیدگاه شیعیان: شیعیان اکثریت جامعه عراق را شکل می‌دهند و عموماً با سیاست‌های صدام مخالف بودند و

عراقیان، حکومت صدام را از سیاه‌ترین صفحات تاریخ این کشور می‌دانند که از ظلم و جنایت و سرکوب خونین علیه ملت خودش دریغ نکرد و به تجاوز و جنگ‌های بزرگ علیه همسایگان دست یازید و بالاخره عراق را طعمه جنگ‌های بین‌المللی به رهبری آمریکا در جهت سرنگونی این رژیم کرد که سایه آثار و تبعات آن تا سالیان سال بر این کشور سنگینی می‌کند.

جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنایات دولتی در تاریخ منطقه و جهان است. مردم عراق خود را قربانی سیاست‌های صدام و مقهور و مظلوم این جنگ می‌دانند که در طول ۸ سال با آمار ی‌بیش از ایران کشته و زخمی و معلول و اسیر دادند و هزینه‌های طاقت‌فرسای جنگ را متقبل شدند؛ اما جامعه امروز عراق چه نسبتی با جامعه ۳۰ سال قبل دارد؟ مهم‌ترین فرق این است که جامعه امروز از بند حکومت دیکتاتور صدام رها شده و نوعی حکومت دموکراتیک دارد، اما هنوز به استقرار و استقلال و امنیت کافی دست نیافته است.

اگر می‌خواهیم کتب «دفاع مقدس» در جامعه امروز عراق و در ذهن مخاطب تأثیرگذار باشد، باید صورت مسئله را از نگاه او ببینیم. انسان عراقی (عموم عراقیان و نه همه) جنگ ۸ ساله را در درجه اول یک جنگ خانمان سوز و ویرانگر برای خود می‌داند و خود را قربانی سیاست توسعه طلبانه و ظالمانه صدام. به عبارت دیگر در دوران جنگ، انسان عراقی با دو بحران بزرگ مواجه بود: حکومت توتالیتر و ستمگر صدام و از طرف دیگر جنگ با ایران که بالاجبار به سوی آن رانده شد. اگر بخواهیم اجمالاً روایت عراقی را حسب دیدگاه‌ها و مواضع

قربانیان زیادی در این راه دادند و امروزه خواهان روابط سازنده با همسایگان خصوصاً ایران هستند.

مسئله این جاست که در موقع جنگ، روایت حاکم روایت بعثی بود که با ترس و ارباب و خشونت عریان مسلط شده بود؛ اما روایت اکثریت مردم عراق که خود را هم قربانی این جنگ‌ها و هم تحت ستم حزب بعث می‌دیدند، کمتر شنیده شده و کمتر کار فرهنگی و کتاب و داستان و فیلم و سریال درباره آن تولید شده است. اگر می‌خواهیم بر ذهن اکثریت مخاطب عراقی تأثیر بگذاریم، باید مسئله را از دید او ببینیم؛ نه این‌که فقط روایت خودمان را به او تزریق کنیم. عراق در چهار دهه اخیر، شاهد جنگ‌ها و بحران‌های بسیار بزرگ و طاقت‌فرسا بوده که تا چند دهه دیگر آثار سترگ روانی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خواهد داشت. از جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران گرفته تا جنگ عراق برای اشغال کویت در ۱۹۹۰ سپس جنگ آمریکا و متحدان برای آزادسازی کویت و از طرف دیگر جنیش‌های مردمی سرکوب شده در عراق مانند انتفاضه بزرگ شعبانیه در سال ۱۹۹۱ و بالاخره جنگ آمریکا و متحدان علیه عراق برای سرنگونی صدام در ۲۰۰۳ و سپس جنگ داخلی و انفجارهای خونین القاعده و بعثی‌ها در خیابان‌های عراق در طول چند سال اخیر و پس از آن اشغال دو استان بزرگ موصل و انبار به دست داعش و در پی آن جنگ حشدالشعبی و ارتش عراق علیه داعش که همچنان ادامه دارد.

جامعه عراق امروز به دنبال آرامش و امنیت و خلاص شدن از آثار بنیان برافکن جنگ‌ها و بحران‌های گذشته است. عراق در چند سال اخیر شاهد تحولات مهم و بزرگی شده که جای تفصیل آن در این جلسه نیست؛ اما سربسته عرض

کنم که نگاه جامعه عراق به ایران کم‌کم دچار تغییر و تحول شده است. از ۷ ماه قبل خیابان‌های عراق شاهد تظاهرات و اعتراضات مستمر ضد دولتی بوده است. این تظاهرات که غالباً با هدایت قشر جوان و نسل‌های جدید عراق و علیه فساد اداری و سیاسی و اقتصادی و سوء مدیریت و ناکارآمدی دولت بوده، به استعفای دولت عادل عبدالمهدی منجر شد. البته خواسته آنان بیشتر از استعفای عبدالمهدی بوده و هست؛ اما با بحران کرونا فعلاً اوضاع فروکش کرده و مانند آتش زیر خاکستر است. در این تظاهرات علیه دخالت ایران در عراق شعار داده می‌شود. آن‌ها تصور می‌کنند ایران در ساختار و تصمیمات سیاسی و اقتصادی عراق نفوذ و تأثیر فراوان دارد؛ یعنی هیچ کس نخست‌وزیر نمی‌شود، مگر با رضایت ایران و حتی در انتخاب وزیران و سایر مدیران مهم دولتی، ایران دخالت دارد. احزاب شیعی که نقش تعیین‌کننده در تشکیل دولت دارند، دچار اختلافات سیاسی و سهم‌خواهی در قدرت و اقتصاد شدند و بسیاری از عراقیان، ایران را در پشت صحنه مؤثر می‌دانند. اکنون پس از گذشت ۵ ماه از استعفای عبدالمهدی سه نفر مأمور تشکیل دولت شدند: محمد علاوی و عدنان الزرفی و مصطفی الکاظمی. اما به دلیل اختلافات شدید میان احزاب، دولت جدید تشکیل نشد، تا این‌که سرانجام کاظمی با ۱۵ وزیر رأی اعتماد گرفت؛ بدون ۷ وزیر دیگر.

یکی دیگر از موانع انتشار روایت واقعی از جنگ ۸ ساله در جهان عرب و جامعه عراق، سلطه سهمگین صدها رسانه عربی و غربی بر افکار عمومی این جوامع است. این رسانه‌ها غالباً نسخه‌های مخدوش و مغلوطن و نادرست از جنگ ایران و عراق روایت می‌کنند، مثلاً این جمله خیلی فراوان از رسانه‌های عربی و غربی شنیده می‌شود که این جنگ، پیشگیری از صدور انقلاب ایران و منع نفوذ سیاسی و مذهبی ایران در جهان عرب و جلوگیری از رشد نسخه دوم انقلاب در عراق بود. همچنین برخی رسانه‌ها صدام را قهرمان ناسیونالیسم عرب معرفی می‌کنند که در برابر زیاده‌خواهی ایران و اسرائیل ایستاد و به مردم فلسطین کمک کرد؛ یعنی از دو عنصر قومیت و مذهب که مورد تمایز ایران و جهان عرب است استفاده می‌کنند.

مسئله دیگر این‌که تألیفات دفاع مقدس غالباً مطلق‌انگارانه و ارزشمندانانه و ایدئولوژیک نوشته شده است؛ یعنی جبهه ایران نماینده حق مطلق و جبهه عراق نماینده باطل مطلق است. کمتر جایی، از اشکالات کار، نقاط ضعف یا سوء مدیریت‌های ایرانی یا از نقاط قوت طرف مقابل گفته شده

یکی دیگر از موانع انتشار روایت واقعی از جنگ ۸ ساله در جهان عرب و جامعه عراق، سلطه سهمگین صدها رسانه عربی و غربی بر افکار عمومی این جوامع است. این رسانه‌ها غالباً نسخه‌های مخدوش و مغلوطن و نادرست از جنگ ایران و عراق روایت می‌کنند.

آقای حدیری:

۱- آقای امیری مخاطبان عراقی را به درستی به سه دسته تقسیم کرده است. من ضمن تأیید این دسته‌بندی یک دسته‌بندی دیگر را هم مطرح می‌کنم: هریک از این دسته‌ها را هم باید به مخاطب خاص و عام تقسیم کرد که هر کدام نیاز خاص خود را دارند.

۲- آقای امیری در جایی از متن گفته‌اند: «مسئله دیگر این‌که تألیفات دفاع مقدس غالباً مطلق‌انگارانه و ارزش‌مدارانه و ایدئولوژیک نوشته شده است...» در پاسخ ضمن تأیید کلی فرمایش ایشان، یادآور می‌شوم که منابع تألیف شده مرکز اسناد در سال‌های گذشته عمدتاً برای مخاطب خاص داخلی نگاشته شده و بیشتر بر جنبه تاکتیکی و عملیاتی جنگ با استفاده از اسناد موجود متمرکز است و اتفاقاً گاهی به شکست‌ها و ناکامی‌های نیروهای خودی بیشتر از عراقی‌ها پرداخته است؛ برای نمونه، مجموعه پنج جلدی «کتاب‌های سیری در جنگ» آقای درودیان.

۳- راهکارهای آقای امیری در این متن عمدتاً بر تولید محتوای جدید و هدفمند متناسب با نیاز مخاطب و در این‌جا مخاطب عراقی متمرکز است که تحقق این راهکارها لاجرم ناظر به سال‌ها و شاید دهه‌های آینده است، ولی با توجه به تأکید مقام معظم رهبری بر لزوم ترجمه منابع موجود دفاع مقدس به زبان‌های دیگر، باید در کوتاه‌مدت به رفع کاستی‌های ترجمه در این زمینه و اصلاح سازوکارهای آن همت گمارد.

۴- در این‌جا با طرح یک سؤال از آقای امیری عزیز می‌پرسم الان صدا و سیما در دوبله عربی فیلم‌های دفاع مقدسی شبکه آی‌فیلم که برخی از آن‌ها پر از آرتیست‌بازی‌های

است. این کتب روایت رسمی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی از جنگ است و روایت‌های دیگر اعم از داخلی یا خارجی در آن کمتر یافت می‌شود.

نکته دیگری که بیشتر جنبه فرهنگی دارد، این است که عراقیان چقدر کتاب می‌خوانند؟ متأسفانه باید گفت که کتاب‌خوانی در اغلب کشورهای عرب از جمله عراق در سال‌های اخیر بسیار محدود و ضعیف شده است. اکنون رسانه‌های نوین، شبکه‌های ماهواره و از آن مهم‌تر شبکه‌های اجتماعی جای کتاب و مجله و روزنامه و داستان را گرفته است.

برخی راهکارهای جلب مقبولیت مخاطب عراقی:

- تألیف کتاب و نه فقط ترجمه با در نظر گرفتن مسائل و حساسیت‌های مذکور.

- نقل روایت و خاطرات عراقیانی که دوشادوش ایرانیان علیه رژیم صدام جنگیدند.

- نقل روایت اسرای عراقی در ایران که بسیاری از آنان به توأین معروف شدند و کنار سپاه ۹ بدر علیه صدام جنگیدند.

- نقل داستان و روایت عراقیانی که برخلاف میل باطنی و با اجبار به جنگ رفتند و احتمالاً کارهایی به نفع رزمندگان ایران کردند و سرنوشت آنان مثلاً اعدام یا فرار یا اسارت شد.
- تألیف کتاب توسط نویسندگان عراقی یا عربی و نه ایرانیان با نظارت مرکز و سپردن چاپ و نشر آن‌ها به کشورهای عربی.

- تألیف کتاب‌های آکادمیک با روش تحقیق منضبط که هم روایت ایرانی و هم روایت عراقی و هم روایت غربی از این جنگ را همان‌طور که هست مطرح کند، نه با رویکرد ارزشی و مذهبی و الفاظ و اصطلاحات ایدئولوژیک و بارهای طرفدارانه...

- تولید دیگر آثار ادبی و هنری مثل داستان و رمان و نگارگری و تئاتر و فیلم و سریال و کارتون با محوریت جنگ ۸ ساله

- تولید محتوای متناسب با شبکه‌های اجتماعی مثل انواع کلیپ‌ها و ویدیوگراف‌ها و فوتوگراف‌ها که گاهی یکی از آنان به مدت ۲ دقیقه، به اندازه یک کتاب تأثیرگذار است.
- استفاده از ظرفیت رسانه‌های محور مقاومت برای بسط و نشر آثار دفاع مقدس.

- تولید آثار مشترک ایرانی-عراقی از تألیف کتاب گرفته تا مستند و سینما و تئاتر و مانند آن.

تألیف کتاب‌های آکادمیک با روش تحقیق منضبط که هم روایت ایرانی و هم روایت عراقی و هم روایت غربی از این جنگ را همان‌طور که هست مطرح کند



اغراقی است، برای مخاطبان عرب زبان که احتمالاً عمدتاً هم عراقی‌ها هستند، چگونه عمل می‌کند و چه ملاحظه‌هایی را رعایت می‌کند؟ آیا متن گفت‌وگوها را بازنویسی می‌کند یا تغییر می‌دهد یا عیناً به عربی برمی‌گرداند و آیا این فیلم‌ها مخاطب خاص و عام خود را دارد یا نه؟ برای ترجمه کتاب‌ها هم می‌توان همان‌گونه عمل کرد.

آقای امیری: بحث من کلی بود و عموم کتاب‌های مرکز را در نظر داشتیم. در واقع کلیت آثار دفاع مقدس در نظر بوده، نه یک کتاب خاص و اصولاً بحث من این است که در واقع چه کار کنیم که بحث‌های آکادمیک و با روش تحقیق منظم ارائه دهیم. همان‌طور که می‌دانید عموم کتاب‌های مرکز طرفدارانه و ایدئولوژیک و اصولاً برای مخاطبان داخلی نوشته شده‌اند. کتاب‌هایی که ممکن است ترجمه شوند و به عراق و کشورهای عربی انتقال یابند؛ اما این‌که چقدر می‌توانند مخاطب جذب کنند و در این کشورها مقبولیت پیدا کنند محل تأمل است؛ به خصوص در کشور عراق که خود یک طرف جنگ بوده و همان‌طور که عرض کردم خودش قربانی این نظام بوده است و الآن با یک روایت یک طرفه مواجه می‌شود! نمی‌توان تخمین زد که چقدر می‌تواند مؤثر باشد.

آقای شاکری:

۱- در باب مشکل روشی و ترجمه مکرر (بدون رجوع به اصل و منبع اولیه)، راهکار چیست؟ آیا بولتن‌های عربی (و غربی) در جایی مضبوط و موجود هست؟ این اصل را در کجا باید جست؟ در بولتن‌های ترجمه‌ای و مستندات آن، آرشیو مطبوعات خارجی ارشاد، آرشیو گزارش مطبوعات خارجه در وزارت امور خارجه؟ یا در خبرگزاری جمهوری

اسلامی (پارس قدیم یا ایرنا)، یا مانیتورینگ صداوسیما؟ و مهم‌تر از آن، این کار تدقیق و تحقیق وظیفه کیست؟ مترجم یا ویراستار؟

۲- آیا موضع «قربانی» می‌تواند در آینده در خلق آثار ادبی و تاریخی در زمینه جنگ هشت‌ساله زمینه مشترکی برای شکل‌گیری یا شکل‌دهی ادبیات مشترک در زمینه جنگ ایران و عراق بشود؟ در زمینه‌ای که ظالم (رژیم بعثی) نیست و هر دو ملت خود را مظلوم احساس می‌کنند.

۳- آیا روایت عراقی در جنگ در زمان بعث در زمینه ادبی و تاریخی هم محصولاتی داشته است؟ داستان و کتاب و فیلم در زمینه جنگ (معادل ادبیات و تاریخ دفاع مقدس در ایران) در عراق شکل گرفته است؟

۴- آیا روحیه ایرانی‌ستیزی ریشه در تصویر ایرانی از جنگ سابقه هم دارد، یا بیشتر ناظر به رفتار دولت ایران بعد از سقوط صدام است؟ ادبیات چه رسالتی در تغییر این تصویر دارد؟ چه باید کرد، چه متونی را باید تایید کرد یا نکرد تا این روحیه ایران‌ستیزی ترمیم و زدوده شود؟ آیا این تصویر ایران‌ستیزی در اهل سنت و کردها عمومیت دارد یا شیعیان هم در آن سهیم‌اند؟

آقای امیری: ۱- به نظر من شاید بتوان با کمک وزارت خارجه از کتابخانه‌های عراق و یا آرشیوهای صوتی و تصویری

قربانی بودن ملت ایران و عراق در این جنگ می‌تواند زمینه مشترکی باشد برای خلق آثار ادبی، هنری و تاریخی.

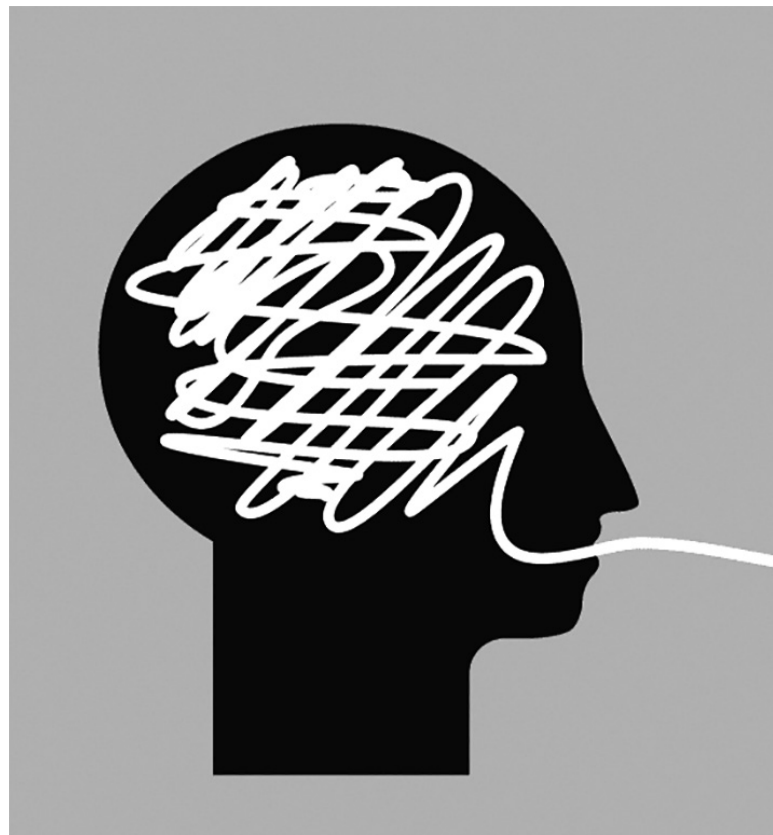
غم خوارانه با ملت عراق داشته باشیم که اکثریت آن‌ها با ما هم هدف هستند و ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و نگاه‌های مان با هم یکسان است و مشترکات بسیار زیادی با آن‌ها داریم. باید سعی کنیم که همدلانه این آثار و تألیفات را به آن‌ها تقدیم کنیم، نه این‌که زخم‌های قدیم و جدید را بر آن بیافزاییم. در مورد موزاییک سیاسی عراق، شیعیان به ایران نزدیک‌تر هستند، اما این‌طور نیست که همه شیعیان خالصاً با ایران هم‌نظر باشند. در صفوف شیعیان گروه‌ها و احزاب سکولار هم هستند. در واقع موج جدیدی در سرنگونی عراق پس از صدام ایجاد شده است که در جای جای دولت نیز نفوذ بسیاری پیدا کرده‌اند. دغدغه اصلی آن‌ها این است که دولت عراق تبدیل به یک دولت دموکراتیک بشود و این دولت با حکومت جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند سازگار باشد. آنها بیشتر به دنبال تقویت روابط عراق با اروپا و آمریکا هستند و می‌خواهند کشورشان را از رقابت بین ایران و آمریکا و یا ایران و عربستان دور نگه دارند.

آقای قاضی:

۱- لطفاً از تجربه در «العالم» و «المیادین» هم برای رفع چالش‌هایی که ذکر کردید (که برای این شبکه‌ها هم مطرح است) بفرمایید.

۲- بعضی‌ها معتقدند که مشکل بین ایران و عراق هیچ وقت حل نخواهد شد و آتش زیر خاکستر است. این را برخی اساتید هم می‌گویند. واقعاً همین‌طور است؟ اگر این‌طور باشد، از تلاش خود مأیوس خواهیم شد. این‌که این کارها چقدر تأثیر دارند، فقط می‌توانند جنگ و تقابل را به عقب بیندازند، ولی شکاف هیچ وقت ترمیم نمی‌شود.

ما هرچقدر بتوانیم باید روحیه همدلانه و غم خوارانه با ملت عراق داشته باشیم که اکثریت آن‌ها با ما هم هدف هستند و ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و نگاه‌های مان با هم یکسان است و مشترکات بسیار زیادی با آن‌ها داریم



آن‌ها استفاده کرد، یا همچنین با استفاده از کتابخانه‌ها و آرشیوهای صوتی و تصویری دنیا، فکر می‌کنم بشود بخشی از این مشکل را حل کرد. به نظر من تدقیق و تحقیق، وظیفه هر سه نفر یعنی مؤلف، مترجم و ویراستار است. چون این مشکل ابتدا از مؤلف شروع شده و همین‌طور به مترجم و نهایتاً به ویراستار منتقل شده است.

۲- قربانی بودن ملت ایران و عراق در این جنگ می‌تواند زمینه مشترکی باشد برای خلق آثار ادبی، هنری و تاریخی. درست است که رژیم حزب بعث از بین رفته است، اما این تجربه و این تاریخ و خاطرات باید گفته شود و به شکلی به نسل‌های بعدی منتقل شود که خدای ناکرده شاهد تکرار تجربه تلخی بین این دو کشور نباشیم.

۳- اتفاقاً این سؤال بنده نیز هست. اخیراً تکه‌هایی از فیلم القادسیه را نگاه می‌کردم. این فیلم را عراقی‌ها در سال ۱۹۸۱ با کمک مصری‌ها و در واقع بازیگران معروف مصری ساختند و در مورد جنگ علیه ایران است. فیلم نسبتاً خوش‌ساختی است، اما متأسفانه کارهای هنری، ادبی و تألیفات کمی مشاهده کرده‌ام.

۴- در مورد روحیه ایرانی‌ستیزی عراقی‌ها فکر می‌کنم در ایران نیز همین‌طور باشد و در مقابل آن روحیه عرب‌ستیزی وجود داشته باشد. ما هرچقدر بتوانیم باید روحیه همدلانه و

به ایرانی‌ها ندیدم، بلکه رفتاری طلبکارانه و غیر محترمانه را شاهد بودم که موجب تأسف بسیار است.

آقای امیری: بله این خاطرات بسیار تلخ هستند. از جنگ هشت ساله گرفته تا همین امروز که اگر کسی بخواهد به زیارت برود. من پای صحبت‌های هر دو طرف نشسته‌ام. عراقی‌ها نیز صحبت از برخوردهای ناصوبی می‌کنند که در ایران با آن‌ها شده است. اما در فرایند بحث کل صحبت من این است که هدف ما چیست؟ اگر بخواهیم اختلاف‌ها را تشدید کنیم، زمینه آن زیاد است. اما اگر با این کشور که ۱۲۰۰ کیلومتر با هم، هم‌مرز هستیم و اشتراکات فرهنگی سیاسی زیادی با یکدیگر داریم، در صلح و دوستی باشیم؛ یکی از جاهایی که ما می‌توانیم تولیدات خود را در آن بفروشیم، همین کشور عراق است. درست است که اختلافات زیاد است اما باید سعی کنیم روی اشتراکات، برادری‌ها، همدلی‌ها تمرکز کنیم و نه روی زخم‌های قدیم وجدید.

خانم محمد خانی:

به عنوان یک مخاطب عام به نظرم می‌رسد با توجه به توضیحات جناب عالی، اگر بخواهد متونی جدیدی با هدف ترجمه معکوس برای عراقی‌ها تولید بشود، ارائه مباحث زیر در آن‌ها می‌تواند موجب جذب مخاطب عراقی بشود: مشکل جمهوری اسلامی با سیاست‌های حزب بعث بود و با توده مردم این کشور مشکلی نداشت. مانور دادن روی این بحث موجب همذات‌پنداری مخاطب عراقی می‌شود. در این خصوص می‌توان به سخنرانی‌های مکرر حضرت امام^(ع) در این زمینه اشاره کرد که بارها فرمودند ما و ملت عراق یکی هستیم و حتی بارها عراقی‌ها را تشویق کردند که در برابر صدام دیکتاتور و ظلم‌های حزب بعث قیام کنند. همچنین می‌شود به مواردی در تاریخ جنگ مثل عملیات رمضان اشاره کرد که امام^(ع)، ورود به خاک عراق با هدف بازدارندگی را مشروط به این کردند که مردم منطقه بصره و تنومه آسیبی نبینند و حتی به مسئولان گفتند که به مردم این مناطق بگویید که این مناطق را تخلیه کنند و مباحثی از این دست...

آقای عبدالکریم سلمانی:

ضمن تأیید اغلب صحبت‌ها و دیدگاه‌های مستند و عملیاتی و به‌روز ایشان، نکات زیر را در مورد موضوع بحث یادآوری می‌کنم:

۱- به نظر می‌رسد تا قبل از حادثه شهادت سردار

آقای امیری: ۱- این دو شبکه، شبکه‌های خبری هستند و به اخبار روز می‌پردازند و کمتر پرونده‌های تاریخی را باز می‌کنند. در المیادین و العالم کمتر دیده‌ام که پرونده‌های تاریخی، خصوصاً جنگ ایران و عراق را باز کنند. شاید به این دلیل که این پرونده برای مخاطبان عراقی پرونده خیلی تلخی است و بازکردنش جز تلخی و مرارت چیز دیگری به ذائقه عراقی‌ها و کشورهای عربی نخواهد افزود. پرونده‌ای است که مسبب اصلی آن حزب بعث بوده است. البته ناگفته نماند که این شبکه‌ها هر ساله در سالگرد این جنگ معمولاً مستندی نشان می‌دهند و این مطلب را یادآوری می‌کنند.

۲- در مباحث روابط بین‌الملل، بحث دشمن طبیعی یا متحد طبیعی مطرح می‌شود و بسیاری از مخالفان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست نگاه به غرب و جهان اسلام را به سبب دشمن طبیعی بودن ایران و عراق نقد می‌کنند.

خانم مرضیه صباغیان:

من هیچ وقت نتوانستم این رابطه برادری را که حکومت‌ها به آن اذعان می‌کنند، درک کنم. باید عرض کنم درست است که جنگ نابرابر در زمان حزب بعث رخ داد، ولی هر چه که بود مظلومیت و قربانی بودن ایران بر همگان مسجل شده و دولت و مردم ایران در قبال آن ظلم‌های بی‌شمار بسیار گذشت کردند، ولی در عوض عراقی‌ها رفتاری را که باید داشته باشند ندارند. در سفری که در سال ۹۶ به آن دیار داشتم، نه تنها احترامی از طرف مردم و افرادی که در زیارتگاه‌ها مستقر بودند نسبت

مشکل جمهوری اسلامی با سیاست‌های حزب بعث بود و با توده مردم این کشور مشکلی نداشت. مانور دادن روی این بحث موجب همذات‌پنداری مخاطب عراقی می‌شود.

از نگاه اسماعیل فهد اسماعیل در رمان سبیلیات، جنگ چیزی جز نابودی طبیعت و کشته شدن و آوارگی انسان‌ها نیست. او جنگ افروزی را یک عمل انسانی احمقانه می‌داند. با این همه از لابه‌لای این همه سیاهی‌ها و مصیبت‌ها، عشق به همسر و خانواده و هموعان و طبیعت و زادگاه به نحوی آشکار خودنمایی می‌کند. در سرتاسر رمان هیچ کلمه توهین آمیزی نسبت به ایرانیان درگیر جنگ دیده نمی‌شود. نویسنده جز یک یا دو بار آن هم ضمن نقل حرف‌های ام قاسم، از کلمه دشمن برای توصیف ایرانیان استفاده نکرده، حتی در موارد متعددی به جای نام بردن از ایرانیان و نیروهای ایرانی از ضمیر چسبان و متصل «هم» (= شان) استفاده می‌کند. مثلاً می‌گوید: قذائفهم (= خمپاره‌های شان) و ...

ام قاسم معتقد است که مسبب خشک شدن رودخانه‌ها و نابودی طبیعت، جنگ نیست بلکه جنگ افروزان هستند. او با وجودی که شرایط جنگی را درک می‌کند، سخت مخالف نابودی درختان و خشک کردن چشمه‌ها و رودخانه‌ها برای ساخت استحکامات دفاعی و ایجاد خاک ریزهاست. نکته جالب‌تر آن‌که بر خلاف بسیاری از رمان‌های نویسندگان و پژوهشگران عرب که سعی دارند ایران را به دروغ مقصر جنگ نشان دهند، نویسنده در جایی به صراحت اقدام عراق را در آغاز جنگ و حمله به ایران زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: کاش می‌توانست راز اصرار آنان را بر جنگ بی‌فایده بفهمد. چنان‌چه در صفحه ۱۵۴ رمان می‌نویسد:

«یاد حرف‌های پسرش صالح، شش ماه بعد از آغاز جنگ افتاد: نمی‌دانم حکمت و منطق جنگ افروزی ما علیه ایرانیان چه بود؟! در این لحظه پسر بزرگش قاسم با نگاهی تند و سرزنشگر به برادر می‌گوید: مبادا این حرف را تکرار

سلیمانی و ابومهدی مهندس و یاران‌شان، دشمنان در زمینه ایران‌ستیزی و تحریک احساسات مردم عراق علیه ایران اسلامی و کلاً ایرانیان بخصوص شیعیان، بسیار موفق بودند و ما این وضعیت اسفناک را از نزدیک در کربلا و نجف در زیارت اربعین اخیر شاهد بودیم. ولی پس از این حادثه و تشییع میلیونی در بغداد و ایران این وضعیت نسبتاً عوض شده است و به نفع ما شده است و ان شاء الله بتوانیم خوب استفاده کنیم.

۲- به نظر باید روی مشترکات فرهنگی و انقلابی و مذهبی بین دو ملت ایران و عراق در نوشته‌های مان بیشتر تأکید کنیم و از کلمات تحریک آمیز مانند دشمن عراقی و... پرهیزیم.

جلسه هفتم

بازتاب جنگ تحمیلی در رمان معاصر عراق بررسی موردی رمان السبیلیات

● ارائه دهنده: آقای دکتر هادی نظری منظم

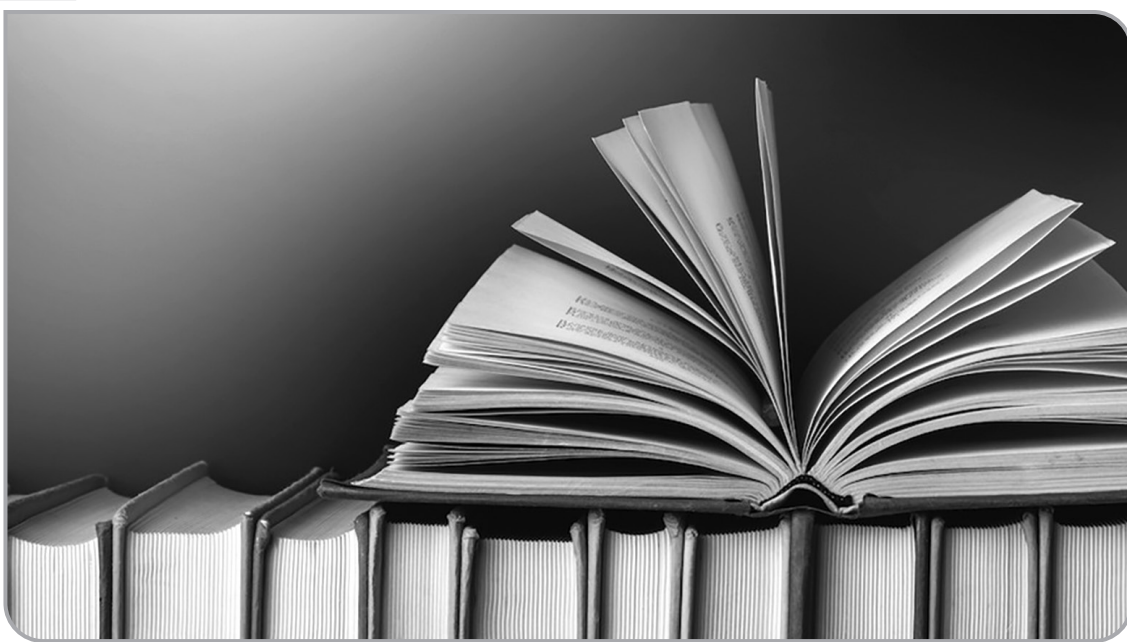
جلسه هفتم بایسته‌ها به صورت مجازی با حضور مترجمان و برخی از ویراستاران برگزار شد. آقای نظری منظم در ابتدا در مورد موضوع مورد بحث مطالبی را بیان کردند، سپس از حضار خواستند تا سؤالات خود را بیان کنند.

آقای دکتر هادی نظری منظم:

رمان سبیلیات که ۲۷ سال بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است، روایتی است واقعی، بسیار زیبا و عراقی- کویتی از جنگ ایران و عراق. نویسنده با هنرمندی و تسلط فراوان و انتخاب زبانی روان و با برجسته کردن موضوعات جهان‌شمول مثل عشق به وطن، عشق به طبیعت، عشق به همسر، وصف دردها و رنج‌های ناشی از جنگ و ویرانگری، ادبیاتی ماندگار از خود به یادگار گذاشته است و در واقع نام روستای گمنام سبیلیات را جاودانه کرده است.

این رمان را می‌توان در نگاه کلی به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول مربوط به وصف روستای سبیلیات و ساکنان آن با همه آداب و رسوم و سنت‌ها و طبیعت آرام و سرسبز و آرام آن در زمان جنگ و بخش دوم معرفی ایران که طرف دیگر جنگ است و بیان برد توپخانه‌ای ایرانیان که تا روستای سبیلیات و شهرهای بصره و فاو و دیگر شهرهای عراق می‌رسد و نیز پایبندی ایرانیان به آتش‌بس در ایام نوروز. آن‌چه برای ما اهمیت دارد، نوع نگاه نویسنده به جنگ ایران و عراق و دیدگاه‌های او است.

رمان سبیلیات که ۲۷ سال بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است، روایتی است واقعی، بسیار زیبا و عراقی- کویتی از جنگ ایران و عراق.



چون جنگ با ایران، محوریت ندارد. باز هم عرض می‌کنم این مطلب را از روی توضیحات خلاصه رمان استنباط کردم. قطعاً توضیحات بیشتر آقای دکتر، ابهامات را کم خواهد کرد.

آقای دکتر نظری منظم:

بله! می‌توان گفت که این رمان بیشتر آثار و تبعات جنگ را بر روی طبیعت زیبا و آوارگی انسان‌ها به تصویر می‌کشد و در پی به تصویر کشیدن صحنه‌های دلخراش جنگ نیست. در واقع، رمانی آرام از جنگ دو کشور است و عشق به زادگاه و طبیعت سبز روستای سبیلیات را در بحبوحه جنگ به تصویر می‌کشد.

آقای شاکری:

در ادامه صحبت آقای قاضی، رمان سبیلیات اصلاً رمان عراقی دانسته می‌شود؟ مخاطب عراقی آن را روایت خودی می‌داند؟ به نظرم با توجه به اقبال نداشتن نویسنده در عراق به علت تابعیت پدری، این روایت هم روایت دیگری است که از قضا کشور متبوعش قربانی جنگ دیگری شده و رژیم صدام علیه آن جنگی به راه انداخته است.

آقای دکتر نظری منظم:

می‌توان این رمان را رمانی عراقی-کویتی نامید. نویسنده ۲۵ سال اول عمر خود در عراق بوده و اساساً متولد روستای سبیلیات در بصره عراق است، اما چون بیشتر عمر خود و بهترین بخش آن را که دوران نویسندگی و پختگی است، در

کنی. صالح خندید و گفت: اما من تو خونه خودمون این حرف رو گفتم. قاسم پاسخ داد: دیوار موش داره، موش هم گوش داره.»

این گفت‌وگوی کوتاه نشان می‌دهد دیکتاتوری و قلع و قمع در رژیم بعث عراق تا چه حدی بوده که مردم در خانه خودشان هم نگران گفتن حرف‌های این‌چنینی بودند. یا در صفحات ۶۰ و ۶۱ در توصیف توجه ایرانیان به نوروز و توقف جنگ و رعایت آتش‌بس در روزهای پایانی سال شمسی و آغازین آن می‌نویسد:

«این روزها آتش‌بس و اوضاع آرامی داریم، ایرانی‌ها عادت دارند که به نوروز خیلی اهمیت و ارج نهند. دو هفته مانده به نوروز، دست از جنگ می‌کشند.»

نکته جالب توجه این بود که در این رمان نویسنده از کشتگان عراقی به عنوان شهید نام برده، حال آن که برخی از همکاران مترجم شاید تصور کنند که استفاده از کلمه شهید برای کشتگان ایرانی ممکن است برای مخاطب عراقی و عرب به هنگام برگردان متن به عربی، حساسیت ایجاد کند.

آقای قاضی:

از توضیحات آقای دکتر نظری درباره رمان، من این‌طور استنباط کردم که قصد نویسنده، بیشتر محکوم کردن رژیم بعث عراق برای جنگ و تخریب‌های ناشی از جنگ بوده است. بنابراین، به نظرم می‌رسد جنگ ایران و عراق را برای بیان هدف خودش بهانه کرده است. احساسم این است که شاید نشود این کتاب را رمان جنگ ایران و عراق دانست؛

است و اصولاً خواننده متخصص در جهان عرب کم است. اما جایگاه برجسته نویسنده در ادبیات داستانی، زمینه را برای انجام کارهای علمی و آکادمیک بیشتر درباره وی فراهم خواهد کرد.

آقای رستگار اصل:

با سلام و ادب و تشکر از جنابان دکتر شاکری و دکتر نظری بابت توضیحاتشان. اما بعد، در توضیحات جناب دکتر نظری اشاره شده بود به:

(۱) اتوبیوگرافی بودن رمان که به واسطه ژانر خود ویژگی‌های خاصی دارد و شاید شرایط کلی را مطرح نمی‌کند و شرایط خاص یا منطقه را بیان می‌کند؛
(۲) ویرانگرخواندن جنگ که حاکی از شکوه‌ها و صدمات عمیق از جنگ است؛

(۳) به درونمایه عشق به وطن اشاره شده است که از حالات خاص پرسوناژ رمان حکایت می‌کند؛
(۴) برخی کشتگان جنگ را شهید می‌خوانند که به نوعی اشاره دارد به حقانیت عراق در جنگ... با نگاهی به موارد فوق می‌توان گفت نویسنده خواسته در کنار بیان مسائل ناشی از جنگ، اشاره‌ای به حقانیت نه چندان کامل عراق در جنگ داشته باشد و این امر دیدگاه مخاطب عراقی را نسبت به جنگ بیان می‌کند. هر چند جناب دکتر نظری اشاره‌ای به استقبال مخاطب عراقی از جنگ نداشتند.

پاسخ دکتر نظری منظم:

شهیدخواندن بعضی عراقی‌ها، آن هم در ضمن رد و بدل شدن گفت‌وگوی شخصیت‌ها، شاید به این دلیل باشد که

کویت گذرانده، کویتی‌ها او را پدر رمان نویسی خود می‌دانند. خود اسماعیل فهد اسماعیل نویسنده رمان گفته که حدود دو دهه طول کشید تا توانستم با فرهنگ کویتی‌ها خوب بگردم و بعدها درباره اشغال آن کشور از سوی رژیم بعث عراق رمانی بنویسم. این یعنی آن که نویسنده، روح و اندیشه‌اش تا سالیان سال عراقی بود و بی سبب نیست که نام زیباترین اثرش را از روستای سبیلیات وام گرفته است.

آقای شاکری:

به نظرم در باب نجنگیدن در نوروز، نویسنده اشتباه فاحشی کرده است. بیشتر عملیات ما در بازه زمانی آخر دی تا اوایل خرداد است... نوروز بی نجنگیدن نداشته‌ایم،... نوعی اقتباس از فیلم نوئل است.

آقای دکتر نظری منظم:

شاید چنین باشد، اما این نکته مسلم است که هیچ رمانی را نمی‌توان یک سند اجتماعی و سیاسی دانست و بر اساس آن حکم کرد. رمان هر قدر هم که واقع‌گرا باشد، باز هم دنیای مستقل خود را دارد. شخصیت‌ها، زمان، مکان و... همگی مستقل از جهان بیرون هستند.

در این جا بحث تابعیت کویتی نویسنده و زمان نگارش کتاب که پس از سقوط و مرگ صدام است، مطرح می‌شود. این رمان در عراق چگونه دریافت و فهمیده شد؟ چون اسماعیل فهد اسماعیل کویتی است از مادری عراقی و کویت هم خود قربانی جنگ دوم خلیج فارس بوده. این کویتی‌بودن نویسنده، در آغازگر دانستن عراق در جنگ با ایران مؤثر نیست؟

آقای دکتر نظری منظم:

واقعیت این است که نویسنده متولد عراق است و حدود ۲۵ سال اول زندگی‌اش را در عراق گذرانده است. از طرف دیگر کویتی‌ها هم اعتقاد دارند که شکوفایی و تولیدات ادبی و هنری وی در کویت بوده است و خیلی نسبت به او علاقه دارند. چون سال‌های زیادی از عمرش را در کویت گذراند و آنجا هم از دنیا رفت و رمان سبیلیات را علیه رژیم بعث عراق نوشت و دو رمان دیگر هم در مورد حمله صدام به کویت نوشته است. این رمان جزء لیست نهایی جایزه پوکر عربی در رمان (سال ۲۰۱۸) بود و قطعاً در سال‌های آینده جایگاه ارزشمندتری خواهد یافت؛ زیرا در دنیای عرب به رمان کویت و عراق و بعضی دیگر از کشورهای عربی کمتر توجه شده

هیچ رمانی را نمی‌توان یک سند اجتماعی و سیاسی دانست و بر اساس آن حکم کرد. رمان هر قدر هم که واقع‌گرا باشد، باز هم دنیای مستقل خود را دارد. شخصیت‌ها، زمان، مکان و... همگی مستقل از جهان بیرون هستند.

جلسه هشتم

چالش‌های عمومی روایت دفاع مقدس برای مخاطب عرب زبان

بررسی موردی انتشار در حوزه سوریه

● ارائه‌دهنده: آقای علا دهنی

جلسه هشتم بایسته‌ها به صورت مجازی با حضور مترجمان و برخی از ویراستاران برگزار شد. آقای دهنی در ابتدا در باره موضوع مورد بحث مطالبی را بیان کردند و سپس از حضار خواستند تا سؤالات خود را بیان کنند.

در ابتدا نگاهی اجمالی به چالش‌های عمومی در ترجمه داریم که در بحث ما نیست، ولی با آن روبه‌رو بودیم.

به طور اختصار این عوامل عبارتند از:

■ تداخل زبانی

■ تطابق نداشتن صد در صد افکار در نوشته‌ها

■ تفاوت فرهنگی بین زبان اول نوشته و زبان هدف برای

ترجمه ... و غیره

تحولات معنایی و ترجمه واژه به واژه از برجسته‌ترین عوامل مؤثر در پیدایش خطاهای زبانی بین زبان‌های مختلف هست.

و موضوع اصلی بحث:

■ چالش‌های عمومی روایت دفاع مقدس برای مخاطب

عرب زبان.

■ بررسی موردی انتشار در حوزه سوریه، که در این مبحث

فقط امکان بررسی چالش تفاوت فرهنگی سیاسی مخاطب

وجود دارد و برای بررسی سایر مباحث در فرصت‌های آتی

ان شاء الله در خدمت شما خواهیم بود.

مستحضری که ساختار سوریه از حزب بعث تشکیل

شده و کشوری ایدئولوژیک است، به این راحتی کتاب‌های

سیاسی و حتی تاریخی که مطابق نظر نظام نباشد، چاپ و

منتشر نمی‌شود.

اغلب سوری‌ها در مورد ساختار جمهوری اسلامی ایران

و آرمان‌های آن اطلاعات کمی دارند و اطلاعات ایشان

درخصوص ایران به یک روایت بدون تحلیل در کتاب‌های

تاریخی در مراحل آموزشی مختلف در سوریه محدود می‌شود.

اما تحلیل‌های سیاسی در بعضی ادارات سیاسی و

تحقیقاتی دولت نوشته و در سطح همان ادارات در «ماه‌نامه»

یا «فصل‌نامه» منتشر می‌شود. بیشتر این مقالات مربوط به

موضوعاتی همچون تحلیل مواضع سوریه نسبت به جنگ

ایران و عراق، دلیل این مواضع، چرا سوریه در این جنگ از

ایران حمایت کرد، دلیل طولانی شدن این جنگ و حمایت

غربی‌ها و آمریکا از عراق و اعطای تسلیحات از طرف شوروی

خیلی از عراقی‌ها هم به زور و به اجبار رژیم بعث عراق به جنگ فرستاده شدند و خیلی از آن‌ها هم قربانی توسعه‌طلبی رژیم بعث شدند. در پایان رمان هم اشاره شده بود که خیلی از عراقی‌ها گلوله به پای خود شلیک می‌کردند تا در میدان جنگ با ایران حاضر نباشند، خواه از سر ترس، خواه از سر اعتقادات دینی و انسانی‌ای که داشتند.

خیلی‌ها معتقدند که این رمان هم در واقع می‌تواند به نوعی اتوبیوگرافی نویسنده باشد و این رمان ویژگی‌های اتوبیوگرافی را به نوعی در خودش دارد.

خانم صباغیان:

ممکن هم هست این رمان یک اتوفیکسیون باشد. آمیخته‌ای از واقعیت زندگی نویسنده و تخیلات اضافه شده به آن.

آقای محقق:

من یک شاهکار عراقی به نام شهر موسیقی‌دان‌های سپید خواندم از نویسنده کرد عراقی به نام بختیار علی که اتفاقاً کمونیست است و هیچ علقه مذهبی هم ندارد. جالب این جاست که موضوع رمان که حدود هفتصد صفحه است و به سبک رئالیسم جادویی هم نوشته شده، نابودی هنر در جنگ است و بارها به جنگ ایران و عراق ارجاع می‌دهد، اما در آن رمان هم هیچ نگاه منفی و توهین‌آمیزی به ایران وجود ندارد. اوایل فکر می‌کردم مترجم بابت چاپ رمان مجبور شده علائم ضد ایرانی کتاب را حذف کند، اما مترجم کتاب را که اهل بوکان هستند، پیدا کردم و ایشان گفتند چیزی از متن کتاب حذف نشده است.

تحولات معنایی و ترجمه واژه به
واژه از برجسته‌ترین عوامل مؤثر در
پیدایش خطاهای زبانی بین زبان‌های
مختلف هست.

۵۰۰ صفحه ... در سوریه هست و به راحتی می توان تهیه کرد.
نام کتاب: الحرب العراقية الايرانية، مذاكرات مقاتل ...
نویسنده: عبدالکریم فیصل الخزرجی ... رئیس سابق ستاد
کل نیروهای مسلح عراق... در سوریه ممنوع است، ولی در
قطر به وفور چاپ می شود.

نام کتاب: مذكرات صحفی فی الحرب العراقية الايرانية ...
نویسنده: عبد الرحيم الفقير الادريسي ... خبرنگار مراکشی...
کتاب در سه جلد ۵۰۰ صفحه ای منتشر شد با عنوان «ذاک
ملکی»

نام کتاب: الحرب العراقية الايرانية ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰ ... نویسنده:
عبدالحلیم ابوغزاله ... وزیر دفاع مصر در دوران سادات ...
۲۹۲ صفحه ... در سوریه ممنوع است.

نام کتاب: قراءة تحليلية فی کتاب الحرب العراقية الايرانية:
مذكرات مقاتل ... نویسنده: عبدالوهاب القصاب ... ۱۹۳
صفحه ... در سوریه ممنوع است.
در ادامه حاضران در جلسه سؤالاتی را مطرح کردند که به
قرار زیر است:

آقای قاضی

چطور حکومت دو کشور عراق و سوریه که ساختار هر
دو از حزب بعث بودند، در قبال ایران به دو شیوه متفاوت
عمل کردند؟

آقای دهنی: هر دو نفر، هم صدام و هم حافظ اسد از
حزب بعث به عنوان وسیله ای برای حکومت استفاده کردند،
ولی در واقع دو شخصیت متفاوت در این کشورها حکومت
می کردند. صدام و حافظ اسد، هر کدام افکار شخصی خود
را داشتند و این را بر سیاست کل کشور اعمال می کردند.

مراکز تحقیقاتی که در لندن وجود
دارد، با این که محققان آن ها عراقی و
مخالف شدید سیاست های صدام بودند
و اعتراف آن ها به تجاوز نظام بعث
به حریم کشور ایران و شروع جنگ
ظالمانه علیه این کشور مسلمان، اما آنها
هم مباحث دفاع مقدسی را به درستی
بیان نمی کنند.

به عراق (بدون وارد شدن به جزئیات و بیان مظلومیت ملت
ایران و یا ملت عراق) است.

بر اساس مطالبی که در مدارس و دانشگاه ها و یا برای
عموم مردم سوریه ارائه می شود، جامعه سوریه در وهله اول
تصور می کند که دلیل شکست نخوردن ایران در جنگ،
به رغم همه تسلیحاتی که غرب و آمریکا به عراق فروختند و
حتی در بعض موارد اعطا کردند، این است که ایران از لحاظ
تسلیحاتی در زمان پهلوی خیلی قوی بوده. «درست است که
خیلی ها خوشحال می شوند از این که جمهوری اسلامی در
این جنگ قوی بود»، اما این مفهومی که به مردم می رسد
کاملاً جمله دفاع مقدس، شور و شوق ایرانی ها برای شهادت
و تجاوز ارتش عراق به حریم ایران را نادیده می گیرد.

در سال های آخر حکومت حافظ اسد (۲۰۰۰ - ۱۹۷۰) و
در سال های اول حکومت بشار اسد، با کمی باز شدن فضای
سیاسی، وارد کردن بعضی از کتاب ها به سوریه آزاد شد. در
آن زمان با رونق گرفتن اینترنت، بعضی از کتاب ها از اینترنت
دریافت و مطالعه می شد. در آن شرایط مردم از داستان جنگ
تحمیلی آگاهی بیشتری پیدا کردند، اما در مقابل آن، مطالبی
بود که مراکز تحقیقات کشورهای عربی مانند عربستان و
کویت و قطر منتشر می کردند و در بهترین حالت، کتابی که
آقای عبدالحلیم ابوغزاله وزیر دفاع مصر در زمان سادات
نوشت و سعی نویسنده در رعایت بی طرفی سیاسی بود،
مهم ترین دلیل جنگ را با عبارت «الخطر الايراني» - «تهدید
ایرانی» تعریف کردند: «تهدید وحدت عراق - صادر کردن
انقلاب و تندروی به کشورهای منطقه - تهدید نظامی
ایران علیه کشورهای عربی در حاشیه خلیج فارس - تهدید
خطوط کشتی رانی در خلیج فارس - و خیلی جالب؛ تقویت
نفوذ کمونیست ها در کشورهای همسایه». همچنین مراکز
تحقیقاتی که در لندن وجود دارد، با این که محققان آن ها
عراقی و مخالف شدید سیاست های صدام بودند و اعتراف
آن ها به تجاوز نظام بعث به حریم کشور ایران و شروع جنگ
ظالمانه علیه این کشور مسلمان، اما آنها هم مباحث دفاع
مقدسی را به درستی بیان نمی کنند. در انتها برای آشنایی
بیشتر، بعضی کتاب هایی که در مورد جنگ ایران و عراق
به عربی نگاشته شده اند و وضعیت انتشار آن در سوریه به
حضورتان معرفی می شود:

نام کتاب: العراق دولة المنظمات السريّة ... نویسنده: حسن
العلوی ... ۲۰۰ صفحه ... در سوریه هست و به راحتی می توان
تهیه کرد.

نام کتاب: عالم صدام حسین ... نویسنده: مهدی حیدر ...



آقای حیدری:

پس الان اگر مثلاً کتاب‌های مرکز به عربی ترجمه شود، آیا اصلاً به آن‌ها اجازه توزیع در سوریه داده می‌شود؟
آقای دهنی: البته الان اوضاع خیلی فرق کرده است. در سال‌های آخر حکومت حافظ اسد، اینترنت رواج پیدا کرده و کافی است کتاب‌ها در سایت‌های مختلف قرار بگیرند تا مخاطب خودش آن را پیدا کند.

آقای شاکری:

از تفاوت سیاسی گفتید، از تفاوت فرهنگی دو جامعه ایران و سوریه و تأثیراتش بر ترجمه هم بفرمایید.
آقای دهنی: در مورد تفاوت فرهنگی ایران و سوریه، مفاهیمی همچون سپاه، بسیج و ... برای مردم سوریه ناآشناست. برای مثال، وقتی در کتاب عنوان می‌شود که امام خمینی^(ع) فرمودند: «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، متوجه منظور امام نمی‌شوند و چون اکثریت مردم سوریه سنی هستند، این مسائل را باید برای آن‌ها توضیح بدهیم.

آقای نظری منظم:

به نظرم خواننده متخصص و خاص که مخاطب اصلی ما است، می‌تواند تفاوت فرهنگی و سیاسی کلماتی مثل سپاه و ارتش و کربلا و ... را بفهمد. لاقلاً امروزه با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی مشکل رفع می‌شود.
آقای دهنی: از آنجایی که سرانه مطالعه در خاورمیانه

در واقع تفکر آقای حافظ اسد در سوریه حاکم بود و به همین دلیل ایشان وقتی به حکومت رسید، اسم این روز را «حرکه تصحیحیه» گذاشت که به معنای «تصحیح مسیر حزب بعث» است.

خانم صباغیان:

محتوای کتاب‌هایی که فرمودید چاپ و نشر آن‌ها در سوریه ممنوع است و دلیل ممنوعیت آن‌ها چیست؟
آقای دهنی: دلیل ممنوعیت کتاب جنگ ایران و عراق نوشته عبدالکریم فیصل خزرجی این است که کاملاً از عراق تمجید می‌کند و همچنین معتقد به آزادی حمایت عرب‌ها از ایران است و در کل نظام سوریه را خائن می‌داند.
 همچنین در کتاب ابوغزاله نویسنده خیلی استراتژیک صحبت می‌کند. اطلاعات خوبی دارد و سعی کرده از منابع انگلیسی به خوبی استفاده کند. اما با این‌که سعی کرده متعادل باشد و دو طرف را در نظر بگیرد، کاملاً به نفع صدام صحبت کرده است.

البته به همان میزان که سوری‌ها با صدام مخالف بودند، نسبت به ایران نیز حساس هستند و اگر کتابی در مورد امام خمینی تبلیغ بشود در سوریه ممنوع می‌شود و در کل، سوریه سعی کرده در مورد جنگ ایران و عراق فقط اشاره‌ای بکند و خیلی به آن ورود نکند.

آقای دهنی: درواقع به نظرم اگر اصل داستان و ظلمی که بر ملت ایران واقع شده برای مردم سوریه ارائه بشود، تأثیر خوبی خواهد داشت. برای مثال تسلیحاتی که شوروی به عراق داده بود، در سوریه به هیچ عنوان ذکر نشده و نقش شوروی و ظلمی که به ملت ایران شد و اتحاد شرق و غرب برای شکست ایران در سوریه مطرح نشده و مردم سوریه از این مسائل بی‌خبرند.

آقای حیدری:

آقای دکتر دهنی یا از دیگر دوستان کسی خبر دارد که آیا در جنگ سوریه بحث راوی و روایتگری به سبک دفاع مقدس را بچه‌های قدس راه انداختند یا نه و آیا محصولی برای انتشار داشته است؟

آقای دهنی: به نظرم تاکنون نخیر، اما بعضی رمان‌ها نوشته‌اند درباره داعش و... بحث تاریخ شفاهی و مستندسازی آغاز شده، اما مینا تربیت نیروی بومی است.

آقای رستگار اصل:

نکته قابل توجه که در جلسات پیشین نیز مطرح شد، بی‌علاقگی به مطالعه است. شاید بهتر باشد در ترجمه به کتب روایی بیشتر توجه شود؛ چرا که قابلیت تبدیل به سناریو را دارند و در نتیجه می‌توان از آن‌ها فیلم‌های هدفمند خاص جوامع عرب‌زبان را ساخت.

یکی دیگر از حساسیت‌ها که باید مدنظر باشد، مسئله پان‌عربیسم در جوامع عرب‌زبان است که آیا مفاهیم را با اشکال مواجه می‌کند؟ شاید بهتر باشد تدوین کتب بر اساس این حساسیت‌ها شکل بگیرد.

البته یکی از شگردهای خبری خبرگزاری‌های مهم و معروف رهانکردن مخاطب تا پایان راه است؛ با این معنا که در پایان خبر مفاهیم جدید را توضیح می‌دهد و از همین راه برخی مفاهیم شیعی در عراق به دنیا منعکس می‌شود و در تدوین و ترجمه کتاب نیز باید این گونه رفتار کرد و بحث گویاسازی را خیلی جدی گرفت.

بسیار پایین است، به احتمال زیاد اگر واژه‌های ناآشنا مانند بسیج، سپاه و ... برای مخاطب توضیح داده نشود، بدیهی است که مخاطب این واژه‌ها را سرچ [جست‌وجو] نخواهد کرد.

آقای شاکری:

تجربه حمایت ایران از نظام بشار و حضور مدافعان حرم، در تغییر منظر و سیاست سوری‌ها در حوزه نشر مؤثر بوده یا خواهد بود؟ (با توجه به این که مهم‌ترین هدف ما از نشر کتاب‌های دفاع مقدسی گسترش فرهنگ مقاومت است)

اگر این مرکز بخواهد تاریخ شفاهی مدافعان حرم را ثبت و به عربی در سوریه منتشر کند، فکر می‌کنید مجوز نشر می‌گیرد؟

آقای دهنی: حتماً مؤثر بوده، خیلی هم مؤثر بوده، هم برای نظام بشار اسد هم برای مردم سوریه، ولی این که اجازه انتشار به ایران را بدهند، بستگی به برنامه کار ایرانی‌هایی دارد که در حال حاضر در سوریه هستند.

به نظر من مجوز می‌گیرند. اگر از طریق سفارت ایران به صورت جدی اقدام بشود، به احتمال زیاد مجوز نشر خواهند گرفت.

آقای نظری منظم:

با توجه به سخنان جناب دهنی، به نظرم سوریه از پتانسیل خوبی برای بازتعریف مفهوم جنگ و دفاع مقدس برخوردار است؛ مشروط به واقع‌گرایی و پرهیز از تعصب.

آقای قاضی:

خوب! این خیلی مهم است.

بسیاری، ریشه و اساس جنگ ایران و عراق را اختلافات مرزی می‌دانند و نه ریشه‌دار در باورهای ایدئولوژیک و تأثیرات انقلاب اسلامی.

آقای شاکری:

طبیعی است که از منظر قومی و لائیک نگویند دفاع مقدس، اما می‌گویند جنگ تحمیلی (الحرب المفروضة) - یا الغزو العراقي؟

آقای دهنی ملاحظه دارند و طبیعی هم هست که ساختار قومی و لائیک کشورشان را که باعث می‌شود مفاهیم دینی و سیاسی رنگ و بوی ایدئولوژی بعث سوری را پیدا کند و محدودیت‌هایی در حوزه‌های مختلف ایجاد کند، نتوانند روشن‌تر بیان کنند.

مقالات

.....

ژئوپلیتیک کردستان عراق و نقش آن در پیشبرد استراتژی جنگ نامنظم سپاه

حسن جعفرزاده؛ پژوهشگر جنگ

مقدمه

کردستان به سرزمینی در غرب آسیا اطلاق می‌شود که از نظر جغرافیایی و فرهنگی بیشتر ساکنان آن کرد هستند. این منطقه از شمال غربی زاگرس در ایران تا شرق توروس در خاک ترکیه امتداد دارد. منطقه‌ای که در حال حاضر کردستان نامیده می‌شود، دارای ریشه تاریخی طولانی است. بر اساس اسناد تاریخی، مردم کُرد از اقوام آریایی‌تباری هستند که علاوه بر ایران کنونی، در بخش‌های دیگری از غرب آسیا (ترکیه، عراق، سوریه) و بخش‌هایی از قفقاز نیز زندگی می‌کنند. به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، منطقه کردستان در قلب منطقه بحرانی خاورمیانه واقع شده و اهمیت ویژه‌ای در غرب آسیا دارد. پراکندگی جغرافیایی قوم کُرد در میان چند کشور و تلاش آنها برای تشکیل حکومت مستقل، یکی از عوامل مهم تنش و درگیری در منطقه خاورمیانه طی چند دهه اخیر بوده است. علاوه بر این، قرارگرفتن کردستان در موقعیت حائل میان غرب و شرق جهان و واقع شدن در مسیر استراتژی‌های ژئوپلیتیکی سبب شده است تا قدرت‌های مختلف در طول دهه‌های اخیر سعی در نفوذ به این منطقه داشته باشند. کردستان بین پنج کشور ایران، ترکیه، سوریه، عراق و ارمنستان و بین چهار سازه تمدنی - فرهنگی و بین چهار فلات ایران، عربستان، اناتولی و قفقاز و در مسیر گذرگاه میان‌قاره‌ای آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است. واقع شدن در محل تقاطع چهار حوزه تمدنی متفاوت؛ ترک - آلتایی در شمال، تمدن عربی - سامی در جنوب و جنوب غرب، تمدن آریایی - ایرانی در شرق و تمدن اسلاو - ارمنی در شمال شرق و نیز تقسیم شدن بین چهار کشور منطقه، بیش از پیش باعث پیچیدگی مسائل این بخش از خاورمیانه شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱).



ژئوپلیتیک و استراتژی نظامی - دفاعی

تاکنون تعاریف مختلفی از ژئوپلیتیک از منظر رویکردهای مختلف صورت گرفته است. در یک تعریف جامع، ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۷). در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک به مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر جهان یا منطقه با استفاده از امکاناتی که زمین (جغرافیا) در اختیار آنها می‌گذارد، می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۱). از مهم‌ترین مفاهیم ژئوپلیتیکی مرتبط با استراتژی، می‌توان به دو مفهوم راهبرد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی اشاره کرد. راهبرد ژئوپلیتیکی، استراتژی و خط مشی متخذه از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی بر ضد رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی است؛ نظیر استراتژی آمریکا برای محصورسازی شوروی در دوره جنگ سرد که بر پایه مجموعه‌ای از کدهای ژئوپلیتیکی اتخاذ شد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۲). ژئواستراتژی نیز علم کشف روابط استراتژی و محیط جغرافیایی است که به تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی‌های نظامی، به منظور هدایت صحیح عملیات نظامی می‌پردازد (عزتی، ۱۳۸۰: ۴). ژئوپلیتیک از نظر تاریخی همواره نقش یک عامل محرک و ترغیب‌کننده را در ذهن سیاست‌مداران، فرمانروایان و استراتژیست‌ها ایفا کرده است. از این‌رو مطالعه عوامل جغرافیایی، فضایی و ژئوپلیتیکی به عنوان یکی از مؤثرین عوامل شکل‌گیری استراتژی‌ها، به‌ویژه استراتژی نظامی، مورد توجه بوده است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۸). مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر تدوین استراتژی‌های نظامی و دفاعی به شرح زیر است:

جنگ نامنظم

جنگ‌های نامنظم، عملیات مشترک نظامی و غیر

در این میان، کردستان عراق با قرارگرفتن در حفاصل فلات‌های ایران، آناتولی و جزیره العرب (شبه جزیره عربستان)؛ از شرق با ایران، از شمال با ترکیه و از غرب با سوریه هم‌مرز است. مساحت کردستان عراق حدود ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع (حدود ۱۷ درصد از مساحت عراق) بوده و جمعیت آن در سال ۱۹۷۵ حدود ۲/۸۰۰/۰۰۰ نفر (حدود ۲۶,۷ درصد از جمعیت عراق) بوده است (کندال، ۱۳۷۹: ۱۷۷). در منطقه کردستان عراق، علاوه بر گُردها، اقلیت‌های آشوری، ترکمن، عرب، کلدانی، ارمنی و غیره نیز زندگی می‌کنند. اکثریت مردم کردستان عراق مسلمان سنی‌مذهب هستند. به لحاظ ژئوپلیتیکی منطقه کردستان عراق از موقعیت مهمی برخوردار است. واقع‌شدن در مسیر ارتباطی شرق و غرب، قرار گرفتن حدود ۱۷ درصد از منابع انرژی از جمله نفت و گاز عراق در مناطق کردنشین، در اختیار داشتن بالادست اکثر رودخانه‌های جاری در عراق، داشتن وضعیت اقلیمی مناسب نسبت به دیگر مناطق عراق و در نتیجه تراکم بالای جمعیت در این منطقه و همچنین عبور راه‌های زمینی، هوایی و خطوط لوله انرژی عراق از این مناطق به سوی ترکیه و سایر کشورهای اروپایی، همگی حاکی از اهمیت ژئوپلیتیکی کردستان عراق است (فرجی و قربانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰). با وجود ظرفیت‌های فوق، انزوای ژئوپلیتیکی و محصوربودن بین کشورهای مستقل همسایه، فقدان انسجام سرزمینی و امتداد زبانه‌های قومی آن به کشورهای همسایه، محصوربودن در خشکی و دسترسی نداشتن به دریا، نزدیکی منابع راهبردی آن به مرزهای ایران و ترکیه و آسیب‌پذیری امنیتی، وجود شکاف‌ها و اختلافات درون قومی و اختلافات تاریخی با دولت مرکزی عراق، از جمله محدودیت‌های ژئوپلیتیکی کردستان عراق به شمار می‌روند (حاتمی و سانبار، ۱۳۹۶: ۹۴-۹۵). ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کردستان عراق به عنوان یکی از صحنه‌های مهم درگیری در نبرد ایران و عراق می‌توانست نقش مهمی در طراحی استراتژی‌های نظامی، به‌ویژه در جنگ‌های نامنظم، ایفا کند. بر همین اساس، در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به این مسئله پرداخته می‌شود که در جنگ ایران و عراق، سرزمین کردستان عراق به لحاظ ژئوپلیتیکی چه ظرفیت‌هایی برای استراتژی جنگ نامنظم داشت و این امر چه نقشی در پیشبرد راهبرد جنگ نامنظم ایران در شمال عراق ایفا کرد.

جدول ۱- عوامل ژئوپلیتیکی موثر بر شکل‌گیری استراتژی‌های دفاعی - نظامی (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸).

عوامل فیزیکی	عوامل انسانی	عوامل اقتصادی	عوامل سیاسی داخلی	عوامل سیاسی بین‌المللی	عوامل نظامی
۱. موقعیت ۲. موقعیت ارتباطی ۳. برخورداری از موقعیت دریایی و ساحلی ۴. وسعت و عمق استراتژیک ۵. شکل کشور ۶. توپوگرافی سرزمین ۷. منابع آب و شبکه آب‌های مرزی	۱. کمیت جمعیت ۲. تراکم جمعیت و مراکز استراتژیک ۳. در نزدیکی مرزهای کشور بیگانه ۴. دین و مذهب ۵. گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی ۶. متجانس با بیگانه ۷. ظرفیت‌های علمی- فناوری	۱. منابع زیرزمینی ۲. منابع اقتصادی پایدار ۳. فناوری فضایی و قابلیت‌های مربوط به آن ۴. شبکه‌های مواصلاتی و خطوط انتقال کالا و انرژی ۵. وابستگی اقتصادی عمده به منابع خارجی	۱. کارآمدی ساختار سیاسی حکومت ۲. وفاداری مردم و احزاب سیاسی به حکومت ۳. آرمان سیاسی ناسیونالیستی ۴. سابقه تاریخی ملت ۵. هویت ملی، انسجام ملی ۶. تجانس سیاسی و قومی ملت ۷. اختلافات ارضی و مرزی ۸. اختلافات و شکاف‌های قومی و مذهبی ملت ۹. شکاف ساختاری میان بخش سیاسی و دفاعی	۱. حضور قدرت‌ها و نیروهای خارجی ۲. عضویت و نفوذ در اتحادیه‌های سیاسی- اقتصادی ۳. قرار گرفتن در کانون توجهات ژئوپلیتیکی قدرت‌ها	۱. کمیت و کیفیت منابع انسانی در نیروهای مسلح ۲. کمیت و کیفیت تسلیحات و تجهیزات نظامی ۳. برخورداری از فناوری پیشرفته دفاعی و صنایع دفاعی داخلی ۴. معاهدات استراتژیکی دفاعی- امنیتی با قدرت‌های بزرگ

نظامی است که هدف آن پشتیبانی از عملیات منظم رزمی و هدف‌های دیگر آن فروپاشی حکومت موجود در کشور هدف یا میزبان است. این نوع جنگ‌ها، هم علیه حکومت کشور میزبان (عملیات براندازی و جنگ‌های چریکی) و هم علیه نیروهای اشغالگر (عملیات پارتیزانی) و هم علیه ترکیبی از نیروهای اشغالگر و رژیم دست‌نشانده، اجرا می‌شود (اداره کل پژوهش و تالیفات، ۱۳۸۲: ۳). این نوع از جنگ‌ها را یک گروه داخلی، خارج از قواعد و قوانین نظام سیاسی، با هدف کسب قدرت و با استفاده از ساکنان و منابع بومی به وجود می‌آورد و شامل سه بخش اصلی براندازی، مقاومت، جنگ چریکی و نیرنگ و فرار است و معمولاً به وسیله منابع خارجی پشتیبانی و هدایت می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۵: ۳۰۲). جنگ نامنظم، به عنوان یک طیف وسیع از عملیات‌های نظامی و شبه‌نظامی، در سرزمین تحت کنترل دشمن یا یک سرزمین حساس، به‌ویژه از لحاظ سیاسی، اجرا می‌شود. جنگ‌های نامنظم، طبیعت نیمه‌آشکار، مخفی یا غیرمنتظره دارند و البته به انواع یادشده محدود نمی‌شوند. ممکن است جنبه‌های به هم مرتبط جنگ‌های نامنظم را، افراد ورزیده و آموزش‌دیده

بومی، به صورت جداگانه یا تلفیقی، اجرا کنند. معمولاً این افراد بومی، در درجات مختلف و در همه وضعیت‌های زمان صلح و جنگ، از جانب قدرت یا قدرت‌های خارجی، پشتیبانی و هدایت می‌شوند. این نوع از جنگ‌ها با هدف بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی یا روانی دشمن، اجرا می‌شوند. جنگ نامنظم با فراهم‌آوردن پشتیبانی و هدایت برای نیروهای مقاومت بومی در محل مناسب، یا با عملیات یک‌جانبه نیروهای یک کشور، اجرا می‌شود (گروه آموزش‌های مشترک، ۱۳۸۶: ۲). در واقع، موفقیت جنگ نامنظم، به میزان زیادی به پشتیبانی مردم محلی، از قبیل کمک‌های غذایی، دادن پناهگاه و کمک به حمل‌ونقل آماد مورد نیاز آنان و امتناع از دادن اطلاعات به نیروهای ضدجنگ نامنظم بستگی دارد (sun Tzu، ۱۹۶۳: ۲۶).

یکی از مهم‌ترین گونه‌های جنگ نامنظم، جنگ‌های چریکی است. این نوع از جنگ‌ها، جنگ‌های نامنظم و درازمدتی هستند که دسته‌های کوچک مسلح، علیه دشمن (داخلی و یا خارجی) صورت می‌دهند. در این جنگ بیش از سایر جنگ‌ها، بر اصولی چون ایجاد انفجار در پشت خطوط

را در بهره‌گیری از این امکان جغرافیایی در اختیار ایران قرار می‌داد که با پیوند با گروه‌های اکثریت در این کشور، گروه اقلیت حاکم را تحت فشار قرار دهد. در این میان، همگامی با کردها به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی عراق که از لحاظ قومی و نژادی با ایرانیان اشتراکات و پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی داشتند، می‌توانست زمینه ارتباط و همکاری راهبردی میان ایران و کردها را در برابر ارتش عراق فراهم سازد. به روایت اسناد و منابع تاریخی این قوم از بازماندگان قوم ماد و یکی از شعبه‌های اقوام آریایی هستند. بنابراین از نظر نژادی، سرزمینی و تاریخی پیوند ناگسستنی باملت ایران دارند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۶۴) البته برای دولت‌های هر دو کشور، مسئله کردها در مبارزه برای کسب خودمختاری در وهله اول یک مسئله داخلی به شمار می‌آید، اما در دوره‌های تنش میان دو کشور، کردها یکی از اهرم‌های فوری اعمال نفوذ به حساب می‌آیند که قادرند مرزهای طرف دیگر را به آشوب بکشانند. البته برگ برنده کردها بیشتر در دست ایرانیان است، تا عراقی‌ها. اعمال نفوذ ایرانیان در کردهای عراق به دلیل حجم جمعیت و مکان استقرارشان در مناطق نفت خیز این کشور، برای عراق بسیار گران‌تر از اعمال نفوذ عراق در کردهای ایران تمام می‌شود (فولر، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۱).

۲- اعتراضات تاریخی کردها

کردهای عراق از زمان تاسیس این کشور همواره برای کسب خودمختاری و استقلال، در حال جنگ و ستیز با دولت مرکزی عراق بوده‌اند. این موضوع موجب شده است که کردها از آغاز همواره به عنوان وسیله فشار دولت‌های همسایه بر دولت عراق مورد استفاده قرار گیرند. از جمله

اصلی، به ستوه آوردن دشمن، ناامن کردن و قطع راه‌های ارتباطی دشمن، عملیات ناگهانی علیه آن، تغییر دائم میدان جنگ و نظایر آن تکیه می‌شود (فونگ‌وین جی‌آپ، ۱۳۵۹: ۶).

زمینه‌های ژئوپلیتیکی جنگ نامنظم در کردستان عراق

در اجرای استراتژی جنگ نامنظم در کردستان عراق، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مختلفی وجود داشت که در قالب مولفه‌های زیر بررسی می‌شود:

۱- تعارضات قومی-نژادی کردستان عراق با سطح ملی

عراق از جمله کشورهایی است که در قرن بیستم و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی ایجاد شد و فاقد پیشینه تاریخی قومی به عنوان یک دولت ملی مستقل و همبستگی‌های لازم برای نامیده شدن به عنوان ملت است. در واقع عراق ساخته کاملاً مصنوعی است که با تجزیه عثمانی، فاتحان جنگ جهانی اول تصمیم به ایجاد آن گرفتند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰) و سه گروه متفاوت؛ یعنی کردها، اعراب سنی و اعراب شیعه، گردهم آورده شدند. به عبارتی از کشوری تحت عنوان عراق می‌توان سخن به میان آورد، اما از مردمی به نام ملت عراق هنوز نمی‌توان سخن گفت. از این رو، عراق از لحاظ قومی و فرهنگی کشوری چندپاره و از هم گسیخته است. این کشور بر اساس خطوط مذهبی و قومی به مناطق مختلفی تقسیم می‌شود؛ به گونه‌ای که کردها در شمال کشور استقرار یافته‌اند و شیعیان در جنوب و سنی‌ها در بخش‌های مرکزی سکونت دارند. این پراکندگی و از هم گسیختگی فضایی، علاوه بر جلوگیری از شکل‌گیری هویت ملی عراقی، آسیب‌پذیری داخلی این کشور را از نظر مداخله خارجی افزایش می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۵۸). وضعیت جغرافیای سیاسی جمعیتی عراق می‌توانست به عنوان یک اهرم فشار از درون عراق علیه رژیم بعث به کار گرفته شود. عراق کشوری بود که از ترکیب سه بلوک جمعیتی ناهمگن به وجود می‌آمد. یک بلوک ۲۰ درصدی از اعراب سنی مذهب که در اقلیت بودند؛ ولی قدرت را در دست داشتند. یک بلوک ۲۵ درصدی از کردان سنی مذهب که با ایرانیان پیوندهای فرهنگی، تباری و نژادی داشتند و یک اکثریت ۵۵ درصدی از شیعیان عرب‌زبان که با ایرانیان پیوندهای مذهبی و تباری داشتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۲). بدین ترتیب جغرافیای قومی و فرهنگی از هم گسیخته عراق و پیوندهای مذهبی و تباری نزدیک به ۸۰ درصد از جمعیت عراق با ایران، امکان مناسبی

افزایش وابستگی کردهای عراقی به ایران که از اواخر دهه ۱۹۶۰ م شروع شد و در سال ۱۹۷۵ به اوج خود رسید، سبب شد که توافق میان محمدرضا شاه پهلوی و صدام به افول شدید قدرت سیاسی - نظامی کردها بینجامد.

کردند که با نزدیکی به دشمنان دولت عراق، از جمله ایران و سوریه، از حمایت خارجی برخوردار شوند. بدین ترتیب روابط متقابلی - به صورت نامتقارن - میان کردها و دولت ایران برقرار شد. دلیل نامتقارن بودن این رابطه، تفاوت‌های اساسی قدرت دو طرف از نظر سیاسی، ظرفیت اقتصادی، توان هنجارسازی و ایدئولوژیک، توان نظامی، وسعت سرزمینی و... بود. این شرایط به‌طور طبیعی ایران را در موقعیت برتر (حامی) و کردهای عراقی را در موقعیت پایین‌تر (پیرو) قرار می‌داد. بر این اساس، کردهای عراقی برای کسب حمایت سیاسی، مالی و لجستیکی ایران، آمادگی خود را برای ایفای نقش نظامی علیه ارتش عراق اعلام کردند و بدین ترتیب رابطه متقابل حامی - پیرو جنبه عملی به خود گرفت (پشننگ، ۱۳۹۴: ۱۹۰-۱۸۹).

۳- فعالیت احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته کرد

کاربری احزاب و گروه‌های قومی - فضایی کشورهای رقیب بر ضد یکدیگر، به یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد انفعال و چالش در میان بازیگران سیاسی تبدیل شده است. دولت‌ها با ایجاد رابطه میان منافع ملی خود و اهداف گروه‌های مختلف طرف مقابل و استفاده از نیرو و توان آن‌ها، به منزله یک اهرم فشار در صدد تامین منافع خود برمی‌آیند. در واقع، در ستیز بین قدرت‌ها، این عامل همواره مورد استفاده بازیگران قرار می‌گیرد، یعنی میان منافع اقوام و گروه‌های مختلف در یک کشور و منافع و اهداف کشور خارجی ارتباط مستقیمی پدید می‌آید که حتی گاهی به بروز جنگ‌های داخلی نیز منجر می‌شود. در مناطق کردنشین عراق، احزاب و گروه‌های سیاسی متعددی وجود دارند و یکی از ویژگی‌های این مناطق، احزاب متعدد و فعال و کثرت دفاتر سیاسی - فرهنگی آنان است. احزاب کرد عراقی هرچند با روش و رویکرد منحصر به خود، هدف مشترکی مبتنی بر خودمختاری و استقلال کردستان داشتند. مهم‌ترین احزاب و گروه‌های فعال در کردستان عراق در دوره جنگ ایران و عراق بدین شرح است:

۱) حزب دمکراتیک کردستان عراق

حزب دمکراتیک کردستان عراق (بارزانی‌ها) در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است. بارزانی‌ها، مناطق جغرافیایی وسیعی از مناطق کردنشین شمال عراق را کنترل می‌کنند. شهرهای مهم اربیل و دهوک در منطقه نفوذ این حزب قرار دارند. در این منطقه، کوهستان‌های بلند با قله‌های صعب‌العبور قرار دارد و قسمت غربی آن، توسط رود زاب کبیر از بخش

مهم‌ترین بهره‌گیری کشورهای همسایه را می‌توان در حمایت دولت ایران از شورشیان کرد عراق در دهه ۱۹۷۰ دانست که در نهایت دولت عراق را مجبور به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر کرد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵). در جهت مقابله با این ضعف ژئوپلیتیکی، دولت بعث عراق با اعمال شدیدترین فشارها، سعی بر سرکوب حرکات اعتراض‌آمیز کردها کرد و با اقداماتی مانند تخریب مناطق کردنشین و کوچ اجباری آنها از مناطق نفت‌خیزی مانند کرکوک و موصل، برای تغییر بافت جمعیتی این مناطق به نفع اعراب کوشید. کردها امیدوار بودند با پشتیبانی دولت ایران بتوانند در مقابل فشارهای دولت عراق مقاومت کنند. افزایش وابستگی کردهای عراقی به ایران که از اواخر دهه ۱۹۶۰ م شروع شد و در سال ۱۹۷۵ به اوج خود رسید، سبب شد که توافق میان محمدرضا شاه پهلوی و صدام به افول شدید قدرت سیاسی - نظامی کردها بینجامد. بنابراین مبارزات کردهای عراقی پس از امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، وارد یک دوره افول شد. این دوره حدود ۵ سال به طول انجامید و طی آن دولت مرکزی عراق با اعمال سیاست‌های مختلف، از جمله ساختن سنگرها و موانع متعدد در مرز مشترک با ایران، سعی کرد مبارزات کردها را کاملاً مهار و سرکوب کند. همراهی محمدرضا شاه پهلوی بر اساس تلاش برای اجرای تعهدات متقابل در معاهده الجزایر، به این اقدامات دولت عراق کمک کرد و چنین شرایطی، کردها را در وضعیت سختی قرار داد. وقوع انقلاب اسلامی، لغو یکجانبه قرارداد الجزایر از سوی عراق و متعاقب آن حمله ارتش آن کشور به ایران، بهترین فرصت ممکن را برای گروه‌های کرد عراقی برای خروج از انفعال فراهم کرد. بنابراین کردها با فضای مناسب ایجادشده در منطقه، تلاش

وقوع انقلاب اسلامی، لغو یکجانبه
قرارداد الجزایر از سوی عراق و
متعاقب آن حمله ارتش آن کشور به
ایران، بهترین فرصت ممکن را برای
گروه‌های کرد عراقی برای خروج از
انفعال فراهم کرد.

خود با عراق و ایران، سرانجام به سمت ایران متمایل شد و با توجه به منطقه جغرافیایی تحت پوشش خود - در مجاورت عمق استراتژیک خاک عراق - اهمیت نظامی گسترده‌ای برای ایران پیدا کرد (پشنگ، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

۴- وجود تاسیسات راهبردی در شمال عراق

به لحاظ ژئوپلیتیکی، شهرها و مراکز جمعیتی و تاسیسات و زیرساخت‌های اقتصادی - استراتژیک در کردستان عراق، از جمله وجود پالایشگاه‌ها، خطوط لوله نفتی، کارخانه‌های صنعتی، سدها، فرودگاه‌ها، خطوط ارتباطی، پایگاه‌ها و مقرهای مهم نظامی و... از جمله اهدافی بود که می‌توانست در جهت استراتژی جنگ نامنظم مورد استفاده قرار گیرد. در شمال عراق، شهر کرکوک با موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه و به دلیل داشتن مراکز، منابع و تاسیسات مهم نفتی و همچنین عبور خطوط لوله نفت از این منطقه به ترکیه اهمیت ویژه‌ای داشت. در صورت وقوع جنگ، پیش‌بینی عواقب ناشی از جنگ و احتمال از کارافتادن بنادر مهمی چون بصره، فو و ام‌القصر و قطع احتمالی صدور نفت از طریق جنوب، اهمیت کرکوک را به عنوان گلوگاه اصلی در صدور نفت عراق بیشتر می‌کرد (انصاری و یکتا، ۱۳۷۵: ۲۴). اربیل، به دلیل عبور خطوط لوله نفت عراق به ترکیه و سواحل مدیترانه اهمیت ویژه‌ای داشت و سلیمانیه نیز به عنوان مرکز فعالیت اتحادیه میهنی و طرح‌ریزی حملات نظامی به سمت اهداف دیگر از جمله کرکوک، دارای اهمیت بود. مهم‌ترین مراکز جمعیتی و تاسیسات راهبردی در شمال عراق در جدول شماره ۲ آمده است:

در شمال عراق، شهر کرکوک با موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه و به دلیل داشتن مراکز، منابع و تاسیسات مهم نفتی و همچنین عبور خطوط لوله نفت از این منطقه به ترکیه اهمیت ویژه‌ای داشت.

شرقی آن جدا می‌شود.

۲) اتحادیه میهنی کردستان عراق

اتحادیه میهنی کردستان عراق در سال ۱۹۷۶، با رهبری جلال طالبانی تشکیل شد. هیات موسس حزب، منتقدان شیوه رهبری ملا مصطفی بارزانی در حزب دمکرات بودند که بعد از انشعاب از حزب دمکرات، اتحادیه میهنی را تشکیل دادند. البته سابقه اختلاف جلال طالبانی و بارزانی‌ها به دهه ۱۹۶۰ بر می‌گردد. اتحادیه میهنی در بین کردها «یکیتی» نامیده می‌شود. اتحادیه میهنی در مناطقی مانند سلیمانیه، خانقین و دوکان نفوذ دارد که از نظر جمعیتی، بخش کمتری از جمعیت کردستان عراق را تشکیل می‌دهند.

۳) حزب الله کرد عراق

حزب الله کرد عراق در دوران جنگ تحمیلی، حدود هزار پیشمرگه داشت. مناطق نفوذ و فعالیت حزب الله کرد در روستاهای شمال اربیل، بخش‌هایی از استان موصل و مناطقی از استان دهوک بود. نیروهای این حزب در مناطق اربیل، کرکوک، سلیمانیه، قلعه دیزه و بادینان پراکنده بودند.

۴) حزب سوسیالیست کردستان عراق

حزب سوسیالیست کردستان عراق را جناح‌های انشعابی از حزب دمکرات در مرداد ۱۳۵۵ تأسیس کردند. حزب سوسیالیست به جز مناطق شهر زور و سلیمانیه، از اقبال عمومی در سایر مناطق کردنشین بی‌بهره بود. حزب سوسیالیست کردستان عراق، به دلیل ضعف تشکیلات و کمی تعداد پیشمرگان، نقش برجسته‌ای در بین احزاب کردی در جنگ علیه رژیم بعثی عراق نداشت.

در طول جنگ، این گروه‌ها در شمال عراق و در مناطقی چون سلیمانیه، کرکوک، اربیل، دهوک و موصل با اجرای انواع عملیات‌های چریکی، حمله به پایگاه‌ها و تأسیسات و ستون‌های نظامی، حمله به مراکز امنیتی، دولتی، اقتصادی، جاده‌های مهم، خطوط لوله نفت و... بخش بزرگی از ارتش و نیروهای امنیتی عراق را درگیر خود کرده بودند. در این میان دو حزب اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی‌ها) و حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها) از گستردگی و فعالیت بیشتری برخوردار بودند. حزب دمکرات کردستان عراق در همه دوران جنگ، مناطق شمالی عراق را با حملات مداوم و پارتیزانی خود به یک منطقه ناامن تبدیل کرده بود و حتی در مواردی به مثابه بازوی امنیتی ایران به مقابله با نیروها و گروه‌های اپوزیسیون کرد ایرانی مخالف جمهوری اسلامی می‌پرداخت. در مقابل، اتحادیه میهنی کردستان پس از چند دوره نوسان و چرخش در پیگیری مذاکرات و روابط همزمان

جدول ۲- مراکز جمعیتی و تاسیسات راهبردی در شمال عراق

شهرها و مراکز جمعیتی	کرکوک، سلیمانیه، اربیل، دهوک، رواندوز، دیانا، حلبچه، پنجوین، دربندیخان، چوارتا، سیدکان، چومان مصطفی، زاخو، مرگه سور، شقلاوه، ماووت، کفری، عربت، سید صادق، خرما، چمچمال، رانیه، طویله، بیاره
تاسیسات و مراکز نفتی	پالایشگاه نفت کرکوک، تاسیسات نفت و گاز اربیل، پالایشگاه نفت زاخو، پالایشگاه نفت بیجی
خطوط راه آهن و انتقال انرژی	راه آهن بغداد - اربیل، خط لوله کرکوک - حدیثه، خط لوله کرکوک به ترکیه
سدها	سد دوکان، سد دربندیخان، سد دهوک، سد موصل
فرودگاه ها	فرودگاه اربیل، فرودگاه دهوک، فرودگاه سلیمانیه
جاده ها	جاده موصل - دهوک، جاده کرکوک - اربیل؛ جاده اربیل - شقلاوه، جاده پنجوین - سیدصادق، جاده رانیه - سیدصادق، جاده دیانا - سیدکان؛ جاده دیانا - مرگه سور، جاده حلبچه - سیدصادق؛ جاده دوکان - سلیمانیه؛ جاده سلیمانیه - کرکوک؛ جاده سلیمانیه - چوارتا

۵- طبیعت کوهستانی کردستان عراق

و اتخاذ تاکتیک های نظامی متناسب با شرایط طبیعی مرز، به کارگیری اصل غافلگیری و عملیات کمین است. از ویژگی های جغرافیایی منطقه کردستان عراق می توان به وجود ارتفاعات زیاد و پیچیده، دهلیزهای متعدد و مناسب برای تردد تیم های عملیاتی کوچک و ممانعت از حرکت یگان های بزرگ، شیب ارتفاعات به سمت خاک عراق و پوشش گیاهی مناسب اشاره کرد که در رعایت اصول نظامی از جمله اختفا و استتار موثرند (محمدپور، ۱۳۸۳: ۹۰). از سوی دیگر به دلیل وضعیت کوهستانی مناطق کردنشین، اجرای عملیات منظم نظامی در آن با دشواری و محدودیت همراه است؛ زیرا شرایط جغرافیای طبیعی به لحاظ پیچیدگی زمین و شیب تند ارتفاعات، عملیات نظامی را با محدودیت مواجه ساخته و به علت قراردادن جاده ها در بین ارتفاعات، دسترسی سریع به ارتفاعات با خودرو و سایر امکانات نظامی، به سختی صورت می گیرد. شرایط فوق و وجود کوهستان های متراکم و نبود معابر وسیع و محدودیت محورهای آمادی، سبب شده است که این منطقه برای اجرای عملیات های نامنظم و پارتیزانی مناسب تر باشد. چنین ویژگی هایی در طول تاریخ، کوه های کردستان را به عمق استراتژیک و محافظ کردها در برابر دشمنان پیرامونی تبدیل کرده و ناتوانی همسایگان و ارتش های منظم در دسترسی به مناطق کوهستانی، آنها را قادر به محافظت از خود ساخته است (مبارکشاهی، ۱۳۹۴: ۸۶).

سلسله ارتفاعات توروس ترکیه و زاگرس ایران که با جهت شمال غرب - جنوب شرق از دریای سیاه تا تنگه هرمز کشیده شده است، وارد کردستان عراق شده و سبب کوهستانی بودن زمین این منطقه شده است. جهت ارتفاعات منطقه، شمال غرب - جنوب شرق است و بلندی ارتفاعات از شمال به جنوب کاهش می یابد (صفوی، ۱۳۷۸: ۲۰۱). ماهیت کوهستانی کردستان عراق به همراه پیچیدگی خاص و نامنظم بودن ارتفاعات، شرایط لازم را برای ایجاد مخفی گاه ها، پناهگاه ها و پایگاه های نظامی شورشیان و معارضان مهیا کرده است. از این رو جغرافیای کوهستانی کردستان عراق امکان طرح ریزی و اجرای تاکتیک های جنگ چریکی و نامنظم را فراهم آورده و بسترهای لازم برای طراحی راهبرد مقابله با قدرت نامتقارن کشورهای منطقه را پوشش داده است. وجود ارتفاعات و دره های عمیق در بین آنها، امکان تردد مرزی برای بومیان محلی و افراد آشنا به این مناطق را فراهم می کند. در مقابل این عامل، باعث کاهش میدان دید و تیر شده و به علت نبود محورها و دهلیزهای عمده طبیعی، قدرت مانور و حرکت یگان ها را کم کرده و اجرای تاکتیک های نبرد منظم را با مشکلات و پیچیدگی های زیادی مواجه می کند؛ به طوری که یکی از دلایل اصلی فائق آمدن کردها بر نیروهای دولتی، آشنایی کامل آنها به جغرافیای منطقه و تسلط بر نقاط راهبردی مانند گردنه ها، گلوگاه ها و ارتفاعات مشرف



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

قرارگاه رمضان در ابتدا کار خود را با شناسایی گروه‌های معارض عراقی آغاز کرد. این قرارگاه پس از مدت کوتاهی با بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق، نیروهای تعیین‌کننده را در صحنه مبارزاتی علیه رژیم بعث شناسایی کرد که همواره در قیام‌های ملی این کشور موثر بوده‌اند. مهم‌ترین این نیروها گروه‌های معارض کرد، احزاب و گروه‌های شیعی و عشایر و طوایف مخالف حزب بعث بودند. پس از شناسایی این گروه‌ها و رایزنی با آنها، فعالیت‌های اولیه قرارگاه رمضان بیشتر در قالب اقدامات اطلاعاتی و انجام شناسایی نقاط حساس در عمق خاک عراق، با به‌کارگیری معارضان عراقی از پایین‌ترین نقطه در جنوب تا شمالی‌ترین نقطه مرزی ایران و عراق صورت می‌گرفت. انجام این‌گونه اقدامات، علاوه بر این‌که اطلاعات نظامی ارزشمندی از مناطق حساس و راهبردی در خاک عراق و وضعیت ارتش عراق برای فرماندهان خودی به همراه داشت، وضعیت داخلی عراق و اوضاع سیاسی - اجتماعی این کشور را نیز منعکس می‌ساخت. ایجاد و توسعه رابطه با شخصیت‌ها و گروه‌های معارض عراقی، به‌ویژه اشخاصی همچون جلال طالبانی، مسعود بارزانی، سران حزب الله کُرد عراق، آیت الله محمدباقر حکیم و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و برخی دیگر از شخصیت‌های مبارز شیعه عراقی، به افزایش فعالیت‌های سیاسی - نظامی قرارگاه رمضان انجامید. در این راستا، انعقاد پیمان راهبردی با اتحادیه میهنی کردستان عراق (جلال طالبانی) و حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و نیز همکاری با سایر گروه‌های معارض در شمال عراق، در توسعه و پیشرفت عملیات‌های قرارگاه رمضان نقش مهمی

استراتژی جنگ نامنظم سپاه در کردستان عراق

ناکامی نیروهای نظامی ایران در دستیابی به تمام اهداف تعیین‌شده در عملیات خیبر در جبهه جنوبی در زمستان سال ۱۳۶۲، فرماندهان نظامی را بر آن داشت تا بتوانند با شیوه جدیدی نبرد را علیه ارتش عراق ادامه دهند و با توجه به ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی موجود در داخل عراق، به‌ویژه در شمال این کشور، بتوانند نوع جدیدی از نبرد را در عمق خاک این کشور اجرا کنند. از این رو محسن رضایی فرمانده سپاه، تصمیم گرفت که در کنار طرح‌ریزی برای اجرای عملیات‌های بزرگ در مناطقی که توان زرهی و مکانیزه عراق کارایی چندانی ندارد؛ جبهه جدیدی نیز برای اجرای جنگ نامنظم فعال شود تا از توان مردم، احزاب و گروه‌های مبارز عراقی در جنگ با ارتش عراق استفاده کند. این هدف می‌توانست از طریق ایجاد قرارگاه جدیدی در زیرمجموعه سپاه، برای حضور در پشت جبهه دشمن تحقق یابد که امکان اجرای عملیات نامنظم در شهرها، روستاها و جاده‌ها را فراهم کند و به تأسیسات زیربنایی و مراکز صنعتی دشمن آسیب برساند (علایی، ۱۳۹۱، ۶۹-۶۸). در اواخر سال ۱۳۶۲، بر اساس چنین ملاحظاتی، فرمانده کل سپاه طرح تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم را برای تصویب به شورای عالی دفاع فرستاد. این طرح در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳ به تصویب شورای عالی دفاع رسید. بدین ترتیب هسته اولیه قرارگاه رمضان شکل گرفت. هدف از تشکیل این قرارگاه، بازکردن جبهه جدید در شمال غرب در مقابل دشمن، از طریق اجرای جنگ‌های نامنظم با فعال کردن گروه‌های معارض عراقی بود. استفاده از گروه‌های معارض که بیشتر آنها در مناطق کردنشین شمال عراق تجمع داشتند، در این جهت دنبال شد که فرماندهی و قوای ارتش عراق تجزیه و از توان موجود در داخل آن کشور علیه رژیم بعث، استفاده مناسب شود. هدف دیگر از فعالیت قرارگاه رمضان، محدود کردن گروه‌های ضد انقلاب؛ به‌ویژه سازمان مجاهدین (منافقین) و احزاب دمکرات و کومله بود. در سطح عملیاتی، مهم‌ترین ماموریت‌های قرارگاه رمضان بدین شرح بود:

۱- ایجاد شبکه اطلاعاتی در بعد وسیع، اعم از نفوذ، تعقیب و مراقبت، جمع‌آوری آشکار و پنهان اطلاعات و کسب اطلاعات از ارتش عراق.

۲- انجام دادن کارهای ایدایی (کمین و مین‌گذاری)

۳- کار روی اهداف استراتژیک اقتصادی مانند سد دربندیخان و تأسیسات صنعتی و اقتصادی منطقه.

۴- سازماندهی نیروهای معارض عراقی و اعزام گردان‌هایی به منطقه، برای اجرای عملیات غیرمنظم (سند شماره ۱۲۲۳



مجاهدان و رزمندگان لشکر بدر

۱۳۶۵ قرارگاه رمضان خود را برای مأموریت‌های مهم‌تر آماده کرد. ضربه‌زدن به تأسیسات و مراکز صدور نفت عراق و جلوگیری از بهره‌برداری آنها، نقش مهمی در کاهش صادرات نفت عراق از مسیرهای ترکیه و سوریه ایفا می‌کرد. در این میان انهدام تأسیسات راهبردی پالایشگاه نفت کرکوک که در مرکز حضور گروه‌های معارض عراقی قرار داشت، از اولویت اساسی برخوردار بود (سند شماره ۱۸۱۶۵۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). برای این منظور مسئولان قرارگاه رمضان با حضور میدانی خود در مناطق حساس جبهه شمالی عراق، وضعیت گروه‌های معارض، ارتش عراق و تأسیسات راهبردی مناطق را از نزدیک مورد ارزیابی قرار می‌دادند. در مرداد ۱۳۶۵، محمد جعفری فرمانده قرارگاه فتح (از قرارگاه‌های تابعه قرارگاه رمضان) مشاهدات خود را در منطقه سلیمانیه و کرکوک این گونه توصیف می‌کند: «حوزه فعالیت اتحادیه میهنی کردستان از زیر خانقین تا موصل و تکریت است و در تمام این منطقه رژیم عراق تنها در شهرها مستقر است... و در کناره جاده‌ها هر چهارصد تا پانصد متر یک پایگاه چند نفره [از نیروهای] ژاندارمری دارد و نیروهای دولتی عموماً در روز تردد می‌کنند. در منطقه کرکوک تا دو کیلومتری شهر، نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق مستقرند». وی درباره نیروهای موجود در منطقه، گفت:

ایفا کرد و در مدت کوتاهی، اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی در عمق خاک عراق از سوی این گروه‌ها آغاز شد (محمدپور، ۱۳۸۳، ۹۰-۸۵).

همزمان، گزارش‌های اطلاعاتی قرارگاه رمضان نیز برای فرماندهان سپاه تشریح می‌شد و آنها را از آخرین وضعیت و تحولات شمال عراق آگاه می‌ساخت. در این زمینه می‌توان به گزارش احمد کریمی، فرمانده قرارگاه ناحیه ۲ مریوان (تحت امر قرارگاه رمضان) در دی ماه سال ۱۳۶۴ اشاره کرد. او در توصیف وضعیت استان‌های سلیمانیه و اربیل و کرکوک عراق می‌نویسد:

«حکومت عراق در بسیاری از مناطق مرزی و کوهستانی این استان‌ها حاکمیتی ندارد و گروه‌های معارض عراقی، ازجمله طالبانی‌ها و بارزانی‌ها در این مناطق استقرار و سلطه دارند و البته تحت فشار نظامی و اقتصادی حکومت عراق هستند. از منطقه چوراتا تا مأووت در جنوب غربی سلسله ارتفاعات گامو، تقریباً آزاد شده و تحت نظر طالبانی‌هاست که قرارگاه رمضان پایگاه‌هایی در این منطقه برپا کرده است. سلسله ارتفاعات قره‌داغ - که از دربندیخان شروع می‌شود و تا کرکوک ادامه دارد - صعب العبور است و نیروهای طالبانی در غارها و شکاف‌های کوه‌های این منطقه مستقر هستند. همه روستاها از قره‌داغ تا سلیمانیه با جمهوری اسلامی و گروه‌های معارض عراقی همکاری می‌کنند» (سند شماره ۱۷۴۱۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

چنین وضعیتی در شمال عراق، فرماندهان و طراحان را بر آن داشت تا اقدامات عملیاتی مهم‌تری را نیز در این مناطق در دستور کار قرار دهند. بنابراین پس از اقدامات اطلاعاتی و کسب شناخت نسبی از وضعیت نظامی منطقه، در سال

استفاده از گروه‌های معارض که بیشتر آنها در مناطق کردنشین شمال عراق تجمع داشتند، در این جهت دنبال شد که فرماندهی و قوای ارتش عراق تجزیه و از توان موجود در داخل آن کشور علیه رژیم بعث، استفاده مناسب شود.

نزدیکی به آن به شمار می‌رفت، از این رو، جایگاه این اقدام نظامی در جبهه خودی و تأثیر آن بر اوضاع داخلی عراق و منطقه بسیار مهم بود. نبرد فتح ۱ در تاریخ ۱۳۶۵/۷/۱۹ اجرا شد و طی آن خسارات سنگینی به تأسیسات اقتصادی و نظامی عراق در کرکوک وارد آمد. انهدام تأسیسات پالایشگاه کرکوک، اختلال در امر سوخت‌رسانی استان‌های شمالی عراق، انهدام نیروگاه حرارتی برق کرکوک، تأسیسات تفکیکی نفت و گاز و... از مهم‌ترین نتایج این عملیات موفق بود (سند شماره ۲۹۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

اجرای نبرد نامنظم فتح ۱ تأثیرات نظامی - سیاسی گسترده‌ای را موجب شد. عراق که از اجرای این عملیات کاملاً غافلگیر شده بود، مجبور شد بخش قابل توجهی از توان خود را برای مقابله با چنین عملیات‌هایی به جبهه شمالی انتقال دهد. علاوه بر این، ارتش عراق تا مدت‌ها نقاط استقرار گروه‌های معارض را در شمال عراق زیر بمباران هواپیماهای خود قرار داد. همچنین اجرای عملیات در عمق خاک عراق و انهدام تأسیسات راهبردی این کشور بدون تحمیل کمترین تلفات به نیروهای خودی، علاوه بر وارد ساختن فشارهای سیاسی و تبلیغاتی به رژیم بعثی، می‌توانست افق‌های جدیدی برای تصمیم‌گیرندگان نظامی در جهت چگونگی پیشبرد نبرد فراهم سازد. هاشمی رفسنجانی فرماندهی عالی جنگ در این رابطه گفت:

«این که بتوان تا عمق حدود ۱۸۰ کیلومتری خاک عراق، ده‌ها قبضه اسلحه سبک و سنگین را انتقال داده و منطقه‌ای به وسعت ۱۰۰ کیلومتر را به آتش کشید، با ادعای سلطه اطلاعاتی عراق بر تمامی خاک این کشور، سازگار نیست. نفوذ این تعداد رزمنده به درون عراق در شرایطی



«حضور رژیم عراق به وسیله جاش‌ها (نیروهای بومی و کرد که در خدمت ارتش عراق بودند) مشهود است و جیشی‌ها (نیروهای ارتش عراق) حضور فعال ندارند. جاش‌ها ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار نفرند. حدود ۲۰ هزار نفر آنها برای آن که به سربازی نروند، به جاش‌ها پیوسته‌اند و از این طریق، علاوه بر آن که در محل سکونت خود حضور دارند، ماهانه از هشتاد تا یک صد دینار نیز به عنوان حقوق دریافت می‌کنند. قوی‌ترین جریان جاش، زیباری‌ها هستند که ده هزار نیرو دارند و مایلند در صورت تأمین امنیت‌شان از جانب ایران، با ما همکاری کنند» (سند شماره ۲۹۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

به هر ترتیب، پس از شناسایی‌های دقیق از مناطق و هماهنگی‌های صورت‌گرفته با اتحادیه میهنی و انتقال نیرو و تجهیزات به داخل خاک عراق، نخستین عملیات مهم نامنظم در پاییز سال ۶۵ با نام «فتح ۱» طراحی و اجرا شد. این عملیات سرآغاز جنگ نامنظم در چارچوبی معین و با هدفی مشخص بود. این استراتژی از لحاظ عملیاتی، جبهه جدیدی را در برابر دشمن می‌گشود و معارضان کرد عراقی را به صورت عملیاتی در مقیاس گسترده‌تری فعال می‌کرد. همچنین این عملیات، تجزیه نیرو و فرماندهی ارتش عراق را در پی داشت و نخستین گام عملی برای تهدید منطقه نفت خیز کرکوک و

اجرای نبرد نامنظم فتح ۱ تأثیرات نظامی - سیاسی گسترده‌ای را موجب شد. عراق که از اجرای این عملیات کاملاً غافلگیر شده بود، مجبور شد بخش قابل توجهی از توان خود را برای مقابله با چنین عملیات‌هایی به جبهه شمالی انتقال دهد.

قراگاه رمضان به سلاح‌های سنگین نیز مجهز شده بودند، حملات نامنظم خود را علیه ارتش عراق و تأسیسات مهم این کشور ادامه دادند. حملات کردهای عراقی به خط لوله نفت عراق - ترکیه و شریان تجاری این دو کشور در اواخر سال ۱۳۶۵ باعث شد که ترکیه نیز به طور مستقیم علیه گروه‌ها وارد عمل شود و مناطقی تحت استقرار آنها را در شمال عراق بمباران کند (معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، ص ۲۰).

به هرتبیب اجرای سلسله عملیات‌های نامنظم فتح در عمق خاک عراق با همکاری گروه‌های کرد عراقی و وارد ساختن تلفات قابل توجه به تأسیسات و ارتش آن کشور، توانست در پیچه جدیدی را به روی فرماندهان نظامی بگشاید تا در آینده با سرمایه‌گذاری بیشتر در این جبهه، بتوانند تحولات جدیدی را در جنگ ایجاد کنند؛ امری که طی سال‌های بعدی در نهایت فرماندهان را نسبت به تغییر میدان نبرد پس از بن‌بست در جبهه جنوبی ترغیب کرد.

تغییر میدان نبرد از جنوب به شمال و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی اجرای جنگ نامنظم

در پی عواملی مانند تمرکز و حساسیت عراق در جبهه جنوب، لورفتن تاکتیک‌های نیروهای ایران در این منطقه و فقدان موازنه نظامی ایران و عراق، در پایان سال ۱۳۶۵، اجرای نبرد در جبهه جنوب به بن‌بست رسید. این امر سبب شد که از ابتدای سال ۱۳۶۶ استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران در جنگ به جبهه شمال غرب تغییر یابد و اکثر عملیات‌ها در جبهه جدید طراحی و اجرا شوند. همکاری با گروه‌های کرد معارض عراقی، از جمله اتحادیه میهنی (طالبانی‌ها) و حزب دموکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها) نیز احتمال موفقیت عملیات در جبهه جدید را افزایش می‌داد (سند شماره ۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). شکل‌گیری و فعالیت قراگاه رمضان که مأموریت اجرای عملیات‌های نامنظم را بر عهده داشت، در تحقق راهبرد جدید ایران در شمال غرب نقشی تعیین‌کننده داشت. قراگاه رمضان که از سال ۱۳۶۳ در ارتباط با گروه‌های کرد معارض در شمال عراق فعال شده بود، شرایط لازم برای گشودن جبهه جدید در مقابل ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ نامنظم را فراهم می‌کرد. محسن رضایی در مورد نقش قراگاه رمضان در ابعاد جنگ نامنظم می‌گوید:

«قراگاه رمضان در نبرد همه‌جانبه در هر سه بُعد نظامی، سیاسی و فرهنگی واجد نقش است. قراگاه رمضان در عملیات جنگی قادر خواهد بود به هدف‌های اقتصادی

که عملیات احتیاج به غافلگیری کامل داشت، برای ما امیدوارکننده است و جالب این‌که نیروهای رزمنده ما هیچ‌گونه صدمه‌ای نیز ندیدند، یعنی ما هیچ‌گونه تلفات جانی غیر از چند مجروح در این عملیات نداشتیم و این کار بسیار چشمگیری است که در آن وسعت انجام شد» (روزنامه کیهان، ۱۳۶۶/۰۷/۲۱، ص ۱۸).

موفقیت عملیات فتح زمینه اجرای عملیات‌های نامنظم بعدی را نیز در شمال عراق فراهم کرد. بر همین اساس عملیات انهدامی فتح ۲ در چهارم آبان ۱۳۶۵ در محور سد دوکان اجرا شد. در این عملیات نیروهای تحت امر این قراگاه رمضان با اجرای آتش روی نیروگاه ۲۵۰ مگاواتی دوکان، خسارات قابل توجهی به این نیروگاه وارد کردند (سند شماره ۳۵۹۸۴ و ۰۰۲۰۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). اجرای عملیات‌های نامنظم فتح ۱ و ۲ که با مشارکت اتحادیه میهنی کردستان عراق با جمهوری اسلامی صورت گرفت، موجب شد حزب دموکرات کردستان عراق نیز به رهبری مسعود بارزانی، برای اجرای عملیات مشترک علیه حکومت عراق اعلام آمادگی کند. بنابراین قراگاه رمضان با نیروهای مشترک خود (کمتر از صد نفر) و پیشمرگان حزب دموکرات، عملیات فتح ۳ را با هدف بستن جاده ترانزیت عراق - ترکیه و انهدام مراکز نظامی، سیاسی و اقتصادی در ۲۹ آبان ۱۳۶۵ اجرا کرد و طی آن خسارات زیادی به تأسیسات و مراکز نظامی دو شهر زاخو و دهوک وارد شد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳). اقدامات نامنظم قراگاه رمضان با همکاری گروه‌های کرد عراقی که با سلسله عملیات فتح دوره جدیدی را آغاز کرده بود، در زمستان سال ۱۳۶۵ نیز تداوم یافت. در زمستان سال ۱۳۶۵ چریک‌های کرد عراقی که با پشتیبانی

در پایان سال ۱۳۶۵، اجرای نبرد در جبهه جنوب به بن‌بست رسید. این امر سبب شد که از ابتدای سال ۱۳۶۶ استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران در جنگ به جبهه شمال غرب تغییر یابد و اکثر عملیات‌ها در جبهه جدید طراحی و اجرا شوند.

نوع جنگی به غیر از بصره و بغداد به خودش پرهیز کند» (سند شماره ۲۵۳۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). در ادامه در خرداد سال ۱۳۶۶ محسن رضایی در جلسه با فرماندهان قرارگاه رمضان بر حمایت و سازماندهی بیشتر گروه‌های معارض عراقی تاکید کرد. بر همین اساس او اعلام کرد که در سال جاری سرمایه‌گذاری بیشتری در جنگ نامنظم صورت می‌گیرد (سند شماره ۱۴۷۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

علاوه بر شرایط فوق، اجرای عملیات نامنظم در مناطق راهبردی شمال عراق از جمله کرکوک، سلیمانیه و اربیل می‌توانست به لحاظ نظامی و راهبردی نتایج قابل توجهی را در پی داشته باشد. عملیات در اربیل، امنیت انتقال نفت عراق به سواحل ترکیه در دریای مدیترانه را به خطر می‌انداخت. تصرف سلیمانیه، ضمن آن که گامی برای تسخیر کرکوک بود، برای برخی مقاصد، از جمله کمک به معارضان کرد در افزایش فشار بر حکومت عراق، هدفی استراتژیک تلقی می‌شد. مهم‌ترین شهر در شمال عراق شهر کرکوک بود. این شهر، بعد از بغداد و بصره، سومین شهر مهم عراق شناخته می‌شد. هرگونه عملیات خودی در جبهه شمالی و نزدیکی به این شهر می‌توانست نتایج مهمی به دنبال داشته باشد؛ خصوصاً این‌که کردهای عراقی تمایل خود را به نزدیکی به ایران نشان داده بودند و در عملیات فتح ۱ که قبل از عملیات کربلای ۴ به اجرا درآمد، همکاری مؤثر خود را به اثبات رسانده بودند (سند شماره ۱۵۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). در راهبرد عملیاتی ایران در جبهه شمالی، نفت کرکوک اهمیت خاصی داشت. از نظر فرمانده سپاه این جبهه، همچون جنوب اهمیت خاص خود را داشت. محسن رضایی در

و نظامی حمله کند. نفت، برق و جاده شمال، اصلی‌ترین هدف‌ها هستند. از جنبه فرهنگی، اجتماعی نیز این قرارگاه قادر به ایفای نقش است. عملیات اصلی قرارگاه رمضان پارتیزانی است و در این نوع عملیات می‌توان به عملیات اجتماعی که قرارگاه رمضان نقش اول را در آن دارد، مبادرت ورزید. در این جنبه، گروه‌های سیاسی قدیم و جدید عراق، مردم و اسرای این کشور باید مورد نظر قرارگاه باشند. این اقدام موجب می‌شود جمعیت‌های مختلف عراق با ورود به صحنه، به تدریج اداره امور را به دست گیرند» (سند شماره ۲۱۳۹۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

از سوی دیگر اعتراضات و درگیری‌ها در مناطق کردنشین علیه حکومت بعث عراق که ریشه تاریخی داشت و با شروع جنگ در شهرها و مناطق کردنشین گسترده‌تر شده بود، از ابتدای سال ۱۳۶۶ به اوج خود رسید. درگیری‌های شدید میان معارضان کرد و نیروهای ارتش عراق رخ داد و به بسیاری از پایگاه‌ها و مراکز نظامی عراق در مناطق کردنشین حمله شد. خبرگزاری آسوشیتدپرس در ۲۴ خرداد سال ۶۶ گزارش داد که سی هزار نفر از نظامیان عراقی با نیروهای کرد مبارز درگیر هستند. آنها کنترل ۲۵۸۰۰ کیلومتر مربع از مناطق کردنشین را در دست دارند و در هفته‌های اخیر بیش از ۲۰۰۰ تن از نیروهای عراقی را کشته یا مجروح کرده‌اند (خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۰۳/۲۵، به نقل از آسوشیتدپرس، ص ۷). در این حین ارتش عراق با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای گسترده و سلاح‌های شیمیایی، به سرکوب شدید قیام مردم کردستان و همچنین تخریب این مناطق متوسل شد که این امر موجب ورود شمار زیادی از پناهندگان کرد به کشور ایران گردید (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۰۳/۲۷، ص ۲). همزمانی تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال با قیام عمومی مناطق کردنشین، سبب شده بود که فرماندهان نظامی به دقت این تحولات را رصد کنند و در پی بهره‌گیری از این وضعیت باشند. ضعف رژیم عراق جهت اعمال حاکمیت فراگیر بر مناطق کردنشین شرایط مساعدی را برای فعالیت نیروهای خودی به وجود آورده بود. فرمانده کل سپاه در این زمینه و در تشریح اهداف عراق در مناطق کردنشین می‌گوید:

«الان رژیم (عراق) آمده از خود اربیل و کرکوک شروع به تخریب روستا کرده است و این درگیری دشمن در حقیقت درگیری با خودش هم هست. علت این که دشمن با این سرعت و با این حجم دارد وارد میدان می‌شود. این است که می‌خواهد از تحمیل هر نوع جنگی در این جا؛ یعنی از تحمیل هر

**همزمانی تغییر استراتژی عملیاتی ایران
از جنوب به شمال با قیام عمومی
مناطق کردنشین، سبب شده بود که
فرماندهان نظامی به دقت این تحولات
را رصد کنند و در پی بهره‌گیری از این
وضعیت باشند.**

این باره می‌گوید:

«چرا در غرب، در این جبهه می‌جنگیم؟ اصلاً سابقه دارد و دلیل سابقه و جنگ الآن و آینده در این منطقه، به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و آن هم دستیابی به نفت شمال و تهدید جاده شمالی عراق است؛ همان نقشی که نفت و جاده شمال، امروز دارد، همان نقش را هم نفت بصره و جاده‌ی جنوب، برای ما دارد؛ یعنی از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند؛ یعنی هر دو در یک حد هستند و به عنوان دو تا هدف واسطه‌ای برای ما هستند...» (سند شماره ۶۸۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

در شمال عراق، به دلیل اهمیت منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی (طالبانی‌ها)، سرمایه‌گذاری اصلی روی آنها و مناطق سکونت آنها شده بود. در این زمینه محمد مقدم فرمانده تیپ ۷۵ ظفر قرارگاه رمضان می‌گوید:

«یکی از دلایلی که ما به طالبانی‌ها گرایش بیش‌تری از بارزانی‌ها نشان دادیم - اگرچه بارزانی‌ها از نظر عقیدتی بیش‌تر به ما نزدیک هستند - به همین دلیل بود که طالبانی‌ها در مرکز استراتژی شمال ما خوابیده‌اند و زمین و جایی که این‌ها قرار دارند، برای ما بسیار ارزشمند و قابل دسترسی است. برای این‌که ما ۱۰۰ کیلومتر که جلو برویم، می‌رسیم به کرکوک؛ اما در شمال با بارزانی پس از ۲۵۰ کیلومتر تازه به لوله‌های [نفت] شمال [می‌رسیم] و آن‌جا یک مسافت بسیار طولانی در پیش داریم؛ اما این‌جا فاصله‌مان بسیار نزدیک است و هدف ما هم کلاً نزدیک شدن به کرکوک و چاه‌های نفت آن‌جا است، ولو این‌که بتوانیم در ۴۰ کیلومتری آن قرار بگیریم...» (سند

شماره ۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

با توجه به چنین ظرفیت‌هایی، در سال ۱۳۶۶، طرح‌ریزی عملیات‌های نامنظم، در ابعادی گسترده در دستور کار طراحان جنگ قرار گرفت. قرارگاه رمضان طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های نامنظم را به عهده داشت. این قرارگاه با یگان‌های تحت امر خود و با همکاری گروه‌های معارض عراقی، به‌ویژه اتحادیه میهنی کردستان عراق (گروه طالبانی) و حزب دموکرات کردستان عراق (بارزانی‌ها)، اجرای مأموریت می‌کرد. از هنگام آغاز به کار قرارگاه رمضان (ستاد جنگ‌های نامنظم در شمال غرب و پشتیبانی مالی - تسلیحاتی، انسانی از معارضان کرد عراق) گروه‌های کرد عراقی حملات فراوانی به ارتش عراق داشته‌اند. گزارش نماینده حزب دموکرات کردستان عراق (شوکت بارزانی) به فرمانده قرارگاه مرکزی حاکمی از آن بود که عملیات‌های پیش‌مرگان حزب دموکرات کردستان عراق از ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ تا ۱۳۶۶/۹/۷ به ۶۵۶ عملیات رسیده بود. انواع مختلف این عملیات‌ها عبارت بودند از: عملیات تصرف؛ ۹۶ مورد، عملیات کمین؛ ۱۸۴ مورد، عملیات تشکیلات داخلی؛ ۱۲۴ مورد، عملیات انهدام نیرو و ضربه‌زدن و گلوله‌باران کردن با توپ؛ ۱۴۲ مورد و مقابله با یورش‌های دشمن؛ ۱۱۰ مورد (سند شماره ۱۷۰۴۶۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ). این اقدامات تلفات قابل توجهی را به ارتش عراق وارد ساخته بود و در صورت سرمایه‌گذاری‌های بیشتر می‌توانست نیروهای بیشتری از ارتش عراق را درگیر سازد؛ امری که در تجزیه قوای دشمن و گشوده‌شدن جبهه جدید در برابر ارتش عراق و در راستای استراتژی عملیاتی ایران در سال ۱۳۶۶ تاثیرگذار بود. با چنین نتایج و ضروریاتی، فرماندهی کل سپاه در آبان ماه سال ۱۳۶۶ بر تقویت قرارگاه رمضان و طرح‌ریزی عملیات‌های گسترده با ترکیبی از یگان‌های منظم و نامنظم تاکید کرد. محسن رضایی توسعه جنگ نامنظم را از جمله ضرورت‌های ایجاد تغییر و تحول در شیوه‌های گذشته و به عنوان مکمل عملیات منظم و همچنین تضمین غافل‌گیری در عملیات منظم دانست و گفت: «در حال حاضر حدود یک پنجم توان‌مان در عملیات نامنظم صرف می‌شود، اولین تغییر این باشد که این را افزایش دهیم و به دو پنجم برسانیم» (سند شماره ۱۸۸۸۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

با هدف توسعه جنگ‌های نامنظم در داخل عراق، طرح‌های متعددی در حال آماده‌سازی و اجرا بود. تیپ هواورد مأموریت اجرای طرح عاشورا و همچنین شناسایی هدف‌های مهم در شهر موصل، پایگاه هوایی و دیگر مراکز

تصرف سلیمانیه، ضمن آن که گامی برای تسخیر کرکوک بود، برای برخی مقاصد، از جمله کمک به معارضان کرد در افزایش فشار بر حکومت عراق، هدفی استراتژیک تلقی می‌شد

جدول ۳- عملیات‌های نامنظم اجراشده در سال ۱۳۶۶

نام عملیات	تاریخ اجرا	منطقه عملیات	گروه‌های شرکت‌کننده	نتایج به دست آمده
فتح ۵	۱۳۶۶/۱/۲۵	ماووت سلیمانیه	اتحادیه میهنی کردستان	تصرف ارتفاعات ۱۷۲۶، ۱۵۵۲، ۱۴۳، ۱۱۷۹، ۱۴۱۸، ۱۲۴۸ از سلسله ارتفاعات گرماوند و بخش‌های قره‌داغ و سنگاو عراق
فتح ۶	۱۳۶۶/۳/۲۳	شمال اربیل	پیشمرگان حزب دمکرات عراق و حزب الله کرد	انهدام پایگاه‌های استقراری بر روی ارتفاعات کورت، قلندر و سلیم خان در شمال دیانا؛ تصرف شهر مرگه سور و انهدام ساختمان‌های دولتی، مرکز پلیس و استخبارات.
فتح ۷	۱۳۶۶/۴/۵	منطقه بین شهرهای حلبچه، شاندری و اربت	حزب دموکرات کردستان و حزب سوسیالیست کردستان	تصرف شهر سیدصادق به مدت ۴ ساعت؛ انهدام ساختمان‌های دولتی و ۶ پایگاه حفاظتی اطراف شهر سیدصادق؛ واردآوردن خسارات سنگین به پادگان شهر سیدصادق و پادگان شهر حلبچه.
فتح ۸	۱۳۶۶/۴/۲۸	شهرک آتروش در استان دهوک	لشکر اسلامی کرد	کنترل ۷ ساعته شهرک آتروش و تحمیل خساراتی به مراکز نظامی و دولتی این شهر
فتح ۹	۱۳۶۶/۵/۱۳	منطقه عمومی خورمال و چوارتا	حزب دموکرات کردستان و شاخه سلیمانیه حزب سوسیالیست کردستان	آزادسازی ۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین عراق؛ تسلط نیروهای خودی بر جاده آسفالت‌شده سیدصادق-خورمال؛ پاکسازی روستاهای احمدآوا، زلم، بالاتیه، خورنوازان، بانی‌شار، دره میرسور و آموره
فتح ۱۰	۱۳۶۶/۶/۱۳	منطقه عمومی سیدکان	پیش‌مرگان حزب الله کرد عراق و مجاهدین عراقی	آزادسازی بلندی‌های ۱۰۶۲، ۱۰۹۶، ۱۱۷۵، ۱۱۹۸ و انهدام نیروهای ارتش عراق مستقر بر روی آنها، ۱۶۳۶؛ انهدام ۳۶ پایگاه حفاظتی و کمین در منطقه؛ انهدام قرارگاه فرماندهی گردان خفیه از لشکر ۴۵
ظفر ۱	۱۳۶۶/۶/۲۷	شهرهای زاخو و کانی‌ماسی	حزب دموکرات کردستان	تصرف موقت شهر کانی‌ماسی از توابع فرمانداری عمادیه در استان دهوک؛ کنترل کامل جاده‌های منتهی به کانی‌ماسی و جاده‌های اطراف، به مدت ۶ ساعت
ظفر ۲	۱۳۶۶/۷/۱۲	منطقه کفری کرکوک	لشکر بدر مجلس اعلای انقلاب اسلامی	تصرف ارتفاعات کفری داغ و پایگاه‌های مستقر بر روی آن؛ کنترل جاده‌های کفری - سلیمانیه، کفری - بغداد و بزرگراه کرکوک - خانقین.
ظفر ۳	۱۳۶۶/۸/۲۵	منطقه دربندیخان در جنوب استان سلیمانیه	شاخه سلیمانیه حزب سوسیالیست کردستان عراق	کنترل موقت جاده سلیمانیه - بغداد در منطقه بانی‌خلال به مدت ۶ ساعت؛ انهدام تأسیسات سد و برق دربندیخان و مرکز پشتیبانی و مقر فرماندهی لشکر ۳۶ پیاده دشمن
ظفر ۴	۱۳۶۶/۸/۲۸	شهر دهوک	حزب دموکرات کردستان	وارد ساختن خساراتی به تأسیسات بهره‌برداری و انتقال برق سد دهوک و مقر پلیس این شهر؛ مسدود ساختن جاده ترانزیتی دهوک به ترکیه، به مدت ۹ ساعت.
ظفر ۵	۱۳۶۶/۱۰/۲۲	بین شهرهای کرکوک، دهوک و دیاله	حزب دموکرات کردستان	تصرف کامل شهر دیرلوک و تخریب مراکز دولتی و نظامی آن؛ قطع جاده مهم عمادیه؛ انهدام پل مواصلاتی دیرلوک - شیلادیزه؛ تخریب دکل‌های انتقال برق شهرهای عمادیه - شیلادیزه.

ظفر ۴	۱۳۶۶/۱۲/۴	منطقه عمومی سنگاو در شرق استان کرکوک	قوات امام خمینی لشکر ۹ بدر	تصرف پایگاه‌های مستقر بر روی تپه‌سور، تپه پُل و تپه‌توچ؛ تصرف پل مهم باصره؛ تسلط بر جاده آسفالته سنگاو- چمچمال
ظفر ۷	۱۳۶۶/۱۲/۲۳	منطقه شهرزور	حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی، حرکت اسلامی کردستان عراق	آزادسازی ۱۴ ارتفاع مهم منطقه از جمله ارتفاعات ۱۹۱۵ و ۱۲۷۹ و ۱۲۹۵ و ۱۸۰۰؛ آزادسازی ۷ روستا در حد فاصل نوار مرزی و شهر خورمال؛ تحمیل خسارات قابل توجه به تأسیسات صنعتی و نظامی حلبچه

بازدارندگی از هجوم عراق به مراکز غیرنظامی داشت (سند شماره ۱۸۸۸۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

در شمال عراق قرارگاه رمضان با همراهی بیش از ده گروه مبارز مانند «تیپ ۷۵ ظفر»، «قوات سیدالشهدا (ع)»، «تیپ ۶۵ هجرت»، «لشکر ۹ بدر»، «لشکر ۶ ویژه پاسداران»، حزب دمکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان عراق، سازمان امل اسلامی، حزب الله کردستان و پیشمرگان مبارز کرد عراق علیه حکومت این کشور فعال بودند. این گروه‌ها به صورت جداگانه و یا مشترک انواع عملیات‌های نامنظم تهاجمی، تدافعی و کمین را در تابستان سال ۱۳۶۶ در شمال عراق در چهار استان دهوک، اربیل، کرکوک و سلیمانیه انجام دادند. این اقدامات علیه نیروهای ارتش عراق و گردان‌های خفیفه بودند که رژیم بغداد در شمال کشور با شرکت افراد بومی به وجود آورده بود (یزدان‌فام، ۱۳۸۹: ۱۲). ارتش عراق که تلفات زیادی را از این حملات متحمل شده بود، به منظور تحت فشار قراردادن گروه‌های کرد، به طور مداوم سکونتگاه‌های این مناطق را مورد هجوم قرار می‌داد و در مواردی با تانک و بولدوزر، خانه‌های آنان را با خاک یکسان می‌کرد و ساکنان‌شان را به مناطق جنوب عراق کوچ می‌داد. استفاده ارتش عراق از بمب‌ها و گلوله‌های شیمیایی علیه مردم این مناطق رایج بود و به دفعات متعدد گزارش آنها منتشر شد (منبع پیشین).

نبردهای نامنظم اجراشده در سال ۱۳۶۶

در سال ۱۳۶۶ استراتژی جنگ نامنظم سپاه در شمال عراق به اوج خود رسید. قرارگاه رمضان که از سال ۱۳۶۵، سلسله عملیات‌های نامنظم فتح را با همکاری نیروهای معارض کرد در شمال عراق آغاز کرده بود، در این دوره با توجه به تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال، با توسعه تشکیلاتی و به‌کارگیری توان بیشتر بر عملیات‌های نامنظم خود افزود و تلفات قابل توجهی به ارتش عراق وارد ساخت. مهم‌ترین عملیات‌های نامنظم اجرا شده قرارگاه رمضان در

مهم این شهر را عهده‌دار بود. تیپ مالک‌اشتر طرح‌ریزی عملیات بستن جاده زاخو و همچنین اهداف مهم دیگر را به عهده داشت و قرار بود تا پایان زمستان در عراق بماند و اجرای مأموریت کند. همچنین نیروهای تیپ ویژه پاسداران و لشکر بدر برای اجرای عملیات نصره در منطقه ماووت به داخل عراق رفتند. این دو یگان قرار بود با همکاری اتحادیه میهنی از پشت و هماهنگ با یگان‌های قرارگاه نجف به دشمن هجوم ببرند، که نیروهای این دو یگان در فرصت کم و با مشکلات فراوان داخل عراق رفتند و در عملیات نصره مأموریت خود را اجرا کردند. قرارگاه فجر از قرارگاه‌های فرعی قرارگاه رمضان که در مناطق میانی و جنوب عراق فعالیت می‌کرد، ضمن ارتباط با گروه‌های معارض عراقی در این مناطق به سازمان‌دهی و هماهنگی با آنها برای اجرای عملیات‌های چریکی می‌پرداخت. تیپ ۷۵ ظفر نیز در منطقه قره‌داغ عراق برای اجرای عملیات‌های نامنظم فعالیت می‌کرد. علاوه بر این، واحدهای شناسایی خودی مستقر در خاک عراق با شناسایی مراکز مهم نظامی و تأسیسات اقتصادی داخل عراق، آتش توپخانه‌های خودی را روی این مراکز هدایت می‌کردند که تأثیر مناسبی در انهدام قوای دشمن و

کشور عراق به دلیل وجود شکاف‌های ساختاری در جنبه‌های مختلف سرزمینی، سیاسی، امنیتی، قومی، مذهبی، جمعیتی و... به لحاظ ژئوپلیتیکی دچار چالش‌های زیادی است؛ به‌طوری‌که کشورهای رقیب می‌توانند با پیوند میان منافع خود و نقاط ضعف ژئوپلیتیکی عراق، این کشور را در تنگناهای شدیدی قرار دهند.



مجاهدان و احرار عراقی لشکر بدر در جبهه‌های دفاع مقدس

آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیکی در سرزمین رقیبان و بهره‌گیری از نقاط ضعف آنهاست. در این راستا کشور عراق به دلیل وجود شکاف‌های ساختاری در جنبه‌های مختلف سرزمینی، سیاسی، امنیتی، قومی، مذهبی، جمعیتی و... به لحاظ ژئوپلیتیکی دچار چالش‌های زیادی است؛ به‌طوری‌که کشورهای رقیب می‌توانند با پیوند میان منافع خود و نقاط ضعف ژئوپلیتیکی عراق، این کشور را در تنگناهای شدیدی قرار دهند. از مهم‌ترین مناطق آسیب‌پذیر عراق به لحاظ ژئوپلیتیکی، سرزمین کردستان است که در شمال این کشور واقع شده است. کردستان عراق به دلایلی مانند تعارضات قومی و نژادی با اکثریت و نداشتن پیوند هویتی با دولت ملی، اعتراضات تاریخی برای کسب خودمختاری و استقلال، ضعف حاکمیت فراگیر دولت مرکزی عراق بر مناطق کردنشین، وجود احزاب و گروه‌های معارض فعال و سازمان‌یافته، واقع‌شدن بر مسیر خطوط ارتباطی و انرژی عراق به سمت اروپا، داشتن منابع راهبردی قابل توجه از جمله نفت و همچنین طبیعت کوهستانی آن، که کردها را در برابر تهاجم دشمنان خود ایمن می‌کند، ظرفیت‌های مناسبی را برای بهره‌گیری کشورهای رقیب به خصوص در دوران تنش فراهم می‌سازد. با توجه به چنین ظرفیت‌هایی، در دوران جنگ، به‌ویژه از سال ۱۳۶۳، فرماندهان خودی قرارگاه رمضان را به منظور بهره‌برداری از این فرصت‌ها فعال

سال ۱۳۶۶ در جدول شماره ۳ ذکر شد. عملیات‌های نامنظم در درون خاک عراق در زمستان سال ۱۳۶۶ و فرودین سال ۱۳۶۷ ادامه داشت. از مهم‌ترین اقدامات نامنظم قرارگاه رمضان در این دوره می‌توان به همکاری با نیروهای منظم در عملیات‌های منظم بیت‌المقدس ۲ در زمستان سال ۱۳۶۶ و والفجره ۱ در فروردین ۱۳۶۷ اشاره کرد که طی آن نیروهای نامنظم کرد از درون خاک عراق حملاتی را علیه ارتش عراق انجام دادند. تحولات جنگ در ماه‌های پایانی جنگ و هجوم گسترده عراق در جبهه جنوب باعث شد تا تمرکز فرماندهان جنگ، بار دیگر به جبهه جنوبی معطوف شود. بنابراین در سال ۱۳۶۷ عملیات نامنظم گسترده‌ای در کردستان عراق انجام نشد و فعالیت گروه‌های کرد معارض بیشتر در قالب عملیات‌های چریکی و ایزدایی محدود بود. از سوی دیگر، واکنش ارتش عراق در مقابل فعالیت ساکنان نواحی کردنشین بسیار بی‌رحمانه بود و با اجرای سلسله عملیات انفال در اسفند ۱۳۶۶ و بمباران شیمیایی حلبچه در ۲۵ اسفند همان سال، موجب کشتار هزاران نفر از مردم کرد، آوارگی آنها و ورود بسیاری از آنها به خاک ایران شد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های اجرای نبرد نامنظم، وجود

یافته است.

۳ - قرارگاه رمضان، برای ورود به خاک عراق و ارتباط با معارضان کرد عراقی و معارضان شیعه در جنوب، از شمالی‌ترین منطقه مرزی کشور با عراق تا منطقه هورالعظیم را به سه ناحیه (قرارگاه فرعی) تقسیم کرد. ناحیه ۱ نقده از اشنویه تا سردشت، ناحیه ۲ از سردشت تا مریوان و ناحیه ۳ از مریوان تا هورالعظیم. ناحیه ۱ در کردستان عراق تحت نفوذ حزب دمکرات کردستان عراق، ناحیه ۲ تحت کنترل حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق و ناحیه ۳ شامل شیعیان جنوب عراق بود. (سند شماره ۱۳۸۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).

منابع و مآخذ:

- اداره کل پژوهش و تالیفات (۱۳۸۲)، جنگ‌های ویژه، تهران: معاونت آموزش و تربیت ناجا.
- انصاری، مهدی و حسین یکتا (۱۳۷۵)، روزشمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- پشنگ، اردشیر (۱۳۹۴)، کردها در میانه جنگ ایران و عراق، نشر مرز و بوم.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- حاتمی، محمدرضا و میکائیل سانیار (۱۳۹۶)، همه‌پرسی اقلیم کردستان؛ منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۷۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، تاثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۸۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، الگوی نظری طراحی راهبرد دفاعی مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیکی، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۳، شماره ۸.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۲)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران؛ تهران: انتشارات سمت.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۱۳۶۶/۳/۲۵؛ ص ۷-۸، خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۱۳۶۶/۳/۲۴.
- خلیلی، محسن و همکاران (۱۳۹۲)، مدل سازی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تاثیرگذار بر سیاست خارجی ایران و عراق، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۱، ش ۳.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۶/۳/۱۳، ص ۲؛ همان، ۶۶/۳/۲۷، ص ۲.
- روزنامه کیهان، ۱۳۶۶/۷/۲۱، ص ۱۸.

تحولات جنگ در جبهه جنوب و هجوم گسترده ارتش عراق به مواضع نیروهای خودی منجر به تمرکز نظامی ایران در جبهه جنوبی شد. همچنین سرکوب بی‌رحمانه ساکنان و کشتار هزاران نفر از آنها از سوی ارتش عراق، باعث شد تا در سال ۱۳۶۷ و ماه‌های پایانی جنگ، فعالیت قرارگاه رمضان و نیروهای کرد عراقی به تدریج در شمال این کشور کاهش یابد.

کردند. اقدامات اولیه قرارگاه رمضان در کردستان عراق بیشتر در قالب عملیات‌های چریکی و ایدایی بود. اولین عملیات مهم نامنظم با عنوان عملیات فتح ۱ در سال ۱۳۶۵ توانست خسارات گسترده‌ای را در عمق خاک عراق به تاسیسات راهبردی کرکوک وارد سازد و افق‌های روشنی را برای توسعه این نوع از نبرد، پیش روی فرماندهان نظامی قرار دهد. با انتقال استراتژی عملیاتی ایران از جبهه جنوب به شمال غرب در ابتدای سال ۱۳۶۶، توسعه عملیات‌های نامنظم، با توجه ظرفیت‌های مختلف این جبهه، در دستور کار قرار گرفت. سلسله عملیات‌های فتح و ظفر مهم‌ترین اقداماتی بود که در این زمینه در طول سال ۱۳۶۶ صورت گرفت و طی این عملیات‌ها، قرارگاه رمضان با همکاری گروه‌های معارض کرد عراقی توانستند تلفات گسترده‌ای به ارتش عراق و تاسیسات راهبردی این کشور در مناطق مختلف کردستان وارد سازند. با این حال، تحولات جنگ در جبهه جنوب و هجوم گسترده ارتش عراق به مواضع نیروهای خودی، منجر به تمرکز نظامی ایران در جبهه جنوبی شد. همچنین سرکوب بی‌رحمانه ساکنان و کشتار هزاران نفر از آنها از سوی ارتش عراق، باعث شد تا در سال ۱۳۶۷ و ماه‌های پایانی جنگ، فعالیت قرارگاه رمضان و نیروهای کرد عراقی به تدریج در شمال این کشور کاهش یابد.

پی‌نوشت:

- ۱- البته این مقدار در منابع مختلف با توجه به مناطق مورد اختلاف میان اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق بین شصت هزار تا هفتاد و نه هزار متغیر است.
- ۲- این تعداد در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۵ میلیون نفر افزایش

جنگ: جلسه فرماندهان سپاه درباره استراتژی و سیاست‌گذاری جنگ (۱۳۶۶/۸/۶)، قرارگاه مرکزی سپاه - پادگان گلف اهواز).
 - سند شماره ۲۱۳۹۳ پ. ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: قرارگاه رمضان، (۱۳۶۶/۹/۵)، نوار (۲۵۷۴۶۶).
 - سند شماره ۲۹۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه رمضان در عملیات فتح ۱.
 - صفوی، سید یحیی (۱۳۷۸)، مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران - جلد اول شمال غرب و غرب کشور؛ تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
 - عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم؛ تهران: انتشارات سمت.
 - فرجی‌راد، عبدالرضا و ربیاز قربانی‌نژاد (۱۳۹۵)، بررسی و تحلیل موقعیت ژئوپلیتیکی کردستان عراق، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال هشتم، شماره ۴.
 - فولر، گراهام (۱۳۷۷)، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران؛ ترجمه: عباس مخبر؛ تهران: نشر مرکز.
 - فونگوین جی‌آپ (۱۳۵۹)، هنر نظامی جنگ خلق، ترجمه احمد تدین، انتشارات آگاه.
 - کندال و دیگران (۱۳۷۹)، کردها، ترجمه ابراهیم یونس، تهران: نشر روزبهان.
 - گروه آموزش‌های مشترک (۱۳۸۶)، اصول و قواعد اساسی جنگ‌های نامنظم. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران.
 - مبارکشاهی، محمود (۱۳۹۴)، نگاهی به جغرافیای سیاسی کردستان عراق با تاکید بر مساله‌ی کرکوک، نشر نه‌وین.
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت، چاپ اول.
 - محمدپور، سعید (۱۳۸۳)، تاثیر عملیات‌های نامنظم قرارگاه رمضان در جنگ تحمیلی، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۷، ص ۸۵-۹۰.
 - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آمار و جمع‌بندی عملیات فتح ۳، ص ۱.
 - معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، بولتن بررسی، به نقل از روزنامه گاردین، ۱۳۶۶/۱/۱، ص ۲۰.
 - نوروزی محمد تقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی - امنیتی. تهران: انتشارات سنا.
 - یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۹)، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۵: اسکورت نفتکش‌ها، مرکز اسناد دفاع مقدس.
 - Sun Tzu (1963), The Art of war. London: Oxford University press.

- روند جنگ ایران و عراق، حسین علایی، نشر مرز و بوم، تهران: ۱۳۹۱، جلد دوم.
 - سند شماره ۲۰۹۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نشریه قرارگاه رمضان، ۶۵/۸/۴؛ سند شماره ۳۵۹۸۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه رمضان: کارنامه مختصر عملیات فتح ۲.
 - سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۱۵؛ سند شماره ۶۰۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ نگاهی گذرا به سیر جنگ‌های نامنظم در طول جنگ هشت ساله؛ ۱۳۶۹/۵/۸.
 - سند شماره ۰۶۸۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «گزارش عملیات کربلای ۱۰»، ص ۲۲.
 - سند شماره ۱۲۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم، ابوالفضل موسوی، ۱۳۶۵/۵/۱۲ تا ۱۳۶۵/۵/۲۱.
 - سند شماره ۱۲۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم، ابوالفضل موسوی، ۱۳۶۵/۵/۱۲ تا ۱۳۶۵/۵/۲۱.
 - سند شماره ۱۴۷۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی ستاد کل سپاه: علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۶۶/۳/۱۷ تا ۱۳۶۶/۳/۲۴، صص ۲۷-۲۴.
 - سند شماره ۱۳۸۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش نوبه‌ای از واحد اطلاعات قرارگاه رمضان به قرارگاه خاتم الانبیا (ص)، شماره ۳، ۱۳۶۵/۲/۲۵.
 - سند شماره ۲۵۳۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۲/۳۱.
 - سند شماره ۱۵۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب سیزدهم: گزارش عملیات بررسی عملیات‌های فتح ۴، ۵، ۹ و ۱۰؛ گزارش راویان قرارگاه رمضان، مرکز جنگ‌های نامنظم، ص ۱۷.
 - سند شماره ۱۷۰۴۶۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: آماری از عملیات پیشمرگان حزب دمکرات کردستان عراق، ۱۳۶۶/۹/۷، ص ۷.
 - سند شماره ۱۷۴۱۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه طراحی عملیات برای شمال عراق (۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، قرارگاه خاتم، نوار شماره ۱۶۹۸۷، راوی: محمد درودیان، ص ۲۶.
 - سند شماره ۱۸۱۶۵۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: از واحد اطلاعات قرارگاه مرکزی رمضان به اطلاعات قرارگاه مقدم رمضان، ۱۳۶۵/۳/۸.
 - سند شماره ۱۸۸۸۴ پ. ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: جلسه فرماندهان سپاه درباره عملیات نامنظم (۱۳۶۶/۸/۵)، قرارگاه مرکزی سپاه - پادگان گلف اهواز، نوار (۲۶۷۴۹).
 - سند شماره ۱۸۸۸۵ پ. ن مرکز مطالعات و تحقیقات

گزارشی از کتاب: روزشمار «انقلاب دوم» ریشه‌ها و عوامل بروز جنگ ایران و عراق

علیرضا محسنی ابوالخیری

مقدمه

جنگ یک روش جدل اجتماعی است.^۱ جنگ نیز مانند هر پدیده اجتماعی در تداوم یک فرایند علت و معلولی یا دلیل و مدلولی به وجود می‌آید. بنابراین بررسی علل و عوامل بروز جنگ، یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعه جنگ‌ها است

جنگ ایران و عراق به عنوان بزرگ‌ترین رویداد منطقه‌ای و طولانی‌ترین جنگ بین دو کشور جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم مطرح است. جنگی که کمتر از دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و قریب به یک دهه به طول انجامید. این جنگ در بستر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های متفاوت شکل گرفت.

«انقلاب دوم» عنوان جلد اول کتاب پنجم روزشمار بزرگ جنگ ایران و عراق است که کوشیده علل و عوامل جنگ مذکور در مقطع مورد مطالعه‌اش (از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تا ۱۰ آذر ۱۳۵۸) را به عنوان یک دوران سرنوشت‌ساز در تاریخ نظام جمهوری اسلامی ایران (که در طول آن، نوع رابطه نظام جدید با دنیای خارج و جزئیات ساختاری این نظام تحت عنوان قانون اساسی در آستانه همه‌پرسی قرار گرفت) بررسی کند.

نگارنده در این کتاب با این پرسش که چرا جنگ ایران و عراق آغاز شد؟ با اصالت دادن به واحد زمانی روز و کرنولوژی مطلق با رویکرد توصیفی تحلیلی، با بهره‌گیری از منابع دست اول در زمینه تاریخی دوره مورد مطالعه مذکور، عواملی را که به هر نحوی می‌توانند باعث ایجاد جنگ بین دو طرف شده باشند، با روش همدلی با هر دو طرف منازعه، شناسایی و در روزهای پشت سرهم ردیابی فرایندی کرده است. از آن جایی که جنگ پدیده‌ای ناشی از نگاه امنیتی طرفین منازعه نسبت به اقدامات طرف مقابل در ارتباط با خود است، نگارنده برای درک علل و عوامل این جنگ، ناخودآگاه در چارچوب امنیتی و با روش همدلی با طرفین جنگ به مقولات سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نگریسته است؛ عاملی که وی را در گزینش داده‌های انبوه هرروز و گزارش آن‌ها یاری داده است. نگارنده در این دوره، با توصیف و تحلیل عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی، ثبات سیاسی داخلی، قدرت حکومت مرکزی و وجهه بین‌المللی نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی، در تلاش بوده است عواملی را بیان کند که در این دوره زمانی ۲۸ روزه، زمینه‌ساز آغاز جنگ عراق علیه ایران بوده‌اند.

جنگ یک روش جدل اجتماعی است.
جنگ نیز مانند هر پدیده اجتماعی
در تداوم یک فرایند علت و معلولی یا
دلیل و مدلولی به وجود می‌آید. بنابراین
بررسی علت و عوامل بروز جنگ، یکی
از مهم‌ترین موضوعات در مطالعه
جنگ‌ها است

گوناگون سیاسی و اقتصادی (توسل به شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه مبنی بر آزادی فوری گروگان‌ها، شکایت به دیوان بین‌المللی لاهه، توسل به میانجیگری دیگر دولت‌ها، اخراج دانشجویان ایرانی، برنامه اخراج شاه مخلوع از خاک خود، تهدید نظامی، ممنوعیت مرزهای نظامی و اقتصادی با ایران، تحریم خرید نفت از ایران، مسدود کردن دارایی‌های ایران در کلیه شعب بانک‌های خود و توقیف سهام ایران در دیگر کشورها) را آزمود و در مقابل نظام نوپای ایران با بی‌توجهی به قطعنامه شورای امنیت و حضور نیافتن در جلسات این شورا درباره بحران گروگان‌گیری و درخواست همراهی از رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد با خود، تلاش‌های دیپلماتیک برای همراهسازی دیگر کشورها با خود علیه آمریکا، نپذیرفتن میانجی‌گری‌ها، تلاش برای ایجاد فشار داخلی علیه دولت آمریکا در جهت استرداد شاه مخلوع، اعلام آمادگی دفاعی نظامی و ارتقای توان دفاع عمومی، تحریم صدور نفت به آمریکا، کنار گذاشتن دلار از معاملات نفتی و مبادلات ارزی خود و پیگیری قضایی برای بازگرداندن دارایی‌های توقیف شده‌اش در بانک‌های آمریکایی، همچنان بر خواسته‌اش پافشاری کرد.^۳ در جریان بحران مذکور و مناقشه طرفین در صف‌بندی جهانی اردوگاه غرب و شرق، متحدان اردوگاه غرب با تأکید بر قانون بین‌المللی مصونیت دیپلمات‌ها از آمریکا حمایت کرده و همزمان با آن برخی از مخالفان اردوگاهی آمریکا، بدون تأیید گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی، از ایران در برابر آمریکا جانبداری کردند. در یک مقایسه در این موضوع، قابل مشاهده است که کفه حامیان بین‌المللی آمریکا بر ایران سنگینی می‌کند. هفت دولت (سوریه، ویتنام، جمهوری دموکراتیک کره (کره شمالی)، الجزایر، تونس، لیبی و هند)، چندین حزب

علل و عوامل بروز جنگ ایران و عراق در دوره مورد مطالعه

از یک سو، در این دوره ایران در معرض تنش‌های گوناگون داخلی و خارجی (تسخیر سفارت آمریکا در تهران و آغاز کشمکش علنی جهانی ایران با آمریکا و متحدانش، وجود تنش در مناسبات و روابط ایران و عراق، کشمکش در مناطق کردنشین غرب ایران بین حکومت مرکزی و گروه‌های مخالف و کشمکش‌های داخلی گروه‌های سیاسی بر سر ماهیت قانون اساسی) قرار گرفت که این فضا، زمینه‌ای مساعد برای ضعیف نشان دادن عوامل دفاعی - امنیتی ایران بود که تحت عنوان عوامل تشویق‌گر از دیدگاه دولت بعث عراق، فرصتی مناسب برای تجاوز به خاک ایران برای تحقق بخشیدن به اهداف ادعایی منطقه‌ای خود محسوب شد. از دیگر سو، دولت عراق که تاب یک نظام انقلابی پویا و اسلامی در همجواری خود را نداشت، برخلاف اصول حسن همجواری، فعالیت‌هایی را علیه این نظام جدید در قالب تبلیغات رسانه‌ای و اقدامات ایدئولوژیک در نواحی مرزی‌اش با ایران در پیش گرفت. این عوامل در ادامه تشریح می‌شوند. بنابراین، می‌توان دوره زمانی یادشده را، یکی از دوره‌های زمینه‌ساز جنگ ایران و عراق برشمرد.

۱- عوامل تشویق‌کننده دولت عراق برای جنگ با ایران

۱-۱- چالش در روابط ایران و آمریکا و جبهه‌گیری بین‌المللی

علیه ایران

با تسخیر سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفته شدن کارمندان آن در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، تنش آشکار و جدی بین ایران و آمریکا آغاز شد؛ تنش که با عنوان بحران گروگان‌گیری در عرصه بین‌المللی معروف شد. این تسخیر و گروگان‌گیری، به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با انگیزه اعتراض به عملکرد دولت آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران^۲ و با درخواست مبادله شاه مخلوع و اموالش با گروگان‌های آمریکایی و پشتیبانی گسترده نیروهای سیاسی نظام جدید ایران از این اقدام آغاز شد. در مقابل دولت آمریکا از آغاز بحران، پذیرش شاه و نگهداری وی را به عنوان یک امر بشردوستانه توصیف کرد و برای حفظ وجهه داخلی و بین‌المللی خود، حاضر نشد به خواسته ایران که به نظرش صورتی باج‌گیرانه از دولت آمریکا در صحنه جهانی داشت، تن دردهد. این دولت در طول این دوره به منظور متقاعدسازی نظام جدید ایران برای آزادی گروگان‌ها، راه‌های



(بازار مشترک)، جامعه کشورهای مشترک المنافع (کامنولث)، سازمان عفو بین‌المللی، سازمان وحدت آفریقا، سازمان بین‌المللی حقوق بشر، سازمان کشورهای آمریکایی، سازمان دانشجویان دارالسلام در تانزانیا، سازمان بنیاد آزادی ایران، سازمان دانشجویان دمکرات مسیحی، کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، کمیته دفاع و ترویج حقوق بشر، کمیته روشنفکران ایرانی، کمیته روابط آمریکا و عرب در نیویورک، کمیته روابط اعراب و آمریکا، انجمن حقوق بین‌الملل، و چهار حزب کارگر انگلستان، سوسیال دمکرات آلمان غربی، دمکرات مسیحی آلمان غربی، سوسیالیست فرانسه و کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد، سیهانوک (رئیس پیشین کشور کامبوج) تنکو عبدالرحمن نخست‌وزیر پیشین مالزی، پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان، کاردینال استفن ویژینسکی اسقف لهستان، اسقف اعظم کامرون، یکی‌دا رئیس سازمان بین‌المللی بوداییان (سوکاگاکاتی)، اسقف ازمووند توکو دبیر کل شورای کلیساهای افریقای جنوبی و شخصیت با نفوذ جنبش‌های ضد تبعیض نژادی، مفتی محمود، مفتی بزرگ پاکستان و رهبر جناح ذوالفقار علی بوتو،

با گرایش مارکسیستی و چندین جنبش و سازمان مبارز علیه اردوگاه غرب در سطح جهان، در مناقشه ایران و آمریکا، از ایران جانبداری کردند. البته این حمایت شامل تأیید گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران نبود و به واسطه رویارویی ایران با آمریکا به عنوان دشمن مشترک اردوگاهی و ایدئولوژیکی اتخاذ شد.

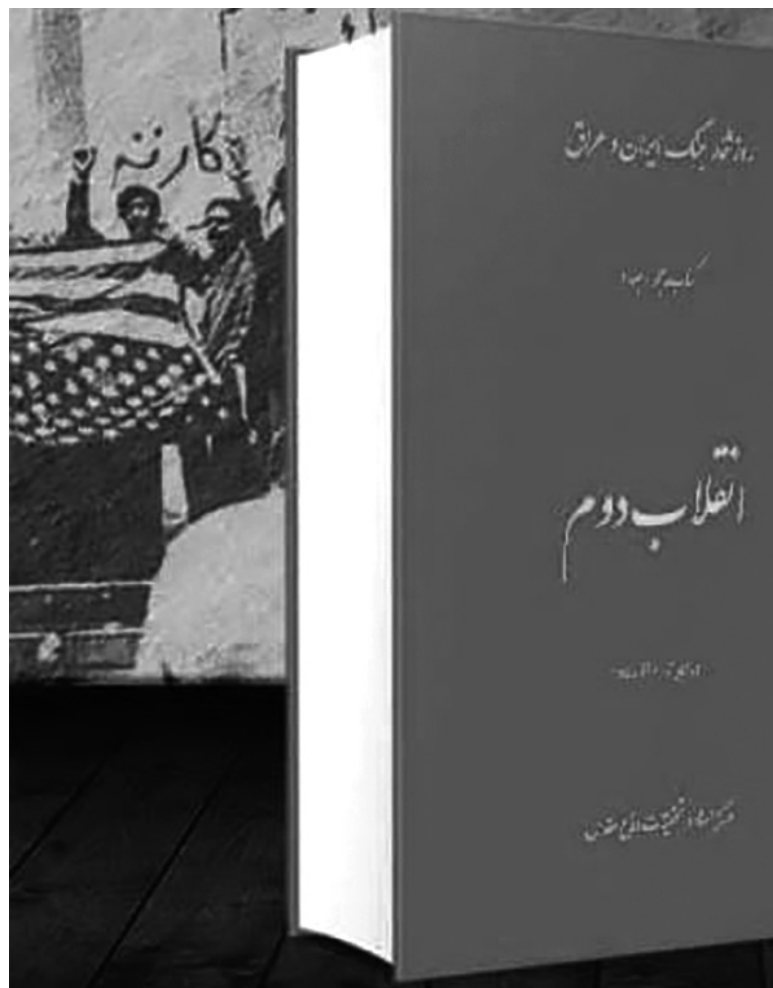
در متن مواضع این حامیان، موضوع اشغال سفارت آمریکا در تهران مسکوت ماند و تنها به تأیید و حمایت از انقلاب اسلامی و نظام جدید ایران در برابر اقدام احتمالی نظامی و عملکرد اقتصادی امپریالیسم آمریکا علیه ایران بسنده شد.^۴ در مقابل، از روز سوم بحران گروگان‌گیری، مخالفت رسمی بین‌المللی با اشغال سفارت آمریکا در تهران آغاز شد. از این روز تا پایان این دوره، ۳۳ دولت، چندین اتحادیه، سازمان بین‌المللی و شخصیت مذهبی و سیاسی گروگان‌گیری در تهران را لغو قانون مصونیت دیپلمات‌ها دانستند؛ آن را محکوم کردند و خواستار آزادی گروگان‌های آمریکایی شدند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در روز پنجم و بیست و هشتم این دوره، در قطعنامه‌هایی با تقبیح تسخیر سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفته شدن کارمندان آن، خواستار آزادی فوری آن‌ها شد. بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، نروژ، اتریش، اتحاد جماهیر شوروی، یوگسلاوی، استرالیا، ترکیه، آلمان شرقی، آلمان غربی، رژیم صهیونیستی، ژاپن، چین، پاکستان، مکزیک، کانادا، شیلی، جامائیکا، مصر، مراکش (مغرب)، لیبی، تونس، ساحل عاج، غنا، زئیر، گینه، اوگاندا، سنگال، توگو، کنیا، تانزانیا، ولتای علیا و گویان، همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مجمع پارلمانی شورای اروپا، جامعه اقتصادی اروپا

با تسخیر سفارت آمریکا در تهران و
به گروگان گرفته شدن کارمندان آن در
۱۳ آبان ۱۳۵۸، تنش آشکار و جدی
بین ایران و آمریکا آغاز شد؛ تنش که
با عنوان بحران گروگان‌گیری در عرصه
بین‌المللی معروف شد.

رفع کرد، نه حصول نتیجه‌ای رضایت‌بخش را در پی داشت و نه اعلام شکست کرد. در واقع این مذاکرات بدون این‌که نتیجه‌ای قطعی در برداشته باشد، در سه مرحله، در قالب سفرهای هیأت ویژه دولت (به عنوان نماینده حکومت مرکزی) از تهران به برخی از شهرهای مهم کردنشین غرب و ملاقات با رهبران برخی از گروه‌های مخالف و بازگشت به تهران، انتشار گفت‌وگوهای خبری هر دو گروه، صدور اطلاعیه و اعلام صرف آتش‌بس بروز یافت. مهم‌تر این‌که کیفیت روند این مذاکرات از مرحله اول تا سوم، به سبب بروز اختلافات بین دو طرف مذاکره و وجود عواملی تأثیرگذار بر محیط مذاکره، نه تنها چهره امیدوارکننده‌تری به خود نگرفت، پیچیده‌تر هم شد. روز پایانی این دوره در حالی به پایان رسید که از یک سو در هیئت نمایندگی کردستان، دو سازمان سیاسی - نظامی کومه‌له و چریک‌های فدایی خلق شاخه کردستان، به عنوان طرف مورد مذاکره هیئت ویژه دولت به عنوان نماینده حکومت مرکزی که مورد تأیید حکومت مرکزی نبودند و البته رئیس و سخنگوی این هیئت بر حفظ این ترکیب پافشاری می‌کرد. خواسته‌های این جناح، خودمختاری کردستان و گنجانده شدن آن در متن قانون اساسی نظام جدید، پیش از همه‌پرسی آن و خروج پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک نیروی امنیتی انتظامی از نواحی کردنشین بود و در مقابل حکومت مرکزی با هر سه خواسته مخالفت کرد.

۱-۲-۲- تنش در صحنه سیاسی ایران

در این دوره دو تغییر مهم در طیف هیئت حاکمه ایران، استعفا و کناره‌گیری دولت موقت و استعفای ابوالحسن بنی‌صدر از سمت سرپرستی وزارت امور خارجه روی می‌دهد که اولی ناشی از اختلاف دولت موقت با جناح



حمص عبدل خالص رهبر مسلمانان حنفی آمریکا این رویه را داشتند. از این میان، فقط رژیم صهیونیستی آمریکا را به اقدام نظامی علیه ایران برای آزادی گروگان‌ها تشویق کرد. دولت بعث عراق که نظاره‌گر این جبهه‌گیری گسترده بین‌المللی علیه ایران بود، در این دوره آرام‌آرام به این برداشت می‌رسید که تهاجمش به ایران با چراغ سبز و پشتیبانی دولت آمریکا و جامعه جهانی همراه خواهد بود. به علاوه محاسبه دولت عراق درباره انزوای سیاسی و اقتصادی ایران و فشارهای اقتصادی و نفتی آتی جهانی به این نظام نوپا، بیشتر این دولت را برای یورش به خاک همسایه‌اش ترغیب می‌کرد.

۱-۲-۲- چالش‌های داخلی ایران

۱-۲-۱- تنش در مناطق کردنشین غرب ایران
(بحران کردستان)

در این دوره بین حکومت مرکزی ایران و گروه‌های مخالف آن در مناطق کردنشین غرب با هدف حل بحران موجود در مناطق کردنشین روندی از مذاکرات گذشت که نتیجه قطعی و مشخصی در پی نداشت. این مذاکرات نه نقاط اختلاف را

محاسبه دولت عراق درباره
انزوای سیاسی و اقتصادی ایران
و فشارهای اقتصادی و نفتی آتی
جهانی به این نظام نوپا، بیشتر
این دولت را برای یورش به خاک
همسایه‌اش ترغیب می‌کرد.



می‌یافت، با عنوان مسئله تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری در کشور گلایه کرده و سه بار استعفای خود را تقدیم امام خمینی^(۵) کرده که با حمایت ایشان در میدان مانده است.^۶ یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، دولت موقت که این اشغال را دخالت دیگری در کار خود می‌دانست، در ادامه روند گلایه‌مندانه خود از جریان نامبرده، استعفای خود را تقدیم امام خمینی^(۵) رهبر انقلاب اسلامی کرد و روز بعد (۱۳۵۸/۸/۱۵) با پذیرفته شدن استعفا کنار رفت^۷ و اداره کشور با حکم امام خمینی^(۵) به شورای انقلاب سپرده شد. این شورا نیز یک روز پس از صدور حکم، برنامه‌های خود را برای اداره کشور اعلام کرد.

۱-۲-۲-۲- اختلاف در هیئت حاکمه ایران نسبت به

بحران گروگان‌گیری

در این دوره، در هیئت حاکمه ایران اختلافی نسبت به بحران گروگان‌گیری در موضوع عملکرد مناسب در این بحران بروز یافت که به تغییر سمت در سطح سرپرست وزارت امور خارجه ایران انجامید. این اختلاف ابتدا بین ابوالحسن بنی‌صدر، سرپرست وزارت امور خارجه و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به‌عنوان گردانندگان سفارت اشغال شده آمریکا حادث شد و در مرحله بعد به اختلاف سرپرست مذکور با امام خمینی^(۵) رهبر انقلاب اسلامی و اکثریت شورای

انقلابی در روش و منش و دومی نتیجه اختلاف سرپرست مذکور با هیئت حاکمه بر سر برخورد با بحران گروگان‌گیری است. موضوع چالش برانگیز دیگر که در سطح دو جناح حکومتی و غیر حکومتی نمود یافت و موجی از اعلام موضع و اختلاف نظر را در پی داشت، قانون اساسی مصوب مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و همه‌پرسی این قانون بود. دولت عراق به این صحنه تنش، همان گونه که در رسانه‌هایش نیز منعکس می‌شد، از دید پراکندگی و نبود همبستگی بین هیئت حاکمه و نیروهای سیاسی و نبود عزم و اراده ملی برای پاسداشت از وطن می‌نگریست که به‌نوبه خود ترغیب‌کننده خوی تجاوزگرانه دولت عراق بود. در ادامه این فضای تنش تشریح می‌شود.

۱-۲-۲-۱- کناره‌گیری دولت موقت

دولت موقت به‌عنوان دولتی با ماهیتی محافظه‌کارانه و معتقد به تغییر تدریجی بنیادهای سیاسی و اقتصادی و به قول مهدی بازرگان نخست‌وزیر «نازک‌نارنجی»، که انتظار داشت در مسیر صاف و هموار برای اجرای مأموریت حرکت کند و دیگران را مهیاگر این مسیر به حساب می‌آورد، از آغاز انتصابش به اقتضای فضای انقلابی، در امتداد یک جریان سیاسی- مذهبی تندرو و انقلابی نیرومندی قرار گرفت که با داشتن حمایت مردمی، ابتکار عمل در همه عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و نظامی را در سطح کشور روزبه‌روز بیشتر به دست می‌آورد. این دولت که به واسطه ماهیتش نمی‌توانست خود را با این جریان و خواسته‌ها و نوع عمل آن هماهنگ سازد، در دوران فعالیتش تا دوره کتاب حاضر، بارها از عملکرد نامنظم این جریان که به دلیل حیطه نامشخص وظایف نهادهای نظام تازه انقلاب کرده بروز

دولت عراق تحمل همسایه را نداشت.
این دولت نمی‌توانست کشوری تازه
انقلاب کرده و دارای نظامی جدید و
نوپا و با یک ایدئولوژی شیعی پویا را
در کنار خود تاب آورد و در صدد ضربه
به این نظام جدید بود.

جمهوری اسلامی ایران منصوب شد.

۱-۲-۳- اختلاف بر سر ماهیت قانون اساسی و

همه‌پرسی آن

آن چه شرایط را درباره قانون اساسی و حواشی مربوط به آن از دوره‌های قبل متمایز می‌سازد، پایان تصویب این قانون در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تصمیم راسخ نظام جدید ایران برای به همه‌پرسی گذاشتن آن و جبهه‌گیری جدی‌تر منتقدین نسبت به این قانون در آستانه برگزاری همه‌پرسی آن است. به دنبال تصویب این قانون و تهیه مقدمات لازم برای برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در دوره کتاب حاضر، ۷۵ تشکل سیاسی با عنوان حزب، سازمان، نهضت و گروه سیاسی و چندین شخصیت برجسته مذهبی (۱۱ مرجع تقلید شیعه) و سیاسی، نسبت به قانون اساسی و همه‌پرسی آن اعلام موضع (موافقت یا مخالفت) کردند.

موافقت با این قانون، تمام عیار و همراه با شرط اصلاح بود. شخصیت‌های مذهبی برجسته‌ای چون امام خمینی^(۵) رهبر انقلاب اسلامی، آیات عظام سید محمد وحیدی و محمدرضا موسوی گلپایگانی و سید محمد شیرازی و بهاءالدین محلاتی، چهار مرجع تقلید شیعه و آیات محمد صدوقی نماینده امام خمینی^(۶) در یزد و شیخ صادق خلخالی و حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جنبش مسلمانان پیشگام، سازمان مستضعفین انقلاب اسلامی (النصر)، سازمان امر به معروف و نهی از منکر، انجمن آشوری‌های ایران مستقر در تهران و جامعه روشنفکران یهودی ایران، این‌گونه موافقتی با قانون اساسی پیشنهادی داشتند. نوع دیگر، موافقت با کلیت قانون اساسی علیرغم برخی از



انقلاب کشیده شد. بنی‌صدر و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بر استرداد شاه مخلوع به ایران برای محاکمه توافق داشتند، ولی درحالی‌که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام این خواسته را مطلق، اجباری و بدون نیاز به موافقت آمریکا قلمداد کردند، سرپرست وزارت امور خارجه ایران به آمریکا برای پذیرش این امر، نقش بررسی مجرمیت شاه مخلوع و تحویل وی به ایران در صورت اثبات آن را داد؛ روشی که می‌توانست باعث حفظ حیثیت داخلی و بین‌المللی آمریکا و شاید ترغیب بیشتر این کشور برای استرداد شاه مخلوع و پایان بحران گروگان‌گیری شود. همچنین بنی‌صدر خواهان استرداد شاه مخلوع، نه با ادامه گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی، بلکه آزادی آنان و قطع‌نشدن رابطه رسمی با دولت آمریکا بود و در مقابل دانشجویان خواهان استرداد شاه در مقابل آزادی گروگان‌ها و قطع رسمی و کامل رابطه ایران با دولت آمریکا بودند. در این گیرودار، اختلاف بنی‌صدر با امام خمینی^(۷) درباره شرکت ایران در جلسه شورای امنیت برای بررسی بحران ایران و آمریکا^۸ مشهود شد. بنی‌صدر در پی مخالفت صریح امام^(۹) با شرکت در جلسه مذکور و با موافقت شورای انقلاب استعفا کرد و صادق قطب‌زاده که مخالف حضور در این جلسه بود و با اکثریت هیئت حاکمه در مورد بحران گروگان‌گیری توافق داشت، به‌عنوان وزیر امور خارجه

در این دوره، روزنامه الثورة ارگان حزب حاکم بعث عراق (که مطالب آن به‌وسیله بخش فارسی رادیو بغداد هم برای تحت تأثیر قرار دادن فارسی‌زبانان علیه نظام جدید ایران بازتاب یافت) با جهت‌گیری، دولت ایران را به تمایلات شوونیستی ضد عرب متهم کرد.



سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، کانون دانش آموزان ایران، جمعیت حافظ وحدت، انجمن آذربایجان و دو شخصیت برجسته سیاسی، مهدی بازرگان دبیر کل نهضت آزادی و طاهر احمدزاده استاندار سابق استان خراسان، این نوع موافقت را داشتند. در کل ۳۳ تشکل سیاسی، ۹ مرجع تقلید شیعه و دو شخصیت برجسته سیاسی در جبهه موافقان قانون اساسی و همه‌پرسی آن ایستادند.

در مقابل، گروهی به‌عنوان مخالف، قانون اساسی را تأیید نکرد، یا برای رأی مثبت به قانون اساسی در همه‌پرسی، شرط اصلاح تا پیش از همه‌پرسی داشت، یا از حضور با رأی منفی، یا از حضور نیافتن در همه‌پرسی و یا در سطح بالاتر از تحریم همه‌پرسی سخن به میان آورد. آیت‌الله العظمی سید کاظم شریعتمداری و آیت‌الله العظمی سید حسن طباطبایی قمی، دو مرجع تقلید شیعه، قانون اساسی پیشنهادی را دارای اصول متضاد و ایراد و اشکال شرعی دانستند و بدون سخن از شرکت مردم در همه‌پرسی، خواهان اصلاح آن شدند. سازمان مجاهدین خلق، حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران و جامعه اهل تسنن تربت جام، برای

کمیته‌هایش بود. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، گروه مبارزه در راه ایجاد کانون‌های دمکراتیک دانش‌آموزی، کنفدراسیون جهانی انجمن ملی دانشجویان جمعیت عدالت، سازمان کمونرها، سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، سازمان مارکسیستی لنینیستی ایران (پرولتار)، بخشی از گروه مارکسیستی لنینیستی اخگر، بخشی از گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست و گروه کمونیستی اندیمشک این نوع موافقت را داشتند، از سوی دیگر، تعدادی از شخصیت‌های مذهبی برجسته، ضمن هماهنگ دانستن قانون اساسی پیشنهادی با اسلام، با این قانون به اقتضای شرایط ویژه کشور و لزوم حفظ اتحاد و استحکام نظام نوپای اسلامی و به امید برطرف شدن نقایص آن در متمم آتی آن اعلام موافقت کرد آیات عظام سید عبدالله شیرازی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدصادق حسینی روحانی، حاج سید محمدصادق شریعتمداری، علامه یحیی نوری و سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، شش مرجع شیعه و آیات سید محمدرضا بروجردی، سید محمدرضا اصفهانی، حسین موسوی خادمی چنین موافقتی داشتند. برخی دیگر ضمن برشمردن نقایص آن و با توجه به شرایط ویژه انقلاب اسلامی و برطرف شدن این کاستی‌ها در متمم آتی این قانون، با شرکت در همه‌پرسی و رأی مثبت به آن موافقت کردند. نهضت آزادی ایران، حزب توده ایران، حزب ملت ایران، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جنبش مسلمانان مبارزه، تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، گروه سیاسی جنبش، جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران، جامعه زنان انقلاب اسلامی، سازمان پیشرو برای اتحاد نهضت ملی ایران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام،

رادیو بغداد در گزارشی هدفمند و تحریک‌کننده، نظام سیاسی ایران را گرفتار مراکز متعدد قدرت، فقدان ضابطه برای صاحبان قدرت، نبود برنامه روشن، اختلاف نظر و تضاد مراکز قدرت برای یک خط مشی و آبستن اغتشاش و ناامنی منطقه دانست.

کتاب‌فروشان به قانون اساسی مصوب انتقاد کردند و آن را قابل قبول ندانستند. چندین تشکل سیاسی دیگر همه‌پرسی قانون اساسی را تحریم کردند: حزب ایران، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، جامعه اهل سنت و جماعت زاهدان، حزب اتحاد المسلمین سیستان و بلوچستان، انجمن اسلامی جوانان اهل تسنن تایباد، قانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن، جمعیت همبستگی ملی، گروه آزادی کار، شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران، سازمان جنبش نوین خلق ایران، انجمن رهایی زن، گروه سیاسی بشارت و جمعیت آزادی. در کل دو مرجع تقلید و ۴۳ تشکل سیاسی، به عنوان مخالف قانون اساسی و همه‌پرسی آن عرض اندام کردند. در دو شهر تبریز و ایرانشهر و برخی از شهرهای مناطق کردنشین (که قبلاً به آن‌ها اشاره شد) نیز مخالفت‌هایی نسبت به قانون اساسی و همه‌پرسی آن، در قالب تظاهرات، اشغال محل برگزاری همه‌پرسی و صدور اعلامیه تحریم همه‌پرسی روی داد.

۲. تنش در روابط ایران و عراق

در این دوره فضایی تنش‌آمیز در روابط ایران و عراق حکمفرما بود. گویی دولت عراق تحمل همسایه را نداشت. این دولت نمی‌توانست کشوری تازه انقلاب کرده و دارای نظامی جدید و نوپا و با یک ایدئولوژی شیعی پویا را در کنار خود تاب آورد و در صدد ضربه به این نظام جدید بود. عراق امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود را علیه نظام جدید ایران به کار گرفته بود و از این اقدامات پیدا بود که

رژیم عراق در امتداد عملیات
خوابکارانه در ایران، به تقویت
تسلیماتی و انسانی واحدهای ارتش
خود در نوار مرزی با ایران اقدام کرد و
عملیات شناسایی از مرز آبی و خشکی
کرانه غربی ایران برای اهداف آینده
خود را انجام داد و درصدد برآمد برای
صادرات نفت ایران مشکل‌آفرین شود.



رأی مثبت به قانون اساسی، شرط اصلاح تا پیش از زمان همه‌پرسی را گذاشتند. جبهه ملی ایران، نهضت رادیکال و جمعیت حقوقدانان ایران، صراحتاً با قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان و همه‌پرسی آن مخالفت کردند. کانون زندانیان سیاسی، حزب وحدت ایران و حزب کارگران سوسیالیست از حضور در همه‌پرسی با رأی منفی سخن گفتند و خواهان همین رویه نیز شدند. حزب پان ایرانیست، سازمان اسلامی شورا (ساش) و گروه میثمی، تعویق همه‌پرسی برای رفع ابهامات و سؤالات را شرط شرکت در همه‌پرسی این قانون دانستند. حزب میهن‌دوستان خواهان پیاده‌شدن نظر روشنفکران در قانون اساسی پیش از همه‌پرسی آن شد. جبهه دمکراتیک ملی ایران، انجمن دانشجویان مسلمان‌گردد، جامعه آزادگان ایران، گروه سیاسی ایران امروز، سازمان ملی دانشگاهیان، حزب اتحاد برای آزادی، جمعیت همبستگی ملی و کانون مستقل معلمان، صراحتاً از شرکت نکردن در همه‌پرسی گفتند. سازمان جنبش نوین خلق ایران، شورای مرکزی جمعیت گردهای مقیم مرکز، گروه وحدت ملی، جبهه اتحاد ملی ایران، کمیته همبستگی زنان و شورای ناشران و

برنامه‌ای برای آینده در سر می‌پروراند: برنامه‌ای برای دفاع در برابر امواج خروشان انقلاب اسلامی علیه خود و یا برعکس برنامه‌ای تهاجمی و تجاوزگرانه به این نظام نوپا در آینده‌ای نزدیک. رسانه یکی از عرصه‌های عمده ستیزه‌جویی عراق با ایران بود. تبلیغات رسانه‌ای از روز دوم این دوره تا پایان با شدت ادامه یافت. در ۱۶ روز از ۲۸ روز، یعنی در بیش از ۵۷ درصد از روزهای این دوره، رسانه‌ها و روزنامه‌های دولتی این کشور بر کوس تبلیغات علیه ایران کوبیدند. نکته قابل ملاحظه این‌جا است که به دنبال بیشتر شدن ستیز بین ایران و آمریکا، این تبلیغات نیز بیشتر و جدی‌تر شد. از روز ۱۳۵۸/۸/۱۳ تا ۱۳۵۸/۸/۲۲، روز قطع واردات نفت ایران از طرف دولت آمریکا و جدی‌تر شدن ستیز ایران و آمریکا، تنها در سه روز تبلیغ رسانه‌ای عراق علیه ایران وجود داشته است و مابقی مربوط به روزهای ۱۳۵۸/۸/۲۳ تا ۱۳۵۹/۹/۱۰ است. بنابراین مشخص است ستیز ایران و آمریکا، دولت عراق را به جنگ رسانه‌ای علیه ایران شجاع‌تر کرده است. این تبلیغات، با ارائه تصویری نامساعد از اقتصاد (چون تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، بیکاری، گرانی، فقدان مواد مصرفی اولیه روزانه مردم و...) و سیاست (چون دیکتاتوری، بی‌نظمی، چندگانگی و...) ایران، از یک سو به دنبال دورساختن مردم عراق از انقلاب اسلامی ایران به سبب هراس رژیم حاکم عراق از نفوذ این انقلاب در عراق بود و از سوی دیگر با هدف شوراندن مردم ایران علیه حکومت مرکزی و شکننده کردن ثبات سیاسی ایران انجام می‌گرفت. برای مثال، در روز دوم این دوره، روزنامه الثورة ارگان حزب حاکم بعث عراق (که مطالب آن به وسیله بخش فارسی رادیو بغداد هم برای تحت تأثیر قرار دادن فارسی‌زبانان علیه نظام

جدید ایران بازتاب یافت) با جهت‌گیری، دولت ایران را به تمایلات شوونیستی ضد عرب متهم کرد؛ به دریادار احمد مدنی استاندار خوزستان حمله کرد و با هدف تخریب وجهه نظام جدید ایران، در تحلیلی وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران را نامساعد جلوه داد. در روز پنجم نیز، رادیو بغداد در گزارشی هدفمند و تحریک‌کننده، نظام سیاسی ایران را گرفتار مراکز متعدد قدرت، فقدان ضابطه برای صاحبان قدرت، نبود برنامه روشن، اختلاف نظر و تضاد مراکز قدرت برای یک خط‌مشی و آستن اغتشاش و ناامنی منطقه دانست. در روز یازدهم، بخش کردی رادیو بغداد. ستیزه‌جویانه، ماهیت نظام جدید ایران را برخلاف ادعای حاکمیت آن دانست و آن را دارای مشکلات اقتصادی و سوء سیاست داخلی و خارجی معرفی کرد. این رادیو دولتی عراق به انقلاب اسلامی ایران با برچسب غیراسلامی بودن حمله کرد. جنبه دیگر این تبلیغات، حمله به امام خمینی^(ع) رهبر انقلاب اسلامی ایران بود. برای مثال، در روز بیست و هشتم، در بخش فارسی رادیو بغداد ادعا شد: «عملکرد حکومت آیت‌الله [خمینی] گلوله‌باران کردن جوانان و دانشجویان بود. درست همان‌طوری که شاه سابق عمل می‌کرد.»

دولت عراق، همزمان با تبلیغات رسانه‌ای علیه ایران، عملیات نظام‌مند خرابکارانه‌ای را در استان خوزستان و برخی از مناطق کردنشین در چارچوب حمایت مالی و تسلیحاتی از افراد و گروه‌های معارض نظام جدید ایران، آموزش نظامی چریکی و خرابکاری این گروه‌ها و برخی از ایرانیان دارای شناسنامه ایرانی در پادگان‌های نظامی خود و اعزام آن‌ها به مناطق مذکور، ارسال نیروی‌های نظامی به خاک ایران برای خرابکاری، ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی در مناطق کردنشین و یا پذیرش نیروهای طرفدار رژیم سابق ایران (چون سردار جاف و عزیز پالیزبان) در خاک خود و ایجاد تسهیلات برای آن‌ها، بهره‌گیری از خاک عراق برای طرح و اجرای عملیات نظامی علیه حکومت ایران، بمب‌گذاری در جاده‌های مواصلاتی، بمب‌گذاری شهری (در شهرهای خرمشهر، بستان، آبادان، اهواز)، حمله به پادگان‌های نظامی ارتش جمهوری اسلامی (پادگان نظامی ارتش در اهواز، پایگاه نیروی هوایی ایلام و فرستنده تلویزیونی نخجیر) و پاسگاه‌های مرزی، انفجار در لوله‌های انتقال‌دهنده نفت در استان خوزستان و مین‌گذاری در جاده نظامی مرزی خوزستان پیاده کرد. این موارد در اغلب روزهای دوره مورد مطالعه کتاب حاضر به چشم می‌خورد. هدف دولت عراق از این عملیات، در یک دید کلی، تضعیف بنیاد امنیتی

رژیم بعث عراق که از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در بین مردم عراق، به‌ویژه شیعیان در هراس بود، تلاش کرد علاوه بر مخدوش ساختن چهره جمهوری اسلامی در تبلیغات رسانه‌ای خود، ضمن اخراج ایرانیان ساکن عراق، این انقلاب و نظام حاصل از آن را دور و منحرف از راه و روش امام حسین^(ع) نشان دهد.

دولت عراق به دنبال بهره‌برداری از بحران‌های قومی ایران در کرانه غربی برای ایجاد تشنج و ناآرامی در مناطق مرزی نیز بود. برخی از رسانه‌های دولتی این کشور خوزستان را عربستان نامیدند و برخی از مقامات این دولت در صحبت‌های رسمی خود، خواهان استقلال اقلیت‌های قومی ایران شدند.

۲- برای آگاهی بیشتر از واقعه تسخیر سفارت آمریکا در تهران، بنگرید به روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۵، جلد ۱، روزشمار ۱۳۵۸/۸/۱۳ و برای مطالعه بیشتر درباره این انگیزه بنگرید به همان، ضمیمه اول گزارش ۱: زمینه پیدایش طرح اشغال سفارت آمریکا در تهران

۳- همان

۴- برای آگاهی بیشتر از این مواضع نک: همان.

۵- بورکینافاسوی کنونی.

۶- برای آگاهی بیشتر از این گلایه‌ها نک: روز ۱۳۵۸/۸/۱۴ همین کتاب، ضمیمه این روز با عنوان: اسباب کناره‌گیری دولت موقت.

۷- برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: همان.

۸- در روز بیست و دوم بحران گروگان‌گیری (و کتاب حاضر) کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل پیشنهاد بررسی بحران ایران و آمریکا را در نشست به شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌دهد و با موافقت این شورا، ایران را برای شرکت در این جلسه دعوت می‌کند و با موافقت بنی‌صدر، قرار می‌شود وی در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۰ در این جلسه در نیویورک شرکت کند.

نظام جدید در کرانه غربی و در دید جزئی‌تر برهم زدن فضای مذاکرات کردستان بود.

رژیم عراق در امتداد این عملیات خرابکارانه در ایران، به تقویت تسلیحاتی و انسانی واحدهای ارتش خود در نوار مرزی با ایران اقدام کرد و عملیات شناسایی از مرز آبی و خشکی کرانه غربی ایران برای اهداف آینده خود را انجام داد و درصدد برآمد برای صادرات نفت ایران مشکل‌آفرین شود. همچنین رژیم بعث عراق که از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در بین مردم عراق، به‌ویژه شیعیان در هراس بود، تلاش کرد علاوه بر مخدوش ساختن چهره جمهوری اسلامی در تبلیغات رسانه‌ای خود، ضمن اخراج ایرانیان ساکن عراق، این انقلاب و نظام حاصل از آن را دور و منحرف از راه و روش امام حسین^(ع) نشان دهد. با وجود این، در روز بیست و هفتم کتاب حاضر، دولت عراق در مراسم سوگواری عاشورا در شهر کربلا، با یک آشوب داخلی علیه خود مواجه شد و برای مهار آن دست به اسلحه برد که به شهادت و زخمی شدن شماری از شیعیان عراق انجامید.

دیگر اقدامات دولت عراق علیه ایران از جمله تعطیل کردن کنسولگری ایران در بصره، استفاده از مراکز سیاسی خود در غرب ایران برای ارتباط‌گیری و فعال‌سازی عناصر مزدور خود در ایران، به‌منظور خرابکاری در خوزستان و مناطق کردنشین ایران، دخالت در بحران قومی غرب ایران و برنامه سیادت بر منطقه خلیج فارس با تقویت نیروی دریایی، موضع‌گیری ایران را به دنبال داشت.

دولت عراق به دنبال بهره‌برداری از بحران‌های قومی ایران در کرانه غربی برای ایجاد تشنج و ناآرامی در مناطق مرزی نیز بود. برخی از رسانه‌های دولتی این کشور خوزستان را عربستان نامیدند و برخی از مقامات این دولت در صحبت‌های رسمی خود، خواهان استقلال اقلیت‌های قومی ایران شدند.

همچنین این دولت در راستای اهداف منطقه‌ای خود، در حال تقویت نیروی دریایی خود برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی ایران در پهنه آبی خلیج فارس بود. خبرگزاری رویتر به فعالیت دولت عراق برای تقویت موقعیت سیاسی و نظامی خود در منطقه خلیج فارس پرداخت و از تلاش‌های گسترده این کشور برای تقویت نیروی دریایی‌اش پرده برداشت.

پی‌نوشت:

۱- بوتول، گاستون (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۴.

نقش و کارکردهای بسیج در دفاع مقدس

از منظر حضرت امام (ع)

سید هادی زرقانی،

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

نرگس حجتی پناه،

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

فرزاد عابدی،

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

فاطمه بخشی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست دفاعی کشورها، مؤلفه «سیاست دفاع غیرنظامی» است. منظور از سیاست دفاع غیرنظامی تدابیر و خطی مشی‌های کلی دولت‌ها در زمان جنگ به منظور بهره‌برداری از قابلیت‌های غیرنظامیان در حمایت از سیاست نظامی و نیز کمک به غیرنظامیان در برابر حملات متجاوزان است. از دیدگاه حضرت امام (ع)، مردم مهم‌ترین سرمایه نظام نوپای جمهوری اسلامی بودند و از این رو ایشان پس از حدود یک سال از پیروزی انقلاب اسلامی، برای استفاده از قابلیت‌های کم نظیر مردم، فرمان تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و بسیج مستضعفین را صادر کردند. این پژوهش به دنبال بررسی و تحلیل نقش و کارکردهای بسیج در دوران دفاع مقدس از منظر امام (ع) و مبتنی بر متن «صحیفه امام (ع)» است. روش پژوهش، روش تحلیل محتوای ترکیبی (کمی و کیفی) است و با دو رویکرد قیاس و استقراء، متن صحیفه امام (ع) در دوران دفاع مقدس مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. بدین ترتیب بر مبنای تحلیل محتوای متن صحیفه، مفاهیم مرتبط با مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» در دوران دفاع مقدس استخراج و با رویکرد کمی، وضعیت فراوانی هر یک از مفاهیم و روند تغییر این مفاهیم در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفت. همچنین بر اساس تحلیل کیفی و فرایند «کدگذاری و مقوله‌بندی»، مهم‌ترین راهبردهای حضرت امام (ع) در این زمینه احصا شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج»، در مجموع چهار مفهوم قابل طرح است که در این میان دو مفهوم «بسیج و دفاع از سرزمین» و «بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده» بالاترین فراوانی را داشته‌اند. همچنین حضرت امام (ع) برای فعال‌سازی ظرفیت بسیج مردمی، دو راهبرد «استفاده از ظرفیت بسیج مردمی در دفاع از کشور» و «فعال‌ساختن ظرفیت‌های پشتیبانی و خدماتی بسیج» را مدنظر داشتند که راهبرد اول مهم‌ترین راهبرد امام (ع) محسوب می‌شده است. کلیدواژه‌ها: کارکرد، دفاع مقدس، راهبرد، بسیج، حضرت امام (ع)

۱- مقدمه و بیان مسئله

امام راحل^(۳) و دفاع مقدس، دو مفهوم حیات بخشی هستند که تصور هر یک بدون دیگری اساساً متصور نیست. از یک سو الگوی روش شناسی حضرت امام^(۴) در باب مقوله دفاع مقدس و در واقع سطح برداشت و نگرش ایشان نسبت به مفاهیم «دشمن شناسی» و ضرورت مقابله همه جانبه با تعدی و تجاوز به ثغور اسلامی ارائه شد و از سوی دیگر فرازوفرودهای گوناگون دفاع مقدس؛ خود به عنوان یکی از تجلیات یا صحنه های طرح و اجرای آرمان های حضرت امام^(۵) در مقوله دفاع، در معرض دیدگان جهانیان قرار گرفت (کیوان حسینی، ۱۳۷۹: ص ۱۷۱). حضرت امام^(۶) همان گونه که انقلاب اسلامی را با رهبری الهی-سیاسی خود به پیروزی رساند، دفاع مقدس را نیز با فرماندهی و تدبیر خویش مدیریت کرد و آن چه حاصل شد، دستاوردی عظیم بود؛ چراکه در طول ۲۰۰ سال اخیر، اولین بار ایران در جنگی نابرابر، یک وجب خاک خود را از دست نداد (ارجینی و عبداللهی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۶).

یکی از موضوعات مرتبط با دفاع مقدس، نقش و کارکردهای بسیج از نظر حضرت امام^(۷) است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشور علاوه بر این که با تهدیدهای جدی علیه ثبات مندی و حتی حفظ و بقای نظام جمهوری اسلامی مواجه بود، قدرت دفاعی در مقابل این تهدیدها را نیز نداشت. در آن مقطع زمانی، رهبر انقلاب، با تدبیر هوشمندانه خود نسبت به راه اندازی نهادی مبادرت فرمودند که قابلیت های بسیار زیادی در برخورد با تهدیدهای مختلف با ماهیت های متفاوت را داشت (نورایی، ۱۳۷۴: ص ۱۲). تشکیل بسیج مستضعفان، اهمیت مضاعف خود را با حمله صدام و آغاز جنگ تحمیلی نشان داد و با فرمان امام^(۸) برای بسیج عمومی در جهت مردمی کردن دفاع، دسته دسته جوانان ایرانی بودند که از طریق این نهاد نوپا برای اعزام به جبهه های جنگ آماده شدند (نواده توپچی و فتاحی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۵). حضرت امام^(۹) در دوران دفاع مقدس نیز به اشکال مختلف در سخنرانی های عمومی، جلسات مختلف و ابلاغ پیام ها به تبیین نقش بسیج در دفاع مقدس می پرداختند. موضوعی که این پژوهش تلاش دارد با مراجعه به صحیفه امام^(۱۰) به بررسی و تبیین آن بپردازد و درواقع مسئله اصلی پژوهش این است که مهم ترین مفاهیم و راهبردهای مرتبط با نقش و کارکرد بسیج از منظر حضرت امام^(۱۱) مبتنی بر متن صحیفه امام^(۱۲) کدام اند و روند تغییر این مفاهیم در طول دوره دفاع مقدس چگونه بوده است؟

۲- مبانی نظری

۲-۱- بسیج

بسیج عبارت است از جذب، آموزش، سازمان دهی و حفظ انسجام آحاد نیروها و امکانات مردمی و دولتی، به منظور ایجاد آمادگی ملی در جهت تأمین و توسعه ضرورت های ملی، انقلابی و ارزشی و نیز مقابله با هرگونه تهدید علیه اهداف، علائق و منافع اسلامی؛ اما بسیج ملی عبارت است از عمل آماده کردن و بالابردن امکانات ملی برای مقابله با هرگونه اوضاع اضطراری ناشی از بحران های سیاسی و جنگ، اعم از محدود و عمومی که از طریق تجمع و سازمان دادن کلیه منابع ملی شامل پرسنل، تدارکات، مواد و انجام اقداماتی که به وسیله آن نیروهای مسلح و مقدرات ملی به حالت آماده در می آیند، برای مقابله با هر دشمن احتمالی و نابودی او و نیل به پیروزی در صورت وقوع جنگ صورت می پذیرد (نورایی، ۱۳۷۴: ص ۱۲). در آبان ۵۸ دانشجویان پیرو خط امام^(۱۳) لانه جاسوسی آمریکا را تصرف کردند و ۵ آذر همان سال، حضرت امام^(۱۴) فرمان تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی را صادر کردند. در آن زمان هنوز جنگی رخ نداده بود و فرمان امام^(۱۵) نوعی نوآوری و دوراندیشی حکیمانه بود (صفوی، ۱۳۸۷: ص ۳)؛ بنابراین نیروی مقاومت بسیج به سازمانی گفته می شود که ابتدا با نام بسیج مستضعفین تشکیل شد و پس از تصویب مجلس شورای اسلامی در دی ۱۳۵۹، رسمیت پیدا کرد و به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوند خورد (نواده توپچی و فتاحی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۵). امام خمینی^(۱۶) به عنوان یک فقیه، فیلسوف، عارف، سیاستمدار و عالم، عامل به تأسی از پیامبر بزرگ اسلام^(ص) و امامان شیعی^(علیهم السلام)، اندیشه دفاعی تکامل یافته داشته اند. جذب و جلب ارتش و

حضرت امام (ره) همان گونه که انقلاب اسلامی را با رهبری الهی-سیاسی خود به پیروزی رساند، دفاع مقدس را نیز با فرماندهی و تدبیر خویش مدیریت کرد و آن چه حاصل شد، دستاوردی عظیم بود؛

استعدادهای جدید، ظهور و تثبیت فرهنگ شهادت و در نهایت تسهیل مشارکت و همراهی مردم با شرایط و فرماندهی جنگ دانست (عامری، ۱۳۹۹: ص ۲).

۱-۱-۲- کارکردهای بسیج از زاویه دکتترین دفاع همه جانبه امام خمینی^(۵)

کارکردهای بسیج از دیدگاه حضرت امام^(۶) عبارتند از:

۱- بسیج و راهبرد ملی و بازدارندگی

۲- بسیج و مردمی بودن

۳- بسیج و ضرورت پویایی و نوآوری مداوم

۴- بسیج به منزله ارتش هولوگرافیک با خط مشی دفاع

پوششی؛

ارتش هولوگرافیک، ارتشی مردمی است که با تکیه بر دفاع پوششی در متن جامعه، ماشین جنگی دشمن مهاجم را مختل ساخته، هزینه سلطه بلندمدت دشمن را بسیار سنگین می سازد. چنین ارتشی بر بنیان حمایت های مردمی و توسعه فناوری دفاعی ویژه شهروندان توسعه می یابد. ارتش هولوگرافیک آن چه را عامه مردم باید بدانند، به آنان می آموزد و مردم در هر منطقه از کشور، به فراخور مقتضیات جغرافیایی و فرهنگی آن منطقه، آرایشی بهینه می آفرینند؛ بنابراین ارتش هولوگرافیک ضمن بهره مندی از حمایت فنی ارتش رسمی، به طور مستقل ولی هماهنگ با آن و در جهت اهداف آن فعالیت می کند؛ درحالی که در شرایط عادی هیچ هزینه ای از حیث نیروی انسانی به کشور تحمیل نمی کند و در صورت لزوم به صفی مستحکم از نیروهای مردمی تبدیل می شود که هر بخش آن در عین استقلال، به اهداف ارتش کلاسیک کشور مدد می رساند و درحالی که به طور مداوم، صدمات زیادی را متوجه دشمن می سازد، در متن جامعه ناپدید می شود. هزینه مقابله با چنین ارتشی، هزینه مقابله با یک ملت و نسل کشی همه آحاد آن است؛ ازاین رو، قدرت بازدارندگی چنین ارتشی با قدرت بازدارندگی ارتش های کلاسیک قابل مقایسه نیست (نواده توپچی و فتاحی، ۱۳۸۲: ص ۲۱۵).

۲-۲) راهبرد دفاعی

دومین کلیدواژه پژوهش «راهبرد دفاعی» است. مفهوم «راهبرد دفاعی» زیرمجموعه مفهوم کلان تر «سیاست دفاعی» محسوب می شود. در واقع، سیاست دفاعی هر کشور در سطح ملی خطوط کلی، اصلی و کلیدی فعالیت های نظامی آن کشور را مشخص می کند و چارچوبی است که راهبرد دفاعی (نظامی) در سطح ملی از آن شکل می گیرد (تهامی، ۱۳۸۴: ص ۱۴). برخی از صاحب نظران راهبرد دفاعی را، علم و هنر به کارگیری همه قدرت کشور در جهت مقابله

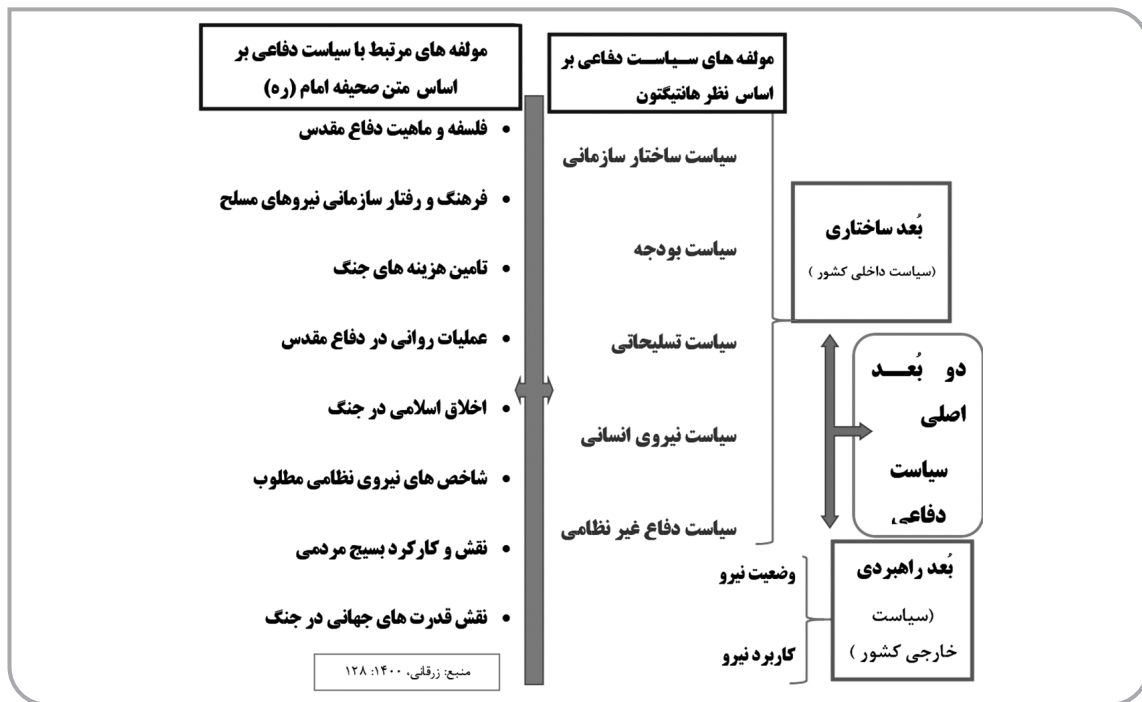
حفظ ارتش، تأسیس سپاه، ایجاد بسیج و سفارش و تشویق مکرر امام خمینی^(۷) به آموزش نظامی و آمادگی پاسداری از انقلاب قبل از این که هرگونه نشانه ای از جنگ پیدا شده باشد، گویای اندیشه دفاعی بلند ایشان در آن برهه از زمان است (کرم نیا، ۱۳۹۶: ص ۲۲). از نگاه امام خمینی^(۸) بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضاء نموده اند (صحیفه امام^(۹)، ج ۲۱: ص ۱۹۴). این جانب از ملت شریف ایران، از جوانان برومند که از بسیج عمومی استقبال کردند تشکر می کنم (سخنرانی امام^(۱۰) در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۰۱؛ همان، ج ۱۲: ص ۱۵۹ و ج ۱۱: ص ۱۲۱). ارتش بیست میلیونی (بسیج) فرمول دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامی است.

۱-۲- نقش و کارکرد بسیج

در مورد نقش و کارکرد کم نظیر بسیج مردمی؛ قبل از جنگ تحمیلی و به ویژه بعد از شروع جنگ تحمیلی و در دوران دفاع مقدس مطالب مختلفی از سوی اندیشمندان مطرح شده است. در واقع، نقش بسیج مردمی در دفاع مقدس در ابعاد مختلف حائز اهمیت و سرنوشت ساز بود؛ از جمله در تأمین نیروی انسانی برای اجرای عملیات آفندی و پدافندی. همچنین نقش بسیج در جمع آوری بخش عمده ای از امکانات مردمی برای رزمندگان اسلام، نقش مهم بسیج در مسائل امنیتی شهرها و تهییج مردم شریف در پشتیبانی های معنوی از جبهه ها و رزمندگان نیز قابل توجه است. افزون بر این، برخی کارکردهای مهم بسیج در دوره دفاع مقدس را می توان شامل تقویت فرهنگ دفاعی در میان نیروهای نظامی، کاهش هزینه های جنگ، تزریق اعتماد به نفس مضاعف به رزمندگان اسلام، کشف

تشکیل بسیج مستضعفان، اهمیت مضاعف خود را با حمله صدام و آغاز جنگ تحمیلی نشان داد و با فرمان امام (ره) برای بسیج عمومی در جهت مردمی کردن دفاع، دسته دسته جوانان ایرانی بودند که از طریق این نهاد نوپا برای اعزام به جبهه های جنگ آماده شدند.

نمودار ۱: معادل سازی مؤلفه های سیاست دفاعی در مدل هانتینگتون و متن صحیفه امام^(۵)



می شود که به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به صورت نظام مند انجام می شود (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ص ۲۷). در ادامه مطلب به اختصار فرایند و مراحل پژوهش به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد:

مرحله اول) طرح سؤال

پژوهش به شیوه تحلیل محتوا با طراحی سؤال اصلی آغاز می شود و سؤال اصلی پژوهش بدین شرح است: مهم ترین مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۵) در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» بر اساس متن صحیفه در دوره دفاع مقدس کدام اند؟

مرحله دوم) جستجو در مبانی نظری و پیشینه پژوهش هدف از مراجعه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، گردآوری اطلاعات راجع به کلیدواژه ها، مفاهیم، نظریه ها، مدل ها و روش های مرتبط با سؤال اصلی پژوهش است. در واقع خروجی این بخش یعنی بررسی و مطالعه پیشینه و مبانی نظری موضوع، مشخص شدن و تدوین مدل مفهومی پژوهش، نوع روش تحلیل محتوی و منطق پژوهشی مرتبط با آن است که در قالب مرحله بعد توضیح داده شده است.

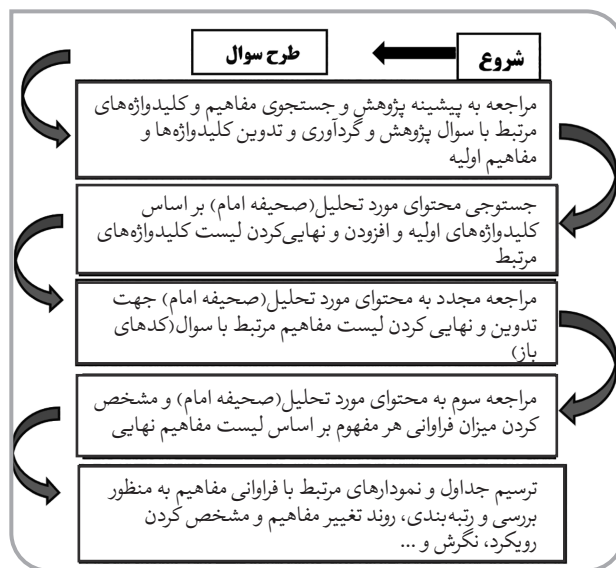
مرحله سوم) تدوین مدل مفهومی پژوهش یکی از مهم ترین عناصر پژوهش در حوزه علوم اجتماعی «مدل مفهومی» و به عبارتی چارچوب مفهومی پژوهش است. مدل مفهومی عبارت است از تبیین ارتباط منطقی و اتصال

با تهدید یا تهدیدات علیه امنیت ملی می دانند (نوروزی، ۱۳۸۵: ص ۴۲۹). در مقابل، عده های دیگر از اندیشمندان از منظر ماهیت، قلمرو و کارکرد، نگرش متفاوتی به تعریف راهبرد دفاعی دارند و راهبرد دفاعی را علم و هنر استفاده از نیروهای مسلح یک کشور برای تأمین اهداف سیاست ملی از طریق اعمال زور یا تهدید به استفاده از زور می دانند (کلانتری، ۱۳۹۴: ص ۵۴). در واقع، در این دیدگاه به جای استفاده از همه مؤلفه های قدرت ملی، بر استفاده از قدرت نظامی تأکید شده است و راهبرد دفاعی عبارت است از راه کارها و شیوه های کلی استفاده از قدرت نظامی کشور در برابر تهاجمات نظامی احتمالی دشمنان خارجی، رفع شورش های مسلحانه مخالفان داخلی، حفظ منافع امنیت و پشتیبانی از سیاست های ملی (زهدي، ۱۳۸۶: ص ۵).

۳- روش شناسی پژوهش

این پژوهش به دنبال بررسی و تبیین مهم ترین مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(۵) در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» در دوران دفاع مقدس و بر اساس متن «صحیفه امام^(۵)» است. این پژوهش از منظر ماهیت و روش جزو پژوهش های توصیفی-تحلیلی محسوب می شود که به شیوه «تحلیل محتوی» انجام گرفته است. تحلیل محتوی یکی از انواع چهارگانه پژوهش های توصیفی-تحلیلی محسوب

نمودار ۲: مدل فرایند استخراج مفاهیم دفاعی



اصلی سیاست دفاعی کشورها پرداخته است. بدین ترتیب، سیاست دفاعی دارای دو بُعد اصلی راهبردی و ساختاری است. بُعد ساختاری سیاست دفاعی به سیاست داخلی کشور ارتباط دارد و خود به پنج نوع سیاست شامل سیاست ساختار سازمانی، سیاست بودجه و تشکیلات، سیاست تسلیحات، سیاست دفاع غیرنظامی و سیاست نیروی انسانی تقسیم می‌شود (تهامی، ۱۳۸۴: ص ۱۲). با عنایت به این که حضرت امام^(ع) یک شخصیت نظامی و اندیشمند حوزه دفاعی نبودند و از طرفی مبنای احصای راهبردهای دفاعی، مجموعه بیانات و پیام‌های ایشان بر اساس متن صحیفه امام^(ع) است، با الگوگرفتن از مدل هانتینگتون تلاش شد که مؤلفه‌های مرتبط با ابعاد سیاست دفاعی در بیانات و پیام‌های حضرت امام^(ع) معادل‌سازی و در متن صحیفه مورد بررسی و تحلیل محتوی قرار گیرد. برای نمونه از مؤلفه سیاست ساختار سازمانی، سیاست نیروی انسانی و سیاست دفاع غیرنظامی در مدل هانتینگتون استفاده شد و مؤلفه‌های فرهنگ و رفتار سازمانی، شاخص‌سازی نیروی نظامی مطلوب و نقش و کارکرد بسیج مردمی معادل‌سازی شد و برای جستجوی مفاهیم و راهبردهای مرتبط در صحیفه مدنظر قرار گرفت.

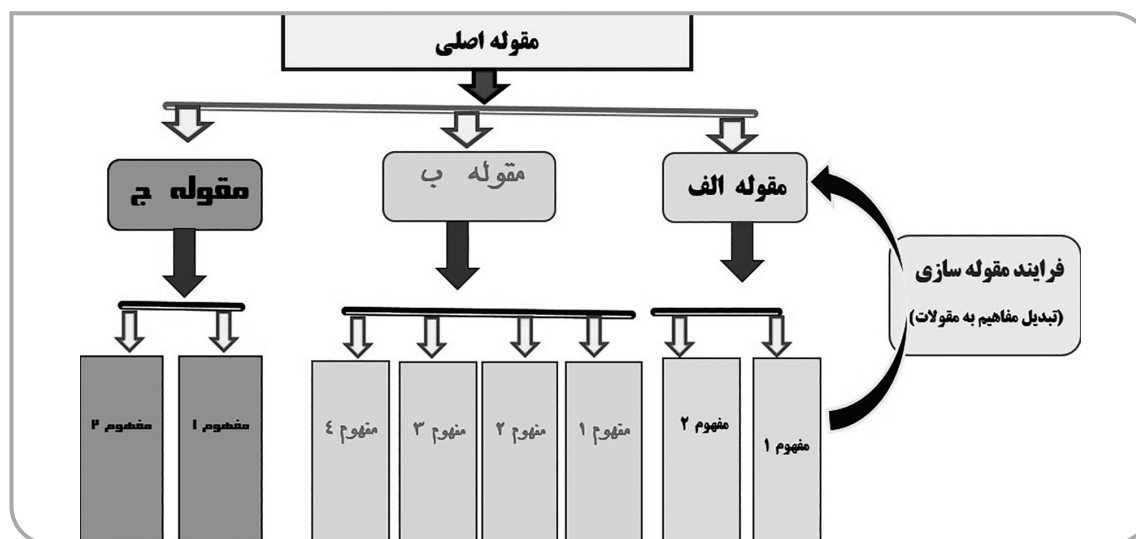
مرحله چهارم) انتخاب روش تحلیل محتوا، رویکرد و منطق آن

روش تحلیل محتوی بر اساس زمینه پارادایمی، ماهیت و منطق پژوهشی آن به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج در روش تحلیل محتوا، تقسیم آن به سه روش کمی (تجربی)، روش کیفی و درنهایت روش تلفیقی (ترکیبی) است. این پژوهش مبتنی بر روش «تحلیل محتوای تلفیقی» است. در روش تحلیل محتوای تلفیقی، مانند روش تحلیل محتوای کمی، پژوهشگر به شمارش واژه‌ها، جمله‌ها و مفاهیم دست می‌زند، اما فرایند پژوهش در این جا متوقف نشده و به جای تمرکز بر فراوانی داده‌ها و ارائه تحلیل آماری از آن، پژوهشگر توجه خود را به استفاده از واژه‌ها در هر بافت خاص معطوف می‌کند (تبریزی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۳). موضوع دیگر در تحلیل محتوا، نوع رویکرد، رهیافت یا منطق مورد استفاده در آن است. در تحلیل محتوا سه رویکرد سنتی، هدایت‌شده و جامع برای کاربرد تحلیل محتوا مطرح است و تفاوت عمده این رویکردها در چگونگی کدگذاری، اساس کدها و چالش‌های مربوط به درستی داده‌ها است (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ص ۷۲). در این پژوهش از رویکرد هدایت‌شده استفاده کرده‌ایم؛ بدین معنی که برای شناخت مفاهیم اصلی

مفاهیم اساسی که قرار است مورد مطالعه قرار گیرند (نوعانی و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۶۸). در واقع، در مدل مفهومی پژوهش مفاهیم اصلی، متغیرها و روابط سازمان‌یافته میان آن‌ها به نمایش درمی‌آید و این مفاهیم، برای نزول به سطح واقعیت تجربی، تبدیل به متغیر می‌شوند (ایمان، ۱۳۹۴: ص ۳۱). همچنان که در بخش نظری ذکر شد، مفهوم «راهبرد دفاعی» زیرمجموعه مفهوم کلان‌تر «سیاست دفاعی» است. بعد از بررسی پژوهش‌ها و منابع مرتبط، مدل ابعاد و مؤلفه‌های سیاست دفاعی هانتینگتون از استراتژیست‌های نظامی به عنوان مدل اصلی مبین ابعاد و مؤلفه‌های سیاست دفاعی انتخاب شد. همچنان که در نمودار (۱) مشخص است، مدل سیاست دفاعی هانتینگتون به معرفی ابعاد و مؤلفه‌های

دومین کلیدواژه پژوهش «راهبرد دفاعی»
است. مفهوم «راهبرد دفاعی» زیرمجموعه
مفهوم کلان‌تر «سیاست دفاعی» محسوب
می‌شود. در واقع، سیاست دفاعی هر
کشور در سطح ملی خطوط کلی، اصلی
و کلیدی فعالیت‌های نظامی آن کشور
را مشخص می‌کند و چارچوبی است که
راهبرد دفاعی (نظامی) در سطح ملی از
آن شکل می‌گیرد

نمودار ۳: فرایند مقوله سازی از مفاهیم



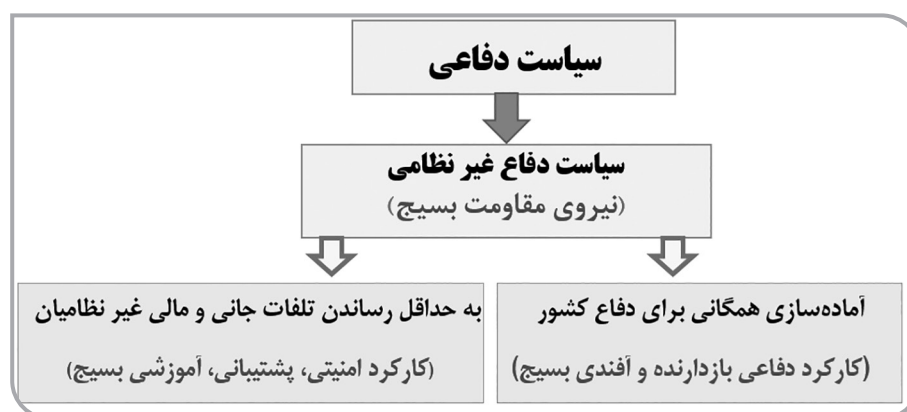
کشیده است. همچنان که در نمودار مشخص است، برای شناخت مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با دفاع در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج»، ابتدا بر اساس سؤال مربوطه، پیشینه پژوهش باهدف آشنایی با مفاهیم و کلیدواژه‌های مرتبط با این مؤلفه موردبررسی قرار گرفت. بعد از مشخص شدن برخی مفاهیم و کلیدواژه‌های اولیه، متن صحیفه با رویکرد استقرائی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت و برخی واژه‌ها و مفاهیم جدید به لیست مفاهیم و واژه‌های اولیه اضافه و لیست نهایی کلیدواژه‌ها مشخص شدند. در مرحله بعد، بر اساس لیست کلیدواژه‌های نهایی، متن صحیفه مجدد موردبررسی و واکاوی قرار گرفت و لیست نهایی مفاهیم مرتبط با مؤلفه مورد نظر تدوین شد.

مرحله ششم) فرایند مقوله‌بندی و تدوین راهبردهای دفاعی هدف از تحلیل محتوا استخراج پیام‌ها، مفاهیم مرتبط

دفاعی مرتبط با مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج در دوران دفاع مقدس» نتایج پژوهش‌های پیشین را به عنوان کدهای اولیه و راهنما قرار داده‌ایم. در نهایت، سومین موضوع مرتبط با این مرحله، انتخاب منطق پژوهش بر مبنای دو منطق قیاس و استقراء است. در تحلیل محتوا از رویکردهای مختلف قیاسی، استقرائی به تنهایی یا به صورت ترکیبی استفاده می‌شود (ایمان، ۱۳۹۴: ص ۱۰۹). در این پژوهش در فرایند بررسی سؤالات پژوهش از هر دو منطق قیاس و استقراء استفاده شده است و در واقع رویکرد ترکیبی مدنظر قرار گرفته است (بلیکی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۵).

مرحله پنجم) جستجو در متن صحیفه امام^(ع) و استخراج مفاهیم مرتبط با دفاع نمودار (۲) فرایند استخراج مفاهیم دفاعی مرتبط با مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج در دوران دفاع مقدس» را به تصویر

مدل ۱: سیاست دفاع غیرنظامی و کارکردهای بسیج در دوران دفاع مقدس



منبع: (زرقانی، ۱۴۰۰ الف، برگرفته از ابعاد سیاست دفاعی، هانتینگتون)

جدول ۱: کلیدواژه‌ها و مفاهیم مرتبط با نقش و کارکرد بسیج از منظر امام^(ع)

کلیدواژه‌های اولیه	کلیدواژه‌های نهایی	مفاهیم نهایی
بسیج، رزمنده، دفاع، ارتش بیست میلیونی، امنیت، خدمت، پشتیبانی	بسیج، رزمنده، عشایر، اسلام، ارتش بیست میلیونی، نیروی نظامی، بسیج عمومی، بسیج مردمی، توده مردم، دفاع، متجاوز، امنیت، خدمت، حمایت، شهر، آموزشی، تربیتی، قدرت، پشتیبانی، تبلیغ، فرهنگی، مستضعف، ترور، ضدانقلاب	بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران بسیج و امنیت داخلی بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی

و از لحاظ معنایی با یکدیگر تناسب و بر موضوع واحدی دلالت دارند، زیر یک مفهوم انتزاعی‌تر که به آن «مقوله» گفته می‌شود، قرار دهد و یک عنوان برای آن‌ها در نظر گیرد (نوغانی و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۹۷).

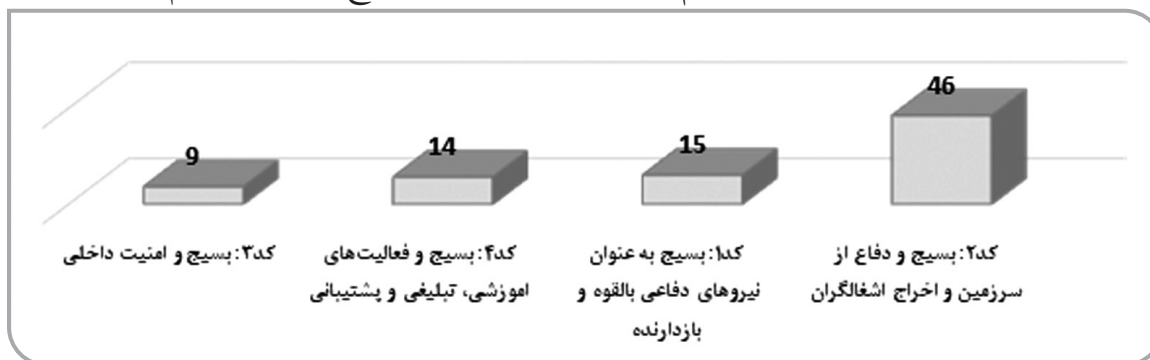
بر اساس فرایند مقوله‌سازی و با استناد به مفاهیم دفاعی که از متن صحیفه در قالب مرحله قبل استخراج شده بود؛ راهبردهای دفاعی مدنظر حضرت امام^(ع) در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج در دوران دفاع مقدس» احصا و تدوین شد که در بخش یافته‌های تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- مفاهیم مرتبط با کارکردهای بسیج در دوران دفاع مقدس

یکی از ابعاد و مؤلفه‌های اصلی سیاست دفاعی، مؤلفه «سیاست دفاع غیرنظامی» است. منظور از سیاست دفاع غیرنظامی، تدابیر و خطی‌های کلی دولت برای زمان جنگ به منظور بهره‌برداری از قابلیت‌های غیرنظامیان در حمایت از سیاست نظامی و عملیات نیروهای مسلح برای دفاع از کشور و نیز کمک به غیرنظامیان برای به حداقل رسانیدن ضایعات و تلفات آن‌ها در برابر حملات متجاوزان است که غالباً در دو بُعد «آماده‌سازی همگانی برای دفاع از

با موضوعات پژوهش از داخل متن مورد تحلیل است. روش تحلیل محتوا کیفی و نظریه داده‌بنیاد (نظریه زمینه‌ای) از این نظر با هم مشترک هستند که هر دو روش به دنبال استخراج مفاهیم و مقوله‌ها از داخل متن مورد تحلیل هستند؛ با این تفاوت که هدف از تحلیل محتوای کیفی لزوماً تدوین یک نظریه به شیوه استقرائی نیست و اساساً استخراج مفاهیم و مقوله‌ها مدنظر است (نوغانی و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۶۹). در نظریه زمینه‌ای و روش‌های تحلیل محتوا، تحلیل داده‌ها با فرایند کدگذاری آغاز می‌شود. کدگذاری فرایندی تحلیلی است که طی آن داده‌ها مفهوم‌گذاری می‌شوند و به هم می‌پیوندند تا مقوله یا نظریه را شکل دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ص ۲۵). در واقع کدگذاری باز قصد دارد تا داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم درآورد (نوغانی و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۸۱). در فرایند کدگذاری باز در مرحله کدبندی اولیه مفاهیم زیادی به دست می‌آید. قدم بعدی آن است که باید این کدها یا مفاهیم را بر اساس پدیده‌های کشف شده در داده‌هایی که مستقیماً به پرسش تحقیق مربوط می‌شوند، «دسته‌بندی یا مقوله‌بندی» کرد. درواقع همچنان که در نمودار (۲) نشان داده شده است، بعد از مفهوم‌سازی، محقق می‌تواند برخی از مفاهیم را که ویژگی مشترکی دارند

نمودار ۲: رتبه‌بندی فراوانی مفاهیم مؤلفه «نقش و کارکردهای بسیج» در صحیفه امام^(ع)

نمودار ۵: دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس

مدیریت نظامی حضرت امام (جذب و سازماندهی ظرفیت عظیم بسیج مردمی و (مدیریت نظامی توده ای)		مدیریت نظامی کلاسیک بنی صدر	
دوره پذیرش قطعنامه و پایان جنگ تیر و مرداد ۶۷	دوره فشار حداکثری دشمن (حداکثر مداخله بین المللی) و از دست رفتن بخش عمده اراضی تصرف شده خرداد ۶۵ تا تیر ۶۷	دوره تنبیه متجاوز (تیر ۶۱ تا فروردین ۶۵)	دوره رفع محاصره و آزاد سازی اراضی اشغالی (مهر ۶۰ تا خرداد ۶۱)
دوره ششم	دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم
دوره توقف دشمن، مقاومت اولیه توقف دشمن و مقاومت های اولیه (آذر ۵۹ تا شهریور ۶۰)	دوره غافل گیری و اشغال / (۳۱ شهریور ۵۹ تا ۱۰ آبان ۵۹)	دوره دوم	دوره اول

منبع: زرقانی، ۱۴۰۰: ۳۲۱

امام^(۳) می‌پردازند. در واقع نقش و کارکرد بسیج از منظر حضرت امام^(۳) طیف وسیعی از موارد را شامل می‌شود. در ادامه پژوهش و در بخش بررسی مصادیق، تلاش شده است که با ذکر مصادیق مختلف از صحیفه حضرت امام^(۳)، این مفاهیم بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۲-۴- رتبه‌بندی مفاهیم در مؤلفه نقش و کارکرد بسیج در دفاع مقدس

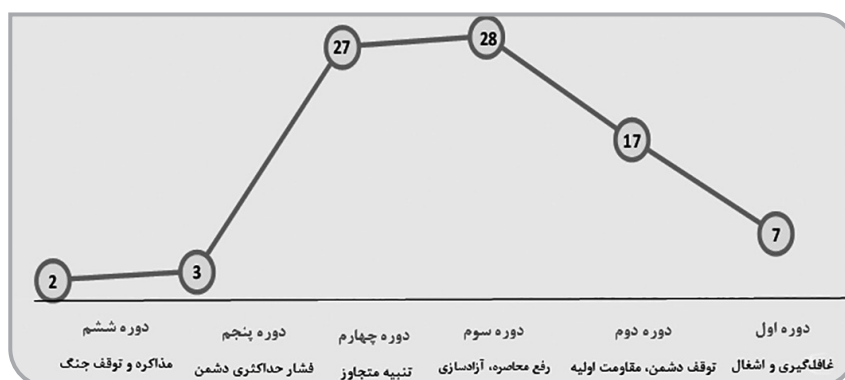
نمودار (۴) رتبه‌بندی مفاهیم چهارگانه مؤلفه «نقش و کارکردهای بسیج» را در دوران دفاع مقدس بر اساس متن صحیفه امام^(۳) نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار مشخص است، مفاهیم چهارگانه دارای میزان فراوانی‌های مختلفی هستند؛ به نحوی که میزان فراوانی‌ها از حداکثر ۴۶ مورد تا حداقل ۹ مورد را شامل می‌شود. از نظر رتبه‌بندی مفاهیم بر اساس میزان فراوانی هم در مجموع فراوانی‌ها، مفهوم «بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران» با ۴۶ مورد، بیشترین میزان فراوانی را دارد. این می‌تواند مبین این موضوع باشد که از نظر حضرت امام^(۳) در بین مجموع مفاهیم این مؤلفه، این مفهوم دارای بیشترین اهمیت است. در ادامه مفهوم «بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده» با فراوانی

کشور» و «به حداقل رساندن تلفات جانی و مالی غیرنظامیان» قابل طرح است. مدل (۱) ارتباط بین مؤلفه سیاست دفاع غیرنظامی به عنوان یکی از ابعاد سیاست دفاعی و نقش و کارکرد بسیج را نشان می‌دهد.

در بخش روش‌شناسی، نحوه احصای مهم‌ترین مفاهیم مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج در دوران دفاع مقدس» بیان شد. جدول (۱)، کلیدواژه‌های اولیه، کلیدواژه‌های نهایی و مفاهیم اصلی مرتبط با مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» را نشان می‌دهد. همچنان که در جدول مشخص است، در ستون اول کلیدواژه‌های اولیه مبتنی بر پیشینه پژوهش قرار دارد، ستون دوم، کلیدواژه‌های نهایی مفاهیم این مؤلفه است که با مراجعه به متن صحیفه، کامل و نهایی شده است و در نهایت ستون آخر، مفاهیم نهایی مرتبط با مؤلفه مورد نظر را نشان می‌دهد.

بر این اساس، در پاسخ به سؤال اول که مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج در دفاع مقدس» کدام‌اند، می‌توان گفت چهار مفهوم فوق مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با این مؤلفه هستند. مفاهیم چهارگانه فوق هرکدام به بخشی از نقش و کارکرد بسیج در دفاع مقدس از منظر حضرت

نمودار ۶: روند تغییر فراوانی مفاهیم «نقش و کارکردهای بسیج» در دوره‌های دفاع مقدس



این مؤلفه مبتنی بر متن صحیفه امام^(۵) به دوره سوم با ۲۸ فراوانی و دوره چهارم با ۲۷ فراوانی برمی گردد. دوره دوم با ۱۷ فراوانی و دوره اول با ۷ فراوانی در جایگاه سوم و چهارم قرار دارد. در نهایت، دوره پنجم و ششم با ۳ مورد و ۲ مورد کمترین فراوانی را دارند. نمودار بالا نشان می دهد در دو دوره دفاع مقدس؛ یعنی دوره سوم با نام «رفع محاصره و آزادسازی» و دوره چهارم بانام «تنبیه متجاوز»، حضرت امام^(۵) بیشترین استفاده را از مفاهیم مؤلفه «کارکردهای بسیج» داشته اند. برای درک بهتر موضوع و همچنین ذکر مصادیقی از صحیفه حضرت امام^(۵)، روند تغییر مفاهیم چهارگانه این مؤلفه به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد.

۱) مفهوم «بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده»

استراتژی بازدارندگی مردمی در زمره مهم ترین راهبردهای دفاعی کشورهایی محسوب می شود که بالقوه در معرض خطر تهاجم یا تجاوز دشمن قرار دارند. این سیاست دارای دو بعد دفاعی و تبلیغی است. در بعد دفاعی، کشور در معرض هجوم می کشد با افزایش منابع داخلی قدرت و بسیج نیروهای نظامی و مردمی و تسلیحات و جنگ افزار، برتری خود را بر توان نظامی بالقوه دشمن نشان دهد تا از این رهگذر، او را از اقدام تجاوزکارانه یا از تداوم اشغال بازدارد و یا با به رخ کشیدن نیروی مقاومت مردمی و قابلیت آماده سازی نظامی از طریق بسیج دفاعی و تشکیل نیروهای غیرنظامی، در اراده تجاوزگری دشمن تزلزل ایجاد کند و او را از اقدام به هجوم یا تجاوز احتمالی بر حذر دارد. این موضوع در راهبرد دفاعی امام^(۵) نقشی بنیادین داشت. یکی از مهم ترین کارکردهای بسیج مردمی از نظر حضرت امام^(۵)، نقش آن به عنوان یک نیروی دفاعی بالقوه و بازدارنده در مقابل محاسبات و برنامه ریزی های دشمنان است. در واقع می توان بازدارندگی همه جانبه را به رویکرد مبتنی بر تقویت نیروی بسیج مستضعفین و برجسته سازی نقش این نیرو در پیشبرد سیاست دفاعی ایران ارجاع داد. بازدارندگی مردمی بر پایه بسیج، نوعی الگوی بومی در حوزه دفاع بر اساس مزیت های دفاع مردمی است که بر امکان بسیج عظیم توده ها در شرایط بحرانی استوار است (قیصری و خضری، ۱۳۹۵: ص ۶۳) و تجربه دفاع مقدس به خوبی این کارکرد بسیج را به رخ جهانیان کشید. نمودار (۷) ارتباط بین بازدارندگی همه جانبه و قابلیت های بسیج مستضعفین را به تصویر

۱۵ که فاصله زیادی از مفهوم اول دارد، در رتبه دوم قرار گرفته است. همچنین مفهوم «بسیج و فعالیت های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی» با فراوانی ۱۴ در رتبه سوم قرار گرفته است. در نهایت مفهوم «بسیج و امنیت داخلی» با تعداد فراوانی ۹، آخرین رتبه را دارد.

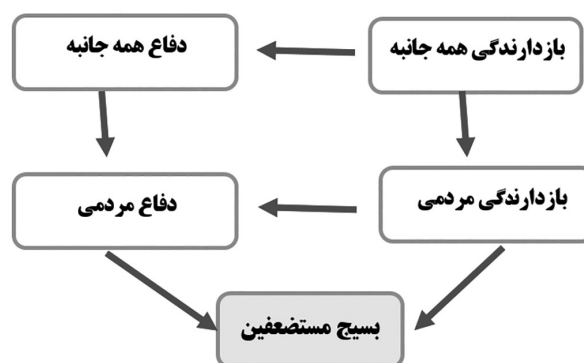
۳-۴- روند تغییر فراوانی مفاهیم مؤلفه «نقش و کارکردهای بسیج در دفاع مقدس» در صحیفه حضرت امام^(۵)

در این قسمت به بررسی وضعیت و روند تغییر فراوانی مفاهیم مؤلفه مورد نظر پرداخته می شود. در واقع در این بخش از پژوهش با این سؤال مواجه هستیم که روند تغییر فراوانی مفاهیم مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» در دوره های مختلف دفاع مقدس چگونه است؟ برای پاسخ به سؤال فوق و بررسی روند تغییر فراوانی مفاهیم این مؤلفه بدین نحو عمل شده که میزان فراوانی هر مفهوم در دوران دفاع مقدس مدنظر قرار گرفته شده است. لازم به یادآوری است که بررسی رتبه بندی مفاهیم و روند تغییر مفاهیم مستلزم تقسیم دوران هشت ساله دفاع مقدس به دوره های فرعی کوتاه تری بود که دوره بندی شش مرحله ای زیر برای این امر تدوین و ملاک قرار گرفت.

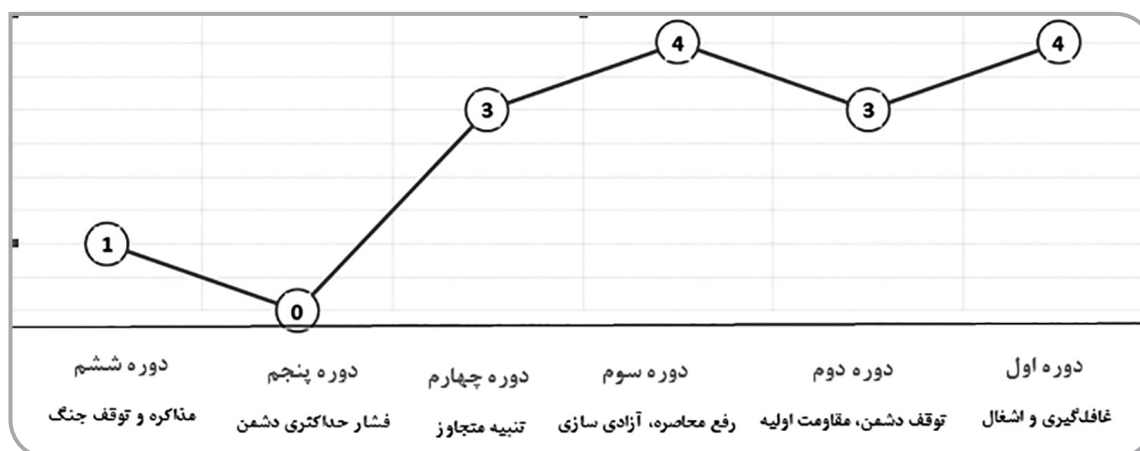
بر مبنای دوره های شش گانه دفاع مقدس، می توان میزان فراوانی هر مفهوم را مورد بررسی قرار داد و روند تغییر این مفاهیم را در قالب نمودار به تصویر کشید. نمودار (۶) بر همین اساس ترسیم و روند تغییر فراوانی مفاهیم مؤلفه «نقش و کارکردهای بسیج» در آن به تصویر کشیده شده است:

همچنان که در نمودار فوق مشخص است، روند استفاده از مفاهیم مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» روندی یکنواخت و خطی ندارد و دارای فراز و فرود است. بیشترین فراوانی مفاهیم

نمودار ۷: ارتباط بازدارندگی همه جانبه با بسیج مستضعفین



نمودار ۸: روند تغییر فراوانی مفهوم «بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده» در دفاع مقدس



کشیده است.

مورد این مفهوم ذکر می شود.

نمودار (۸) روند تغییر مفهوم «بسیج به عنوان نیروی دفاعی بالقوه و بازدارنده» را در طی شش دوره دفاع مقدس به تصویر کشیده است. بر اساس نمودار، دوره اول و سوم دفاع مقدس با ۴ فراوانی در جایگاه اول قرار می گیرند و بعد از آن، دو دوره دوم و چهارم دفاع مقدس با فراوانی مشابه برابر ۳ در جایگاه دوم قرار دارند. این امر بدان معناست که حضرت امام^(ع) برای تبیین و تبلیغ این مفهوم، دوره های اول تا چهارم را ضروری تر تشخیص دادند و بر این اساس، در قالب سخنرانی ها و ابلاغ پیام های خود بر روی قدرت بازدارندگی بسیج تأکید داشته اند. به ویژه این امر در دوره اول و سوم دفاع مقدس موضوعیت بیشتری دارد. در دوره پنجم و ششم نیز بر اساس نمودار فوق، کمترین میزان فراوانی این مفهوم وجود دارد. در جدول (۲) مصادیقی از جلد های مختلف صحیفه امام^(ع) در

۲) مفهوم «بسیج، دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران»

دومین مفهوم مرتبط با مؤلفه نقش و کارکردهای بسیج مفهوم «بسیج، دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران» است. فروپاشی ساختار ارتش شاهنشاهی و کاهش تعداد زیادی از فرماندهان و نیروهای آن به دلیل اخراج، بلا تکلیفی، بازنشستگی اجباری و... از یک سو و تازه تأسیس بودن سپاه و درگیری بیشتر نیروهای آن در مبارزه با ضدانقلاب و امنیت داخلی از سوی دیگر، منجر به غافلگیری نیروی نظامی ایران در مقابل حمله همه جانبه رژیم بعث در ابتدای جنگ تحمیلی شد و از این رو، با وجود رشادت ها و جان نثاری های رزمندگان ارتشی، سپاهی و مردمی، مناطق و شهرهایی از

جدول ۲: مصادیق مرتبط با مفهوم «بسیج به عنوان نیروهای دفاعی بالقوه و بازدارنده» در صحیفه امام^(ع)

باید یاد بگیرید و یاد بدهید که یک مملکت بعد از یک چند سالی بشود یک کشوری با ۲۰ میلیون جوان که بیست میلیون تفنگدار داشته باشد. بیست میلیون ارتش داشته باشد و این یک همچو مملکتی آسیب بردار نیست.	ج ۱۱: ۱۲۲
از جهت دفاع از مملکت و اسلام ما باید مهیا بشویم. مهیا شدن یکی این است که با قوه، چه قوه افرادی و چه قوای دیگر، باید مهیا بشود... دشمنان تان بترسند از قوه شما. هم باید تجهیزات مهیا بشود، به قدری که بترسند دشمن ها را و هم باید قوای افراد، قوای نظامی، قوای چریکی، قوای پارتیزانی باید مهیا بشود و هم قوه ایمان باید زیاد بشود.	ج ۱۲: ۲۴۰
ان شاء الله، آن بسیج عمومی که برای یادگرفتن باشد، هم تعلیمات دینی و یادگرفتن قرآن و کتاب و هم تعلیمات نظامی و این ها، یک کشور نظامی بشود؛ نظامی - الهی. یک همچو کشوری که این طور شد، دیگر کسی به آن طمع نمی کند؛ برای این که می داند ضررش بیشتر از نفعش است.	ج ۱۷: ۱۵۶
امروز ایران، با همه گرفتاری ها و کارشکنی ها و حصر و سدها، در صدد است تمام جوانان خود را تعلیم نظامی دهد و تاکنون، به طوری که گزارش می دهند، قریب یک میلیون رزمنده ذخیره تعلیم دیده دارد که به محض آن که لازم شود، با یک هشدار برای دفاع از میهن اسلامی خود، مجهز و مسلح می شوند.	ج ۱۸: ۹۴

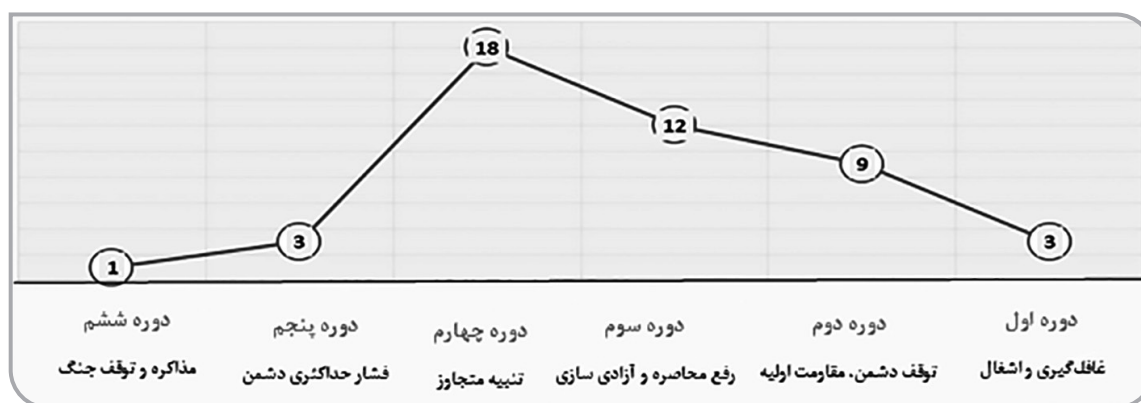
ج ۱۹: ۳۴۳	اسلام در بعد نظامی، به همه کسانی که صلاحیت دفاع از کشور را دارند، برای مواقع اضطراری تعلیم نظامی می‌دهد و در این مواقع، بسیج عمومی را اختیاری و احياناً اجباری می‌کند. در حال عادی برای دفاع از مرزها و تنظیم شهرها، نیروی مؤمن ورزیده تربیت می‌کند.
ج ۱۹: ۲۲۰	قضیه بسیج همان مسئله‌ای است که در صدر اسلام بوده است. وقتی جنگ می‌شد، طوایف مختلف می‌آمدند و به جنگ می‌رفتند و این مسئله جدیدی نیست و در اسلام سابقه داشته است و چون مقصد ما اسلام است، باید هر جوانی یک نیرو باشد برای دفاع از اسلام و همه مردم و هر کس در هر شغلی که هست، مهیا باشد برای جلوگیری از کفر و الحاد و هجوم بیگانگان...
ج ۲۱: ۹۴	نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشمنان غافل بمانند. در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد... باید خطر تهاجم جهان‌خواران در شیوه‌ها و شکل‌های مختلف را جدی‌تر بدانند و فعلاً چون گذشته تمامی نظامیان، اعم از ارتش و سپاه و بسیج در جبهه‌ها؛ برای دفاع در برابر شیطن استکبار و عراق، به مأموریت‌های خود ادامه دهند.

در مساحتی حدود ۵۰۰۰ کیلومتر آزاد شد و ما به مرزهای بین‌المللی رسیدیم که همه این پیروزی‌ها با کمک ظرفیت نیروهای بسیجی به دست آمد. این پیروزی‌ها ثمره حضور بسیج در لشکرها و تیپ‌های نیروی زمینی سپاه پاسداران بود.» (صفوی، ۱۳۸۷: ص ۴)

در واقع اولین و مهم‌ترین تجلی عینی بسیج هنگامی بود که جنگ تحمیلی آغاز شده و ارتش کلاسیک ایران به تنهایی یارای مقابله همه‌جانبه با نیروهای صدام را نداشت و در این شرایط بود که امام^(ع) ضرورت استفاده از نیروهای مردمی را که در جریان انقلاب نیز تأثیر خود را نشان داده بودند، به مسئولان و همین‌طور ملت ایران گوشزد فرمودند و به فاصله اندکی از فرمان ایشان مبنی بر حضور در جبهه‌های جنگ، از اقصای نقاط کشور نیروهای مردمی، از اقشار مختلف و به‌خصوص جوانان راهی میدان جنگ شدند. البته شایان ذکر است در یک سال اول جنگ که بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت ایران، فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت، صرفاً بر ارتش کلاسیک

میهن اسلامی به اشغال نظامیان عراقی درآمد. سرلشکر صفوی به‌عنوان یکی از مطلع‌ترین افراد در جریان دفاع مقدس، در مورد نقش بسیار برجسته بسیج مردمی در جلوگیری از پیشروی دشمن و سپس اخراج اشغالگران چنین می‌گویند: «... بسیج مردمی در جلوگیری از پیشروی دشمن در چند ماه اول جنگ و متوقف کردن ارتش بعث عراق در شهرهای مختلف مانند سوسنگرد، آبادان، خرمشهر و گیلانغرب نقش به‌سزایی داشت. با شروع عملیات آفندی، ما استراتژی جنگ انقلابی را برای بازپس‌گیری مناطق اشغال‌شده، بر اساس توان نیروهای بسیجی تدارک دیدیم. به‌صورتی که تقریباً بازپس‌گیری مناطق اصلی از مهره ۶ تا خرداد ۶۱ در ۹ ماه با حضور بسیجیان در عملیات‌های بزرگی همچون شکست حصر آبادان، آزادی بستان، عملیات فتح‌المبین، در تمام مناطق غرب رود کرخه، عین‌خوش و دشت عباس در حدود ۳۰۰۰ کیلومتر صورت گرفت. در عملیات بیت‌المقدس نیز خرمشهر، جفیر و پادگان حمید

نمودار ۹: روند تغییر فراوانی مفهوم «بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران» در دوران دفاع مقدس



جدول ۳: مصادیق مرتبط با مفهوم «بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران» در صحیفه امام^(۵)

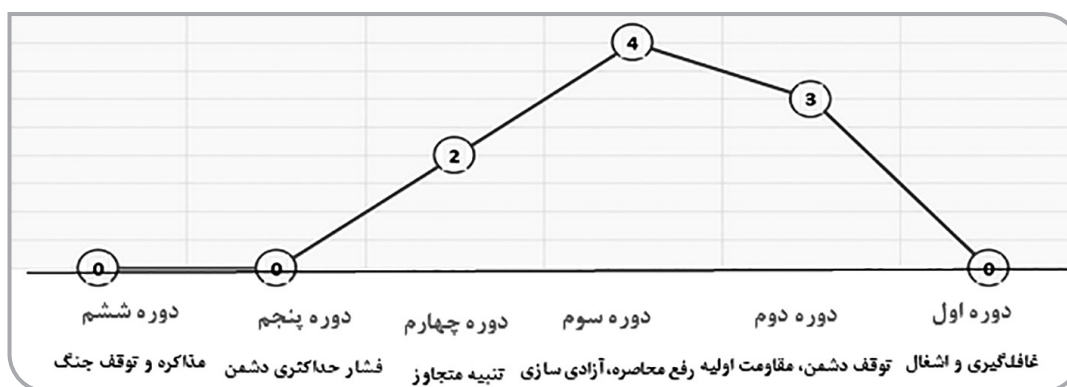
این جانب اولاً به ملت ایران هشدار می‌دهم که به حال آماده‌باش باشند که اگر خدای نخواستہ محتاج به بسیج عمومی شد و امر به جهاد مقدس عمومی داده شد، فوراً به میدان رفته و از دین خدا و کشور اسلامی دفاع نمایند...	ج ۱۳: ۲۷۲
الآن بحمدالله پاسدار و پاسبان و ژاندارمری و ارتش و عشایر و سایر قوای مردمی و بسیج و همه این‌ها هماهنگ‌اند و قدرت باطل را در هم کوفته‌اند و خواهند کوبید.	ج ۱۳: ۵۲۰
رحمت و برکات خداوند بزرگ بر بسیج مستضعفان که به حق پشتوانه انقلاب اسلامی است... شما ملت معظم که می‌خواهید از دین خدا دفاع کنید و نگهبان کشور امام زمان (عج) باشید... از شرکت در بسیج مستضعفان برای حراست از کشور اسلامی کوشا باشید.	ج ۱۵: ۳۸۶- ۳۸۷
ما یک ارتش جدای از سپاه و سپاه جدای از کمیته و کمیته جدای از بسیج و همه این‌ها جدای از عشایر نداریم. چند تا برادر که هرکدام اسم دارند، اسم‌شان مختلف است، اما گروه‌های مختلف نیستند، برادرند. روح آن‌ها یکی است... و این سبب شده است که شماها توانستید این همه قدرت‌های بزرگ را بشکنید و در مقابل تمام قدرت‌ها در عالم بایستید... و ما ایستاده‌ایم در مقابل دفاع از کشور خودمان...	ج ۱۷: ۴۰۲
قوای مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راه‌ها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهبانان امنیت و آرامش بخشان به ملت می‌باشند...	ج ۲۱: ۴۳۱
خدای تبارک و تعالی به داد ما رسید، به داد کشور ما رسید، به داد ملت ما رسید و شما جوان‌ها را بسیج کرد. بسیج الهی شما را کرد که حفظ کنید این کشور را و دست رد به سینه تمام شیاطین و قدرتمندان بزنید و شما پیروز هستید.	ج ۱۶: ۹۲

از این که در دوره چهارم به بالاترین فراوانی مفهوم می‌رسد، از دوره چهارم به بعد سیر نزولی به خود می‌گیرد و در دوره ششم دفاع مقدس با کاهشی شدید به فراوانی ۱ می‌رسد. بالاترین میزان فراوانی این مفهوم در دوره چهارم دفاع مقدس با ۱۸ مورد قرار دارد و بعد از آن، به ترتیب دوره‌های سوم با ۱۲ مورد و دوم با ۹ مورد قرار دارند. بر این اساس می‌توان گفت در طی این سه دوره ما شاهد بیشترین حجم پیام‌های مرتبط با این مفهوم در سخنرانی‌ها و پیام‌های ایشان هستیم. دوره‌های پنجم و ششم از نظر فراوانی این مفهوم در حداقل حالت قرار دارند و در دوره ششم فراوانی به ۱ مورد می‌رسد. در جدول (۳) به برخی مصادیق مربوط به مفهوم مذکور در صحیفه امام^(۵) اشاره شده است:

اتکا و اصرار داشت و با خلع او از این مقام بود که نیروهای مردمی به صورت سازمان‌یافته‌تر راهی جبهه‌های جنگ شدند. از این رو یکی دیگر از کارکردهای اصلی بسیج مردمی حضور مستقیم در مناطق عملیاتی و جلوگیری از پیشروی دشمن در ماه‌های اولیه جنگ و سپس شرکت در عملیات آفندی و بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال‌شده از نیروی‌های بعثی بود. روند تکرار این مفهوم در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس در نمودار (۹) به تصویر کشیده شده است:

نمودار بالا روند تغییر مفهوم «بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران» را در طی شش دوره دفاع مقدس به تصویر کشیده است. همچنان که در شکل مشخص است، نمودار از دوره اول دفاع مقدس سیر صعودی را شروع می‌کند و بعد

نمودار ۱۰: روند تغییر فراوانی مفهوم «بسیج و امنیت داخلی» در دوران دفاع مقدس



جدول ۴: مصادیق مرتبط با مفهوم «بسیج و امنیت داخلی» در صحیفه امام^(۵)

ج ۱۳: ۱۴۹	قوای انتظامی ما، ارتش ما، ژاندارمری ما، سپاه پاسداران ما، این‌ها و همین‌طور بسیج ملی ما، بسیج اسلامی ما، این‌ها باید همیشه مراقب باشند. رفت‌وآمدهای مشکوک را در نظر داشته باشند و اگر دیدند، اطلاع بدهند به مراکزی که باید اطلاع بدهند...
ج ۱۴: ۴۷۴-۴۷۵	افسران، درجه‌داران و سربازان رشید اسلام! شما خوب می‌دانید که منافقین که امروز به‌عنوان طرفداران پروپاقرص «بعضی‌ها» [بنی‌صدر و ملی‌گراها] اطراف آن‌ها را گرفته‌اند و به بهانه طرفداری از آنان دست به انفجار و درگیری مسلحانه می‌زنند و هر روز در گوشه‌ای تشنج می‌آفرینند... شما ارتشیان و پاسداران، بسیج، ژاندارمری و شهربانی و تمامی نیروهای مردمی مسلح و تمامی مردمی که جان‌تان را برای اسلام و ایران فدا می‌کنید، به‌هوش باشید که اسلام را معیار حرکت‌های خود قرار دهید.
ج ۱۵: ۳۸۸	رزمندگان و قوای مسلح نظامی و غیرنظامی و کمیته‌ها و نیروهای مردمی از عشایر و سایر قشرها در پیشبرد جنگ در جبهه‌ها و در جلوگیری از شرارت منافقان و منحرفان با تشریک مساعی و کمک اطلاعاتی میلیونی مردم متعهد از کوشش شبانه‌روزی دریغ ننمایند.
ج ۲۰: ۱۴۹	من از همه قوای مسلح، چه ژاندارمری، چه ارتش، چه سپاه پاسداران، چه کمیته‌ها، چه بسیجی‌ها و سایرین باید تشکر کنم که با قدرت خود این جمهوری اسلامی را تثبیت کردند و دشمنان ما، چه در داخل و چه در خارج، باید بدانند که جمهوری اسلامی به کوری چشم ابرقدرت‌ها و به کوری چشم امثال منافقین و مخالفین با جمهوری اسلامی، تثبیت شده است و خللی ان‌شاءالله، در او وارد نخواهد شد.

۳) مفهوم «بسیج و امنیت داخلی»

تشکیل بسیج می‌تواند یکی از سرفصل‌های تحول‌زا در کشور ما محسوب شود. بسیج با انواع کارکردهای سخت و نرم خود، حوزه‌های مختلفی از روابط ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است. در حوزه سخت‌افزاری نیروی بسیج با تنوعی از کارکردهای خود که مبتنی بر به‌کارگیری وسیع نیروهای انسانی پراکنده بوده، خود را در صحنه‌های مختلف، به‌ویژه در جنگ تحمیلی و حفظ امنیت سخت‌افزاری کشور به‌خوبی نشان داده است (زمانی، ۱۳۸۷: ص ۵۲). از مهم‌ترین کارکردهای بسیج مردمی در طول دفاع مقدس، نقش آن‌ها در کمک به مأموران انتظامی در برقراری نظم و امنیت، مبارزه با ضدانقلاب و تروریست‌ها، تأمین امنیت مراکز و زیرساخت‌های شهری، پشتیبانی از جبهه‌های جنگ، تسهیل مشارکت و همراه‌کردن مردم با شرایط و فرماندهی جنگ و... بود (عامری، ۱۳۹۹: ص ۲). سرلشکر صفوی در زمینه نقش بسیج در تأمین امنیت داخلی چنین می‌گوید:

«... من که خودم در کردستان مسئولیت داشتم، با اطمینان می‌گویم که ایجاد امنیت پایدار و آرامش و مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب که شهرهای کردستان را به تصرف درآورده بودند، بدون حضور بسیج امکان‌پذیر نبود. بعضی شهرها در آن مناطق از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خارج شده بود.» (صفوی، ۱۳۸۷: ص ۴)

همچنین نقش بسیج در تأمین امنیت پایتخت بسیار حائز اهمیت بوده است. عملکرد بسیج در مرکزیت کشور،

به‌ویژه با شروع جنگ تحمیلی، نشان از موفقیت چشمگیر این نهاد نوپای انقلاب و مردمی دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر حضور و آمادگی اعضای بسیج در عرصه تأمین امنیت شهر تهران نبود، هر لحظه خطر عوامل داخلی و گروه‌های مسلح سرسپرده به استکبار و آمریکای جنایتکار، زمینه تزلزل حاکمیت را فراهم می‌کرد (دوهفته‌نامه پیام انقلاب، ۱۳۵۹: شماره ۹، ص ۸۱). نمودار (۱۰) نشان‌دهنده روند تغییر فراوانی مفهوم «بسیج و امنیت داخلی» در شش دوره دفاع مقدس است. بر اساس این نمودار، دوره سوم دفاع مقدس با فراوانی اندک ۴ مورد در رتبه اول قرار دارد و بعد از آن دوره‌های دوم و چهارم با فراوانی محدود ۳ و ۲ قرار دارند. بر این اساس، به نظر می‌رسد در دوره دوم و سوم دفاع مقدس شرایط به نحوی بوده است که حضرت امام^(۵) در سخنان خود بر بسط و تبیین این کارکرد بسیج تأکید داشته‌اند. در جدول ۴ به برخی مصادیق این مفهوم در صحیفه حضرت امام^(۵) اشاره شده است:

۴) مفهوم «بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی»

در اندیشه امام^(۵) بسیج نهادی است اجتماعی با ابعاد متعدد. در این نگرش، بسیج دیگر صرفاً سازمانی نظامی نیست که فقط در زمان جنگ و برای دفاع در مقابل دشمن شکل گرفته باشد؛ بلکه نهادی است وسیع و پاسخگوی نیازهای اساسی و حیاتی جامعه و با دیگر اجزای نظام، چنان هماهنگی و پیوندی دارد که فروپاشی آن جز با انحلال جامعه ممکن نیست. هر نهاد اجتماعی با از بین رفتن ضرورتش،

نمودار ۱۱: روند تغییر فراوانی مفهوم «بسیج و فعالیت‌های آموزشی، پشتیبانی» در دوران دفاع مقدس



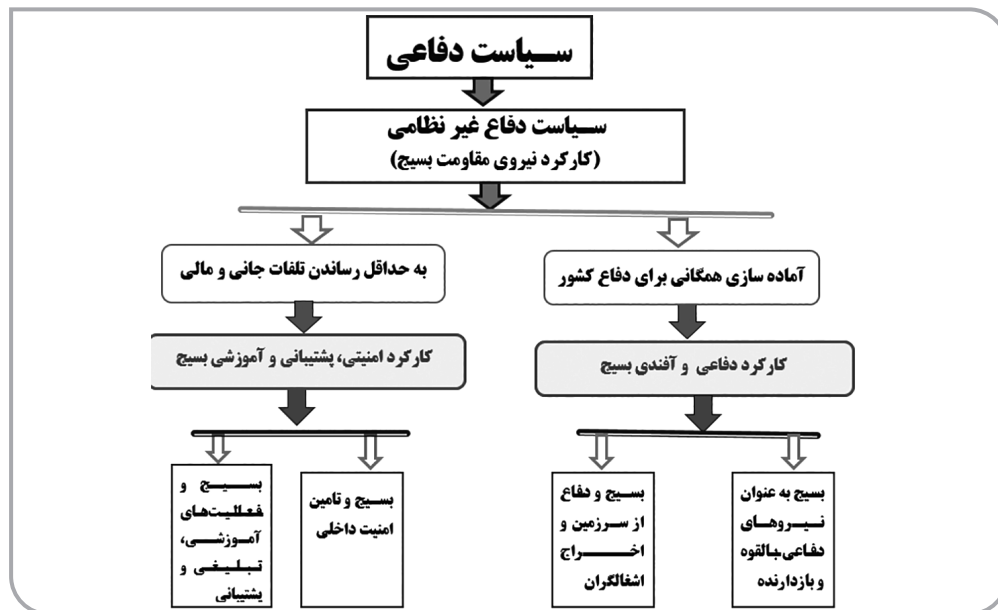
دو بخش قبل ذکر شد، در بیرون راندن متجاوزان از کشور و همین‌طور به عنوان یک نیروی دفاعی بالقوه و بازدارنده تأثیر انکارناپذیری از خود برجای گذاشت. در اندیشه دفاعی امام خمینی^(۳) علاوه بر آمادگی رزمی، آمادگی روحی، آماده‌سازی افکار عمومی داخلی و توجیه افکار عمومی بین‌المللی جلوه‌های خاص داشته است. در بعد دفاعی، امام راحل^(۴) بر تحکیم دو جبهه رزمی و معنوی تأکید داشتند و در این خصوص، به آمادگی دفاعی نیروهای غیرنظامی و نیز بسیج معنوی و ارتقای روحیه ایمانی توجه می‌ورزیدند و در بعد سیاسی-تبلیغی، بر انگیزه‌های انسانی و اهداف دفاعی ایران در جنگ تحمیلی و نیز تبلیغات داخلی برای توجیه افکار

خود به خود مضمحل می‌شود، پس بسیج هم اگر صرفاً نهادی شبه‌نظامی و در خدمت منافع جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ بود، با اتمام دفاع مقدس، باید از بین می‌رفت؛ اما بسیج در صورتی می‌تواند نهادی جامع و شامل جهات متعدد و پایدار شناخته شود که نیازهای دائمی و باورها و ارزش‌های فرهنگی پدیدآورنده آن به روشنی تعریف شوند؛ این نیازها ممکن است اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا نظامی باشند. نهاد بسیج نیز کارکردهای گوناگون دارد و به نیازهای متعدد پاسخ می‌دهد؛ چنان‌که در تثبیت ابعاد سیاسی-اجتماعی نظام و در دفاع هشت‌ساله، در برابر دشمنان نقش مؤثر خود را ایفا کرده و همان‌طور که در

جدول ۵: مصادیق مرتبط با مفهوم «بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی» در صحیفه امام^(۵)

بسیج مستضعفان در تعلیم و تربیت به جوانان و نوجوانان مساعی جمیله خود را روزافزون کند... و شورای انقلاب فرهنگی کوشش کند که با کمک مستضعفان و دانشمندان، دانشگاه‌ها باز و به کار خود ادامه دهند؛ و ملت شریف که انقلاب اسلامی را به پیش بردند... در شرکت در بسیج مستضعفان و تعلیم و تربیت دیدن برای حراست از اسلام عزیز کوشا باشند.	ج ۱۵: ۳۸۸
این جانب از ملت شریف ایران و از جوانان برومند که از بسیج عمومی استقبال نمودند تشکر می‌کنم، امید آن دارم که در بسیج همه‌جانبه آموزش نظامی و عقیدتی و اخلاقی و فرهنگی با تأیید خداوند متعال موفق شوند... در همین پیام و در فرازی دیگر می‌فرمایند: من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگو برای تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد.	ج ۱۲: ۱۶۰-۱۵۹
نقش جهاد سازندگی در جنگ، کمتر از نیروهای نظامی نبوده و نیست و این اقراری است مکرر از سوی فرماندهان ارتشی و سپاهی ما که اگر جهاد نبود، پیروزی با این سرعت به دست نمی‌آمد... امروز در گوشه و کنار کشور و در میان دورافتاده‌ترین روستاهای محروم و بد آب‌وهوا که قدم بگذارید با ایثارگران بسیجی جهاد سازندگی مواجه می‌شوید که... با تمام وجود در از بین بردن کمبودها و مشکلات و بیماری‌ها و نارسایی‌های مردم کوشش می‌نمایند...	ج ۱۶: ۳۸۸
ملت و دولت و مسئولین و ارتش و سپاه و بسیج و نیروهای مردمی و همه اقشار دلاور کشورمان، در آمادگی کامل به سر می‌برند و همه اهل جنگ و هنرآفرینان مدرسه عشق و شهادت‌اند و به‌خوبی از پس توطئه‌های استکبار و ایادی جاسوس و منافقان آنان برآمده‌اند و... هم‌اکنون نیز به سازمان دهی و بسیج و تشکل مردم ستم‌دیده عراق پرداخته‌اند که این از مهم‌ترین خواسته‌ها و هدف‌های ما بوده است.	ج ۲۰: ۳۳۱
ان شاء الله، آن بسیج عمومی که برای یادگرفتن باشد، هم تعلیمات دینی و یادگرفتن قرآن و کتاب و هم تعلیمات نظامی و این‌ها، یک کشور نظامی بشود؛ نظامی - الهی. یک همچو کشوری که این‌طور شد، دیگر کسی به آن طمع نمی‌کند.	ج ۱۷: ۱۵۶
امروز یکی از ضروری‌ترین تشکلهای بسیج دانشجو و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند... باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند...	ج ۲۱: ۱۹۵

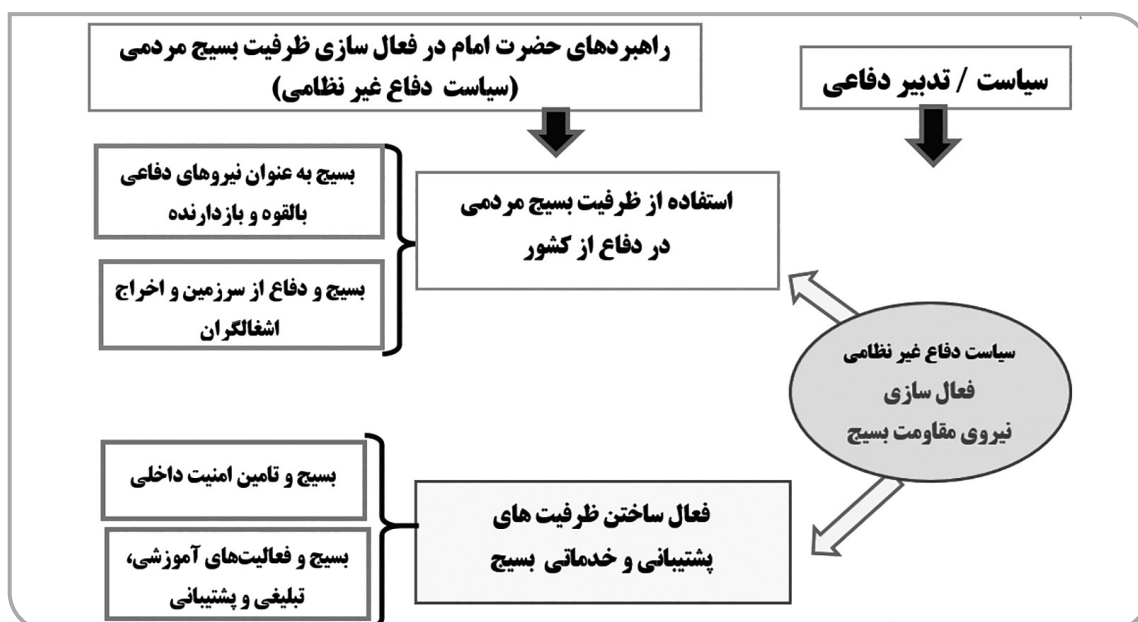
نمودار ۱۲: مقوله‌های مؤلفه «کارکرد بسیج در دفاع مقدس»



حضرت امام^(ع) در خصوص این نوع کارکرد بسیج می‌فرمایند که بسیج، خصوصاً بسیج مردمی، بزرگ‌ترین پشتوانه انقلاب و کشور است و همچنین بسیج نقش مهمی در تربیت جوانان و رزمندگان دارد و در کنار این کارکردها، به آموزش مهارت‌های نظامی در خصوص دفاع از کشور و سرزمین نیز می‌پردازد. نمودار (۱۱)، روند تغییر فراوانی مفهوم بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی را بر اساس میزان فراوانی در

عمومی مردم ایران، با اهتمام به نقش روحانیون در مقام گروه پیش‌تاز تأکید می‌کردند تا از این رهگذر، اراده مستحکم ملی برای دفاع مقدس را به دشمنان بنمایانند و آنان را از تداوم اشغال سرزمین اسلامی بازدارند (دهشیری، ۱۳۷۹: ص ۱۴۷). مفهوم «بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی» آخرین مفهوم مؤلفه «نقش و کارکردهای بسیج» است که در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمودار ۱۳: راهبردهای حضرت امام^(ع) در مؤلفه «کارکرد بسیج در دفاع مقدس»



نمودار ۱۴: درصد فراوانی راهبردهای دوگانه مؤلفه «کارکرد بسیج در دفاع مقدس»



منبع: نگارندگان، ۱۴۰۱

طبقه‌بندی کرد. در مقوله اول نقشی که بسیج در دفاع مقدس چه در مقابله با پیشروی دشمن در ماه‌های اولیه جنگ و چه در افزایش توان رزمی ایران در حمله و اخراج دشمن داشت، مورد توجه است و در مقوله دوم، استفاده از توان و ظرفیت بسیج مردمی در بخش‌های امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی مدنظر بوده است.

نمودار (۱۳) راهبردهای مؤلفه «کارکرد بسیج در دفاع مقدس» را در چارچوب سیاست دفاع غیرنظامی نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار مشخص است، امام^(ع) برای فعال‌سازی نیروی مقاومت بسیج و استفاده از توان مردمی، دو راهبرد مشخص را در نظر داشتند. در راهبرد اول، استفاده از ظرفیت نیروی بسیج در دفاع از کشور مدنظر بوده است. در واقع برخلاف سیستم مدیریت نظامی کلاسیک بنی‌صدر، حضرت امام^(ع) در مدیریت دفاعی جنگ توجه ویژه‌ای به نقش توده‌های مردم داشتند. راهبرد دوم حضرت امام^(ع) در این زمینه «فعال ساختن ظرفیت پشتیبانی و خدماتی بسیج» بوده است. در واقع، همچنان که قبل از شروع جنگ تحمیلی، بسیج مردمی در مدیریت بحران‌های داخلی کشور نقش مؤثری داشت، این ظرفیت بسیج در طول دوران دفاع مقدس بسیار فعال‌تر شد و نیروهای بسیجی در بخش‌های امنیتی و تأمین امنیت مراکز حساس و سکونت‌گاه‌های شهری، آموزش دفاعی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، سازمان‌دهی کمک‌های پشت جبهه و... نقش مؤثری را داشتند (عامری، ۱۳۹۹: ص ۲). شایان ذکر است در مقام مقایسه بین این دو راهبرد و بر اساس متن صحیفه امام^(ع)، راهبرد اول؛ یعنی استفاده از بسیج مردمی در دفاع از کشور از نظر حضرت امام^(ع) نقش بسیار مهم‌تری داشته است. نمودار (۱۴) که درصد فراوانی مفاهیم هر دو راهبرد را بر اساس یافته‌های آماری صحیفه امام^(ع) نشان می‌دهد، مؤید این ادعا

دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس نشان می‌دهد. همانند مفهوم قبل، در این مفهوم نیز، نمودار از شکل ظاهری و رتبه‌بندی تقریباً یکسانی برخوردار است. بدین ترتیب که بالاترین میزان فراوانی در نمودار به دوره سوم دفاع مقدس برمی‌گردد و از این رو می‌توان گفت در بیانات و پیام‌های حضرت امام^(ع) در طول دوره سوم، بیشترین پیام مرتبط با این مفهوم وجود داشته است. به عبارت دیگر، در این دوره حضرت امام^(ع) بر کارکرد فرهنگی، آموزشی، پشتیبانی بسیج تأکید داشتند. بعد از دوره سوم، دوره‌های چهارم و دوم در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. در ادامه مطلب به برخی مصادیق این مفهوم در صحیفه حضرت امام^(ع) اشاره می‌شود.

۴-۴- مقوله‌ها و راهبردهای مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج»

در دفاع مقدس

در بخش قبل، مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با «نقش و کارکرد بسیج» از نظر وضعیت رتبه‌بندی و همچنین روند تغییر در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس مورد بررسی قرار گرفتند. در ادامه مطلب، مهم‌ترین مقوله‌ها و راهبردهای مرتبط با نقش و کارکرد بسیج در دروان دفاع مقدس که به شیوه «مقوله‌بندی» احصا شده است، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

نمودار (۱۲) مقوله‌های مؤلفه «کارکرد بسیج در دفاع مقدس» را نشان می‌دهد. بر اساس روش مقوله‌سازی، از مجموع ۴ مفهوم این مؤلفه دو مقوله احصا شده است. در واقع همچنان که در نمودار مشخص است، یکی از وجوه اصلی سیاست دفاعی کشورها، سیاست دفاع غیرنظامی است و این سیاست در کشورها در قالب دو بخش آماده‌سازی همگانی برای دفاع از کشور و به حداقل رساندن تلفات جانی و مالی مطرح است. با الگوگیری از این کارکردها می‌توان مفاهیم چهارگانه این مؤلفه را در قالب دو مقوله تحت عنوان «کارکرد دفاعی و آفندی بسیج» و «کارکرد پشتیبانی و خدماتی بسیج»

است. هر دو راهبرد این مؤلفه مشتمل بر دو مفهوم هستند، اما راهبرد «استفاده از بسیج مردمی در دفاع از کشور» با ۷۲ درصد فراوانی نسبت به راهبرد دیگر در جایگاه بسیار بالاتری قرار گرفته است. به عبارت دیگر، حضرت امام^(ع) در بیانات و پیام‌های خود در مورد نقش و کارکرد بسیج، بر تبیین این نقش توجه ویژه‌ای داشتند. راهبرد دوم با ۲۸ درصد فراوانی و با اختلاف زیاد در جایگاه دوم قرار گرفته است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

جنگ تحمیلی هشت ساله یکی از بزرگ‌ترین تهدیداتی بود که نظام نوپای جمهوری اسلامی با آن مواجه شد. حضرت امام^(ع) در مواجهه با این تهدید و چالش بزرگ امنیتی، سیاسی، اقتصادی، تدابیر و راهبردهای مختلفی را مدنظر داشتند که مجموعه آن‌ها را می‌توان در قالب مفهوم «مدیریت دفاعی» گنجانده. بی‌شک بسیج به عنوان یک مدل حرکت مردمی در انقلاب اسلامی ایران، از بی‌نظیرترین حرکت‌های مردمی در سطح جهان است و نمی‌توان به آسانی هیچ یک از مدل‌های دیگر حرکت‌های اجتماعی را در سطح انقلاب‌های جهان و در سطح جنبش‌های اجتماعی - هم از حیث انگیزه‌ها در شیوه‌های حرکتی و هم از جهت شاکله حرکت - با بسیج مقایسه کرد یا مقارن دانست. امام خمینی^(ع) به عنوان یک فقیه فیلسوف و عارف، سیاستمدار و عالم، عامل به تأسی از پیامبر بزرگ اسلام^(ص) و امامان^(علیهم‌السلام) اندیشه دفاعی تکامل یافته داشته‌اند، مبادرت به تاسیس این نهاد کردند و بر حفظ این نهاد و سفارش به آموزش نظامی آن تأکید مکرر داشتند.

در این پژوهش تلاش شد با مراجعه به متن صحیفه

امام^(ع) و با استفاده از روش تحلیل محتوا، مهم‌ترین مفاهیم و راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج» مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بر این اساس و همچنان که به تفصیل در بخش روش‌شناسی ذکر شد، در ابتدا با مراجعه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش کلیدواژه‌ها، مفاهیم و نظریه‌های مرتبط با نقش و کارکرد بسیج مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت و در نهایت مفاهیم چهارگانه‌ای از متن صحیفه امام^(ع) به شیوه تحلیل محتوی استخراج شد. در ادامه، برای هر یک از مفاهیم چهارگانه، فرایند کمیّت سنجی شامل بررسی میزان فراوانی مفاهیم در صحیفه امام^(ع) و روند تغییر مفاهیم در دوره‌های شش‌گانه دفاع مقدس صورت گرفت و برای مستندسازی در مورد هر کدام از مفاهیم، مصادیق متعددی از متن صحیفه امام ذکر شد. در نهایت جهت درک بهتر اندیشه حضرت امام^(ع) در رابطه با نقش و کارکرد بسیج، بر اساس فرایند کدگذاری و مقوله‌بندی مهم‌ترین تدابیر و راهبردهای حضرت امام^(ع) احصا شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، در مؤلفه «نقش و کارکرد بسیج»، به ترتیب سه مفهوم «بسیج و دفاع از سرزمین و اخراج اشغالگران»، «بسیج به عنوان نیروی دفاعی بالقوه و بازدارنده» و «بسیج و فعالیت‌های آموزشی، تبلیغی و پشتیبانی» بالاترین فراوانی را در بین مفاهیم چهارگانه داشته‌اند. همچنین حضرت امام^(ع) برای فعال‌سازی ظرفیت بسیج مردمی دو راهبرد مشخص را در نظر داشتند. راهبرد اول «استفاده از ظرفیت بسیج مردمی در دفاع از کشور» بود که این راهبرد مهم‌ترین راهبرد امام^(ع) محسوب می‌شود و میزان بالای فراوانی مفاهیم این راهبرد نیز مؤید این مطلب است. راهبرد دوم «فعال‌ساختن ظرفیت‌های پشتیبانی و خدماتی بسیج» است. بر اساس این راهبرد و با توجه به متن صحیفه امام^(ع) می‌توان گفت حضرت امام^(ع) فعال‌ساختن بسیج در حوزه‌های خدماتی، پشتیبانی و... را یکی از عوامل مهم در دفاع مقدس و کمک به جبهه‌های جنگ می‌دانستند.

پی‌نوشت:

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی و تبیین راهبردهای دفاعی حضرت امام^(ع) در دوران دفاع مقدس» است که در پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی انجام شده است

منابع:

۱. ارجینی، حسین، عبداللّهی، زهرا (۱۳۹۴)، راهبردهای امام

بسیج به عنوان یک مدل حرکت مردمی در انقلاب اسلامی ایران، از بی‌نظیرترین حرکت‌های مردمی در سطح جهان است و نمی‌توان به آسانی هیچ یک از مدل‌های دیگر حرکت‌های اجتماعی را در سطح انقلاب‌های جهان و در سطح جنبش‌های اجتماعی - هم از حیث انگیزه‌ها در شیوه‌های حرکتی و هم از جهت شاکله حرکت - با بسیج مقایسه کرد یا مقارن دانست.

۱۶. صفوی، رحیم؛ (۱۳۸۷)؛ مصاحبه با روزنامه جام جم با عنوان نقش بسیج را در قدرت بازدارندگی جدی بگیریم، ۶ آذر ۱۳۸۷ شماره ۲۴۳۹.
۱۷. عامری، داود، (۱۳۹۹)، نقش سرنوشت ساز بسیج در دفاع مقدس؛ سایت روزنامه جوان آنلاین، ۳ مهر ۱۳۹۹.
۱۸. قائدی محمدرضا، گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵)، روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، سال هفتم بهار ۱۳۹۵ شماره ۲۳.
۱۹. قیصری، نورالله، خضری، احسان (۱۳۹۵)، سیاست دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران: بررسی اسناد کلان، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۷۴-۵۷.
۲۰. کرم‌نیا، رضا (۱۳۹۶)، الگوی راهبردی دفاعی مبتنی بر اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی (س)، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۱. کلانتری، فتح‌الله (۱۳۹۴)، کاربست سیاست دفاعی با راهبرد دفاعی و راهبرد نظامی، تهران: نشریه سیاست دفاعی، دوره ۲۳، شماره ۴، صص ۵۹-۳۵.
۲۲. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۷۹)، گزارش همایش امام (ع) و دفاع مقدس، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۱، صص ۱۷۱-۱۷۴.
۲۳. نواده توپچی، حسین، فتاحی، وحید (۱۳۸۶)، تأثیر عوامل جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) بر بازدارندگی نسبت به وقوع یک منازعه گسترده در بین کشورهای حوزه، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال هشتم، شماره ۳۰.
۲۴. نورائی، منوچهر (۱۳۷۴)، طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی بسیج ملی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه علوم استراتژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران.
۲۵. نوروزی فرسنگی، احمد (۱۳۸۵)، ارتش در تاریخ و انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
۲۶. نوغانی دخت بهمنی، محسن، محمدی، فردین، کرمانی، مهدی، (۱۳۹۸)، خلق نظریه در مطالعات کیفی (رویکردی کاربردی به نظریه زمینه‌ای)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۲. خمینی (ع) در مدیریت دفاع مقدس، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۲، صص ۱۵۶-۱۳۹.
۳. استراوس، انسلم، کرین، جولیت (۱۳۹۱)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، مترجم، ابراهیم افشار، نشر نی.
۳. افضل‌ی و محسن زادگان، (۱۳۹۹)؛ بررسی مواضع نظامی امام خمینی (ع) در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۴. ایمان، محمدتقی، نوشادی محمدرضا، (۱۳۹۰)، تحلیل محتوای کیفی، فصلنامه پژوهش، سال سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۰ شماره ۲ (پیاپی ۶).
۵. بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسین چاوشیان، تهران: نشر نی.
۶. تبریزی، علیرضا، (۱۳۹۳)، روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری، تهران: اطلاعات.
۷. تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۴)، امنیت ملی، داکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی. جلد اول، تهران: سازمان فرهنگی و عقیدتی ارتش.
۸. تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۶)، امنیت ملی، داکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی. جلد اول، تهران: سازمان فرهنگی و عقیدتی ارتش.
۹. حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۶)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی؛ تهران: سمت.
۱۰. زمانی، رضا (۱۳۸۷)، کارکردهای بسیج در امنیت داخلی (با تأکید بر کارکردهای نرم‌افزاری)، فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۱.
۱۱. زرقانی، سید هادی (۱۴۰۰)، بررسی و تبیین راهبردهای دفاعی حضرت امام خمینی (ع) در دفاع مقدس، مطالعات دفاع مقدس پاییز ۱۴۰۰ - شماره ۲۷، صص ۶۸-۳۳.
۱۲. زرقانی، سید هادی (۱۴۰۰)، بررسی و تبیین راهبردهای دفاعی حضرت امام خمینی در دفاع مقدس، طرح پژوهشی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سپهبد پاسدار حاج قاسم سلیمانی
۱۳. زهدی، یعقوب، عسکری، محمود ((۱۳۸۷)، شاخص‌های ارزیابی سیاست دفاعی، نشریه راهبرد دفاعی، شماره ۲۳، صص ۱۶۰-۱۳۷.
۱۴. دوهفته‌نامه پیام انقلاب، ۱۳۵۹: ۱۴۷.
۱۵. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ع)، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نقش پالایشگاه آبادان در دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۶۷)*

بهادر قییم؛ پژوهشگر جنگ

چکیده

تهاجم رژیم بعثی به خاک جمهوری اسلامی ایران در شهریور ماه ۱۳۵۹ بر اساس یک راهبرد کلان انجام گرفت و آن پایان دادن به نظام نوپای جمهوری اسلامی در ایران بود. این اقدام با حمایت کامل کشورهای غربی و آمریکا و مشارکت کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و سایر کشورهای غرب آسیا، انجام گرفت. مهم ترین راهکار و ابزار نیل به این هدف، اشغال کامل خوزستان بود؛ چه اشغال خوزستان به عنوان شریان اصلی و حیاتی اقتصاد کشور، در حوزه های نفت، گاز، کشاورزی بنادر و تجارت دریایی می توانست در تحقق اهداف دشمن تاثیر زیادی داشته باشد. در این میان پالایشگاه نفت آبادان به عنوان قدیمی ترین و برترین مرکز تولید نفت در خاورمیانه، جایگاه والایی داشت و از همان ابتدای هجوم عراق به خوزستان، مورد حمله مستقیم دشمن قرار گرفت و بخش وسیعی از فعالیت های آن متوقف شد. شاید تصور شود که در پالایشگاه هیچ گونه فعالیت و خدمتی در طول دفاع مقدس صورت نپذیرفته، اما واقعیت چیز دیگری است؛ زیرا با تلاش پرسنل جهادگر و جان برکف پالایشگاه، شاهد نقش تاثیرگذار آن در عرصه های عمرانی و نظامی منطقه بودیم. فعالیت نظامی در حمایت از شهر، تولید ادوات سنگر و همکاری در ساخت اولین پل ابدایی که در شکست حصر آبادان نقش مهمی داشت، از فعالیت های کارکنان پالایشگاه آبادان در طول ۸ سال دفاع مقدس بوده است. در این پژوهش سعی شده به این سوال که پالایشگاه آبادان چه نقشی در دوران دفاع مقدس داشته است؟ براساس روش توصیفی - تحلیلی پاسخ داده شود.

کلید واژه ها: خوزستان، آبادان، جنگ تحمیلی، پالایشگاه آبادان

* این مقاله از طرح پژوهشی نویسنده با عنوان «مراکز اقتصادی خوزستان در جنگ» برگرفته شده است.

برای نشان دادن ارزش نفت و صنعت نفت در خوزستان و جایگاه کشوری آن کافی است بدانیم از میان «اولین‌های صنعت نفت» در کشور، سه مورد مهم متعلق به استان خوزستان، به خصوص شهر آبادان است. این سه مورد عبارت‌اند: اولین پالایشگاه نفت، اولین خط لوله، اولین آموزشگاه عالی صنعت نفت.

می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف. قرارگرفتن آبادان میان دو رودخانه پر آب؛ یعنی بهمنشیر و اروندرود که از طریق این دو رودخانه آب مصرفی پالایشگاه تأمین می‌شد.

ب. موقعیت طبیعی آبادان به گونه‌ای بود که می‌توانست لنگرگاه بسیار مناسبی برای کشتی‌های اقیانوس‌پیما باشد. (گروه تدوین، ۱۳۶۴: ۲۲)

ظرفیت تولید پالایشگاه آبادان بین سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۳۳۰ ه.ش. ۲۵,۰۰۰ بشکه در روز بود. در این دوره که جنگ جهانی دوم (۱۹۳۸ - ۱۹۴۵ م. ۱۳۲۴/۱۳۱۷ ه.ش.) را نیز شامل می‌شد، بزرگ‌ترین نوسازی و گسترش در پالایشگاه روی داد. (نویدی، ۱۳۵۴: ۳)

شاید دلیل عمده این امر نیاز متفقین به محصولات تولیدی پالایشگاه آبادان بود؛ زیرا در طول جنگ جهانی دوم، پالایشگاه آبادان ۱۲ درصد سوخت مورد نیاز هواپیماهای متفقین را که معادل ۲,۵۰۰ بشکه در روز بود، تأمین می‌کرد. (ولی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۵) به همین دلیل، یکی از عوامل مهم اشغال ایران به دست متفقین در جنگ جهانی دوم، حفظ و حراست از مناطق نفتی در جنوب بود. (الهی، ۱۳۶۱: ۱۰۶)

بعد از جنگ جهانی دوم، به تدریج بر ظرفیت تولیدی پالایشگاه آبادان افزوده شد، به طوری که در سال ۱۳۳۰ ش (آغاز ملی‌شدن صنعت نفت) تولید پالایشگاه به حدود

جایگاه نفت و پالایشگاه آبادان در تاریخ ایران

نفت سرمایه ملی است و در صدر محصولات راهبردی کشور قرار دارد. برخورداری کشور از منابع عظیم نفت در منطقه خاورمیانه و در میان کشورهای حوزه خلیج فارس، جایگاه مهم جهانی به آن بخشیده است. کشور ایران، طبق آمارنامه سال ۱۹۹۸ م. در حوزه خلیج فارس بعد از عربستان، عراق، کویت و امارات متحده عربی از لحاظ داشتن میدان‌ها و منابع نفتی در مقام پنجم قرار دارد. (اسدی، ۱۳۸۲: ۴۳)

استان خوزستان، کانون و مرکز ثقل معادن و میدان‌های نفتی کشور است؛ به طوری که حدود ۸۰ درصد نفت کشور در این استان جای دارد. بنابراین می‌توان اذعان کرد خوزستان نبض اقتصاد کشور است. به طور عام، نام خوزستان با نفت قرین است. پیشینه نفت در خوزستان، ریشه در تاریخ این سرزمین دارد. در نزدیکی شهر «آرگان» ماده مومیایی که از دل کوه به دست می‌آمد و در معالجه کمردرد و شکستگی استخوان‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت، شهرتی فراوان داشت. در منطقه مسجدسلیمان و شوش نیز همانند منطقه باکو در قفقاز، چشمه‌های خودجوش نفت از دل زمین بیرون می‌زد و در کل منطقه خوزستان قیر و نفت سیاه به دست آمده از چشمه‌های نفتی به عنوان کالای تجاری از ایران - خلیج فارس - به نقاط دیگر صادر می‌شد. (همان: ۳۹)

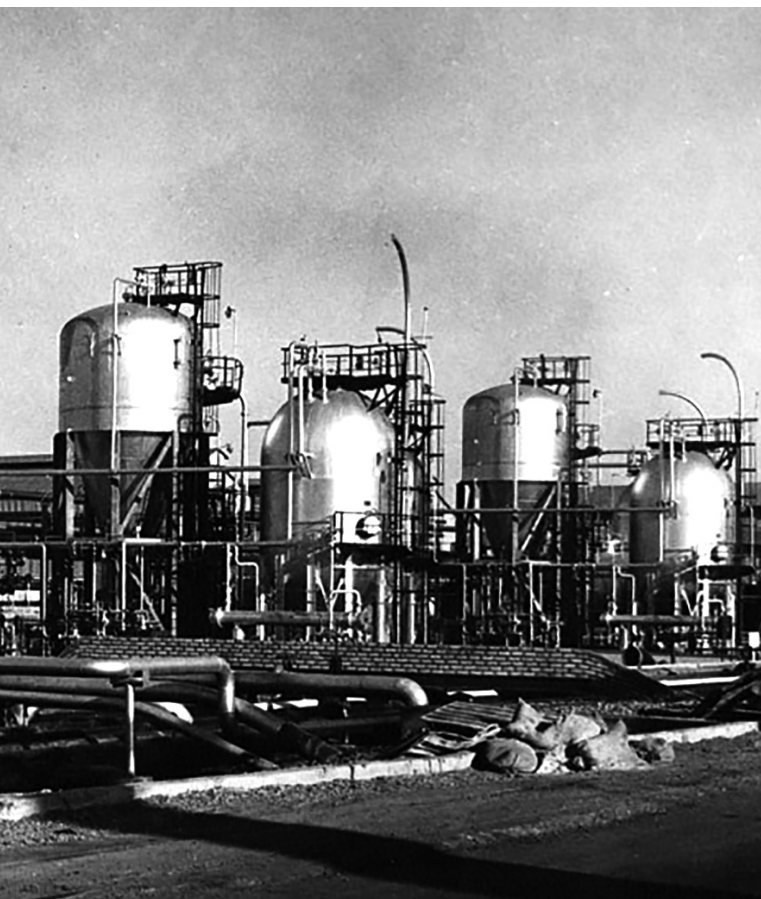
برای نشان دادن ارزش نفت و صنعت نفت در خوزستان و جایگاه کشوری آن کافی است بدانیم از میان «اولین‌های صنعت نفت» در کشور، سه مورد مهم متعلق به استان خوزستان، به خصوص شهر آبادان است. این سه مورد عبارت‌اند: اولین پالایشگاه نفت، اولین خط لوله، اولین آموزشگاه عالی صنعت نفت.

اولین پالایشگاه نفت بعد از حفر اولین چاه نفت در مسجد سلیمان (۱۹۰۴ م.) و رسیدن به نفت در سال ۱۲۸۷ ه.ش. (۱۹۰۸ م.) در شهر آبادان تأسیس شد. عملیات ساختمانی پالایشگاه آبادان از سال ۱۹۰۹ م. ۱۲۸۸/ ه.ش. آغاز و در سال ۱۹۱۲ م. ۱۲۹۱/ ه.ش. آماده بهره‌برداری شد. (نشریه مشعل، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

از مهم‌ترین علل انتخاب آبادان برای تأسیس پالایشگاه،

جدول ۱-۲ ظرفیت پالایشگاه آبادان در سال‌های مختلف

سال	۱۲۹۱/ ه.ش.	۱۳۱۸/ ه.ش.	۱۳۳۹/ ه.ش.	۱۳۵۵/ ه.ش.	۱۳۶۰/ ه.ش.
ظرفیت	۱۲۰ هزار تن	۱۰ میلیون تن	۲۱ میلیون تن	۲۳ میلیون تن	صفر



۵۰,۰۰۰ بشکه در روز رسید. در مراحل بعد، با عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی، ظرفیت تصفیه و تولید پالایشگاه آبادان افزایش یافت و تا سقف ظرفیتی ۶۰۰,۰۰۰ بشکه در روز نیز رسید. از آن پس، پالایشگاه آبادان نه تنها در ایران، در جهان به عنوان بزرگ‌ترین پالایشگاه شناخته شد! (روابط عمومی پالایشگاه آبادان، بی‌تا، ص ۲) از این سقف ظرفیتی، حدود ۴۵۰ هزار بشکه در روز تولید می‌شد. از مجموع تولید، ۳۰۰ هزار بشکه به خارج صادر و ۱۵۰ هزار بشکه در روز معادل ۳۳ درصد از کل تولید پالایشگاه برای مصارف داخلی اختصاص داده می‌شد. (نویدی، ص ۵)

از مهم‌ترین مشخصات پالایشگاه آبادان که سبب تمایز آن از سایر پالایشگاه‌های جهان و سپس ایران شد، آن بود که این پالایشگاه می‌توانست نسبت به هر پالایشگاه دیگر، تعداد بیشتری فرآورده تولید کند. پالایشگاه‌های دیگر، بین ۳۰ تا ۴۰ فرآورده تولید می‌کردند، در حالی که تعداد فرآورده‌های پالایشگاه آبادان بیش از ۱۰۰ فرآورده بود. (نویدی: ۶) در دهه ۵۰ شمسی، صدور فرآورده‌های نفتی پالایشگاه آبادان متجاوز از ۱۰۰ میلیون بشکه در سال بود که از این میان حدود ۲۵ تا ۳۳ درصد کل تولید پالایشگاه برای مصرف داخلی کشور تحویل شرکت ملی نفت ایران می‌گردید. (همان: ۷) در این دوره عمده فرآورده‌های پالایشگاه آبادان که صادر می‌شدند، عبارت بودند از انواع مختلف سوخت هواپیما، بنزین اتومبیل، سوخت جت، انواع حلال‌ها، نفت سفید، نفت گاز، سوخت دیزل، نفت کوره و قیر و سوخت کشتی. (همان: ۸) پالایشگاه آبادان از بدو تأسیس تا مدت نیم قرن، فرآورده‌های نفتی خود را از طریق اسکله‌های اروندرود (اروندکنار) صادر می‌کرد. با توسعه کمی و کیفی ناوگان

حمل و نقل دریایی و تولید نفتکش‌های غول پیکر، عملاً ورود این نوع کشتی‌ها به اروندرود مشکل و غیرممکن شد، بنابراین پالایشگاه آبادان به یک مرکز جدید صادراتی تکیه کرد. این مرکز بندر ماهشهر بود. (نویدی: ۹) عامل دیگری نیز در توجه به بندر ماهشهر تأثیر مستقیم داشت و آن عامل سیاسی - نظامی بود. در سال ۱۹۵۹ م. ۱۳۳۸ ه. ش. عبدالکریم قاسم حاکم وقت عراق، قرارداد مرزی ۱۹۳۷ م. ایران و عراق را که بر مبنای ۶/۵ کیلومتر از مسیر رودخانه اروندر، به خصوص مقابل بندر نفتی آبادان خط تالوگ (خط‌القعر) به عنوان مرز تعیین شده بود، لغو کرد و مدعی حاکمیت بر سرتاسر اروندرود شد. از آن زمان به بعد، اروندرود به یک کانون تنش‌زای بالقوه تبدیل شد. هر دو کشور عراق و ایران نیز می‌کوشیدند از وابستگی خود به اروندرود بکاهند. دولت ایران تصمیم گرفت با اجرای طرحی به نام «طرح چم» (مخفف: چهار منطقه) از نقش آبادان و خرمشهر در تجارت بکاهد و به چهار بندر ماهشهر، امام خمینی^(۵)، بوشهر و خارک تکیه کند. در نتیجه، بندر ماهشهر به عنوان بندر صادراتی نفت پالایشگاه آبادان در کانون توجه قرار گرفت. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰)

عمده فرآورده‌های پالایشگاه آبادان که صادر می‌شدند، عبارت بودند از انواع مختلف سوخت هواپیما، بنزین اتومبیل، سوخت جت، انواع حلال‌ها، نفت سفید، نفت گاز، سوخت دیزل، نفت کوره و قیر و سوخت کشتی.

عراق در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ به طور رسمی با دوازده لشکر پیاده و زرهی از سه محور اصلی غرب، میانه، جنوب وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شد. همزمان با این اقدام تجاوزکارانه، هواپیماهای عراق نیز به فرودگاه شهرهای تهران، اهواز و تبریز حمله کردند. (درویشی: ۱۴۷)

ارزش سیاسی-استراتژیکی منطقه خوزستان سبب شد رژیم عراق، هدف اصلی خود را بر اشغال سرزمین های این استان متمرکز کند (دری، ۱۳۸۱: ۵۰). در نتیجه عراق از سه محور به خوزستان هجوم آورد.

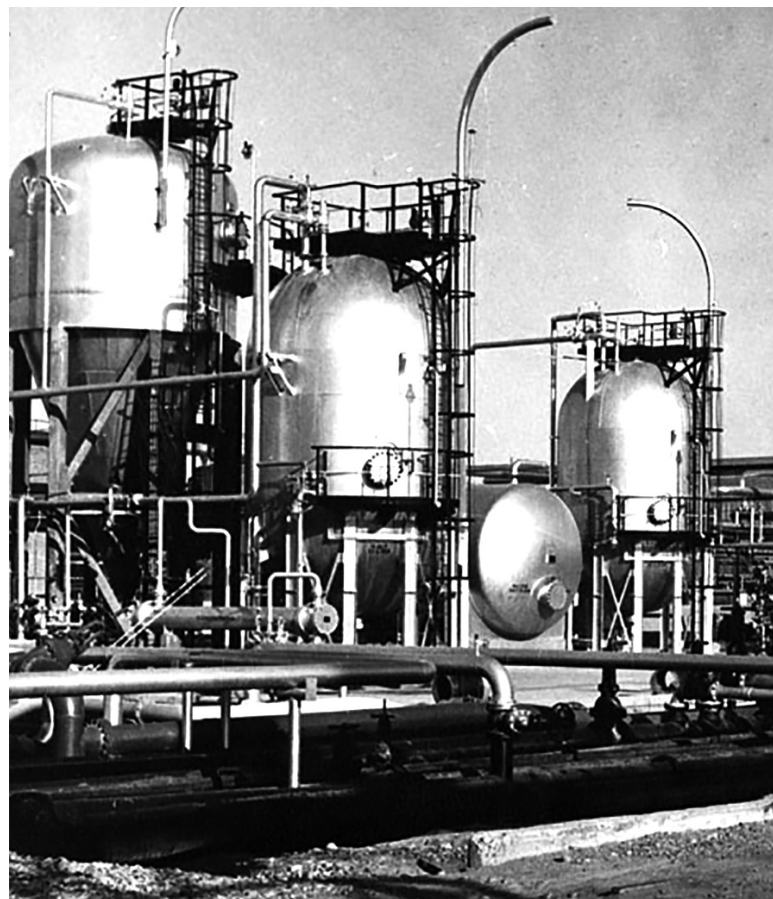
الف. محور شوش-دزفول

ب. محور سوسنگرد - اهواز

ج. محور خرمشهر - آبادان (حبیبی، ۱۳۷۹: ۱۰)

تأثیر جنگ تحمیلی بر میزان تولید، و فعالیت های اقتصادی استان خوزستان

بررسی نقشه تهاجم ارتش عراق به خاک جمهوری اسلامی از شمالی ترین نقطه آن - تقریباً مریوان - تا جنوبی ترین نقطه - اروندرود - نشان می دهد حدود ۶۰ درصد از این قلمرو مورد تعرض، متعلق به استان خوزستان بوده است. (لطیفی، ۱۳۹۱: ۲۸۱) همان طور که گفته شد، یکی از مهم ترین اهداف رژیم بعثی از حمله به ایران، تصرف استان خوزستان بود؛ زیرا استان خوزستان ضمن برخورداری از موقعیت استراتژیکی، از لحاظ اقتصادی مهم ترین قطب اقتصادی کشور است. وجود خاک های حاصلخیز در جلگه خوزستان و رودخانه های پرآب، خوزستان را به یکی از مهم ترین مراکز کشاورزی تبدیل کرده است. به موازات آن منابع عظیم نفت و گاز کشور در استان خوزستان واقع شده است. (نشریه مشعل: ۴۷) در زمینه



در آبادان، در دو منطقه پالایشگاه و بوارده، در مجموع ۲۴۳ مخزن نفت به ظرفیت بیش از ۳۱ میلیون بشکه وجود داشت که محصولات پالایشگاه در این مخازن ذخیره و سپس به وسیله لوله های چهارگانه به بندر ماهشهر فرستاده می شد. پالایشگاه آبادان پیش از آغاز جنگ تحمیلی، دارای ۴ دستگاه تقطیر، هر یک با ظرفیت تقریبی ۱۰۰ هزار بشکه در روز (در مجموع ۴۰۰۰۰۰ هزار بشکه)، یک واحد تقطیر با ظرفیت ۱۳۰ هزار بشکه، ۲ واحد تقطیر هریک با ظرفیت ۴۰ هزار بشکه، چندین واحد تولید و پالایش فرآورده و نیز ۸۵۰ مخزن ذخیره مواد نفتی بود. (سیادت، ۱۳۷۴: ۳۱۳) این غول نفتی بزرگ و تأثیرگذار بر اقتصاد استانی و کشور و بلکه جهانی، با آغاز جنگ تحمیلی عملاً از مدار فعالیت و تولید خارج شد.

تهاجم و تجاوز رژیم بعثی عراق

در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق، کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی، به طور یک جانبه، موافقت نامه الجزایر را لغو کرد. (درویشی، ۱۳۸۰: ۱۴۶) در نهایت، ارتش

پالایشگاه آبادان پیش از آغاز جنگ تحمیلی، دارای ۴ دستگاه تقطیر، هر یک با ظرفیت تقریبی ۱۰۰ هزار بشکه در روز (در مجموع ۴۰۰۰۰۰ هزار بشکه)، یک واحد تقطیر با ظرفیت ۱۳۰ هزار بشکه، ۲ واحد تقطیر هریک با ظرفیت ۴۰ هزار بشکه، چندین واحد تولید و پالایش فرآورده و نیز ۸۵۰ مخزن ذخیره مواد نفتی بود.

۲. ماشین‌آلات و تجهیزات

۳. مواد و کالاهای

خسارت‌های غیرمستقیم شامل آن دسته از امکانات، تجهیزات و ظرفیت‌هایی می‌شود که در صورت واقع نشدن جنگ می‌توانست مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. این خسارت‌ها همچنین آن دسته از منابعی را که به جنگ اختصاص یافت نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که در صورت حادث نشدن جنگ می‌توانست به عنوان ظرفیت‌های اضافی مورد استفاده بخش‌های اقتصادی قرار گیرد. خسارت‌های غیر مستقیم را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۱. خسارت‌های ناشی از نبود تولید بر اثر از بین رفتن ذخایر سرمایه‌ای. (ساختمان و تأسیسات، ماشین‌آلات و تجهیزات، مواد و کالا)

۲. خسارت ناشی از افزایش هزینه‌های اختصاص یافته به جنگ. (دفتر اقتصاد و کلان، ۱۳۶۹: ۴)

از مجموع خسارت‌های مستقیم وارد شده به استان‌های کشور بر اثر جنگ تحمیلی که مبلغ آن ۳۰.۸۱۱.۴۲۳ میلیون ریال بوده است، بیشترین سهم خسارت مربوط به استان خوزستان و مبلغ آن معادل ۱۰,۵۸۸,۶۵۹ میلیون ریال و حدود ۳۴/۲۷ درصد است. (همان: ۲۲)

حمله به پالایشگاه آبادان در جنگ تحمیلی

حملات هوایی و توپخانه‌ای عراق از همان اوایل جنگ، آسیب‌های شدیدی به پالایشگاه نفت آبادان وارد کرد. حملات عراق به پالایشگاه آبادان بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت جهان به مدت یک ماه ادامه داشت و در نهایت به تعطیلی این پالایشگاه انجامید. به منظور نشان دادن اهمیت پالایشگاه و به‌طور عام مسئله نفت، کافی است بدانیم هدف اصلی دشمن از ضربه به توان کشور جمهوری اسلامی ایران در دو نکته خلاصه می‌شد:

۱. پالایشگاه آبادان قادر به تولید فرآورده‌های سوختی نباشد.

۲. صادرات نفت ایران متوقف گردد.

پالایشگاه آبادان که هدف اصلی عراق بود، در همان هفته‌های اول جنگ کاملاً تخریب شد. پس از آن، پالایشگاه خارک و اسکله‌های صادراتی نفتی آن به دومین هدف دشمن تبدیل شدند. (پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات اجتماعی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۳)

پالایشگاه آبادان و مرحله آغازین دفاع مقدس

پالایشگاه آبادان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش‌های تشکیل دهنده مجموعه مناطق نفت خیز جنوب

صنایع و تولیدات صنعتی نیز بخش عمده‌ای از صنایع خوزستان را پالایشگاه‌های مهم نفت و گاز و صنایع پتروشیمی تشکیل می‌دهد. همچنین در امر بازرگانی داخلی و خارجی، در بخش صادرات و واردات و فعالیت‌های بندری، وجود بنادر مهمی نظیر بندر امام خمینی^(۵) بندر ماهشهر و بندر هندیجان بر جایگاه و اهمیت اقتصادی این استان افزوده است. (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۲۱۷)

نتیجه این‌که هرگونه تعرض و آسیب به خوزستان و مراکز اقتصادی آن، تأثیر محسوسی بر پیکره اقتصادی کشور خواهد داشت که می‌توان از آن به عنوان «خسارت اقتصادی» یاد کرد. ابعاد این نوع خسارت چنان گسترده است که زمان زیادی برای بازسازی آن لازم است. دشمن در جنگی که بر کشور ما تحمیل کرد، با زیر پا گذاشتن مقررات و توافقات بین‌المللی و تجاوز به همه مرزهای قانونی و انسانی و بشری، به تأسیسات اقتصادی و مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی حمله کرد و با استفاده از سلاح‌های شیمیایی حتی در شهرها و روستاهای کشور، همه امور و جوانب را در دایره فعالیت‌های تجاوزکارانه خود قرار داد و خسارت‌های عمده‌ای به بار آورد. به طور کلی ارزیابی تأثیر جنگ و خسارت‌های اقتصادی ناشی از آن را می‌توان در دو بخش مطالعه کرد:

الف. خسارت‌های مستقیم.

ب. خسارت‌های غیر مستقیم.

خسارت‌های مستقیم عبارت است از آن دسته امکانات، تجهیزات و ظرفیت‌هایی که بر اثر حملات مستقیم دشمن از بین رفتند و شامل موارد ذیل می‌شوند:

۱. ساختمان

یکی از مهم‌ترین اهداف رژیم بعثی از حمله به ایران، تصرف استان خوزستان بود؛ زیرا استان خوزستان ضمن برخورداری از موقعیت استراتژیکی، از لحاظ اقتصادی مهم‌ترین قطب اقتصادی کشور است.



نمای دروازه اصلی پالایشگاه آبادان پس از تخریب ناشی از بمباران نیروهای عراقی - سال ۱۳۶۱

روغن ماشین آلات و مواد سوختی انباشته شده در پالایشگاه نیز خارج شد و چندین ماه، نیاز شهرها و استان های مجاور را تأمین کرد. (ماهنامه جهاد، ۱۳۶۱، ش ۴۰: ۴۲)

گرچه عملیات تولید پالایشگاه آبادان متوقف گردید، با همت والای مهندسان و متخصصان پالایشگاه، در آن شرایط حساس جنگی، اولین خدمات جنگ تحمیلی به صورت تولید محلی عرضه شد. متخصصان و مهندسان پالایشگاه با ترکیب مواد به شیوه دستی (سنتی)، بنزین و گازوئیل وسایل نقلیه رزمندگان (بسیج، سپاه، ارتش) و سازمان ها و ادارات دولتی را تولید کردند که این اقدام در نوع خود مهم ترین خدمت رسانی پالایشگاه به جبهه و جنگ بود.

از دیگر خدمات کارکنان پالایشگاه آبادان، مشارکت آنان در پذیرش مسئولیت های نظامی و اداری بود. در هفته اول مهرماه ۱۳۵۹، طی حکمی از سوی فرمانداری آبادان، آقای شیرپور یکی از کارکنان فعال پالایشگاه آبادان، مسئول سوخت رسانی جبهه های آبادان و خرمشهر شد. او به همراه تعدادی از مهندسان و کارکنان پالایشگاه «کمیته سوخت رسانی» را تشکیل دادند. (یاحسینی، ۱۳۹۰: ۱۷۷) این کمیته که اولین کمیته سوخت در ایران به شمار می آید، (طرفی: ۱۷۵۸/۷) در روزهای نخست جنگ، از ذخایر موجود در پالایشگاه به هر خودرو شخصی ۳۰ لیتر بنزین تحویل می داد تا مردم به راحتی از شهر خارج شوند. از دیگر اقدامات کمیته سوخت رسانی، ذخیره سازی بنزین، گازوئیل و

(خوزستان) به شمار می آید. این مرکز صنعتی مهم خوزستان پیش از جنگ تحمیلی، یکی از نواحی بزرگ تولید و پخش فرآورده های نفتی کشور بود که روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت خام را تصفیه و ۲۰ میلیون لیتر فرآورده به اقصی نقاط جهان صادر می کرد. با آغاز جنگ تحمیلی و اصابت اولین خمپاره ها به شهر آبادان، کلیه تأسیسات نفتی شهر به مخاطره افتاد و آسیب جدی به آنها وارد شد. به دنبال افزایش حملات دشمن به شهر، فعالیت پالایشگاه آبادان نیز متوقف شد. (طوفی، ۱۳۸۰، ج ۷، ۱۷۵۸)

با توجه به این که مقاومت مردم آبادان، امید رژیم بعثی برای ورود به شهر را به یأس مبدل کرده بود، عراقی ها بر آتش خود افزودند تا هر آن چه را که باقی مانده، ویران کنند. از این رو، به پالایشگاه آبادان حمله کردند و آن جا را به آتش کشیدند. در این حمله، پالایشگاه به جهنمی سوزان تبدیل شد. امکانات بسیار زیاد بزرگ ترین پالایشگاه خاورمیانه در حال سوختن بود و به هر طریقی می بایست هزاران وسیله یدکی و ابزار و طرح ها را خارج می کردند تا طعمه حریق نشوند. به دلیل در محاصره بودن آبادان و قطع ارتباط زمینی، خارج کردن وسایل از طریق دریا انجام گرفت که این موضوع نیز بر مشکلات تخلیه و کندی کار افزود. به هر حال قطعات یدکی و دیگر دستگاه های پالایشگاه در طول هشت ماه، با تلاش و همکاری شبانه روزی جهاد سازندگی آبادان با انجمن اسلامی پالایشگاه و شورای مساجد آبادان تخلیه شدند. حتی

در اطفای حریق: در طول ۸ سال دفاع مقدس، آتش نشانی پالایشگاه آبادان در خاموش کردن حریق ناشی از حملات دشمن، همواره عملکردی مؤثر داشت. در سال اول جنگ، امکانات آتش نشانی شرکت نفت و پتروشیمی، معادل امکانات آتش نشانی بندر خرمشهر، شهرداری خرمشهر و فرودگاه کشوری آبادان بوده است. در حالی که این سه سازمان در مجموع سه دستگاه فارانجین و سه تانکر آب داشتند، شرکت نفت آبادان و پتروشیمی برابر آنها امکانات داشت. به همین دلیل بخش وسیعی از مأموریت خاموش سازی آتش در آبادان و خرمشهر و نواحی اطراف در جلسه ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ بر عهده شرکت نفت گذاشته شد. درخواست مدیریت استخدامی نیروی زمینی ارتش مبنی بر پرداخت حقوق فوق العاده به کارکنان آتش نشانی آبادان و خرمشهر به دلیل فعالیت های ایثارگران آنها، گواهی بر دامنه گسترده فعالیت آتش نشانی پالایشگاه و تأثیر آن در ۸ سال دفاع مقدس است. ۳. تهیه غذای رزمندگان: از دیگر خدمات شرکت نفت آبادان، طبخ و آماده سازی سه وعده غذا (صبحانه، نهار، شام) و توزیع آن بین ۱۲۰۰۰ رزمنده (بسیج، سپاه، ارتش) بود. ۴. تعمیر ادوات جنگی: کارگاه مرکزی پالایشگاه، مقر و مرکز تعمیر ادوات جنگی مانند صفحه کلاچ تانک، خمپاره انداز، تفنگ و سایر وسایل و ابزار نظامی بود. همه این فعالیت ها به همت مهندسان و متخصصان شرکت نفت انجام می گرفت.

۵. فعالیت نظامی و پشتیبانی: این فعالیت به حضور یگان فعال نظامی به استعداد یک گردان در خط پدافندی ابرودرد مربوط می شود. اعضای این گردان از کارکنان پالایشگاه آبادان بودند و به عنوان نیروی رزمنده در یک دوره منظم در حفاظت و پاسداری از شهر سهم به سزایی داشتند.

۶. تولید ادوات سنگر: ساخت قطعات سنگر برای رزمندگان مستقر در جبهه ها و شهر آبادان به منظور برپایی سنگر، از دیگر خدمات شرکت نفت به جبهه و جنگ بود. ۷. همکاری در ساخت اولین پل ابدایی: پل ابدایی شرکت نفت که روی رودخانه بهمنشیر ساخته شد، در دفع قوای دشمن که در حال محاصره آبادان بودند، نقش مؤثری داشت. این پل با استفاده از امکانات بالا، تلاش مهندسان شرکت نفت و کمک و همراهی جهاد سازندگی آبادان و نیروهای سپاه ساخته شد. مواد اولیه ساخت این پل شامل بشکه های خالی ۲۲۰ لیتری نفت، تخته و الوار بود که همه آنها را پالایشگاه آبادان تهیه کرد. از این مواد اولیه، قطعات پل با طول ۳ متر و عرض ۲ متر ساخته و در نیمه آبان ۱۳۵۹

نفت سفید در مخازن ۱۵ هزار لیتری در زمین فوتبال دانشکده نفت بود، تا اگر مخازن پالایشگاه هدف حمله دشمن قرار گرفت، حداقل برای سه ماه مواد نفتی در نقاط مختلف موجود باشد. مهندس پرهیزگار از کارکنان پالایشگاه نیز با کمک دوستان خود توانست با بهره گیری از مواد باقی مانده در مخازن پالایشگاه، نفتا به میزان ۶۰ درصد و قطره زغال موجود در مخازن، به میزان قابل قبولی تهیه کند. (یا حسینی: ۱۷۸)

خدمات عمرانی و نظامی پالایشگاه آبادان در جنگ تحمیلی

مهم ترین بخش این خدمات را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. تأمین آب شرب و برق رزمندگان، نهادها و سازمان های دولتی: از فعالیت های مهم کارکنان پالایشگاه آبادان، اجرای عملیات تصفیه آب برای رزمندگان بود. این عملیات بعد از قطع آب در آبادان آغاز شد. برای تحقق این هدف، مهندسان پالایشگاه با استفاده از ژنراتورهای بزرگ تأمین کننده برق، کارخانه تصفیه آب شهرداری، واقع در ایستگاه هفت راه اندازی کردند. این مرکز تصفیه، آب خود را از رودخانه دریافت و تصفیه می کرد. بدین ترتیب آب شرب رزمندگان و مردم آبادان تا حدودی تأمین شد. (یا حسینی: ۱۷۶)

تأمین برق رزمندگان نیز از دیگر اقدامات کارکنان پالایشگاه آبادان بود که با نصب موتورهای دیزل فشار قوی به نوعی برق قرارگاه های سپاه را تأمین می کرد. بر همین اساس، پالایشگاه آبادان پیشنهاد خرید موتور دیزل فشار قوی را مکرر مطرح کرد.

۲. مشارکت فعال و مستمر آتش نشانی پالایشگاه آبادان

متخصصان و مهندسان پالایشگاه با ترکیب مواد به شیوه دستی (سنتی)، بنزین و گازوئیل وسایل نقلیه رزمندگان (بسیج، سپاه، ارتش) و سازمان ها و ادارات دولتی را تولید کردند که این اقدام در نوع خود مهم ترین خدمت رسانی پالایشگاه به جبهه و جنگ بود.

عملکرد پالایشگاه آبادان را می‌توان به
مثابه الگویی از پیوند یک کانون اقتصادی
با حوزه نظامی ارزیابی کرد که نتایج
نظامی مثبتی را برای شهر آبادان، استان
خوزستان و کشور رقم زده است.

این پل شناور بر روی رودخانه بهمنشیر نصب شد که با عبور رزمندگان بسیجی و سپاهی و پس از آن ارتش از این پل، عراقی‌ها از کرانه شرقی رودخانه بهمنشیر عقب‌نشینی کردند و این عملیات مقدمه‌ای شد برای شکست حصر آبادان. این اولین تجربه ساختن پل شناور در تاریخ جنگ ایران و عراق بود که در سال‌های بعد، در عملیات‌های بزرگی مانند خیبر، بدر و والفجر ۸ به کار آمد. (یاحسینی: ۱۴۸ - ۱۴۷)

نتیجه:

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، از مهم‌ترین حوادث تاریخی انقلاب اسلامی است. در این جنگ مراکز اقتصادی خوزستان در معرض حملات مستقیم دشمن قرار گرفتند و تا حدود زیادی آسیب دیدند، اما همت و پشتکار کارکنان جان برکف این مراکز، مانع از توقف مطلق فعالیت صنایع شد. پالایشگاه آبادان هم در همان زمان آغازین جنگ، هدف تهاجم مستقیم ارتش عراق قرار گرفت. انتظار نمی‌رفت که این پالایشگاه بتواند نقش‌آفرینی خاصی در جنگ داشته باشد؛ اما به همت کارکنان پالایشگاه، در طول ۸ سال دفاع مقدس در عرصه‌های نظامی، عمرانی، خدماتی چنان نقش برجسته‌ای ایفا کرد که تأثیرات عمیق آن تصویرناپذیر است. تولید نفت و بنزین به شیوه سنتی، نقش‌آفرینی در تولید پل ابداعی که منجر به شکست حصر آبادان شد، تامین آب و برق، تعمیر ادوات نظامی و حتی تشکیل یک گردان حفاظت مرزی و خدمات آتش‌نشانی، از آن جمله‌اند. عملکرد پالایشگاه آبادان را می‌توان به مثابه الگویی از پیوند یک کانون اقتصادی با حوزه نظامی ارزیابی کرد که نتایج نظامی مثبتی را برای شهر آبادان، استان خوزستان و کشور رقم زده است.

منابع:

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران.
۶. درویشی، فرهاد، (۱۳۸۰)؛ ریشه‌های تهاجم، علل و زمینه‌های شروع جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران.
۷. دری، حسن، (۱۳۸۱)؛ کارنامه نبردهای زمینی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران.
۸. دفتر اقتصاد کلان، (۱۳۹۶)؛ گزارش نهایی برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی، نشر سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۹. سیادت، موسی، (۱۳۷۴)؛ تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان، مؤسسه چاپ و نشر آژان، تهران.
۱۰. طرفی، عباس، (۱۳۸۰)؛ جنگ و نفت، بی‌نا، تهران.
۱۱. -، (۱۳۶۴)؛ بررسی مراکز فرهنگی شهرهای استان خوزستان، گروه تدوین، وزارت ارشاد، تهران.
۱۲. لطیفی، مریم، (۱۳۹۱)؛ اندیشک در جنگ عراق علیه ایران، نشر نیلوفران، بی‌جا.
۱۳. -، (۱۳۶۱)؛ جنگ و سازندگی در جهاد آبادان، ماهنامه جهاد، جهاد سازندگی، تهران.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۰)؛ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، انتشارات وزارت خارجه، تهران.
۱۵. نشریه مشعل، (۱۳۹۰)؛ نشریه کارکنان صنعت نفت، اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، تهران.
۱۶. نویدی، امیر، (۱۳۵۴)؛ بولتن روابط عمومی صنعت نفت آبادان، بی‌جا.
۱۷. ولی‌زاده، ایرج، (۱۳۸۹)؛ انگلو و بنگلو در آبادان، علوم کامپیوتر، تهران.
۱۸. یاحسینی، سیدقاسم، (۱۳۹۰)؛ سرباز سال‌های ابری، نشر فاتحان، تهران.

۱. اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)؛ خلیج فارس و مسائل آن، انتشارات سمت، تهران.
۲. افشارسیستانی، ایرج، (۱۳۶۹)؛ نگاهی به خوزستان، نشر بلور، تهران.
۳. الهی، همایون، (۱۳۶۱)؛ اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۴. -، (۱۳۸۷)؛ تاریخ یکصدساله مناطق نفت‌خیز جنوب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، بی‌نا، بی‌جا.
۵. حبیبی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)؛ خوزستان در جنگ،

گزارش نشست

روایت فرماندهان از تاریخ جنگ

نقش تاریخ شفاهی در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه

زهرا جودکی



مرکز اسناد و تحقیقات
دفاع مقدس

● **موحد:** در پاسخ به سؤال شما، مقدمه‌ای را خدمت دوستان عرض می‌کنم؛ بعد از عملیات فتح‌المبین، کاری اساسی و بنیادی در زمینه تاریخ نگاری جنگ انجام شد. شماری از اعضای سپاه به عنوان راویان دفاع مقدس در کنار فرماندهان قرار گرفتند و کل صحنه دفاع مقدس، از جلسات طرح‌ریزی، اطلاعات و حوزه عملیات ثبت و ضبط شد. این اسناد به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند و یگانه در اختیار مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس قرار گرفته است و به نظر می‌رسد در کشور، این جا تنها مرکزی باشد که این حجم از اسناد دفاع مقدس را در اختیار دارد.

در هفته کتاب و کتاب‌خوانی سال جاری، با مشارکت خانه کتاب و ادبیات ایران، جلسه‌ای با عنوان «بررسی تاریخ شفاهی در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس» با حضور دکتر علیرضا موحد علوی مدیر گروه تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و دکتر حسین احمدی نویسنده و پژوهشگر برگزار شد. گزارشی از مهم‌ترین مباحث این نشست را در ادامه می‌خوانید.

مجری: در ابتدای این جلسه از دکتر موحد درخواست می‌کنم تا در خصوص چرایی ورود مرکز به تاریخ شفاهی توضیحاتی را ارائه نمایند.

تکمیل کنیم. پس ذکر و یادآوری هم یکی از اهداف است؛ یعنی یکی از اهدافی که در تاریخ شفاهی می شود به آن استناد کرد، ذکر و یادآوری این اتفاقات است. چون ممکن است که ما در آینده هم به این تاریخ، حماسه و اتفاقی که افتاده و روشی که مردم و رزمندگان و فرماندهان جنگیدند، نیاز داشته باشیم.

بنابراین به تعبیر قرآن، نخستین دستاورد کلان در حوزه تاریخ شفاهی، تثبیت و تسکین قلوب در برابر سختی ها و گسترش روحیه شجاعت است. دوم تبیین حق، سوم موعظه و پند، چهارم ذکر و یادآوری برای مؤمنین. پس اگر این دلایل را با خودمان تطبیق دهیم، می بینیم می توانیم این دلایل را مبنای فعالیت در حوزه تاریخ شفاهی بگذاریم.

مجری: آقای دکتر احمدی! پرسش بعدی ما در خصوص سبک و سیاقی است که در تاریخ شفاهی مرکز در حال انجام است. بعضاً وقتی صحبت از تاریخ شفاهی می شود، از آن با عنوان خاطره نگاری و برخی به واقعه نگاری یاد می کنند. در این خصوص بیشتر توضیح دهید که سبک تاریخ شفاهی در مرکز تاریخ نگاری است یا واقعه نگاری؟ و برای این که این تاریخ شفاهی با دقت و صحت ثبت و ضبط شود، مرکز چه اقداماتی را انجام می دهد؟

● احمدی: در پاسخ به سؤال شما باید به مقطعی برگردیم که ما وارد مرکز شدیم. تعدادی از مصاحبه ها گرفته شده بود؛ اما واقعاً هنوز معلوم نبود که می خواهیم با این ها چه کنیم. وقتی که می خواستیم اولین کتاب تاریخ شفاهی سردار محسن رضایی را در مرکز شروع کنیم، هیچ الگوی تدوینی در کشور وجود نداشت و عموماً هم بیشتر کتاب ها خاطره بود، اما مأموریت مرکز تاریخ نگاری است؛ این که از بین

در واقع ورود مرکز به تاریخ نگاری و روایت از آن جا شروع شد. منتها تکمیل کننده این بخش اسناد ارزشمند دفاع مقدس، آن چیزی بود که در ذهن و قلب فرماندهان وجود داشت؛ یعنی فرماندهان به عنوان یک نیروی انسانی حاضر در قلب حادثه، خودشان صاحب اسناد بودند. مرکز به خاطر تکمیل آن آرشیو و استفاده از این گنجینه ارزشمندی که خود فرماندهان بودند، طرحی را عملیاتی کرد و تاریخ شفاهی فرماندهان را برای تکمیل تاریخ دفاع مقدس در دستور کار قرار داد.

اولین پرونده اجرایی مرکز، ضبط و ثبت تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی بود. اولین جلسه تاریخ شفاهی مرکز در ۲۸ بهمن ۱۳۸۸ شروع شد و بعد از آن گسترش پیدا کرد. این جا جا دارد از تلاش های افرادی که در این حوزه کار کردند، خصوصاً مرحوم دکتر اردستانی قدردانی شود که این روش را در مرکز نهادینه کردند و هم اکنون در حال گسترش است.

در بحث تاریخ شفاهی به نظر می آید موضوعی باید مطرح شود مبنی بر این که ما به چه علت تاریخ شفاهی را انجام می دهیم؟ یعنی عللی که تاریخ شفاهی گرفته می شود، چیست؟ به نظر خوب است از منظر دینی به این مقوله نگاه کنیم. خداوند در آیه ۱۲۰ سوره مبارکه هود می فرماید: «وَكُلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (می خواهیم اهداف تاریخ شفاهی را از این آیه استخراج کنیم). ما سرگذشت پیامبران را برای تو روایت می کنیم؛ اخباری که با آن قلبت را آرامش و استواری می دهد.

پس یکی از اهداف ما در حوزه تاریخ شفاهی ضبط و ثبت روایتی است که علاوه بر اسناد در اختیار، دانسته های فرماندهان را هم دربر بگیرد.

نکته دوم آیه می فرماید: «وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ» یعنی ما حق را روشن می کنیم. در حقیقت هدف دوم تاریخ شفاهی، تبیین حق است؛ همان چیزی که حضرت آقا فرمودند: «جهاد تبیین». یکی از حوزه های تبیین این است که ما می خواهیم حق و حقیقت را بگویم. این حق و حقیقت را به درستی می توان از زبان و روایت فرماندهان به دست آورد. نکته سوم می فرماید: «و مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ ای پیامبر اسلام! این تاریخی که ما برای شما می گوئیم، این ها موعظه است؛ پند و اندرز است. پس ما تاریخ شفاهی را که داریم می گوئیم، در حقیقت می خواهیم پند و اندرزها و عبرت های تاریخ دفاع مقدس را از زبان فرماندهان بیان و روایت تاریخ جنگ را

یکی از دلایل ورود مرکز اسناد به
حیطه تاریخ شفاهی، بحث تحریف
جنگ بود. به همین علت فرماندهان
احساس وظیفه کردند که این جا جبهه
دیگری است و باید وارد شوند و آن
چیزی را که واقعاً اتفاق افتاده است،
بیان کنند



حتی فراتر از الگوهای جهانی، تاریخ شفاهی را استنادی کرد. یعنی ما در کتاب‌های تاریخ شفاهی از اسناد موجود، اعم از نوار، حتی سندهای مکتوب و احکام استفاده یا به تعبیری آنها را جاسازی کردیم. به فرض اگر درباره یک گزارش عملیاتی یا طراحی عملیات صحبت می‌شد، راویان ما که در کنار فرماندهان بودند و گزارش‌هایی تهیه کرده بودند، آن را به عنوان ضمیمه سند، در متن یا در ضمیمه گفت‌وگوی آن فرمانده قرار می‌دادیم تا در حقیقت آن بخش استنادی تاریخ محکم‌تر باشد و خواننده احساس کند که با یک روایت جعلی مواجه نیست؛ آن چیزی که بیان می‌شود، در حقیقت همان چیزی است که اتفاق افتاده است.

نکته دیگری که ما در بحث الگوی تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس اضافه کردیم، بحث گنجاندن عکس‌ها بود. امروز بحث تاریخ‌نگاری عکس و تاریخ‌نگاری تصویری، از الگوهای رایج در تاریخ‌نگاری است. در جاهایی، از یک واقعه عکس موجود است. وقتی که فرمانده واقعه‌ای را توضیح می‌دهد، ما همان عکس را هم در همان جا جانمایی می‌کنیم؛ نه این‌که در آخر کتاب ضمیمه شود و خواننده متوجه نشود که این عکس چه ربطی به موضوع دارد. به همین دلیل ما به بیشتر فرماندهان مصاحبه‌شونده می‌گوییم

روایت‌های گوناگون، یک تاریخ متقن را بنویسد. در بحث فلسفه تاریخ شفاهی من این توضیح را بدهم که یکی از دلایل ورود مرکز اسناد به حیطه تاریخ شفاهی، بحث تحریف جنگ بود. به همین علت فرماندهان احساس وظیفه کردند که این جا جبهه دیگری است و باید وارد شوند و آن چیزی را که واقعاً اتفاق افتاده است، بیان کنند؛ دلیل عمده‌ای که هم مرکز و هم مرحوم دکتر اردستانی و هم فرماندهان بزرگ مثل سردار رضایی، سردار رشید و سردار رحیم صفوی و خیلی از فرماندهان قرارگاهی مثل سردار غلامپور تمایل پیدا کردند که به مرکز بیایند و روایت‌هایشان را بیان کنند. تا آن هنگام کسانی تاریخ جنگ را می‌گفتند که شاید کمترین مسئولیت را داشتند. پس ما با یک الگوی متقنی مواجه نبودیم.

شما می‌دانید که اساس تاریخ شفاهی دیالوگ است؛ یعنی اگر ما دیالوگ را از الگوی تاریخ شفاهی حذف کنیم، عملاً همان خاطره‌ای می‌شود که شما فرمودید. در خاطره معمولاً تک‌گویی است و معمولاً یک نفر صحبت می‌کند؛ ولی در تاریخ شفاهی این دیالوگ برقرار است. یک نفر سؤال می‌کند و یک نفر پاسخ می‌دهد. این روند دیالوگی وقتی که برقرار شود، دقیقاً آن مستندسازی مطالب هم بهتر صورت می‌گیرد. پس ما مبنا را در مدل‌سازی و الگوسازی این قرار دادیم که حتماً این دیالوگ برقرار باشد و خوشبختانه اتفاقی که در مرکز افتاد و چیزی که فراتر از انتظار بود، این که مرکز به مصاحبه‌های گروهی روی آورد؛ به‌طوری‌که افراد مختلفی می‌آمدند درباره یک موضوع صحبت می‌کردند و بعد خود راوی اصلی جمع‌بندی می‌کرد. این الگوی اول بود.

همچنین مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس فراتر از آن چیزی که در دانشگاه‌های دیگر اتفاق افتاده است و

بار اصلی جنگ به دوش فرمانده گردان‌ها و فرمانده محورها بوده است و خود اینها یک تاریخ سراسر حماسه دارند... ان شاء الله در فرصتی مناسب و در یک حرکت بسیجی، تاریخ شفاهی این رده از فرماندهان، جمع‌آوری شود.

مهم‌تر از این‌ها، اهداف کار باید در آن مشخص باشد. وقتی که می‌خواهیم با فرمانده‌ای گفت‌وگو کنیم، باید مشخص باشد که درباره چه موضوعی صحبت می‌کنیم و زیر موضوع‌های اصلی چیست. در حقیقت، ویژگی تاریخ شفاهی مرکز این است که تا جای ممکن، استانداردهای یک پژوهش علمی را داشته باشد؛ خصوصاً وقتی که ما به حوزه‌های تخصصی ورود می‌کنیم؛ مثلاً وقتی که می‌خواهیم زرهی یا توپخانه را کار کنیم، قطعاً نیاز است که نقشه راه مشخص باشد، تا به عرصه‌های فرعی و نامرتب و ورود نکنیم.

اخيراً ویژگی دیگری هم به تاریخ شفاهی مرکز اضافه شده است؛ این که به درس‌ها و تجربی هم که فرد در صحنه نبرد داشته، پرداخته شود. اگر درس‌ها و تجربی که فرمانده در زمان حضور در عملیات‌ها و سال‌های دفاع مقدس کسب کرده است، تئوریزه شده و مطرح شود، برای نسل‌های آینده مورد استفاده واقع خواهد شد.

ما معمولاً از این‌که کارها ژورنالیستی و رسانه‌ای باشد، پرهیز می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم به این حوزه ورود کنیم. ما تاریخ شفاهی را به‌عنوان یک فرآیند علمی - پژوهشی با ویژگی‌هایی که برشمرده شد، ضبط می‌کنیم و اقدام رسانه‌ای و ژورنالیستی نداریم.

مجری: منظور شما این است که تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس شخص محور نیست و بر اساس اسنادی که مرکز دارد وقایع و صحبت‌ها راستی‌آزمایی و تثبیت می‌شوند.

● موحد: در حقیقت در هر دو کار. یعنی در حوزه تاریخ شفاهی به فرد هم می‌پردازیم، چون خواننده می‌خواهد بداند که آقای محسن رضایی، فرمانده سپاه در دفاع مقدس از



که همه عکس‌ها و اسناد مربوط به خودتان را بیاورید؛ ما این‌جا عکس‌ها را اسکن می‌کنیم و به عنوان گنجینه ملی باقی می‌ماند و یک نسخه هم به خودتان می‌دهیم و در آثار و کتاب‌هایتان هم از عکس‌ها استفاده می‌شود.

یک نکته دیگر به بحث الگوسازی اضافه کنم و آن بحث تدوین است. ما هیچ الگوی تثبیت شده‌ای در این زمینه نداشتیم و سعی کردیم که مبنا بیشتر واقعه‌ای به نام جنگ باشد و خرده واقعه‌های دیگر در حول و حوش آن شکل بگیرد. الگوی کلی ما تاریخ شفاهی دفاع مقدس بود که ذیل آن به صورت تعریف شده و اختصاصی، تاریخ شفاهی فرماندهان واقع شد؛ یعنی گفت‌وگوها را از فرمانده کل سپاه شروع کردیم، بعد معاونان‌شان و در ادامه واحدها، قرارگاه‌ها و در پایان هم یگان‌ها.

● موحد: من دو نکته را اضافه کنم؛ آقای دکتر احمدی ویژگی‌های تاریخ شفاهی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس را خیلی مفصل توضیح دادند. به نظرم دو نکته هم وجود دارد؛ در حقیقت تاریخ شفاهی یک نوع پژوهش است؛ یعنی تاریخ شفاهی باید ویژگی‌های یک کار پژوهشی را داشته باشد؛ در غیر این صورت به همان سمتی می‌رود که شما گفتید. پس باید طرح گفت‌وگو داشته باشد؛ محورهای کلان و

بخشی از تاریخ شفاهی، تجربه زیستی افراد است... تاریخ شفاهی ارتباط خیلی نزدیکی با بحث‌های روانشناسی اجتماعی، روانشناسی شخصیت و روانشناسی فرهنگی دارد.

روانشناسی فرهنگی دارد. ما به این ابعاد نگاه می‌کنیم. از طرفی، معمولاً اجرای کارهای تخصصی یا عملیاتی را بر عهده افرادی قرار می‌دهیم که در این زمینه خبره باشند. مثلاً در ضبط تاریخ شفاهی سردار رضایی که اولین کار مرکز بود، مرحوم دکتر اردستانی به عنوان مجری بود. ایشان راوی سردار رضایی در قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) در زمان جنگ بودند و همه حالات ایشان را می‌شناختند. در بحث حوزه‌های تخصصی جنگ، مانند بهداری، زرهی، مخابرات، اطلاعات یا شنود، این کار به مجریانی سپرده می‌شود که خودشان در این حوزه کار کرده‌اند و تخصص دارند؛ یعنی یک مجری متخصص در کنار راوی قرار می‌گیرد. به همین خاطر، جنبه‌های تخصصی کار قطعاً بالاتر است. آن چیزی که شما خروجی‌اش را می‌بینید، متفاوت از یک مصاحبه عمومی است که فردی با رسانه‌ها انجام می‌دهد.

مجرى: شیوه انتخاب افراد، راوی و مجری در مرکز به چه شکلی است؟ بیشتر کتاب‌های مرکز در باره تاریخ شفاهی فرماندهان ارشد جنگ است. آیا قرار است در این سطح بماند؟ البته دکتر احمدی توضیحاتی دادند که مرکز به سمت فرمانده گردان‌ها و گروهان‌ها هم رفته است. لطفاً در این زمینه نیز توضیحاتی بدهید.

● موحد: البته سطح عالی دفاع مقدس فرماندهی حضرت امام^(ع) بوده است که حضرت آقا هم تأکید کردند که این موضوع باید بررسی شود و واقعاً هم جایش خالی است؛ یعنی فرماندهی و رهبری حضرت امام^(ع) در دفاع مقدس یک بحث جدی است که مرکز هم در این مورد برنامه‌هایی در دستور کار دارد. منتها تاریخ شفاهی، تاریخ زنده‌هاست و قطعاً در سطح اول باید تاریخ شفاهی فرماندهان عالی جنگ را در نظر بگیریم؛ فرماندهی کل، فرماندهی قرارگاه‌ها، مثل قرارگاه خاتم الانبیا^(ص)، قرارگاه نجف، قرارگاه کربلا و قرارگاه حمزه^(ع). در مرحله بعد فرماندهان لشکرها، فرماندهان تیپ‌های مستقل و فرماندهان واحدهای تخصصی بودند.

آن چیزی که الآن مرکز به عنوان نقشه راه اصلی در نظر دارد، این هرم تشکیلاتی است. البته قبلاً عمده تمرکز روی فرماندهان عالی بوده است، اکنون با ظرفیت‌های جدیدی که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس ایجاد کرده، تاریخ شفاهی واحدهای تخصصی هم در سطح قرارگاهی شروع شده است. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس یک شورای مطالعات نظامی دارد که در آن جا این سطوح مصوب شده است، در شورا، ضبط و ثبت تاریخ شفاهی ۳۸۰ فرمانده تصویب و لیست آن به مدیریت تاریخ شفاهی ابلاغ شده است. از

کجا شروع کرده است؟ محیط خانوادگی‌اش چگونه بوده است؟ فضای تربیتی‌اش چگونه بوده است؟ مدرسه‌اش چه شکلی بوده است؟ حتی زمانی که عضو سپاه می‌شود، مسئولیت‌هایی که داشته چه بوده است؟ در چه شرایطی فرمانده شده است؟ بنابراین ما از یک زاویه به خود فرد هم می‌پردازیم؛ منتها ما می‌خواهیم ابعاد فرماندهی سرلشکر محسن رضایی در دفاع مقدس برای مخاطب در کتاب تاریخ شفاهی تبیین شود که ایشان چگونه فرماندهی می‌کرده است؟ چگونه برآیند کار را می‌گرفته است؟ نحوه طرح‌ریزی عملیات چگونه بوده است؟ این، نوعی ترکیب فرد و موضوع است. مثلاً وقتی سردار فتحیان موضوع بهداری رزمی در دفاع مقدس را می‌گوید، مخاطب متوجه می‌شود که ایشان چگونه به این مقطع، تا بهداری قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) رسیده است؛ ولی در ادامه، موضوع تخصصی را هم مطالعه می‌کند. مثلاً نقش بهداری در دفاع مقدس چگونه بوده و پزشکان را چگونه تأمین می‌کردند؟ چگونه در خط مقدم، اتاق‌های جراحی را راه‌اندازی می‌کردند؟ این‌ها باید گفته شود و برای تاریخ ثبت شود؛ یعنی در حقیقت هر دو باهم گرفته می‌شود.

● دکتر احمدی: بخشی از تاریخ شفاهی، تجربه زیستی افراد است. ما یک جنگ هشت ساله داشتیم و در حقیقت در همین جنگ هم زندگی می‌کردیم. یک عده‌ای در همین شرایط ازدواج می‌کردند و تشکیل خانواده می‌دادند؛ عملاً یک نوع زندگی بود. ما علاوه بر همه این‌ها که تجربه‌های جنگ هم هست، تجربه‌های زیستی شخصی را هم لحاظ می‌کنیم. نکته مهم‌تر این‌که ما به روانشناسی آن فرمانده هم توجه می‌کنیم. یعنی تاریخ شفاهی ارتباط خیلی نزدیکی با بحث‌های روانشناسی اجتماعی، روانشناسی شخصیت و

اساس تاریخ شفاهی دیالوگ است؛ یعنی اگر ما دیالوگ را از الگوی تاریخ شفاهی حذف کنیم، عملاً همان خاطره می‌شود. در خاطره معمولاً تک‌گویی است و معمولاً یک نفر صحبت می‌کند؛ ولی در تاریخ شفاهی این دیالوگ برقرار است.

تغییر دهیم تا روایت منسجم و متقنی از کار دربیاید.

مجری: گاهی دیده می‌شود که اشخاص با مراکز متعددی تاریخ شفاهی داشته‌اند. به نظر می‌رسد این، نوعی موازی‌کاری است. آیا تمهیداتی اندیشیده‌اید تا این اتفاق نیفتد یا اگر قرار است باز هم انجام شود، نوعی همکاری صورت بگیرد؟

● **موحد:** مجریان در شروع تاریخ شفاهی هر فرمانده‌ای سعی می‌کنند سوابق قبلی را جمع‌آوری کنند. ممکن است در گذشته مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چند جلسه با فرمانده‌ای صحبت کرده باشد؛ منتها عمدتاً تاریخ شفاهی در حوزه انقلاب است و خیلی به حوزه دفاع مقدس ورود نمی‌کنند یا ممکن است در برخی از مؤسسه‌ای که خود یگان‌ها دارند، گفت‌وگوهایی انجام شده باشد؛ ولی آن کاری که انجام شده است با کار تاریخ شفاهی که در مرکز انجام می‌شود، فاصله دارد. ما سعی می‌کنیم همه تجربیات، مصاحبه‌ها و حتی دست‌نوشته‌هایی را که خود فرد دارد، قبل از شروع جلسات تاریخ شفاهی جمع‌بندی کنیم و بعد گفت‌وگوها را شروع کنیم. **مجری:** آیا مرکز برای انجام مناسب‌تر تاریخ شفاهی، تدابیری هم اندیشیده است؟

● **احمدی:** حقیقتش را بخواهید، بحث جنگ تخصصی است. شاید خیلی از راویان بیرونی نتوانند این کار را انجام بدهند و حتماً باید کسی باشد که جنگ را بشناسد. ساختار و سازمان رزم را بداند؛ حتی با مراحل مختلف طرح‌ریزی عملیات آشنا باشد و بر همان اساس سؤال کند. این کار چون یک کار تخصصی است، ضرورت دارد که مجریان بیایند و مثلاً یکی، دو روز تجربیات خودشان را در اختیار مرکز قرار بدهند و مرکز هم از این تجربیات یک جمع‌بندی و

این ۳۸۰ نفر، تاریخ شفاهی حدود ۱۴۰ نفر از فرماندهان انجام شده یا در حال انجام است. امیدواریم ان‌شاءالله بتوانیم سالانه تاریخ شفاهی ۵۰-۶۰ فرمانده را ضبط کنیم. انجام تاریخ شفاهی رده‌هایی همچون فرمانده محورها و فرمانده گردان‌ها هم از قبل به سپاه‌های استانی واگذار شده است. با توجه به وسعت این حوزه، مرکز به این نتیجه رسید که به این حوزه هم وارد شود و در انجام و تسریع تاریخ شفاهی این رده‌ها به سپاه‌های استانی کمک کند. اکنون تیم‌های ویژه‌ای در حوزه تاریخ شفاهی تشکیل شده که در استان‌ها مستقر می‌شوند و تا به حال تاریخ شفاهی چهار، پنج یگان عمده، شامل ۲۴۳ فرمانده گرفته شده است. البته سطوح متفاوت است؛ ولی واقعیت این است که بار اصلی جنگ به دوش فرمانده گردان‌ها و فرمانده محورها بوده است و خود این‌ها یک تاریخ سراسر حماسه دارند. بخش بزرگی از این فرماندهان جانباز هستند. ان‌شاءالله در فرصتی مناسب و در یک حرکت بسیجی، تاریخ شفاهی این رده از فرماندهان که حدود ۱۵۰۰ نفر هستند، جمع‌آوری شود.

مجری: سؤال بعدی در ارتباط با نظارت کتاب‌ها است؛ ما در روند تولید کتاب‌ها یک ناظر محتوایی داریم. در زمانی که تاریخ شفاهی گرفته می‌شود، یک مجری وجود دارد که بر اساس اسناد و داده‌ها، صحبت‌های راوی را می‌سنجد و حتی قبل از مصاحبه، سؤالات به راوی داده می‌شود تا آمادگی پیدا کند. آیا بین مجری و ناظر علمی تفاوت وجود دارد و یا خیر؟ در صورت وجود تفاوت، این‌ها را بفرمایید.

● **احمدی:** ما دقیقاً نظارت را بعد از مصاحبه انجام می‌دهیم و گاه در حین کار مراجعه می‌کنیم. زمانی که مجری دارد مصاحبه را می‌گیرد، به او می‌گوییم که مثلاً در این زمینه بیشتر صحبت کند، یا احیاناً محورهای بحث را در این جهت سوق بدهد.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کنم این است که خیلی از مجریان، چون خودشان در کنار فرمانده بوده‌اند، روایت‌ها و وقایع را بهتر از خود فرمانده به یاد دارند. گاه فرمانده یک روایت را اشتباه بیان می‌کند و آن مجری می‌گوید که به این صورت بوده و آن نکته را تصحیح می‌کند. یعنی به نوعی در مرحله اول، خود آن مجری ناظر هم هست، تا احیاناً آن فرمانده روایت را اشتباه بیان نکند. با توجه به زمان درازی که از وقوع حادثه جنگ گذشته، مجری سعی می‌کند تا از تداخل این روایت‌ها جلوگیری کند؛ با این حال، ما نظارت کلی‌مان را در زمان تدوین انجام می‌دهیم، گاه این ساختارها خیلی با هم همخوانی ندارد و مجبور می‌شویم شکل کار را

تاریخ شفاهی، تاریخ زنده‌هاست و قطعاً در سطح اول باید تاریخ شفاهی فرماندهان عالی جنگ را در نظر بگیریم؛ فرماندهی کل، فرماندهی قرارگاه‌ها، مثل قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص)، قرارگاه نجف، قرارگاه کربلا و قرارگاه حمزه^(ع).



● **موحد:** در تاریخ شفاهی مرکز، پژوهشگران و طبقه نخبگان مخاطب اصلی هستند. در حقیقت الآن این کتاب برای مخاطب عام کار نمی‌شود؛ منتها مرکز برای این‌که با مخاطب عام هم ارتباط بگیرد، تمهیداتی را فراهم کرده است؛ مثلاً دو جلد از تاریخ شفاهی سردار رحیم صفوی منتشر شده است؛ اما کتاب داستانی «یحیی» بر مبنای این تاریخ شفاهی تهیه شده تا مخاطب عام بتواند ارتباط بگیرد. ما همه جلسات تاریخ شفاهی را با دوربین‌های حرفه‌ای برای آینده ضبط می‌کنیم، چیزی حدود ۴۰۰۰ ساعت فیلم‌هایی که مرکز در حوزه تاریخ شفاهی از ۱۴۰ فرمانده ضبط کرده موجود است. مرکز در نظر دارد تا در آینده از این فیلم‌ها برنامه‌های تلویزیونی استخراج شود و به همین دلیل با شبکه‌های افق، مستند و شبکه ۳ سیما رایزنی‌هایی را انجام داده‌ایم تا بخش‌هایی از این تصاویر ضبط‌شده در مناسبت‌ها و موضوعات مختلف پخش شود؛ ولی فعلاً اولویت ما ثبت و ضبط تاریخ شفاهی فرماندهان است.

مجری: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تا الآن چه تعداد کتاب در حوزه تاریخ شفاهی فرماندهان منتشر کرده است؟

● **موحد:** ما تا الآن حدود ۱۲ جلد کتاب منتشر کرده‌ایم و حدود ۲۰ جلد هم آماده انتشار داریم. ان شاء الله برنامه داریم سالانه، ده تا دوازده جلد از این مجموعه را منتشر کنیم. **مجری:** ویرایش این کتاب‌ها به چه شکل است؟ آیا به صورت گفت‌وگویی است و عین همان کلمات نوشته می‌شود و یا تغییراتی در گفت‌وگوها داده می‌شود؟

● **احمدی:** بحث تدوین دو مرحله است؛ یک بحث

الگو ارائه دهد. البته ما در مرکز یک شیوه‌نامه تهیه کرده‌ایم و به مصاحبه‌گران داده‌ایم تا بر اساس آن از یک الگو واحدی استفاده کنند. آن شیوه‌نامه هم حاصل تجربیات کاری ما بوده است.

مجری: در تاریخ شفاهی مرکز، تصویربرداری هم انجام می‌شود. آیا تصمیم دارید در این زمینه هم فعالیت کنید؟ مرکز در حوزه کتاب‌های گویا هم وارد شده، آیا کتاب‌های تاریخ شفاهی در بستر کتاب گویا و به صورت بصری هم قرار است عرضه شود؟

● **احمدی:** من از ابتدا پیشنهاد این بود که ما در کنار کتاب‌های تاریخ شفاهی مان، یک لوح فشرده منتخب از کل آن مجموعه به علاقه‌مندان ارائه کنیم تا بیننده از طریق صدا و تصویر هم، با خود راوی ارتباط بهتری برقرار کند.

تیم‌های ویژه‌ای در حوزه تاریخ شفاهی تشکیل شده که در استان‌ها مستقر می‌شوند و تا به حال تاریخ شفاهی چهار، پنج یگان عمده، شامل ۲۴۳ فرمانده گرفته شده است.

در تاریخ شفاهی مرکز، پژوهشگران و طبقه نخبگان مخاطب اصلی هستند. در حقیقت الآن این کتاب برای مخاطب عام کار نمی‌شود؛ منتها مرکز برای این‌که با مخاطب عام هم ارتباط بگیرد، تمهیداتی را فراهم کرده است

شفاهی دفاع مقدس ابلاغ کرده است، تاریخ شفاهی مأموریت‌های جدیدی است که سپاه با آن مواجه است؛ مثلاً در حوزه دریایی، هوایی و در هر حوزه تخصصی که سپاه در آن حضور دارد. برای نمونه بیمارستان بقیه‌الله (عج) در زمینه کووید کار کرده است. مأموریت انجام تاریخ شفاهی به مرکز ابلاغ شده است و ما هم پی‌گیر هستیم تا سازوکارش فراهم شود. شروع کرده‌ایم؛ منتها مثل تاریخ شفاهی دفاع مقدس هنوز کار گسترده‌ای نشده است، فعلاً داریم تجربه می‌کنیم که چگونه به این موضوعات وارد شویم و یا در حوزه‌های پهباد یا موشکی، ورودمان چگونه باشد که این تاریخ برای آیندگان ثبت و ضبط شود و نقش سپاه پاسداران و متخصصانی که در این حوزه کار کرده‌اند، به روشنی و درستی باقی بماند. مجری: ان شاءالله! از شما بزرگواران برای شرکت در این گفت‌وگو سپاسگزارم.

ساختارمند کردن کتاب است؛ مانند برخوردار بودن از الگو و این‌که فصل‌های کتاب با هم ارتباط منطقی داشته باشد. در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، معمولاً این کار را در گروه تدوین انجام می‌دهیم. به علاوه، کتاب قبل از این مرحله، ویراستاری فنی هم می‌شود. ما بیشتر در بحث مطابقت و تدوین، ویرایش محتوایی انجام می‌دهیم؛ یعنی گاه یک موضوع هست که هم مجری متوجه نبوده و از آن رد شده است، هم راوی آن قضیه را ناقص بیان کرده است. ما وقتی‌که به اسناد مراجعه می‌کنیم، سعی بر این است تا کاستی‌های آن واقعه برطرف شود.

نکته مهم، وجود برخی ملاحظات در بحث تدوین کتاب‌های تاریخ جنگ، به خصوص در حوزه‌های تخصصی است. هنوز خیلی از مسائل جنگ جنبه‌های محرمانگی خود را دارد.

در پاسخ به پرسش شما درباره سبک نوشتاری کتاب‌های تاریخ شفاهی، ما سعی می‌کنیم آن کتاب به زبان معیار نزدیک باشد. در عین حال تلاش می‌کنیم که گویش راوی هم حفظ شود. نه این‌که همه به یک سبک و سیاق صحبت کنند و آن لهجه اصفهانی یا شیرازی یا قزوینی یا تبریزی یا مشهدی در گفت‌وگوها باقی بماند. مثلاً اگر از اصطلاحات خاصی استفاده می‌کنند و آن اصطلاحات برای فرمانده تکیه‌کلام است، آن‌ها تا حد زیادی بماند تا اصالت آن گفت‌وگو هم به جای خودش باقی بماند. ولی به خاطر این‌که کتاب باید به زبان معیار منتشر شود، ما ناچاریم به متن دست بزنیم و یا اصلاحاتی را اعمال کنیم. خوبی این قضیه این است که بعد از همه این کارها، خود آن فرمانده و مجری، اثر را مطالعه و تأیید می‌کنند؛ یعنی قبل از این‌که آن کتاب چاپ شود، دوباره آن فرمانده دقیق آن را می‌خواند و در صورت وجود ایراد و یا اشکال، آن‌ها را تصحیح می‌کند و بعد مرحله آماده‌سازی و چاپ انجام می‌شود.

مجری: به عنوان آخرین سؤال، چشم‌انداز مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در حوزه تاریخ شفاهی چیست؟ آیا فقط قرار است در حوزه دفاع مقدس باشد.

● موحد: برنامه درازمدت مرکز، تکمیل همین تاریخ شفاهی فعلی است که حجم بسیار بالایی دارد. یعنی انجام تاریخ شفاهی ۳۸۰ فرمانده و تبدیل آن به کتاب، خودش یک پروژه عظیم است. پس از این کار بزرگ، بحث جبهه مقاومت است. البته نیروی قدس سپاه در این حوزه تشکیلاتی دارد، منتها ما هم سعی کردیم که برخی موارد را همکاری و کمک کنیم. آن چیزی که اخیراً هم فرمانده کل سپاه در کنار تاریخ

در آستانه نشر

نبرد چزابه

«روزشمار ۱۷ / جلد ۲»

نعمت الله سلیمانی خواه

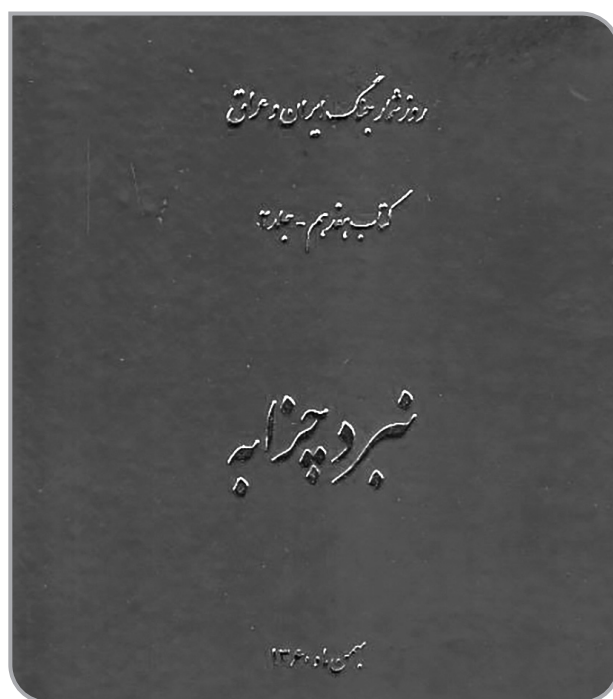
وابستگان منطقه‌ای شان تلاش دارند تا به نحوی در جنگ دخالت و به نوعی از آن بهره‌برداری کنند و این دخالت به خصوص در میان کشورهای عربی منطقه، بیشتر و هر روز آشکارتر به سود رژیم عراق در حال وقوع است. در محیط ملی و داخلی نیز مسائل گوناگونی در ارتباط با تحرکات ضدانقلاب و گروه‌هایی که علیه جمهوری اسلامی اعلام مشی مسلحانه کرده‌اند و اقدامات سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران در جریان است. این حوزه‌ها را می‌توان همچون جلد اول روزشمار ۱۷ و در ادامه آن به همان شیوه پژوهشی، به سه بخش عمده نظامی، سیاسی و اقتصادی، و چندین زیرمجموعه مهم تقسیم کرد و مورد ارزیابی قرار داد:

۱- حوزه نظامی:

الف) جنگ ایران و عراق در مرزهای غرب و میانه و جنوب غربی کشور:

جبهه جنوب:

در منطقه جنوب غربی و شمال خوزستان، فرماندهان سپاه و ارتش جمهوری اسلامی ایران دو طرح مهم در سر دارند که دستورالعمل‌های اطلاعاتی و عملیاتی آن را به نیروها ابلاغ می‌کنند. طرح اول عملیات در شمال خوزستان است که به اهداف خود نرسیده، باعث حساسیت بیشتر دشمن نسبت به عملیات آتی نیروهای ایرانی شده است. به هر حال، دشمن از هر دو طرح ایران مطلع شده و فقط در این نکته سردرگم است که آیا حمله اصلی به غرب کارون و عقب‌راندن نیروهای عراقی تا داخل خرمشهر است و یا در دشت رقابیه و منطقه شوش. طبق ابلاغیه فرماندهی سپاه به عملیات سپاه پاسداران دزفول و شوش، تیپ ۱۴ اصفهان، تیپ ۲۵ کربلا، تیپ ۸ نجف، و تیپ ۳۰ زرهی مستقل دستور



مقدمه :

با گذشت حدود ۱۶ ماه از تجاوز نظامی عراق به سرزمین‌های جنوب غرب، غرب و شمال غربی کشورمان، بررسی وضعیت جنگ و مرزبندی‌ها و جبهه‌بندی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی در منطقه و محیط بین‌الملل در کنار محیط ملی هر یک از طرفین درگیری در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰، به طور آشکاری مشخص می‌کند که جنگ تأثیرات داخلی و خارجی بغرنجی در روابط دو کشور ایران و عراق با منطقه و محیط بین‌الملل بر جای گذاشته و می‌گذارد. به علاوه، همه قدرت‌های جهانی شرق و غرب و

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در اهواز تشکیل شد که هدف آن بررسی طرح شماره یک عملیات کربلا ۲ و نحوه دستیابی و تهیه مقدمات حمله در محور عمومی رقابیه بوده است. جلسه اول از ساعت ۱۰ تا ۱۵ با حضور فرماندهان و مسئولان عملیات یگان‌های ارتش شامل لشکر ۲۱ حمزه، لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۵۵ هواورد، مشاور توپخانه قرارگاه مقدم جنوب و نیز رئیس ستاد و رکن ۲ و افسران تهیه‌کننده طرح عملیات کربلا ۲ تشکیل شد.

جلسه دوم که در همین قرارگاه برگزار شد، جلسه مشترک میان فرماندهان ارتش شامل فرماندهی نیروی زمینی و پرسنل نظامی که در جلسه یکم شرکت داشتند و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شامل فرماندهان عملیات و مسئولان عملیات و اطلاعات سپاه پاسداران شرکت‌کننده در عملیات کربلا ۲ بود که از ساعت ۱۵ تا ۱۷:۳۰ همین روز به طول انجامیده است. در این جلسه مأموریت و تدبیر کلی و هدف‌های عملیات کربلا ۲ ارائه و مورد بررسی قرار گرفت و تجربیات اصلی از جنگ‌های گذشته به شرح زیر تشریح شد:

الف) اجتناب از تک‌های جبهه‌ای، و دورزدن دشمن با استفاده از تک‌های جناحی، به منظور:

- ۱- تهدید عقبه دشمن.
- ۲- دستیابی به توپخانه دشمن.
- ۳- جلوگیری از وارد عمل شدن احتیاط‌های نزدیک دشمن.
- ۴- پایین آوردن کارایی رزمی عناصر درگیر دشمن و سقوط سریع جبهه‌ها.

ب) اجتناب از طولانی شدن عملیات، به منظور:

- ۱- جلوگیری از مصرف زیاد مهمات.

داده شده تا با ایجاد ستادها و مقرهای تیپ و جذب نیرو و آمادگی و آموزش و بازسازی نیروها و تهیه و ذخیره‌سازی مهمات و سازماندهی و ساماندهی امور تیپ مربوط، خود را برای یک عملیات دیگر آماده سازند. طبق این ابلاغیه، قرار است عملیات سپاه پاسداران منطقه ۸، دو قرارگاه عملیاتی برای کنترل دو لشکر سپاه برقرار کند. این دو لشکر شامل یگان‌های زیر هستند:

لشکر یک با سه تیپ: تیپ ۷ دزفول، تیپ ۱۴ اصفهان، تیپ ۲۷ قدس.
لشکر سه با سه تیپ: تیپ ۸ نجف، تیپ ۱۷ قم، تیپ ۲۵ کربلا.

در ادامه این ابلاغیه آمده است که احتیاط منطقه نیز تحت سازماندهی لشکر پنج با تیپ ۹ احتیاط و تیپ ۱۵ احتیاط و سازمان هر تیپ نیز متشکل از ۴ گردان خواهد بود. در همین ارتباط، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران نیز با صدور اطلاعیه‌ای از مدافعان داوطلب درخواست کرد که همچون گذشته، رزمندگان را در تعیین سرنوشت جنگ یاری کنند.

از طرفی، تیپ‌های سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران، در حالی خود را برای اجرای یک عملیات بزرگ دیگر در منطقه شمال خوزستان آماده می‌کنند که دشمن نسبت به احتمال اجرای این عملیات در منطقه مزبور کاملاً هوشیار شده است. در گزارش افسر رکن دوم استخبارات منطقه شوش، پس از اشاره به فعالیت‌های هوایی و زمینی ایران و تک‌های تجسسی نیروهای ما در جناح‌ها و مقابل مواضع دفاعی عراقی‌ها چنین نتیجه‌گیری شده که «دشمن [ایران] در منطقه ما قصد حمله دارد.» البته ستاد سپاه پاسداران منطقه ۸ نیز از این هوشیاری دشمن آگاهی دارد و نگرانی خود را از احتمال وجود افراد نفوذی در لشکر ۱۶ زرهی بیان داشته و در گزارش خود آورده است که بر اساس یکی از اسناد ترجمه‌شده عراقی، دشمن از تعویض تیپ زنجان و تیپ ۵۵ هواورد اطلاع کامل دارد. بدین ترتیب در همین جبهه [شمال خوزستان- محور دهلیز]، نیروهای عراقی که با توجه به عملیات یادشده در دی ماه گذشته و نیز شناسایی‌های مکرر ایران، هوشیار شده بودند، برای پیشگیری از عملیات اصلی نیروهای ایرانی، در تاریخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۶۰ از سه محور رقابیه، حوالی تپه ۱۲۰ و غرب دزفول، به مواضع ما حمله کردند که با دادن ۹۰ کشته و ۲۰۰ زخمی و انهدام ۱۲ تانک شکست خوردند و عقب نشستند. در ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۶۰ دو جلسه مهم در قرارگاه مقدم

نیروهای عراقی، برای پیشگیری از عملیات اصلی نیروهای ایرانی، در تاریخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۶۰ از سه محور رقابیه، حوالی تپه ۱۲۰ و غرب دزفول، به مواضع ما حمله کردند که با دادن ۹۰ کشته و ۲۰۰ زخمی و انهدام ۱۲ تانک شکست خوردند و عقب نشستند

روبه‌رو شدند که اغلب مواقع به جنگ تن به تن نیز کشیده می‌شد و نیروهای ارتش عراق بیش از دو هزار نفر کشته و حدود سه هزار نفر نیز مجروح دادند. از نیروهای خودی نیز حدود ۵۰۰ نفر شهید و نزدیک به ۱۰۰۰ نفر مجروح شدند. نشریه «القادسیه» که اخیراً از سوی دایره سیاسی ایدئولوژیک وزارت دفاع عراق منتشر شده است، یک هفته پس از شروع عملیات و حمله عراق به تنگ چزابه و منطقه عمومی سوسنگرد، عملیات تهاجمی ارتش را به نقل از «فرماندهی نیروهای سعد»، «عملیات ذوالفقار» نامیده است. یکی از تحلیل‌های فرماندهان خودی برای عملیات تنگ چزابه و موفقیت نسبی عراق این است که گرچه عراقی‌ها نتوانستند مجدداً بستان را تصرف کنند و تپه‌های اصلی نبعه را نیز پس دادند، اما توانستند عملیات اصلی ایران را چه در جبهه‌های جنوب غربی و یا منطقه شمالی با تأخیر مواجه سازند. نیروهای موجود ارتش عراق در منطقه قبل از آغاز تک عبارت بودند از:

- ۱- تیپ ۱۸ کماندو، شامل سه گردان، هر گردان شامل چهار گروهان و استعداد هر گروهان ۱۵۰ نفر و اکثر پرسنل آموزش‌ندیده (مدت آموزش یک ماه).
- ۲- تیپ ۱۰۸ پیاده مشابه تیپ ۱۸.
- ۳- تیپ ۳۰ زرهی (تقویت شده با گردان تانک خالد از تیپ ۶ زرهی لشکر ۳).
- ۴- گردان توپخانه سنگین (هویت نامعلوم).
- ۵- گردان ۵۲ توپخانه متوسط.
- ۶- تیپ ۳۱ نیروی مخصوص مستقر بین فکه و تنگ شیب.
- ۷- یک نفر از اسرا اظهار داشت که تیپ ۱۰ زرهی در حوالی هویزه مستقر است.
- ۸- حدود ۶۰ دستگاه تانک در صبح ۶۰/۱۱/۱۷ در نزدیکی پاسگاه فکه ایران مشاهده شده که تعدادی از تانک‌ها روی تریلر بوده است.

گفتنی است طبق اطلاعات اسرای دشمن، صدام حسین در ساعت ۱۳:۳۰ روز ۶۰/۱۱/۱۷ در جبهه شیب حاضر شده و برای سربازان سخنرانی کرده و اظهار داشته است: «من باید خبر پیروزی شما را بشنوم و شما باید بستان را اشغال کنید. افسران در جلو شما حرکت خواهند کرد و هر کس از جبهه فرار کند، اعدام خواهد شد!» سپهبد شنشل هم صدام را همراهی می‌کرده است. صدام پس از این سخنان کوتاه، جبهه را ترک کرده و به بغداد رفته است.

به هر حال در پنجمین روز حمله عراق به محور تنگ چزابه و منطقه عمومی بستان، در حالی که نبرد در منطقه

۲- قبول حداقل تلفات.

۳- جلوگیری از فرسوده شدن پرسنل رزمی و ازدست دادن کارایی رزمی.
ب) استفاده از روح تهاجمی نیروهای رزمی در ساعات اولیه تک.

همچنین نتایج جلسه بدین امر قرار گرفت که ۵ قرارگاه تاکتیکی از تاریخ ۱۴ بهمن ماه جاری برای شروع برنامه‌ریزی عملیات، به شرح زیر آغاز به کار کنند:

- ۱- قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۱ حمزه در دزفول.
 - ۲- قرارگاه تاکتیکی لشکر ۷۷ در هفت تپه.
 - ۳- قرارگاه تاکتیکی لشکر ۹۲ زرهی در دشت‌آباد.
 - ۴- قرارگاه تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی.
 - ۵- قرارگاه تاکتیکی تیپ ۵۵ هوایرد در بیت‌شایه.
- علاوه بر این، مسئولان سپاه پاسداران در قرارگاه‌های پنج‌گانه به شرح زیر تعیین و معرفی شده‌اند:
- ۱- رئوفی در قرارگاه لشکر ۲۱ حمزه؛
 - ۲- صفاری در قرارگاه لشکر ۷۷؛
 - ۳- مرتضی قربانی در قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی؛
 - ۴- حسین خرازی در قرارگاه تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی و
 - ۵- احمد کاظمی در قرارگاه تیپ ۵۵ هوایرد.

به هر حال برای فرماندهان دشمن نزدیک بودن عملیات ارتش و سپاه محرز شده بود.. از این رو، در ۱۷ بهمن نیروهای عراقی با چند تیپ کماندویی و آتش تهیه بسیار سنگین به قصد تصرف مجدد بستان به منطقه تنگ چزابه و شیب و جنوب رودخانه نیسان و تپه‌های راهبردی نبعه حمله کردند. این حملات تا ۲۳ بهمن بیش از هفت بار ادامه داشت و عراقی‌ها با دفاع جانانه نیروهای خودی اعم از ارتش و سپاه

در ۱۳ بهمن ماه ۱۳۶۰ دو جلسه مهم در قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در اهواز تشکیل شد که هدف آن بررسی طرح شماره یک عملیات کربلا ۲ و نحوه دست‌یابی و تهیه مقدمات حمله در محور عمومی رقابیه بود

است یگان‌های جدیدی را سریعاً تشکیل و به جبهه اعزام کند. تحرک یگان‌های دشمن طوری است که می‌تواند سریعاً یگانی را از غرب به جنوب منتقل و وارد عمل کند.

فشار زایدالوصف نیروهای عراقی در جبهه چزابه و تپه‌های نبعه باعث شد که رزمندگان ایران در ۲۷ بهمن ماه طرح دوم خود را در جبهه‌ای نزدیک و به منظور کم کردن فشار در جبهه چزابه و منطقه عمومی بستان اجرایی کنند. این طرح مربوط به عملیات مقدماتی و ایذایی در جبهه کارون برای عبور از رودخانه و تصرف ۱۲ کیلومتر در عمق از سرزمین‌های تحت اشغال عراق است که علاوه بر هدف کاستن از فشار دشمن در جبهه‌های بستان و چزابه، در واقع مقدماتی برای حمله اصلی به خرمشهر و آزادسازی این شهر مهم و کلیدی خواهد بود. مأموریت مانوری نیز بدین گونه خواهد بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرهای آبادان - دارخوین - ماهشهر با همکاری و هماهنگی توپخانه و واحد زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران مأموریت دارند در رأس ساعت (س) روز (ر) با استفاده از اصل غافلگیری دشمن و با سرعت عمل و با ایجاد ۲ پل از رودخانه کارون بگذرند و در غرب کارون منطقه‌ای به وسعت تقریبی ۱۲ کیلومتر مربع را تصرف و با حفظ ۲ سرپل، پدافند منطقه متصرفه را برقرار کنند.

از یک سو بازدید حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نماینده امام^(ع) در شورای عالی دفاع به همراه محسن رضایی فرمانده کل سپاه و تیمسار ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران از آبادان و خرمشهر در روز ۲۸ بهمن ماه و از سوی دیگر، ادامه اعزام نیروهای خودی به منطقه عملیاتی جنوب؛ از جمله اعزام ۵۵۰ نیروی بسیج و سپاه از منطقه ۶ کشوری و آمادگی ۱۱۰۰ تن دیگر برای حدود دو هفته

چزابه و شمال ارتفاعات نبعه بیشتر با تبادل آتش سنگین دو طرف ادامه دارد، همان‌طور که فرماندهان خودی پیش‌بینی می‌کردند، دشمن در یک عملیات ایذایی، صحنه جنگ را به منطقه نیشان کشاند و با حرکت دادن و پیشروی زرهی و مکانیزه خود به سوی نیشان و نیز گسیل نیروها و امکانات مکانیزه و زرهی از مناطق یزدنو و دیگر مناطق اطراف به سوی هویزه و پادگان حمید، قصد خود را در حمله به نیشان عملی ساخت. در گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنوب در مورد این حمله عراق آمده است: پس از گذشت ۵ روز و اجرای ۹ تک روزانه و شبانه دشمن در تنگ چزابه و عدم موفقیت که منجر به تلفات زیاد او شد، سرانجام دشمن تصمیم گرفته است که از سمت جنوب رودخانه نیشان نیز تک فرعی اجرا کند تا بتواند نیروهای احتیاط خودی را تجزیه نموده و با ادامه حملات جدید در منطقه تنگ چزابه، پیروزی‌هایی به دست آورد که نهایتاً تصرف بستان را برای وی تسهیل کند. گزارش لشکر ۱۶ زرهی نیز در مورد درگیری در منطقه چزابه و حمله قابل انتظار دشمن از منطقه فرسیه تا ساعت ۶ صبح ۲۲ بهمن ماه چنین است: درگیری و تبادل آتش شدید در منطقه چزابه ادامه داشته؛ طوری که از ساعت ۲۱:۱۵ شب گذشته (۲۱ بهمن ماه) تا ساعت ۴:۳۰ بامداد امروز به شدت مواضع تیپ ۲ زرهی این لشکر زیر آتش توپخانه دشمن قرار داشته و همچنین در ساعت ۶ صبح امروز آتش شدید توپخانه در این منطقه ادامه دارد. همچنین از ساعت ۲۲:۴۵ تا ۲۳ شب گذشته دشمن ضمن اجرای آتش شدید توپخانه در منطقه تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶، یک یگان پیاده دشمن در منطقه فرسیه اقدام به پیشروی کرده که با مقاومت پرسنل تیپ، پیشروی دشمن سد شده است. به علاوه، دشمن از ساعت ۲۳ تا ۲۳:۲۵ شب گذشته با اجرای آتش شدید توپخانه قصد پیشروی در منطقه جنوب نیشان به مواضع تیپ ۱ زرهی را داشته که مقاومت پرسنل این تیپ، پیشروی دشمن را سد کرده و درگیری تا ساعت ۶ بامداد ۲۲ بهمن همچنان ادامه داشته است.

از سوی دیگر با توجه به ادامه پاتک‌های دشمن به مناطق چزابه و نبعه و انتظار گسترش نبرد در مناطق همجوار، فرماندهی قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، به توانایی و شایستگی نسبی دشمن در استقرار یگان‌های جدید در منطقه و اجرای حرکات سریع و تمرکز به موقع که منتج به غافلگیری نیروهای خودی در تنگ چزابه شده است، اذعان و تأکید می‌کند. در گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش از قول لشکر ۹۲ زرهی آمده است که دشمن قادر

فشار زایدالوصف نیروهای عراقی در جبهه چزابه و تپه‌های نبعه باعث شد که رزمندگان ایران در ۲۷ بهمن ماه طرح دوم خود را در جبهه‌ای نزدیک و به منظور کم کردن فشار در جبهه چزابه و منطقه عمومی بستان اجرایی کنند.

۶۰ تحلیل‌ها و گزارش‌های مختلفی درباره شرح عملیات مطلع‌الفجر یا امیرالمؤمنین^(ع) و توضیح نقایص آن و بیان تجربیات، در اسناد و گزارش‌های مختلف آمده است. اما عراق توجه خود را به منطقه ریجاب و قلخانی معطوف کرده و با توجه به عناصر مسلح غیرقانونی در این منطقه که همکاری تنگاتنگی از لحاظ جاسوسی و نیز هماهنگی برای حمله به نیروهای ایرانی دارند، راه خود را برای حمله به این مناطق آسان یافته است. از این رو در اول بهمن ماه، سپاه پاسداران منطقه ۷ هشدار داد که این منطقه در خطر سقوط قرار دارد. گزارش‌های دیگری نیز از حمله قریب‌الوقوع عراق به منطقه «نوسود» و «شیخان»، وخامت اوضاع این منطقه و همکاری تعداد زیادی از افراد مسلح سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب دمکرات با ارتش عراق خبر می‌دهد. درباره ارتش عراق نیز در گزارش مزبور آمده است که ارتش بعث عراق نیروهایش را در محورهای منطقه غرب به شدت تقویت می‌کند و حدود ۲۰۰۰ تکاور ارتش عراق وارد طویله شده‌اند و قصد حمله به شهر نوسود و شیخان را دارند. علاوه بر این، عراقی‌ها در مناطق جوانرود، سرپل ذهاب و گیلان غرب تحرکات دیگری داشته‌اند که نشان از تقویت نیروها و آمادگی برای حمله آتی است. به هر ترتیب، مجموعه این گزارش‌ها و مشابه آن نشان می‌دهد که منطقه غرب و میانه با تقویت روزافزون ارتش عراق روبه‌روست و دشمن خود را آماده می‌کند تا در کنار عناصر مسلح غیرقانونی ایرانی و کردهای نواحی مختلف عراق، به این مناطق حمله کند.

این گزارش‌ها در کنار گزارش‌هایی از وضعیت تقویت بیش از پیش ارتش عراق و گروه‌های مسلح غیرقانونی ایرانی که تحت فرماندهی ارتش دشمن قرار گرفته‌اند، نشان از وضعیت مخاطره‌آمیز مناطق مزبور دارد. همچنین یکی دیگر از اهداف ارتش عراق برای تقویت روزافزون این مناطق و نیز حمله به مناطق همجوار با مرز خود، جلوگیری از نفوذ رزمندگان ایرانی و کردهای عراقی طرفدار ایران در عملیات مشترک و حمله به داخل شهرهای مرزی عراق است.

در هفته اول بهمن ماه، دلایل و گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد منطقه گیلان غرب همچنان در التهاب به سر می‌برد و با توجه به نبردهای متعدد در آذر و دی جاری و پاتک‌های شدید دشمن، همچنان با خطر حملات تازه نیروهای عراقی روبه‌رو است. علاوه بر این، منطقه ریجاب و بزمیرآباد و ارتفاعات اطراف آن نیز در خطر جدی است؛ زیرا جاده اصلی بزمیرآباد که قبلاً در اختیار افراد بسیج و فداییان

آینده برای اعزام به جنوب که فعلاً در حال گذراندن دوره نظامی هستند، اعزام نیرو برای سازماندهی چندین گردان به مناطق عملیاتی خرمشهر، آبادان و ماهشهر، این موضوع را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که این تحرکات خودی از چشمان دشمن دور نمانده و دشمن نسبت به منطقه کناره کارون نیز همچون منطقه شمال خوزستان، حساس‌تر شده است.

در مورد تحرکات عراق، علاوه بر گزارش‌های معمول روزانه از تقویت و نقل و انتقالات آن سوی اروندرود، گزارش روز ۲۹ بهمن ماه نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران حاکی است که نیروهای دشمن در جزیره ام‌الرصاص واقع در جنوب غربی خرمشهر دیده شده‌اند که آتش توپخانه خودی بر روی آنها اجرا شده است. طبق این گزارش «احتمال می‌رود دشمن در حال سازماندهی و استقرار نیروهای خود در محل باشد؛ زیرا اقدام به ایجاد استحکامات کرده و همچنین خودروهای دشمن در رفت و آمد هستند.» طبق این گزارش، برخی از افراد دشمن از داخل لنج‌ها و کشتی‌های غرق شده و به‌گل‌نشسته در اروندرود به ساحل خودی نفوذ کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که در روزهای اخیر فرماندهان عراق نسبت به حمله احتمالی نیروهای مسلح ایران در منطقه آبادان- خرمشهر حساسیت بیشتری یافته و در حال تقویت منطقه هستند.

جبهه غرب و میانی:

در منطقه عملیاتی مطلع‌الفجر یا همان ارتفاعات برف‌گیر و صعب‌العبور شیاکوه و اطراف آن، گرچه بعد از عقب‌نشینی نیروهای خودی به مواضع قبلی خود، با آتشباری سنگین و نیمه سنگین دو طرف همراه بود، تا ۲۵ بهمن

یکی از دلایل اصلی تشکیل جبهه متحد ضدانقلاب، علاوه بر پیروزی‌های اخیر رزمندگان جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنوب و غرب بر ارتش عراق، ضربات سختی بود که ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب بر این گروه‌ها وارد کرده‌اند.

عملیات سپاه پاسداران ایلام در دو گزارش جداگانه تأکید کرده که تغییر و تحولات دشمن شدیداً افزایش یافته و احتمال تک دشمن می رود.

در این حال، سیاست غیرانسانی بمباران شهرها و روستاهای مسکونی در طول ۱۷ ماهی که از آغاز حمله سراسری ارتش عراق به مرزها و شهرهای مرزی ایران گذشته، همواره در دستور عملیاتی نیروی هوایی ارتش عراق قرار داشته است و البته در اطلاعیه‌های عمومی خود، این حملات از جمله حمله هوایی ۲۸ بهمن ماه ۱۳۶۰ به اسلام آباد غرب را، حمله به اهداف و کشته شدن افراد نظامی ایرانی قلمداد می‌کند.

ب) جنگ با گروه‌های مسلح غیرقانونی در غرب کشور (جنگ با جبهه متحد ضدانقلاب):

در غرب کشور، همچنان که در آذر و دی ماه مشاهده شد، جبهه متحد ضدانقلاب، متشکل از گروه‌های مختلف و حتی ناهمگون حزب دمکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان (کومه‌له)، بقایای سازمان منهدم‌شده رزگاری، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) و گروه‌های متشکل از برخی خان‌های قلخانی و درّی و دیگر طوایف کرد مسلح ضدانقلاب به رهبری عراق و افسران عالی و جزء رژیم ساقط‌شده شاهنشاهی، در حال شکل‌گیری است. این اتحاد نسبی به دنبال پیوستن حزب دمکرات کردستان به شورای ملی مقاومت در آذرماه گذشته، شتاب بیشتری گرفته است.

به هر صورت، یکی از دلایل اصلی تشکیل جبهه متحد ضدانقلاب، علاوه بر پیروزی‌های اخیر رزمندگان جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنوب و غرب بر ارتش عراق، ضربات

امام مستقر در ریجاب بود، به دنبال حوادث اخیر منطقه قلخانی و متواری شدن عده‌ای از قلخانی‌ها به آن سوی مرز، به دست مهاجمان وابسته به عراق افتاده است. درباره اهمیت جاده اصلی بزمیرآباد باید گفت این جاده منطقه قلقله و دشت حر را به مناطق کامرانی، پشت‌تخته، سنجابی و دوشمیان مرتبط می‌سازد و از نظر سوق‌الجیشی حائز اهمیت است؛ بنابراین در صورتی که نیروهای ایرانی نسبت به بازپس گرفتن آن اقدام نکنند، احتمال این که نیروهای عراقی بخواهند از این طریق ضرباتی به قوای ایران وارد سازند، وجود دارد. این در حالی است که مناطق غرب کشور به خصوص ریجاب، پاره، پیرانشهر و مریوان با مشکل کمبود و تعویض نیرو به خصوص نیروهای کیفی روبه‌رو هستند و بارها از ستاد مرکزی سپاه تقاضای اعزام و تعویض نیروهای خسته و فرسوده در این مناطق را داشته و دارند، به‌ویژه این که برای نمونه نیروهای موجود در منطقه بانسیران کوچک و داربلوط [در گیلان غرب و سرپل ذهاب] که جمعاً ۱۵۰۰ نفر اعزامی از خراسان بوده‌اند، در سه عملیات مهم و در مقابل پاتک‌های متعدد عراق شرکت و مقاومت کرده و حدود ۳۰۰ شهید و بیش از ۲۰۰ زخمی داده‌اند و منتظر تعویض خود هستند. به هر حال، در تمام مدت بهمن ماه در محورهای غرب کشور نبرد به شکل تبادل آتش سنگین، نیمه‌سنگین و سبک میان قوای دو طرف ادامه دارد. علاوه بر این، نیروهای سپاه ارتش و عشایر بسیجی در عملیات‌های ایزدایی شرکت دارند و هر از گاهی به دشمن ضربه وارد می‌کنند. از جمله در ساعت ۳:۳۰ صبح روز بیست و یکم بهمن ماه یک گروه چریکی ۳۶ نفره از نیروهای سپاه پاسداران و عشایر قجر در منطقه کانی‌سخت، علیه دشمن دست به شبیخون زده و موفق شده‌اند ضربات قابل توجهی بر دشمن وارد آورند. این گروه با دادن دو نفر مفقود، توانستند در این درگیری حدود ۳۰ نفر از نیروهای عراقی را کشته و تلفات قابل توجهی به نیروها و ادوات دشمن وارد آورند.

از سویی در دو منطقه گیلان غرب و ایلام وضعیت و تحرکات اخیر نیروهای دشمن نشان می‌دهد که عراق خود را برای حمله در این مناطق آماده می‌کند. بر اساس گزارش‌ها، ۶۰۰ نفر از نیروهای عراقی با تمام تجهیزات بر روی کوه بمو مستقر شده‌اند و احتمالاً قصد حمله به منطقه ازگله را دارند. به همین دلیل، فرماندهی تیپ ۳ زرهی برای مقابله با حمله احتمالی دشمن به یگان‌های در خط خود دستور داده است با توجه به مقدمات، با اعزام گشتی و اجرای عملیات ایزدایی، آزادی عمل دشمن را سلب کنند. همچنین، فرماندهی

سیاست غیرانسانی بمباران شهرها و روستاهای مسکونی در طول ۱۷ ماهی که از آغاز حمله سراسری ارتش عراق به مرزها و شهرهای مرزی ایران گذشته، همواره در دستور عملیاتی نیروی هوایی ارتش عراق قرار داشته است

و کوبنده‌ای را بر پیکره و هسته‌های مرکزی گروه‌های معاند از جمله گروه موسوم به سریداران (اتحادیه کمونیست‌های ایران)، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (سازمان پیکار) و آرمان مستضعفین و ... وارد آورده‌اند. بنابراین، ما با شروع بهمن ۱۳۶۰ با مسائل عمده زیر مواجه هستیم:

ماجرای حمله به آمل:

حدود ۱۰۰ نفر از اعضای مسلح اتحادیه کمونیست‌های ایران در اواخر شهریور ۶۰، در دسته‌های مختلف روانه جنگل‌های شمال شده و در ناحیه‌ای در ۱۵ کیلومتری جنوب آمل مستقر می‌گردند. این تعداد از اعضا و هواداران برای مدتی به آموزش و شناسایی مناطق مختلف جنگلی می‌پردازند و در سه اردوگاه متشکل می‌گردند. رهبران این عده که نام خود را «سریداران» گذاشته‌اند، با این تصور واهی که در عرض چند روز آماده می‌شوند و تا آخر مهرماه می‌توانند در شهر آمل جرقه قیام خود را بزنند و «ارتش خلق» خود را برای قیام سراسری در ایران آماده گردانند، به فعالیت‌های ضدانقلابی خود دست می‌یازند.

پس از تمامی کوشش‌های مذبحانه و مواجهه با بن‌بست، در اواخر دی‌ماه ۱۳۶۰، ضدانقلابیون مستقر در جنگل‌های آمل، تصمیم به حمله به شهر می‌گیرند و مقدمات آن را فراهم می‌سازند. سرکردگان ضدانقلاب مستقر در جنگل، با این خیال واهی که با ورود به آمل و تسخیر یک یا دو محله از شهر، شعله‌های قیام خودساخته‌شان سر بر خواهد کشید، در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۶۰، مخفیانه وارد شهر آمل می‌شوند و با اختفا در یک خانه کنار شهر، خود را آماده می‌کنند.

بین ساعت ۲۳ تا ۲۴ سه‌شنبه‌شب ۶ بهمن ۱۳۶۰، گروه‌هایی از عناصر مسلح سازمان اتحادیه کمونیست‌ها موسوم به «سریداران جنگل» که در جنگل مشرف به شهرستان آمل مخفی شده بودند، با استفاده از تاریکی شب و اصل غافلگیری، دست به حمله‌ای نسبتاً گسترده به آمل زده و با تصرف دو خیابان مشرف به شهر، به ساختمان سپاه پاسداران، دادستانی انقلاب، فرمانداری و مخابرات حمله کرده و قصد تصرف آنها را داشته‌اند که با مقاومت نیروهای سپاه آمل، بسیج، شهربانی و ژاندارمری و مردم شهر مواجه شده و درگیری شدیدی ایجاد شد و نیروهای سپاه پاسداران آمل و واحد بسیج سپاه و نیروهای مردمی به مقابله با مهاجمان پرداختند و از نفوذ بیشتر آنها به شهر جلوگیری کردند. در ساعت ۶:۲۵ دقیقه صبح فرمانده کل سپاه

سختی بود که هم در مناطق کردنشین از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای سپاه پاسداران و هم در داخل شهرها از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر این گروه‌ها وارد شده است. توضیح مطلب این است که پس از سپرده‌شدن مسئولیت فرماندهی دو لشکر (لشکر ۶۴ ارومیه و لشکر ۲۸ کردستان) به سرهنگ صیاد شیرازی و ایجاد هماهنگی بیش از پیش بین واحدهای عمل‌کننده در منطقه، عملیات منظم و مستمری علیه حزب منحله دمکرات و کومله آغاز شد که ضربات شکننده‌ای به هر دو گروه وارد کرد.

به هر حال، در بهمن‌ماه ۱۳۶۰، در مناطق کردنشین حمله‌های ایزدایی و دیگر تحركات گروه‌های مسلح غیرقانونی ادامه دارد و در این میان، حضور پررنگ‌تر اعضای گروه‌های چریکی مسلح ضدنظام از جمله اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از یک سو و همکاری و پشتیبانی رژیم عراق از این گروه‌ها همچنان ادامه دارد؛ ضمن این که با تلاش چندین ماهه نیروهای مسلح خودی، اعضای مسلح این گروه‌ها از روستاها و شهرها اغلب به ارتفاعات، دره‌ها و یا داخل خاک عراق پناه برده و ضربه‌های خود را به‌طور روزانه و با جنگ و گریز علیه گروه‌های گشتی و پایگاه‌های خودی هدایت می‌کنند.

۲- حوزه سیاسی:

الف) جبهه داخلی:

الف- ۱- (گروه‌های معاند و برخورد با مسائل امنیتی):

در حوزه داخلی یعنی جبهه گروه‌های معاند و برخورد نظام با مسائل امنیتی، نیروهای مشترک سپاه پاسداران، کمیته‌ها و دادستانی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۶۰ ضربات سخت

سومین عملیات عمده سپاه پاسداران علیه سازمان پیکار است که در ۲۳ بهمن ماه رخ داد: در یک عملیات مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران و کمیته‌های انقلاب اسلامی، مخفیگاه کادر رهبری سازمان پیکار، همراه با ۲۹ خانه تیمی متعلق به شاخه نظامی و سیاسی این سازمان در تهران کشف شد و به تصرف پاسداران در آمد.

فرد اول سازمان منافقین [در داخل کشور] و جانشین و وصی رجوی فراری و خائن و اشرف ربیعی همسر جنایتکار رجوی فراری و [آذر رضایی] همسر جنایتکار موسی خیابانی و همچنین بیش از ۱۰ تن از عناصر اصلی مرکزیت این سازمان پوشالی را به دست غضب الهی سپارند و راهی جهنم کنند. بر اساس گزارش‌ها، در اولین ساعات درگیری، پاسداران جان بر کف و برادران بسیج موفق شدند عده‌ای از کادر نظامی این سازمان را به همراه سه بچه خردسال دستگیر کنند. پس از دستگیری این افراد، سه تن از محافظان موسی خیابانی بر اثر اصابت گلوله پاسداران به هلاکت رسیدند... [در ادامه] درگیری مسلحانه، اشرف ربیعی و همسر موسی خیابانی نیز هلاک شدند و موسی خیابانی نیز بر اثر اصابت دو گلوله مجروح گردید که با خوردن چند قرص سیانور خود را به هلاکت رساند. بنا به این گزارش «عملیات در ساعت ۹:۲۰ دقیقه با به هلاکت رسیدن موسی خیابانی و اشرف ربیعی و همسر موسی خیابانی و چند تن دیگر از اعضای کادر مرکزی و شاخه نظامی، خاتمه یافت و پاسداران خانه مزبور را به تصرف خود درآوردند. پاسداران وارد خانه تیمی و امن سازمان مجاهدین شدند و با جنازه موسی خیابانی، اشرف ربیعی و [آذر رضایی] همسر موسی خیابانی و ده تن دیگر از اعضای کادر مرکزی و شاخه نظامی که محافظان موسی خیابانی بودند، روبه رو شدند.»

کشف و انهدام مخفی‌گاه فرماندهی سازمان پیکار

سومین عملیات عمده سپاه پاسداران علیه سازمان پیکار است که در ۲۳ بهمن ماه رخ داده است: در یک عملیات مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران و کمیته‌های

پاسداران به سپاه تهران تا اطلاع ثانوی آماده باش صد درصد داد. همچنین فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران دستور داد که وضعیت دو تیم عملیاتی نوه‌ها را مشخص سازند تا در صورت لزوم وارد عملیات در منطقه شوند. گزارش ساعت ۱۱:۳۰ خبرگزاری جمهوری اسلامی از آمل از ادامه تیراندازی‌های پراکنده در سطح شهر حکایت دارد. در این گزارش همچنین آمده است:

«ضدانقلابیون در «قادی محله»، «اسپه‌کلا» و در یکی از باغات جاده ورودی شهر از سمت جاده هراز در محاصره کامل هستند. مردم آمل مانند سه سال قبل در روزهای اوج انقلاب از پیر و جوان به کار سنگربندی و کمک به برادران مدافع شهر اقدام کرده و حضوری بسیار فعال دارند.» این گزارش می‌افزاید:

«ضدانقلابیون حمله به شهر را از نخستین ساعات بامداد امروز آغاز کرده و با استفاده از کارت‌های جعلی سپاه و بسیج به بازرسی در خیابان‌ها پرداخته‌اند و با این اقدام، چهار برادر سپاهی را ناجوانمردانه به شهادت رسانده‌اند.» ساعت ۲۱ شب درگیری تقریباً پایان یافته است و طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی که در ساعت ۲۱ مخابره شده، تعداد شهدا ۳۲ نفر و تعداد کشته‌های مهاجمان ۳۴ نفر عنوان شده است. تعدادی از ضدانقلابیون که گفته می‌شود از کادرهای شناخته شده در سطح بالای گروهک‌ها هستند، به هلاکت رسیده و عده‌ای مجروح و عده‌ای نیز دستگیر شده‌اند.

کشف و انهدام

مرکزیت فرماندهی منافقین در تهران:

دومین رویداد مهم بهمن ماه در ارتباط با گروه‌های معاند، به هلاکت رسیدن موسی خیابانی نفر دوم سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به همراه همسرش [آذر رضایی] و همسر مسعود رجوی به نام اشرف ربیعی و شش تن دیگر از اعضای مهم سازمان در دو روز درگیری در روزهای ۱۹ و ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۰ است که بازتاب وسیعی در داخل و خارج از کشور داشت و ضربه سختی بر پیکر این سازمان وارد ساخت که از جمله مصاحبه‌های مسعود رجوی در پاریس گویای این نکته است. شرح ماجرا بدین قرار است که در یک عملیات ضربتی موسوم به «عملیات دهه فجر»، پاسداران سپاه و کمیته مرکزی انقلاب اسلامی تهران و نیروهای بسیج توانستند ضربات سختی بر کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) وارد سازند و افرادی مانند موسی خیابانی

دومین رویداد مهم بهمن ماه در ارتباط با گروه‌های معاند، به هلاکت رسیدن موسی خیابانی نفر دوم سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، به همراه همسرش [آذر رضایی] و همسر مسعود رجوی به نام اشرف ربیعی و شش تن دیگر از اعضای مهم سازمان در دو روز درگیری، در روزهای ۱۹ و ۲۰ بهمن ۱۳۶۰ است.

کشف و انهدام سازمان موسوم به «آرمان مستضعفین»

چهارمین عملیات سپاه پاسداران که در ارتباط با انهدام شبکه‌ها و خانه‌های تیمی گروه‌های معاند صورت گرفته، دقیقاً دو روز بعد از عملیات علیه کادر مرکزی سازمان پیکار، یعنی در روز ۲۵ بهمن ماه علیه «سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین» معروف به «آرمان مستضعفین» اتفاق افتاده است. توضیح ماجرا از این قرار است: با کشف ۹ خانه تیمی متعلق به سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین معروف به «آرمان مستضعفین» که تحت پوشش این خانه‌ها، باغ‌ها و فروشگاه‌های مختلف فعالیت می‌کردند، کادر رهبری و مرکزیت این سازمان متلاشی شد. همچنین، طی یک درگیری مسلحانه چندساعته، رهبر و بنیانگذار و تئورسین و مسئول تشکیلات این سازمان، همراه ۲۵ تن دیگر از اعضای فعال شاخه سیاسی آن به دست نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دستگیر شدند. از جمله دستگیرشدگان مرکزیت و کادر رهبری سه نفره این گروه هستند. اسامی تعدادی از دستگیرشدگان بدین شرح است:

۱- محمدباقر بزرگوار با نام مستعار حسین؛ ایدئولوگ، تئورسین، مرد شماره یک و بنیانگذار اصلی گروه و عامل اصلی بدعت‌گذاری در گروه با نام اسلام راستین و از محرکان برخی گروهک‌های انحرافی دیگر. ۲- رضا آریاییان با نام مستعار مجید، عضو فعال مرکزیت و عنصر شماره ۲ و مسئول تشکیلات و ارتباطات گروه. ۳- محمد مهدی خلوصی با نام مستعار حسن؛ عضو مرکزیت و عنصر شماره ۳ گروه و مسئول هماهنگی شهرستان‌ها و یکی از عوامل ایجاد برخی گروهک‌های انحرافی دیگر. ۴- عباس پورسعیدی با نام مستعار هادی؛ عنصر فعال و مسئول کل تدارکات گروه. همچنین در خانه‌ها، فروشگاه‌ها و باغ‌هایی که این افراد از آنها به عنوان پوشش استفاده می‌کردند، مقادیر زیادی اسلحه و مهمات، از جمله ۵۰ قبضه انواع سلاح همچون ژ-۳ و نازجک و ۴۰۰۰ تیر انواع فشنگ سلاح‌های مختلف و نیز اسناد و مدارک گروهی و مقادیر زیادی کتاب‌های مارکسیستی و لوازم نشر و تکثیر و کاغذ به دست آمده است. علاوه بر مطالب گفته شده در مورد چهار رویداد مهم در ارتباط با گروه‌های ضدانقلاب و معاند در داخل کشور، این گروه‌ها همچون دی ماه، هرچند با شدت کمتر، به فعالیت‌های خود در قالب ترورهای کور و یا برنامه‌ریزی شده، سرقت از بانک‌ها و طلافروشی‌ها، و برنامه‌ریزی برای عملیات علیه نیروهای انتظامی و پاسداران انقلاب ادامه می‌دهند که در گزارش‌های روزانه به آنها اشاره شده است.

انقلاب اسلامی، مخفیگاه کادر رهبری سازمان پیکار همراه ۲۹ خانه تیمی متعلق به شاخه نظامی و سیاسی این سازمان در تهران کشف شد و به تصرف پاسداران در آمد. با کشف این خانه‌های تیمی، رهبران، کادر مرکزی و بیش از ۴۰ تن از اعضای فعال شاخه‌های سیاسی- نظامی این گروه به دست پاسداران دستگیر شدند. در همین رابطه چندین انبار بزرگ اسلحه و مهمات و وسایل مخابراتی و چاپی متعلق به گروه پیکار کشف و ضبط شد. در این عملیات ضربتی ۱۱ مرکز مخفی وسایل تدارکاتی، اسلحه و مهمات و وسایل انتشاراتی، ماشین‌های چاپ آی.بی.ام، دستگاه پرس برای جعل اسناد و مقادیر زیادی اسناد و مدارک سازمانی و درون‌گروهی و حکم مأموریت دست‌نویس و کروکی منازل افراد مؤمن به انقلاب و طرح توطئه و بمب‌گذاری، از مخفی‌گاه این افراد کشف شد. در این عملیات مهم همچنین مردان شماره یک و دو سازمان دستگیر شدند: علیرضا سپاسی آشتیانی با نام مستعار دانی، مرد شماره یک و رهبر و دبیر مرکزیت سازمان پیکار؛ او از بنیان‌گذاران یکی از گروه‌هایی که در سال ۴۸ به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پیوست و در ادامه سیر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در سال ۵۴ مارکسیست شد و همراه تقی شهرام و تنی چند از جانشینان از سازمان مزبور، بخش مارکسیست، لنینیستی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را بنیان گذاشت؛ حسین احمد روحانی با نام مستعار سهراب، مرد شماره ۲ سازمان و عضو کادر مرکزی و یکی از اولین اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در سال ۴۴ وارد سازمان شده و از اولین افراد مارکسیست شده مجاهدین (منافقین) در سال ۵۴ بود.

جبهه متحد کشورهای عربی منطقه با
هدایت و حمایت عربستان سعودی
به نفع رژیم عراق در جنگ علیه
ایران، بیشتر شکل می‌گیرد و کشورهای
اردن و مصر نیز موضع آشکارتری علیه
ایران می‌گیرند.

الف- ۲- (گروه‌های داخل نظام):

در داخل نظام؛ یعنی حاکمیت جمهوری اسلامی، اختلافات نیروهای موسوم به خط امام آشکارتر می‌شود و به‌خصوص این اختلافات در موضوعات مربوط وضعیت بند ج از قانون اصلاحات ارضی که از سوی شورای انقلاب و با پیشنهاد شهید بهشتی و آیت‌الله مشکینی و حمایت آیت‌الله منتظری به تصویب رسیده بود، همچنان هم در زمینه واگذاری زمین‌های موات و هم در زمینه واگذاری زمین‌های موات شهری، راکد مانده و به دلیل همین اختلافات و نیز مخالفت‌های حوزوی دیگر، اجرای آن فعلاً به دستور امام خمینی^(۵) متوقف شده است. بخشی از مسائل اقتصادی مطرح شده در این دوره در مجلس شورای اسلامی و رسانه‌های داخلی حول این مسئله دور می‌زند. این طرح حدود ۵ ماه پیش از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب و به شورای نگهبان داده شد و از سوی این شورا رد شد که مباحث مربوط به آن همچنان از بحث‌های داغ اقتصادی و حتی سیاسی و جناحی است. از جمله در ۵ بهمن ۱۳۶۰، ۱۳۲ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به دنبال سخنرانی آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه دوم بهمن ماه و سخنان هاشمی رفسنجانی درباره لزوم اجرای بند ج قانون اصلاحات ارضی اسلامی، حمایت خود را از بند ج اعلام داشتند. به هر حال، اختلاف میان دو جناح از روحانیون موسوم به خط امام در مسائل مختلفی بروز می‌کند و نشان می‌دهد که این اختلافات حتی به دوران مبارزات قبل از انقلاب نیز باز می‌گردد. در همین زمینه و پس از صحبت‌های آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه قم در دوم بهمن ماه جاری درباره «بند ج» لایحه اصلاحات ارضی که مدت‌هاست مسکوت مانده و مباحث له و علیه زیادی را در بر داشته، و نیز در پی آن ۱۳۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به پشتیبانی از ایشان طوماری را امضا کردند، حجت‌الاسلام [آیت‌الله] محمد یزدی نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه‌ای اختصاصی با روزنامه اطلاعات، که در دو شماره نوزدهم و بیستم بهمن ماه منتشر شده، به طور تلویحی به آیت‌الله منتظری و صراحتاً به آیت‌الله مشکینی حمله کرده و برخی علل مخالفت خود را با «بند ج» لایحه اصلاحات ارضی بیان داشته است.

علاوه بر لایحه اصلاحات ارضی، بحث و اختلاف نظر درباره مسئله طرح ملی‌شدن تجارت خارجی و کوتاه‌شدن دست انحصارگران بازرگانی و موافقان و مخالفان این طرح نیز ادامه دارد.

در زمینه مسائل اقتصادی در اوضاع جنگی نیز مسائل

متعددی بر دولت و مردم فشار زیادی وارد می‌کند. علاوه بر آن، کاهش قیمت نفت ایران، به‌خصوص در بهمن‌ماه ۱۳۶۰ نیز مشکلات اقتصادی را آشکارتر می‌سازد. در نتیجه، سیاست سهمیه‌بندی کوپنی کالاهای اساسی، مواد غذایی و سوخت و برخی مشکلات دولت در تأمین مایحتاج اساسی مردم ادامه می‌یابد. در همین حال، گزارش ایران‌ناسیونال [ایران‌خودرو] مبنی بر کاهش تولید اتومبیل به علت کمبود قطعات یدکی ذخیره و به دلیل تحریم ایران از سوی کشورهای غربی، و نیز اخراج کارکنان ایرانی از شرکت تالبوت انگلیس، روی می‌دهد که فشار بر دولت و مردم را در مورد تهیه خودرو بیش از پیش آشکار می‌کند.

ب) جبهه خارجی؛ حوزه روابط ایران، عراق، منطقه و بین‌الملل:

با شروع بهمن ۱۳۶۰ و در ادامه اقدامات دو طرف درگیری و کشورهای حامی آنها در دی ماه، از نظر روابط و تغییر و تحولات منطقه حساس خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس، هر دو کشور ایران و عراق با مسائل متعددی روبه‌رو هستند؛ جبهه متحد کشورهای عربی منطقه با هدایت و حمایت عربستان سعودی به نفع رژیم عراق در جنگ علیه ایران، بیشتر شکل می‌گیرد و کشورهای اردن و مصر نیز موضوع آشکارتری علیه ایران می‌گیرند. از جمله جلسه وزرای دفاع شورای همکاری خلیج فارس با هدف: ۱- ایجاد یک نیروی واکنش سریع با همکاری شورا. ۲- استفاده از چتر دفاعی آواکس‌های عربستان برای کشورهای عضو شورا. و ۳- ایجاد مراکز صنایع تسلیحاتی واحد برای کشورهای شورا، تشکیل می‌گردد. کشور پادشاهی اردن هاشمی نیز به طور رسمی و علنی حمایت سیاسی، نظامی و لجستیکی خود را

عملیات نصر ۴ با هدف تصرف شهر
ماووت و در راستای راهبرد عملیاتی
ایران در شمال اجرا شد و گامی در جهت
پیشروی و اتصال با نیروهای معارض
کرد و پشتیبانی از آنها و در نهایت
سازماندهی عملیات‌های گسترده‌تر با
مشارکت گروه‌های معارض کرد بر ضد
ارتش بعثی محسوب می‌شد.



ایران و انقلاب اسلامی را تثبیت و گامی در راه بی ثباتی رژیم‌های وابسته به آمریکا در منطقه خواهد بود. در چنین شرایطی شورای همکاری خلیج فارس که در جهت حفظ منافع آمریکا به اقرار عبدالله بشاره دبیرکل این شورا و برای مقابله با صدور انقلاب اسلامی بنیان گرفته، می‌بایستی هرچه بیشتر در این زمینه فعال شود. بدین جهت، جنجال بحرین و دستگیری تعدادی از مبارزان در آنجا را به عنوان عاملی جهت فعال کردن هر چه بیشتر این شورا در زمینه نظامی به کار می‌برند؛ شورایی که در بدو تأسیس آن در چند ماه قبل اعلام داشتند هدفی جز همکاری اقتصادی نخواهد داشت و با تبلیغ بر این که جمهوری اسلامی در صورت پیروزی به عنوان قدرتی در منطقه، حکومت‌های آنان را تهدید خواهد کرد، در صدد دامن زدن به وحشت آنها از انقلاب اسلامی ایران برآمدند، اما از آنجا که این شورا هنوز چندان زمانی را، از تأسیس خود طی نکرده و هر حرکت نسنجیده می‌تواند به متلاشی شدن آن بینجامد، خصوصاً با وجود اختلافات و موضع‌گیری‌های مختلف و تمایل نداشتن بعضی از آنها به جنگ، به دلیل راه‌یابی بیشتر قدرت‌ها به منطقه به خصوص کشورهای غربی در شرایط کنونی، آمریکا را بر آن داشته که با رفت و آمدهای مقامات عالی‌رتبه‌اش به منطقه، طرحی را قبل از کشاندن این شورا به جنگ با جمهوری اسلامی ایران در صورت تمایل نداشتن ایران به قبول صلح به اجرا درآورد. سفر گاسپار واینبرگر وزیر دفاع آمریکا به کشورهای اردن، عربستان، عمان که بی شک در چنین شرایطی اتفاقی نیست، از مقابله با جمهوری اسلامی در سه بعد سیاسی، اقتصادی و نظامی خبر می‌دهد. سفر واینبرگر به اردن مقارن اعلام رسمی شاه حسین برای اعزام نیرو به عراق که خود اهمیت بسیار زیادی

از عراق در جنگ با ایران، علاوه بر ادامه ارسال کمک‌های تسلیحاتی و لجستیکی، به شکل اعزام چهار تیپ نظامی این کشور به جبهه‌های نبرد نشان می‌دهد. به علاوه، حضور داوطلبان جنگی از هفت کشور سوریه، سودان، اردن، مصر، لبنان، مراکش و تونس (و قبلاً فلسطین) که وارد عراق شده و علیه ایران می‌جنگند، در این ماه شدت بیشتری می‌یابد. برای نمونه، طبق موافقت‌نامه میان عراق و مصر، بیش از ۵ هزار افسر و سرباز مصری به نظامیان عراقی پیوسته‌اند. در همین حال، سفر گاسپار واینبرگر وزیر دفاع آمریکا به عربستان در جهت تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس نیز در بهمن ماه، سیاست‌های ایالات متحده علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و نیز علیه جبهه مقاومت در برابر اسرائیل، را آشکارتر می‌سازد؛ تبلیغات فراوان رسانه‌های غربی در مورد پیروزی‌های اخیر قوای ایران برای اولین بار از انعقاد نقطه‌های جدیدی از توطئه حکایت می‌کند؛ زیرا این ساده‌اندیشی است اگر معتقد باشیم که آنها قادر به کتمان اخبار جبهه‌ها نبوده‌اند، بلکه حرکت‌های بعدی، ابعاد توطئه را به خوبی روشن می‌سازد. تاکنون بارها از سوی محافل غربی و متحدین‌شان در منطقه اعلام شده است که هرگز نخواهند گذاشت ایران در این جنگ به پیروزی نائل آید و سعی کرده‌اند با تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران به نحوی صلح را تحمیل کنند. اما ملت ایران با تحمل مشکلات اقتصادی، سیاسی و نپذیرفتن صلحی که منافع جهان غرب را به دنبال دارد، جنگ را چهره دیگری بخشیده است و می‌رود تا به سرنگونی رژیم بینجامد که از حمایت کشورهای متحد آمریکا و غرب در وهله اول و شرق در وهله دوم برخوردار است و سقوط آن، جمهوری اسلامی

اردن را انتخاب می‌کند باید گفت آمریکا کشوری را به جز اردن در آستین ندارد که دارای خصوصیات لازم یعنی اولاً وابسته و مطیع صددرصد آمریکا، ثانیاً عضو کشورهای عرب باشد، ثالثاً هم‌مرز با عراق بودن، رابعاً این را که جزء شورای همکاری خلیج فارس نباشد. از سوی دیگر ریگان به این طریق بهانه می‌یابد تا سیل تسلیحاتی را به سوی اردن سرازیر کند؛ اگرچه این مسئله مخالفت بعضی جناح‌ها را در آمریکا از جمله صهیونیست‌ها به این دلیل که فروش اف ۱۶ و موشک‌های هاوک توازن قوا را در خاورمیانه بر هم زد، بر می‌انگیزد، ولی به نظر می‌رسد با تبلیغاتی که در این زمینه صورت پذیرفته که اردن در صدد تهیه سیستم مشابه از شوروی است، بر جناح‌های مخالف فائق آیند، در صورتی که قبلاً هم بعضی سلاح‌ها از طریق اردن برای عراق از شوروی تهیه شده است.

یکی دیگر از جنبه‌های امید آمریکا برای سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران در درازمدت و در کوتاه‌مدت برای تحمیل صلح شکست‌آمیز، مسئله شرایط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در حال اداره جنگ است که غرب به آن خیلی دلبسته است. سفر اخیر واینبرگر به عربستان حائز اهمیت و نشان‌دهنده آن است که آمریکا برای تحمیل صلح به ایران و کشاندن مقامات جمهوری اسلامی ایران به پای میز مذاکره برای بازپس گرفتن سرزمین اشغالی، به مسائل اقتصادی بهای فراوان می‌دهد و به‌تازگی عربستان اعلام کرده که در صدد کاهش قیمت نفت خود برای چندمین بار متوالی در سال جاری است. این مسئله حتی برای کویت نارضایتی شدید ایجاد کرده و صادرات نفت کویت را از ۱/۵ میلیون بشکه در روز به ۶۰۰ هزار بشکه تقلیل داده است و مقامات

برای موقعیت سیاسی عراق دارد، حایز اهمیت است؛ زیرا تاکنون بارها شاه حسین غیرعلنی به عراق نیرو اعزام داشته است. در این زمینه روزنامه گاردین در تاریخ ۵۹/۷/۱۳ نوشت: «پنج هزار نفر از نیروهای اردنی به عراق فرستاده شده است تا برقراری امنیت داخلی را در این کشور به عهده بگیرد.» اما این بار اعلام حمایت آشکار شاه حسین حکایت از آن دارد که کمک‌های مخفی کفایت نمی‌کرده و حال می‌خواهد نیروهای اردنی را رسماً به کمک صدام بفرستد. حتی این نیروها بعد از سقوط صدام هم می‌توانند مسائل زیادی در عراق به وجود آورند. حرکت شاه حسین به عنوان گسترش جنگ در میان کشورهای عربی وابسته به آمریکا حرکتی بسیار مهم از لحاظ سیاسی در جهان محسوب می‌گردد. سفرهای متعدد از جمله سفر الکساندر هیگ به منطقه، شاه حسین را بر آن داشته که اعلام دارد «اگر اینک در کنار صدام نایستیم آیا بعداً در کنار کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان عرب خواهیم ایستاد. [!؟]» که خود از سیاست و برنامه پی‌ریخته آمریکا در وسعت بخشیدن به جنگ و درگیر کردن کشورهای حوزه خلیج فارس در صورت ناکامی مرحله اول طرح حکایت می‌کند. اما چرا شاه حسین به میدان مبارزه علنی با جمهوری اسلامی کشانده می‌شود تا با هماهنگی رسانه‌های غرب و کشورهای وابسته به آمریکا جو تبلیغاتی علیه ایران به راه اندازد؟ او که دستش به خون ۲۰ هزار تن از آوارگان فلسطینی در سپتامبر ۱۹۷۰ آغشته است و قبلاً هم نقش مشابهی را ایفا کرده و به طریق غیرمستقیم به حمایت رژیم صهیونیستی پرداخته است، به این ترتیب که مرز مشترک ۶۵۰ کیلومتری خود و رژیم صهیونیستی را در امنیت کامل به نفع صهیونیست‌ها نگاه داشته و هرگز اجازه استفاده از سرحدات خود را به چریک‌های فلسطینی برای ضربه‌زدن به اسرائیل نمی‌داده است، در عوض او در جنگ‌های یمن جنوبی در سال ۱۹۶۳ شرکت فعال داشته و در سال ۱۹۷۳ در کنار نیروهای شاه سابق ایران به یاری سلطان قابوس برای سرکوبی انقلابیون ظفار شتافته است. به این ترتیب قرارگرفتن شاه حسین در مقابل جمهوری اسلامی ایران با این سابقه و این میزان وابستگی به آمریکا، امتیازی برای انقلاب محسوب می‌شود و آمریکا هم این مسئله را دریافته و سعی کرده با طرح اعلام پشتیبانی سرگرد سعد حداد، مزدور دیگر آمریکا در منطقه از جمهوری اسلامی ایران و اعلام آمادگی‌اش برای شرکت در جبهه‌های نبرد و طرح مجدد مسئله واهی خرید اسلحه ایران از اسرائیل، زیان حاصله از اعلام پشتیبانی شاه حسین از صدام را بکاهد. اما در پاسخ این‌که چرا آمریکا

از جنبه‌های امید آمریکا برای سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران در درازمدت و در کوتاه‌مدت برای تحمیل صلح شکست‌آمیز، مسئله شرایط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در حال اداره جنگ است که غرب به آن خیلی دلبسته است.

**سفر واینبرگر به عمان زمینه آخرین حلقه
توطئه را به وجود می‌آورد و در صورت
ناکامی، فشارهای اقتصادی عربستان
و هیاهوی تبلیغات سیاسی شاه
حسین، برای کشاندن اعراب به جنگ و
همه‌گیرکردن آن است.**

بود به بهانه نقض آتش بس موجود در جنوب لبنان به وسیله کماندوهای فلسطینی صورت گیرد. اما به زودی مشخص شد اتخاذ این تصمیم بی رابطه با ملاقات بگین و آریل شارون نخست وزیر و وزیر دفاع رژیم صهیونیستی با سفیر آمریکا در این کشور نبوده است و از طرف دیگر واشنگتن قول می‌دهد تلاش‌های خود را از طریق دولت‌های عربی برای جلوگیری از نقض آتش بس لبنان به وسیله سازمان آزادیبخش فلسطین ادامه دهد. در صورت حمله رژیم صهیونیستی به لبنان که دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد، در این شرایط بار دیگر نظرها به اسرائیل معطوف می‌شد و در برنامه‌ریزی آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران که در پی سفرهای گوناگون، خط هماهنگ کشورهای مرتجع در منطقه به سرکردگی عربستان پیاده شده و یک برنامه مشخص برای آینده مقابله عوامل آمریکا با انقلاب اسلامی ایران در منطقه جا افتاده، دچار اختلال می‌شد؛ زیرا در مورد مسئله انضمام بلندی‌های جولان که در جهت تضعیف و تحت فشار قرار دادن سوریه انجام شده و مسئله اصولاً به نوعی دیگر بود، در عین حال آمریکا در وضعیت بدی از نظر سیاسی قرار گرفت و حتی تهدید کرد که اگر عضویت اسرائیل به تعلیق در آید، او نیز این سازمان را ترک خواهد کرد. با وجود این که آمریکا از متحدانش در جهان عرب حداکثر استفاده را برای تعدیل فشار از طریق سوریه از کانال سازمان ملل به کار برده و این بار نیز اردن در مقابل طرح سوریه، طرح دیگری به سازمان ملل ارائه داد که در آن اجباری برای تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی از سوی سازمان ملل نبود. آری چهره شاه حسین آن چنان روشن است که با آغاز حمایت علنی‌اش از عراق در جنگ تحمیلی، جناح‌های چپ فلسطینی و چهره‌های میانه‌رو آن دیگر قادر به ادامه سیاست دفاع از صدام نیستند و با دفاع از صدام، دیگر حیات سیاسی‌شان به خطر خواهد افتاد، زیرا توده‌های مسلمان فلسطین چهره شاه حسین را در محاکمه چریک‌های فلسطینی به جرم تعرض به خاک رژیم صهیونیستی از طریق اردن، به خوبی می‌شناسند.

در این حال، تلاش نافرجام برای ترور سفیر آلمان غربی در بهمن‌ماه و رفتن سفیر این کشور از ایران و هجوم تبلیغاتی رسانه‌های غربی و متهم کردن ایران به این ترور، وضعیت روابط ایران و آلمان غربی را از گذشته بدتر و وخیم‌تر ساخته است. همچنین در سالروز آزادی گروگان‌های لانه جاسوسی آمریکا، انتشار اسناد بازسازی شده لانه جاسوسی آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام، بازتاب وسیعی در رسانه‌های غربی به ویژه آمریکا داشته است. در محیط ملی رژیم عراق

کویتي از این سیاست عربستان آشکارا انتقاد می‌کنند. البته تصمیماتی در جهت حل این اختلاف در گردهمایی وزیران نفت شورای همکاری خلیج فارس اتخاذ شد. همچنین ثمره دیگر این سفر، تشکیل یک کمیته مشترک بین آمریکا و عربستان است که شورای همکاری خلیج فارس را از این طریق برای اجرای طرح‌های نظامی آمریکا در منطقه مهیا می‌سازد. سفر واینبرگر به عمان، زمینه آخرین حلقه توطئه را به وجود می‌آورد و در صورت ناکامی، فشارهای اقتصادی عربستان و هیاهوی تبلیغات سیاسی شاه حسین، برای کشاندن اعراب به جنگ و همه‌گیرکردن آن است. در مسئله جزایر سه‌گانه هم که بارها اعراب از ایران خواسته‌اند تا به امارات متحده عربی بازگردانده شود و آخرین بار در کنفرانس بین‌المجالس عرب نیز مطرح شده است که می‌تواند زمینه درگیر کردن جمهوری اسلامی ایران را با شورای همکاری خلیج به وجود آورد.

موانعی نیز، از جمله موضع به حق سوریه در قبال جنگ عراق علیه ایران در سر راه این توطئه وجود دارد و مانع از تبدیل جنگ به صورت جنگ بین عرب و عجم شده است. بی دلیل نیست که در دی ماه و بهمن ماه شاهد فشارهای گوناگون بر سوریه بوده‌ایم تا شاید بتواند آن کشور را که سعی می‌کند نظر اعراب را به دشمن اصلی اعراب و مسلمین یعنی رژیم صهیونیستی و حامی آن آمریکا معطوف دارد، به نحوی به سازش بکشند. مانع دیگر در سر این راه، مسئله توسعه طلبی رژیم صهیونیستی است که ماه‌هاست خود را آماده می‌کند تا از شرایط تشتت و تفرقه بین کشورهای عربی که این روزها در اوج خود قرار دارد، استفاده کند و با اشغال قسمتی از خاک لبنان به یکی از اهداف افزون طلبانه خود برسد. این حمله قرار

پژوهشگران تاریخ انقلاب و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بتوانند در این کتاب به پاسخ برخی پرسش‌های مورد نظر خود، از جمله علل و عوامل ادامه جنگ در سال دوم حمله ارتش عراق به ایران دست یابند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

نیز وجود گزارش‌ها و تحلیل‌ها درباره وضعیت اقتصادی و داخلی عراق، چرخش سریع‌تر این رژیم به سوی غرب و آمریکا را تسریع کرده است.

از سوی دیگر، دیپلماسی عراق در این ماه نیز فعال‌تر از جمهوری اسلامی ایران است و این موضوع به خصوص در زمینه برگزاری کنفرانس سران جنبش عدم تعهد در سال آینده در بغداد و مخالفت ایران با آن و اجرای دیپلماسی نه چندان فعال و مؤثر در این مسیر، خود را نشان می‌دهد. رژیم عراق همچنین فعالیت‌های سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی خود را با هزینه‌کرد مبالغ هنگفتی در کشورهایی مثل موریتانی، سنگال و حتی استرالیا و هند و بنگلادش و هنگ‌کنگ و ویتنام و پاکستان و همسوکردن تبلیغات در این کشورها علیه ایران، ادامه می‌دهد.

خاتمه: (روش و شیوه کار)

با توجه به انبوه هزاران خبر و فیش درباره اخبار مربوط به سه حوزه عمده و کلان یادشده در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی جنگ ایران و عراق در بهمن‌ماه ۱۳۶۰، اخبار مربوط بر اساس شیوه مشابهی که در دی‌ماه و در جلد اول روزشمار ۱۷ به کار بردیم، به سه گروه اولویت اول و دوم و سوم تقسیم شد و با این که همه تلاش بر این بود که همه مطالب و رویدادهای در ارتباط با جنگ ایران و عراق و عوامل دور و نزدیک تأثیرگذار بر روند جنگ را مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، باز هم حجم مطالب چنان زیاد بوده که به ناگزیر اغلب اولویت‌های ۲ و تمام اولویت‌های مرحله ۳ حذف شد و با این حال بالابودن حجم کتاب موجب شد روزشمار جلد ۱۷ در دو جلد مجزا منتشر شود. امید است که محققان و

در محیط ملی رژیم عراق نیز وجود گزارش‌ها و تحلیل‌ها درباره وضعیت اقتصادی و داخلی عراق، چرخش سریع‌تر این رژیم به سوی غرب و آمریکا را تسریع کرده است.

تازه‌های نشر

نبرد ماووت؛ شرح عملیات نصر ۴

حسن جعفرزاده

کتاب نبرد ماووت به عنوان یک تحقیق تاریخی، مبتنی بر اسناد مکتوب و شفاهی صورت گرفته است. در این اثر تلاش بر این بوده است که با رویکردی نظامی - حماسی، واقعیت‌های نبرد، با تکیه بر اسناد معتبر، در نهایت دقت و به دور از بزرگ‌نمایی و دخل و تصرف شخصی روایت شود. آنچه این اثر را از حیث تحقیقاتی معتبر می‌سازد، تکیه آن بر اسناد دست اول است؛ اسنادی که عمدتاً در زمان این واقعه ثبت و ضبط شده و شامل منابع مختلفی، از جمله گزارش‌های عملیاتی، دفاتر راوی، نوارها، مصاحبه با فرماندهان، اسناد تک‌برگ و... در سطح قرارگاه‌ها و یگان‌ها است. نویسنده این اثر با وجود این‌که در صحنه عملیات حضور نداشته، تلاش کرده است تا با استخراج واقعیات این نبرد از لایه‌لای اسناد مختلف، برقراری ارتباط بین اسناد و ساختن تصویری از وضعیت و خصوصیات زمان واقعه، به شناخت کاملی از این رویداد دست یابد و سپس آن را به رشته تحریر درآورد.

کتاب نبرد ماووت در شش فصل تنظیم شده است. فصل اول به "زمینه‌های سیاسی - نظامی نبرد نصر ۴" می‌پردازد. با توجه به اجرای این عملیات در جبهه شمال غرب، ابتدا به طور مختصر اهمیت جبهه شمال غرب و نقش آن در راهبرد نظامی دو کشور تشریح شد. از سوی دیگر، عملیات نصر ۴ در چارچوب تغییر راهبردهای عملیاتی ایران از جنوب به شمال صورت گرفت. از همین رو زمینه‌ها و دلایل این تغییر راهبرد نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و سپس نبردهای اجراشده در راستای راهبرد جدید ذکر شد. نبرد نصر ۴ دومین تلاش مهم ایران، پس از تغییر راهبرد عملیاتی از جنوب به شمال در سال ۱۳۶۶ به شمار می‌رفت. در چارچوب این



کتاب نبرد ماووت را که به شرح عملیات موسوم به «نصر ۴» می‌پردازد، با ۵۴۴ صفحه، در زمستان سال ۱۴۰۰ انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر کرده است. نویسنده این کتاب حسن جعفرزاده، از محققان جنگ ایران و عراق است. همچنین داوود رنجبر نظارت علمی و سردار سرتیپ یعقوب زهدی مشاوره نظامی آن را بر عهده داشته‌اند.

در درجه دوم اهمیت قرار دارند. از همین رو در فصل دوم به تفصیل در مورد ارتفاعات منطقه و ویژگی‌های راهبردی آنها پرداخته شده است.

فصل سوم تحت عنوان «آمادگی برای اجرای عملیات» به شرح آماده‌سازی قرارگاه، واحدها و یگان‌های مختلف برای اجرای نبرد می‌پردازد. در ابتدای این فصل تغییر و تحولات مدیریتی قرارگاه نجف به عنوان قرارگاه مجری عملیات مورد بررسی قرار گرفته و سپس مباحث مختلف درباره اهداف و چگونگی اجرای عملیات ذکر شده است. در این راستا در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۶ فرماندهان قرارگاه طی جلسات مختلف، ابعاد اجرای عملیات جدید را مورد بررسی و تحلیل قرار دادند. در ابتدای مباحث آماده‌سازی، دو هدف شهر ماووت و ارتفاعات گامو به عنوان اهداف عملیاتی تعیین شدند. شهر ماووت از نظر سیاسی و ارتفاعات گامو از نظر نظامی حائز اهمیت بود. با این حال، گامو به دلیل محافظت شدید ارتش عراق از آن و نبود راهکار عملیاتی مناسب، به تدریج از اهداف عملیاتی حذف شد. در مباحث بعدی چگونگی آماده‌سازی واحدهای مختلف از قبیل مهندسی، توپخانه، زرهی، ادوات، بهداری و... مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه سازمان رزم یگان‌ها و چگونگی مانور آنها در این عملیات به تفصیل بررسی و تحلیل شده است. در این عملیات، قرارگاه نجف فرماندهی و هدایت عملیات را عهده‌دار بود. علی‌رغم محدودیت زمین، تعداد یگان‌های شرکت کننده در عملیات نصر ۴ به دلیل ضعف استعداد نیروی انسانی، بیش از حد معمول در نظر گرفته شده بود. سازمان رزم نیروهای خودی با فرماندهی قرارگاه نجف اشرف در این عملیات به شرح زیر بوده است:

کتاب نبرد ماووت به عنوان یک تحقیق تاریخی، مبتنی بر اسناد مکتوب و شفاهی صورت گرفته است. در این اثر تلاش بر این بوده است که با رویکردی نظامی - حماسی، واقعیت‌های نبرد، با تکیه بر اسناد معتبر، در نهایت دقت و به دور از بزرگ‌نمایی و دخل و تصرف شخصی روایت شود.

راهبرد، فرماندهان نظامی ایران سعی داشتند با بهره‌گیری از توان معارضان کرد عراقی، بر نقاط حساس این جبهه مسلط شوند و در نهایت، منابع اقتصادی عراق را با توجه به جریان صدور نفت در کرکوک مورد تهدید قرار دهند. در این راستا موقعیت محوری منطقه «ماووت» در شمال استان سلیمانیه عراق، نسبت به مناطق حساس شمال عراق نقش مهمی در انتخاب این منطقه جهت طراحی و اجرای عملیات داشت. در واقع تسلط و در اختیار داشتن این منطقه، گامی اساسی در جهت نزدیک شدن به سایر مناطق راهبردی شمال عراق از جمله سلیمانیه، کرکوک و اربیل محسوب می‌شد. از سوی دیگر اتصال به مناطق تحت تسلط گروه‌های معارض کرد در شمال عراق، مستلزم اجرای عملیات در منطقه عمومی ماووت و تسلط بر ارتفاعات مهم آن بود. بر همین اساس، ابتدا عملیات گسترده کربلای ۱۰ و عملیات نامنظم فتح ۵ در فروردین سال ۱۳۶۶ اجرا شد. گرچه در عملیات کربلای ۱۰ برخی از ارتفاعات منطقه آزاد شد، دستیابی به کلیه اهداف عملیاتی به طور کامل محقق نشد. توقف عملیات از یک سو و تلاش‌های دشمن به منظور بازپس‌گیری مناطق متصرفه از سوی دیگر، سبب شد تا عملیات نصر ۴ به منظور تداوم عملیات کربلای ۱۰ و با هدف تصرف شهرک «ماووت» عراق و ارتفاعات مسلط بر آن طرح‌ریزی شود.

فصل دوم تحت عنوان «جغرافیای منطقه عملیاتی»، به وضعیت طبیعی عوارض زمین این منطقه اعم از موقعیت جغرافیایی، ارتفاعات، آب و هوا، جریان‌های آبی، پوشش گیاهی و... و همچنین سکونت‌گاه‌های انسانی در منطقه، اعم از شهر و روستا، جاده، پل و وضعیت فرهنگی مذهبی آن می‌پردازد. منطقه عملیاتی نصر ۴ در شمال شرقی استان سلیمانیه عراق و در غرب شهر بانه ایران واقع شده است. در شمال منطقه ارتفاعات گلان و ژاژیل قرار گرفته است و در قسمت شرق و جنوب شرقی شهر، کوه نسبتاً مرتفع قشن قرار دارد که از اسپیدار تا شاخ آمدین امتداد یافته است. این ارتفاع مانند دیواره‌ای بلند دشت ماووت را از منطقه کوهستانی گامو و هزارکانیان جدا می‌کند. در قسمت غربی قشن نیز به ترتیب کوه‌های شوشو، دوقلو و یال میراوه واقع شده است. در غرب منطقه عملیاتی نیز رودخانه قلعه چولان با امتداد شمالی و جنوبی جاری شده است و زمین منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند. به طور کلی، به لحاظ راهبردی و با توجه به مأموریت نیروهای خودی در عملیات نصر ۴، ارتفاعات قشن مهم‌ترین عارضه منطقه محسوب می‌شود و مناطق دیگر از جمله ژاژیل و تپه دوقلو

فاصل بین گلان بزرگ تا انتهای یال غربی گلان؛ خط حد تیپ ۳۵: ارتفاعات شمالی ژاژیه و از سمت چپ یال لشکر ۱۰۵ قدس؛ خط حد لشکر ۱۰۵: از حد چپ عملیاتی تیپ ۳۵ تا انتهای ارتفاع ژاژیه (به سمت جنوب)

۳. یال میراوه - یال بالوکاوه (ارتفاعات دوقلو): لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) و ۱۱ امیرالمومنین^(ع) مجری عملیات در این محور بودند. لشکر ۳۲ ماموریت عملیات در یال میراوه را بر عهده داشت و می‌بایست ضمن انهدام دشمن در قسمت جنوبی (انتهای یال) یال میراوه، بر روی ارتفاع ۱۵۹۵ مستقر شود. لشکر ۱۱ نیز ماموریت داشت بر روی یال بالوکاوه عمل کند و ضمن انهدام دشمن در ارتفاعات دوقلو، بروی ارتفاع ۱۵۱۴ استقرار یابد

۴. محدوده دشت از بالوسه تا یال غربی قشن: در این محور یگان‌های ۳۳ المهدی^(ع) و ۴۱ ثارالله^(ع) شرکت داشتند و می‌بایست تپه‌های ۸۶۴ و تپه تخم مرغی را که در دشت ماووت نقش اساسی ایفا می‌کردند، به تصرف درمی‌آوردند

فصل چهارم کتاب، تحت عنوان «در آستانه عملیات» به مباحث مرتبط به وضعیت قرارگاه، یگان‌ها و واحدهای مختلف در آستانه اجرای عملیات می‌پردازد. ابهام در مورد مانور لشکر ۱۰۵ قدس از مهم‌ترین موضوعاتی بود که در طی این مدت مورد بحث و بررسی فرماندهان قرار می‌گرفت. به‌طور کلی یگان‌ها و واحدهای مختلف طی مدت آماده‌سازی خود توانسته بودند به وضعیت آمادگی مطلوبی دست یابند. رصد تحرکات دشمن نیز حاکی از عادی بودن وضعیت وی داشت. فصل پنجم نیز، به «شرح اجرای نبرد نصر۴» می‌پردازد. در ساعت ۲۰:۳۰ روز شنبه ۱۳۶۶/۳/۳۰ نخستین نیروها که متعلق به تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) و لشکر ۱۰۵ قدس هستند، به سمت دشمن رها می‌شوند. سایر یگان‌ها نیز به تدریج حرکت خود را آغاز می‌کنند و طبق برنامه از پیش تعیین شده، در نزدیکی مواضع دشمن مستقر می‌شوند. هر چند زمان شروع درگیری عملیات در منطقه ماووت (نصر۴) به کلیه یگان‌ها ساعت ۲ بامداد ابلاغ شده بود، ولی در ساعت ۱:۱۰ روز یکشنبه ۳۱ خرداد ۶۶ بامداد لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) که مأموریت اجرای عملیات برای تصرف شهر ماووت را داشت، با ارسال پیامی از قرارگاه تاکتیکی خود، درگیری زودهنگام نیروهای این لشکر را اعلام کرد. در ساعت ۱:۳۰ بامداد نیز خبر شکستن خط به دست نیروهای این یگان دریافت شد؛ در حالی که هنوز هیچ گزارشی از درگیری سایر یگان‌ها به قرارگاه ارسال نشده است. همین امر نگرانی‌هایی را به وجود می‌آورد. با درگیری زودهنگام و آگاه شدن دشمن از

- لشکر ۱۵۵ ویژه شهداء به استعداد یک گردان
- تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) به استعداد دو گردان
- لشکر ۱۰۵ قدس به استعداد سه گردان
- لشکر ۳۳ المهدی^(ع) به استعداد دو گردان
- تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل^(ع) به استعداد دو گردان
- لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) به استعداد دو گردان
- لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) به استعداد دو گردان
- لشکر ۲۵ کربلا به استعداد سه گردان
- لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به استعداد دو گردان
- لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) به استعداد سه گردان
- لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع) به استعداد دو گردان
جغرافیای نظامی و وضعیت زمین منطقه عملیاتی به گونه‌ای بود که تصرف شهر ماووت بدون تصرف ارتفاعات مشرف بر آن امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین تسلط بر ارتفاعات مشرف بر این شهر، لازمه دسترسی به هدف اصلی عملیات یعنی شهر ماووت به شمار می‌رفت. بر همین اساس، منطقه عملیاتی نصر۴ با اولویت تصرف و تثبیت شهر ماووت، در چهار محور تقسیم شده بود:

۱. ادامه یال ارتفاع قشن تا آخر قله‌های ۱، ۲ و ۳ - شهر ماووت: لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) و ۲۵ کربلا عهده‌دار اجرای عملیات در این محور بودند. خط حد لشکر ۵۷، یال غربی قشن (قسمت بالای شهر) تا شهر ماووت را در بر می‌گرفت. لشکر ۲۵ نیز ماموریت تصرف شاخ قشن قله‌های دوم و سوم آن را در این منطقه بر عهده داشت.

۲. یال غربی ارتفاع گلان (بزرگ) - ارتفاع ژاژیه: اجرای عملیات در این محور بر عهده سه یگان ۱۴ امام حسین^(ع)، ۳۵ امام حسن^(ع) و ۱۰۵ قدس بود. خط حد لشکر ۱۴: حد

آن چه این اثر را از حیث تحقیقاتی معتبر می‌سازد، تکیه آن بر اسناد دست اول است؛ اسنادی که عمدتاً در زمان این واقعه ثبت و ضبط شده و شامل منابع مختلفی، از جمله گزارش‌های عملیاتی، دفاتر راوی، نوارها، مصاحبه با فرماندهان، اسناد تک‌برگ و... در سطح قرارگاه‌ها و یگان‌ها است.

کمتر) حمله ور شد و توانست بار دیگر بسیاری از مواضع مهم از جمله تپه سوم و دوم قشن را تحت تصرف خود در آورد. در چنین شرایطی نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) با فرماندهی قاسم سلیمانی با مقاومت حماسی خود اجازه پیشروی بیشتر را به ارتش عراق ندادند. چنین وضعیتی نیازمند اتخاذ تدابیر فوری و مناسب مسئولان قرارگاه بود؛ در غیر این صورت دستاوردهای باقی مانده عملیات نیز در معرض از دست رفتن بود. به هر ترتیب و با تمهیدات صورت گرفته از سوی فرماندهان عملیات و با انتقال لشکر ۷ ولی عصر^(عج) و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) به منطقه عملیاتی نصر ۴ طی روزهای آتی، نیروهای خودی توانستند در جریان نبردهایی سهمگین، قله‌های دوم و سوم قشن را مجدداً تصرف و تثبیت کنند. همچنین نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) نیز توانستند با اجرای عملیات بر روی ارتفاع دوقلو، برخی از اهداف عملیاتی را تصرف کنند. پس از عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، فرماندهان عملیات ترجیح دادند تا با یک سازماندهی مناسب و تجدید قوای یگان‌ها با تکیه بر دستاوردهای عملیات صورت گرفته، زمین جدیدی را برای عملیات آتی انتخاب کنند تا در راستای راهبرد جدید عملیاتی در شمال غرب گام برداشته شود.

فصل ششم به "شرح نتایج، دستاوردها و بازتاب‌های عملیات" می‌پردازد. تصرف یک شهر مرزی در شمال عراق در چارچوب راهبرد عملیاتی جدید ایران در شمال و در مقطع تلاش‌های بین‌المللی در جهت پایان جنگ، می‌توانست تا حد زیادی بر معادلات سیاسی و جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی دو کشور موثر باشد. با این حال، این عملیات در زمانی صورت گرفت که بحران خلیج فارس و حمله به نفتکش‌ها

عملیات خودی در سایر محورها، کل عملیات مورد تهدید قرار می‌گرفت. با این‌که احتمال می‌رفت وقوع درگیری زودرس و بی‌موقع در دامنه غربی قشن (بالای شهر) سبب هوشیاری دشمن شود، اما با گذشت حدود ۵۰ دقیقه از شروع این واقعه (که در ساعت ۱:۱۰ صورت گرفته بود)، اثری از تغییر رفتار دشمن در منطقه خصوصاً در یال قشن مشهود نبود. استقرار نیروهای اکثر یگان‌ها در نقاط مشخص شده نزدیک هدف و نبود تغییر خاص در وضعیت دشمن، امید به هوشیارنبودن دشمن و غافلگیری او را افزایش می‌داد. سرانجام در ساعت ۲ بامداد شب میلاد امام جعفر صادق^(ع) و با کمی تأخیر، عملیات با رمز «یا امام جعفر صادق» آغاز شد و رزمندگان با ندای «الله اکبر» با تمام توان به سمت مواضع دشمن یورش خود را آغاز کردند.

در ادامه کتاب، "نحوه شکستن خط و پیشروی یگان‌ها در هر یک از محورها" تشریح شده است. در محوره‌های عملیاتی رزمندگان توانستند به سرعت اهداف خود را به تصرف درآورند. مهم‌ترین مسئله شب اول عملیات، مشکل در الحاق میان یگان‌های ۱۴ امام حسین^(ع)، ۳۵ امام حسن^(ع) و ۱۰۵ قدس بود که تا اوایل صبح الحاق آنها صورت گرفت. تلاش رزمندگان خودی در محوره‌های مختلف در شب اول عملیات با تصرف اهداف عملیاتی با موفقیت به پایان رسید و نیروهای خودی موفق شدند ارتفاعات ژاژیه، گلان، قشن و دوقلو را به تصرف خود در آورند و وارد شهر ماووت شوند. با شروع روز اول عملیات پاتک دشمن در محور قشن آغاز شد و با حمله همه‌جانبه قوای عراقی، نیروهای عراقی موفق به بازپس‌گیری قله‌های دوم و سوم این ارتفاع شدند. در محور دوقلو نیز دشمن پاتک سنگینی را آغاز کرد که با مقاومت نیروهای لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع) مواجه شد. با توجه به اهمیت قله قشن و فشار سنگین دشمن در این محور، قرارگاه نجف در همان روز اول عملیات یگان احتیاط ۴۱ ثارالله^(ع) را به این منطقه اعزام کرد. این یگان طی نبردهایی سهمگین توانست بار دیگر قله‌های دوم و سوم قشن را تحت تصرف درآورد.

در حالی که پنج روز از آغاز عملیات گذشته بود و نیروهای خودی با دستیابی به کلیه اهداف مورد نظر در عملیات، عمده فعالیت خود را در جهت حفظ و تثبیت دستاوردهای عملیات گذاشته بودند، در ساعت ۱:۰۰ بامداد روز جمعه (۶۶/۴/۵) ارتش عراق پس از اجرای آتش سنگین و پرحجم و با توان بسیار بالا و تصورناپذیر، به سمت مواضع نیروهای خودی در یال قشن و دشت (در این محدوده با توان

به‌طورکلی، به لحاظ راهبردی و با توجه به مأموریت نیروهای خودی در عملیات نصر ۴، ارتفاعات قشن مهم‌ترین عارضه منطقه محسوب می‌شود



تشدید شده بود و متعاقب آن طرح اسکورت نفتکش‌ها و در نتیجه حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس آغاز می‌شد. این عوامل سبب شده بود تا تحولات و کنش‌های سیاسی جنگ در این دوره بر تحولات خلیج فارس متمرکز شود و در سطح سیاسی و رسانه‌ای نیز عمده موضع‌گیری‌ها، اخبار و تحلیل‌ها حول تحولات خلیج فارس پرداخته شود.

در این عملیات اهداف عملیاتی به طور کامل محقق شدند و نتایج مناسبی به شرح زیر، به دست آمد:

- آزادسازی شهر ماووت و حدود ۵۰ کیلومتر مربع از خاک عراق؛

- آزادسازی ارتفاعات ژاژیه، قشن، یال غربی گلان، تپه دوقلو، یال بالوکاوه و دشت بالوسه؛

- تکمیل هدف‌های تصرف‌نشده عملیات کربلای ۱۰ و

آماده‌شدن منطقه شمال سلیمانیه برای عملیات بعدی به سوی ازمر.

میزان انهدام یگان‌های دشمن:

در عملیات نصر ۴ خسارات قابل توجهی به یگان‌های ارتش عراق وارد آمد. وضعیت انهدام یگان‌های ارتش عراق در جریان این عملیات بدین شرح است:

- تیپ ۴۴۳ پیاده با سه گردان: ۱۰۰ درصد منهدم شد؛

- تیپ ۶۸ نیروی مخصوص: ۵۰ درصد منهدم شد؛

- گردان ۳ تیپ ۲ کماندویی سپاه ششم: ۵۰ درصد

منهدم شد؛

- تیپ ۶۰۳ پیاده: ۴۵ درصد منهدم شد؛

- تیپ ۱۶ لشکر گارد ریاست جمهوری: ۴۰ درصد منهدم شد؛

- تیپ ۹۴ پیاده: ۳۰ درصد منهدم شد؛

- تیپ ۹۹ مکانیزه: ۶۰ درصد منهدم شد؛

- گردان تانک احفاء الکزار: ۸۰ درصد منهدم شد؛

- گردان‌های ۷۹ و ۲۲ توپخانه: ۳۰ درصد منهدم شد؛

- ۳۰۰۰ تن از قوای ارتش عراق کشته و زخمی شدند و ۵۶۰

نفر به اسارت درآمدند؛

- ۱۸ تانک و نفربر و خودرو نظامی عراق منهدم و ۳۰

دستگاه دیگر به غنیمت گرفته شد.

- همچنین در این عملیات ۱۵ فروند هواپیمای جنگنده

دشمن، با آتش پدافند هوایی نیروهای خودی منهدم شد.

مهم‌ترین نتایج و تأثیرات عملیات نصر ۴ را می‌توان در دو

حوزه نظامی و سیاسی در قالب موارد زیر بیان کرد:

بهبود خط پدافندی

پس از اجرای عملیات کربلای ۱۰ که با وجود تلفات بالا، نتوانست اهداف خود را محقق سازد، خط پدافندی نامناسبی به نیروهای خودی تحمیل شد. این خط پدافندی سبب شده بود که قله‌های کلیدی منطقه از جمله گامو، قشن، گلان ۲، ژاژیه، دوقلو و... تحت تسلط دشمن باشند و موقعیت استقرار نیروهای خودی از طرف دشمن تهدیدپذیر باشد. اجرای عملیات نصر ۴ و تصرف ارتفاعاتی مانند ژاژیه، قشن، گلان، بالوسه، دوقلو و احداث خاکریز در دشت ماووت این وضعیت را بهبود بخشید و باعث شد نیروهای خودی با

تلاش رزمندگان خودی در محورهای مختلف در شب اول عملیات با تصرف اهداف عملیاتی با موفقیت به پایان رسید و نیروهای خودی موفق می‌شوند ارتفاعات ژاژیه، گلان، قشن و دوقلو را به تصرف خود در آورند و وارد شهر ماووت شوند.

می‌کرد. در حین عملیات نیز گزارش‌هایی مبنی بر همکاری مستقیم سازمان منافقین با ارتش عراق وجود داشت. با اجرای این عملیات، یکی از مهم‌ترین مراکز گروه‌های ضد انقلاب از میان رفت و معابر ورود این گروه‌ها به داخل خاک ایران بسته شد. در نتیجه آنها مجبور شدند با فاصله‌گرفتن از مرز ایران، پایگاه‌های خود را به داخل خاک عراق انتقال دهند. همچنان که گزارش نیروهای اطلاعاتی هم حاکی از آن بود که ارتش عراق به گروه‌های کومله و حزب دموکرات دستور داده منطقه را ترک کنند. بنابراین سازماندهی و استقرار آنها در نزدیکی مرز ایران از بین رفت و این امر در جهت تامین امنیت مرز کردستان و جلوگیری از حملات عناصر ضد انقلاب نقش مهمی داشت.

نقش عملیات در راهبرد عملیاتی سپاه

در مقیاس راهبردی، عملیات نصر ۴ با هدف تصرف شهر ماووت و ایجاد بستر مناسبی برای ادامه عملیات به سمت غرب برنامه‌ریزی شد. این امر در راستای راهبرد عملیاتی ایران در شمال صورت می‌گرفت و گامی در جهت پیشروی و اتصال با نیروهای معارض کرد و پشتیبانی از آنها و در نهایت سازماندهی عملیات‌های گسترده‌تر با مشارکت گروه‌های معارض کرد بر ضد ارتش بعثی محسوب می‌شد. موفقیت در عملیات نصر ۴ و تسلط بر ارتفاعات مهمی همچون ژاژیه و قشن این امکان را فراهم کرد. با آزاد شدن منطقه ماووت، امکان تدارک و پشتیبانی لجستیک از گروه‌های کرد معارض عراقی افزایش یافت و از سوی دیگر عقبه مناسبی برای طرح‌ریزی عملیات‌های جدید به وجود آمد. عملیات‌های بعدی از جمله نصر ۸، بیت المقدس ۲،



استقرار بر روی ارتفاعات دوقلو و یال میراوه در جنوب، تصرف ارتفاعات قشن، تپه بالوسه و احداث خاکریز در دشت در مرکز و تسلط بر ارتفاعات ژاژیه و گلان در شمال منطقه عملیاتی، خط پدافندی خود را نسبت به عملیات کربلای ۱۰ بهبود بخشید که این امر تهدید از جانب دشمن را کاهش می‌داد و زمینه مناسبی برای طراحی و اجرای عملیات‌های آتی فراهم می‌کرد. از سوی دیگر نیروهای دشمن نیز مجبور شدند خط پدافندی خود را به پشت رودخانه قلعه چولان منتقل کنند و بر روی ارتفاعاتی مانند قمیش، آمدین، دولبشک، الاغلو، گرده رش و... مستقر شوند. اگرچه دشمن همچنان با توجه به مسلط بودن به عوارض سرکوب منطقه خط پدافندی مناسب‌تری در اختیار داشت، هرگونه عملیات نیروهای خودی به سمت غرب مستلزم تصرف ارتفاعاتی مانند ژاژیه و قشن بود و از سوی دیگر تهدید از جانب دشمن نسبت به عقبه نیروهای خودی در پی این عملیات کاهش یافت.

بسته‌شدن معابر ورودی ضد انقلاب

از مهم‌ترین مراکز استقرار گروه‌های ضد انقلاب در مجاورت مرز ایران، شهر ماووت بود. ارتش عراق در این شهر گروه‌های ضد انقلاب را سازماندهی و از آنها برای انجام عملیات‌های چریکی در داخل خاک ایران استفاده

تصرف یک شهر مرزی در شمال عراق
در چارچوب راهبرد عملیاتی جدید
ایران در شمال و در مقطع تلاش‌های
بین‌المللی در جهت پایان جنگ،
می‌توانست تا حد زیادی بر معادلات
سیاسی و جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی دو
کشور موثر باشد.

بیت المقدس ۳ و بیت المقدس ۶ با تکیه بر دستاوردهای نظامی عملیات نصر ۴ صورت گرفت. عملیات نصر ۸ در تاریخ ۶۶/۸/۲۹ با عبور نیروها از رودخانه قلعه چولان، منجر به تصرف ارتفاع مهم گرده رش شد و با تصرف این ارتفاع زمینه اجرای عملیات گسترده شکل گرفت. بر همین اساس، در ۶۶/۱۰/۲۵ عملیات گسترده بیت المقدس ۲ در محور سلیمانیه اجرا شد. در این عملیات، ضمن تصرف بیش از ۷۰ درصد از اهداف و زمین‌هایی همچون ارتفاعات ویولان، گلاله، پنجه‌ای گوجار، یال چپ گوجار قمیش و...، امکان تردد نیروهای قرارگاه رمضان به مناطق آزادشده در داخل خاک عراق فراهم شد. همچنین عملیات محدود بیت المقدس ۳ در همین منطقه در تاریخ ۶۶/۱۲/۲۴ اجرا و منجر به آزادسازی ۴۰ کیلومتر مربع از جمله ارتفاعات گوجار، ۲۰۸۰، ملکان و ارتفاعات سه‌گانه هلگان شد. عملیات بیت المقدس ۶ نیز در تاریخ ۶۷/۲/۲۶ در محور ماووت - ارتفاع شیخ محمد اجرا شد که در نهایت سلسله ارتفاعات شیخ محمد، استروک و تپه متصل به آن (تپه نقلی)، آسوس و یال مربوط به ویسی، ارتفاع پیکانی بین شیخ محمد و گوجار و نیز دو تپه پاشنه‌ای (پشت شیخ محمد) به تصرف نیروهای خودی درآمدند.

به این ترتیب، می‌توان اذعان کرد که نتایج و دستاوردهای عملیات نصر ۴ به عنوان اولین عملیات موفق راهبرد جدید عملیاتی در جبهه شمال، زمینه سلسله عملیات‌های بعدی را در منطقه ماووت فراهم کرد که این عملیات‌ها تا ماه‌های پایانی جنگ ادامه یافتند.

از سوی دیگر، با تسلط بر منطقه ماووت، جبهه شمال در نزد فرماندهان نظامی شکل جدی‌تری به خود گرفت. اکثر فرماندهان قبل از این عملیات در ارزش راهبردی جبهه شمال مردد بودند و رغبتی به جنگیدن در آنجا نداشتند. اجرای موفقیت‌آمیز این عملیات که با وجود مقاومت سرسختانه و پاتک‌های متوالی ارتش عراق صورت گرفت، اهمیت جبهه جدید عملیاتی را بیش از پیش نزد فرماندهان سپاه مشخص ساخت و آنها با عزمی جدی‌تر و سازماندهی بیشتر، خود را برای عملیات‌های گسترده‌تر مهیا کردند. این امر زمانی بیشتر اهمیت می‌یافت که این منطقه کلید دسترسی به مناطق راهبردی شمال عراق به شمار می‌رفت. تسلط به منطقه ماووت با توجه به موقعیت محوری آن نسبت به اهداف راهبردی شمال عراق، در سه جهت شمال (کرکوک)، غرب (اربیل) و جنوب (سلیمانیه)، می‌توانست انتخاب‌های متعددی در طراحی حملات بعدی پیش روی فرماندهان قرار دهد.



در حین عملیات نیز گزارش‌هایی مبنی بر همکاری مستقیم سازمان منافقین با ارتش عراق وجود داشت. با اجرای این عملیات، یکی از مهم‌ترین مراکز گروه‌های ضد انقلاب از میان رفت و معابر ورود این گروه‌ها به داخل خاک ایران بسته شد.

در تداوم جنگ، در صورت بی‌توجهی به حقوق مشروع خود در قطعنامه جدید، به جهانیان نشان دهد. در پایان کتاب نیز ضمائیم؛ شامل خاطرات عملیات، تصاویر، اسناد و... ذکر شده است.

این عملیات در مقطعی صورت می‌گرفت که شورش عمومی در شهرها و مناطق کردنشین عراق، مانند اربیل، کرکوک، سلیمانیه، رواندوز و... گسترش یافته بود. این امر سبب گشوده شدن جبهه‌ای جدید از داخل خاک عراق بر ضد ارتش این کشور شده و استعداد قابل توجهی از قوای عراق را مشغول خود ساخته بود. در چنین شرایطی اجرای عملیات موفق نصر ۴ و آزاد شدن شهر ماووت، از یک سو می‌توانست امید و روحیه مناطق کردنشین را نسبت به حمایت جمهوری اسلامی ایران از آنها دو چندان کند و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران می‌توانست با انتخاب شهر آزاد شده ماووت، به عنوان یک مرکز سیاسی - نظامی و لجستیک، تمامی گروه‌های کرد مخالف رژیم بعث را گرد هم آورد و با سازماندهی حملات آنها در قالب جنگ‌های نامنظم و هماهنگ با عملیات‌های منظم خودی، فشار مضاعفی را بر ارتش عراق وارد سازد.

تاثیر عملیات بر تحولات بین‌المللی جنگ

عملیات نصر ۴ در مقطعی از جنگ شکل گرفت که بحران دریایی در خلیج فارس تشدید شده و تلاش‌ها در جهت تصویب قطعنامه ۵۹۸ به اوج خود رسیده بود. منازعات دریایی در خلیج فارس سبب افزایش حملات عراق به نفتکش‌ها و مقابله به مثل ایران و نیز حضور نظامی آمریکا شده بود. بدین ترتیب، جنگ جنبه‌ای بین‌المللی به خود گرفت و اسکورت نفتکش‌های کویتی به وسیله ناوهای ایالات متحده و فشار بیشتر بر روی ایران، سبب گشوده شدن جبهه‌ای جدید در جنگ و فعالیت نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس شد. بحران خلیج فارس در این مقطع از جنگ و رویارویی مستقیم ایران و آمریکا، می‌توانست از یک سو عراق را نسبت به کاهش فشار ایران در جبهه زمینی و تغییر موازنه جنگ امیدوار سازد و از سوی دیگر این تلقی را برای ابر قدرت‌ها به وجود آورد که تشدید فشارها سبب تضعیف ایران و در نتیجه تن دادن این کشور به هرگونه پیشنهاد صلح و پایان جنگ خواهد شد. در چنین شرایطی اجرای عملیات نصر ۴ و تصرف یک شهر دیگر عراق ثابت کرد که راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ، کماکان با وجود همه فشارهای بین‌المللی و گشوده شدن جبهه جدید در خلیج فارس ادامه دارد. از سوی دیگر اجرای عملیات نصر ۴ در مقطعی که تلاش‌های دیپلماتیک کشورها و رایزنی‌های بین‌المللی در جهت تصویب قطعنامه ۵۹۸ در مراحل نهایی خود بود، می‌توانست اراده جمهوری اسلامی ایران را

ادامه از صفحه ۷

نشان می داد که این نیروها برای یک تهاجم همه جانبه که احتمالاً در چند هفته یا چند ماه بعد آغاز خواهد شد، آماده می شوند. در ۱۴ سپتامبر [۲۳ شهریور] برخوردهای مرزی دو کشور افزایش یافت و در پی آن در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ [۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ش] عراق تهاجم خود را آغاز کرد و به این ترتیب دو کشور درگیر جنگی شدند که نزدیک به یک دهه ادامه داشت و میلیون ها تن از مردم دو طرف را درگیر کرد.

۱- قدمت کشور عراق به یک قرن نمی رسد. عراق کنونی قبلاً بخشی از کشور عثمانی بود و بخش هایی از آن نیز جزئی از سرزمین ایران بوده است.

۲- اصولاً کشور عراق از نظر ژئوپلیتیک قدرت رقابت با ایران برای گسترش نفوذ و سلطه بر منطقه را ندارد، زیرا ساحل بسیار کمی در کنار خلیج فارس دارد و از ابزارهای لازم برای نفوذ منطقه ای برخوردار نیست.

۳- واکنش غرب به استفاده ی عراق از تسلیحات شیمیایی بسیار دیر اتفاق افتاد و آن هم در زمانی بود که ایران مجروحان شیمیایی را به کشورهای اروپایی از جمله آلمان اعزام کرد.

۴- عراق پیش از آغاز جنگ، کل اراضی مورد ادعای خود را با حمله نظامی تصرف کرده بود. بنابراین، با شروع جنگ نمی توانست هیچ ادعایی، حتی درباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، داشته باشد ...

درمجموع می توان گفت که صدام بر اساس مجموعه ای از مقاصد و اهداف مغشوش و بی اساس، کشورش را در این جنگ گرفتار کرد. هرکس که با رهبری عالی حزب بعث آشنا باشد، از این واقعیت آگاه است که هیجان و ایدئولوژی از عوامل اصلی شکل گیری این حزب محسوب می شوند.

تدوین اهداف آشکار مبتنی بر راهبرد کلان برای عملیات نظامی، در هیچ فرهنگ و در هیچ برهه ای از تاریخ متداول نبوده است و جهان بینی به کلی تحریف شده عراق به سختی می توانست به گونه ای این کشور را تجهیز کند که از عهده تصمیمات پیچیده و کنترل شده برآید. یکی از درس های اصلی این جنگ این است که اگر کشوری جنگ را پدیده ای مبتنی بر بازیگران منطقی و موضوعی قابل مذاکره بداند، نه می تواند آن را پیش بینی کند، نه می تواند پس از شروع جنگ، ابعاد آن را درک کند. البته اگر عراق را چنین کشوری بدانیم نیز ممکن است کاملاً غیر واقع گرایانه باشد.*

*- درس های جنگ مدرن؛ جنگ ایران و عراق جلد ۱ - آنتونی کردزمن - ابراهام واگنر، حسین یکتا، نشر مرزوبوم - صص ۵۵-۹۸ (با گزینش و تلخیص)

هر دو طرف در حالی جنگ را آغاز کردند که هیچ شناخت یا تحلیلی از خطرهای و هزینه یک جنگ گسترده نداشتند و در حالی امکانات نهادینه کردن آن را فراهم آوردند که مفهوم نهادینه کردن جنگ را به شکلی واقعی بررسی نکرده بودند. سرانجام این که دو کشور در حالی وارد جنگ شدند که حاکمان آن ها برای تعامل با رهبران دیگر کشورها و به ویژه رهبران امریکا و شوروی، آمادگی نداشتند. گرچه عراق در مقایسه با ایران با مهارت بیش تری توانست مناسبات خود را بهسازی کند.

می توان گفت که جنگ ها عمدتاً از شکست های مشابهی ناشی می شوند که در آن ها دو طرف جنگ نمی توانند واقعیت های سیاسی موجود و هزینه واقعی جنگ را واقع بینانه درک کنند. در واقع، این موضوع دست کم از نظر راهبرد کلان، یکی از ماندگارترین آموزه های جنگ است. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که جنگ دست کم به این علت شروع، ادامه و گسترش یافت که نیروهای سیاسی و اطلاعاتی قدرت های خارجی نتوانستند پدیده ای را که به جنگ انجامید و ماهیت متفاوت طبقه حاکم ایران و عراق را درک کنند و این، یکی دیگر از آموزه های جنگ است. قدرت های خارجی تمایل دارند به شکلی واکنشی با جنگ ها رفتار کنند و بدون این که حتی ماهیت واقعی رهبران کشورهای درگیر را بشناسند، در آن ها درگیر می شوند. هشدار و شناخت راهبردی، بیش تر استشنا هستند تا قاعده.

دلایل عراق برای حمله به ایران

با وجود درگیری های مرزی هنوز وقوع جنگ تمام عیار بین دو کشور اجتناب ناپذیر نبود. تا این زمان، درگیری های ایران و عراق از درگیری های اواخر دهه ۱۹۶۰ [دهه ۱۳۴۰ ش] و اوایل دهه ۱۹۷۰ [دهه ۱۳۵۰ ش] شدیدتر نبود. در حالی که هر دو حکومت موضع تخاصمی داشتند و فعالانه درصدد ساقط کردن یکدیگر بودند، اما می توانستند از درگیر کردن همه نیروهای نظامی شان در منازعات مرزی و تبدیل جنگ به یک هدف، اجتناب کنند. هر دو طرف می کوشیدند اقدامات دیگری را علت شروع جنگ بیان کنند، اما وقوع یک جنگ همه جانبه، به هر حال اجتناب ناپذیر نبود.

به زودی آشکار شد که صدام تصمیم گرفته است پا را از برخوردهای مرزی فراتر گذارد. نقل و انتقال نیروهای نظامی عراق در اوایل و اواسط سپتامبر ۱۹۸۰ [شهریور ۱۳۵۹ ش]